

بنده کی بجا آورد در سلسله عالم گیری فرمان رفت که در حدود فوجداری مسکن
 متعلقه خود داک جوگه ارده مسج ما دار الملک کابل براه هزاره خان مسند در
 سلسله عالم گیری بنام شہامت خان فرمان رفت که خدمت فوجداری
 ارک کابل اربع صحرا خان و فوجداری نواح دار الملک مسطور عمده
 او مقرر شده و خدمت بندوبست شتاب اربع ارده صحرا خان لغویض
 یافت در سلسله بنام سهامی خان فرمان رفت که در بنوا خدمت فوجداری
 ارک کابل بدسور سابق بآن سیاحت مرتبت لغویض فرمودیم دنیا
 خانه را و خان فرمانی در باب سپردن طعمه مذکور بال شہامت منزلت صادر شد
 است در سلسله بکیرار و پنجاه مسج خدمت فوجداری حاصه اربع ارده حال بدراشکوه
 ۱۰۰۰ مقرر شده در بکیرار پنجاه و شش محری راجه ابوال
 ۱۰۰۰ سلسله معین الہ اباد بود که نشان دارا شکوه بنام او ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰ صدور یافت که اربع سلسله اصحابان صوبہ دار ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰ الہ اباد لسیہ قاسم مقرر شده خدمت بجا ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰ آرد دران ایام وزیر خان دیوان ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰ دارا شکوه بود تم تم تم ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰ تمت ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

کلان فرمان رفت دار قلع کابل اگر شاه جهان مالم کابل برای بعض امور مدی طلبید برود در
 در ۱۳ فرمان رفت که بعد ازین از قلع برساند و در ۱۴ فرمان رفت که در سه افاغنه سوار
 و افریدی و ادرک برود و سعی نماید در ۱۵ فرمان رفت که خدمت فوجداری لو مان
 عربین از توغر شمس خان به قلعه ادرخان و قلع داری قلع ارک کابل از توغر قلع ادرخان
 خان و قلع و حراست شهر کابل از توغر شمس خان به شمس خان مهر فرمودیم در ۱۶ عالم
 کبری فرمان رفت که از جمله لک و پیه دخر مهری قلع کابل که بنام شمس خان قلعه کابل
 بود به لک و پیه برای حراست حواله معن خان دیوان کابل نماید و در ۱۷ فرمان رفت که شمس خان
 دارد و تو بجای کابل برای دیدن لویه ها تو قلع برود و در قلع نذر فراعیم شود در ۱۸
 حراست التماس شمس خان دو هزار شرفی برای مرمت مد سلطانی محمود و افعه کابل مرمت شد
 در ۱۹ فرمان رفت که خدمت قلعه داری ارک کابل از توغر و بسد خان مرمت شد خود
 همراه مالم نماید در ۲۰ عالم کبری بنام شمس خان فرمان رفت که قلع حراست جلال آباد
 مصاف صوبه کابل و اضافت مالدی که از اصل و اضافت معصب براری و پانصد
 و دو هزار و مالدی سوار از انجمنه برار سوار و اسپه مالدی مرمت فرمودیم در ۲۱ عالم
 کبری بنام شمس خان فرمان رفت که برای شمس قلماق که سب کلان را مصرف شد
 از کابل با مردم همراه خود بکشیر برود و در سوار سامان درست نمود و راه طلیع
 و مانع لسان در ۲۲ فرمان رفت که قلعه داری ارک کابل از توغر شمس خان عمر خان
 تعویض نامه خان سارالیه مسم مالم صوبه لسان و در عهدیم خدمت بادشاهی نیکو

بهادر شاه ملطامت کرات از اسفالت فیروز صک نام بر آورده در عهد و مرج سیر
 بادشاه خطاب سار و حال و نظم بالوا و بعد از آن بنیلم خند را با دهره افروخته در
 عهد محمد شاه در دکن بنیلم ملطامت خند را با در صف صک ملطامت الملک بکار
 آمد در عمل و زرای ماصی دیوان حاله و دیوان تن سرد یک مسدود بر اعظم
 همد سال دیوان سال اندرون کمره و تسبیح و دار معر رفتن و رات ار حال
 از حساب حضرت عالم گیر حکم شد که دیوان حاله و تن و دار و ده بگری مستوفی
 و واقع لولس بگری و موصی ایبه که از ماصی ریاده باشد اندرون کمره به تفاوت
 سید در مصلحه باشد و همد سال دیوانیان و مستوفی التماس مطالب و ملطاب
 و مصلحه الساده شده سداد با کسر سالی کردن بعد کوس حساب بندی
 ملک ملک بعد در عرض هست خود و یک که بندی مانده خوانند بر دست و چهار انگشت
 دید و دیک بعد در چهار دست که بود و کس ملک باشد و کوس دو هزار دند
 که هست هزار دست می شود و حساب فارسی مقدار دست ده کمره است و
 ارس و دست کرده سحر در دست در دست عالم گیر فرمان رفت
 که مریت بعد سلطان محمود واقع کابل نماید و در دست عالم گیر بشمارت حال
 فرمان رفت که حد التماس او برای مریت و صهار شهر دار الملک کابل به
 بشارت خان حکم شد و به قلو دار خان قلو دار ارک کابل برای دادن اصرار خود

کمی بار یافت نمایند و دیوانان محاکم بدان عرص بخواه نمایند بهیتم آنکه اگر رعایا
 تحصیل شود و بر دو محصل غنوده بحول فوطه دار و آنچه فوطه دار رعایا مقبض
 الوصول دهد و اگر رعایا مقبض نخواهد داد ماساً الحال رعایا چیزی را فرد بگوید
 عدد را کردی و فوطه دار مسجوع خواهد کرد کردی بموجب کسب در سال
 چهار قسمت سه قسمت کند و یک قسمت ماساً الحال که مرد رعایا چیزی
 ماضی ماند و الوصول رسد آن حوائی را صرف سود و فوطه دار قبض الوصول
 رسانند حکم اسراف بقاداف که هم حاصل باشد حوائی محمد امات حال
 در سه عالم گیری ماس حجاب و قوجرداری مصالح و سکیم و در سه پنجم
 منصب هزار و ماضی و بعد رحلت حضرت امیر اعظم شاه بیگم ماضی
 گری سدر سورت ماضی ماضی سر بلند شده بود حوائی محمد ولد مرطط
 ارادات صحیح السب بلخی در احوال عالم گیری اردلانیت اید معرفت
 مار علی ملک دار و عه بر کاره ملازمت نموده منصب کسر بر اراضه خدمت
 می نمود بعد مرور خدمت منصب هزار و ماضی و خدمت قوجرداری بر کمره کور
 منصب هزار و ماضی در پهن سال ماضی گری بنده سورت سر اراضه شده بود
 بعد رحلت حضرت ماضی ماضی ارسل اعظم شاه سر بر اراضه در عهد

مسامحه مع وجه واجب العوض بدرگاه ماه ارسال دارد اگر من کتب باشد
 امین بعوض شود با اعتماد بر عمل مصدیان مسمات خواهد گشت این دفعه
 مواضع عرضی لعرض رسد مواضع آن حکم مقدس نفاد یافت ^{سبب} ^{سبب}
 مستردان که در ماه حاکم و قلع و صدق میباشند مالوا حصه نواحی میمند
 ملکه رعایای مواضع کردند نواحی ضرر و نقصان میسرند حاکم در آن
 و گردوری هر صوبه و پیکرته محافضت رعایا نموده مستردان را که بحال
 در ره رعایا مانع است لیسوس شود عینه نمایند و اگر ما محقق بود
 که نقصان رعایا رسیده باشد تاوان ارا جواب گوید در اول مستردان
 را تضییع نمایند اگر معد نشود بعد از آن فوجدار و حاکم دار گردوری
 حاکم را و دایع نموده قلع و صدق را میسر سازند در رعایت مستردان
 را احباب و مارای سازند اگر حاکم دار باشد بکفصله دیوانهان مرا حور
 جمع عوص تنخواه نمایند و اگر خالصه است و بعد از گردوری است ^{مستردان}
 محراب خواهند است اذ کمی طلب خواهند نمود و هر کس در بار ^{نکات} ^{نکات}
 در در مستردان خواهد بود بسرا خواهد رسید حکم اشرف نفاد یافت
 که از محصول فصل مالک مواضع مستردان که ویران شده باشند

در میان خود فرووداید مواضع لطیف و جواب زمین یک فصله و دو
 فصله ملاحظه نموده بجمعه صلیحه در آورده جمعیت کمی و زیاد را معاً
 نموده در هر موضع که کمی باشد باشد خود در آنجا رسیده سبب آن جمعی
 نماید اگر مرار عیان حلا و وطن ماله استطاعت شده باشند اردو
 حال سرون نسبت از طلم کردی مالدی مهتم خواهد بود بواقع روی
 نموده بوضع عمل کند که آن اراضی مرزها شود که تلافی نقصرات خواهد
 بود بواقع جمعیت حال آنها را در و بیروی بوسیله مدرسه خانه عالی مستقر
 باشد مالمعوض عالی رسد و دولتخواهی و نقصر عمال ظاهر شود و در هر سال
 خوب که ماران و حمت الهی مواضع مایه باشد و در هر یک از آن که زمین
 ابله پس خوب باشد یکم ماد و بسوه معمول صلیط نماید و در مواضعی که
 شکل و رنگسان و دهنم لوه مایه بسوه محبت رفاهیت رعایا محری
 دهند و بوسیله سر احکام محاسن که در و بر دز راند و اما در و معموری کرد
 و سببه صلیط بهفته بهفته و محصل روزانه ماه ماه مدرسه خانه محلی
 مستقر ساده ماکسد ^{مجم} انکه اگر اعود مالدی مواضع امت سماوی
 مالا ارضی رسد در هر جانب پیکره کردی انجام رسیده و طعمه لفظیه نموده

نهادن است آن دو حوصصه جامع را در ساختن در هر حال از معدن
 راست اندکس یعنی مانند سوم آنکه ضایع معلوم شده است که از
 سال سال کمی اندکترتیه از قرار واقع اراضی هر یک را به نام و کمال
 بعد ضبط در آورده شود و اما در حالت رعایا سال را داده نموده
 پس قرار دینار معدن آن ممسک گرفته مالوا حصه بار مانت مانند واکه
 اراضی آن سال با چهار ساله افتاده باشد سال اول از قرار نصفی از
 محصول و سال دوم و ثانی کم سال سوم مواضع نوحه میکرد و اگر
 سحر را عله معین پس هر یک که بدستور نکه حکم شده بود بار یافت نمایند
 و اگر در اعیان سگسته حال باشند و محکم و کاوند است باشند آنجا سبب
 دانند و عاوی داده از معدن آن ممسک سازند که هرگاه محصول رسد
 آنکه در حوصصه این باشد بار یافت نمایند و اما در رابع و سال سال
 دستور عمل مانند حول سال سال اما در کرد و بر رعایا حیف و میل بود
 دستخط الورعین شد که بموجب آنکه کس از احکام سال سعاد
 نموده حکم معسکس نفاذ یافت حصارم آنکه چون رعایت بر مای بوده باشد
 متصدیان بی خطا داده مطابق و احوال حالت جمع پر کته یعنی نموده

رو بر دار ماهیانه ایشان حساب نمود فصل بفصل بر عا محرمی دینمند
 و بعد تفصیر یادش نمایند و هر کس که درس امر کو کس بکنند خون تعرض
 اقدس رسد سالت احصا صا نامند و سحک خاص برین صا
 کار را لکان روا سرون نظام ان کار دادن است ادر ابراسته و سخته
 و در یافت معاملات دیوانه محسار می دانم محرداری لعن نموده ایم
 مانده اولای سالتی مادشاهی را در باب عمل و عدالت خاطرنشان
 مردم کند و ما سالت بروی احوال مردم نماید و هر کس که برای طمع رسوم و حص
 کور خلاف حکم نموده بر عا موعدی نماید او را سزای لالاق داده سرمایه
 عبرت سایر کوته خردان شود دفعه دوم کردوری و عا ماب حاله
 سر لقه دیو لسته دارند که کار کت و دوم را خاص لوس نام نماده
 اتفاق جو دهرمان دها لولکومان و مهادمان و کلان بران بر موصع با عث
 انادی احر احاب به شوق اگر کهای دیو لسته طامع یک از معمدان
 را سالت قلم نگاه دارد و در صورت احر احات ابادان می سود در عا
 مسرف می گردد و سحک خاص مری شدند خوب خاطر آورده است یک
 کار او را بدو کس ماد و کار ابر یک کس فرمودن از قانون عدالت
 بیرون

لام خان و در ۱۳۰۱ ار اسفند او فاسم و در ۱۳۰۲ ار بعثش ابراهیم خان و
 ۱۹۰۳ بعد شهادت ابراهیم خان مهاجرت از آنجا به یک در ۱۳۰۴ ار بعثش
 ۲۰۰۵ در ۱۳۰۵ ار اسفند او اعظم خان و در ۱۳۰۶ ار بعثش اسلام خان
 و در ۱۳۰۷ ار اسفند او ساه شجاع و در ۱۳۰۸
 و در ۱۳۰۹ ار بعثش سفی خان و در ۱۳۱۰ ار اسفند او ساه شجاع و در ۱۳۱۱
 ار بعثش ساه نادر و در ۱۳۱۲ ار اسفند او ساه شجاع و در ۱۳۱۳
 شده تا آخر عمر خدمت می نمود و در ۱۳۱۴ ار اسفند او ساه شجاع و در ۱۳۱۵
 از اسفند او ساله خان و در ۱۳۱۶ ار بعثش اعظم خان و در ۱۳۱۷ ار اسفند
 او ساه شجاع اعظم شاه و در ۱۳۱۸ ار بعثش مار ساه شجاع و در ۱۳۱۹ ار اسفند
 ابراهیم خان و در ۱۳۲۰ شاهراده عظیم الشان مقرر شد و تا آخر عمر خدمت
 می نمود و در ۱۳۲۱ اکبری از آنکه راجه بود در بل و در ۱۳۲۲ صواب
 مقرر نمود و تدریس تعلیم از عملی حاله شریفه و حاکم دار را حکم شد که
 مال و حساب مواضع و امور العمل بار ماف نموده ریاده مراحم احوال رعایا
 شوند اگر احسانا حری مله و احراجات رعایا سود و ملاحظه احوال
 رعایا نموده عود و ریس نمایند و مواقع از صابحال و محصله اراکان
 فردا بود باشند هر کدام ازین جماعه حاکم نموده حری تصرف نمایند

خان عالم و در همین سال سیف خان و در شش اردشیر عبداللہ خان بہادر
و در شش اردشیر سالہ خان و در شش اردشیر اعظم و در
شش اردشیر اعظم خان و در شش سعد خان و در شش اردشیر صغیر خان
و در شش ام اردشیر دولہار خان و در شش الہ ورد خان و در شش احمد خان
کبری داود خان و در شش اردشیر لشکر خان و در شش اردشیر
ابراہیم خان و در شش ماسہ در انجا بود اینہ دہری و در شش بہ شش
و بعد صدی محمد اعظم شاہ و در شش سحان دایندہ مرکہ احمد خان و در
شش فراسخان و در شش اردشیر شمشیر خان و در شش مشاہدہ علیہم السلام
مقرر شدہ ما احمد فرست می نمود ناظمین بنگالہ احوال ناظمین بنگالہ
در شش اکبری سلمان کراتی عالم بنگالہ حلبہ حضرت در انصوبہ جوانانہ
در شش سلمان در گذشت و در شش بنگالہ مصرف اولیای دولت اند
حاکمان اراستہ او مقرر شد در شش اراستہ اطہار خان و در شش ار
استہ او اعظم خان کوکہ در شش اردشیر و در شش اردشیر او
سعید خان و در شش اردشیر راجہ مالک و طب الدیخان کوکہ در شش ار
استہ او سعید خان و در شش احمد کبری ارجا ملک علیخان و در شش اراستہ او

و در ۸۸۸ شمشیر خان دایند مرراخان و در ۸۸۹ شایسته خان ابو
 نصر مقرر شد احوال ناظمین صدوبه بهار در ۸۹۰ اکبری مسم خان
 مسخر صوبه بهار معین شده با سلیمان خان حاکم و بنگال باین شهر
 صلح کرد و حلبه حضرت دران صوبه خوانانده باشند و ملک بر صرف او
 ماند چون در ۸۹۱ سلیمان فوت شد خان مشا رالیه ملوک بهار معنوق کرده اند
 اس صوبه بلا شرکت بتصرف اولهای دولت درآمد در ۸۹۲ ششم انتقال
 او خانبهان و در ۸۹۳ ارا اسفالد او مطهر خان و در ۸۹۴ انتقال او اعظم
 خان دایند سعید خان و در ۸۹۵ ارتعش راجه مالدکه گجوابه مقرر شد
 در ۸۹۶ در انصوبه حدیث میکرد و در همین سالی راجه مشا رالیه منسجر
 اودیب رفته دیگری بنظم او مقرر شده و در ۸۹۷ ماز سعید خان مقرر گشت
 و تا ۸۹۸ در اینجا خدمت می نمود در ۸۹۹ سلیمان سلیم بود در ۹۰۰ اصفهان حفر
 و در ۹۰۱ اعظم خان مقرر شده در ۹۰۲ جاکری حاکم ملکان و در ۹۰۳
 ارتعش اسلاخان و در ۹۰۴ ارتعش اصفهان و در ۹۰۵ ارا اسفالد او
 طهر خان و در ۹۰۶ هم ارتعش مهرخان و در ۹۰۷ ارتعش ساه اودیب بود
 و در ۹۰۸ مرراستم صفوی و در ۹۰۹ مررا ابو سعید و در ۹۱۰ شایسته خان ارتعش
 خانها

احد شاهجهانی مخلصان نوجواری کور کوه نور و درسه ارتعش
 مکلدارخان دکه و درسه لشکر شکن ولد شاه نوارخان بن حاجان
 بهادر و درسه نیم دریاخان و درسه دهم نوجواری لکنو و سهواره
 الدوردخان و درهین سال ارتعش سراندارخان و درسه آسیاد^{خان}
 درسه کسمرتضی خان و درسه دریاخان و ابنده مرراخان حلف
 شاهنوارخان و درسه ارتعش اعتقادخان ابنده کسمرتضی^{خان}
 و درسه تررامرادکام ارتعش کسمرتضی خان نوجواری مذکور مقرر شد
 درسه احمد بیکخان ارتعش تررامرادکام و درسه شاه نوارخان صفوی
 بنظم اوده و درسه ارادتخان نوجواری لکنو و ارتعش احمد بیکخان
 و درسه ترسب خان مقرر شد درسه احد عالم گری ارادتخان و
 درهین سال اسفال او و دریاخان و درسه ارتعش مکرر^{مکرر}مکرر
 درسه دهم و دریاخان و درسه ارتعش ترسب خان و درسه -
 ساداکان و درهین سال ارتعش مادرخان اسده^{خان} مور
 و درسه ارتعش ابوالحیرخان سخالوری و درسه مهمتجان^{مهمتجان}
 درسه عسکرخان حدرابادی و درسه ارتعش بر دست^{خان}

[illegible]

پسرش و در سن ۳۶ برک احمد خان و در سن ۳۸ سپه دار خان و در
 سن ۴۰ ارتعش ابراهیم خان مقرر شده در سن ۴۱ و در سن ۴۲ سپه دار خان
 در انصوبه خدمت می نمود احوال ناطمان صوبه اجمیر به ترتیب
 معلوم نشد لهذا بجز نوشته شد که در سن ۴۳ آفری اس صوبه اربصرف حاجی خان
 از علما کثیر شاه برآمده حکومت اینجا به شاه طحان محمد و عمر را استخفاف
 الدین حسن حسن طحان و سید احمد خان و مرزا خان مقرر شد و در عهد
 حاکم که در سن خود دولت سرف بر دد ماسه سال مانند بعد از ان نام
 بمحمد ام معلوم نشد در سن ۴۴ شاه جهان و معتمد خان و سر امر مطهر
 کرمان و راجه سید اکس کور و شاه علی مرزا ابو سعید طهرانی و شاه علی
 و سید در کنهوه که اکثر نفوذی مقرر شدند و بعضی نیز نام بر آوردند در سن ۴۵
 عالم گیری ترسب خان و مرصم خان و علی خان و داراب خان و سید احمد خان
 و حامد خان و امیر احمد خان و سید عبداللہ خان و در سن ۴۶ و در سن ۴۷
 مقرر شدند احوال نام طحان صوبه ادویه در سن ۴۸ اگر راجه هانکه
 گجوان به بنجر ملک ادویه مامور شده مشارالیه بعد رسیدن مانجا
 سرکار حکما نه مصاف صوبه مکرور اربصرف خان سرملو بعد کار را بسیار

شاهزاده پرویز در رشته^{۱۹} ارغوانی شان محشم خان و بعد چند ماه حال عالم
 دولتی و در رشته^{۱۹} ارغوانی شان محشم خان و در رشته^{۱۹} مهابان
 مامالیق شاهزاده مذکور در رشته^{۲۲} مهابان خان او یک مقرر شد در رشته^{۱۹}
 شاهان خان سارخان و در رشته^{۲۲} اسفان او طلیحان و در رشته^{۱۹}
 ارغوانی سیمخان و در رشته^{۱۹} ارغوانی اعظم خان و در رشته^{۱۹} ارغوانی
 مافران و در رشته^{۱۹} اسفان او سعید سیمخان ماری و در رشته^{۱۹} ارغوانی
 عبداللہ خان فیروز حک و بعد صد ماه ارغوانی سلسه خان در
 رشته^{۱۹} مامالیق شاهزاده دارا شکوه و در طرف ایشان عمرخان مهابان یک
 و در رشته^{۲۲} ارغوانی شان صلاحخان ماری و ماسه ام مقرر بود
 در رشته^{۱۹} احمد عالم کبری حادوران و در رشته^{۲۲} مهابان حاضی و در رشته^{۱۹}
 ارغوانی الدوردکان و در رشته^{۲۲} اسفان او سرخان نعمت الهی و در رشته^{۱۹}
 ارغوانی سیمخان و در رشته^{۱۹} ارغوانی ممت سکه علوی و در رشته^{۲۲}
 صفیخان و در رشته^{۲۳} مکریمتجان علوی مکریمتجان و در رشته^{۲۲} مکریمتجان
 آینه سیمخان مقرر شده در رشته^{۲۴} اسفان او محشم خان و در رشته^{۱۹}
 سیمخان مهابان و در رشته^{۲۲} حاکمان مهابان مدرس و در رشته^{۲۲} مکریمتجان مهابان

بعت فرموده دست بخش شدند و بعد دو سال بار صوبه لاهور
 بل متوجه گردیدند و در ۲۴^{هـ} بعد پنج سال لاهور رفتند
 رفتن ناظمان مسیح معلوم نشد که کدام کس مهر رفت
 حیدران و دیگر جمله از مہاجات صوبه خیردار بودند در ۱۸^{هـ} اول عالم
 ی اسلامیان غلوی و در ۲۱^{هـ} سال مخلصان و در ۲۲^{هـ} سب
 ن و در ۲۳^{هـ} ویر جان محمد طاهر و در ۲۴^{هـ} از نعرش مکر اسلامیان
 در ۲۵^{هـ} سال اسفالی او بنو سرداران و در ۲۶^{هـ} از نعرش ناظر
 در ۲۷^{هـ} از نعرش سرطد خان و در ۲۸^{هـ} سال از نعرش ہمت
 در ۲۹^{هـ} معتمد خان و در ۳۰^{هـ} حسن علی خان و در ۳۱^{هـ} امیر الامر شاہ
 در ۳۲^{هـ} از نعرش محبسم خان و در ۳۳^{هـ} از نعرش صوفی خان و در ۳۴^{هـ}
 سے ام مکرم خان و در ۳۵^{هـ} سال از نعرش سپہدار خان و در ۳۶^{هـ}
 مکر امیر الامر مذکور و در ۳۷^{هـ} اسفالی او و اسحاق و در ۳۸^{هـ} خون
 لطیف و نسق صوبہ اکبر آباد و لاهور و کابل و عمرہ بشاہزادہ محمد معظم
 مهر رفتند مفصل معلوم نشد کہ تا آخر عہد عالم گیری نعرہ لطیف انجا
 کہ امیر الامر مذکور و در ۳۹^{هـ} اسفالی او و اسحاق و در ۴۰^{هـ}

و حکومتی در سوخان و معجم خان و راجه مار بهیمل و کشج ابراهیم و
 شهاب الدین احمد خان و فاسم خان و مار بهیمل و کشج ابراهیم مقرر شدند
 بود در عهد حاکمگری به دوست محمد و اسلام خان حواجه جهان
 و لشکر خان و مظفر خان معوری و اعجاز خان حواجه سرا و اسفند ^{او}
 مقرر خان حکیم و فاسم خان معوض گردیده بود در سده احد
 شاهجهان دریر خان حکیم علاء الدین از معراج فاسم خان و در سده اربعه
 اسلام خان جاس و در سده اربعه صدر خان اما و مامور
 گشت در سده و سده حضرت حور و بی افرا بودند در سده که حضرت
 بهلاهور لیسریف بردند معجم معلوم نشد که کدام منظم انجا مقرر شد
 چون در سده حضرت بدکن متوجه گردیدند چون اعظم خان مقرر گشت
 در سده حضرت اردکن لیسریف آورده ماد و سال روی افرا ماند
 در سده سیم خان و در سده مکر صدر خان و در سده اربعه مکر و دریر خان
 مکر و در سده سال امحال او راجه بهیمل و اکس کور و در سده
 سده خانجهان مار بهیمل و در سده شیخ فرید مقرر شد چون در سده شیخ
 فرید معجم مهم پنج و در سده شان مقرر شد در سده حضرت ارکابل

وعص صد و چهل و یک لحب بموده و شانزده درج مربع گردانند
 و بر وسط آن کرکے کرکے دگر یک لحب مسطح بطول و عرض
 صد و سی درج و ارتفاع هفت درج برابر است انداز ارتفاع کنند
 از روی زمین تا سر کلش صد و هفت گز است و عمارت بیرون
 و درون آن یک مربع است مس دروازه حصار هفت بطول
 استاد درج و عرض سی و چهار و طول خانه بطول دو صد و چهار
 درج و عرض صد و سی و چهار از روی شاهجهانی نامه مس برابر فل
 در سر کار اکبر آباد شاه جمع شده بود از حضرت اکبر پادشاه هفت
 گز و روپیه سوای اشرفی مانده بود جنت مکان مس کرور روپیه
 حج گردیده و یک کرور روپیه کداسه بودند و در شهر شاهجهانی
 آباد و کوه نادمالا جریبه یعنی مانده هر درج در پیشانی اندام باهمام
 بدرالدین معمار عمده شاه عالم غازی صوبه اکبر آباد

احوال ناظران صوبه اکبر آباد از ابتدای عمر عسکری تا عهد مس
 مع معلوم شد لهذا بمحل تعلیم اند که نظامت این صوبه بحاجه معین الدین

سے درج و سہای دلواریں درج تفصیل ماندرہ درج و ارتفاع
 ارسلاد مانگرہ سب درج موجب ماساہ نامہ عبد المجید
 درشاہمان بنام مرقوم کہ تحت روان از مخترعات
 علی حضرت دوراند و حرمہ یک حصہ بہت بے کل داکہ و مراب
 ندارد و حمار کردہ شاہی دور بالاب برسا کر کہ راجہ مرسلہ
 صاحبہ بود و نیم کردہ باغ سالار ماتہام حلیل الدخان در
 شہ ۱۶ شہمانی ساز شدہ و سس لک روپیہ صرف آمدہ
 اس باغ کتہ طیفہ دارد طیفہ مالارہ فوج بخش نام حصہ دوم را مال
 ال فص بخش نام طیفہ مالابہ صد دیکے کز مربع بہت
 مشمل بر سب بہت عمارت طیفہ دوم کمرہ اولی فص بخش
 طولش بہ صد دیکے کرو عرضش نو و سس کر بہت انہر فص
 ماتہام بلا علا و الملک لولے کہ کحباب فاصلحاں مامور شد
 در س باغ دلخواہ بہت روضہ ممتاز الرمانے ماتہام مکر مہاں و میر
 عبد الکرم صرف پنجاہ لک روپیہ در مدت دو از دہ سال تیار
 شدہ در عہد شہمانی حورہ رس بطول کہ صد و ہفتاد و چار

نمودند که هیچ کس را بدین ساس معصوم نماند و کمر در شهر
کلان دار الشفا ساسد و اطباء بخت معالجه بپاران مقرر نمودند
و مصارف آن همه را حالصه سرفه مقرر کردند و مدد معاش امانه و دایم
ممالک محروسه را ساس علم مطابق فرامین بدهد و در برقرار و
مسلم گذاشتند و جمیع رندانیان را حلاص فرمودند

احکام مادر شاه جهانگیر که دستور و صوابت جهانگیری مکتوب در شهر
شرف بقادداشت او آنکه امیران در هر که ساسد در شهر
کوچه خود بکلف جو که و تسلیم جو که بکشد و فصل حکم
بمدارند و در ساس با کور شتابند و کوس و بنی سرب و سر و بکلف
مسلمان بکشد و خطاب مملارمان خود ندهد و لو کران بادشاهی را کورش
و مسلم بفرمایند و اهل نعمه را بر دوش که در دیار معمول است ندهد
بکلف جو که دادن سارند و وقت بر آمدن هزاره سوارند و اسب
و فصل که مردم سربند خواه مملارمان بادشاهی و خواه موکران خود کج
برد و کور آنها داده مسلم بکنانند و در سواری مملارمان مادر شاهی

بعد جلوس بر سریر خلافت او پس حکم که پادشاه حاضر کردند پس در بخت
 بعد بوزن چهارم و همدستان بطلای ناب و نیکو شایع طلعه البرکات
 که مظلومان خود را بدان رنجیر رسانیده سلسله جنیان شوند دیگر حکم
 شد که در نگاه معاو و سرخری و سایر نکالعی که حاکم داران هر صوبه
 وضع نموده بودند معاف و اینزه دیگر در راه های که دزدی و راهزنی
 واقع شود و آن راه ها اراکادانی دور باشد حاکم داران آن لواحق برای
 و مسجدی بنامند و خطبه احوال کنند بااعت امدادی که جمع در آن
 در آن سرا اباد شوند اگر آن محال باشد سر بفرمان دارد مستصدی
 احکام حکام نماید و دیگر هیچ کس در راه ها نرسد و اگر آن را بجهت
 ایشان نکشاید و دیگر در محاکم محو و اگر کافران و مسلمانان
 هر کس که فوت شود مال و منال او بپوش او باز گذارند و اگر
 دارت نداشته باشد با حقن مساجد و سرائی و مرمت
 پلهای شکسته و احداث تالاب و حاه ها صرف نمایند و دیگر
 شراب و دیو نفروند و دیگر خانه هیچ کس را بر دل نهند و اگر احدی
 گوش و بیست شخص را مسیح کنایه نبرد و خود هم بدرگاه الهی نذر

صدی نو سوار ار شده در ۹۰۰ نفر مسم بلج کرده آئند بمصبت
 بمصبت سوار سوار شده خدمت میکرد در ۲۰۰ فوک کرد هر کس
 راجه مهلا اس کرد کرد اس کور در احر عهد شاهان بمصبت
 سوار از بود در ۱۰۰ عالم گیری در کار رار شاه شجاع و بادار اشلوه
 تردد با نموده بمصبت برار و انصدی برار سوار و بلجای علم نامور
 با که نیم خدمت نمود برامین و لک کرد کرد اس کور در احر عهد شاهان
 بمصبت انصدی سوار از بود هر سکه و لک در رمان در احر عهد شاهان
 بمصبت بمصبت انصدی سربلند بود برام رانور در ۱۰۰ عالم گیری
 در کار رار شاه شجاع تردد می نموده بر دور میدان محون در ۱۰۰
 عالم گیری مورد مرحم حاقانی بود هر سال نور در ۱۰۰ عالم گیری بمصبت
 سربلند بود در دکن خدمت می نمود بمصبت سکه دکنه لوباد در ۱۰۰
 عالم گیری معروف مرار احر می سکه کجوا به بمصبت سربلند شد
 خدمت میکرد نسخه کت بر اینجا

۱۱۱۷
 پنج یازدهم ستمبر ۱۱۱۷

ص
 بی جا
 کشتی و ممت

لک
 ت

و لک

ار

ام

ب الکتاب فیضاً

لا فائزاً

کجوا به در اوایل عهدش بهمانی منصب معصدی کسر اقرار بود : :
 هر سال در مدار حجت از رمدار صوبه بهار در اوایل عهدش بهمانی
 منصب معصدی کسر اقرار بود هر یک سکه صدر بهان نزوگا در
 اوایل عهدش بهمانی منصب مازندی کسر بلند بود اما طی دوره در
 شش بهمانی همراه ساهو بولند منصب دو هزار و سربا اراضه در
 شش معین حاضر مال گردیده بود چهل و شش در شش بهمانی همراه ساهو
 بولند منصب هزار و مازندی کسر اقرار شد بود هر یک سکه کجوا به در
 شش بهمانی منصب کسر بلند و در دکن خدمت می نمود هر یک سکه
 را مورد در شش بهمانی منصب کسر بلند بود در دکن خدمت میکرد
 بمسکت سکه کجوا به در شش بهمانی منصب کسر بلند در راجه قندهار
 مصدر نژاد بود ماسه هم عالم گیری در دکن خدمت میکرد هر یک سکه ولد
 را در بن بادام صبی دست در شش بهمانی از وطن آمده در حضور
 خدمت می نمود هر یک سکه سوده در اوایل عهدش بهمانی منصب
 مازندی در راجه عهد منصب معصدی کسر اقرار شده خدمت میکرد
 هر یک سکه سوده از نوکران رانا حکمت سکه در شش بهمانی منصب

شده خدمت می نمود مار و جی دکنه در سده نهم عالم کمری منصب
سراور بود و خدمت های گمان می کرد حرف
پری سکه دکنه سکه سن راجه اودی سکه معروف موته راجه در سده
دویم هانگری بعد کشته شدن بدر منصب براری و بعضای رسیداری
کس که سراور ار شده در ابتدای عهدش بهمانی خدمت می نمود در سده نهم
همراه سده حاکمان در دکن ترددی کرده در سده مضافه ماضی نام برادره
در سده سول کابل و در سده پن سال سول مهم طلب سکه و در سده اعتق
صدور شده در سده فوت کرد و سر نگذاشت رده سکه برادره
اش حساب رسیداری کس که مامور شده پروی مارا سن
تا در سده هانگری منصب سده صدی و در سده مضافه صدی
سر برافراشته خدمت می نمود بریدار کس حالا در اوایل عهدش بهمانی
منصب ماضی سراور بود هر درام ولد گنگهار سن حکمال برادر
حرد راجه بهمارا بل گجوا به در سده عهدش بهمانی منصب برار و ماضی
سراور بود هر سکه برادر راده را و دوا و لدا و حاد را و مدار رام پور
در اوایل عهدش بهمانی منصب ماضی سراور بود هر رام ولد گنگو اندا

سرافراز بود مانده در عتبات مهاباد خدمت می نمود و سپس دلاکس
 بن راه او دلیسکه معروف بموت راجه در سده دهم هجری گذشته
 شدن پدر منصب ماموری و در ابتدای عهد شاهجهانی منصب
 بهاری سر برافراشته خدمت می نمود هر دو اکس حواله در ابتدای
 عهد شاهجهانی منصب ماموری سرافراز بود در سده ششم راجه
 کج سکه منزه در سده در کارزار ماخانمان لودی که در آن ایام راه
 بغی پیچیده بمردانگی مادر دکن بکار آمد هر دو اکس و لدر راجه بر سکه
 مدله در سده احد شاهجهانی منصب ماموری سر برافراشته مانده
 در دکن خدمت میکرد ماسو لیکه در ابتدای عهد شاهجهانی منصب
 بهسوری سرافراز شده در سده ششم کابل و در سده ششم مهم قندار
 گردیده بود بر سکه نو کجوا به و لدر راجه دوار کاداکس بن راجه کرد در
 سن رای سال درباری در ابتدای عهد شاهجهانی منصب پانصدی و
 در او اسط عهد منصب بهسوری و در سده تعلداری کاویل
 از قلاع دکن و در سده تعلداری سر سرافراز شده بود باو می دانند
 از نوکران نظام الملک در سده ششم بهجانی منصب دویاری سر بلند

منصب کام دل بر گرفته بود مانگو ملال دکنه درسته عالم گیری منصب
 برادر و انصاری نو سرافراز شده بود مدتی مسکند دلد سرتی مسکند و مدار
 سریاگر درسته عالم گیری در حله وی حواله نمودن سلطان شکوه در اسکند
 که در او پناه برده بود منصب و براری نام بمحاه برادر و پنه بحساب
 جمد و دمی داور لے رصع سرافراز شده مانسه خدمت می نمود مانگو
 دیگر ادکنه درسته عالم گیری منصب سرافراز شده بود مانسکه دلد
 مانسکه سران راجه رالیسکه سودیه درسته عالم گیری بعد فوت پدر
 مورد مراحم حاقانی شده بودند مانگو حی کهور برادر سته اسم عالم گیری
 منصب سر بلند و مصدر تردد بود مانگو حی اردو کران کسنا حی مشهور
 در سته اسم عالم گیری منصب دد براری سر بلند شده خدمت می نمود
 دن سکه برادر حرد راجه ساپو درسته عالم گیری بعد از کتک ایدن به منصب
 سر بلند شده معصای صحر کس حکم کشد که سرد مادر خود در سگاه باسد
 صاحب دکنه درسته عالم گیری منصب سر بلند بود

حرف ن راس داس
 دلد راجه کنگهار من حکمال برادر حرد و بهار مل کچوا به درسته جهانگیری منصب

قوت در رعایت وطن و منصب و دهراری سر بر اراضه در ۲۳
 معین مهم قیدار شده در ۲۵ مضافه مالدی نام بر آورده مار معین مهم
 گردیده بعید رسیدن اتحاد در ۲۶ و در ۲۷ در مهم قیدار تردد نمود و منصب
 سه سراری دهرار سوار رسید در ۲۸ در حاکم مالوای کام احسان مزاراجه
 حسب سکه معافه عالم کیر باد ساه راس دلاوری بر اراضه صف
 سکا و محو همک مدرای خونری در آمده مالدی در جنوب بکار آمد
 موطن سکه دومی لور باد هو سکه و مودار کوه در ۲۹ شاهجهانی لغو شد
 در منصب مالدی سر بر اراضه در ۳۰ مالدی در مهم قیدار تردد نمود
 در ۳۱ در حاکم مالوای همراه معافه عالم کیر باد شاه کار نامه بهور باد کار گذار شده
 در کمال فرد قدرت اوانج عالم کیری را برود و مر نموده مکار آمد مودار اکس
 گنوا به در او عهد شاهجهانی منصب مالدی سر بلند بود مرار داکس
 کو در او عهد شاهجهانی منصب مالدی سر بر اراضه مالدی سکه بند
 در سکه احد عالم کیری منصب سر بر اراضه معافه دار شکوه رفته بود
 مودار داکس بدله عرب داکس نموده در سکه احد عالم کیری منصب برار
 و مالدی بر از سوار سر بر اراضه در ۳۲ هم کاهره ترددات در دکن مضافه

هماری و در ^{۱۸} ساله تعلواری لاهور مهر شده در ^{۱۹} ساله در مهم بلج تردی
نموده در ^{۲۰} ساله احد عالم گیری ماصافه بالصدی نام برآورده بود محکم سکه
سودر در ^{۲۱} ساله شاهجهانی منصب مستصدی سرافراز شده در ^{۲۲} ساله
منصب هماری همار سوار و در ^{۲۳} ساله منصب دوم هماری سر بلند بود در کارار
ماهر لکس مردد نمود بود مهر داس من دلب من راجه رای سکه
راهور رمدار سگار در ^{۲۴} ساله شاهجهانی منصب دوم هماری و حساب سرکه
خالور و در ^{۲۵} ساله ماصافه بالصدی همار سوار و هو جیاری بعد حدی بخایره
تردات عمال در مهم بلج و بدوستان بنوار سن نهاره و منصب هماری
نام برآورده در همان لی در کدست اربندگان معتمد کار دیده بود حسب الحکم
سبح افدس بهلوی سکه که رال رال خاصه می باشد و از او ^{۲۶} ساله
سارک فاصله ده کر نگاه می دارند می الساد و وف سوار و فاصله
دو کر بر این عفت اند مهر داس راهورار نوکران راجه کج سکه
رمدار خوده نور در ^{۲۷} ساله شاهجهانی منصب مستصدی سرافراز شده
در ^{۲۸} ساله رمدار المها فوج راجه حسب سکه دلدر راجه سکه مهر کرده
بود ملند سکه اولس نور مادی سکه رمدار کوته در ^{۲۹} ساله شاهجهانی بعد

لودی محکم کونه برای موکب مادپوسکله مس ابرهه پیشد کسته
نموده حول صف مکالم درهیم اذکبه رحم برجهه خود کارس کام کرد در
لعدوب پدربساب رمداری کوره لودری علاحده شده بمصوب
دوهراری سوارارنده معین وریحان در دکن گردیده در ۱۲۰۰ لعل شانه
جهانی شجاع مهم دکن کسته در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰
در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰
معین حاندران برای معینه دکنسان شده در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰
کرد و هم کصور آمده بمصوب ۱۲۰۰ برای دوهرار سوار نام برادرده لوطی رفته
در ۱۲۰۰ سواره سواره مراد بخش کشته نگارلی رفته در ۱۲۰۰ کصور آمده در ۱۲۰۰
مالصد سوار و در ۱۲۰۰ بمصوب ۱۲۰۰ برای ۱۲۰۰ سوار سادات اندوخته
در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰
در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰ در ۱۲۰۰
شده خدمت کامان در ۱۲۰۰ نموده و در ۱۲۰۰ فوت کرد نمید راود کینه در ۱۲۰۰
منگم شاهی بمصوب کسریند بود بمس داس را سوار لولران میکان
رمانه ملک در ۱۲۰۰ شاهی بمصوب مالصدی کسر بر اراضه در ۱۲۰۰ بمصوب
براری

مرسن برادر راجه مسام سکنه لولور در عهد جماکری معصب ^سسراور
بود در عهد شاهجهانی معصب براری نام برآورده در ^۹شیت کرد مکر ^سس
خادون در ^۲شاهجهانی معصب مالصدی کسر بلند و سعن دکن شده بود
مالوحی برادر کبیلوچی موله در ^۲شاهجهانی معصب پجهراری سراوراز
شده در ^۲شاه در مهم فتح قلعه سانه و مویگر که در صرف سرحی رسیدار
بکلانه بودند تودت کرده در ^۲شاه عالم کیری همراه مهاراجه صوب سکنه
بود در ^۲شاه فوت کرد معاصی برادر راده ساهو موله همراه عم خود در ^۲شاه
شاهجهانی معصب ^۳براری سراور شده بود مرسن برادر راده
راجه مها سکنه گجوا به در ابتدای عهد شاهجهانی معصب براری سراور بود
است مکر داکس راهور در ابتدای عهد شاهجهانی معصب ^۳س صدی
سراور بود مکر داکس ولد راجه گو مال داکس کور در ابتدای عهد شاهجهانی
معصب مالصدی سراور بود مادپوسکه سودیه در ابتدای عهد شاهجهانی
معصب مالصدی سراور بود در ^۹شیت کرد مادپوسکه ولد رادر ^۲شاه
رمدار لودی کوٹ مصعب داس در ^۲شاهجهانی همراه مظفر خان
نام بر مار سته خاکی مال لودی مانخی معصن شده در ^۲شاه وقتیکه مظفر خان ^{بجنان} باجا

حرف

گردیده بود
 در جوانی در عهد شاهانی منصب مستقصدی سرافراز شده خدمت
 در کتبه فوت کرد حرف
 مراده مالکله کجوا به در عهد اکبری منصب سرافراخته خدمت می
 در ۲۱ در حک مارا مار سداودی نور در ۲۴ در مصاف نام را
 حکیم برادر خود حضرت که در آن امام راهی پیوند خود در حد و کابل نزد
 مان نموده جوهر مور خود را عوض داده اکثر مصدر خدمات پسندیده کردید
 در ۳۲ حکم شده بود که در مهات مال و ملکی صوبه لاهور شریک علی خان
 بکند و محایره قلاکتهای مردانه منصب دوبراری سرافراخته خدمت
 می نمود در ۳۳ احد عالمگیری جانگیری مضافه براری نام برادرده بود مستلزم
 حیوان در عهد اکبری منصب مستقصدی سر بلند شده در ۳۶ معین کابل
 شده بود معیند کس و لدر اجه کرا حب کتیری در ۳۷ جانگیری منصب
 مستقصدی سر بلند در ۳۸ بدیوانی کجرات مقرر بود مالکله و لدر اوت
 سکر ابرار راده او ذی سکه در ۳۹ جانگیری معنوت پدر اراصل و اخافه
 منصب دوبراری در ۴۰ مضافه ماضی سرافراز شده خدمت می نمود
 مرگلی

گوسدندرت دکنی در سده عالم گیری منصب سرافراز بود در دکن حاکم
می کرد در سده هفتم منصب براری بام برآورده بود کس سکنه دلا اراج
رام سکنه گجوا به رمدار اندر دکنه عالم گیری منصب براری و حکای
کنوزی سرافراز شده در سده معین کابل گردیده در سده در حاکم حاکم گشته
شد گرمرد اس سوده منصب سر بلند بود در سده عالم گیری در تمام
بر دروازه مادشاهی گشته شد کس سکنه مادا منصب سر بلند بود
و در سده عالم گیری مادشاهزاده محمد اکبر صوبدار مالو ابودند سعید ایشان
بودند و روی در دربار میان مردم بادشاهزاده و همایان او گفت و گو شد
از راه عصب و ادب خود را بخدمت صاحب کرد کس سکنه در سده عالم
گیری منصب سر بلند و سعید اورنگ آباد بود گایه وحی سر که دکنی
در سده عالم گیری منصب بجزاری نو سرافراز شده اکثر معین دو الفها
خان بهادر لکهنو مانده در سده ۲۹ مضافه براری دات والامر لک گردید
بعد رحلت حضرت در سده احمد بهادر شاه طلع یافته بود کشور اس
ولد سوهرد اس برادر راجه سهند اس گور مصحح است در سده ۲۹
عالم گیری لکهنواری سولاپور اقلیج دکن اراکمال در مقرر گشته در سده ۲۹

بجای تر دوات عیالان در ایام قضا در در دکن منصب ستم براری دهم
والصدا سوار و الامر مکرید در ۱۶ در دکن فوت کرد کرد در دکن اس و دلار اول
در احرار و شاه بهیمنی منصب کسی صدی در ۱۳ بعد فوت بد منصب براری
سر بر اراضه خدمت می نمود کمال سکه داد در احرار و شاه بهیمنی منصب
در حکم اکر آباد در رفعت عالم کبر باد شاه مردانه بکار آمد کسی سکه خدا و
در ۱۴ در عالم کبری منصب سر بلند و در کار رار و شاه شجاع تر دوات عموده
بود کسی سکه و دلار و کرن را نمود و میداد مکار از دکن بهیمنی صاحب عالم کبری
اخر منصب افرار شده در کار رار و دلار و اکر آباد تر دوات عموده در ۱۵
بنگاه معسک دکن تر دوات سالیانه کرده در ۱۶ در منصب برار و ناصر
برار و چهار صد سوار بنام بر آورده معسک سکا لا کردید بود کرن کسی
والو در ۱۷ در عالم کبری منصب برار و ناصر سر افرار شده در ۱۸
تر دوات عیالان عموده بود کمال سکه و میداد بهیمنی در ۱۹ در عالم کبری
منصب براری سر بر اراضه خدمت می نمود کج سکه و دلار و برار و
کود در ۲۰ در عالم کبری منصب سر بر اراضه خدمت می نمود کج سکه
داد در ۲۱ در عالم کبری منصب سر افرار بود و ناصر خدمت می نمود

شاهیجهانی منصب مالدی و دو صد و سیجاه سوار و الارسه کشته
در ۲۲ ساله معین مهم قیدار گردیده و در ۲۲ تعلیاری مارا کرده سراز
شده بود گویند اکس راهور حاد و رانی در ۱۹ ساله ساهیجهانی منصب
مالدی کس بر افراشته در ۲۲ در مهم قیدار تر دس غوده بود کنی و لک

بهیندر کما و ب در اواسط عهدش بهیجهانی منصب مالدی
سرافرار بود کشور سکه ولد مادیهو سکه با دار و مدار کوه سن رادین
در ۲۲ ساله بهیجهانی معیوت در منصب سصدی سرافرار شده
۳۲ ساله عالم گیری خدمت می کرد کبر سکه دو عی سرافرار
حسکه در ۲۲ ساله ساهیجهانی منصب سصدی و لعلای رمداری
کامان ساری و کوه محاید بنابر اراج سمر دان انجا و در ان سال به
منصب براری سرافرار شده در حب اکبر اباد همراه دارا شکوه بود
در ۲۲ ساله عالم گیری از وطن آمده بهو جرداری نواحی دارا الحلافه در ۲۲
بهو جرداری سوات و در همین سال با وجود و جرداری سوات باز
بهو جرداری نواحی دارا الحلافه از حسن علیخان و منصب دو هزار و مالدی
سرافراشته در ۲۲ ساله سرافرار حسکه در خود بدکن شده و در ۲۲

حواله نمودن قلعه احرار بمصوب و پیرای و انعام بکام پیرای و پیر
 سرافراز شده بود کنگر سکه در ابتدای عهد شاهجهانی بمصوب پیرای
 بود در سه نهم پیرای حاکم و ران سواد در خدمت می نمود کج سکه ولد پیرای
 گنوا به در ابتدای عهد شاهجهانی مصوب داشت در سه در راحه قیدار
 نموده در سه کجایه سمسرا انداختن برادر امر سکه در رانکام به صلاح
 مصوب پیرای پیرای سوار نام برادرده در سه در سه در سه در سه
 در سه قیدار تردد کردی در سه عالم گیری خدمت می نمود در سه نهم مصوب
 پیرای و انصاری دات و سوار و در سه نهم محاسره تردد در سه افغانه کابل
 ماضیه مصوب ماضیات انداخته بود کسر سکه ولد بر سراج را مشهور
 در اداسط عهد شاهجهانی بمصوب انصاری و در راحه عهد ماضیه صدی سر
 برافراشته در حاکم اکبر آباد حکام رفاقت دارا شکوه بکار آمد کورده پیرای
 از نوکران راجه کج سکه را مشهور در سه شاهجهانی بمصوب بمقتضای
 در سه بمقتضای اسرار معسورام کور و بمصوب بمقتضای در سه
 تردد در سه بلخ نعتی قیدار عطای خلعت در سه در حاکم بلوا پیرای
 مصوب سکه بود کس سکه ار سار راجه نال سکه گنوا به در سه شاه
 جهانی

با صافه صدی کاغذ دل بر گرفته در ۱۹ درم بم بلج و در ۲ درم قندار تردد
نموده بود کوحر کوالتاری در عهد شاهجهانی منصب سوار بود در ۱
درم سربازی کمر با هم امان مردانه نکار آید کرد در اکس و لدر راجه کو مالک اس
کو در ابتدا ی عهد شاهجهانی منصوبه است در ۱ منصب مانندی و در ۹
نقله داری حمالی ارفلاج بندل کمد و در ۱۴ منصب سربازی و در ۲
نقله داری اکبر آباد مافاق مافحان ار بحر تیرانج راهب و سرباز
شده در ۲ درم قندار ترددی نموده در ۲ بعد فوت راجه سید
برادر کلان خود با صافه مالدی مام بر آورده در ۲ تا ۲ درم قندار
مصد تردد کرده در ۲ بار نقله داری اکبر آباد از تیر سعاد کمال مام بر آورده
با صافه مالدی منصب دویاری رسیده و در ۳ ام با صافه سید
سوار منصب دویاری دوم رار سوار و بقو جیاری نواح اکبر آباد موجود
قلعه داری انجمنه اسار برادر خسته در حاک اکبر آباد همراه دارا شکوه بود در ۳
اصدا کلم گیری منصب سربازی رسیده در ۳ در دکن تردد نموده در ۳
در انجمنه فوت شد که کستاهی دکنه در ۳ ساهجهانی منصب سرباز بود
کس راه

سکه برادر کلان دست داد گشته گرم صد و ده راجه حکمانه کجوا
 مرصع دست در گشته جانگیری منصب دویاری برادر و مرصع سوار و
 معین دکن همراه سلطان پرویز سرافراز شده خدمت می نمود کبکوحی
 بهول از کوکرا ل نظام الملک مرزبان دکن در گشته احد شاه بهمانی
 اردوی عرصه است خانزادان امان الدین صاحب مطمح دکن از طرف پدر منصب
 پجاری پجارسوار سرافراز شده بود در گشته مبارکفران نعمت بجای
 اعمال رسید کوکل داکس سودیه در گشته ساجا منصب مرصعی برادر
 بود در دکن خدمت می نمود در گشته معین مادر شاهزاده عالم گیر شده در گشته
 منصب داری نام بر آورده و در گشته معین شاهزاده مراد بخش در گشته همراه
 داراشکوه بعد از رفته در گشته محصور آورده در گشته معین مهم بلج و بدخشان
 گشته در گشته بستم بخاره تردد انجا با صافه مرصعی مسائات اندوخته
 و در گشته معین مهم بلج و صدارت گردیده بود در گشته با صافه کام دل برگرفته
 بود که مارام نور در ابتدای عهد شاه بهمانی منصب هفتصدی سرافراز
 بود در گشته نفوذ داری حصار ضروره مقرر شده در گشته معین رسید
 حاکمان مادر گردیده در گشته معین شاهزاده مراد بخش گشته بخاره تردد
 با صافه

در سه سال شاهجهانی منصب ماموری سرافراز شده خدمت می نمود دیگر

احوال او معلوم نشد **حرف ن س ک**

گنودا کس را هنوز معروف نگردد و لد حمل سرزمین در عهد آبروی بمغیب

سه صدی و پنجاهی سرافراز بود و دخترش سلطان سلیم نام داشت

بود که از بطن او در سه ساله سالو بیگ متولد گردید و در عهد جمالی ماموری

هراری سر برافراشته خدمت می نمود در سه ساله سالو بیگ ماموری نام

برآورده در سه ساله سالو بیگ ماموری نام بودی باغی در دکن دلیران و منورانه

نگاراند گنودا کس را در او را هنوز سرزمین در عهد آبروی منصب دو صدی

و در عهد جمالی ماموری مکرر منصب دو هراری سر برافراشته در سه

در سه ساله سالو بیگ ماموری مکرر منصب دو هراری سر برافراشته در سه

در سه ساله اردکن آمده خورشید شده بود کسی سکه را هنوز دلا راجه اود

معروف موه راجه منصبی است در سه ساله جمالی ماموری منصب هراری سر بلند

شده در سه ساله اردکن آمده خورشید شده بود کسی سکه را هنوز دلا راجه اود

هراری کس را سکه آورده و خود رحم برداشته بود منصب دو هراری

منصب سه هراری رسیده در سه ساله دهم در خانه جنگلی که با لیل راجه سون

در سکه در دکن تردد نموده آئینه منصب هندی رسیده در
 سکه نهم در مهم بلج و بدخشان و در سکه ۳۲ در مهم قندهار و صدر تردد
 شده بود احکام او معلوم نشد عجب سکه دلد سر سال کجوا به
 مصدق است در سکه ۱۹ در مهم بلج و بدخشان و در سکه ۲۵ در مهم قندهار

ترددات نموده بود حرف

عمر مد اکس دلد را تا کرن رسد ارادی پور در سکه شاهجهانی مد فوت
 رانا حلت سکه برادر کلان خود منصب پور و مالدی سر بلند شده
 در سکه ۳۲ بر ماف ت هر لوه مراد بخش محال به دار اشکوه در کار رار اگر انا و بکار

حرف ف فتح سکه

دلد هاراجه مهم سکه سوده در سکه احد شاهجهانی منصب هندی
 سر بر افراخته در بهای سال فوت کرد فتح سکه دلد سحان سکه بن
 سورجل بن رانا امر سکه سوده در امر عمر شاهجهانی منصب مالدی
 سر افراشته در سکه و در سکه در مهم قندهار و در سکه ۳۵ ام در عسا دکن
 و در سکه احد عالم گیری در کار رار مانشاه شجاع تردد نموده بود احکام
 او معلوم نشد فتح سکه ددعی نور راجه امر سکه رسد رانا مدیون

در سکه

منصب هشتصدی و در سله احد عالم گیری مضافه و و صدی منصب براری
 بر سر اوز سرافراز شده ماسکه در دکن خدمت می نمود احکام حال او معلوم
 نشد کیو سکه ولد ماسکه رمدار کاله هب مضاف صوبه مالوادر
 سله احد عالم گیری منصب براری نو سرافراز شده در سله سی ام سعل عار
 الدین خاں بهادر گردیده در سله قلعو داری راهبری و مضافه مایه صدی دوشه
 بقو داری و قلعو داری سیه ساه کده اربعه بود کمال سر بلند شده بود
 احکام حال او معلوم نشد سره راود کهنه در سله هیم عالم گیری منصب
 سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد سکر احی ولد دماهی د کهنه در سله
 دهم عالم گیری منصب سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد ال
 سرافراز بود بعد رحلت حضرت رفیق سپاه داده کام بخش شد

حرف ص صورت سکه ولد پیرداس
 گنوا به مرصه داست در سله احد عالم گیری منصب براری سرافراز
 در سله در دکن تزد سله عموده بود احکام حال او معلوم نشد
 حرف ع عجب سکه ولد راو
 سر سال نادار معیار نوندی در ابتدای عهد شاهی فی منصب سر بر

سرود سکه دلد راجه الوب سکه ر میدار سکاشر دراواسط عهد
 عالم گیری مصیحه داست در سکه منصب براری سر برافراشته خدمت
 می نمود سواد قلعه دکنه در سکه عالم گیری منصب سراری
 پیمبر اسوار سرافراز شده و در سکه فرار نمود سر سال سده اول
 سوهلکن بندیه دراواجر عهد عالم گیری مصیحه داست در سکه بعلجدار
 سواره مقرر گردیده و سکه راهی پیود سده وستان اواره شده بر
 دست حراندیش خان کنهوه جودار دامول و اما داکو نشی لی بخته
 بود در عهد محمد شاه مملکت وسیع مدخل کنند و غیره بتصرف خود آورده
 بعد دفت سداچی سمانه دار حکالوان هم سوا میر به مشهور در
 احر عهد عالم گیری منصب سر برافراشته خدمت می نمود در سکه کایره
 ترددات نمایان منصب سکه براری نام بر آورده به سمانه داری مدکور مقرر
 بود سکوچی سر به در احر عهد عالم گیری منصب سکه براری داست
 بعد رحلت آنحضرت رسو کا محش شده بود حرف
 شش شکر سکه ولد رام سکه دولت را بهور در سکه شاهی
 منصب مابعدی سر برافراشته در سکه ام معنی دکن گردیده آینه
 منصب

پیمواری سرافراز شده در شش به راه بدر در شاهجهان آباد معرفت کشور ام
سکه دایم سر سرار ارجه ملازمت حضرت حاصل نموده چون روز
ملازمت ننوا در کشن زیاده از سرداری خود موقع غناست بادشاه
بود پیش رفت اراده شده بحاجت نشست و سها سکه محصب
پیمواری سرافراز شده بود بدین مار اندر وقت داشت احکار نذر و سر
نعل لاکس کرده راه قرار پیمو دند در شش به کام نظم حاکمان مهادر طفر
کو شمال رس مافه احصار کوکری نموده محصب شهراری نام بر آورده انجام
کار ارای بد خود بر یکست مافه ای بادشاه سواد در شش در گذست و سها
در شش دوم سلاکس سج لحام حیدر امادی دسکر آمده ساسار ساسد
سدار ام کو در شش عالم کبری محصب سر بلند و در دکن مصدر تردد بود
سر سال راهور رمدار رلام مصاف صوبه مالوا در او اسکی عهد عالم
کبری محصب دو پیمواری سرافراز بود چون محصب خوب داشت کارای مافه
سر انجام می نمود در شش ختم نفوذ جاری بسکر از نعل سرافراز خان ولد
عبد اللطیف مقرر شده نعلداری ساسد رک نام بر آورده بود بعد
رحلت حضرت پیمو اعظم شاه مار در حاک خدمت می نمود

شالسه حال عالم انجاء تر دو کامانی نموده خدمت می نمود سو حکمران
 مدینه در عهد شاهجانی منصب داد و در دکن خدمت میکرد و در راجه
 عالم گیری در حاکم مالوا در رکاب ایشان ترددات نمود بمصوب هرار
 و ماموری مام برادرده در منصب دوپهری سرپرست راجه در سنه
 بعضی کابل شده امده بعضی دکن گشته و در سنه دهم خانه ترددات و دکن
 که در ایام بعضی سرار راجه حاکم گنواپه نموده بود منصب دوپهری
 هرار و مامور سوار سادات اندوخته در راجه بقو جداری راهمه مهو
 مقرر بود سو رحمل و لدر راجه سوزام در عهد شاهجانی منصب صدی
 داشت در راجه عالم گیری منصب هراری مام برادرده خدمت می کرد
 سگت مسکه لولور در راجه عالم گیری منصب سرافزار بود و حد
 می نمود سو حی دکن در عهد شاهجانی منصب ماموری سرافزار بود
 و خدمت می نمود سبها حی و لدر سیوا حی و ساپو حی و سولده بر
 اعتماد عهد و قول سرار راجه حی مسکه گنواپه در امان مسکه بدیش بعد
 تنه داد و سب و تنه و تنه ملو و محالات تنه و محلات روپیه
 مصرف سرار راجه مذکور امده بود و او عا سانه در راجه عالم گیری منصب
 بهراری

قنظار گردیده در سه ساعه ام معین ساپرا ده عالم کبریا طم دکن گشته
در اتحاد صک ماسحا لوریان سحت او پیش کرده رخنه های برداشته
لاریا غوده در سه ساعه همراه مہاراجہ صوب سکده معده گشته در صک مالوا
مقابلہ عالم کبریا بشاہ بگردانگہا حاسار شد سلطان سکده سودہ
در اخر عهد شاہجہانی بمصب مالنوری سرافرار بود سحا سکده
ولد محکم سکده را شور در اخر عهد شاہجہانی بمصب مالنوری سرافرار
بود و در ^{۲۲} سالہ در مہم قنظار رصد تردد بود در ^{۲۳} سالہ در حاکم الہ آباد
معبودہ دار اسکودہ شدہ بکار آمد سکده داکس ولد کوکل داکس
شودیدہ در اخر عهد شاہجہانی بمصب ہفتصدی سرافرار بود در ^{۲۵} سالہ
سالہ معین مہم قنظار و در ^{۲۶} سالہ ساعه ام معین دکن گشتہ خدمت می نمود
سل سکده سرہ رانا امر سکده رمیدار اودی پور در ^{۲۷} سالہ شاہجہانی بہ
مصب دوہرادی نو سرافرار شدہ در ^{۲۸} سالہ مضافہ مالنوری نام بر آورده
معین مہم قنظار گردیدہ در ^{۲۹} سالہ مار معین مہم قنظار گشتہ در ^{۳۰} سالہ عالم کبریا
در حاکم ماساہ شجاع تردد دے غوده معین سکالا گشتہ بود در ^{۳۱} سالہ
در مہم حاکم ام مصافات انصوبہ همراه مرک امده حال پیر الامرا

خدمت میکرد ساهاجی دکن در سینه شاهیجانی همراه ساهاجی بود
 منصب دوبراری سر برافراشته ناکه هم در دکن خدمت می نمود سکرام
 رمدا را که منصب براری و ماموری داشت در سینه شاهیجانی فوت شد
 سکرام سر راه ناکه که خواهر دراداسط عهد شاهیجانی منصب ماموری
 سرافرا در ۱۹ در مهم پنج و در ۲۳ در مهم قندار مصدر تردد بود در ۲۵ در ۲۶
 سکه سکه جوان دراداسط عهد شاهیجانی منصب ماموری بلند
 و در ۲۳ ناکه مصدر تردد بود ناکه خدمت میکرد سرمست و له اعتماد
 رای ده کوچه دراداسط عهد شاهیجانی منصب ششصدی سر بلند بود
 سکرام را حاد دراداسط عهد شاهیجانی منصب سر بلند در ۱۹
 در مهم پنج مصدر تردد بود سکا که ولد سور جمل دومی پور رانا امر سکه
 رمدا را دی پور دراداسط عهد شاهیجانی منصب دوبراری شد
 در ۱۴ منصب براری نام برآورده در ۱۹ معین مهم پنج و بدخشان گردید
 در ۲۳ منصب برادر و ماموری سر برافراشته در ۲۳ معین مهم قندار
 منده در ۲۳ منصب دوبراری سر بلند گشته مکرر معین مهم قندار شد
 در ۲۶ بعد رسیدن آنجا تردد نموده در ۳۴ بار همراه دارا سکه تعلیم مهم
 قندار

سرکشی ولد راو سورج کسکه رمدار سگانه در ابتدا ای عمر رشای بجمانی
مصب منصوبی سرافراز بود و خدمت می نمود کسکه سوده مصیبه
داست در کسکه شاهجمانی معوض ارادگانی گردیده بود کسکه کسکه دگر گروا
مصیبه دااست در آمدای عمر رشای بجمانی مصب هفتصد و نامور شد
در کسکه در دکن تردد نموده در کسکه مصب هزار و مادصدی رسید^{۲۱} در کسکه
بعوضیاری بکلانه ارمضافات دکن مقرر گردیده در کسکه در کسکه دست ساهو
جی سوله اریوکران لطام الملک مردان دکن بود بعد العراض دولت
لطام الملکیه در سلاک یوکران عاد الحاسه مسدک شری در انجا نوبت مدرا
کرده ساری قلاع سارعموده سرفاد بر داکس بود بعد سده مادب در
کسکه شاهجمانی معروف اعظم خان ناظم دکن مصب پیماری کسکه برافراشته مار
راه معی بهموده بود در کسکه محلدار خان دکنی دن و دقش را دسکر کرده
آورده و ماحاب خودان محمول مامال کسکه سواران افعال مادر لغز
او سوا پسر قوت تمام مدا کرده ساهو جی دگر ارامی در کسکه
شاهجمانی همراه ساهو سوله مصب دهراری کسکه برافراشته خدمت میکرد
سما جی دکنی در کسکه شاهجمانی همراه سوله مصب دهراری سبر^{افراشته}

منصب سر برافراخته اگر در سابق امتدادات نموده در شش مهندسی
 مام برآورده بود سکندر که دلاور و مالک که خواهم در عهد آری منصب
 سر برافراخته خدمت می نمود و در بیجا هم منصب براری مامور شده بود سکندر
 دلاور را که مالک که در عهد آری منصب ماموری سرافراز شده خدمت
 می نمود سار و دلاور که حکامان که خواهم در عهد جمالی منصب سرافراز
 بود در ابتدا و عهد شاهی جمالی منصب ماموری مام برآورده سکندر
 دومی نور را که سکندر و مدار حوده نور در سکندر جمالی که لغت
 در منصب ماموری سر برافراخته در ابتدا و عهد شاهی جمالی منصب
 ماموری و در سکندر که از تعیینان صوبه احمد آباد بود منصب براری برار سوار
 و در سکندر منصب برار و ماموری و ایندو منصب دو براری مام برآورده در سکندر
 فوت کرد سکندر سال و دلاور که سکندر برادر دلاور را که سکندر که خواهم در عهد
 جمالی منصب و در سکندر عهد شاهی جمالی منصب برار و ماموری برار سوار
 سرافراز گردیده در سکندر شاهی جمالی در کارزار حاکمان بودی مامی در دکن
 ماد و پسران حاکماری برار سکندر سکندر سکندر سکندر که خواهم
 در ابتدا و عهد شاهی جمالی منصب ماموری سر بلند بود و خدمت می نمود
سکندر

بر گرفته و عین ظاهر شده بود و سباحتی دکنیه در سه احد عالم
گیری منصب سرافراز شده بود و اما سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری
منصب سرافراز شده بود و اما سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری به
منصب سرافراز شده بود و اما سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری به
و میداد و دی بود در سه احد عالم گیری منصب برارای سر برافراجه خدمت
می نمود و اما سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری منصب برارای سر برافراجه خدمت
منصب برافراجه سرافراز شده بود و اما سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری
منصب سرافراز شده بود و اما سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری
بود و در سه احد عالم گیری منصب برافراجه سرافراز شده بود و اما سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری
منصب سرافراز شده بود و اما سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری
گیری منصب و در سه احد عالم گیری منصب برافراجه سرافراز شده بود و اما سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری
منصب برارای ماد و برارای نام بر آورده و در عین سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری
محیط را و سرافراز کرده و در عین سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری
سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری منصب برافراجه سرافراز شده بود و اما سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری
سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری منصب برافراجه سرافراز شده بود و اما سباحتی دکنیه در سه احد عالم گیری

سربرافراخته ناکه نیم خدمت می نمود رجحور برادر زاده راجه بهنگل
 کور در اخر عمر شاهجهانی منصب ماموری سرافراز بود و خدمت نمود
 را که او اکس و کد بر پدر اکس جمال در اخر عمر شاهجهانی منصب داد
 که در سنه ۲۲۰ هجری قمری بطریق مکتش کدرانیده بود راجه
 که خواهم در سنه احد عالم گیری منصب سر بلند بود و در مکه احد
 می نمود در سنه در دکن بر روی سکنه سوده در سنه احد عالم
 منصب سرافراز معین کابل بود و در سکنه راهبورد در سنه
 عالم گیری منصب سرافراز بود و در دکن خدمت می کرد
 رام سکنه دکن سکنه بی سکنه اس ساری دکن بی سکنه
 رال سکنه راهبورد و مدار مکه در سنه احد عالم گیری اردجن طلب
 حضور شده منصب براری سربرافراخته حکامه تردد در حاکم
 شاه شجاع منصب براری هزارشوار نام برآورده در سنه معین ماطم
 شده ناکه در دکن ترددات ممال نموده بود و کسانه سکنه
 هور مریم در سنه احد عالم گیری منصب برادر ماموری سربرافراخته
 کارزار ماساه شجاع و در مکه تردد و کرده در سنه دهم ماصافه کام
 بر گرفته

دارا شکوه مقابله عالم گیر پادشاه در اکبر آباد رخشن برالکجه افواج کس
درهم کرده دلاور سها نموده بود که گفت راست نیاید محض مرور احوال
آن باد ساه طغرلو اکبر رس سکنه ولد مهرش کس سن رای د لب
سن راحه رای سکنه راه شور رسیدار سکان در شاهجهانی بعد فوت
پدر منصب سر برافراخته در سنه ۲۲ در هم بلج و بدخشان و در سنه ۲۳ در هم
قندار لاکشته نموده در سنه ۲۴ ام معین دکن شده در سنه ۲۵ ماسجا بورا
اوسرکش صوب غنوده محصور آمده در سنه ۲۶ همراه مهاراجه حوین سکنه
در مالو اعمه مقابله عالم گیر پادشاه امار علی به برافواج عالم گیر لکهنو آورده
لوائی جانبازی برافراخت رام سکنه برادر برتمسراج راه شور در
اواسط عمر شاهجهانی منصب مالصدی سرافراز بود در سنه ۲۷
در بعضا مهم قندار و در سنه ۲۸ ام در بعضا دکن خدمت می نمود را
برادر خادول رای دکنه در اواسط عمر شاهجهانی منصب برادر
و مالصدی سر بلند بود و خدمت می نمود رایا برادر راوت رای
در اخر عمر شاهجهانی منصب مالصدی سرافراز بود در سنه ۲۹
در اخر عمر منصب دویاری و در سنه ۳۰ حد عالم گیر مضافه مالصدی :

و در ۲۳ کجایزه تلاشهای مامان در مهم قندار در صف مافرلکس منصوب شد
 هراری مام برآورده در ۲۴ در ۲۵ در مهم قندار تردی کزده در ۲۶ در رفاقت
 سلطان داراشکوه معایله عالم گیر بادشاه راست دلاوری برافراسته اخوان
 بر اول و الممسن عالم گیری را سکا فته بقدر غلبه مامای خیل سواری حاصه رسید
 شمر بارده سکا که با عوص داده بر در اقبال ان مادشاه طهر نصبت شد
 روت سکه برادر راده هرری سکه س کس سکه را شور و غمی پور را برادر سکه
 معروف بموئه را به بعد روت هرری سکه حون او را سپری نماید در ۲۷
 شاهچاغانی اعطای کس که وطن عثمانی و منصوب کرد از ارشده در ۲۸
 منصوب هراری و در اعاز سکه ششم حله وی تردی مایان در مهم بلخ قید
 و منصوب هراری و مانفدی و در احر سکه ششم ماصافه مانفدی منصوب
 و در هراری و در ۲۹ ماصافه مانفدی مام برآورده معین مهم قندار گردیده در ۳۰
 کجایزه تردد در صف جنگ مافرلکس ماصافه مانفدی منصوب هراری
 و در ۳۱ ماصافه هراری مانفد سوار منصوب چهار هراری و در هراری سوار مایان
 اندوخته مانفد معین مهم قندار گردیده در ۳۲ بعد رسیدن اکا ترد و غنوده در ۳۳
 معین قندار ارشده در ۳۴ کجایزه تردد در صف جنگ مافرلکس مایان مام برادر
 داراشکوه

[illegible]

دکمه در دستگاه عالم لیری منصب هزار و نصدی سرافراز شده خدمت سمود
 در کداس راهشوار و لوگران مای مهرازه صوت سکده که بعد فوت
 مهاراجه بدکور راه بجای نموده بود در دستگاه عالم لیری معرفت سجاقت خان
 ناظم کرات بحقوق قصر و منصب ستم براری و دهرار سوار سر بلند شده بود

حرف رای سال درباری سکندرت در ادایل
 عهد اکبری منصب هزار و دوصدی سر برافراشته خدمت می نمود و در میان حضور
 بود و در سه دهم داشته در اعمار کرات تردد می نموده بدوام خدمت مورد
 مراجع والا بود در دستگاه بخایره ترددات بمابان منصب ستم براری سرافراز گردید
 سر شاه مادر شاه پیش را عمل عهد حقیقی مومی الیه کوثر بود در سه احد جاگر
 منصب مهم رانای اودی نور شده در عهد جاگر می عدم رفت راجه ولد
 راجه بدگر مدار اید و جه در عهد اکبری بعد از عتبه بدگرش حلقه اسرار کوب
 انداخته منصب ماصدی سرافراز شده بود در دستگاه جاگر می خون بر سنگید
 برادر خورشیدش بخایزه گشتن سیح ابوالفضل بحایب رمداری اید و جه
 حاکم شده در انجمن معنی راقبون سمود و سکندرت در سه دگرش
 محرم سراسر خلافت آمده و در دستگاه در کدست راجه راناد امیده است

بهایه از مرداران او در آن حرب صعب با مردم بسیار مبارزه :
 دولت و کدبانگی را مشهور در اوایل عهد شاهجهانی منصب ماموری بر
 برافراشته بود و خدمت می نمود و اما حاکم دکن در اوایل عهد شاهجهانی
 منصب سرافراز بود تا واسطه عهد منصب سرافرازی رسیده بود در لی راو
 ساسه دکن در سلسله شاهجهانی همراه ساهوچی هونسله منصب دوم سرافرازی
 سر برافراشته در سلسله ۲۹ همراه مرار خان ناظم برادر خدمت می نمود و دو لکمه و دو
 سهری و مدار سکه در او واسطه عهد شاهجهانی منصب برادر ماموری سرافراز
 بود و خدمت می نمود و اما حاکم دکن در آخر عهد شاهجهانی منصب سرافرازی
 و در سلسله احمد عالم گیری مضافه سرافرازی خدمت می نمود و اما حاکم
 دکن در سلسله احمد عالم گیری منصب دوم سرافرازی نو سرافراز شده در سلسله ترددی
 نموده بود و اکوچی دکن در سلسله احمد عالم گیری منصب برادر ماموری نو سرافراز
 گشته در سلسله ترددی نموده بود و اما حاکم دکن در سلسله احمد عالم گیری به
 منصب سرافراشته در سلسله مردد کمال کرده بود و اما حاکم دکن در سلسله
 عالم گیری منصب سرافراز بود و خدمت می نمود و دو لکمه سکه سوده
 در سلسله ۳۳ عالم گیری منصب و بفوجداری مازل کده سرافراز بود و دو سهری راو

گردید بود حکمت سکنه موری در شته عالم گیری منصب سراج را در
 دکن همراه مراراجه سی سکنه مصدر تردد بود حرو حی دکن در سته نیم عالم
 گیری منصب سر بلند بود در دکن خدمت می نمود حکمت سکنه ولد
 ولد امر حیدر میراد معویر نور در شته عالم گیری منصب سر بلند بود و
 او در سال باد ساپاره مسوب گردیده بود در شته حکمت سکنه
 معین اورنگ آباد بود معلوم نشد که از هر سته حکمت سکنه کدام خواهد بود
 میرد ولد با قومت هر کدام می نوشت معین معلوم می شد هر
 کدام در شته عالم گیری منصب سر بلند بود حیدر نوری برادر ح
 در شته عالم گیری منصب سر بلند بود حرو
 دارو پس راجه تو در مل کنتری در ر عید البری در عید ایشان
 همصدی سر برافراخته در اکثر کار در تردد و آمده بود در شته در
 ولایت شهاب ابراهیم حاکمانان عبدالرحیم مقرر بود و در یک شهابانند
 حرب صعب معوج کشد فعل ار ملحق شدن حاکمان دار و فتح این
 نموده بود لکن خود نکار آمد در ح سکنه ولد راجه مال سکنه گنوا به در
 عید البری منصب ماصدی سراج را بود در شته در مصاف عید

ماضی سربراخته بود خدمت می نمود حکم را و ولد سرنهرنج را همور
 احر عهدشاهی بهمانی منصب معصی سرافراز شده در سنه ۲۵۰۲ خدمت
 نمود جبکه ولد انا اسکندر را همور در احر عهدشاهی بهمانی منصب پانصد
 سربراخته خدمت می نمود حسب بدیله در احر عهدشاهی بهمانی منصب
 ماضی سرافراز شده بود در سنه احد عالم گیری راه بغی پیموده در سنه سرواها
 رسیدارای حرب مندل که در سنه ۱۰۰۰ در سنه ۱۰۰۰ در سنه ۱۰۰۰
 رسید حادون رای دکنه در احر عهدشاهی بهمانی منصب سه هزار
 در سنه احد عالم گیری مضافه هزاری نام برآورده ماسه نیم خدمت می نموده
 دکنه در سنه احد عالم گیری منصب هزاری سربراخته خدمت می نمود حکم
 سبکه ولد ملک سبکه بن ماد هو سبکه مادر میدار کوته در سنه احد عالم گیری
 وطن آید منصب هزار و ماضی سرافراز شده در سنه معین هماد رخا
 ماطم اله آباد گردیده ابنه معین دکن کشته در سنه الحاکمات دات غمان
 در سنه مرزا اچ سبکه که موافق منصب هزار و ماضی سرافراز شده

در شش عالم گری ماضی و ماضی و در شش علم سر فلک برده حد
 سال را مهور در شش بنای مصیبت داشت که بحایه حسن خدمت لعلهای
 فل سر بلند شده بود حسرت بهوج سوگند را و اسف غمده شایهانی مصیبت
 سصدی سر بر افراخته در شش مائده در مهم قندار خدمت می نمود : :
جسوت برادر سس دل اس را مهور ماسحال در او اسف غمده شایهانی
 مصیبت ماضی کسر بر افراخته مائده در مهم قندار تردد نموده بود حسوت
 سر نه در او اسف شایهانی مصیبت داشت در شش مائده بر سر در مار بر دین
فحش سس سر اصره بر دی حضرت دوید چون سر به الوال رسد نوسحانی
 کو نوال و خواهر صحت الد سرور که که اینده سر بلند حال خوابد شد و ارادگان
 کارکش نام کردند حسرت بهوج جوان سر و لکجه سس در او اسف غمده شایهانی
 مصیبت ماضی سر افراشته در شش در مهم پنج تردد نموده و در شش در مهم
 قندار در شش مصیبت براری نام بر آورده در شش ماضی حرامست دون شعله کالو
 مقرر شده مصیبت برادر ماضی دات و سوار دو اسف ماضی ماضی ماضی در شش
 عالم گری نهوج داری و همان داری کو مادون سادات انداخته مائده نیم عالم گری در معار
 عظیمه ترددات نموده بود حسرت سوده در او غمده شایهانی مصیبت
 ماضی

آورده در ۲۱ در سهم حکم سکته و در ۲۲ همراه داراشکوه در کونک ماطم قندار و در ۲۳
در سهم بلخ و در ۲۴ در سهم قندار تردد و نمود بود حکم و رای برادر خادو
رای دکنی در ۲۵ شاهجانی منصب بهجاری و در ۲۶ پس هر کدام منصب بهجاری
سرار شده بود در ۲۷ فوت کرد صدر سهام ز سدار کار کرد در اوایل عهد شاهجانی
منصب مامودی سرار بود حکمانته را همور در اوایل عهد شاهجانی به
منصب مامودی سرار از نو و در ۲۸ معین دکن شده در ۲۹ فوت کرد
صدر سهامی بر کار اوایل عهد شاهجانی منصب مامودی سرار از نو و در ۳۰
همراه سید خانجانی در دکن تردد و نمود در اوایل عهد حکام ترددات باضافه
و دودی نام برادرده در ۳۱ در سهم بلخ و در ۳۲ در سهم قندار تردد و نمود بود
حکمو حکم و ولد اداجی رام دکنی در ۳۳ شاهجانی منصب بهجاری سرار
سند خدمت می کرد حکرام ولد هریرام بن لنگار بن حکمال برادر خرد راجه
مار حمل گموا به در اوایل عهد شاهجانی منصب سرار اخذ در ۳۴ در ناصیه قندار
تردد و نمود در اوایل عهد منصب مامودی نام برادرده در ۳۵ در سهم بلخ تلاشته
کرده در ۳۶ منصب بهجاری مامور گشته در ۳۷ معین سهم قندار گردیده در ۳۸ در ناصیه
سهم قندار شده در ۳۹ مامور معین این سهم گشته بعد رسیدن آنجا تردد و نمود

هکات سکه و در اجبه مال سکه گنجوا به در اید عهد اکبری محصب رسیده برار و
 بالندی و به مات نلم نکال از طرف پدر سر از شد در سکه دوت کرد و در سرش
 در سیدم بناگیری بیاد شاه مسوب گردید و ^{مجلس} راجه مال سکه در
 حکم سکه در کور معروف چهار فرزند راده خود شریف در بخیر فعل مود بکر اساس
 مناسب ان داده بود حکمائی دکه کس سکه را مهور که کس که سام بدر را داد
 شده در سیم جباگیری بعد فوت در محصب بالندی و در سکه احد شاه جها
 محصب براری و بالندی سر بلند شده در سکه فوت کرد محسوب را مهور
 در عهد جباگیری محصب سر بلند بود نور الدین قلی از زندای روسا کس ادا
 کدام کس که کس سکه پس کس در سکه شاه جها قلی نور الدین قلی را نام
 ارقام حول در محال کسپ حادوی رای دکن در سکه جهاگیری محصب سر بر
 افرخته بود در سکه سا بهمانی قرار نموده ^{حکومت} را مهور در عهد جهاگیری
 محصب سر افرار بود در سکه احد شاه جها قلی محصب براری نام بر آورده در سکه
 فوت کرد صدر رس و در راجه سکه یوبند در سکه احد شاه جها قلی محصب
 براری سر بر افرخته در سکه متوس اصحنی و در سکه متوس شاه شجاع در سکه متوس
 در سکه متوس اوانج بدو شجاع به سر جها کس که کرده آمده رعایه به سکه یوبند
 نوشته

راهب و در سده اول عالم گیری از سردیدر خوداده نصاب و بکلیه الی حسن
 ملک عهد مرادید و خلعت و خطاب کموری در سده ۹ منصب دوبرار ^{نصف} و
 سر برافراخته در سنه فوت کرد موارد اکس و لدر او کرن راهب و زردار
 سکا سرد در سده ۱۰ عالم گیری منصب براری سر برافراخته خدمت می نمود
 بر نهی سکه رمیدار خون در سده ۱۱ عالم گیری منصب سر افرار و در کابل مصدر
 تردد بود و سبب رای دکنه در سده ۱۲ عالم گیری منصب چهار براری سر برافرا
 خدمت می نمود بهما کو سحاره سالن منصب پجری سر افرار بود و سبب تقصیر
 به منصب شده در سده ۱۳ عالم گیری منصب پجری بحال گردیده سرانجام عمره
 خودی نمود بهادر سکه و لدر انا راج سکه رمیدار و در سده ۱۴ عالم گیری منصب
 برادر و انصدی سر برافراخته خدمت می نمود و با سکه نور رمیدار حد کرار مصفا
 دکن در سده ۱۵ عالم گیری منصب براری سر افرار شده خدمت می نمود و دیگر
 احوال او معلوم نشد **حرف ج** حکمال برادر
 حد راج بهار ایل که خواهر در ادا ایل عهد اکبری منصب براری سر افرار شده
 در اکثر معارک تردد می نمود و حکمال موارد در عهد اکبری منصب مانصدی
 نام برادره در ساق نای سرخی و علی تردد اب مردانه ^{۳۳} نموده بود

در سنه ۲۰ بعد حوت راجه مذکور با صافه بالنصرتی نام بر آورده در سنه ۹ عالم گیری بخایزه
 تردد سالیته در دکن با صافه بالنصرتی سادات اندوخته بود و معین کابل گردیده
 با حاجی مونس دکنی در امر عهد شاهیانی منصب دوبراری داشت و با
 عالم گیری در دکن خدمت می نمود و بر ماسکه حملا در امر عهد شاهیانی
 منصبی داشت و ماسکه احمد عالم گیری خدمت می کرد و مملوک سکه دلاور
 سر سال آباد در امر عهد شاهیانی منصبی داشت و در دکن پیرا رکاب عالم گیری
 آمده بود و دکلودی تردد در حکم مالوا منصب دوبراری و در سنه ۱۰ حایزه
 تردد در کار راراکر آباد با صافه بالنصرتی و دکلودی تلاکش نموده در کار رارانشاهی
 رجم برداشته بود و منصب دوبراری و بالنصرتی پیرا و بالنصرتی سوار نام بر آورده و
 سکه قلعه کما کمری اطلاق صوبه مالوا مفتوح گردانیده بود و سانس را و دکنی در
 احمد عالم گیری منصب دوبراری نو سرافار شده خدمت می نمود و بر ماسکه
 آدا در سنه ۱۰ عالم گیری منصب سربلند و معین صوبه سکالا بود و بر ماسکه
 رمدار سربلند در سنه ۱۰ عالم گیری منصب پیرا و بالنصرتی سرافار شده بود و بالوحی
 دکنی در سنه ۱۰ عالم گیری منصب سرافار و در دکن مصدر تردد بود و ملا دخی دکنی در
 سنه ۱۰ عالم گیری منصب سرافار بود و کنویر بنی سکه دلاور و راجه حوسکه
 را انهور

راهور در سه احد عالم گیری ار سردیدر خود اید لعاب و بکده های کس و
 یک عهد مر و اید و خلعت و خطاب کنوری در سه عصب دویاری و ^{نشد}

سر بر اراخته در سه فوت کرد عوارید اکس و لدر او کرن راهور مدار

هکاسر در سه دیم عالم گیری عصب براری سر بر اراخته خدمت می نمود ن

مر نهی سکه رمیدار خون در سه عالم گیری عصب سر ازار و در کابل مصدر

تردد بود سوب رای دکنه در سه عالم گیری عصب چهار براری سر اراخته

خدمت می نمود سهاکو سحاره سالق عصب سچراری سر ازار بود سابر تقصیر

به منصب شده در سه عالم گیری عصب سچراری بحال گردیده سر انجام عمره

خودی نمود سهاور سکه و لدر انا راج سکه رمیدار اود سور در سه عالم گیری عصب

برادر ماصدی سر بر اراخته خدمت می نمود ماسد کور رمیدار حد کر ادر مصافا

و کن در سه عالم گیری عصب سه براری سر ازار شده خدمت می نمود دیگر

احوال او معلوم نشد **حرف ج** حکمال برادر

مرد راجه سها راجل کچوا به در ادا بل عمار اکبری عصب براری سر ازار شده

در اکثر محارک تردد تا نموده حکمال سوار در عمار اکبری عصب ماصدی

نام برادرده در ساق های سر می و عری تردد اب مردانه تا سه نموده بود

در سنه بعد فوت راجه مذکور با صافه بالصدی نام برآورده در سنه عالم گیری بخایره
 تردد سالیته در دکن با صافه بالصدی سادات اندر خدمت بود و معن کابل گردیده
 نا احوی مونسله دکنی در راجه عهد شاهیانی منصب دوبراری داشت و دکن
 عالم گیری در دکن خدمت می نمود و بواسطه جهالت در راجه عهد شاهیانی
 منصبی داشت و بواسطه احد عالم گیری خدمت می کرد و مکتوب سکه دلاور
 رسال داد و راجه عهد شاهیانی منعی داشت و در دکن همراه کاب عالم گیری
 آمده بود و بخلدوی تردد و در حاکم بالوا منصب دوبراری و در راجه حدایشان بخایره
 تردد در کار راجا کربلا و با صافه بالصدی و بخلدوی تلاکش با که در کار راجا شاهی
 رجم برداشته بود و منصب دوبراری و بالصدی هزار و بالصدی سوار نام برآورده و
 سکه قلعه کما که گیری از لایح صوبه مالوا مفتوح گردانیده بود و ساس را و دکنی در
 احد عالم گیری منصب دوبراری نو سرافراز شده خدمت می نمود و بواسطه سکه
 داد در سنه عالم گیری منصب سربلند و معن صوبه سکالا بود و برسم سکه سپر
 رمدار سربانی که در سنه عالم گیری منصب هزار و بالصدی سرافراز شده بود و بالوچی
 دکن در سنه عالم گیری منصب سرافراز و در دکن مصدر تردد بود و ملاد حی دکنی در
 سنه نهم عالم گیری منصب سرافراز بود و کنویر بنی سکه دلاور چهار جوی سکه
 را امور

اعداد منتهی گردانیده در سده احد عالم گیری از وطن آمده ملازمت نموده در حاکم
دوم با داراشکوه در رکاب ترددی کرده آینه لعن دکن گشته در سده ۳ در فتح طلع
حاکم مردوات گمانان در سده مخصوص آمده در سده در بعضی مرار راجه صی سکته در دکن
تردد سالک کرده در سده دهم همراه راجه رام سکته گنجا و به بعضی بنکالا گردیده
در سده ۳ بعضی فوج داری متبرک است بود احکام حال او معلوم نشد مره راجه صی
در سده ۲ شاهجهان در منصب مقصدی سر برافراشته در کارزار آلبراد همراه داراشکوه
بود در سده احد عالم گیری بعضی کابل گردیده مره راجه حویان از نوکران راجه
حک سکته رسد اراد نمود در سده ۲ شاهجهان در منصب مقصدی سر برافراشته
خدمت می نمود بها و سکته برادرزاده راجه بهلول اس کور در امر عهد شاهجهان
در منصب ماصدی سر برافراشته در سده ۲ و در سده ۳ بعضی مهم قندار گشته روحی
ولد کرد برادر اس ن راجه کومال اس کور در امر عهد شاهجهان در منصب مقصدی
سر برافراشته در سده ۲ بعضی مهم قندار گشته بود ماسکه عالم گیری خدمت می نمود
به عمل برادر بهادر بهادر سکته بنده در سده ۲ شاهجهان در منصب براری برادر
زادوی نموده ماصافه ماصدی مقصدی برادر
زاده در سده ۲ ماصافه ماصدی مقصدی برادر

بعد فوت پدر منصب پراری سر برافراخته در کارزار کابل با سپاه دارالشکو
 مروانه نقد خان در یافت محرام برادرزاده راجه شهسوار اس در امر عهد شاهجها
 منصب ماموری سر بلند بود بر ساهمالا توکران رانا رمدا را و دموور داج
 عهد شاهجها منصب ماموری سر افرار بود سها و سکه و در راجه ملک سکه
 رمیدار دهمی مصی و است و در رسته شاهجها فی در مهم قدما و تردی نموده بود
 در رسته عالم لری بشرف اسلام آمده محطاب مرید حال مامور شد و مرم و تو
 ولد سور جل و دمی پسر رانا امر سکه رمیدار او دموور در رسته شاهجها فی محصور
 آمده منصب ماموری نو سر افرار شده در رسته منصب پراری نام بر آورده لعان
 مهم قدما و گردیده در رسته ماضی ماموری سانات انزوخه در رسته همراه سپاهزاده
 عالم کبریا و لعان مهم قدما و رسته در رسته بعد رسیدن احکا تردی نموده ماضی
 ماموری امسار ماضی و دعلای سر سرج مرصع و دو کوشواره مرورید و مالای مرورید
 و محمد پرمینا کار ماضی و لکهاره مرصع سر فلک سوده در رسته ماضی ماموری منصب
 و دهمار و ماموری و در رسته منصب پراری حره معاوت برافراخته در رسته در انیم
 نقاد کن در کارزار با سها نورال که در ان او پیش راجه و اسکند سوده و مرصع
 پوخته در ممال رحمن اعاده بود و ماضی برادری ار سها و خود آمده شمشیر

منصوب مامصدی داشت و ما^{۲۳} در مهم قندار تردد می نمود بر مالک
 جوانان در واسطه عهد شاه بهمانی منصوب شد صدی سرافراز بود بر م^{۲۴} ح^{۲۵} می
 نکلان در سرداران دکن در واسطه عهد بعدی در شاه بهمانی بعد فوت پدر
 منصوب برار و مامصدی و آینه منصوب براری سرافراز شده خدمت
 می نمود بر مالک مسکه حروه و سردار ملاون در شاه بهمانی بعد فتح
 ملاون منصوب براری سرافراز شده خدمت می نمود بهم خدمت سرورای مغول
 در واسطه عهد شاه بهمانی منصوب شد صدی سرافراز بود در شاه فوت کرد
 بهو حراج که خواهم در واسطه عهد شاه بهمانی منصوب شد صدی سرافراز شده در
 شاه بخایره تردد در مهم قندار منصوب براری ام برآورده در شاه و در شاه تغل
 مهم قندار گردیده در شاه ام بحس دکن گشته در شاه در کارزار با بهمانی و بران
 تردد نموده و در شاه عالم گیری ماضی مامصدی سرافراز شده خدمت می نمود
 و جوانان در واسطه عهد شاه بهمانی منصوب مامصدی سرافراز شده در شاه
 در مهم بلخ و در شاه لغات^{۲۶} مهم قندار تردد و نموده و در آخر عهد بخایره تردد در مهم قندار
 منصوب مامصدی سرافراز شده در شاه عالم گیری ماضی مامصدی کام
 دل برگرفته بود مهم مسکه و در راج بهلدراس کور مصیعی داشت در شاه بهمانی

[illegible]

در هم آویخته بعد تردد بدل بسیار بر تیراج او را داد و کس دیگر که بگوید
 او آمده بودند در میدان کشته در کارزار با محالوریاں از سس قدما
 معرکه بودند در ^{۹۷} سال همراه خان زمان ترددات مستوره نموده در ^{۹۸} سال
 بقاعداری دولت آباد در ^{۹۹} سال بقاعداری اکبر آباد مانعای باقیان فلما
 مقرر گشته در ^{۱۰۰} سال خزانة بادشاهی بکابل برده در ^{۱۰۱} سال در مهم بلخ و در ^{۱۰۲} سال
 و در ^{۱۰۳} سال در مهم قندار ترددات کرده در ^{۱۰۴} سال ام فوت کرد بهارند اس محمود
 در عهد حاکمیری مصعبی است در ^{۱۰۵} سال احد حاکمیری مصعبی هزار و مائصدی آیند
 مصعب و ونهراری سر بر افراشته در ^{۱۰۶} سال زندگانی را جواب داد و سملو اند اس
 و در راجه بر سملو بود در ^{۱۰۷} سال احد شاهجهانی مصعبی هزار و مائصدی آیند
 لغاه مرد و نموده در ^{۱۰۸} سال بدست راحتوی کشته شد بر سوچی مهنه
 در ^{۱۰۹} سال شاهجهانی مصعبی هزار و مائصدی آیند در ^{۱۱۰} سال ارکو گلبان خدیو دکن
 بود در ^{۱۱۱} سال همراه مرا حال ناظم مراد تحصیل سکس زمدار خاندان تردد و نموده
 در ^{۱۱۲} سال ام محصور آمده مارح و هاتر حاکم خود رخصت گشته در ^{۱۱۳} سال احد
 عالمگیری ماضی هزار سوار نام بر آورده در هر چهار معارک سلطانی تردد و نموده
 لغات دکن گردیده ماضی نیم عالمگیری خدمت می نمود بسونت را و اول ^{۱۱۴} سال

در سده احمد شاه بهمان منصب هزار ومانصدی سر برافراشته در شش به سه
 حاجان لودی باغی در شش و در شش در دکن تردد کرده بود در شش فوت
 کرد مالا و لود راجه حکما که خواه در عهد جاگیر مصیعی داشت در سده احمد
 شاه بهمان منصب به صدی نامور شده بود سلسله رسکهاوت در عهد
 جاگیر مصیعی داشت در سده احمد شاه بهمان منصب هزاری سر برافراشته
 در شش در کار راجا حاجان لودی باغی در دکن مردانه مکار آمد همچو
 راج و لود رای سال درباری در عهد جاگیر مصیعی داشت در سده احمد
 شاه بهمان منصب به صدی سرافراز شده در شش منصب هزاری نام
 برآورده بود بر تهر راج را شور در عهد جاگیر مصیعی داشت در سده احمد
 شاه بهمان منصب هزار ومانصدی سرافراز گردیده در سده برکنار اب جشن ساز
 شده با حاجان لودی باغی زد و خورد نموده بعد از تلاش مایانی بود
 اردست یلدرم زخم شیره برداشته دعا می آید جدا شده با صافه باله
 نام برآورده در شش و در شش در دکن تردد می نمود به کام محاصره قلعه دولت
 سواری از لشکر مخالف جدا شده است پیش جانیده بر تهر راج را
 ساررت طلبد میثار الیه ارجع خود برآورده گفت که بر تهر راج منم و هر دو

در ششده عالم گیری منصب دوهزاری سر برافراخته خدمت می نمود اجلا^۲
 داماد سواد کور در ششده^{۲۹} عالم گیری منصب پجاری سر برافراخته خدمت
 می کرد اسوخی دکنی در سده^{۳۰} ام عالم گیری منصب وعلیهای نقاره
 و طبع سرافراز شده بود او دپوسکه برادر خود راجه ساهو مرشد بود
 دستگردن در ششده^{۳۳} عالم گیری منصب سرافراز شده حکم شده بود که بنابر
 صفر سن بر داد خود در سگاه باشد اندر سکه ولد راجه سکه^{۳۴} مزار
 اودی پور در ششده^{۳۵} عالم منصب دوهزاری نو سرافراز شده خدمت می کرد

و حضرت اور امور دعوات می فرمودند **حرف**
 ریاسکه ولد راجه بکوانداس که خواهر در عهد البری منصب سرافراخته
 در ششده^{۳۶} محایزه مردات منصب پجاری نام برآورده بود مهارت حدیث و کلام
 سرکارا کرده در ششده^{۳۷} جماعتی منصب مالدی سرافراز شده بود مهوج
 راج ولد راجه بکر صاحب رمدار ممدادر در ششده^{۳۸} جماعتی اردکن آمده دستور
 پدر منصب و برمداری سرافراز شده بود بلرام ولد راجه کومالاس
 کور در عهد جماعتی منصب سرافراز بود برافت سله خان خورم در نام
 بنوایشان در ششده^{۳۹} کشته شد بهیم راهور در عهد جماعتی مالدی^{۴۰} شست

شاهجهانی بمصوب بالصدی و در سیه احد عالم گیری باضافه بالصدی
 و بعد صدی باضافه بالصدی و بعضای علم سرافراز شده خدمت
 می نمود در سیه همراه مرار اجه حسکه در دکن تردد نموده در سیه
 فوت کرد انگلر ای و کد حسب مدله مصوبه دامت در سیه احد عالم گیری
 بمصوب هزار و بالصدی سر بر اراضه آمده معصیر بغنی بدرای عاب
 آمده در سیه بعد معصیر بمصوب هزاری سر بلند شده بود اودی سهای
 در سیه احد عالم گیری بمصوب سرافراز بود معین دکن شده و مانده
 خدمت می نمود اودا حی رام دکنه در سیه احد عالم گیری بمصوب هزار
 و بالصدی سرافراز شده خدمت می نمود اتاحی کو بدر ا دکنه در سیه
 عالم گیری بمصوب سرافراز شده خدمت می نمود احل سکه کجوا
 در سیه عالم گیری بمصوب سرافراز بود در دکن خدمت می نمود ابوسکه
 ولد راجه زال سکه سمود در سیه ۱۶ عالم گیری بعد فوت پدر بمصوب سرافراز
 شده مانده خدمت می نمود امر حدر سدار موهر نور در سیه ۲۳ عالم گیری
 بمصوب سرافراز بود و دختر کش ببادشاهزاده کام بخش بنسوب گردیده
 بود دیگر احوال او معلوم نشد از حوخی برادرزاده سمور به مشهور
 در سیه

در شش فوت شد ارجح سکه دومی پس را به شمل اس کور مصی دست
در شش هجما بجلد و فی آنکه در دیوان خاص بر او امر سکه را بهور که صلاح حال
در دیوان که بود سمسر انداخته بود منصب براری سرافراز شد در شش^{۱۹} در مهم
بلج ترد نمود در شش^{۲۰} فوت در منصب برار و مالدی نام بر آورده در شش^{۲۱} در شش^{۲۲}
در مهم قندار تردی نموده مضافه مالدی مساوات انداخته در شش^{۲۳} در حاکم
بالوا در رفاقت مهاراجه جوس سکه بمقابل بادشاه داده عالم کر را به
قندار استلا بر او است بر و اقبال ان بادشاه طفل نصبت گشته شد ادر سکه
بهره داده مالدی که خواهم در او است عهد شاه هجما منصب مالدی سرافراز بود
ان رای دیکه در او است عهد شاه هجما منصب دو براری سرافراز
بود او تم مارا رسر مدار بدیکه مضاف صوبه کجرات در امر عهد شاه هجما
منصب مالدی سرافراز بود او دمی شمال را بهور ولد سمام
سکه سن کوفی در امر عهد شاه هجما فی منصب براری سرافراز و در شش^{۲۵}
و در شش^{۲۶} در مهم قندار مصد ترد بود در شش^{۲۷} در عالم گیری مضافه مالدی نام
بر آورده ایس سکه ولد امر سکه در امر عهد شاه هجما فی منصب شش^{۲۸}
سرافراز بود اندر من ولد راجه بهار سکه بنزید بعد فوت پدر در شش^{۲۹}

نظام الملک مرزا دکن در ۲۸۰ هجری بمصر رسید براری بر بلند
 شده خدمت می نمود در عهد شاه جهان بمصر بچهارم رسید
 در ۳۰۰ هجری فوت کرد او در ۳۰۰ هجری شاه جهان بمصر
 سرازید در ۳۰۰ هجری معین دکن بود او در ۳۰۰ سال سن داشت
 سبک برادر راجه مالک در ۳۰۰ هجری بمصر رسید در اول عهد شاه جهان
 بمصر سن صدی ذات و سوار گردید و تا او اسطوخودوس در
 ترددات بود در ۳۰۰ هجری فوت کرد او در ۳۰۰ هجری بمصر رسید
 در ۳۰۰ هجری بمصر رسید در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری
 در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری
 بود او در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری
 تا آخر عهد خدمت می نمود در ۳۰۰ هجری عالمگیری ترددی کرده بود او در
 بنه راورس مادریدار بوندی در اول عهد شاه جهان بمصر
 صدی برادر اخه در ۳۰۰ هجری معین دکن در ۳۰۰ هجری کابل گردیده
 حلاوی ترددات احبابا خافه دو صدی نام برآورده در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری
 و بدخشان و در ۳۰۰ هجری و در ۳۰۰ هجری در ۳۰۰ هجری ترددی نموده بود
 در ۳۰۰

کونج بهار در سام رنجات همانان غوده در رسته بکلوی تردد انجا ماضی
مادصدی سوار دو اکیه پشته اکیه نام برآورده کصو رآیده همراه مرا
راجی کسکه بدکن معین گردیده در رسته تردد ان غوده در رسته معصر عظمی
معاب شده بود که افواج مادشاهی سار مسمه او نامور گردیده بود انجا

حال او معلوم نشد **حرف** ۵
رای هر یک در عهد جماکری معصب و خطاب رای و بدوا
من سرافراز بود دیگر احوال او معلوم نشد راو هر حد کچو اینه معصب
و خطاب راوی سرافراز بود در رسته شاهجانی خدمت می نمود و معصب
نهمصدی داست در رسته فوت کرد راو پشته کسکه حد راوت ولد
راو دو ذار مدار رام پوره معصب داست در رسته شاهجانی بعد کار
آدن بدر در مهم دولت اباد نعطای رمیداری و معصب هرار و پانصدی
و خطاب راوی سرافراز شده در رسته در دکن فوت کرد حوین پسر نگار

این العم پدرش در کسکه رمیداری احکام حمت شد فصل دوم

در دکر احوال را حموال و غیره که خطاب را حلو و عره یافته اند
حرف الف او داجی رام بر همین دهنه انوکر

در خطاب اکبر اباد همراه اعظم شاه معین مشاییده بیدار بخت مردار
فوج پراول بود و دیگر احوال او معلوم نشد و او مالک شد در احوال عالم
گیری منصب و خطاب را وی داشت و معینه او رنگ اباد
نمود و حالت حضرت در مسار کما و محصور نهاد در شاه مادر شاه کما

مورد عتاب شده حرف

راه نتمهل را میدان پر کنه پنجوئی در سه احد ها گری منصب و خطاب
را حاکم سرافرار بود در سه دهم منصب دو پاری پراول و دو صد سوار
سر بلند گردیده باشد خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد و او
نرا ایندرا کس سودید و او اسطه عهد شاهی منصب مفتضری سرافرار
بود در سه فوت کرد رای نهال چند چهری در احوال عهد شاهی منصب
در سه خطاب رای سر بر اراضه خدمت می نمود و او را رانان محفل
قدسی بود و او باشد عالم گری خدمت میکرد و در عهد ایشان اریخنان
امعال نموده راه سر سگدرا کس و لدر اجه از دین سگدرا کس راه سگدرا
کور در سه احد عالم گری نمود فوت پدر منصب دو پاری دو پراول سوار
و خطاب را حاکم سرافرار شده در سه معین بکالا در سه در سه یک
کوه

قلعه از ملاح دکن مقرر گردیده در رشته هنگام قلعه‌داری شوالا نور بعد از ایچی پور هزار
روپیه سکنش بحکاب راجله والا رتبه شده در رشته فوت کرد را و بحکم سکه
حد راوت در او اسلحه عالم گیری محصب و حکاب راوی سراجا بود در رشته^{۲۹}
اردوین آمده در رشته بعد فتح میالور بحساب مسیحی سراجا بعلک سوده
خدمت نموده در سکه یکور عدم رفت رای را مان ملوک محمد در رشته عالم گیری
دیوان بادشاها ده محمد اعظم بود در رشته سکام ماس نظم مالوا نامهار سکه
گیر کرد از مفردان علمم انصوب بود بحرب صعب چوسته در صف جنگ^{کارا}
امام نموده کله دی ای حسن خدمت محصب میفصدی و حکاب
رای را بیان سراجا گردیده بعد خدو در درگذشت راجه مال سکه ولد و
سکه را امور و مدار و د مگر در سکه احد عالم گیری محصب هر دو^{نهری}
و در رشته ماسا و ماسدی در رشته معوضاری مدهور و آینه حکاب راجله
و در رشته محصب سراجا سراجا رنده بود در عهد ایشان در گذشت
راجا مال سکه و مدار رام نور در عهد عالم گیری محصب و حکاب
راجله داست همراه اعظم شاه در عساکر شاهرا ده و لاه کس در حواله عار
مکارا راجه مال سکه در عهد عالم گیری محصب و حکاب راجله^{دا}

و پس سرور ار بود در شسته شاهی فی فوت کرد حوالی سپرند است سرداری
انجا به سل سکه خویش او مرحمت شد راجه مها سکه دلد راجه بد سکه
رمدار سداور در شسته شاهی فی بعد فوت مد رحطای رمداری و بمحض
پزاری همد سوار و کحاب راجه سر بلند شده در شسته در حاکم اگر آباد
همراه سلطان داراشکوه بود در عهد عالم گیری ترددات ساله نموده
خصوص در سکه نیم در دکن و در سکه دهم در سکه امانه کابل و لاکسهای
مهورانه کرده مورد اعزاز کزیده منصب دوهزاری هزار ومانصد سوار
و داکس سکه اسپه رسید در شسته در کدست راجه بان و اما ولد راجه ارجو
مصبی دست در شسته عالم گیری بعد فوت پدر کحاب راجه و به ارسال
خلعت قلعداری که و اقلع سرحد کابل که سابق نه ساس پدر و مرور
بود سر بر اراضه در شسته بهمانه داری عورنید مقرر شده بود در سکه خلعت کرد
راجه موهر داکس برادر راده راجه مهملد اکس کورداد اسط عهد شاهی
مبصب بالصدی سرور اراضه در شسته و در شسته در مهم قندار تردد نموده در شسته
قلعداری اکس مقرر شده منصب همدصدی مام بر آورده بود در سکه احد
عالم گیری منصب هزار ومانصدی سر بلند و محاسن مکالا کشته در شسته قلعداری

قلعه از قلاع دکن مقرر گردیده در سنه پنجم طعنداری شوالا نور بعد از ای بیجا هزار
روپیه سکنش بحکاب راجه والار تبه بنده در سنه فوت کرد راجه محکم سکنه
حد راوت در او اسطه عالم گیری معصب و حکاب راجی سرافراز بود در سنه^{۲۹}
اردوین آمده در سنه بعد فتح سجالور معصای مسیحی سرافراز بملک سوده
خدمت نموده در سنه بدکور عدم رفت رای راجان ملوکجه در سنه عالم گیری
دیوان بادشاهزاده محمد اعظم بود در سنه سکام مات نظم مالو اما مهار سکنه
کور که از مفیدان اعظم انصویه بود بحرب صعب پیوسته در صف جنگ کاردار
انجام نموده کله دی اس حسن خدمت معصب میفصدی و حکاب
رای راجان سرافراز گردیده بعد خندور در گذشت راجه مانسکه ولد راجه
سکنه راهور رمدار راجه بد در سنه احد عالم گیری معصب هزار و ^{نصد}
و در سنه با صافه مانسکه در سنه لغو خداری بدهور و آئینه حکاب راجه
و در سنه معصب ستم پاری سرافراز شده بود در عهد ایشان در گذشت
راجه مانسکه رمدار رام نور در احوال عهد عالم گیری معصب و حکاب
راجه داشت همراه اعظم شاه در بعضا شاهزاده و لاجه سوار حواله عار
نکار آید راجه مانسکه در عهد عالم گیری معصب و حکاب راجه^{۱۰} است

۱۱۱
وطن سرازیر بود در سنه ۲۱۸۰ شاهجهانی فوت کرد و چون پسر نداشت برادر
انجا بهسل سکنه خویش او مرحمت شد راجه مها سکنه دلد راجه بد سکنه
رمدار سمدار در سنه ۲۱۸۰ شاهجهانی بعد فوت پدر خطای رمداری و بمحض
براری همد صه سوار و حکاب راجه سر بلند شده در سنه ۲۱۸۰ در حاکم اکبر آباد
همراه سلطان داراشکوه بود در عهد عالمگیری ترد دات ساله نموده
خصوص در سنه نهم در دکن و در سنه دهم در عه امانه کابل و لاسمائی
مهورانه کرده مورد افرین گردیده بمحض و دهراری برادر و مانده سوار
ددا سکنه اسپه رسید در سنه ۲۱۸۰ در گدست راجه بان دما و ولد راجه ارجو
مصدق دست در سنه عالمگیری بعد فوت پدر حکاب راجه و به ارسال
خلعت قلعداری کمر و قلاع سرحد کابل که سابق نه ساس پدر بر او مقرر
بود سر برافراخته در سنه ۲۱۸۰ بهانه داری عور نید مقرر شده بود در سنه خلعت کرد
راجه موهر داکس برادر راده راجه سهند اکس کورد را واسطه عهد شاهجهانی
عمید صبه الهدی سر برافراخته در سنه ۲۱۸۰ در سنه ۲۱۸۰ در مهم قندار تردد نموده در سنه ۲۱۸۰
قلعداری اکس مقرر شده بمحض همد صه یام بر آورده بود در سنه احد
عالمگیری بمحض برادر و مانده سوار سر بلند و سلس سکا لکشته در سنه ۲۱۸۰ قلعداری

در ۱۳۰۰ در دکن خدمت می نمود در ۱۳۰۱ بعد فوت راجه مگورجون اورا پس

نماند بحایب رمرداری و منصب براری و خطاب راجه سر بلند شد

در ۱۳۰۲ عوض جراته که حمد بر بر حرم فیل مس زده بود مامور پنجاه هزار

روپیه بمنجه مسکن راجه که دلاک روپیه قبول نموده بود خوشحال گردید

در ۱۳۰۳ مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور

قدار شده در ۱۳۰۴ در ۱۳۰۵ مامور مامور مامور مامور مامور مامور

کرد راجه ماسکه و لدر راجه کنور سین رممدار کنور مامور مامور

کنور در ۱۳۰۶ مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور

راجه سر بلند شده خدمت می نموده دیگر احوال او معلوم نشد رای بلند

کنوری مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور

از بعد لیر حال روپیه سرافراز شده منصب مامور مامور مامور

در ۱۳۰۷ مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور

۱۳۰۸ مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور

مادوم مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور

راول مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور

سوار سر برافراشته در سنه سوم فوت کرد رای تلکچند ولد رای موهبر سکها
در اوایل عهد شاهجهان معصب به صدی داشت و در سنه بیست و یکم کشته
بود در سنه درهم دولت آباد تردد نموده در او اسکه عهد معصب بهاری رسید
در سنه درهم بلخ و در سنه و در سنه و در سنه درهم قندار تردد نموده بحکم
حال او معلوم نشد رای تلکچند کس کایمه ماهر ماروای اصفهان در سنه
شاهجهان فوت حاکم کور معصب به صدی و بحکاب رای و در و در
سن از حریت رای سر برافراشته در سنه به موافق رکاب مقرر گردیده در
عهد معصب به صدی رسید در سنه ماکر کبر کسن معزول شدند هم در سنه
رحم حاکم بر لب راجه مانسکه ولد راجه روحمد و مدار کو الیاد مصاف
صوبه بحاکم در سنه شاهجهان معصب به صدی کسر فرار شده در جنگ ماراج
حکمت سکته و مدار دهمی رودی نموده در سنه و در سنه درهم قندار لا شهاب
نمایان کرده بود در سنه احد عالم گیری معصب به صدی بهار سوار در سنه
در حاره تردد در جنگ شاه شجاع معصب به صدی نام برآورده بود و احکام
حال او معلوم نشد راجه بدنسکه نزه عم راجه کس سکته و مدار بهار در
در اوایل عهد شاهجهان معصب به صدی سر برافراشته بهار راجه کسن سکته
در سنه

مها و سکه چون اورا پسرخانند در شاهی میدادای امر راجه سی سکه پسرخان
مها سکه پس راجه مها سکه مذکور مقرر گردیده راجه بان و مدار چون
در عهد جهانگیری معصومی معهود بود در شاهی بنابر رسمهای در فتح قلعه کانگره
ارقم خلاص شده در شمال در کارزار ماسکرام و مدار چون مردانه
بکار آمد رای بایند اس در شاهی جهانگیری بمصب سسی صدی و کجای
رای و عمر محل اسرار بود و آینه دیوانه من مقرر گردیده در عهد
مدرداری تن قام بنمود بجلوی خدمت بمصب براری رسید
در شاهی ماسکرام عزل شده در شمال فوت کرد راجه ماسکرام
برادر خود راجه جلالت سکه ولد راجه ماسکرام در شاهی جهانگیری از عمر برادر
خود که راجه بنیچ پیوده بود عطاء میدادای و همی و خطاب را حاکم
سراور شده بود چون در شاهی تقصیر راجه جلالت سکه بعفو معزونی گردیده
مخطاب را حاکم و بمصب بحال گشت منار الیه ادر حاکم موقوف
شد راجه متروک و ولد راجه حکمت ماسکرام راجه ماسکرام که همواره در عهد
جهانگیری بمصب و خطاب را حاکم سراور بود و در انام فرات در
صر همراه سلطان حورم بود در شاهی شاه جهان بمصب براری برادر

ما سکه دله حلت سکه اولن سپر راجه مانسکه کجوايه درسته اکر
 حدوت بدرمه صب دویاری و صاب لطم نکاله ا طرف حد
 فدر افر از شده در الصوبه حدست می نمود درسته در حاکت با حد دل لکهر
 ال ارمه ال عمره مالک و دیگر ارباب ضلال ملائمت های ممال نموده از
 رای و جاری گذشت ساری السلاب فنا داده بمقصود موسسه
 ری مثال لرحس اعدا است انگلیس طفرافیه درسته جاگیری
 رسته افافیه کابل در درسته در یادست مکر صر رمدار ماند و ترددات
 دده بود درسته با صافه مانصدی و درسته نیم بعد راجه مانسکه بحلاب
 ا حلا و صافه مانصدی و بنوارش نقاره و عاص و لایت کده مجاف
 موبه مالوا سر بلند کردید خون موافق فاعده را حوصیه رمداری امر بشار
 لیه که لسه فرزند کلان بود سر سده حرص رسانید که راحله وطن برادران
 بعلام مفر نموده اند امیدوار است که در خصوص هم رحمت گردد اس ادا
 بمانه اندکس خوشش ماند در ا حلا انجا عمر راجه بهاد سکه دو نمى راجه
 مانسکه لطمه بخشد بعد از ان راجه بهاد سکه نمصب چهارپاری رسیده
 درسته در ملا نور صاف صوبه برار جوان مرد با حرس ارفوت راجه
 بهاد

که بجز در نیاید کدرانیده و تمام امیران و بندگان بادشاهی ما احدی
و شاکر دمسر کار و الا پادامای انجا داده مارسمای صوته در شسته مارسم
اعدا فیصل سواره با انواع کسره در اب رود خانه مکرم و سری نور حله رده
نادر اطفال و عظامی طاعت حار ف سر بر اراضه و صور طلب شده و در
۳ سلامت گذشته موجب حرب بطارکان شده در شسته منصبت
هراری و خطاب فرزند و الاربته کسته در شسته احمد جهانگیری مهم دکن بعلن گردید
همه مصدر امور عطیمه مانده در شسته نیم در اکافوت کرد رای سوپر ولد رای
لوکری سبکدوات در شسته اکبری سکام بوجه رانات اراحمیر بصوب پنجاب
حول در قصه امر دسر مدول العاق افاضه موله اردل حراب بود
انزار سر سومر فرموده بنام او سوپر بوز نام نهاد بدش را الیه همراه پدر حد
می نمود در شسته منصبت حصار صدی و خطاب رای سرا فرزند شده در شسته
جهانگیری منصبت هراری سصد سوار سر بر اراضه در شسته غالب
نتی کرد رای ملکه عم راجه ملکان صب رمدار نهاد و در شسته خطاب
رای سرا فرزند بود در شسته اکبری منصبت سصد صدی سر بر اراضه در شسته
جهانگیری با صافه منصبت سادات اندوخته احکام حال او معلوم نشد راجه

کار با بطور آورده حاکم لا عبد القادر مدد الوالی در مالک نوسه است رهند
 مرد سمسر اسلام در رسته در بعضا شایراده مراد بخش ممقابله مرا محمد حکیم
 برادر خود حضرت که در ان ایام راه نعی پیموده بودند در حدود کابل بحرب
 صعب بنوسه طغریاب کشته و در سی ام بعد فوت مرا احلیم برای او
 دن و اماندای مرا بکابل رفته و بهم را از انجا سلامت آورده در سی
 برای عمه افغانه نوسف ری و ملیم کابل معزز شده و در سی بنیم مهار از نهر سعد
 مسات اندوخته در سی بعد فوت در منصب پیماری و بحکاب راجه
 مرلیند گردیده در سی در ایام نظم مهار مردوات عمال کرده مسخر مالک ادب
 مامور کشته در همال محاللات سرکار حکمتا تمه نوالیه اودب مامور کشته
 مصوع گردانیده خطبه و سکه حضرت را در ان ملک رواج داده و سوای
 آن از مصر حان پس فلو حال حاکم اودب مکش معقول گرفته اینده
 در فتح مالک اودب مکرر حرب صعب کرده تلاشتهای که در و هم و خیال
 لکمه نموده در سی بنیم مکاله از نهر سعد حان نام بر آورده در سی در حص سکه
 پس خود را در صف حکم عی رسیدار سها از رسیدار ان اودب که
 حرب صعب پیوسته بود مکش تن داده در سی بح صور آمده میله ارا حای سنان
 که بحر

فوت کرد راجه لکھنوی ناراین عموی رمدار کوچ بهار در سنه ۱۲۰۰ هجری بمقام
رمداری سر بلند شده بود رای لکھنوی و ولد رای بهار ایل در سنه عالم گری
ممصوب سن صدی و خطاب رای سرافراز بود و در بهمان سال بدین
حاله سر بلند معزز شده در سنه ۱۲۰۱ بنا بر معج معاملات صوبه دار الملک کامل نامور
کشی بود **ح ر ف م** راجه بهار بنبدیه رمدار اندو
طریق راه زن داشت در سنه ۱۲۰۲ اکبری بعد تنه بر حاده اطاعت آید بوساطت
صادق حال بحقوق تقصیر و سرف لازمت و عطای مصوب و خطاب راجه
سر بلند شده در سنه ۱۲۰۳ ام در دکن خدمت می نمود در سنه ۱۲۰۴ از دکن فرار نمود
معه رسا یافته در سنه ۱۲۰۵ فوت کرد راجه ملک من رمدار بهار در عهد اکبری
ممصوب بالصدی و خطاب راجه سرافراز شده و در سنه ۱۲۰۶ در ایام تعییناتی
طاحانان عبدالرحیم مصدر ترددات بود احکام حال او معلوم نشد :-
راجه مالک سکه و ولد راجه مملو اندا کس کجواب در سنه ۱۲۰۷ اکبری همراه پدر خود ملازم
نموده بمصوب سر برافراشته در رکاب سعادت خدمت می نمود و در ایام
کنورے در اکثر مصاف مصدر تردد اعمال شده خصوص در سنه ۱۲۰۸ در کار رار
کجرات سمشر بازده و در سنه ۱۲۰۹ در حاک مارانام سکه رمدار او پیو

هونهار در شش عالم گیری منصب و خطاب را حلقه سر بلند و معین معظم خان
 ناظم مکار بود در شش سپه راجه کوکلت از رکاب فرار نموده راسط حاله
 ادویه براج محمد مرصع سد احوال او پنج معلوم نشد که راجه محمد
 از حادال آنهاست که سرف اسلام سرف شده مادگیری رای کرد هر
 سکار حال تا منصب سرف را بود در شش عالم گیری بحکاب رای سرف
 اوضاع خدمت نمود در شش عدم رفت راجه کس سکه و سدر حادار
 مصافات دکن در شش عالم گیری بحکاب را حلقه سرف را بود خدمت نمود
 راجه کلان سکه و سدر سدر و منصب و خطاب را حلقه سرف را بود
 در شش چلم عالم گیری منصب مصدی سرف را فرخته بود راجه کمال سکه
 ولد راجه اعم سکه و سدر در راجه محمد عالم گیری منصب بهاری و مار صدی
 و خطاب را حلقه سر بلند بود بعد رحلت حضرت از سرف اعظم شاه باضافه
 نالصدی نام برآورده همه او سادش براده والا به مشوب بود

حرف ن ل رای کون کرن کنگاو و سدر سادر
 در اوایل عهد اکبری منصب و بهاری و خطاب رای سرف را فرخته در
 شش تردد نمود و آینده همیشه بعد حداب سرفه شد در شش

در دکن تردد نکرده در رشته عوض تقصیر دیگر از منصب و خطاب و رمداری ::
معزل شده و لکس الیه سکه خطاب رمداری کای اول سب رای
کاسته اس در رشته شاهجهانی منصب مصلی و خطاب رای و بدیوانی داینه
حکله سهرند سراز بود که همان ال بدیوانی لاهور از بعد داسخان و اینده به حکمری
کابل سراز شده در رشته شکام حکمری احکا حاکمه تردد در حک مافول سس
منصب براری دوصد سوار نام برآورده در رشته ۱۲۷۱ عین مراد حسن کشته بکابل مصلی
در رشته بدیوانی اکبر اباد تفرافا فصل و در رشته بدیوانی دارالخلافه و در رشته بدیوانی
سکال و محالات مول شاه سبجاء معر کرده در رشته فوت کرد راجه کس
لولور در او اسط عمده شاهجهانی منصب مصلی و خطاب راجه سراز
شده و در رشته ۱۹۱۱ عین مهم بلنج و در رشته ۲۲۷۱ عین مهم قندار و در رشته ۲۲۷۱ عین مهم قندار
شده حاکمه ترددات انجا منصب نام برآورده در رشته ۲۲۷۱ عین قندار بود در
رشته ۲۲۷۱ عالم گیری منصب دوهاری و قو حدری حصار نام برآورده در رشته
معین کابل کشته بود احکام حال او معلوم نشد راجه کس سکه بده کوج
در رشته ۲۲۷۱ عالم گیری منصب و خطاب راجه سراز بود و معین کابل شده بود
دیگر احوال او معلوم نشد راجه کوکلت رمدار او حصار رمداران صوبه

برآورده بعد فتح قلعه در سنه ۸۵۳ هجری قمری شاه شجاع ناسخا لوریان کارزار را کرده
 در سنه ۸۵۴ هجری قمری در محاصره ملک راج و ده چهار سکه که اربابا کلمات
 درازی شده بر دین رفته بود تردوی نموده در سنه ۸۵۵ هجری قمری شاه شجاع ناسخا
 در سنه ۸۵۶ هجری قمری تردوی ساله کرده در سنه ۸۵۷ هجری قمری در سنه ۸۵۸ هجری قمری
 معانات اندوخته در سنه ۸۵۹ هجری قمری دولت آباد از قهر سوادتخان در سنه ۸۶۰
 در امام قلعه داری ماصافه ماصدی لوای معاصرت برادر شده بود چون
 در سنه ۸۶۱ هجری قمری دولت آباد شاهزاده عالم گیر رحمت سید بانضد
 او که بشرط قلعه داری بود کم شده معصه دکن مانده در سنه ۸۶۲ هجری قمری
 ماصدی بشرط اینکه مشا را له تعمیر نموده که رسد از جوار که ولایت
 بکلام پیوسته است بن مادی مالواجب محمد ندادا مله نموده مال کداری
 نمایم و هم خان کرد سراجا ر شده در سنه ۸۶۳ هجری قمری قلعینا شاهزاده عالم گیر
 در انجا تردوات همان کرده در سنه ۸۶۴ هجری قمری که ایام قرات بوده رحمت آباد
 بوطن رفته بود بعد جلوس ایشان بسبب محالیت حاضر شد در حوال
 به تنه او مانور گردیده او در عهد در آمده در سنه ۸۶۵ هجری قمری معهود دکن سر اوار
 کسه در سنه ۸۶۶ هجری قمری در دوات احکام باضافه ماصدی سر برادر خفته در سنه
 در دکن

گفته که از سلطان بلند اختر بوجو آمده در سنه فوت کرد راجه کوپال
دکس کو در راجه عهد جهانگیری نوکر را و رسد ادا بود در سنه لازم سلطان
حورم شده محمد صوب و حکماب راجه نام برآورده در امام نبی سلطان خورم
رفات ایشان نموده در سنه در ملک مسده کشته باشد راجه کرد اکس دله
کبیر اکس را بعد در عهد جهانگیری مصعب دست در سنه احد شاه جهان محمد صوب
برادر و مادر صدی نام برآورده در سنه در کار راجه احسان لودی باغی محراب
صعب پیوسته مردانه بعد جان در باخت راجه کس سکه رسد ار
همدار در سنه ساهجانی محمد صوب هراری و حکماب راجه سر بلند بود
در سنه در سنه مصدر تر در کردید در سنه فوت کرد چون پسر نلد است عدن
سنگه سره عم او رسیداری همدار در رحمت شد را و کرن دله را و
سورج سکه س راجه رای سکه رسد ار بکایر در سنه شاهجانی نبوت
پدر و خجای رسیداری و محمد صوب و هراری و حکماب راوی برقرار شده
همراه ویر خان در دکن و در سنه همراه خانمان در انجا و در سنه سکا محاصره
دولت آباد در کارزار ماسحا لورمان که بگویند دلف انادی آمد جلالت
نمایان نموده و هم در مور حال محاصره مدتها کار را رجا نموده بغیر وری نام

نموده بعد تعاف ایشان در انصوبه خدمت میکرد در سه احد شاهجهانی
 از وطن آمده ملازمت کرده در شش بنابر عهده حاجان لودی باغی دکن رفته
 در شش در تعاف او در شش به عهده حکام دکن همراه اعظم خان و اصحاب
 ترددات نموده در شش لوطی در شش کشته در شش کشته در شش کشته در شش
 پجهری پجهری سوار نام برآورده در شش نهم در شش دکن در رکاب بود بعد
 مراجعت لوطی رفته در شش کشته در شش کشته در شش کشته در شش کشته
 کجهوایم و له رای سال در شش در شش هم حاکمری بمصب بمصب
 و در شش بمصب براری و در شش بمصب دو براری برار و پانصد سوار
 در شش بمصب راجه سوار شده در شش همراه مهاجیان معین دکن
 گردیده در انجا مصر حاکم دکن لوکران کشته کشته کشته
 راجه کورسن زمیندار کسوار مصاف صوبه کشمیر را و لاد در حال کار
 در شش حاکمری و لاد حاکم صوبه نموده در شش اسلح کشته در شش کشته
 و لاد در قلع کونالار در شش آمده بود در شش حاکم حاکم بمصب
 و حاکم راجه و حاکم دکن سوار از گردیده در ایل عهدش پجهری
 بمصب براری چهار صد سوار سوار برار بود دخترش ماشه شجاع صوب
 کشته

در ۱۳ شت کرد راول کلفیان برادر اول مسموم بر میدان صلح در ۱۳ شت جانگیری بعد
برادر بخای اولی عصب دوزخاری و کحلاب راول سر بلند شده بود انجام
حال او معلوم نشد راول کلفیان رمدا را در میدان کجرات که در
مال زمان داخلست و همراه با طمان خدمت می نمود و در ۱۳ شت جانگیری و کجرات
ملازمت نموده در ۱۳ شت همراه صفیال و دیوان آنصوبه در عده فوج سلطان
حرم باغی تزد و سیالته کرده بود رای کمور حد در ۱۳ شت جانگیری عصب
و کحلاب رای و خدمت اسفاسر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد
راکون راکون ولد رانا امر سکده بر میدان او دوزخ در ۱۳ شت جانگیری عصب
مچاری و کحلاب کنور و ورور دیگر بعضای فیل مالایر سر بر اراضیه مقام
ملازمت بر حرکت دست راست معدوم و همه استاده شده بود در ۱۳ شت
بعد فوت پدر کحلاب رانا مامور گردیده در ۱۳ شت حد ساهجما در گذشت
راج کج سکده ولد راجه سورج سکده راهور در ۱۳ شت جانگیری بعد فوت پدر عصب
سهمه هاری و کحلاب راکه مر افرار شده در ۱۴ شت با حافه هاری و در ۱۳ شت انوار
نقاره و در ۱۳ شت عصب مچاری حمار هرار سوار ام بر آورده بعضی سله خان
برو نیز معاقب سلطان حرم باغی شده در اکثر معارک در دکن ترددات

رسید رای کوپال در ۳۲۳۳ البری معصب و خطاب رای سرافراز در دکن
 مصدر تردد شالسه بود دیگر احوال معلوم نشد راجه کلان داکس سپر رام
 نو در مل کنهی در ۳۲۳۳ البری و در معصب سرافراز بود در ۳۲۳۳ معصب هاری
 و قلع هاری کالنج سر بلند شده در ۳۲۳۳ همانکری خطاب راجه نام بر آورده در صوبه
 سیکال خدمت میکرد در ۳۲۳۳ بحاره ترویات انجانا جافه ماضی مسلم اودس بعد
 ازان ماضی دو صدی سر بر افخته در ۳۲۳۳ ارا نجانا آنده معین مهاسحال ناطم کابل
 گردیده بود در ۳۲۳۳ در گذشت راجه کسد اکس در عهد البری مشرف فلجان
 و اصل بل بود در ۳۲۳۳ همانکری معصب هاری و خطاب راجه در ۳۲۳۳
 معصب دو هاری و در ۳۲۳۳ الهوجاری دله سر بر افخته در ۳۲۳۳ سر
 مارک حضرت محانه او سر راه بر کنار اب حمن بود سر فلک برده
 در ۳۲۳۳ در گذشت راجه کسد از راجه را وای مکرکوب در ۳۲۳۳ در ۳۲۳۳
 معصب و خطاب راجه سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد
 رای کسور در عهد البری معصب داکست و در ۳۲۳۳ در رکاب در کشیر خدمت
 می نمود و دیوان امام بادشاه زاد که همانکری بادشاه بود در ۳۲۳۳ ایشان به
 خطاب رای و دیوانی کمرات سرافراز بود در ۳۲۳۳ دیوانه مالو امیر شدند
 در ۳۲۳۳

شده بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد حرفه ک
راجه لکهار و لک جلال برادر راجه مهارا مل کچوا هم در سیم ششم اکبری ملازمت نمود
و عمه صیب هزاری و از روی لطافت اکبری بحکاب راجه سربا فرشته در سیم^{۲۱}
در عسائی فوج که بنابر تنبیه رانا داد سوره بود تردی نموده بود احکام حال او معلوم
نشد
رای کلید مال را سوره رمدار مکار در سیم ششم اکبری مع رای سکه سوره دلار
نموده عمه صیب دو هزاری و حکاب رای سربا فرشته و بشرف اردواج
صیب برادر خود مان حضرت مسلمات اندوخته خدمت می نمود احکام حال او معلوم
نشد
راجه کو مال داکس دادول در سیم ششم اکبری عمه صیب دو هزاری و حکاب راجه
سربا فرشته بود در سیم ششم همراه حاجمان در حبس دادود کرانی و در سیم^{۲۳} در عسائی
لاهور و در سیم^{۲۵} ملوک راجه مانکنده که کابل مامور شده بود در سیم^{۲۹} در عسائی
سکالارد و مانموده در سیم^{۳۴} مطمح احمد فرشته رفته بود ماکمان در راه ساه
فوت کرد راجه کچا ارمداران صوبه مهار در سیم^{۱۹} اکبری بمنصب و حکاب
راجا سربلند و در عسائی خالعالم هنگام حاجی پور مصدر تردد نشسته بود
در سیم^{۲۱} ارکم طالع پیش حاجمان مانم بنکالا حاضر شده و سوه عارت امصار
احصار کرد مادر سس سهار خان که ارض ضرور بنابر عسائی اوجس شده بود سربا

آنچه دکنان بنام دکنال را حراب و ویران کردند ظاهرست و او سیل که
 ولد راجه اولی که ز مدبر سگاسر و راجه محمد عالم گیری معصب برادر و ماموری
 و خطاب راوی سرور از شده در ششم خدمت می نمود در راجه سجاد شاه خطاب
 را حاکم و معصب و ویرانی نام برآورده در ششم فوت کرد. حریفش
 راجه سیورام ولد ملرام بی راجه کو مالاکس کور و اوایل عهد شاه معصب برادر
 و ماموری در ششم بقاعداری طوعا سرور از شده در ششم دهم پنج و دشتان
 ترددات ممال در ششم ششم بقاعداری کابل بر تو لطف الدخان مقرر شد
 در ششم مودل گردیده و در ششم بقاعداری راجه سجاد اسام عم خود معصب و ویرانی
 و خطاب را حاکم نام برآورده در ششم در ششم دهم مقدمان را شهادت کرده در ششم بقاعداری
 ماند و نام برآورده در صف حکم اگر پادشاه سلطان دارا سکوه عالم گیری پادشاه خوب
 صف موکته مردانه را با جانباری برادر اخذ راجه سرکه رسد
 عهد مصاف صوبه بحاب در ششم ششم عالم گیری بشرف ملازمت و معصب
 و ویرانی و خطاب را حاکم و مرحمت سر بیج و اورس و صبح سرور از شده بود و دیگر
 احوال او معلوم نشد حریفش و رای صوحنی از نوکران ^{شاه} او
 راده مراد بخش در راجه عالم گیری معصب و ویرانی و خطاب را سرور
 شد

شجاع تر دوات نموده شعیان معظم خان ناظم بیکال کشته در احکام صدر
 تر دوات نمایان و ملاکهای مردانه گردیده کایزه آن در سه سوم بمصیب
 سه هزار و مار صد گشته هزار و مار صد سوار و اسب سه اسب نام بر آورده
 در سه مکر در بیکال تر دوات کرده در سه معین سر راجه حبس که بمو ایه
 مای دکن شده تر دوات سال سه نموده در سه طبعه سوانه مفعول گردانیده
 بود در سه فوت کرد راجه سه پاک بر کاس زمیندار سر مواریزستان
 سر مکر در سه شاهنما خطاب راجه سر بلند شده بود راجه سه ساجو
 ولد سه ساس سوا بن سه ساجو سه در سه عالم گیری عمر سه ساله
 که دو الفقار خان بهادر در سه تختک او را ما والد و دو برادر خودش از قلع
 هری و سکنر نموده آورده بود بمصیب سه هزاری و خطاب راجه سر راجه
 شده حبس الحکم در کللال مار سکوت دانست و بیکاه والد اش
 در لشکر بادشاهی علاحد فرود می آمد و متصدیان هر کار حاجات او را
 سرکار و الامر بودند در سه بنابر بعض مصالح معین حامد کور گردید
 بود بعد رحلت بادشاه عالم گیری چون خانم یور او را رخود کرده خلاص
 نموده ما صاحب دو الفقار خان در دکن فساد یبر کاست و پس از آن

اکبر آباد همچون شنگ در درمای حوسری درآمده و مراد محسن را منسوب کردند
 بر قلب قویع عالم گیری بساطت محراب معب پیوسته عالی را بر ور بر نموده
 محض سرور افعال ان بادشاه طهر نصبت گشته کشد راول کسل سکه
 خویش راول سوهر مهاله رمبدار حلسر مصاف صوبه اجیر در گشته شایه چمانی
 نعطای رمداری و منصب و خطاب راول سرافراز شده در گشته ۲۶ حلدوی
 تردد در عساکرم قندار منصب براری معصود سوار نام بر آورده ماسه احد
 عالم گیری خدمت می نمود معلوم شد که ارا و لا در راول سوهر کس نمائنده باشد
 که به جوش بوب رمداری رسید راجه سازنگه هر شره راجه کسرام
 رمدار چون در گشته ۲۸ شایه چمان بعد فوت حدود بعلهای رمداری و منصب
 به فصدی و خطاب راجه سرافراز شده در گشته احد عالم گیری منصب برار
 و ماسه سوار نام بر آورده در گشته معانی موحدا رجون گردیده بود راجه
 شحال گنده ولد راجه بهار گنده بنذیه بعد بوب مدر در گشته ۲۸ شایه چمانی
 معصیت دوبراری دو بهار سوار و خطاب راجه سرافراز شده در گشته ۲۹
 بنوار کش نقاره و اینده منصب براری سر بر ارا حه در گشته ۳۲ در جنگ
 مالو همراه راجه صوب سکه بود در گشته احد عالم گیری در جنگ ماسه

کرده در شش در بعضا شاه شجاع مانجا نوزادان حرب های صعب نموده
 در شش هنگام ورود رانات بادشاهی در دکن بهراول حانزمان مفر کشته اویر
 ششای سخت مادگسال کرده بعد مراجعت رانات اردکن در سه هم در
 فتح قلعو صرو و کسان ملاکتهای مردانه نموده در انصوبه حدیث میگردد
 در شش همراه با دسپاره عالم گیر اردکن محصور آمده همراه داراشکو به قند یارفته
 در شش مراجعت نموده در شش بطن رحمت کشته در شش محصور آمده
 لعن مهم بلخ شده در شش همراه دسپاره عالم گیر بارلعن مهم بلخ و بد
 گردیده در انجا تر ده ماحافه پانصدی دات و سوار مامور کشته در شش
 ۲۰ محاربه ترددات انجا در صف حاکم و اولباش

دسوار	- در شش مکرر همراه شاه
مار لرد	در قبول راناست
زا	- نموده در شش بارلعن
	دین شش در شش در کارار
	رسیده در شش در رفت
	سپاهراده مراد حسن در صف حاکم

بر گرفته در عهدش بهیچا خدمت می نمود و اکثر در دکن بود در شش فوت کرد
راجپوت را که نوادگان حاکمان دکن در شش اعصاب مستعدی
در شش انال معصب بر او و الهادی و خطاب را که سرافراز شد و خدمت
می نمود در شش بهیچا در امام فتح طوے دولت آباد و در شش در بعضا شاه بنجاء
در حاکم ماسکار و در شش در مهم حاکم اسکند تر د با غوده احکام کار او معلوم
نشد را که سرافراز بود در شش بهیچا معصب بر او را که سوار
سر برافراشته خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد رای سهوا چید
اگر و الهادی که کاندلار بندهای حصری در شش بهیچا معصب و خطاب
رای سرافراز شده در شش بیوانی صوبه لاهور و در شش حاله در شش بقوجاری
و اسطه سالکوب مقرر گردیده و معصب بهیچا رسیده در شش امام
فوت کرد را و سرکال ولد کوئے ماهیه می را در سن با دار مدار بونذی
دکن در شش بهیچا بعد فوت حد عامه خود معصب سه براری و بعضا
در مداری بونذی سوامی کور و خطاب را و ی سرافراز شده از وطن آمده در
دکن ملازمت غوده در شش و اینجا همراه ماطن خدمت می کرد در شش بنجام تسخیر
قلعه دولت همراه حاکمان و کارار ماسکار و در دکن معارک ترددات ماکان
کرده

گردیده بود و سار و جبه که ذکر آن طول دارد و عمل مساند در سه احد هما نگر می چون
 رانا نرباب سکده الحاحات احصار کردم هم موقوف ماند را و سکده در سه
 منصب دو هزار و ناصدی و آئینده منصب سه هزار می سرافراخته و در سه در
 صوبه بهار فوت کرد معلوم میشود که خطاب راوی کهای رانا فاده باشد
 راجه سورج سکده پسر زاده رالی سکده را هور زمیدار مکار بعد بساس
 رسیدن رای و لب برادر کلان در سه هما نگر می منصب و عطاء می رسید
 اکا و خطاب راوی سرافراشته در سه شایهجا منصب چهار هزار
 دو هزار و ناصد سوار و الار سه گردیده در دکن مردوات شالسته نموده در
 سه در انجا فوت کرد راجه سورج حمل و لور راجه ماسور مدار دهمی در سه
 هما نگر می عطاء می رسید رای و منصب دو هزار می و خطاب راجه سرافرا
 شده در سه چون راه بغی پیوده معول از منصب و راجه گشت و بجا
 یس حاکم سکده برادر حور و کش بر حاکم نام بر آورده سورج حمل در ایام
 رسیدار جمون مصاف صوبه بهار در سه

ده ۱ آیده منصب هزار و ناصدی

ده ۱۵ به بهخواه پر که جمون کامل

که بر زلف محبوب راجه پسرش راج میزدند بنا بر قلع که راجه اود سکده رانا
والده او بود در سکه اکبری معدوت پدر مصعب و خطاب راجه و در سکه
بنوازش نهاره سراج رانده و اکثر محارک در دکن در سکه راجه و حداد و خان
و عمر و فرهاد حسن ترذات شالسه غوده در سکه سوم جهانگیری مصعب
سهراری کسر برافراخته و در سکه دهم محارک ترددات در دکن مصعب بجماری
سهرار سوار نام بر آورده در سکه در دکن فوت کرد راجه سکده پسر
راجه اود سکده راجه و در سکه اکبری معدوت پدر خطاب
راوی سهرافراخته خدمت می نمود راجه ساهن لوکی بغداد استحال جوم
بند و انذاری در سکه اکبری خطاب راجه سراج رانده و در سکه جهانگیری
خدمت می نمود راجه ساهن سکده تو نور در سکه اکبری مصعب سهراری سهر
افرا رانده بود در سکه جهانگیری مضافه بالصدی و در سکه مضافه بالصدی و در
سکه دهم مصعب دوهزاری و مضافه بالصدی هزار و چهار صد سوار سهرافراخته
در سکه در کابل فوت کرد راجه سکده راجه و در سکه راجه اود سکده
راجه و در سکه اکبری محالغ راجه پرمات سکده برادر خود بدرگاه رجوع آورده
مصعب دوهزاری و خطاب راجه سراج رانده بود و در سکه مضافه بالصدی و در سکه
کرده

بنگاله بمصب پیمبراری پیمبر اسوار دو اسه سه اسه سمات اندوخته در ۱۹
 بعد مراجعت اراغجا همراه مادشاهزاده محمد معظم معین کابل گشته در بهمان سال برسته
 ماه ۲۵ مدتی می نمود در ۲۴ اسبها مانجان رفت را و رام سکه داد اول
 رسد اکوته در امر محمد عالم گیری بمصب و خطاب راوی سر برافراخته اکثر
 معین دو العفار حال سها در صحرای ک بود در ۲۴ کایزه تردد در سده سال
 حادول مرطه مورد امر می گشته در ۲۹ کلدوی تردد در فتح قلع و اکن کرا
 باضافه از صری و در ۲۴ عطای رماری موسدیه از لور اویده سکه رسد
 بودی سرور ار شده در کار رار اگر اباد همراه مادشاهزاده محمد اعظم مردانه نقد
 جان در باحت حرف س رای سر ص داد قلع
 داری قلع و سهور از طرف رانا او دی سکه رسد را و دستور است بعد فتح
 قلع بدکور در ۲۴ اکبری داخل بنندگان شده بمصب دوبراری و خطاب
 رای سرور ار شده در ۲۴ ستم بقلعداری قلع بدکور مهر گردیده در ۲۴ معین
 شاهزاده مراد و در ۲۴ معین صادق حال به سکا شده بود راحه سورج سکه
 چهارمین سر راجه او دی سکه را سهور ز سمدار خوده پور خلاف فاعده دیگر
 راجه که بعد فوت پدر راجه به سکران میدهند در حانان الش مقرر است

در مهم بلنج و در خشان و کله وی تردد و در جنگ شاه شجاع باضافه
 هزاری و بعد از آن علی الرخم مهاراجه حوس سکه عطاء رمداری خود پورو به
 منصب چهارهزاری چهار سوار و کلاب راجه سر بلند گردیده بعد روری چند بنا به
 عفو نقصر مهاراجه بدکورار رمداری انجامه و فک کشته در سکه مورد عسایه شده
 در سکه در عسایه دکن ترددات نمایان نموده در سکه دهم بکر بدکن عسایه گردیده بود در
 عهد البانی اریحمان ماحمال میل کرد راجه رام سکه دله مرا راجه سکه گجرات
 در سکه کلاب کور در سکه شاهیجانی منصب هزاره و در سکه منصب دوهزاری
 و در سکه باضافه پانصدی و در سکه منصب سه هزارتی دوهزار سوار سر بلند شده
 در حاکم اکبر اباد همراه شاهزاده داراشکوه بود در سکه احمد عالم گیری باضافه هزاره
 مامور گردیده به عسایه معطم خاں به کاله رفته در سکه بحضور آمده منصب چهارهزاری
 لوای معاشرت بر افراشته در حضور خدمت می نمود در سکه نهم که بدکریس سوار دار
 مرمره رام سکه سها لکری بقول و عهد بحضور بر نور مرسته بود معروف خود
 ملازم اصحاب کانیز چونی به دولس و بدیر بعد جدی راه قرار نمود و در عسایه
 ارجال آنها از منصب معزول گشته در سکه بعد حوت بدیر منصب چهارهزاری
 و کلاب راجه سر افراشته در سکه یکام عسایه مملکت اشام از مصافا
 بهنگال

مقرر شده در سه مکتور در اینجا عدم رفت راجه رکها همه کاهیه مار بر سعد الله
مس دست عبدالکریم دیوان لاهور بود در شاه شاهی فی طلب حضور
پیش سعد الله خان و بر اعظم مهمات حر و کل را سر برامی بود در ۲۳
ممصوب و ک خطاب رای و دعای فلذال لحلا و در ۲۴ بد فتر داری
حاله و تن در سه ام مصوب هراری و ک خطاب رای و در ۲۵
به بر مکر دن مانس مهر جعفر خان و بر اعظم و مقرر کستی خود را فرد
محاسنات سر افراز شده بود در سه احد عالم گیری مصوب دو هزار ما
نقدی
یکبار و مقصد سوار و ک خطاب را کج و خدمت وزارت کل امور
گشته و در سه ما صافه ما صدی مصوب سه هراری رسیده در ۲۶
فوت کرد رانا راج سکندر دلا را حاکم سکه اید مورد در ۲۷
شاهیما مصوب پجهراری و ک خطاب رانا سر افراز شده در سه احد
عالم گیری مصوب سه هراری ذات و سوار یکبار سوار دو اسپ
سه اسپ و دو کرو دام انعام نام بر آورده در سه در کدشت
راج راسکده را همور دلا را و امر سکه بن راج کج سکه در ۲۸
شاهیما بعد گشته شدن در مصوب هزار و صدی سر افراز شده

کوهستان کانگه و در ۱۹ بعد فوجت بدر بمصب هرار و مالدی هرار سوار
 و کطاب راجک و در سه ششم بمصب دوهاری و در همان سال تعلداری
 قلعه قندار ارجاع و لایت بلخ سر بلند شده ما اوزبکان و الی مال مکر را ویر
 سخت نموده و روی در اینجا حربه صعب رو داده بود که راه سه رخم بر
 دانسته در میدان افتاد و در سواری تمام بر اسب یکی از ناساں خود سوار
 گردیده بر اند در ۲۸ بمصب دوهاری و پانصدی سوار و تعلداری گمروان
 ارتق حبل ملک و در ۳۰ بمصب سه هاری ذات و سوار حره امیار
 بر افرخته بحال مهم قندار شده در سه ام ارگم و محصور آمده امیزه بطن
 رفته در سه احد عالم کبری اردو بطن بوزم رفعت دار اسکوه روانه شود در
 سه بعد سکس دار اشکوه در حورده ارلانهور اردو جدائی گردیده در حور
 آمده در حاک حمیر همراه رکاب ما دار اشکوه حربه صعب کرده اول
 کسی که دران میدان از دیگران سبقت برده نشان خود را بران کوه نصب
 نموده بود راجه بدگور بود در حلدوی اس حسن خدمت با خافه مالدی
 مالدی سوار و الار به کشته در ۳۱ مهم سری مکر بحال گردیده در سه سوم
 در ایا ترددی نمود در ۳۲ بحر است عثمان ار مکر سه سهاست جان
 مقرر

سکت مهاراجه لیطن رفته در سه احد عالم کبری ملا رمت نموده در
حک باشاه شجاع در رکاب تردد کرده در حک دوم دارا شکوه
بجاست بکاه در بوده مانده در سه مذکور بعض دکن شده در سه سوم
در فتح قلم حاکم تردد کرده در سه بحصور آمده در سه بعض سراراح
حک مذکور رکن رفته حیل مصدر ترددات گردیده محصب هراری
پیمار سوار دویار و مار صد سوار و اسب سه اسب حیره امصار برافروخته
در سه دهم مار سوم بعض مار شاهزاده محمد معظم مالم دکن در سه فوت کرد
را و روپ سکه دل و روپ نکد بن را و خاندار مدار رام پوره لودوب
را و سکه سکه دل و را و دوان را و خاندار سب مودن لکشن در سه
شاهجما محصب مصدری و خطاب راوی و بعض رمداری سرافراز شد
در سه نهم کلادی ترددات در مهم پنج محصب هرار و مار صدی نام برآورده
در سه بعض مهم فندار شده در سه کاره تردد در صف جنگ مامور لکس
ما صاف مار صدی و دود سوار محصب دویاری هرار و دود سوار بهایی
کشته در سه در گذشت دس نکد است را و را و روپ دل و را و
حک سکه بن را و مار سوم صی داس در سه شاهجما فی بفو حزاری

مردمان او در مورد وجود صور کس در سده احد شایع می‌گفتند و وطن آمده عصب
 و دهراری و خطاب را حاکم سرافراز شده در سده باضافه سواران نام برآورده
 در سده بعضی مهم چهار سکنه بنده کرده در سده هم باضافه دهراری میبایستی گشته
 در سده در سفر کابل در رکاب بود در سده و در سده در سفر کشمیر در رکاب شد
 و نمود بعضی مهم حکمت سکنه رسیدار دهری شده محامه ترددات اینجا
 بنوارش نقاره بلند آواره گردیده در سده هم کام بعضی قندار عصب چهار دهراری
 دهرار سوار میبایست انداخته در سده بعضی مهم بلخ و بدخشان گشته
 در اکا ترد می نمود در سده در مهم قندار و لاشه های کرده باضافه دهرار سوار نام
 برآورده در سده محامه ترددات در صف حاکم مافولانس همراه رستم
 خان بهادر ماصه قندار عصب سحراری نوای معاشرت برافراشته
 در سده مار بعضی مهم قندار گشته و بعد مراجعت لوطن رفته در سده اردن
 آمده در سده ام تعین شاهزاده عالم کبریا لخم دکن گردیده در سده در اکا در
 باسحا لورمال پیاده شده بحرب صحت موکته و چهار برداشته در سده
 افتاده باعام لکن روسه بعد در حص و وطن میبایستی گشته
 در سده بعضی مهاراجه حوسب سکنه معامله شاهزاده عالم کبریا شده بعد

شکست

راجه راند اس دلدر راجه راجه س راجه اسکن در سه دهم صا مگری بعد
 فوت در منصب براری و در سه کھاب راجه سر بر ارضه در سه بجلد و
 تردد در کار با سلطان حورم با غنی منصب دو براری سر افرار شده بود انجا
 حال او معلوم نشد رای راجه در عهد صا مگری منصب و کھاب رای
 و دیوانه اس سر افرار بود دیگر احوال او معلوم نشد راجه دو صد زمدار
 کو امارت زمداران محاب در او اسطه عهد صا مگری منصب و کھاب
 راجه سر بلند بود در سه کاره تردد در صبح طلعه کاکره منصب برادر پانصد
 و بالغام نصف وطن سر افرار شده در سه ردی نموده ما اخر عهد جد
 می نمود در سه بنیم شاهجهان معس محاب حال ولد مر اساهج بنابر
 زمدار سری مگر کشته ما وصف بریم خوردن فوج ما دشاهی نمرد انکی و
 دلیر بها بکار آمد راجه راند اس کجوا به زمدار مرور مصاف صوبه
 اکبر آباد در اخر عهد صا مگری منصب و کھاب راجه سر بلند بود در سه
 احد شاهجهان منصب براری سر بر ارضه در سه و در سه معس دکن
 سنده بجلد وی ترددات غلمان منصب دو براری رسیده بود در سه
 فوت کرد راجه رای سکه مسوده ولد مهاراجه مهم سکه بن رانا سکه

خدمت می نمود احکام کار او معلوم نشد را و درین دلد رای بهیوج بن رای
 سر حسن یادار مدار بودندی در اوایل عمر جماعتی معصوب و ککخاب
 راوی سرافراز بود در رشته ککخاب سر بلند رای در شصت و نهم با صافه مالدی
 معصوب دویاری چیده امصار بر او رفته بعضی دکن شده در شصت و نهم است
 بر نامور مقرر گردیده مادامکمال که بر نامور را محاصره نموده بود دیگر او بر شها
 مردانه نموده در رشته ککباره سردات در مهات و دکن ککخاب را امر
 و معصوب پجاری پجاری سوار بر برافراخته در شصت و نهم پجاری و وطن
 انده بود در رشته فوت کرد راجه رام داکس گجوا به در اوایل عمر اکبری
 معصوب مالدی سرافراز شده در شصت و نهم در انبار دوم کجرات مصدر
 ترددی گردیده امدت لاشها مردانه نموده در شصت و نهم معصوب دویاری لوای
 مهاجرت برافراخته در رشته جماعتی معصوب مبار بودن در شصت و نهم
 و ساپکری مالدی معصوب دلد حلت سکده بن راجه مالدی
 گجوا به مقرر گشته و در رشته ککخاب را حلی و معصوب سه پاری
 و بنوار کش نهاره و تعلداری و مهور و مالدی عبدالرحمان بهادر
 مرد در حاکم که نهم دکن نامور شده بود نام بر آورده در شصت و نهم فوت
 رام

[illegible]

نهاب تلافیها کرده بمصوب سربازی بیکار و مانع سوار سربازخانه
در سنه ۲۹ شکام فتح طبعه و الکن کرا اردو مشورانه نموده در رفعت اعظم شاه
در جنگ اکبر آباد حرف راجه رویش
برای برادر خود راجه بهار مل کچوا به درگاه اکبر و وطن آمده ملازمت نمود
مصوب برای و خطاب راجه سراج از بنده خدمت می نمود انجام
حال او معلوم او نشد راجه راجه درگاه اکبری مصوب و خطاب
راجه و نصاب جاگیر در صوبه لاهور سراج بود دیگر احوال او معلوم نشد
راجه راجه که در ای کلمات مل راجه در سراج مرصاف صوبه
احمد درگاه اکبری همراه در حدود ملازمت نموده و مصوب سراج از بنده همراه در
خدمت می کرد و درگاه در انعام دوم کجرات در رکاب همایون در جنگ
ماهر احسن در وقتیکه طور معامله فرستاد که گون شدن بود با اتفاق سید
محمود باریه و فرحت حال مدفع اعدا خانه تردد شایسته نموده و درگاه در فتح
قلعه الکوکده و سرو چکه در تصرف سلطان موره بود بهر ای سید اسم باریه تلافی
تمام نموده و درگاه در مهم و لایب هموار دات کرده کرده و بعد فوت پدر
مخاطب راجه نام بر آورده مکلودی خدمات پسندیده مصوب حصار برای
مناات

سرافراز شده در ^{۱۳}سه بد فتر داری از تغیر عهده ت خان ملا عبداللطیف
معز گردیده در ^{۱۴}سه بحباب رائی رانان دماست رام و در ^{۱۵}سه به موالی رباب
نام برآورده از عمر عالم خان در ^{۱۶}سه بجوا هشت خود در سارس ^{۱۷}سه در ^{۱۸}سه
از کجا آمده بدیوانی کل دکن از عمر دماست حال و منصب براری صد و بیجاه
سوار معز کرده در ^{۱۹}سه بحر گردیده در ^{۲۰}سه بدیوانی آبراماد از عمر سیج عبدالکریم
لوای مفاخرت بر او راخته و منصب براری رسیده در ^{۲۱}سه بدیوانی فوت
شد راجه دو لختد و مقدار کیلو از رمداران صوبه لاهور در ^{۲۲}سه
عالم کبری ماره اروطی آمده منصب و بحباب راجه و علای حلت
وفیل و صحر مرصع ماعلا و مروارید و اورب و موهنجی مرصع سرافراز گردیده
بود دیگر احوال او معلوم نشد رای دهر منگد داکس در اوایل عمر عالم کبری
منصب و بحباب رای سرافراز بود و در ^{۲۳}سه نهم بدیوانی ملکون از
ه بود را و دلست و لد سو همکن سدد در
در ^{۲۴}سه باضافه منصب و در ^{۲۵}سه

والفهار خان بهادر بود در

ص در ^{۲۶}سه در فتح قلعو حنی

فوت در درجه شاهجهانی بمصوب و دهماری و خطاب را حکمی
 مقرر شده بود درجه بعدی چهارم رسیده و دهم راجه رسیده بود
 پس راجه بدین عطاای رسیداری اند و جبه از عمر او بمصوب رسیده براری
 ذات و سوار مقرر شده بعد بدولت اند جبه درجه نهم بنابر
 عادالجات بحسب حد حاکمان در کس در اکثر معارک تردد اب
 سال به غنوده درجه ۱۹ و در ۲۰ در مهم بلج و بدخشان مادت یکم سال
 ماوریکان کارارای عالمانه کرده مصدر رلا شتهای مانان کشته بمصوب
 رسیده براری دوم رانصد سوار دو اسبه رسیده رسیده و در ۲۱
 و در ۲۲ در ۲۳ بحسب مهم قناری شده در ۲۴ در حاکم مالوایم
 مهاراجه حوسب رسیده بود در ۲۵ احد عالم گیری در حاکم کچولپه کنجوه
 ماشاه بهاشیخ مصدر ترددی کرده بقصداری مهله از عمر راجه عالم رسیده
 مقرر کشته در ۲۶ سوم بعد عزل فوجداری بحسب مهم را و کرن شده
 در ۲۷ در کابل و عمر خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد
 رای رایال دماس رام روح نام کجراتی نوکر ارادت خان بود در ۲۸
 شاهجهانی بمصوب و خطاب بر نام رای و در فترداری حالیه
 مقرر از

مصبوب دوبرازی و خطاب را می سرافراز شده در کشید بر بعضی نمود
درست گردید بود بتعلی رسد دادود و دا ولد را و حادار مدارامعور
در عهد هماگیری خطاب راجه سرافراز بود در سه احدین بجای اروعش آنرا
مصبوب پاره و انصوری و خطاب راوی سرافراز شده در کشید در
نحاف حاکمان لودی باغی در دکن مرد و نموده بخایره و دگر تردیات
در کشید مصوب دوبرازی نام برزیده در جهات ال در مهم دولت ابوالحان
مار گردید و راجه دوار کا داکس ولد راجه کوه داکس من رانی سال
در رازی مستعد و خطایه و است در کشید شاهی مصوب دوبرازی و در کشید
در حلووی تردد در کار دارا خان بجزین لودی باغی در مملکت دکن ماضی
باصوری سرافراز شده در کشید در مصاف و کمر با خاندان کور در مدخل کمر دانه
ککاراد و کت و کاکس همالادرا و اعلی احمد شاه بجای احمد مصوب دوبرازی
و خطاب راوت کسرافراز بود در کشید در دکن ترددی نموده در او اسد عهد
مصبوب مستعدی و در آخر عهد مصوب مستعدی کسرافراز شده در کشید
بجز هما راجه حبیب سکندر در کار دارا و امثالیه با دشتابرا ده عالم کربکار با
بکار آمد راجه دشت سکندر ولد راجه بیوزی مدینه خیره و احمد من راجه مدیکر کند

منصب و خطاب را حاکم سرلند بود در سه سه ام معص را چه بر سر شد
 در کارزار با فاعنه کابل نگار آمد رای در کار را چه دیوان عمده را ناود بسکه
 در عهد اکبری منصب دهراری سر برافراخته در سه تردی نموده در سه
 در ام تعیناً خانخانان در صحت نامظفر کمران تالاس بر سران کرد از عقب
 آمده غنم را دو دله نموده باعث هر صمت غنم گردیده در سه جمابگری منصب
 چهارماری نامور شده در سه فوت کرد راجه دهر ولد رام حد نکسته رسد ر
 ماند هون در سه اکبری بعد فوت پدر منصب و خطاب را حاکم سرلند
 بود احکام حال او معلوم نشد راجه در خود پسر سره راجه را محمد رسد ر
 ماند هون در سه اکبری حمایت قلعه ماند هون و عطای را حاکم و منصب
 سرافراز شده بود احکام حال او معلوم نشد راجه دهر دهر در سه
 جمابگری در ایلعار سه سلطان حسرو ماعنی در رکاب بود دیگر احوال او
 معلوم نشد رای دلس و در راه مانسکه رسیدار مکار در عهد اکبری
 منصب داشت و تردد ما نموده در سه احد جمابگری در ام بغی سلطان حسرو
 راه المعی پیچوده بعد سه العی العفو تقصیر آورده در صوبه دکن حدیث نمود
 منصب هزار و پانصدی سر برافراخته در سه جمابگری بعد فوت پدر
 منصب

گری سرافراز بود صدی مادشاهزاده داراشکوه اورا پیش خود داشته بودند
در سه سال ام خطاب رای نام برآورده داخل بندکان بادشاهی شده خدمت
نمود در سه گزشت راجه خوب سکه مد مدله و له در او^{سط}
عالم گری منصب و خطاب راجه سرافراز شده در سه سال پس از آن
خدمت بندله مامور گردیده در سه سال معین همت خان گشته بود و دیگر احوال
او معلوم نشد راجه حسنکه ولد راجه حسن سکه کچوا به زمدار نیر
در احر عهد عالم گری منصب و خطاب راجه سرافراز شده در
سه سال خدمت نمود در سه سال^{۲۶} هنگام بعثت شاهزاده بهدار کج بهادر
در حله وی تردد فتح قلعه که ملکه کلم الصاف بدساری راجه بدکور
شده منصب دویاری دویار سوار سر برافراشته خدمت می نمود
در عهد بهادر شاه مادشاه مرقدی غوده در عهد محمد شاه بادشاه منصب
هراری ذات و سوار و خطاب سر چهارج دهرج و بنظم البر آباد مالوا
نام برآورده در سه سال رفت حرفه راجه بدحد
رمدار منجمله در اوایل عهد اکبری منصب و خطاب راجه سر بلند و در^{۱۸}
در اواخر کجرات تردد غوده بود راجه در سه سال سکندر در اوایل عهد اکبری

و دست اندازیها سالهاست بر اردوی معلی نموده و ماعدای داراشکوه سرکشند
 انجام کار بدو مر از ارجحیت که جواب بصدور فرمان مشتمل بر عفو تقصیر
 و تقرر نظم کجرات از رفاقت داراشکوه دست برداشته در سینه بحال
 خطاب مہاراجہ کہ ببار تقصیر بدکور تخرافہ بود مامور گردیدہ در سہ یکویک
 امیرالامرا سالہ حال ماظم دکن مامور شدہ در محرم ولایت سیوا امر بم
 دفعہ مر و نگذاشتہ در سہ یکویک محصور رسیدہ در سہ ہمارہ ما و ساہارادہ محرم
 بمقابلہ ساہ عباسی نا والہ ایران رفتہ بود از اسای راہ خضر حلت شاہ
 بدکور برگشتہ آمدہ در سہ ہم معنی بادشاہرادہ بدکور کہ بمنظم دکن مقرر شدہ
 بودند گردیدہ در سہ سہام واری حمروہ از مصافات کابل نام بر آورده
 در سہ در راول پندی ہکام و رود زانات والا در انجا از حمروہ آمدہ و معانی
 فیل ما ملا سیر اسد راختہ در سہ در انجا زندگانی را جواب داد بعد فوت او انجہ
 در سہ انواج مادشاہی و در میان دلانہ ناوالہای قتال و جدال اعدا و کشتن
 طولی دارد راجہ حرمت حارون در امر عہد شاہجہان بمصوب بالہدی
 و خطاب راجہ سربا راختہ در سہ معنی ہم قہار گردیدہ در سہ سام
 فوت کرد رای حدیمان برہمن در عہد شاہجہان بمصوب و منشی
 گری

در رکاب بوده در شش بعش هم قندار سده حسب الحکم در کابل
اقامت گردیده محله دفرار سوار داده در شش در سفر کابل در رکاب
بوده در شش منصب سس براری شش برار سوار حمار برادر و اسپه
و شش اسپه و در شش خطاب مهارجه و در شش در سده امام و لعمدی
مادشاهزاده داراشکوه نیکام رحمت ممعابله یادشاهزاده عالم کر
منصب هفت براری سس برار سوار پچرارد و اسپه شش اسپه بر
اوجاچه بود چون در محله مالوamadشاهزاده مذکور صف را کردید حرت صعبی
روداد که مثل ملکه سکه داد و مادیهو سکه داد و سحان سکه سودیه ولد
حسن سکه کورد و دیگر نیکوای متعنه و بسیار را حصونان نامی خود را که برای
رابط هر دو اسملا بر او انشته حمار شد تا سس برادر بکشتن داده اخر
معالجه و سمجیت دیگر رفعاان ارمدان رو برافته بوطن رفته بعد از آنکه
سریر خلافت بجای سس حمار عالم گیری روی یافت برب آب سلج
نارمت نموده لعانت خلعت خاصه مادری و سمش و محمد هر صبح
و انعام کرد دام و دیگر عطایات مسائات اندوخته در حاک شاه شجاع
وقت سب ارتش را بدشاهی بعوم برهم رذن اوانع عالم گیری برخاسته

در اواسط عهد شاهجهانی منصب بمصداک خطاب را ناسرافراز بود
 در ۱۶۰۰ فوت کرد راجه حی رام ولد راه الوت سکه ده سکه کوثر مصدک
 داشت و در ۱۶۰۲ شاهجهانی خدمت می نمود در ۱۶۰۳ فوت شد در منصب
 براری و خطاب را حلی و در ۱۶۰۴ کایزه تردد در مهم بلج مضافه بالنص و در ۱۶۰۵
 منجم منصب دو براری برار و مامور سوار سر بلند شده در ۱۶۰۶ درگذشت
 چهار راجه جنوب سکه دو معین نور راجه کج سکه بن راجه سورج سکه
 بن راجه اودی سکه معروف محمود راجه زمدار حوده پور در ۱۶۰۷ شاهجهانی
 فوت شد بدربار تعلقی که بدینش را موالده او بود بخلاف قاعده و احوال
 که بلج موالین سپر میدهند عطای زمداری حوده نور و خطاب را حلی
 و اراصل و اضافه منصب چهار براری چهار سوار او در همین سال
 عباس خلعت مامور می سرافراز شده در ۱۶۰۸ مضافه براری ذات سوار
 و در ۱۶۰۹ مضافه برار سوار دو اسبه سکه اسبه نام بر آورده در ۱۶۱۰ همراه سلطان
 دارا شکوه بلوکات ناظم قندهار رفته در ۱۶۱۱ مراجعت نموده بوطن حصت
 گشته در ۱۶۱۲ در احمد ر و وطن آندو ملازمت کرده بوطن رفته در ۱۶۱۳ در امیر
 ملازمت نموده مضافه برار سوار دو اسبه مامورات اندوخته در ۱۶۱۴ در سقر کابل
 در کابل

بعد تعیین کردیدن افواج قاهره در صلح کونندوانه کشته شد و در زمان
 و در حتران و لسان برادر او اسیر شدند رای حبس و رای کتبی
 در اوایل عهدش پنجاهم محصب و خطاب رای سرافراز بود در شش سالگی
 اجدیان و در شش محصب براری و نفوذ جاری آروی آب اکبر آباد و در ۱۰
 در مرداری خالصه از عمر بهار امل کسر بلند شد بود حکمت راج بکرمان صفت
 ولد راجه چهارم رکنه بنیدیه محصب و دویاری سرافراز بود در شش سالگی
 معصر کوتاهی در سدر راه حاجمها لودی باغی که از راه بندل کمد بدکن
 رفته بود معاتب شده در سه سوم که حاجمها لودی بر کشته و بندل
 کمد رسیده مشا را لیه که در وطن خود بود و مادر تارک آن کوتاهی بمقابل
 حاجمها لودی در ماحال همراهی او را در مردان کشته محاصره آن مان حجاب
 نام بر آورده در شش که رانات مادرش حاجی اردکن مراجعت نمودند و بندل
 کمد سلامت کرده در رسم بنکام لعدا دکن همراه خانرمان ماسحا پوریان
 حرب صعب نموده در شش در لعدا شاه شجاع در کمالا نشسته کرده
 در شش ماکهای بدر را بنجام فراری شده مرد در در وطن رسیده همراه پدر
 بغی بمموده در صلح کونندوانه کشته شد رانا خود را در امر کوت

در شاه جهانگیری در حجاب در منصب دویهراری و خطاب را حاکم نیر
 افرخته خدمت می نمود در سه احد شاه جهانگیر خطاب را به چهار کشته نام بر
 آورده بود همه احوال او امید نوکس خواهد شد رای حکمانه را بهور در عهد
 جهانگیری منصب صدی و خطاب رای سرافراز بود در شاه جهان
 معین دکن شده در سه سوم فوت کرد رانا حکمت دلد رانا کر بن
 بن رانا امر که در مدار او در سه احد شاه جهانگیر بعد فوت منصب
 بهجاری به چهار سوار سر بر افرخته لشکرش محصور آمده بود رانا بد کور در
 فوت کرد راجه چهار دلد مهاراجه رکنه نو بنیدیه در عهد جهانگیری به
 منصب دویهراری و خطاب را به حکراج سر بلند بود در سه احد
 شاه جهانگیر منصب بهجاری و خطاب را حاکم بر نام خود سرافراز شد
 بعد از چند روز راه بغنی پیچیده احکام کار کوشمال رسامه مادی
 چهار دهک روپیه پیشکش معرفت بهاسکان رانه سگ معدون
 معفو گردیده منصب چهار بهاری ذات و سوار کمال گشته در سه سوم
 مکر خطاب را حاکم نام بر آورده خدمت می نمود در سه احد راه معنی
 راجه نرمان در مدار کیده را کمال گشته بر در مدار بخش متصرف شده بود
 بعد

در حاک دوم دارا شکوه تردد کمانان نموده معاف او حلو و سیر ماحقه وقت
 رحصب مانعام لاک روپه مساوات اندوخته در کشته او را از انواع قنذار د
 آورده مانعام دو صد اسپ و فیل مرین سوار لغوه و حل در لغت آباده
 فیل و خلعت خاص و سهی مریض سر بلبلک برده در سه سوم سلیمان
 شکوه را معرفت خود را خود مرد پیرین سکته رمیدار سیر کمر آورده در کشته
 مانعام کرد و دام دیگر مامور کشته در کشته ششم در سمر کشمیر در رکاب بود
 در کشته بیگام رحصب دکن بنوار کش خلعت خاص مانامری و سمر صرع
 دیگر صد اسپ از احمده اسپ عربی و عراقی یک مارین و سار الحلا
 و فیل خاصه مانلا پیر در کشته کبابه عصبه سیوا مریم و ماوردن سب در کشته^{۲۳}
 قلع و محلات حاصل کس و بحاک رومه از تصرفش و فرستادن
 کصورا صافه و هزار سوار محصب بهمت هراری ذات و سوار دو اسپ
 سه اسپ و الا پناه کشته در کشته نهم عصبه عاد الحان پرا که مانده نمود و کار راری
 سیدی نمود لوای فیروزی بر می او را سته اکبر بر هم سوار می طرح شده
 بود از پیش خود پیکس نموده در کشته دهم در برانپور فوت کرد راجه حلاج
 چهار سکنه مام و لده مهاراجه مرکب لود بندله و سوار اندوخته مصد^{۱۲}

مارسدن ناظم نام برآورده در آنجا رسیده کمناجات دکن می پرداخته از آنجا که
 حاکموران بعد رسیدن حضور و رحلت دکن در لاهور دست یکی از غلامان
 خود گشته شد را به مشارالیه در ۱۹^{۱۹} مارسدن ناظم دیگر کرداری منتهیات آنجا
 مامور مانده در ۲۰^{۲۰} طلب حضور و معین مهم بلخ و بدخشان گردیده کله دو هزار
 سوار داده در ۲۱^{۲۱} صد اول مهم بلخ همراه بادشاهزاده عالم گیر مسخر انجام نموده در ۲۲^{۲۲}
 به کام تعاضد در مهم قندار مردودا کرده در ۲۳^{۲۳} بخایره منصفه ان کامان سهار کوه
 بجایه منصب پیمواری پیمواری سوار دو اسبه اسبه اسبه اسور گردیده در ۲۴^{۲۴} مارعیان
 مهم قندار شده در ۲۵^{۲۵} بعد رسیدن اکا سوار اول شاهزاده عالم گیر مردوات
 ساله کرده در ۲۶^{۲۶} همراه داراشکوه مارعیان مهم قندار شده در ۲۷^{۲۷} در ایام عهدی
 داراشکوه منصب پیمواری نوای مفاخرت برافراخته محاسبه ساه شجاع
 رفته منهرم گردانیدن ایشان از آنجا به حضور روانه حضور عالم گیر شد در ۲۸^{۲۸} کرا
 بعد صبح عالم گیر بادشاه و سکت داراشکوه که در کرا بابت تردد و داد و ملازمت نموده
 معامم کرد در دام مورد و نوار کشن گردیده معامم داراشکوه مامور گشته لسی تعاب
 بسیار طلب حضور و بوعده دمانه نوطن رحلت شده مامور حاکم شدن
 در حکم شاه شجاع از وطن شتافته معاصله در روز بعد فتح در کور ملازمت کرد

صعب نموده در شش که رانهای عالمت معاف چهار سنگه بندیده در دکن
 رونق افراشتند و به اولی خاندوران بهادر تمار سحر قلاع دکن نامور گشته
 در شش در کارزارهای انجا همچو نهنگ بدریای خونری در آمده خصوصاً
 در فتح قلعه ماکور و اخلاص نموده حمله کرده در قلعه در آمده لوای فیروز را
 بر او افتاد در شش دهم حضور آمده با صافه هزار سوار مہات اندوخته بمصب
 محمدرزی پنجرار سوار رسیده بوطن رخصت شده در شش حضور آمده
 همراه شانشیخ بکابل رفته در شش در سفر کابل در رکاب بوده در
 یوسره کھاب سر راجه حمره امصار برافروخته و در شش بوطن
 دستوری یافته در شش حضور آمده بکابل بعین گردیده در شش تعین
 مهم حاکم گشته در فتح قلعه مود و طش ترد کرده باضافه
 هزار سوار دو اسبه اسبه علم مہات بر او راسته بعد اتمام این کار
 در همین سال همراه داراشکوه بغداد رفته در شش حضور آمده رخصت
 وطن حاصل نموده در شش پنجم ورود رانهای مادشاهی و راجه میر وطن
 آمده محله پنجرار سوار داده بوطن رفته در شش چون خاندوران ناظم
 گشته بود راجه ماکور و صد و فرمان برداری در

مطرح نوارش شده در ۱۹ سده همراه داراشکوه بقندار رفته در ۲۶ سده مرا
 صحت نموده و در ۲۹ سده معین مهم بلخ و بدخشان گردیده و در ۳۹ سده در حدود
 بلخ حواین مار عموده کرد ما اورنگان او برشته ها کرده غالب مانده بعد مرا
 جعت از بلخ در مسافرت کرد مراراً راجه حی سکه و لدر اجه مها سکه
 من حکم سکه من راجه مان سکه کجوا هم رمدار اسر بعد فوت بدر در
 در ۴۳ سده جهانگیری تعمیرت سالکی منصب بهاری و در ۴۶ سده بعد فوت
 در مراراً راجه مها سکه عم در حدود خون او را پسری ماند عطای زمدار
 اسر و منصب دوبراری و ککخاب راجه در ۴۹ سده کجوا عموده وی در
 در حکم سلطان حورم باغی منصب سه بهاری سر بر او راخته در
 سده احمد ساهجما منصب چهار بهاری نام بر آورده در ۵۲ سده مار سکه خان
 لودی باغی مامور گردیده در ۵۳ سده در عاف او در دکن ترددات
 نمایان نموده در ۵۴ سده همراه اصمغان لغات مالا کات شده در ۵۵ سده کجوا
 لغات گوشتواره مرورید اسر و یافته در ۵۶ سده در دکن فعل مست بر باد
 شاهزاده عالم گردیده بود بر جبهه بر حطوشش زده مورد عیانته گردیده
 همراه شاهزاده شجاع لغات دکن کشته در ۵۷ سده ماسحا لوریان اکثر کار را
 معین

در سه هم جهانگیری بمصوب براری و عطای رسیداری ارتعس و روح مل برادر
 کلان خود که او را به بیغی پیموده بود و خطاب را حلقه و در سه به سخاوت پر کرده دهمی
 سر بلند شده بود در سه راه بیغی پیموده حلقه به ماد پیوسته برادر سه میس
 حراراف ندامت کند و التهای محام سر آمده در سه نقصش معرون
 بعفو گردیده بعد از آن سر رشته انعام بدست داسه خدمت چنان می کرد
 بعد حلت صاحب جهانگیری همراه اصمغان در حاکم ماسه بر باغی تردد
 نموده در سه احد ساهما محمد مصوب سه براری دو هزار سوار مسائات اندوخته
 خدمت می نمود و در سه بصیط ساس مال از بحر الو البعا مقرر شده
 در سه همراه افواج بادشاهی که بغرم تصرف قندار موافق و عده علی
 مردان خان تعیین شده بودند با فوج کثیر فرساکس ما مردم قلیل حاکم
 در سه و کرسان نموده طهرات که محمد مصوب سه براری سه هزار
 سوار نام بر آورده مگر به کام تسخیر طلع رس داور مردات نمایان
 کرده در سه بصیط هر دو ساس و در سه بعوج داری کا کمره مسائات
 اندوخته و در سه برای اطهار جلالت موصوب سعد خان بهادر بیغی
 نموده بعد کارزار شدیدی که دهمی محمدرال می ماند چون التحاد رکاه آورد

در سهند ملارست نموده معزول شده در سه سوم نفوذ جاری امانت مقرر گشته
 در سه فقر گردیده اریحمان بان حان مل کرد حرفه نج
 راجه کلنا نتم ولد راجه مارچمل کچواپه زمیندار اتر در سه ستم اکبری دنوای
 اجمیر و وطن آرد ملارست نموده بود منصب سیرافراخته در اکثر معارک تردد
 شایسته نموده در جایزه خدمات پسندیده خطاب راجه در سه منصب
 پیجاری نام برآورده تا سکه جاکیری خدمت مکر در راجه حاکم دادون در اوایل
 منصب سیرافراخته خدمت میکرد در سه غناین مهم راجه کردند
 زمینداران و جبهه تدریجاً به سکو خدمت می نمود در سه منصب پاری سرافرا گردید
 خدمت می نمود در سه حاکمیری عوصی نصیری در کار بادشاهی بغل
 حاکم سه مافه بود دیگر احوال او معلوم نشد راجه خیر بهوج ولد حاج کلان
 ارمنداران صوبه مالوا در سه اکبری بعد خوب بدر منصب و کحلا
 راجه سرافرا شده خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد راجه در سه
 دهم حاکمیری منصب و کحلا رانی سرافرا و در مصاف ماعری
 بسن لار نظام الملک در مملکت دکن مصدر تردد داشته بود دیگر
 احوال او معلوم نشد راجه حاکم سکه ولد راجه ماسور مدار دهمی
 در سه دهم

داشت که خواجہ منصور فاضل بحساب دہ سہ ہزار و دویست و پانچ
انحراف و خلاف شدہ و میشود و احرکار خواجہ ارس سبک گیری بعد از راجہ
در ۲۶ حصہ آورندہ بدستور سالی بمصوب اسراف دیوان کمال کردیدہ ملک شہ
و کالہ رسیدہ و متکفل کسر احکام تمامی اسحال خلاف اکبری شدہ دامن نہمت
بطریق الودہ نموده در ۲۷ برای امدادی ملک و تخفیف را بداردہ رعایا و
الساد طریق حساب ضوابط و قواعد مقرر کردیدہ لیسہ معاملہ فی
درست نموده مادکاری گذاشت در حدودی خدمات رسیدہ در ۲۸ ام
ممصوب ہمار ہاری سربراہ راجہ در ۲۹ بعد کس شدن راجہ بر سر مار سہ
افاعنہ کابل سعلی کشتہ بعد یک صدی طلب حضور کردید در ۳۰ در لاہور
فوت کرد راجہ در ۳۱ و در ۳۲ و داس و احاج مہام سفر بوداری
ترد اکس کتہری در ۳۳ ہم اکبری مصوب و خطاب رای سرافار بود
در ۳۴ خطاب راجہ بکرمال حسب نام بر آورندہ ہمہ احوال او در حرف ما
نوشتہ شد راجہ تو در مل روہ افصلحا در ۳۵ ساہجنا مصوب ہزاری
در ۳۶ خطاب رائی سادات اندوختہ و ما صاہ ما صدی و در ۳۷ خطاب
راجل و ہم در ۳۸ بدکور مصوب دو ہزاری سر بلند کردیدہ بود در ۳۹ احد عالم گیری

بعد فلحان بکونک راجه رسیده بود فتح نظاما فی نامه در سبب ختم بعد صلح
که خلاف راجه مذکور منع خان مادا و کرده بود بحصور آمده مشرف دیوان شد
لشکر احکام مهمات دیوانی پرداخته در همان سال خون بسبب فوت شدن
منعم حال ملک بکالا بمنصرف داود رفته بود اتفاقا حاکمان ماطم آنجا
برای سسه داود و ولد سلمان کرانی ستافته در حاکم مادا و دیو کور در آن
محل طفرافه از سر نو ملک رفته دست آورده در آنجا بحصور آمده بعد چندی
بکونک وزیر خان ماطم کجرات مابخته در حاکم مامرا مظهر حسین جعسا
بعد برب صعب فرورسیده کشته بحصور آمده سرگرم مهمات امر خطروارت
لشکر خواجه منصور و منظر حال گردیده در ۲۳ الوکس افغانه را حسن
تدسراسر محاسن ماطراف روان گردانیده در ۲۴ برای تسبیح سحرده ساله
محاکم محرو که کسب تسبیح کرد بر غیاث و سناه گردید مرشد جدو
حمد نموده بود لکن در همان سال تسبیح را امام که آنکه کداری محاکم
سرگرفت و خواجه این تسبیح را امام رسانیده راجه مذکور بعد رسیدن
انجا خون مامعصوم خان فرخودی و دیگر اعمال سارم بقایه روداد بنار کله
دوست و دشمن معلوم نمیشد تحمل و مامل نگار برده در ۲۵ بحصور معروض
داشت

اور یک باغی و درسته هم در تادس مهادر خان سکنای باغی و در ۱۲
 در کوشا سکنه خان اور یک باغی و هم در فتح صورت در سکه با وجود صاحب
 حل و عقد مهمات وزارت بود در تسخیر قلعه رهنور و در سکه در فتح قلعه سورت
 مزدات کمان نموده در سکه برای شصت کردن محمد امی به کمرات رفته در
 بهمان سال بعد سر حکام این خدمت محصور آمده مسیح صوبه بهار بن
 شده ماس عذاب بلند مرسته گردیده که در مزاران راجه مدکور بدستور سابق باشد
 که رقم عزل بر حال او کشیده نباید چون در پنج طبعه مد در سکه تردد های ساله
 کرده بود و لطای نقاره نام بر آورده مالکان معتم صال مسیح نکالارده محمد دور دست
 رفتن دفتر داران راجه مس که مار خان و مای را مد کس مهمات وزارت سر راه
 می نمودند راجه بعد تسخیر ملک ماده مصاف صوبه نکاله مالکان محمد طلیحان
 بر لاکس مصروف شده و او حاکم نکاله بود و ما کمان محمد طلیحان در کدست
 و فتوری عظیم در لشکر بادشاهی راه نامت راجه استقامت سرداران
 نموده بصدد ایامی زخمه پرداخته معامله داود سمانه در صک ماد او و دند
 در منزل مکر دئی در حدود داود با وجود که شدن حال عالم بر اول منعم
 حال و رجمی شدن حاجی محمد خان و سید لشکر خان و رو بر مادن معتم خان که

مراد راجه بی سکه گچوانه و مدارانیر در شسته عالم گیری چو مدرکس در خانه
 حاکم گشته شده در ایام صاحب راجه رام سکه چو خود منصب باری سرافراز
 شده بود آئینه بعد فوت راجه مدکور منصب دوزخاری و ماضی و به
 و خطاب راجه سرافراز در شسته ۳۲ به مهانه داری سینه وطن خاتان
 معرکته و در شسته که به سوکر تعلقه سرکار مترا مفتوح گردانیده بعد از آن
 بفوجداری مترا نام برآورده در شسته معول گشته در شسته فوت کرد و او بدو
 سکه دلد به سکه و مدار بونزی در راجه عالم گیری منصب و حکما
 راوی سرافراز شده در شسته مقصر کوتاهی در حاکم کابل عزل و مدار
 برکنه مومدانه منصف بود در عهد محمد شاه باده شاه فوت کرد راجه بچی
 سکه در راجه عالم گیری منصب و خطاب راجه سر بلند شده و بتین
 صوبه بنگاله بود بعد رحلت آنحضرت همراه شاهزاده عظیم الدین ناظم
 اکا در هند و کسان آمده بود دیگر احوال او معلوم نشد **حرف**
 راجه تودر بل گیری از ابتدای عهد اکبری منصب و خطاب راجه
 سرافراز و محرم امور را بود در شسته سار و قرب منزلت مقصر راجه کشن
 سکه به میدان معاف گفانیده در سده نهم در املاحار مع عبدالمحسن الدجا
 ادریک

و خطاب راوی کسر اوز و مصدر سرد بود دیگر احوال او معلوم نشد راو
 مها و سکه ولد را و کسر سال تا در کسره احد عالم گیری از وطن آمده بمص
 ستم براری دو هزار سوار و خطاب را و سرافراز شده همراه حاکم باشاه
 شجاع مقرر گشته ترددات ممال نموده بمصص چهار براری نام بر آورده
 همراه معظم خان معین بنکاله شده در کسره کسره آورده در کسره معین امیر الامر
 شایسته جان ناظم دکن گردیده به کام فتح قلعه حاکمه رانده از همه بندهای شقیه
 و حاکم گشته در کسره همراه دلیر خان رو به یکه به کام تحصیل پیکش رسد ار
 حاکمه ترددی نموده بود رای مکنوندا کس در اوایل عهد عالم گیری بمص
 و دیوانه اگر آباد داس و در کسره خطاب رای سرافراز شده در کسره دیوان
 بنکاله بود دیگر احوال او معلوم نشد راجه ندم سکه ولد راجه مال سکه
 رسد ار کوالداری حاکم در کسره عالم گیری بمصص و خطاب راجه سرافراز
 شده مالک خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد راجه بهم سکه
 ولد راجه حاکم سکه در کسره عالم گیری بمصص و خطاب راجه سرافراز
 شده آینه کاره حاکم سده بمصص چهار براری رسید در کسره
 عدم رفت راجه بس سکه ولد کسور کس بن راجه رام سکه بن

[illegible]

ارامغال و در حال معرشته در ۱۹ صافه براری عمدت پشجاری است
 مافه در ۱۸ ملامت کرده بوطن رفته در ۱۹ کصور آمده وار طعه داره
 اکبر اباد معرود کشته در ۱۹ نکام لشر و لاس بلج و حسان و ف راه را کنار دو
 جمد بریده و پسته با مردا کسه دار میان راه بیرون افزا حته بعد رسیدن انجا کار
 نامهای سپاهگری را ماد کار گذاشته کله وی آن عمدت پشجاری پشجاری سوار
 دو کسه کسه کسه رسید و در ۲۲ معان مهم قندار کرده بود در ۲۳ فوت کرد
 از اموال او ده لک روپیه نقد و کج جنس برآمده بود به پسرانش معاوش
 راجه بهار کسه ولد بهار راجه ر کسه بو بنده در ۲۴ احدی سچما عمدت پشجاری
 و کجایه تردد در مهم جهمار کسه مدیه بوار کس نهاره و در ۲۵ در عله وی
 تردد در مهم حاجان لودی باغی در دکن محطاب را جک سرازار شده در ۲۶
 همراه اصمغان معان مالاکما کیده در ۲۷ در مهمات انصوره حرم می
 نمود در ۲۸ نکام فتح طعه دولت ایاد در محارک با سچا پوریان که بگو یک دو
 لت اباد می آمدند تلا کشتهای کرده در ۲۹ همراه شنه شجاع در کار رار با سچا پوریان
 و در ۳۰ در عاقب جک راج پسر جهمار کسه که از مالاکما ث بموجب املای
 پدر سجزاری کشته نرد پدر رفته بود تردد ساله نموده بعد اتمام اس مهم معان خانرا

راهور شده اکثر ترددات نموده در اسلحه عدم رقت راجع به سلاکس
 ولد راجع کو مال داکس کور بطور حقوق حال حاضر در شش در شش
 تمام مصدق برای و در شش بخلد وی ترددات در کار رار ما حاکمان
 نودی باغی بر کاراب حل که در حاکم کاری بر داس بود مصدق سه برای
 دو هزار سوار و ککتاب راجع بر افراشته در شش نفع داری در سوار نام
 برآورده در شش معین مهم قلعه دولت آباد گردیده در شش نفع داری احمران
 نوزد را مظهر کرمانشاه با وجود نفع داری همراه شش به نفع بنا بر
 شش قلعه بر مده مکن نفع گردیده در شش در حاکم ما بحاکم نوریال برود
 نموده کصور آمده نوطی رفته در شش از احمر طلب حضور که معاف
 چهار کسکه باغی سه مده مکن رفته در حاکم نفع خاندان در شش مهم
 سوار و کمال آمده همراه معتمد حال کس دویم برای سه رمدار دهمیر
 نفع گردیده بعد سر احکام اس خدمت کصور آمده ما صافه برای دات
 و سوار و عمر خدمت رمداری دهمیر و سادات اند و خسته در شش دهم نوطین
 رفته در شش نفع داری اگر آباد نام برآورده در شش در کابل ملا رمت نموده
 نوطین رخصت کشته در شش کصور آمده ما وجود نفع داری نبطم اگر آباد ار

مہاراجہ ارطرف سلطانی حورم و درایام بجی ایشان مامور گردید و در سنہ ۱۹
 زار الہ آباد کہ سلطانی مکتوبات و احکام بادشاہی واقع شدہ بود بہات خود مسرعا
 زدہ مہورانہ کسب شدہ رای مہوال از بندہ ای خدمت جہانگیری منصب
 سرافراز بود در سنہ ۱۵ کھاب رای و عمرتہ لوکانہ سرحد شدہ بود دیگر
 احوال او معلوم نہ شدہ رای سارکے داکس در آخر عمر جہانگیری بہ
 منصب و کھاب رای و عمرتہ ملکانہ سرافراز بود بعد از حالت اختصار
 موسمی الیہ حراس واقعہ در عرض ہفتہ روز در ہفت شہر کراہ
 مصافحات صوبہ دکن است و در ان امام ساجد بادشاہ در اکابر
 داشتہ رسانیدہ بود در عمر ساجد منصب مہدی سرافراز خدمت
 ۱۰ انان ہمارفت راجہ یرات سکھ ولد ہلندر
 در سنہ ۱۰ راجہ ساجد شہنشاہ منصب
 خدمت می نمود و در سنہ ۱۱
 ملک عالم اکا ماسار سید
 بہ مالواد را دایلی عمر شہنشاہ
 بد در سنہ ۱۲ معائنہ راجہ کی سکھ

بهر چی بر مایکند نام رسد در مکه در ۱۲۳۰ هجری بعد از گذشتن جصوص
 ماضی بهراری چهارماری و خطاب را که سرافراز شده بوطن مرخص گردیده
 در سه هم شایسته و در درامان شایسته در دکن ملازمت نموده در ۱۲۳۰
 زندگانی را جواب داد قاعده انجمن است که هر که راجه میشود دیر بهر چی میگویند
 احرم معلوم نشد که همان راجه بهر چی است که در ۱۲۳۰ هجری بمصوب ۳ برای
 سرافراز راجه کراچی کسب داس نام بر همین اربابان ملکان
 حرم در ۱۲۳۰ هجری بمصوب و خطاب رای را بیان و در ۱۲۳۰ هجری
 فتح قلعہ کاکره خطاب راجه کراچی ملد رسته شد در ۱۲۳۰ هجری
 در سحر قلعہ مکور ملاکس نموده بود از صرف هر یک دله ملوک خود بر آورده در
 ۱۲۳۰ هجری در رفعت سلطان خورم که در آن اقامت راهی پیچیده بودند تا اولای
 دولت او حکم کرد که رای موالد داس در ۱۲۳۰ هجری بمصوب و خطاب
 رای و بمصر و فلجانه سرافراز بود در عهد شایسته بمصوب بهراری رسید
 در ۱۲۳۰ هجری کرد مهاراجه بهم کس دله را نا امر کس در مدار او دور دور
 ۱۲۳۰ هجری بمصوب در ۱۲۳۰ هجری خطاب را که سرافراز شده
 در دکن ترددات مردانه نموده بمصوب پیچاری رسید و حکای خطاب

پسران نالسنکه که از زمدار آمدند و عمداً کبری محصب پراری سرافراز
 بود در سده احد جاگیری با صافه محصب و در سده سوم محصب دو پراری
 سر بلند گردیده و در سده بعد فوت پدر نالسنکه موافق فاعده را حوخته و مداری
 امیر بهما سکنه و لد حلت سکنه سرکلان را به نالسنکه سرسار محمد که
 مها سکنه در حضور معروض داشت که برادران مسیحی و میدار این اس دیوار
 دالسه را حکمی مقرر نموده اند که از حضور هم مقرر نشود و این معنی بر طبقه ان
 حضرت کران آمد بهما و سکنه حکماً مداری و بختاب سرار اکل و به
 محصب چهار پراری سرافراز شده و در سده محصب چهار پراری نام برآورده
 در سده معانی دکن شده بود و در سده ۱۶ اذرا کار حب حباب بر لبست راجه
 بر ای حمد و لد رای موپرس بر این لون کردن زمدار سهر در سده
 جاگیری بعد فوت پدر محصب نالسنده و در سده دهم محصب سکنه
 سرافراز شده و در سده ۱۵ در کار راز طعه کا نکر محمد اکی انکار اند راجه بهیم بر این
 زمیندار که به مصاف صوبه مالوا در سده ۱۲ جاگیری محصب پراری و بختاب
 راجه اکل سرافراز شده بود و در سده ۱۳ ساجا معدی راجه چهار سکنه سده
 کشته شد و بهمن نقصر چهار سکنه بخرای اعمال خود رسید راجه

انجام مصب بجزای نام برآورده در شش کشور آورده مصب سس برار
و خطاب مزارع اروی ماضی در پهل سال طهارت عدم رفت راجه
بر این ده کوچه در اوایل عهد حاکم مصب براری و خطاب راجه
سراور شده خدمت می نمود در سه سوم شش هجده قوت کرد رای مزارع
در اوایل عهد حاکم مصب رای سراور بود در شش هجده قوت
احد مان و در شش ده و آن مامور بود دیگر خوال او معلوم نشد راجه
سوار بنزله سر و راجه می راجه دیگر ممدار اندوخته در شش هجده قوت
بعده خود مصب شش و خطاب راجه سراور شده بخاره
مرداب در شش مصب برار و ماضی ماضی گردیده در شش هجده قوت
مصب براری در شش سوم در تقاض حاکم لودی ماضی بدکن شش
در شش همراه حاکم و آن در فتح طوطی ممدار کن تردد ممان نموده همراه اصفی
به ملاکات نعل نشو در شش که حاکم ملک مقرر بود مکرر
نولاد کند مصالح طهارت الکمو و دو حور می نمود طهارت کشته طعم را
منقوع نموده در و در حور و ممدار نولاد کشته مکرر کرد بخاره ای مصب
حاکم براری ممان اندوخته در شش قوت کرد سراور راجه به او کشته

مقرر شده تردد نامعده و دیوانه ضوابط و اصلاح قلاع نام برآورده و در کنگره
 قلعه نادرپول بعد محاصره هشتماه و رفت و وقوع او بر شهرهای سخت مصوع
 گردانیده آئینده ککتاب رای رانان و در کنگره دیوانه کل حضور سامان
 اندوخته در کنگره معصب کنگره براری و در کنگره کماره معصب بر کنگره و مدله
 معصب چهارری و ککتاب راجه کنگره و ککتاب کنگره سوده در کنگره
 چهار کنگره سرالشیخ مقرر گردیده و در کنگره عنایت کرات نامور کنگره در کنگره در کنگره
 تردد کرده ماسکه نیم خدمت می نمود مهاراجه بر کنگره و بنذیل نام دو معصب
 لیر راجه بد کنگره و مدار اندوخته در کنگره متمرکز بود در کنگره و حرات کنگره در کنگره
 اکبری معصب انامی چهار کنگره و شاه فصل کنگره ابوالفضل کرده بود در کنگره احد
 چهار کنگره معصب کنگره براری و معصب رنداری اندوخته ککتاب راجه کلی
 سرافراز شده در کنگره سهره برادر زادهای خود بوطن رفته در کنگره معصب مهم رانا
 و در کنگره چهار کنگره و ککتاب کنگره گردیده و در کنگره معصب چهارری
 سرافراز شده در کنگره و ککتاب کنگره رفته و معصب مقرر در کنگره رسیده و ککتاب
 سال همراه شاه نوار خان در کنگره و ککتاب کنگره در کنگره تردد نموده در
 در کارزار نادر کنگره و ککتاب کنگره و ککتاب کنگره و ککتاب کنگره و ککتاب کنگره

نصیب ماضی و خطاب را اول سرافراز شده خدمت و صاحب
 سلطان سلیم منسوب گردیده مملکت جمال موسوم گشته بود و در سرشته ^{حاکم}
 ست کرد و سرنگد است را اول برادر کسی فام مقام او شد و اجهل
 در سرزار میرزاورد در مصاف صور البرباد در اوج عهد اکبری منصب
 خطاب را احکام سرافراز شده در سرشته ^{محمدر} بر دستان گشته و در سرشته ^{محمدر} منصب
 مقصدی نام برآورده در عهد حاکمیری تا سر دهم خدمت محامد در سرشته در دکن
 بدو نموده در حبس بربست و اجهل بیج و اسود و مدار بکلار از مصاف
 بن که بشان زده واسطه به احسوسی حد در مصاف و سر که حاکم رای هالیر
 بیدار جوده نور پس از زده واسطه به اسو به مالیر و دیگر میسر که در سرشته
 ری در صورت بندر سر را اسرف الدین حسن باجی را دستگیر نموده بود
 صور آورده در دست کرده بود و عطای منصب او معلوم شد در سرشته اکبری
 فام در و در امانت بادشاهی در دکن منصب گشته براری و سوارس نهاد و از سر
 شد بدو معلوم شد این همان را اجهل بیج است و دیگر را اجهل بیج است که
 مرد اس نام در او اول عهد اکبری منصب مقصدی و سرشته فیلیحانه و در سرشته
 خطاب رای سرافراز بود و در سرشته ^{مکام} سحر قلوب صور ^{صاحب} مقام مور حاکم اخفرت
 مور

رای بهکواند اسکن در سلسله اکبری منصب و کتّاب رای سرافراز بود ساکن
دانه ناسفهای دعاتر مقرر گردیده خدمت می نمود در سلسله احمدیه
رای همج و ولد رای سر ص نادا در سلسله اکبری منصب پراری را فراموش
خدمت می نمود بعد فوت پدر کتّاب رای و رعایت رسیداری
نوبدی سرافراز شده در اکثر ساق ترددات محامان نموده مائست در هم راما
خدمت میکرد احکام حال او معلوم نشد راجع ماسور میدارد همی از رمداران کو
هستان بحاب در سلسله اکبری بعد تنبه بر حادّه محمودی آمده منصب و کتّاب
راجح سرافراز شده خدمت می نمود در سلسله احمدیه مائست پراری و مائست نام
بر آورده در سلسله اکبری که بنابر مائست راما امر سکنه رمداران او پیونژان
گردیده بود مقرر گشته در سلسله شاه آباد خدمت و در مافوت کرد راجح
مکرمات ولد را محمد مائست رمداران مائست بعد فوت پدر که در سلسله اکبری بود
بود در سلسله خصوصاً آمده منصب و کتّاب را حکم سرافراز خدمت می نمود
و در سلسله مائست راه بغی نموده بود منصب حاکم کوشمال یافته در سلسله معرفت
سلطان حورم بعضی مائست بعد گردیده مائست تردد می کرد احکام حال
او معلوم نشد اول سلسله رمداران حاکم صوف احمد در عهد اکبری

اگر آباد در کباب سعادت مرد غلامان که ماهوی سال باشد نموده در ۱۲
 در فتح قلع مورد در ۱۳ در عه مرزا ابراهیم حسن در ماهه سکا و در ۱۶
 در کارزار مرزا محمد حسن در کجرات بدات خود شمشیر آورده در ۱۷ در کجرات
 بعد فوت پدر خطاب را حاکم سر او را گردیده در ۱۸ در تان قلع عه
 تردد کرده در هر اوقات در حضور یوده ملحم صو کات پرداخته در ۱۹
 که اکسرت بهر کنتخای سلطان سلیم مادرشش کانه اولی
 برده بودند ضیافت امرای عطام با احدیان و شاکردان مشته فرقا و را
 بتورک و تعلق تمام نموده در سوم شادی ارجانبین نهاد را چونند
 بعد آید ازلطن او سلطان ماحصر و متولر شد در سه ام بنابر سخن
 ولایت کشمر معین که در سر غلامان نموده و هم در سه ام معصب
 چماری و خطاب ابراهیم نام بر آورده در ۲۰ در لاهور سکام نظم انجافیت
 کردار وی را کسی و سال واقع تردوات و دیو لخواهی را به مکر در گفت
 راس ساند رای که سوم در ۲۱ اگر می معصب و خطاب رای و چ
 مت محسری حضور سر او را و بمنزل پیشکار وزارت بود آینه محسری
 بنکالا مقرر شده و در ۲۲ مردس فافالان بانی در اینجا کشنده

نموده و در دولتخواهی و خلوص عصمت نگاه افاق گدست ^{۱۸} ماست
حدت می کرد و در اگر اماندویت کرد راجه سر بر همس پیمد اس نام از
تو کران راجه راجه بکنده مدار مادیول موطن ممالک سرور در ابتدا
عصر می کرد اسد و عنوال ساعری در مجلس است آنس در راه مافه
بیمفارس احدی با وج عرت رسد بمصب و خطاب را حکمی سرور فرشته
نیم دالس محل حاصل شده بمصب دو بهاری رسد بود در سکه معرفت
راجه بدور و کسل راجه کجی که نزدیک ولایت ملواریست کاری ایروادر و کار
دو کار و کدرانیده که اگر اس اسس نمایند معاصت سودا و الفصل
نوسید که حضرت میفرمودند و صد کسی بملاکت رسیده بودند اس
ان کار و صحت یافته اند و حال در کارخانه ما و شاه موجود است آنحضرت بنابر
توجه نفره مکرر بخانه اولی بر بوده بودند بر کسی ام به معافا عت کابل نامور
کر دیده بایر خود را می در حاک ما افاعته احکامه برادر گشته شد ایت
اوج لولیند که ادنی محسن او بر اثر فنی بود راجه بهنگو س اس و لید
راجه بهار امل کجوانه مدار اس در سکه آبری لارم عوده بمصب
سر بر افراخته در سکه در کارزار مافد ان اسکه مصاف صوبه

راجک سیراواخته در کشته محصص براری و در کشته به کام طاعنری در کشته
 محصص کتم کار و الصدی سر بلند شده در عهد محمد شاه ماد ساه رجب خا
 برک را احام رام کورد را هر عهد عالم گیری محصص و خطاب راجک
 سیراواخته بود در کشته سواد و شال محصص براری نام برآورده بود . .

حرف ب راجه بهار امل
 ولد پرتو تراج کجوانه رسد را امر مصاف صوبه احمد در کشته احمد اگری بعد
 ورود و ریل طلب بر طبق عرض محول حال قافال بافرندان خود را
 صب محمود بود و در کله لوطی رخص می شد حضرت بر قیل مس
 سوار بودند قیل از سوری سخته هر طرف مدد و مردم نکسو می شدند
 لوطی اس قیل مس طرف را حیوانا هم دوید راجه معمر فرزندان خود
 اسامه مانند اس معنی ناخصرت لستار خوش آمد و بر افرمودند که تراج
 نهال حواهم کرد راجه عهد الی محصص و خطاب راجک سیراواخته
 خدمت نمود و کله دی تراج داس که محصص پیمجاری نام برآورده
 در کشته حضرت خود را بعد از وراج احصرت داده که از لطن او بر عم خاص
 التواریج حاکم شاه مو که کردید راجه مد کورد را اگر معارک مرد آری با جانشانها

نمود

ارامغال مہاراجہ جس کو مکہ و کھٹاب راجے سرافراز شدہ گوشت اور حضور
نعمت بداعت رخصہ بودارو سرکام اس خدمت مواسبت شد در ۲۸ کھایہ تردد
ارامغال و اضافہ منصب ۳۳ ہزار دہائی نام برآورده تا آخر عمر در کاب
می کرد بعد از حصر از سن محمد اعظم شاہ اصنام مارصدی نامہ ماراجہ
سہارن شاہ تردد می نموده در ۳۳ در کسب را آورده مکہ سر را و سوار
تا دارمیدار لونڈی در او اسط عمر عالم گیری منصب و کھٹاب راوی
سرافراز شد در ۳۳ سال صوبہ اورنگ آباد بود در ۳۷ در جس مکہ
کہ طو لونڈی را صرف کردیدہ بود و ما عات فوج حضور او را بر آورده
در دکن خدمت می کرد در عہد ایشان نعمت رخت راجہ اود
سکہ ولد راجہ مہاراجہ سکہ رمدار سہارن در صاف صوبہ اکبر آباد
در ۳۹ عالم گیری منصب مارصدی داس در دکن خدمت می نمود
و در ۴۲ بھارہ ی حضور مہر رشتہ بود در ۴۶ بعد فوج نذر کھٹاب
راجے سرافراز شد در ۵۱ ام در مورخانی مہم صدر اناد رحمی کردیدہ
امدہ اکثر مصدر تردد مادہ در ۵۳ ار سہان روف راجہ اود سکہ
ولد ملان رمدار انزو جمہ در آخر عہد عالم گیری منصب و کھٹاب

سال در سنه ۲۰۰۰ هجری بمم فداکار گردیده خدمت می نمود در احد عالم گیری
 الم رجهای دیگر که در رفا و سلطان سلیمان شکوه مقابله شاه ساجیه بوده
 بود فوت کرد راجه الوت سکه و له راجه امر سکه زبمدار ^{عبدالمکرر} مامدهون در
 عمری چنان منصب و خطاب را حلقه کرد برادر احد در سکه ام محمد
 سه براری دوم بر سوار دو اسکندریه که مام بر آورده در سکه عالم گیری
 سمرقند مرصع و سکه گنج نموده بود را و کسراج و سمدار بود به مصاف صوبه
 کجرات در احد عالم گیری خطاب را وی سرافراز شده بود دیگر احوال او
 معلوم نشد راجه الوت سکه را همور و له را و کرن همور و سمدار کانر
 در سکه عالم گیری منصب دوم بر آورده و صدی دوم بر سوار و نعلکار میداد
 از بعد در خطاب را وی سرافراز شده اکثر مصدر و داب شالیسته
 گردیده در سکه ام کماره تردد در مع قلعو محالور خطاب را حلقه و بفوجدار
 سکه مام بر آورده ۳۰۰۰ خدمت می نمود در سکه ارجمند راجه
 او سکه و له کس سکه در سکه عالم گیری منصب و خطاب را حلقه
 او را بود دیگر احوال او معلوم نشد راجه را یسکه بن را و امر سکه را همور
 بن راجه که سکه مصی و اسب در سکه عالم گیری نعلهای زمداری خود

هزار و مائصدی رسید بود در شصت و یکم کبری مای عصاب آمد و در شصت و دوم در محرم
 گردیده در شصت و یکم کایه مرد و ملاکش در بیست و هفت امانه لوسف زی مطح الخار
 مرصت جاقانی شد بود احکام حال او معلوم نشد راجه امر که و کدر راجه
 حرام موهو که در شصت و یکم کایه بعد از تدریس بحسب مامصب مائصدی و
 محطاب راجه سر بلند شد در شصت و یکم در شصت و یکم مائصدی مامصب مامصب
 بود احکام حال او معلوم نشد راجه امر که و کدر راجه
 پوره و در شصت و یکم کایه بعد از تدریس بحسب مامصب مائصدی و
 عصب براری و عطای زسداری و محطاب راجه سر بلند شد در شصت و یکم
 در مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب
 سر بر او راجه در شصت و یکم مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب
 دو عالم کرمی مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب
 احکام حال او معلوم نشد راجه امر که و کدر راجه
 شصت و یکم مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب
 لغوی و در مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب
 و فلعلادی راجه سر بلند شد در شصت و یکم مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب مامصب

با صافه هراری اسرار یافته همراه داراشکوه بلوک نام قدما رفته در ۲۸ محصور
 آمده در ۳۰ در منزل داراشکوه که حضرت در اینجا شریف برده بودند در اوایل
 عهد شاه کابریه تردد داشت که در ۳۱ در ۳۲ بموده بود مصعب هراری داشت
 در ۳۳ بعد فوت پدر مصعب چهار هراری شد سوار و خطاب راوی شدند
 کردید در ۳۴ انجن کابل گشته بعد رجعت در ۳۵ اصلاحیال میرحسین را بکن
 حاکم را و کرن رسید از بکانیر که برحدود درمیداری با هم مومی الیهما از نزع بود در
 دیوان گشته خود در آن معلوم گشته شد در ۳۶ دخترش با سلطان سلیمان
 شکوه بنوب گردید و راجه امر سکندر را حاوی در او اسط عهدش و حمانی
 مصعب و خطاب را جلای سرینید در هم بلج و بدجالی مصد تردد بود احکام
 حال او معلوم نشد راجه او دی بهمان سر به در او اسط عهدش و حمانی مصعب
 و در آخر عهد مصعب سصدی سر برافشته در ۳۷ احد عالم گیری همراه رکاب
 بود دیگر احوال او معلوم نشد راجه امر سکندر مراد را و اسکن کهنه وانه ر
 در مصافه صنوب اکبر آباد در ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ بعد فوت جد خودش مصعب و خطاب
 را جلای سر او ر شده در ۴۱ معان منم حکمت سکندر در ۴۲ اقدار در ۴۳ معان منم
 نیز خصال و در ۴۴ معان منم قدما گردید و کله وی ترددات مصعب

۱۰
احوال او معلوم نشد راجه او دی بهان دلداره کرد بری رای سال درباری که می آید
در اوایل شاهی مناصب صدی سر بلند تا که ششم خدمت می نمود و دیگر
احوال او معلوم نشد راجه اسد من رسد به صدی در اوایل عهدش بهیچانی
مرد صوبه دوبرار مالدی سر او را بود و در کشته رسداری او بر راجه عمل دان
کور مرمت شده در کشته عالم کبری مورد مرام حاکم کرده مضافه
مالصدی و نعمات رسداری سر بر او راجه آمده منصب چهارم برای
نام بر آورده ماسه دهم نام بر آورده خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد
اوامر کشته را مهور اولی راجه کیمه من راجه سور کشته بن راجه دی
کشته مودف راجه زیاده حوده بود در کشته بهیچانی و وطن آمده
ملازمت نموده در کشته منصب دوبراری و پانصدی از اصل و اصا و سر
بر او راجه در کشته لعن کشته حاکمان ماسه برای ماسه چهار کشته
کرده کایره مرد و انجام منصب سه برای نام بر آورده بعد انجام اس کار لعن
حاندوران ماسه در کشته در کشته نهم در انجام تردد موده در کشته دهم کشته آورده در
لعن شاهی بهیچانی بعد ماسه در کشته ماسه مضافه سوار و ککاب بهیچانی
افزوده در کشته در کشته کابل در کاسب بوده در کشته لعن کابل کرده در کشته

از جانب موافق را حقوتیه بجل آمده در شش فوت کرد راجه
 از سکه ریخته مالدی مضافه صوبه مالوا در شش جاگیری بمص
 و خطاب راجه سرور بود و شش ساجانی خدمت می نمود و در
 احوال او معلوم نشد راجه او دی سال ولد راجه ساجام سکه لولورا و ایل
 عهدش ساجانی بمص صدی چهار صد و سیار سرور بود در شش
 سوم در کدک و احوال سکه بد که حوالی کمر ولد راجه سراجانی
 در شش جاگیری مصلحه داشت به کام شکار سکه که انحصار مدوی داده
 بود و در سراجام سراجانی که در حلقه های حوالی که در سراجام
 کرده خطاب ایل سراجام سراجانی که در شش مضافه مالدی به
 مص و مالدی در شش بمص و در سراجام سراجانی در شش نقص
 کابل شش در شش در کارزار مالک و در شش در حدود کابل مرود و شش مالدی در
 سراجام سراجانی که در شش سراجانی که در شش سراجانی که در شش
 ایل شش در شش سراجانی که در شش خطاب راجه و مضافه سراجانی
 نام شش در شش کرد راجه او سراجانی که در راجه مان و مالدی
 سراجانی که در شش سراجانی که در شش سراجانی که در شش
 سراجانی که در شش سراجانی که در شش سراجانی که در شش

در سه راجه بدینکار رسیدار اند و همه ترددات نموده در سکه نعلن صوره مهار شده
 در سکه تمام همراه زمینخان گوید که ببارت سحر ولایت سواب و با حور سجن
 کشته در اکثر معارک عظیم بر صدر ترددات عمامان گردیده کماره لاکس نامزدان
 عصب براری رسید بود در عهدالتیان عدم رفت راجه ادریس که را انهور
 عوف میوه راجه رسد در حور پور که عهد و فوج رای مالک بود بر شش ششاد هرار سوار
 کشته بود و در اکثر معارک برار رسد را و پور غالب آمده و نای اید ش
 واسطه به اسیر همایان لکنینها برادر راده جی حد بر میان تنوع که بعد عن
 شدن حد خود از حور دکنه سوار لکنین مام حاکم عریض و از نموده ماد و برادر
 دیگر صوب کجرات رفته حد دش در مار و اسکونت گرفته بود در سر شد
 رفته رفته فرزندان لکنین سوار را حمای هندو کشا شد و او را سکه در او امل
 عهد گیری راه بجای نموده در لکنین کشا شد و بسیار بر حاد و طاعت آمده و در
 او اسطر عهد عهد صوب براری و کجتاب را حلقه سر او را شد و در سکه براری
 سه بدینکار رسیدار اند و همه ترددات نموده در سکه نعلن صوره مهار شده
 گردیده در سکه دجبرش لکنین سلیم بنوب گردیده خانه او بر لکن
 حضرت در مرلک روهی در رفته و بر طبق عمای او رسوم شدی از

در اوایل عمرش بهمان فی منصب منصوب و در واسطه عهد بمصوب براری و در سر
 به کلوت و در آنجا مضافه منصوبی بر او افزوده در آنجا مکرر به کلوت او تعمر را هر لم ذکر شده
 بود در آنجا که او ایستاد و در آنجا علمایان علمیران خان در آنجا به
 منصب منصوب و در آنجا منصب براری و تعلیمی را امور و در آنجا ام بدار و تعلیمی
 بر آنجا که در آنجا در آنجا عالم گیری مضافه منصب منصوبی مامور شده بود و دیگر
 احوال او معلوم نشد و در آنجا ملک عمر در اوایل عمرش بهمان منصبی داس در او عمر
 منصب براری مامور گردیده بود احکام حال او معلوم نشد و در آنجا در او عمر
 ضابطه منصب براری که بر آنجا بود دیگر احوال او معلوم نشد و در آنجا علمایان بنی الدین
 در آنجا عالم گیری منصب براری و مضافه سوار بر او افزوده بود احکام حال او معلوم نشد
 بر آنجا که در آنجا در آنجا در آنجا منصب منصوبی و در آنجا در آنجا عالم گیری
 منصب براری که بر آنجا بود احکام حال او معلوم نشد

باب در ذکر احوال امرای بنو و فصل اول در ذکر آنها که
 که خطاب را نام و مهاراجه در او را و در ای را مال یافته اند حرف
 الف راجع اسکن برادر راجه مهاراجه که خوانده و میدار و امر در او
 عهد آری منصب و خطاب را که بر او افزوده شد می نمود در آنجا

و کرامت او معلوم نشد حرف سده ششم

ولد سید محمد جان باریه در عهد اکبری منصب بهاری گسوار شده در اکثر معارف

سمیه ای زده در سده ۲۱ میل فلعه الودعه و راجه تانه فتح نموده در سده ۲۲ در کارزار

کجرات در حصا خاکانانی در صف حاکم مظهر حاکم کرده کجرات

مردانه که سید شد که مادر و کار سید سید ابی الله ولد سید احمد

قادی در او اسطه عهد ساجها منصب و در بوانه قضا و در سده ۲۳ منصب

بهاری و در سده ۲۴ باضا فیه الصدی و در سده ۲۵ کل الی اسفاح حلال کاری

و در سده ۲۵ باضا فیه بهاری گسوار شده در سده ۲۶ عالم گیری بدست کمال

در سده ۲۷ م لاله ده بهار و ده قانع گردیده بود در عهد ایشان در

کدست مائشتم کاشغری منصب و است در سده ۲۸ ساجها حایره بود

در سده ۲۹ قندهار بدستان منصب بهاری گسوار شده خدمت می نمود

در سده ۳۰ در کدست حرف یاکریه یعقوب

ولد سید کمال کاری در سده ۳۱ احکامی بمنصب مستصدی و در سده ۳۲

شاهجهاد در سده ۳۳ احکامی بمنصب بهاری و انصاری سر برافراخته

خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد بحیثی و کدستی ن حکام کدستی

ہراری ستر ہارام آورده تحین مسم قندار گردیده آسده لغو صداری سرکار
 سراج سر اورار شدہ در ۷۲ سار ساری لالہ کے ہرار روپہ فالغ نشستہ
 در اسہ عالم گیری ماصافہ ہرار روپہ کام دل بر گرفتہ در سترہ رحب حیات
 بر لب ستر العیان و لرسہ صلی مارہ مریضہ داست در ۱۵
 شاہجہان محمد صہ ہراری سر اورار شدہ و در ۱۹ در مہم بلج و دستان ترددہ
 غمیدہ در سترہ ام بعض دکن شدہ در سترہ عالم گیری ماصافہ مار صدی نام آوردہ
 بدو بحکم حال او معلوم نشد نورالحسن مریضہ داست در ۱۵ شاہجہان مار
 داغ و در ۲۱ ہار و علی فیلنی و در ۱۹ محمد صہ ہراری سر اورار شدہ در ۲۱
 در سترہ اور بکان در بلج رخمہا ہر داستہ در ۲۱ در دگر کارار مار در سترہ ہر
 محودہ و ۲۳ سال از اسہال رہر دست حال و در ۲۵

صوبہ بہار و ۳۰ بہانہ داری کو حماحو

ام شکیان بر بلند

ریاکس خان در اوایل

لحدوت ہر محمد صہ

ماد سر اورار شدہ در ۲۱

کلمات از تشریح و محاکات مما مات اند و خسته بود احکام حال او معلوم نشد مجاز
 و در وصال و در اوایل عهد شاه اسماعیل در منصب سلسله صدی و در امر عهد مص
 صدی است و در سلسله بعد از آن در امر جاری می گزیند و در سلسله بود احکام حال او معلوم
 نشد حکیم محمد بن ششتری در سلسله بعد عالم گیری منصب بهاری نو و از
 شده تا سلسله سوم خدمت نمود در عهد ایشان عدم رفت سر محمد خان
 شاهزاده مراد بخش در سلسله بعد عالم گیری منصب بهاری سر برافراشته خدمت
 احکام حال او معلوم نشد سید محمود ماره دارا شکو به در سلسله بعد عالم گیری
 منصب بهاری و تا صدی سر او را رفته اکثر مصدر تردد کرده بود احکام حال او
 معلوم نشد نور محمد ارسلان صوبه بنگال در سلسله ۲۳ عالم گیری منصب
 بهاری سر برافراشته خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد

 حرف ن نظر به حاکم امور ارجی ولایت
 در سلسله ۳۱ ام البری از انجا آمده منصب بهاری سر او را رفته بود دیگر احوال او
 معلوم بصراحت و لدفع الله میرحی در سلسله ۳۲ حاکم گیری منصب معصومی و در
 شده سحر ملاری سکن در سلسله ۳۳ منصب بهاری و تا صدی و تعلواری اکثر از
 شده دیگر احوال او معلوم نشد نورالدین علی صفای در اوایل عهد حاکم گیری

منصب براری و ماموری سر بر اوجیه خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد
 سید محمود دلا جان در آن بهادر در کسبه هم شایسته منصب و در ۱۸ لغت
 بدر منصب براری سر افرار شده در ۱۹ در مسم بلخ و بدخشان تیردی نمود
 بود و در ۲۰ مضافه ماموری مساوات ابد و ۲۱ در مسم قندار بر دکرده در ۲۲
 سیم ام عرص فالج در لاهور فوت کرد سارگ رود دلا سیم جان حاکم شایسته
 در اوایل عهد شایسته منصب ماموری در ۲۳ لغت فوت در منصب ماموری
 و در ۲۴ عمر نوک و در ۲۵ منصب براری سر اوجیه خدمت می نمود در ۲۶ مامور
 رفت مرادقلبی سلطان لکر و دلا کبر قلچان سلطان در ۲۷ شایسته
 منصب براری هزار سوار سر بر اوجیه معین کابل گردیده در ۲۸ معین مسم
 بلخ و بدخشان کشته در ۲۹ حکامه ترددات انجا مضافه ماموری مام بر آورده در ۳۰
 معین مسم قندار شده در ۳۱ لغت حیدری سوج کاسال معمر گردیده آینده معین
 کابل کشته ماسه هم عالم گیری در انجا بود احکام حال او معلوم نشد سید مقبول
 عالم دلا سید عالم باریه در او اسطر عهد شایسته منصب براری داشت در ۳۲ معین
 مسم بلخ و بدخشان شده در ۳۳ در ۳۴ معین مسم قندار و در ۳۵ معین دکن شد در
 عهد عالم گیری ماسه ششم در دکن خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد مبرک

جهان با نهمان رفت مراد مظفر کرمانی از بندهای حسری در سده ششم
 جهان معصب چهارم پزاری و در سده هفتم جباری احمد سرافراز بود دیگر احوال او
 معلوم نشد سید مبارک قدیمی در اوایل عهدش به جهان معصب پزاری سرافراز
 بود و در سده نهم اربعمان مایحمان رفت مرتضی علی برادر خال سپهر خان
 ترکان مصدق است در سده سیم به جهان معصب پزاری سرافراز خدمت می نمود
 در سده دهم اربعمان مایحمان رفت سید میران داماد سیدی جمال صاحب قلع
 سوادیه در سده ششم به جهان معصب پزاری بر اراضه خدمت می نمود دیگر احوال او
 معلوم نشد منصور ولد محمود خان صاحب قلع کالیه همراه پدر خود در سده ششم
 جهان معصب دوازدهم پزاری بر سوار سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد مظفر
 حسین دومین سر محمود خان مذکور در سده ششم به جهان معصب پزاری سر بر اراضه خدمت
 می نمود دیگر احوال او معلوم نشد محمد کامرانی مصدق است در سده ششم به جهان معصب
 پزاری سر بر اراضه خدمت می نمود در سده هفتم فوت کرد محبت عاری در او اسطر
 عهدش به جهان معصب پزاری سر بر اراضه خدمت می نمود در سده هجدهم ابرار
 رفت حاجی محمد ماراوارک در سده نهم به جهان اردلان آمده معصب جبار صدی
 سر بلند کرده در سده دهم با صاوه صدی و در سده یازدهم معصب پزاری و در سده

ابروالت آمد و منصب کسبر برافراشته خدمت می نمود و در سر منصب براری نام
 برآورده و در سر احمد جانگیری منصب کسبر براری برار سوار کسبر برار شده در سر کزنت
 مهر علی و کسبر برار و درون بن محمد طلیحی و کسبر برار احمد جانگیری بعد فوت پدر منصب براری
 برار سوار کسبر بلند شده در سر کزنت سر بران و کسبر برار حلسی سر و حقیقی مرعبات
 الدین علی نعمت الی در سر هم جانگیری بجز سر و کسبر الی از بران آمد و منصب کسبر
 و در سر انظم دلی و مضافه مانندی کسبر برار گردیده در سر مودل شده در سر بعد رفت
 مرکب حلا و در اسد محمد جانگیری منصب دست و معین سکال بود و در سر
 بمنصب براری کسبر برافراشته خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد محمد مراد
 ولد مقصود میران از دستان میر اسد خان کورکانی و در اسد محمد جانگیری محسن سلطان
 خرم بود و در سر پنجم یعنی الشان جدا شد و محصور آمد و منصب براری کسبر برار شده
 و بنو جداری ابریر مفر کشته خدمت نمود و کسبر احوال او معلوم شد حکیم موشا شیرازی
 در اسد محمد جانگیری منصب دست و در سر بجلدی علاج الحضر منصب
 براری کسبر برار گردیده در سر شاهیانی سالانه شازده برار و سه قناعت
 کزنده در سر منصب کسبر برار کمال مانده کرده در سر بخایره علاج اکبر آبادی کمال
 مضافه مانندی نام برآورده نام برآورده خدمت می نمود و در سر الشان اری

حورسند شده در^{۲۲} منصب هزاری و بوصولت مشایخ امرا ده حامی و حوال
 حضرت ارجمند گشته خدمت می نمود احکام حال او معلوم نزد امیر حسین
 و در برابر سلطان صفوی حاکم قندار در^{۲۳} منصب حاکم البری بنا بر خوف و اعراض و الی این
 دولت سپرده مخصوص آمده ماحرام تمام که نامه نزل امیران فایدار در و در ملازمت بادشاه
 زاده ماسبقال رفته بودند بار بحری یافته منصب پجاری سر بلند گشته خدمت
 می نمود در^{۲۴} منصب ماسبقال حواجل فتح الدین بنابر شبهه دکنان دعوت شد بعد از آن
 به حواجل دیگر آورده گشته و رای گردیده اراده دستگیر کرده مقید شد و در^{۲۵}
 رحلت بر لبست دختر کش در^{۲۶} منصب حاکم البری سلطان حورم قتل ار
 که خدای مختار الزمان منوب گشته بود و حواجل محمد حسن برادر حردقاسم خان میربحر
 در^{۲۷} منصب البری همراه برادر از کابل آمده منصب سر برافراشته خدمت نمود و خدمت بکاو
 داشت در^{۲۸} منصب هزاری نام برآورده در عهد جهانگیری به نائب نظم صوبه کشمیر
 از طرف ما ششم خان برادر آمده خود مختار او از شده در^{۲۹} منصب رحلت کرد محمد علی ترکان
 در^{۳۰} منصب البری مسند داشت و در^{۳۱} حکومت کشمیر داشت در^{۳۲} منصب هزار
 و انصاری و در^{۳۳} منصب ماسبقال در^{۳۴} منصب حاکم تبر نام برآورده بود (الحام)
 حال او معلوم نشد حکیم منظر در^{۳۵} منصب نائب شاه طهماسب در عهد اکبری

بنگاه او در سنه ۲۹ بمصوب برادر پادشاهی و در همان دلی که حاکم و مسماهی حد بنکال
سر برافراخته در سنه ۳۰ عالمگیری سایر اواره کی شایده محمد شجاع در اعلیٰ انجا
بر حاکم بود احکام حال او معلوم نشد **حرف**
خواه مصور شیری در ابتدا فریب کرام کارخانه مادشاهی بود بعد از آن مرد مغم
خلان رفته به دارالمهام او شد در سنه ۳۱ اکبری پس از فوت حاکم مذکور حصول طلب
گشته بمصوب براری و حدیث وزارت کل سر برافراخته بنا بر سحت گیری
حدود برگشت رنجانید و در سنه ۳۲ ماهام اعوای سر محمد حکیم برادر حدیث حضرت
بقبل آمد و بعد حدیثی چون به مقصودی او با شد حضرت
صلی ماسف فرمودند سر مرتضیٰ از امرای حاکم برادر در سنه ۳۳ اکبری محصور
آمد بمصوب براری سر برافراخته حدیث میمانند و آنرا مصدر ترددات شد
در سنه ۳۴ قلع کابل مفتوح گردانیده و در سنه ۳۵ بمصوب دهراری نام برآورده
بود احکام حال او معلوم نشد مرزا مظفر حسن ولد مرزا ابراهیم حسین
کورکافی که نسب او بدو سه واسطه حد حضرت اکبر پادشاه میرسد بعد
از آنکه پدر و عمش مرزا محمد حسن بجای اعمال خود در سنه ۳۶ اکبری
محمد خان حاکم خاندان او را در سمر نموده فرستاده بود در سنه ۳۷ الحوق تقصیر

معین حواجه الوالحی کشیده بود در ^{۱۸} منصب براری برار سوار سرافراز شد
 در ^{۱۹} مقام قلعه داری قلمه او در فوت کرد کالجان افغان در ^{۲۰} مقام عالم گیری به
 منصب براری سرافراز شد بود دیگر احوال او معلوم نشد **حرف**
 جلال خاوندال مصطفی داس در ^{۲۱} احکامگیری منصب براری سرافراز شد بود
 دیگر احوال او معلوم نشد **لطف الدخان** در واسطه عهد جماعه مری ^{۲۲} منصب داس
 در ^{۲۳} محله دوی تردود کارزار با سلطان خورم باغی منصب برار و پانصدی
 جمعه اسباب برافروخته بود دیگر احوال او معلوم نشد **لطف الدیسان**
 لشکر خان مشهوری در اوایل عهدش ^{۲۴} منصب داس در ^{۲۵} منصب
 براری نام برآورده در ^{۲۶} معین خاندوران ساد شده در ^{۲۷} سجنگیری
 و واقعه نگاری **لکها** مقرر گردیده در ^{۲۸} ماحرت سرافراست **لطف الد**
 در ایل خطاب مداسد ولد سعد خان ساد در اوایل عهدش ^{۲۹} منصب داس
 در ^{۳۰} کاینه تردود در مهم راجه حکمت کنگه دران ایام باغی بود منصب براری
 سر بلند شده در ^{۳۱} در معرکه اوزنکان در بلده بلج بعد حرب صعب که چشم
 عالمسال دیده باشد با بران مرد انگلی کشید شد **لطف الد شیری** در واسطه
 عهد ساجه ^{۳۲} منصب ماصدی داس در ^{۳۳} منصب برار و بدار و علی نواز

معلوم نشد قطب ولد سحاعت خان کسبه جعفر در اعر عهدش بهما منصوب
 براری سر بلند بود در شرف فوت کرد میر قاسم سمسانی در اعر عهدش بهمانی بمنصب
 در شرف بدار و علی لواره سکاله و منصب براری سر افرار گردیده و در شرف تحسری
 فالو امهر کشد ترمی نمود احکام حال او معلوم نشد کسبه قطب بخاری در شرف
 ساهما حلت العرص مادش پراده محمد شیخ بمنصب براری برادر سوار و
 بهمانه داری کوچ احوار نور کسبه حسن ولد کسبه دلیر جان مار به افرار کشد و مار به عالم گیری
 خدمت می نمود انجام حال او معلوم نشد قطب الدین سمرقوران که در حضور
 بامه والی آنجا آورده دستوری مافیه بکابل رسیده بود و در شرف عالم گیری از آنجا
 استرغای لوگری نموده بمنصب براری حرمه اسرار برافروخته خدمت می نمود
 دیگر احوال او معلوم نشد **حرف ک**
 سید کمال ولد سید حامد بخاری در اوایل عهد جمالتی مسعود است
 در اعره در کار ارباب سلطان خسرو باغی تردد می که مافوق تصور باشد
 نموده کلیدی ترددات مردانه ماصافه که صدی بمنصب براری بچلو مت
 پس از افرار کشد خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد کرم الد
 ولد علی روان بهادر در اعره شهابی بمنصب منصوب شده است و در شرف سوم

بنیست در او اسطوخودوس بهمانی منصب دهم براری سرافراز بود و دیگر احوال
او معلوم نشد **حرف ق** حواجه قاسم
مخلص اردلانیت در رکاب بهایون بادشاه آمده در احمد اگری منصب
سر برافراخته محاصره فرود کارزار با هممون منصب چهار براری نام برآورده با
سه خدمت می نمود در عهد ایشان در گذشت قنای قدم احمد سکه جوی
ندیم سر بود در عهد اگری منصب براری سرافراز شده در ۹۰۰ در ۹۰۰ در ۹۰۰
و در ۱۴۰۰ متعینه بنکاله سن و ماه ۲۰ در اکثر معارک بنکاله ترددات کرده در ۱۴۰۰ متعینه
صادق خان مانظم بلدان بود منکام محاصره قلعه سوها برن در ۱۴۰۰ در ۱۴۰۰ در ۱۴۰۰
نظام طبرستان محمود خان ماره در عهد اگری منصب برادر دماصدی سرافراز شد و در تردد
لاکس سپاهی کری بلند اواره گردیده در اکثر معارک کجرات و در سه راحو مان و لاهور
و در ایام حسن خان خانان در حاکمان مظفر حاکم زاده کجرات شمشیرهای مامانی زده
حکومت من نام برآورده در ۱۴۰۰ در ۱۴۰۰ در ۱۴۰۰ در ۱۴۰۰ در ۱۴۰۰ در ۱۴۰۰
در اوایل عهد حاکمیری منصب داشت در ۱۴۰۰ منصب براری سر برافراخته خدمت
می نمود احکام کار او معلوم نشد حواجه قاسم قلع حاله در ۱۴۰۰ حاکمیری منصب
و در ۱۴۰۰ بدار و علی عرض مکرر و در ۱۴۰۰ منصب براری سرافراز شده بود و دیگر احوال

خدمت می کرد دیگر احوال او معلوم نشد حرف
موا فعلن از امیران ساسانی و صاحب قلعه حیدر بود در لشکر اکبری خلیفه
مالهای دولت کسریه محصب و برای کسریه برافراشته در شماره ۲۳۳۳
گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد حوا فتح الله ولد حاج حبیب الله کارزای واسط
عبد اکبری مسیحی است در شماره ۲۳۳۳ خدمت می نمود در شماره ۲۳۳۳ صاحب ماسکای مصفا
دکن مودر شده در شماره ۲۳۳۳ قلعه کالته از قلاع دکن فتح نموده در شماره ۲۳۳۳ محصب برای
و خدمت کسریه سر بلند بود در شماره ۲۳۳۳ صاحب ساق محال مانده و
در عهد ایشان عدم رفت مرزا اردون ولد محمد علی ان مر لاش
از الوکس جغتو در شماره ۲۳۳۳ محصب دامت در شماره ۲۳۳۳ محصب برای
پارسی سر برافراشته در شماره ۲۳۳۳ صاحب برای و در شماره ۲۳۳۳ صاحب ماسکای مصفا
و در شماره ۲۳۳۳ در او پور فوت کرد حکیم فتح الله ولد حکیم ابو الفتح کلانی در شماره ۲۳۳۳
مسیحی است و سواي علم حکمت بدر کمال نور ترقی برداشت در شماره ۲۳۳۳ صاحب
محصب برای سر برافراشته بود در عهد ایشان ماکمان مل کرد حکیم فتح الله
سیرازی در شماره ۲۳۳۳ صاحب از دلا باده محصب ماسکای مصفا در شماره ۲۳۳۳
برای در شماره ۲۳۳۳ محصب کابل سر برافراشته در شماره ۲۳۳۳ ماکمان رفت و رحان

دویاری و دیوحداری چکله سهرندار تعراجیه نومزل دوره کسرلده شده درسته
 در انکار علت کرد ^{مسئله} کسره اکر یاری به منصب ^{مسئله} صدی داسنه در انکار
 عالم گیری منصب یاری مساوات افزوده ^{مسئله} بر دوسه نمود دیگر احوال او معلوم
 عمر بر سن منصب ^{مسئله} صدی داسنه ^{مسئله} ۲۶ ساله و جلدی بیوات در ^{مسئله} ۲۰ و حدی ^{مسئله} ۲۰
 در ^{مسئله} ۲۰ عالم گیری منصب یاری دیوحداری گرفت و محصور بر برابر اخفته ^{مسئله} ۲۰
 می نمود دیگر احوال او معلوم نشد ^{مسئله} عبدالقادر الغفریر از نوکران پادشاه براده مراد بخش
 در ^{مسئله} ۲۰ عالم گیری منصب یاری سراج بر بود دیگر احوال او معلوم نشد مرعز سردار
 شکو ^{مسئله} ۲۰ در ^{مسئله} ۲۰ عالم گیری منصب یاری سراج بر شده بود ملا عوص و حه ساکن
 احسن در ^{مسئله} ۲۰ است ^{مسئله} ۲۰ اینجا از پور آیه آمده در ^{مسئله} ۲۰ اصابه اردوی معلوم است در
^{مسئله} ۲۰ عالم گیری منصب یاری و حکمت احتساب سراج بر اخفته در ^{مسئله} ۲۰
 معروف شده مبارق خلیف پادشاه براده محمد اعظم معر کشته در ^{مسئله} ۲۰ فوت کردند
 میر عماد حوا براده حله سلطان در ^{مسئله} ۲۰ سوم عالم گیری از ایران منصب یاری
 سراج بر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد ^{مسئله} ۲۰ محمد از نوکران عادی خان حاکم
 میا پور در ^{مسئله} ۲۰ عالم گیری منصب دو یاری سراج بر شد دیگر احوال او معلوم نشد
 میر عور بخش در ^{مسئله} ۲۰ عهد ^{مسئله} ۲۰ اینجا منصب ^{مسئله} صدی داسنه در ^{مسئله} ۲۰ در ^{مسئله} ۲۰

عدالت مقرر گردید در شش محصب هزاری مام برآورد در شش محراب رفته
 در شش نهم بعد مراجعت فوت کرد عثم با ساجد حاکم بصره در شش عالم گیری به
 منصب هزار و ماضی سرافراز شده دیگر احوال او معلوم نشد عبدالقادر دکنی
 در شش عالم گیری محصب ده هزاری سرافراز شده بود عبداللہ پسر خوانده نور الحسن
 حاکم حیدرآباد در شش ام محصب چهار هزاری سرافراز شده بود علی بھی لڑاکه
 شش و عاقل در شش عالم گیری اربابان آندہ محصب سه هزاری سر بلند بود دیگر احوال
 او معلوم نشد **حرف غ** سر را عازی ولد
 سر را حالی حاکم ششها در عهد گیری از طرف پدر خود ساجد نظم (نصیر الحاکم)
 می نمود در شش بعد فوت پدر و در دوران نظم انجام سر برافراشته و طلب حضور
 گردید و مار جلب الحکومت در اکبر آباد بود در شش حاکم گیری محصب پنج هزاری
 مام برآورد و بگو ماسد مسکی آن مام قید مار رفته در شش با وجود نظم ششها مام قید
 از عمر در خان مهر کرشته در شش در احوال حاکم نمود سید علام محمد بخاری در اوایل
 عهد شش پنجم محصب هزاری سر بلند بود در شش در کدست علام محمد افغان
 مدعی داس در شش عالم گیری محصب هزاری سرافراز شده بود احکام حال او
 معلوم نشد عتاب افغان مدعی در شش عالم گیری محصب هزار و ماضی مام برآورد

دویاری و لغو جباری چکله مهرندار تعزاجه بود مل دوره مسرمد شده درسته
 در انکار علت کرد ^{مسند} علی اکبر ماریه به منصب پانصدی داس در انجمن
 عالم گیری منصب پاری ماسات افزونه ماسه بر دوسه نمود دیگر احوال او معلوم
 عمر بر من منصب پانصدی داس ^{در ۲۶} سالها و جباری موات ^{در ۲۷} و جباری موات
 در انجمن عالم گیری منصب پاری و لغو جباری کراف و محصور بر برابر اخفته ماسه خدمت
 می نمود دیگر احوال او معلوم نشد ^{مسند} عبدالقادر الغفریز لر نوکران بادشاه براده مراد بخش
 در انجمن عالم گیری منصب پاری سرافراز بود دیگر احوال او معلوم نشد سرور سردار
 شکو به در انجمن عالم گیری منصب پاری سرافراز شده بود ملا عوص و ماسه ساکن
 احسن در ^{در ۲۸} سالها و جباری موات ^{در ۲۹} و جباری موات ^{در ۳۰} و جباری موات ^{در ۳۱} و جباری موات ^{در ۳۲}
^{در ۳۳} سالها و جباری موات ^{در ۳۴} و جباری موات ^{در ۳۵} و جباری موات ^{در ۳۶} و جباری موات ^{در ۳۷}
 معروف شده مبارق قلعیم بادشاه براده محمد اعظم ممر کشته در ^{در ۳۸} و جباری موات ^{در ۳۹}
 میر عماد حوا براده حلقه سلطان در سوم عالم گیری از ایران منصب پاری
 سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد ^{مسند} علی محمد لر نوکران عادی خان حاکم
 میا پور در ^{در ۴۰} سالها و جباری موات ^{در ۴۱} و جباری موات ^{در ۴۲} و جباری موات ^{در ۴۳} و جباری موات ^{در ۴۴}
 میر عور بخش در عهد ^{در ۴۵} و جباری موات ^{در ۴۶} و جباری موات ^{در ۴۷} و جباری موات ^{در ۴۸} و جباری موات ^{در ۴۹} و جباری موات ^{در ۵۰}

و مخصوص آباد سر بلند گردیده و در رشته در سگاله فوت کرد حواجه عبدالخالق دلماد
در رشته خاوالی بلج در سته ششم شایسته بلج آمده منصب برصدی و در رشته منصب
براری سر بلند بود احکام حال او معلوم نشد سده عالم ماره در اصرع شایسته
منصب براری سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد عبدالوهاب خوشن لشکر خاوالی
او اسد عهده شایسته منصب برصدی و در رشته منصب براری و نفوذ جاری دامنی
کوه مرد و آل و مخصوص آباد سر بلند گردیده در رشته در سگاله فوت شد حواجه سده
عبدالمقدّر سر سده بر تفتی خاوالی منصب داس در رشته شایسته شایسته
مهم قدمدار گردیده بخیره تردد در رشته با عاقبه منصب و در رشته نفوذ جاری حرا آباد در
شسته منصب براری سر بلند شده احکام حال او معلوم نشد عبدالمد مک
شراری در اصرع شایسته منصب براری سر بلند بود در رشته عالم گیری نفوذ جاری
ماهیون مقرر شد دیگر احوال او معلوم نشد سید عبدالکریم مهاکسری منصب داشت
در رشته شایسته بلج
رای ساپاراده دارا سیکوه و در رشته بلجوانی
ناب ساپاراده / منصب براری

به سیم ام دارد دم بدلوای
در سده عالم گیری به منصب

و در ۲۲ مه منصب دوبری و در ۲۳ کایره تردد در مهم قندار عمر محبت علم سرور ارشد
در ۲۴ ام بن جهان میل کرد عبد الرحمن سلطان دله در محمد خان و ابانخ در ۲۵
شاهی منصب چهارم برای سر بلند شده در ۲۶ برای رس نیدن سلطان مدو بلخ
بود در ۲۷ مه او با سلطان سلمان شکوه مسوب گردیده در ۲۸ عالمگیری منصب
پنجادی نام برآورده تا ۲۹ مدت می نمود احکام حال او معلوم نشد که عبد الرسول
دله عبد الله شاه و خبر در صحت در اوایل عهد شاهان منصف باغدی و در ۳۰ منصف
برای و در ۳۱ لغو جاری بر حسب مضافه صوبه سارکس و ارشد در ۳۲ بحر گردیده در ۳۳
سه ام بحال دکن شد و ت کرد حواجه غایب الد فوشه سرور عبد الله
فرورد صحت در اوایل عهد شاهان منصف داس در ۳۴ دید کن و در ۳۵ در مهم بلخ
تردد و ناموده در ۳۶ سرور که از مور حسن سلمان و منصف برای سر برافراشته
در ۳۷ در ۳۸ بحال مهم قندار و در ۳۹ سه ام همراه مادر شاه براده عالمگیری بحال دکن شد
در ۴۰ عالمگیری در معساق داود خان ناظم مهار کارزار شاه شجاع تردد و نموده بود
احکام حال او معلوم نشد که عالمگیری در ۴۱ در ۴۲ منصف برای
سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد عبد الوهاب خوشی لشکر خان در ۴۳
عهد شاهان منصف معصومی و در ۴۴ برای و لغو جاری دایمی گونه سردار
مخصوص

صف حکام اولی کنش در عهد ارماد و ماصدی محصب دوی هاری و پادصدی سنا
اندوخته در کنگه ماریس صوبه بهار گردید در سنه ۱۰۰۰ هجری داراشکوهی ماریس هم فرمانده بود
اکام حال او معلوم نشد عسایت الله و کمر حال سر راعی در اوایل عهد شاهجهان
محصب پادصدی در سنه ۱۰۰۰ محصب هاری در سنه ۱۰۰۰ محصب دوی هاری و دوی هاری سور
اربع در در سنه ۱۰۰۰ لغات نهاره سرافراز شد در سنه ۱۰۰۰ محصب سرافراز شد عبد الرحمن ولد
رکن الدین و پسر او ایل عهدت بهجت محصب داس و سعید دکن در سنه ۱۰۰۰ محصب
دکن محصب دوی هاری در سنه ۱۰۰۰ محصب هاری و ماصدی هاری و ماصد سوار سرانید گردید در
سنه ۱۰۰۰ خدمت می نمود اکام حال او معلوم نشد عبد الوهاب ولد سعد عبد الرحمن در
اوایل عهدت بهجت محصب داس در سنه ۱۰۰۰ خدمت می نمود در سنه ۱۰۰۰ محصب هاری
در سنه ۱۰۰۰ بوجاری نکلا محصب هاری و ماصدی سرانید شد بود در سنه ۱۰۰۰ مادر سنه
فوت کرد حواجه عبد الوهاب ده بندی در سنه ۱۰۰۰ محصب هاری در سنه ۱۰۰۰ باجه
ماصدی سرافراز شد خدمت می نموده در سنه ۱۰۰۰ محصب عالم کپی مورد مراحم حاکم گردید بود
دکن احوال او معلوم نشد حواجه عبد الهادی ولد صدر حال اما در اوایل عهدت بهجت
محصب ماصدی سرافراز شد در سنه ۱۰۰۰ محصب هاری و ماصد سوار سرانید گردید در
سر اکام می نمود در اوایل عهدت محصب ماصدی در سنه ۱۰۰۰ محصب هاری و ماصدی

منصب براری و مامندی دو براری سراج بود در شرفوت کرد علا دل و دل لاکر
 بر من مصلحتی داسد و از حد در کاب ساجا آید در سه سال اراصل و
 اصافه منصب براری کسرا رنده در سه معان ناظم کابل بود در سه در معانی
 هم بلج مقدر تر و دسالی که منصب برار و مامندی نام بر آورده باشد حد
 می نمود احکام حال او معلوم نشد عبدالکریم منصبی داسد و در اوایل
 خدمت ساجا دیوان لاهور بود در سه معادل گردیده در سه بار و حکایت
 و در سه منصب براری و در سه برار و مامندی سراج رنده در سه فوت کرد
 عز القادر و لا احدا انصاری نام و فساد کامل در سه ساجا بقبر و جبر سعید حیات
 مهادر ناظم کابل بر حاده اطاعت آورده منصب براری کسرا رنده بود در سه
 در خدمت عثمانی عم مهادر خان رو علیه مصلحتی داسد در سه هم شایع
 و منصب براری و در سه یو جباری سلطان پور در امانی سر بلند شده بود
 در سه رحلت کرد عبدالرحیم اولیک ولد عبدالرحمن انالیق عبدالعزیز خان
 اولین بود در محمد خان والی بلج در سه هم شایع ار موران آورده منصب برار
 و مامندی سراج رنده اسده معان صوره مهادر شده در سه بعد از آن حضور مامندی
 نام بر آورده معان لاهور شده در سه معان هم قندار گردیده در سه بحایره تر و در

شهریار باغی مرد نموده در احد شاهیانی مضافه بالصدی در سه سوم ماهانه
منصب سر برافراشته در رکاب در دکن خدمت می نمود در سه نهم اصحابان
به مالاکتاب شد در سه حضور آمده در سه همراه شاه شیخ بدکن تعیین گشته
در سه همراه شاه شیخ بدکن تعیین گشته در سه سهام داری خالداور مهر کرد
در سه سال حضور آمده در سه همراه شاه در عالم کریم مهم محسوس گشته
بدیده بود احکام اس مهم بعین خاندان سادزنا طم مالوا گشته در سه از اصل و
اصافه منصب دویاری دوام بر آورده در سه در مهم بلج و دشان تردد و نمود
بود احکام حال او معلوم نشد عبدالرحمن ملک بر ما در عهد جمالی منصب
داشت در احد شاهی محاسب براری سرافراز شده اگر ترددات نموده در
سه از کابل حضور آمده در سه با نهمان رفت میر عبدالود خوش گشته و سخی منصب
داشت در احد شاهی محاسب براری و پانصدی و در سه سوم اعلا داری
دارد که در سه سال فیج شده بود و مهر گردیده احکام حال او معلوم نشد
علا دل برادر سید کسراره در اوایل عهد شاهی محاسب براری سرافراز بود در سه
نیکام تسخیر قلمه دولت امارت تردد و نمود در سه در دکن گشته شد عبدالرحمن
ولد شهباز خان شیرده و بمیلید در اوایل عهد شاهی محاسب براری و در سه دهم

و الی بلج در سیه احد حاکمتری محصب براری سر بلند شده بود دیگر احوال او
 معلوم نشد عبدالمسیح پسران برادر جان عالم دولتی در عهد اکبری محصب
 و صدی سرفراز بود در عهد حاکمتری توقوع اعزشی معسر شده در سه ایفنا منی
 حال عالم خلاص گردیده محصب براری سر برافراشته و آینه ماهافه ماصدی
 نام برآورده معس صوبه کابل شده بود در کرامت نامه الصوبه مردانه
 و ستموران به کار آمد فاخر عبدالد کابلی صوبه کابل شده و فاضی عبداللہ
 کابلی ماصدی بود در عهد حاکمتری محصب براری سرفراز شده دیگر احوال او
 معلوم نشد حاج عبدی در عهد حاکمتری محصب دو براری سرفراز شده
 بود دیگر احوال او معلوم نشد علی علی در می در ایل عهد حاکمتری محصب دست
 و در سیه معس سلطان حرم شده بود در سیه محصب براری و در سیه محصب
 برادر ماصدی نام برآورده در سیه حاکم ماصدی سر بلند شده بود کلام
 حال او معلوم نشد حاج عبد اللطیف در اوایل عهد حاکمتری محصب دست
 خدمت توکن سکه مقرر بود در سیه محصب براری سر برافراشته خدمت می نمود دیگر
 احوال معلوم نشد سید عالم نارس برادر سید بر سر حال در عهد حاکمتری محصب
 براری دست بود و علت انحضرت همراه سلطان بولاقی در کارزار ماسلطان
 شهر

شده مسعود جو سوره بود در شش تر دزدی مال نموده اکثر ملاکس مردان
 کرده باشند خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد مسیح عبد الله
 ولد شیخ محمد غوث کوالتاری در عهد اکبری منصب بهاری سرافراز شده باشد
 خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد مسیح محمد غوث کوالتاری در عهد اکبری منصب
 بهاری سرافراز شده باشد خدمت می نمود مراغی ملک اکبر نیا در اوایل عهد
 منصب باشد سرافراز شده در شش تر دزدی نموده در شش راه یعنی بمبوه
 آینه نقاشی معروف بهو کرده در شش در شش می دکن و قلعه بوده کرده مرد
 نموده در شش منصب دو بهاری دو هزار سوار و بنو اکثر نثاره نام بر آورده
 در شش احد جانمیری منصب چهار بهاری و غلام کشمیر بر اراضه امیده تعین
 دکن شده در شش محصور آمده در شش امر رحلت کرد حکم علی لکله در او
 عهد اکبری منصب مسعودی داس در شش اخبار مسعودی حاکم
 میا نور رفته در شش حوصی مادر صاحب بود در شش منصب سه بهاری نام
 بر آورده در شش جانمیری رحمت حیات برکت سزا علاء الدین مدح در
 عهد اکبری منصب دو بهاری کشمیر بر اراضه خدمت می نمود در عهد صانگیری باضا
 بانضدی نام بر آورده احکام حال او معلوم نشد حواجه عابد مراده عهد الهجری

چهار براری چهار صد سوار بعد فتح بلخ سوار از شده خدمت می نمودند
حاجی خواصه یوسف بلادر کلاکس در کافوت کرد و در دیوان او
کسی قابل حالتی نماند موسی الیه در ^{۳۶} رخصت بحار گرفته و آن
کردید و بها نماند حرف مرطهر الدین
برادر مرمرال لشره نعمت الیه و ^{۱۷} در ^{۱۸} حاکمیری از ایران آمده
و در ملازمت منصب براری سوار از شده بود در ^{۱۹} رخصت بها نماند
مانده در ^{۲۰} لانه پیروزه برار روسه تابع گردیده بودند
حرف علی علی اندرانی ارولایت در کتاب
بها نماند در ^{۲۱} رخصت احداکبری منصب دو براری سوار از شده در ^{۲۲} رخصت مذکور
و در ^{۲۳} رخصت تردد ناموده بود احکام حال او معلوم نشد حاجه عبداللہ
حاجه عبداللطیف در ^{۲۴} رخصت احداکبری منصب سوار از شده در ^{۲۵} رخصت قلعہ
حصوں مع نموده در ^{۲۶} رخصت در ^{۲۷} رخصت حانرمان باغی در ^{۲۸} رخصت کجرات تردد
کرده در ^{۲۹} رخصت در ^{۳۰} رخصت مع ^{۳۱} رخصت مع ^{۳۲} رخصت مع ^{۳۳} رخصت مع ^{۳۴} رخصت مع
کرده در ^{۳۵} رخصت در ^{۳۶} رخصت در ^{۳۷} رخصت در ^{۳۸} رخصت در ^{۳۹} رخصت در ^{۴۰} رخصت در
موسوی برادر مرمرال ملک مشہدی در ^{۴۱} رخصت احداکبری منصب ^{۴۲} رخصت مرمرال
مانده

صیقلی علی ترکمان در شش بهمانی اردلان اسد اس آید بمصیبت
سراور شده در مهات بر دما نموده در شش فوت کرد مر صالح داماد سوار خان
صغوی بمصیبت براری داس در شش احد عالم کبری بمصیبت دوی
مام برآورده اینده سعبین سکال کنده در شش در احوال فوت کرد حواله صادی
دارا سیکو که دوم ایشان بود بعد سگست اول مالایور بهرامی دارا
نموده از وحداکی کزیده و صورت آورده در شش احد عالم کبری بمصیبت دارا احد
سرباز اخنه در شش چهارم مدرفه ایلچ ابرال و در شش دار و مد داغ و در شش
دبهم سار مهمانداری عبدالرحال والی کا سفر مقرر گردیده بود احکام حال او

معلوم نشد حرف ض ضا والدین یوسف

ولد امیر خان بن مر ابوالعاسم مکنس در عهدش بهمان بمصیبت براری
سراور شده بود در شش یکام تقی صوبه شش بر دوی نموده در شش ام

مورد عیال بود احکام حال او معلوم نشد حرف ط

طعمال ولد ساه لوار حال بن حارمال حال عبدالرحیم در شش حارمال
بمصیبت براری مالحد سوار کسر بلند شده خدمت می نمود احکام حال او معلوم
نشد حواجه کعب حوساری ولد حواجه حسن در شش بهمان بمصیبت

عالم گیری منصب پجاری ذات محمد از سوار دواست در سه اسبه بفرار
شده آنچه با مردود و تلاکس مردانه نموده در جنگ احمر که با دلا شکوه واقع شده
حاضر گردیده و ساری مرا خواهد بر رک احمری مدفون گشت سفر افعان
در آنجا عالم گیری منصب پجاری سر بلند شده حومت می نمود دیگر احوال او ^{معلوم}

حرف سی صالح ولد مرزا شاهی برادر

اصطحان جعفر در سنه ۱۳۱۱ هجری بمکری منصب پجاری سر بلند شده در سنه ۱۳۱۲ هجری
بر دو ان بود هنگام ورود و سلطان حورم با فخری مردانه کارزار نموده در سه
اصدش بجای نفوذ پجاری سرکار هراچ مقرر گردیده بود احکام حال او معلوم نشد

صف شکیان ولد مرزا حسن بن مرزا رستم صفوی مصیبه داس در سنه ۱۳۱۳

سالها خدمت در سیکه ارتعمر ادا کام معور شده در سنه ۱۳۱۴ معزول گردیده در

سنه ۱۳۱۵ منصب پجاری سر برافراشته لعن هم حکمت مسکد گشته در سنه ۱۳۱۶ باضا

مالصدی نام برادرده در سنه ۱۳۱۷ در مهم بلج و بدجشان تردد نموده در سنه ۱۳۱۸

مالصدی منصب پجاری حانات اندوخته مرد در کج سور رفته اینده تمانه

حرف صاف صوبه مکالمه معور شده در سنه ۱۳۱۹ معزول گردیده مارا نعر سلطان نظر

مقرر گشته در سنه ۱۳۲۰ معزول و طلب حضور گشته در سنه ۱۳۲۱ عالم گیری عدم رفت

در اوایل عمر شایع‌الهی منصب ماموری و در او اسفند عمر منصب
ستندی سرافراز بود در ^{۲۳} در ^{۲۴} بقو حذاری بنو کاک آباد و منصب براری
در ^{۲۵} در ^{۲۶} ام مهانه داری بهایر کسر ملند گردیده در ^{۲۷} در ^{۲۸} عالم گیری ماصاف ^{نشدی}
مام برآورد و خدمت می نمود انجام حال او معلوم نشد کسیه شخص باره داماد
سعد لرحان نعمانسان احمد آباد در ^{۲۹} در ^{۳۰} شایع ^{۳۱} در ^{۳۲} اروا خافه منصب براری
در ^{۳۳} در ^{۳۴} ماصاف ماموری و بقو حذاری و حاکم داری پکنه مراد مضاف صوبه کرات و در
^{۳۵} در ^{۳۶} بقو حذاری بطور مضاف صوبه مذکور سرافراز شد خدمت می نمود در حاکم
اکبر آباد همراه بن براده مراد بخش بکار آمد شریف سید حسن نور اسلام خان میر ^{عبداللہ}
السلام در او اسفند عمر شایع ^{۳۷} در ^{۳۸} منصب ماموری داشت در ^{۳۹} در ^{۴۰} فوت
بدر منصب براری دو صد سوار و در ^{۴۱} در ^{۴۲} بدار و شکلی حواجر خانه کسر ملند شد در
مذکور سعل صوبه کرات گشته بود ماکه احد عالم گیری در انجا بود انجام حال او ^{معلوم}
شاه محمد طغال کسر ایلوکس طغال امانس کسحال طغال در ^{۴۳} در ^{۴۴} اش
منصب براری در ^{۴۵} در ^{۴۶} منصب برار و پانصدی سر برافراخته خدمت
می نمود در ^{۴۷} در ^{۴۸} تعیین مهم قندار گنده بعد رسیدن انجا سوفا نموده بفر لکاش
بنو ککه بود کسیه سر حاجی و کد مرادو المعالی منصب داشت در ^{۴۹} در ^{۵۰} احد

بنگام مول داری بروده مسکن ای سالکداسه بود اینده بقصداری
میں کجرات مفرشته در ۱۸ در انجا عنایت بقاره و در ۱۹ منصب
براری سه برادر سوار سر برافراخته آینه معقول گردیده در ۲۰ باردوم بقصد
مذکور ام برآورده در ۲۱ منصب حانه جنگلی مکنی منصب ماموری مکنی
در ۲۲ بقصداری بروده در حاف صوبه مذکور مسائات اندوخته و در ۲۳
ماهرت سرافقت سر راد همیشه زاده عالم بر حور داری ملک
دولتی در عهد جماعتی مکنی داس در ۲۴ در ۲۵ منصب براری
سر برافراخته در ۲۶ سوم در کار رار با حانجهان لودی باغی بر کارا بجل
لکاراند شریف حالوے مافرحال محم ثانی در اوایل عهدش جهانی
منصب براری سرافرازد بود در ۲۷ سوم همراه مقرر خان ماکم اودا تردد
نموده در ۲۸ اودا پیکل ای سال داس در ۲۹ در ۳۰ شادمان کلبر
ملک و ال در اوایل عهدش اینجا منصب ماموری داس در ۳۱ سوم در
صوبه کابل در ۳۲ هم در صوبه کشمیر خدمت می نمود در اوایل عهد منصب
براری مام برآورده در ۳۳ در ۳۴ بلخ در ۳۵ و در ۳۶ در ۳۷ در ۳۸ در ۳۹
تردد نموده در ۴۰ سه ام در کابل رجعت کرد و در ۴۱ فصل اولی
در اوایل

در سنه ۴۸۹ بمصوب دوبراری و در سنه ۴۹۰ با صافه بالصدی سر بلند شده خدمت
 می نمود احکام حال او معلوم نشد میر سرف ایلی در او اسبق عهد اکبری به
 منصب براری سرافراز شده خدمت می نمود در سنه ۴۹۰ بحاسب سرکار براج
 مقرر گردیده در سببه جهانگیری بمصوب دوبرار و بالصدی و در سنه ۴۹۱ ^{لاهور} بمطعم ^{کرامت} ^{کرامت}
 بالفاق ملحق حال مبایسته گذشته دیگر احوال او معلوم نشد میر سرف کولاله
 در اخر عهد اکبری مصوبه داست در سنه ۴۹۰ بمصوب براری سر بلند شده
 بود احکام حال او معلوم نشد میر اشرف الدین حسین کاسفری مصوبه
داست در سنه ۴۹۱ جهانگیری بخارو سردات مردانه که در دکن غنوده بود خدمت
 صوبه بنکس بمصوب برار و بالصدی سرافراز شده در سنه ۴۹۲ در کابل برود و غنوده
 در پنهان در ملک کابل بکار آمد شاه محمد ولد خان دوران من بنک
 مصوبه داست در سنه ۴۹۳ جهانگیری بعد کوسه سین شدن در عهد براری
 سر برافراشته خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد میر سرف در
 عهد جهانگیری بمصوب براری و در سنه ۴۹۴ به بنو سرافراز شده بود در سنه ۴۹۵
جانب عدم رفت میر شمس در عهد جهانگیری مصوبه داست از ضرر در کاب
 شاه بنو آمده روز جلوس بمصوب دوبرار و بالصدی سرافراز شده در سنه ۴۹۶

در سنه ۲۹ بورارت کل معرکه دیده و در سنه ۳۰ ما حرب سرارقت قلعه اکت
ما تمام او سار شدند و بود مر اساه روح ولد مر ابراهیم بن مر اسلیمان بعد
تسلط عبدالدخان اورنگ والی ایران برولات مدحصال در سنه ۲۹
اکبری از بدخشان مجبور آوه عصب کس بر او رخصه در سنه ۳۱ ام بحر
کشمیر بن شدند در سنه ۳۱ عصب پجاری و بنظم مالوا مالای کس سار خان
و لوصلت کس الک سکیم صده حضرت مسات اندو حده در سنه ۳۲ بذات خود
بنظم صوبه مدکور نام برآورده ما وجود نظم انجا مالای خانخانان عبدالرحیم بحر
دکن نامور گشته در حاکم ما تمام امران ماوشانان دکن بعد حرب صعب
طفرافه در سنه ۳۳ قلعه مالواله که در تصرف راول او کرس اردمدران
صوبه مالوا بود مبعوج گرد آمده در سنه ۳۴ خلوی مگو خدمتی ما عصب
هراری حره اسار بر او رخصه در سنه ۳۵ حد جانگری بدستور سابق بنظم مالوا حال
ماند در سنه ۳۶ در کافوت کردار آمده و صیغی ای او حضرت لیساروس
بودند و همراه بادش براده ما اجارت نسس میدادند شاه محمد فارما
ولد مر کھی در عهد اکبری عصب هراری سرافراز شده بود احکام حال او
معلوم نشد سمس الدس ولدا علم خان مرا عر در سنه ۳۷ اکبری هراری
در سنه ۳۸

ششرا فلن ار امرای کارهای یونانی مادر شاه در سه احد اکبری معصوب هاری
 ار روی لطافت اکبری سر او از شده حمل سال خدمت می نمود دیگر احوال
 او معلوم نشد مرا شرف الدین حسین ولد حواجه معین الدین از نسل
 حواجه ناصر الدین عبدالواحد در سه احد اکبری ار طرف حاکم کاشغر بشارت
 آمده بود در سه پنجم معصوب پیمداری سر او از شده و مسلم احمد مقرر گشته بحس
 مالو مکم همیشه حضرت ما او منعقد گردیده و در سه قلعو میره وطن الهوار
 معصوم گردانید در سه پنجم راه بعضی پیچوده در سه دسکرا آمده بعد قدیمت
 دید و سه رسا لوصر کس معصوم بعوضند در سه مکر راه بعضی رفته
 و سر یک معصوم خان و عره ماعسان نکاله گردیده در پیمان سال بر هر
 معصوم بدکور قالب تکی کرد سج محمد کجاری در اوایل عهد اکبری
 معصوب دو هاری سر بلند شده اکثر در مصاف جمال شمشیرهای
 همانان زده در سه در کارزار ماکس حال فولادی در کجرات شهید شد
 حواجه شمس الدین حاج دیوان مطهر حال رسمی ماظم نکاله بعد گشته
 شدن او در سه اکبری معصوب هاری سر بلند شده در نکالا تردا
 همانان نموده در سپاهیکری و دو لخواهی حضرت نکاله افان گذر گشته

سوارسانات اندوخته نقین دکن مانده در شش محصور آمده و در شش
ماضافه سواران مامور گردیده در شش معین کابل گشته بود در عهد ایشان
ماخرت سرافقت سلطان مار و ولد بهمنان گوهر الدار نام مصیبه داشت
در شش ساجه محصب سصدی سرافراز شده در شش محصب بهاری
و بفوجبداری برده و اتفاق اسکندر مار برادر خود کسر پراخته در شش محصب سراسر
و بالصدی نام برآورده مانده مورد مراحم والا بوده در شش بهارانش برادره مراد
بخش در حاکم آباد نکار آمد کشف الد عرب ولد سمر حال در اوایل عهد شاه
حاکم محصب سصدی و در شش فوجبداری حوره و در شش بعضای فوجدا
ری مصطفی آباد کسر از شده در شش احمد عالم گیری محصب سصدی و در شش
فوجبداری حوره و در شش محصب بهاری سز بلند گردیده بود در شش اسفند
نامی سر کوه محرابه مرگشته بود احتمال دارد که او خواهد بود کشف محالو
مصیبه داشت در شش عالم گیری محصب بهاری سرافراز شده معین دکن
گردیده بود در دیگر احوال او معلوم نشد سید سلطان کرلائی در شش
عالم گیری محصب بهار و بالصدی سرافراز شده در شش بهمن معین کابل
گردیده احکام حال او معلوم نشد حوض

معلوم نشد سلطان نظر برادر جوابه سمحان محمد صفی در عرس
صانکبری منصب داشت در سه احدث باجمانی محکمی فوج مها
سمحان مقرر شد آینده منصب بمصدی مام برآورده در سه محکمی
سکال مقرر شده و در سه تردد با نموده و در سه معن مهم بلخ شد در سه
مهم در اینجا تردد نموده محامره آن منصب یاری سر برافراخته در سه
لفوحداری سلدت در سه مهانه داری حرم صراف صوره بنکاله از تعیر
صف سکن مقرر شده در سه معدن بهار شده در سه با صافه منصب
سرور گردیده بود احکام حال او معلوم نشد ساقی دکه سمحان
ناکورد را و ایل عهدش باجمانی منصب بمصدی داشت در سه منصب
هزاره ی سر برافراخته در سه ششم فوت کرد مرزا سلطان دلد مرزا حیدر
مرزا مفتوح صفوی در سه شباجمانی منصب بهار و بانصدی سر برافراخته
ستین دکن کنده در سه ششم محصورایده در سه معن مهم قندمار شد در سه
منصب دویاری و در سه خدمت فور سکه و در سه با صافه بانصدی و در سه
منصب به یاری مام برآورده و در سه است ام معن دکن گردیده و در سه دکن
مردات نمایان نموده بود در سه احد عالم گیری منصب حصار یاری دویار

حضرتان در عهد اکبری منصب براری سر بلند شده بود و دیگر احوال او معلوم
نشد در اسلطان و کد در شاهانه مرا ابراهیم بن مراد سلیمان منصوب
داشت در کتبه جهانگیری لود فوت پیر منصب دو براری و بدستور
بدر منظم نالوا سرافراز شده در سنم متعین دکن گردیده هم در کتبه اراخان
بود احکام حال او معلوم نشد سکن در خان جوهری در کتبه جهانگیری منصب
براری سرافراز بود و دیگر احوال او معلوم نشد در اراخان در کتبه جهانگیری بر
طبق عرص مهابت خان منصب براری سرافراز شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد
سکن در برادر شهباز خان و لومار اراخان فاعنه لودی در عهد جهانگیری
منصب داشت و در اوایل عهد شاه جهان منصوب برار و پانصدی سرافراز
بود در کتبه فرار نموده ملحق بجایگاهان لودی باغی شده و در کتبه معفو تقصیر
مشمول مراحم گشته خدمت می نمود در کتبه در گذشت ^{حکومت} قاضی سید کریم
سابق وکیل عادل خان بهجا پور بود در کتبه چهارشاه جهان بزرگ درگاه ^{حکومت}
نموده بسالانه که برار و سه هزار گند گردیده در کتبه منصب براری و مجید
مونا ارتعیر بحال و در کتبه مجیدت عرص مکرر در همان سال به
بخشگیری دکن سرافراز منصب و پانصدی رسیده بود احکام حال
معلوم نشد

پزیری سرافراز بود در شصت و پنجانی نعلین مهم قند یاد شده در سه
 سه ام با صافه منصب سرافراز شده بود احکام حال او معلوم نشد
 سدر بردست و کد سدر با حال در عهد کجاست منصب سدر
 داس در سه احد عالم کبری منصب پزیری و در سه سوم بفوق حداری
 کو الیاد سرافراز شده بود احکام حال او معلوم نشد حرفت
 سر اسلیمان ولد خان مر اسره سلطان ابو سعید کورکانی در سه احد
 اکبری منصب پزیری سرافراز شده بدکسور عهد پابونی حکومت و لا
 بلج بحال مانده تمام عراض با کششها ارسال میداد در سه سیم بنابر سلط
 میرا شاه پنج سره خود از بلج آهه حوی دور ملاقات حضرت با سه حال او
 لیس برده بود دندان نوارش کربلک مسوده در همان سال منصب
 بحمدین شده از انجا به بلج رفته در سه بنا بر ناسازی بنیره مذکور باز معزم ملاز
 مراجعت نموده بغایت و دلجو کما حرم و خور کنند شسته در سه ۳ در لا
 کوکس رحلت زد سدر محمد ارسادات امرویه در عهد اکبری به
 منصب و عمر عدلی در سه ۹یم سلم مکر نزار شده و منصب پزیری
 رسیده بود احکام حال او معلوم نشد مر اسعدت ولد عواجه

خواه رحمت الله ده بندی منصبی داشت در شش ماهی که منعی هم
ندارد در سه ماه تعین دکن شده در سه نهم عالم گیری منصب
برادر پانصدی سر برافراشته بود احکام حال او معلوم نشد حرفه
مر از زمان برادر مراد پسر سنیان رضوی در عهد اکبری منصب براری
سر برافراشته در ولایت مالوا ماعدا او حکمت کشید شد حکیم زینعلی
برادر سر راطب براری در عهد اکبری منصب براری سر بلند بود
دیگر احوال او معلوم نشد رس العابدین ولد اصحابان جعفر منص
د است در سه ماهی که بحکامی احدیان معرک شده در سه شش ماه
منصب برادر پانصدی رسیده در سه فوت کرد محمد زمان طهرانی در
اوایل عهد شش ماهی که منصب و دیوانه بنکالا سر برافراشته بود در سه بار دوم
دیوانه احکام فرشته در سه بنکام فوج براری سلامت بجایزه تردد در
سه است میان ما صاف سر برافراشته در سه معزول گردیده در سه منصب
دو براری دو هزار سوارده ساس نظام ادیب از طرف سلطان شیخ
سر بلند کشیده در سه اطلب حضور گردیده در سه منجم در سه بلخ مردود نمود
در سه فوت کرد سید برادر سب ولد سید برادر حال که منصب
براری

مصاف صوبه بهار در سده دهم جهانگیری سرف اسلام آمده و لحاظ
 منصب و تعصب ملک موروثی سرافراز شده بود در سده احد شاه
 حاتم منصب هزار ومانصدی نام برآورده در سده و در سده و در سده
 اگر در ساق دکن ترددات گمان نموده منصب دویاری هزار سوار
 رسید در سده هم حوت کرد روح الله ولد یوسف خان ماسکدی در او^{سط}
 عهد سابعی منصب صدی سرافراز شده در سده تعصب کابل شد
 در سده و در سده تعصب مهم قندار گشته در سده با صافه بالصدی بر منصب
 بهاری و بوجرداری سرکار ماند و نام برآورده بود و احکام خال او معلوم نشد
 سر رستم دلا اسکوه در سده احد عالم گیری منصب بهاری سرافراز شده در
 سده در تعصب و طب الدین خان خوشک فوجدار حاکمه مصدر تردد
 گردیده در سده بوجرداری مروده معرفت شده بود و احکام حال او معلوم نشد
 دن مسک و لههادر خان روپله منصوب داشت در سده احد عالم گیری
 منصب بهاری مساهی شده اگر در ساق تردد و نموده بود و احکام حال
 معلوم نشد مسان راجی ارنوکران عاد لجان حاکم بیجاپور در سده ششم
 عالم گیری منصب بهاری و مانصدی سرافراز شده بود و مکر احوال او معلوم نشد

در حضور آید و منصب پجاری سرافراز شده بحساب حال در ملتان
 حورسندگشته در ۱۲۹۱ عظمی علم و مهاره سر برافراخته در ۱۲۹۲ عظمی کوپستان
 پنجاب مقرر شد در ۱۲۹۳ محصور آید در ۱۲۹۴ در رکاب در دکن خدمت می نمود
 در ۱۲۹۵ بعد مراجعت رانمات اردکن ملحق سراج ابو الفعل در عسکر راجه کیرت بود
 نموده در انصهر بود در ۱۲۹۶ حاکم بکری مار سال خلعت در دکن امسار داده در ان
 صوبه خدمت می نمود در ۱۲۹۷ حاکم بکری الانجا آید عظمی صوبه شهبان مقرر گردید
 در ۱۲۹۸ نیم بقصر خلعت که بر راجا اکیا کرده بود معزول و معذگشته بعد حاکم حلا
 شده در ۱۲۹۹ ملعام قبل بالاسر در ۱۳۰۰ عظمی الی آباد در ۱۳۰۱ عظمی صوبه بهار نام آورده
 در ۱۳۰۲ حاکم شاهی لالانه ملک بک بد پست و هم اردن و معاضعت کرد
 در ۱۳۰۳ ششم در کشتن با سلطان سجایع منسوب گشته در ۱۳۰۴ در ابر آباد بخت
 رفت در ۱۳۰۵ داد کسر مرد خانچانان عبدالرحیم معینه داشت در ۱۳۰۶
 حاکم بکری منصب دود پاری کسر برافراخته در محارک تزدات نمایان می نمود
 در ۱۳۰۷ بر عسکر مخته وادرا منزه کم گردانیده آید بود در بر آردن حله شرط
 احصاء نموده و فی الفور موالف کرد در میان کوماهی ملایم بعد دورور
 سپاه بکری را مازوز راه دور و اوردن و لدر اجه سکرام رسد ار موکمر
 مصنف

دلبه ولد سها در خان رو هیله در عهدت پانچها منصبه داشت در سکه
عالم گیری لغو جباری برادر از تفر کس عبد الغزیز و منصب براری نام راز
بود در انجام کار دولت ملک برادر عبد الد صلا برائی در سکه عالم
گیری بمنصب براری سرور از شد خدمت می نمود احکام حال او معلوم
نشد دولت افغان در سکه عالم گیری بمنصب براری سرور از شد
خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد راجه دمدار دمدار اسلام کلام
در سکه عالم گیری منصب براری و خطاب راجه سر بلند شده بود دیگر
احوال او هیچ معلوم نشد حرف ن دولت غفار ملک
ترکان معصی داشت در سکه شاپانجا منصب برار و مانندی سر برافراشته
خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد حرف س سید راجه
دراو اسف عهد اکبری منصب براری کفر از شد در سکه معصی کجرات
گردیده اکثر در محارک مرد از مادر دات مردانه نموده در سکه چهارم محرب
صعب پیوسته در دکن نگار آمد مرار استم دلد مرار سلطان حسین
بن مرار بهرام برادر شاه طهماسب والای ایران در سکه اکبری از اطراف
رمن داور و صد بار محو شد و عکس والای ایران که قصد گرفتن او کرده بود

شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد علاءالدین منصبی داشت در سده
 احد عالمگیری منصب بهاری سر برافراشته تا سده نهم خدمت می نمود احکام حاصل
 او معلوم نشد حرفین در ولایت محمد
 اورنگ ارنگران برام خان سهارلو در سده ابری منصب دو بهاری سر
 بلند شده خدمت می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد سج دولت به سار
 در سده اگری منصبی داشت در سده منصب دو بهاری سر برافراشته تا سده
 خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد دلدار در عهد حاکمگری منصب
 بهاری سر برافراشته بود و دیگر احوال او معلوم نشد درولش محمد ارنگران
 عادلخان حاکم میاورد در سده ششم به سار بهاری سر بلند شده بود و دیگر احوال
 او معلوم نشد دانا دل دلدار به سار خان من حاکمان عبدالرحیم در اوایل
 عهد ششم به سار منصب به ساری و در اوایل عهد باضافه ساری و در سده منصب
 بهاری سر برافراشته در سده اعیان مهم قندیار گردیده در سده فوت کردند
 درولش ملک حاصل در اوایل عهد ششم به سار منصب به ساری و در اوایل
 سده عهد باضافه ساری و در اوایل عهد منصب بهاری سر برافراشته در سده
 نفوذی کلشن آباد و در سده اعیان مهم قندیار گردیده در سده فوت کردند
 معلوم نشد

ار اسقال وانی خان محمد طرف مقرر گردیده در همان سال بعد از
 سده خادم باره منصبه داشت و در ۱۳ شاهیما منصوب بهاری و فوج
 ری میبود از تقریر سمس الدین جوشکی سرافراز شده در ۱۹ شاهیما
 حو سیال ملک کاسوی در سده کور شاهیما منصوب بهاری سر بلند شد
 متعین مهم بلخ گردیده در ۲۳ شاهیما کلدوی ترددات اینجا با صافه مار صدی سر بر
 اراضه در ۲۵ شاهیما در مهم قندار ترو د نموده بمنصب دو بهاری رسید
 در سده عالم گیری همراه مهاراجه حوس سکنه راهسور در کار رار بالوانتر
 بود در سده عالم گیری کوشه نشینان اصرار نموده لطفای صد ده
 فایع شده بود احکام حال او معلوم نشد حسرت سلطان دو یکمین نور
 ندر محمد خان والی بلخ در ۱۹ شاهیما منصوب سس بهاری دو
 هزار سوار و سوار لر شده در ۲۵ شاهیما بعد رسیدن ضرر حلب بدر در سو حجاز
 عمامات گردیده در ۲۶ شاهیما لاله لک روپه فاعب گردیده بود در سده
 احد عالم گیری بمنصب ساسو کمال کشته خدمت می نمود احکام حال
 او معلوم نشد حسرت ملک ترکان فوس سکی ندر محمد خان والی بلخ
 معرفت رستم خان فروز ملک در ۱۹ شاهیما منصوب بهاری سر

دو صدی داشت در شش که قلعہ احمد مکر بعضی شاہزادہ و انبال مفتوح شد و بار
ہمان تاریخ نظر بکستہ و در سبب تعلیمی انجا سرکار فرمودند در سبب
جہانگیری بکسور کمال مانده کایہ حسرت عمصیب بچہ راری رسیدہ بود در شش
و نہمان قلعہ را محاصره نمودند مثل حاکمانان درامہ مالکندہ اصمغان صفر
و خاننہان لودی و امیر الامرا محمد سرہ و دیگر امرالسر کردنی سلطان برہزدر
دکن بودند ہر گز کوکب نتوانستہ کرد و مردم ہمراہی مسار الہ باوجود دلہ ہی و استقلال
ارحلاف رای خواہہ مراستعد بر آمدن از قلعہ کشیدہ لاچار بقول و درار قلعہ بر آمد
در بر بانپور رام اسوک بنابر تفصیری عمصیب حاکم کمال مانده در سبب حسن
ندر سلطان خورم قلعہ مصرف اولمای دولت درآمدند بکستہ و تعلیمی
بحال کردہ در سببہ در انجا رجب بر کستہ حیدر علی اورنگ در شش
جہانگیری از دویت آمدہ بمنصب ہاری و نفوجہاری سوات کسرا فرار شد
خدمت می نمود در سببہ ہم تا نخبان رفت حکیم خوشحال حکیم ہام کلانی
در اوایل عند جہانگیری منسبہ داشت در سببہ خدمت می نمود در سببہ احد
شاہجہانی بمنصب ہاری سرکار فرار شد در پنجم سببہ ہاری بر بانپور مقرر
شدہ در ششہ و در ششہ دکن خود نموده و در سببہ مصدکیری لاپری سدر

منصبه داشت در سه ششم شایسته ای را اصل و اخلاقه معصوب براری
 سر برافراشته در سه و پنجم مانع فلو دولت آباد لغارت پیش شاه صفر
 والای ایران رفته و برگشته آمده احکام حال او معلوم نشد سید حسن میانه
 در اوایل عهدش ^{پیش} معصوب به مقصدی داشت آمده معصوب
 دویاری نام برآورده در راه فوت کرد حسن ملک در سه و چهارم عالم گیری معصوب
 براری سرافراز شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد سید حسن ولد سید
 دیگر خان ماریه معصوبه داس و متعلق کجرات بود و در راه شایسته معصوب
 براری و در سه سوم عالم گیری معصوب برار و مانند ی نام برآورده حدیث
 می نمود احکام حال او صحیح معلوم نشد حرف
 صحیح ملک صفی ارمنی های همایونی در عهد اکبری معصوب سرافراز و از
 امرای کبار بود در فنون حکمت خصوصاً در موسیقی یکاژ و فیه نبود
 لطیف نظم هم داشت دیگر احوال او معلوم نشد سر خلیل ولد عماد
 الدین علی سرمران را و لا دله نعمت الله در سه و چهارم جهانگیری ارد
 بیت آمده معصوب براری سرافراز شده در سه سوم رحلت کرد مرا
 حواجه ملک ولد معصوم بیگ صفوی در اوایل عهد اکبری معصوب

حکیم خاندان ولد حکیم بهرام کیلانی در عهد جمناگری منصب براری سرافراز بود
در اردشاه پنجم تجارت بیسن نام قلیان و آله بخارا و مایه لک روپه
رفته در سه سوم مراجعت نموده در سه بار و یک وعده مکرر از توغر حکیم صاحب الرمان معترض
در سه بس لانه پاره برار روپه و در سه بس لانه حمل برار روپه جو کند گشته در سه
فوت کرد صحت سود در عهد جمناگری منصب براری سرافراز بود در سه اردشاه
جمنا معین مهابیانی و در سه معین ارادت خان و در سه معین خاندان
ساز شده بود احکام حال او معلوم نشد حسن ولد خانها کودی
در عهد جمناگری منصب براری سر بلند بود در سه پنجم همراه در راه
نمی پیوده در کارزار با اولمائی و دولت او کج گشته شد صدر مراد ولد
مراد طفر صفوی در عهد جمناگری در سه اردشاه جمنا منصب براری
سرافراز شده بود در سه پنجم فوت شد حسن ولد یوسف
سلکام در اوایل عهدش پنجم منصب براری سرافراز بود در سه
بدیو آب بر سور تفر ر شده دیگر احوال او معلوم نشد صدر آقا بکر
معرطام الملک حاکم دکن در سه چهارم پنجم منصب براری سر
افراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد حسن برادر باقر خان کج ثانی

انجام حال او معلوم نشد مرزا حسن دلد مرزا رستم صفوی
 منصوبه داشت درگاه حاکمگری محصب پاری و درگاه مضافه بانصد
 سر برافراشته درگاه حدش به حاکم محصب دود پاری سرافراز شده درگاه
 معن سکال که گردیده درگاه نهم بانعام مانده پاری و درگاه مضافه
 بانصدی و بقو جباری سان دو آب از معدود لغات رخا و درگاه
 معاص سول سرکه حله درگاه مضافه بانصدی محصب
 پاری پاری و بانصد سوار نام بر آورده معن مهم راجه حکم سکال
 نخته درگاه محصب پاری دود پاری سوار و بقو جباری فخر
 مساه و درگاه نهم بقو جباری حوینوار عرش پوار جان و لغات
 نگاراه مساهات اندوخته درگاه معن سکال کشته درگاه
 داری کوچ معرر گردیده مضافه پاری سوار حمزه امتاز بر او و درگاه
 دریا حوت کرد حواجه حسن در عهد حاکمگری محصب و خدمت
 و خدمت توس خانه داشت درگاه محصب پاری سر برافراشته
 بود دیگر احوال او معلوم نشد مرزا حلیم الدین منصوبه داشت درگاه
 و بانصدی سر برافراشته بود دیگر احوال او معلوم نشد

رویه در سه احد عالم گیری منصب هزاری سرافراز شده نه نیاست
فوجیاری سواره از طرف مادر مقرر گردیده بود در سه چهارم در انجا
در گذشت در منصب ح سعد حامد بخاری
از نوکران حکام کجرات در سه اکبری منصب دو هزاری سر برافراشته
در سه در حاکم بامرا ابراهیم حسین ترددی نموده در سه به
نظم ملتان نام برآورده آینه ارکو سلطان لاهور مقرر گردیده در سه در ایام
تعیین الصوبه بامرا حکیم که مجرم تصرف لاهور در کابل آمده بودند او پیش
نموده مردان ترددی کرده در سه ام معین کابل گردیده در سه در کارزار
ما فافغانه مساور و در حرب صعب بکار آمد حسنی سید شیخ محمد در
اداسط عهد اکبری منصب هزاری و در سه ۲۲ منصب دو هزاری و پانصدی
در سه ۲۳ نظم کابل سر بلند شده در سه افغانه انجا لاسها مردانه نموده بود
در سه احد هما بگری از نظم انجا معزول گشته روانه درگاه بود در راه
ما سلطان خسر و باغی در حورده کسر ملک بنی گردیده در ماجده سیاح
دست انداخته بجای اعمال رسیده حمزه سید در سه اکبری به منصب
سه صد و سیاهی مامور بود در سه منصب هزاری نام برآورده

انجام حال او معلوم نشد مرزا حسن دلد مرزا رستم صفوی
مصبی^۱ است درگاه حاکمیری منصب پراری و درگاه^{۱۱} باضافه بانصدی
سربرافراخته و درگاه^{۱۲} احداث^{۱۳} عصب دو پراری سرافراشته و درگاه^{۱۴}
معین سکال^{۱۵} گردیده و درگاه^{۱۶} نیم بانجام مانده پرار و درگاه^{۱۷} باضافه
بانصدی و بقوحداری مسان دو آب از معد و لغار خان و درگاه^{۱۸}
معین سول سرکه حله و درگاه^{۱۹} باضافه بانصدی منصب^{۲۰}
پراری پرار و بانصد سوار نام برآورده معین مهم راجه حکم سنگه
نخده و درگاه^{۲۱} منصب^{۲۲} پراری دو پرار سوار و بقوحداری فخر
ساده و درگاه^{۲۳} منصب^{۲۴} بقوحداری حوینوار عرش هوارجان و لغاری
لغاره مسانات از دوشه و درگاه^{۲۵} معین سکال^{۲۶} کشته و درگاه^{۲۷} مهانه
دارای کوچ معمر گردیده باضافه پرار سوار حمزه امتاز برادر و درگاه^{۲۸}
در کاخوت کرد حواجه حسن در عهد حاکمیری منصب و خدمت
و خدمت خویش خانه داشت و درگاه^{۲۹} منصب^{۳۰} پراری سربرافراخته
بود دیگر احوال او معلوم نشد مرزا حلیم الدین مصبی^{۳۱} است و درگاه^{۳۲}
حاکمیری منصب پرار و بانصدی سربرافراخته بود دیگر احوال او^{۳۳}

رو بیل در سه احد عالم گیری منصب هزاری سرافراز شده نه نیابت
فوجداری سواره از طرف مدر مقرر گردیده بود در سه چهارم و پنج
درگذشت حوصص ح صد حامد بخاری
از نوکران حکام کجرات در سه اکبری منصب دو هزاری سر برادر خسته
در سه در حاک با مرزا ابراهیم حسین ترددی نموده در سه به
نظم ملتان نام برآورده آینه ارگو سلطان لاهور مقرر گردیده در سه در ایام
تبعنا الصوبه ما مرا حکیم که مجرم تصرف لاهور در کابل آمده بودند او پیش
نموده مردانه ترددی کرده در سه ام معین کابل گردیده در سه دیگر زار
ما فاغنه مساور و عرب صعب بکار آمد حسن ملک شیخ عمر در
اداره عهد اکبری منصب هزاری و در سه منصب دویست و پانصدی
در سه مسلم کابل سر بلند شده در سه افغانه انجانا لا سها مردانه نموده بود
در سه احمد جمایگری از نظم انجا معمول گشته روانه درگاه بود در راه
ما سلطان خسرو باغی در حوره سر ملک بنی گرفته در ماه جدی
دستگیر شد بجای اعمال رسید حمزه ملک در سه اکبری به منصب
سه صد و سیاهی امور بود در سه منصب هزاری نام برآورده
الحکم

ناظم بنکاله بر کارها محموده ادا کرده به کام سوار شدن و سراج بر گنج در درای
 حاکم ارو خدا شده بود دیگر احوال او معلوم نشد مرجع استر آبادی
 از نوکران و لقب الملک حاکم حیدرآباد در ماه سعدال سنه ششم و پنجاه
 معروف جعفر حال منصب براری و خدمت مومنان در سره کسی ام محکم
 دکن سر بلند شده بود تا سنه هجری عالم گیری خدمت می نمود انحام حال او
 معلوم نشد مرجع خواهرزاده حلیه سلطان ارسادات محله کلنار
 صفایان در ماه صفر در سنه سی و پنجاه اردلان آمده منصب برار و
 ناصدی سر امر از شده در سنه بیست و چهاری حسن نور مرصاف صوبه بهار
 مهر گردیده بود انحام حال او معلوم نشد مرجع ولد مر حاج در
 اوایل عهد سی و پنجاه منصب ناصدی سر امر از شده در سنه یقین
 شایسته حال شده در او اسطر عهد منصب حسن صدی و در سنه ام
 منصب براری نام برآورده مرجع م نشد حواجه حاکم
 صوبه پور در سنه

البدای

شده

ست هجما فی بعد حواله کردن قلعه بادلیای دولت معرفت بسردار خان
 بخانه محصب سه هزاری سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد
 جلال ولد سید محمود سره شاه عالم بخاری در عهد جهانگیری مکرر از کجرات آید و
 رعاست یافته در ۱۶ شاهی هجما بهم گاه گاه از وطن می آید و بر حسب وطن و رعاست
 بعد مبایات افزوده صلح مورد مراحم بود در سه شاهردهیم بمکلف بادشاه بر حسب
 چهار هزاری خدمت صدارت از قزوینی حال احصاء نموده در ۱۸ محصب
 پجاری پارسوار در ۱۹ محصب سس هزاری دو هزار سوار و لاریه شد در سه
 مسم رجعت کرد حصار قلعه لکر در اوایل عهد شاهی محصب ماضی و در
 او اسد عهد محصب هزاری سرافراز شده در ۱۹ در سه مسم در مسم بلخ و در ۲۲
 در مسم خوار و در ۲۳ نفیجاری موع کاسال مهر گردیده در ۲۴ ماردوم
 در ۲۵ مسم گشته بود در سه عالم گری در تعسافی کابل فوت کرد خان
 سبب در خرف بهاء شجاع محراب صوبه اودل نامور بود
 در ۲۶ مسم پارسا در سن سده بیست و هفده حاکم لاس محصب
 در ۲۷ مسم پارسا در سن سده بیست و هشت حاکم لاس محصب
 در ۲۸ مسم پارسا در سن سده بیست و نه حاکم لاس محصب
 در ۲۹ مسم پارسا در سن سده سی حاکم لاس محصب
 در ۳۰ مسم پارسا در سن سده سی و یک حاکم لاس محصب
 در ۳۱ مسم پارسا در سن سده سی و دو حاکم لاس محصب
 در ۳۲ مسم پارسا در سن سده سی و سه حاکم لاس محصب
 در ۳۳ مسم پارسا در سن سده سی و چهار حاکم لاس محصب
 در ۳۴ مسم پارسا در سن سده سی و پنج حاکم لاس محصب
 در ۳۵ مسم پارسا در سن سده سی و شش حاکم لاس محصب
 در ۳۶ مسم پارسا در سن سده سی و هفت حاکم لاس محصب
 در ۳۷ مسم پارسا در سن سده سی و هشت حاکم لاس محصب
 در ۳۸ مسم پارسا در سن سده سی و نه حاکم لاس محصب
 در ۳۹ مسم پارسا در سن سده سی و ده حاکم لاس محصب
 در ۴۰ مسم پارسا در سن سده سی و یازده حاکم لاس محصب
 در ۴۱ مسم پارسا در سن سده سی و بیست حاکم لاس محصب
 در ۴۲ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و یک حاکم لاس محصب
 در ۴۳ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و دو حاکم لاس محصب
 در ۴۴ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و سه حاکم لاس محصب
 در ۴۵ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و چهار حاکم لاس محصب
 در ۴۶ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و پنج حاکم لاس محصب
 در ۴۷ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و شش حاکم لاس محصب
 در ۴۸ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و هفت حاکم لاس محصب
 در ۴۹ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و هشت حاکم لاس محصب
 در ۵۰ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و نه حاکم لاس محصب
 در ۵۱ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و ده حاکم لاس محصب
 در ۵۲ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و یازده حاکم لاس محصب
 در ۵۳ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست حاکم لاس محصب
 در ۵۴ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و یک حاکم لاس محصب
 در ۵۵ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و دو حاکم لاس محصب
 در ۵۶ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و سه حاکم لاس محصب
 در ۵۷ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و چهار حاکم لاس محصب
 در ۵۸ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و پنج حاکم لاس محصب
 در ۵۹ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و شش حاکم لاس محصب
 در ۶۰ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و هفت حاکم لاس محصب
 در ۶۱ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و هشت حاکم لاس محصب
 در ۶۲ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و نه حاکم لاس محصب
 در ۶۳ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و ده حاکم لاس محصب
 در ۶۴ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و یازده حاکم لاس محصب
 در ۶۵ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست حاکم لاس محصب
 در ۶۶ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و یک حاکم لاس محصب
 در ۶۷ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و دو حاکم لاس محصب
 در ۶۸ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و سه حاکم لاس محصب
 در ۶۹ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و چهار حاکم لاس محصب
 در ۷۰ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و پنج حاکم لاس محصب
 در ۷۱ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و شش حاکم لاس محصب
 در ۷۲ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و هفت حاکم لاس محصب
 در ۷۳ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و هشت حاکم لاس محصب
 در ۷۴ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و نه حاکم لاس محصب
 در ۷۵ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و ده حاکم لاس محصب
 در ۷۶ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و یازده حاکم لاس محصب
 در ۷۷ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست حاکم لاس محصب
 در ۷۸ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و یک حاکم لاس محصب
 در ۷۹ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و دو حاکم لاس محصب
 در ۸۰ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و سه حاکم لاس محصب
 در ۸۱ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و چهار حاکم لاس محصب
 در ۸۲ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و پنج حاکم لاس محصب
 در ۸۳ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و شش حاکم لاس محصب
 در ۸۴ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و هفت حاکم لاس محصب
 در ۸۵ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و هشت حاکم لاس محصب
 در ۸۶ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و نه حاکم لاس محصب
 در ۸۷ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و ده حاکم لاس محصب
 در ۸۸ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و یازده حاکم لاس محصب
 در ۸۹ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست حاکم لاس محصب
 در ۹۰ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و یک حاکم لاس محصب
 در ۹۱ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و دو حاکم لاس محصب
 در ۹۲ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و سه حاکم لاس محصب
 در ۹۳ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و چهار حاکم لاس محصب
 در ۹۴ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و پنج حاکم لاس محصب
 در ۹۵ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و شش حاکم لاس محصب
 در ۹۶ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و هفت حاکم لاس محصب
 در ۹۷ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و هشت حاکم لاس محصب
 در ۹۸ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و نه حاکم لاس محصب
 در ۹۹ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و ده حاکم لاس محصب
 در ۱۰۰ مسم پارسا در سن سده سی و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و یازده حاکم لاس محصب

سرباز فاخته در سنه ۱۹ در کارزار مهم بلخ و در سنه ۲۰ در مهم قندار مردی نمود
 بود در سنه ۲۱ عالم گیری بمنصب براری هزار سوار سر بلند شد اکثر در مکالات ترددات کرد
 در سنه ۲۲ فوت کرد سرانام دکن یوسف خان در سنه ۲۳ عالم گیری بمنصب براری سوار
 شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد سرانام در سنه ۲۴ عالم گیری بمنصب برار و نام
 و در سنه ۲۵ بمقصدی براری سوار شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد راجه حکمند
 در سنه ۲۶ عالم گیری لسر و اسلام شرف بمنصب و عطاء ریاست طایفه
 او صده که سالن بر احوال مقرر بود و خطاب راجه سوار گردیده خدمت
 می نمود احکام کار او معلوم نشد **حرف ن ج**

حاجه جلال الدین محمد حراسا از نوکران سر راه عسکری در انام سمر عراق لازم
 رکاب همایونی شده در سنه ۲۷ حکومت غزنین مقرر گردیده در سنه ۲۸ سوم بطلم منجم
 نائب لطافت کارش تمام شد شمس جمال و دلش شمس محمد خسار افغان در
 او اسلحه عهدا گیری بمنصب براری سوار شده از صاحبان محفل خاص
 بود و در سنه ۲۹ ام در گذشت حسل در عهدا گیری بمنصب سید صدیقی بلند
 بود در راجه جهانگیری بمنصب و براری سوار شده تردد نمود و دیگر احوال
 او معلوم نشد کسره جمال صاحب علومه سوزنده از قلاع دکن در سنه ۳۰

بهرگی در او اسطو عمره خاچما فی منصب مہتدی داشت در ۲۰۰ و در ۲۰۰
بدر ۲۰۰ نشین شدن در منصب ہاری سربراہ افتہ در ۲۰۰ و در ۲۰۰ عالم لری ہایرہ شد
با صافہ مالدی مباہی شدہ در ۲۰۰ فوت کرد ہرام مررا برادر حرد حفر خان
طہرانی در ۲۰۰ شمس ہایما فوت پدر منصب کسی صدی در ۲۰۰ و بکاو
و در او اسطو عمره منصب مہتدی و در ۱۹۰ بواقیہ نزلے لاہور و در ۲۰۰ بہ
منصب بکاو لے از نو کجے ولد لو کجے و در ۲۰۰ و در ۲۰۰ سربراہ افتہ در
ہمین سال معن صوبہ بہار شدہ و در ۲۰۰ منصب ہار و مالدی سربراہ شدہ در
سہی ام صہ اکس با سلطان سلیمان شلوہ منسوب کردیدہ بودہ در ۲۰۰ عالم لری
رحلت کرد کسہ ہار و ولد کسہ صلا محال ی کسہ علی بن کسہ قاسم بن کسید
محمد خان بدیہ در او اسطو عمرہ ہایما منصب مالدی و در ۱۹۰ خدمت لورک
و در او عمرہ منصب ہسدی داست در ۲۰۰ معن مهم قندار کردیدہ در ۲۰۰
عمر لورک ارتغر خان مار حال و با صافہ منصب مباہی شدہ و ہمین سال بحکری
احد مال ارتغر مظہر حسن معر ۲۰۰ در ۲۰۰ و در ۲۰۰ معن مهم قندار شدہ و در ۲۰۰ عالم لری
منصب ہاری نام برآودہ در ۲۰۰ معن مهم ماو کرل شدہ در ۲۰۰ سال فوت کردہ
راجہ مہر و ولد راجہ نور افزون و مہدار کرک در او اسطو عمرہ شایما منصب مہتدی
سربراہ افتہ

مر را شاه پرخ حصار در سینه جهانگیری بعد فوت پدر منصب براری دارن بماند
پانصدی و در سینه سحر کیری احمدان سرافراز شد در سینه باغشای برادران مدرس
خدمه محل خود ملاک گردیده قاتلان معصای رسیدند مراد افعال در سینه
جهانگیری منصب براری سرافراز شده بود در کمال احوال او معلوم نشد بهادر برادر
زاده خاننمان لودی باغی در اوایل عهدش بهجا منصب براری سرافراز بود در سینه
سوم باغی خود مرافقت گزیده در کار رار ما اولهای دولت گشته شد میر برک
از اولاد میر کلال در سینه جهانگیری منصب داشت و سعادت توران رفته بود در
سینه شاهجهان به عارت ایران روانه شود در سینه مراجعت نموده در سینه منصب
براری عمر علی سرافراز شده در سینه مار به عارت توران رفته در شانزدهم فوت
بهرام سلطخان ولد بدر محمد خان دایه بلخ در سینه سباجها منصب براری امر از
شده در سینه احمد عالمگیری مورد عساکر بادشاهی گردیده تا سینه هم خدمت
نمود اتمام حال او معلوم نشد بدیع سلطخان ولد حسر و سلطخان بن بدر محمد خان
دایه بلخ در سینه شاهجهان منصب دو براری در پهن سال با صافه پانصدی در سینه
سینه ام با صافه پانصدی و در سینه سینه احمد عالمگیری منصب سینه براری ماهر برادر
ما سینه خدمت می نمود در عهد ایشان در گذشت سید بهادر ولد سید لطیف خان

رفته بود دیگر احوال او معلوم نشد مرزا ابراهیم متوطن مدتی از نوکران سلطان
 در اشکوه در سکه عالم گیری منصب براری سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد
 سید امام الدین از نوکران سلطان مراد بخش در سکه عالم گیری منصب براری سر
 افرار شده بود دیگر احوال او معلوم میر ابوالحسن نورالحسن است از نوکران سلطان
 شجاع در سکه سوم عالم گیری منصب براری سر بلند شده در سکه هشتم در کاله تردد
 ساله نموده بود احکام حال او معلوم نشد سیدی ابراهیم از همایان شیوا
 مرسته در سکه عالم گیری معروف ساله حال ناختم دکن منصب براری سر افرار شده
 بود دیگر احوال او معلوم نشد الحی ولد اصل از نوکران عادلخان حاکم محالور در سکه
 عالم گیری منصب برادرانندی سر افرار شده بود دیگر احوال او معلوم نشد ط احمد
 ماسه از امیران محالور در سکه هشتم عالم گیری معروف مرزا راجه خن سکه عساکر منصب
 سس براری ذات سواد سر افرار شده عارم حضور بود در سکه سیم قبل از ملازمت
 در گذشت حرف بها و الدین منصب داشت
 در سکه اکبوتی مخدوم در مع ملک سکه منصب براری سر افرار شده بود دیگر احوال
 او معلوم نشد یتیم شجاع از شایسته افغان در عهد اکبری منصب براری سر افرار
 شده بود در سکه سیم در سکه شصت دیگر احوال او معلوم نشد بدیع الزمان مراد ولد

عهد شاهجهانی منصب ماموری در اوایل عهد منصب بمقصود
 و در آخر عهد منصب براری سر بلند شد اکثر خدمات حضور نامور ماند
 در کسبه ام در گذشت میر الو القاسم ولد شریف حال فعلی در اوایل
 عهد شاهجهانی منصب ماموری در قلعه داری کاله داشت در آخر عهد
 منصب براری مامور شد احام حال او معلوم نشد اسحق ملک پسر
 علیرمان خان در ۱۲۸۰ شاهجهانی منصب براری نو سرافراز شده در ۱۲۸۳ مضافه
 مهابی گشته در کارا کر آباد همراه سلطان دارا شکوه بکار آمد اسمعیل ملک پسر
 علیرمان خان در ۱۲۸۶ به تناس نظم کشمر طرف مهابات اندوخته در جنگ اکبر آباد
 همراه سلطان دارا شکوه بکار آمد ابو القاسم ولد سفحان جهانگیر شاهیه در اوایل
 عهد شاهجهانی منصب تس صدی داشت در کسبه ام بمصوب براری مامور
 آورده متعین صوبه کرات بود در کسبه احد عالم گیری یوب کرد اسمعیل افغان در کسبه
 احد عالم گیری منصب براری و پانصدی سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم
 نشد المداد افغان در کسبه احد عالم گیری منصب براری سرافراز شده بود دیگر
 میر ابراهیم ولد میر نعمان نیکساز در کسبه احد عالم گیری منصب براری سرافراخته
 در کسبه خدمت نیز نور که داشت مضافه ماموری مامور شده ماسک لک و پیه مدار حرمین

بمصب براری و بقصداری کابل ارامعلی بعد از حال عبدالواحد نام برادر
سر بلند شد در ۲۳ بهقصداری رسید و مقرر گردید در ۲۴ معصر حواله کردن قلعه
مردم شاه عباس دالی ایران محاسب گشته اسدالدولت رشید خان
انصاری مدعی داسب در ۲۴ سپاسی نمود موت پدر بمصب براری
در ۲۴ سهام داری حاد از مصاف صوبه دکن در ۲۴ بقصداری و در ۲۵
سرکار سکندر در ۲۴ بقصداری ایلمجور و بمصب برار و ماموری سرافراز شد
در ۲۴ فوت کرد اسدالدولت بشر حواجه در او اسف غنیشاهی بمصب
مهرصدی داسب در ۲۴ بمصب براری و در ۲۴ بهقصداری کابل انصر
ساد حال در ۲۴ بهقصداری لاهور نام برآورده در ۲۴ معن قنار شد
در ۲۴ عمر نورنگ سر برافراشته در ۲۴ ام موت کرد ادم دکن در ۲۴
شاهی بمصب براری سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد
اسفندار ولد بهیم خان کوکه در اوایل عهد شاهی بمصب سسیدی
داست و خدمت می نمود در ۲۴ بهم همراه خان زمان در دکن نزدی نمود
در ۲۴ بمصب بقصداری دهلوه مصاف صوبه کجرات در ۲۴ بمصب
براری سر برافراشته بود احام حال او معلوم نشد امام قلی ترکمان در ۲۴
عهد

ششم درگذشت اسفندیار بیگ ولد حسن ملک شیخ عمری در عهد
 جهانگیری منصبی داشت در سه سمش پنجمین منصب برادر پانصدی و د
 شه محکری دکن سر برادر افغانه در سه فوت کرد از کشته و له محمد محمود
 بن احمد سلیمان کابلی در اوایل عهدش پنجمین منصبی داشت و در سه بهمانه
 داری مکس بقدر بود و در سه بخلدوی تردد در جنگ مافراکس در عهد
 قنبر عصب براری سرافراز شده در سه درگذشت احصار ولد
 سارر حال رو پیده در اوایل عهدش پنجمین منصب مصدی در سه
 به سه مهران آل روی آب حسن محسن کشته در سه فوت شد اسحق ملک
 برادر یادگار حسین خان در اوایل عهدش پنجمین منصب مالمصدی داشت
 در سه محکری و واقع نویسه کابل از غررای کاکس در سه^{۱۹}
 منصب براری نام برآورده لغات بلخ رفته در سه بهمانه داری
 برد و مکس در سه مکرر بهمانه داری اینجا از غر خوشحال ملک
 خاف و در سه مکرر محکری کابل مکرر گردیده بود دیگر احوال
 او معلوم نشد محمد اسد ولد مصطفی خان کسب بابر بد نام
 محاری در اوایل عهدش پنجمین منصب مالمصدی داشت در سه^{۱۹}

گردیده در سنه متعین باد سائراده مراد بخش نشسته در سنه فوت کرد ابو سعید
مراد ولد مراد شریف بن اعتماد الدوله طبرانی در سنه ۱۶۹۱ صاحب مری معصب برای
در سنه ۱۲۰۰ مری سرافراز گشته بود و از ابتدای عهد شاه جهان در سنه ۱۶۰۰
سلانه داشت در سنه ۱۲۰۰ موجب عرض جهان ارامکیم صاحب معصب دوبرای
مسعود سوار سر بلند گردیده در ۱۲۰۰ در سنه ۱۲۰۰ نیکو راجه داری احیر مفر گشته در سنه ۱۲۰۰
بنابر عدم کرامت کار معول گشته ب لانه چیل برای روپنه قانع گردیده در سنه
عالم گیری رحلت کرد امام قلی ولد حاکم از حال ترکمان در اوایل عهد شاه
صاحب معصب برای سرافراز بود در سنه ۱۲۰۰ در کارزار حاکمان لودی باغی
مردانه او کجه نگاراند احداث دل محمد خان محمد در سنه ۱۶۰۰ احما مری معصب دست
همراه سلطان حورم راه بعضی پیچوده در کارزار ما ابراهیم خان ناظم حکام رنجی گردید
در اوایل عهد شاه جهان بمنصب برای سرافراز بود در سنه ۱۲۰۰ در سنه ۱۲۰۰ در
کارزار بلخ و بدخشان تردد نموده و چهار برداشت در سنه ۱۶۰۰ تعیین مهم قندار
انجام حال او معلوم نشد ابو محمد کهنه سر در اوایل عهد شاه جهان بمنصب داشت
در سنه ۱۲۰۰ بمنصب برای نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد اما بکر ولد مبارک
خان کار مبارک در اوایل عهد شاه جهان بمنصب برای سر بلند بود در سنه ۱۲۰۰

[illegible]

بدکن تعیین شده در شش محصور آمده بخشگری کل مقرر گردیده و مورد بمصوب
 شش هزار و چهل و هشتاد و سه در شش مضافه سواران و در شش بمصوب هزار و
 دویست و سوار و ای معاضرت برادر اگشته بعد عزل بر بخشگری مار بدکن تعیین
 گشته در شش هزار و دویست و دکنان که با پسران سوار بر آنها ماضه بود شش هزار و
 غایان در همان لی طلب حضور گشته انتقال اعتقاد الدله بوارت کل اختصاص
 یافته در شش محله و هزار و پنجاه سوار داده و در شش صمیم خدمت و راست
 بنظم کابل والا پایه گشته به نصاب محمد طغر خان پس خویش را مامور گردانیده
 بمصوب پنهانی رسید در شش هنگام بی ادبیه ماسحال در کار در ریغ نه
 نموده بود در شش حدیث اینجا بمصوب بحال مانده در شش جلدی سرد در شش
 بودی باغی بمصوب شش پنهانی نیکم گردیده در شش سوم مامطام بمصوب
 دکن کار بند شده در شش بنظم کشر میاات از دوشه لکسر طغر خان به نصاب
 بنظم مذکور پرداخته در شش ششم در اکبر آباد رحلت نموده حواجه مذکور را احلاقی
 موا محض بود مرزا انور دله اعظم خان سر را غتر گو که در اخر عمر اکبری بمصوب
 سرافاری بود و آن حضرت او را کای فرزند دوست میداشتند در عهد
 باد صفا بلکه بسار غرور و عسار بدش در سال بود و عوص چون ماتی لهما
 رسید

انتقامت شیخ است بعد واقعه شهادت مراد در ملک دکن دوم
 فتح قلعہ اسیرت و ارتضانیف او که مشهور افاق کب چرنوب حکیم
 ابو الفتح ولد عبدالرراق کیلانی در سنه اکبری از ولایت آردہ منصب
 ہماری سپاہی شدہ در قرب حضور و دخل مراتب سبقت بر اقران
 در سنه رحلت کرد خواجہ ابراہیم مدحش در واسطہ عمر اکبری منصب
 ہماری سربراہ خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد مراد افاق
 نمکین در عمر اکبری منصب مقتصدی کسب از شدہ در سنہ نهم مصدر
 تردد کردیدہ اکثر در اساق تلاش مردانہ نموده بود در سنہ احکام اکبری
 باضافہ منصب کامران گشتہ در سنہ منصب ہزار و پانصدی رسیدہ خدمت
 می نمود در عهد ایشان در گدست و سہ پسر او کار کرد است خواجہ ابو
 الحسن مدحی در آخر عمر اکبری منصب سربراہ خدمتہ بدیوانی شہارادہ
 دانیال مقرر بود در سنہ احمد جانگری منصب ہزاری و خدمت کسری مالہاق
 عبدالرراق معوری کسب بر اراضیہ در سنہ معزل شدہ ہمراہ اصغ خان
 سمات و رات کسب بر اہ می نمود در سنہ سوم ماہام ماہدی مسامات اندوختہ
 در سنہ معل دکن گشتہ در سنہ محصور آمدہ در ہمین سال ہمراہ خانخانان باز

احمد جانگری

سرافراز شده در شش عمیر حکمی نام برآورده هم در آن سال با بخمای
میل کرد فصل دوم در ذکر امرای که خطاب نیافته اند

حرف الف ابراهیم مرزا ولد سلیمان مرزا

جعفای حاکم بدجان در شش اکبری محصب پجاری سرافراز شده
در شش در صف چک ما سر محمد حال اورنگ والی بلخ و بدخشان شهید
گردید شیخ ابراهیم ولد شیخ موسی برادر کلان سراج سلیم حسن در عهد
اکبری محصب دوبرازی سرافراز شده خدمت می نمود در شش محاسب
منشیر اکبر اباد معین گردیده در شش در کارداران ترد با غوده در شش منظم اکبر
مقرر گشته بود در شش در انجاوت کرد شیخ ابوالفضل ولد شیخ
مبارک ناکوری در شش اکبری محصب سرافراز شده عمیر شش کری
مقرر گشته بعوت طالع و بعد از کالات صوری ترقی غوده انفس
خاص و در اصل امور معظم حاکمان گشته بمبضب سراجی رسیده
در شش دقیقه که بر سکه دو بند بایع و حب انمای سلطان سلیم نغم کشتن
شیخ نزدیک سراجی اکبری مرزا رسیده فی الله غار مرزا عباس
دزون سراجی قبول نموده خود را بکشتن داد از کارهای بامنا اول

استقامت شیخ نسبت بعد واقعه شاهراده مراد در ملک دکن دوم
فتح قلعہ اسیرت و ارتضانیف او کہ مشہور افاق کب چہ نویسد حکیم
ابو الفتح ولد عبدالرراق کیلانی در ششہ اکبری از ولایت آمدہ بمصب
ہراری مباہمی شدہ در قرب حضور و دخل مراتب سبقت بر اقران برد
در ششہ رحلت کرد خواجہ ابراہیم مدحش در واسطہ عبدالکبری بمصب
ہراری سربراہ فخر خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد مگر الواقعا
نملین در عبدالکبری بمصب بمقتضی کسر از شدہ در ششہ نہم مصدر
تردد کردیدہ اکثر در ساق تلاکس مردانہ نمودہ بود در ششہ اجہا کبری
باضافہ بمصب کامران کشتہ در ششہ بمصب ہرارہ پانصدی رسیدہ خدمت
می نمود در عبدالشان در کدست و سہ سپہ سالار کد است خواجہ ابو
الحسن مدحیہ در آخر عبدالکبری بمصب سربراہ فخرہ در ششہ بدیوانی شاهراده
دانیال مقرر بود در ششہ اجہا کبری بمصب ہراری و خدمت کسری مالہاق
عبدالرراق معموری کسر براہ فخرہ در ششہ معزول شدہ ہمراہ اصغ خان
مہمات و رات کسر براہ می نمود در ششہ سوم ماہ صاف ماہ صدی مسامات اندوختہ
در ششہ معین دکن کشتہ در ششہ بحضور آمدہ در پین سال ہمراہ خانخانان باز

سرافراز شده در شش بهیر حکمی نام برآورده هم در آن سال با بخنای
نیل کرد فصل دوم در ذکر امرای که حطاب نیافته اند

حرف الف ابراهیم مرزا ولد سلیمان مرزا

جعای حاکم بدین در شش اکبری محصب پیماری سرافراز شده
در شش در صف چنگ نام سر محمد حال اورنگ والی بلخ و بدشت شهید

کردید شیخ ابراهیم ولد شیخ موسی برادر کلان شیخ سلیم حسن در عهد

اکبری محصب دویاری سرافراز شده خدمت می نمود در شش محاسب
منشیر اکبر اباد مسعود گردیده در شش در کارزار را تر دای غوده در شش منظم اکبر اباد

مفرگشته بود در شش در انجا فوت کرد شیخ ابوالفضل ولد شیخ

مبارک ناکوری در شش اکبری محصب سرافراز شده بهیر شش گری

مفرگشته بقوت طالع و بقدرت کمالات صوری ترقی غوده انفس

خاص و در اصل امور معظم حاکمان گشته بمحض سحر هاری رسیده

در شش دقیقه که هر سکه نو بند بایعوج اعمای سلطان سلیم بفرم گشتن

شیخ نزدیک سراسر ای کسری و رب رسد و شایع غار فرار مار فاس

درون سراسر قبول نموده خود را بکشتن داد از کارهای بمانا او اول

شده تردد مانوده درسته بقوحداری سببیل مقرر شده درسته بحصول آورده
درسته معین مهم دولت اباد گردیده رفور یورکس قلعه دولت اباد در دست
شاکسته بجای آورده درسته در دکن و درسته هاستم در فتح قلعه دکن و درسته در سنجر
قلعه او ذکر تلاکشیهای مردانه کرده معصب دو هزار و مائصدی سوار کرده
درسته همراه شاه شجاع بکرمک قندار رفته درسته بمقصی ۱۲ ادب
و بمصیف کشته درسته کمال گردیده درسته در سه راجه حکمت مسکنه
عمان نموده ماضقه مائصدی معصب سه هزاری نام بر آورده همراه دارا شکو
بقندار رفته درسته بحصول آورده درسته در مهم بلج و بدشت و درسته در مهم
قندار در حک ماضق کس مرداب عمان نموده بجدوی آن درسته
معصب چهار هزاری چهار هزار سوار لوای مفاخرت بر افرشته درسته
و بح باخرت سرافقت حرف ن و و حیده الملک
کجران درسته اکبری معصب و خطاب و حیده الملک سرباز افرشته درسته
بستم بخیمت امامت و قوحداری محالات صوبه کجرات مقرر شده بود و دیگر
احوال او معلوم نشد و بریر الملک خان مک حک درسته احمد خان
کبری معصب بریر صدی و خطاب و بریر الملک و مصف و رارت

در سنه ۱۱۸۱ هجری قمری خطاب از ابرار آمده بمنصب هر ارد پانصدی و دمان
خطاب و بخدمت عرض مکرر در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و کمال ما از تفرار ادیان
در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری
در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری
علامی و در سنه سوم مضافه هر اردی و در سنه بمنصب پیماری دو هر سول و
پیماری از معر اسلامان که از اشته در سنه دهم با خت سرافقت
اس عمر را احلا و معر بود مرحله محمد سعید و کمال اریو کران قطب
الاک حاکم صدر اباد و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری
و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری
شده بود به احوال او در ذیل خطاب حاکمان نو که شد حرق
نور الدوله و لای مرتضی حاکم نمر حاکم الدین بن مرحال الدین حسین
انجو در اواسط عهد شاه حسن بمنصب و خطاب نور الدوله که سر اعرافه
در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری
در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری
حولت که مصیبه داس و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری و در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری

شده

مع الملک و در شش بدیوانی بنذر سورت و اینده بقو جاری و اسیع و دیوان
شهر مد و در ۱۵ مار بمقتضای مگری بنذر سورت و در ۱۶ بدیوانی کجرات
سر بر افراشته مار ۱۲ خدمت نمود احتمال است که این معر الملک میر مع
الدین است مادر مگری مسیح الملک در شش اکبری بمنصب و ما
خطاب سر بلند و معین کجرات بود دیگر احوال او معلوم نشد ^{از زمان} مسیح
حکیم صدرا ولد محمد الدین شیرازی مشهور عمر را محمد از اقبای شناخته
در شش اکبر و ولایت آنده در شش صاکیری بمنصب و ما صدی و خطاب
مسیح الزمان سرا فرار گردیده در شش بجهت بمنصب ^{مهر} براری نام
بر آورده در شش بحرین رفته در شش مراجعت عوده و بدیوان بنذر سورت
مقرر گردیده در شش ب لایق بخانه هرار و پویه قانع گردیده در شش در است
مطهر الملک و لدها در الملک در شش صاکیری خطاب مطهر الملک ^{بنده}
بود در شش خطاب نصر کمال ما مورث خدمت می نمود همه احوال او
در دیل خطاب نصر کمال نوکته شد مسر جمله میر محمد امان موسوی ار ^{عمده}
اصحمان از نوکران قطب الملک مر مران صدر امان در ایام ضعف
سلطنت حاندا و قطب الملک بایران وطن خود بر حاکمه رفته بود

در برکتشید و در سده حاکمیر لک روپیه فایده شده در سده بحرین
الشرفین رفته بود بعد مراجعت در راه از سیمان ماخمان میل گردان
مغز الملک از سادات موسوی مشهدی در عهد اکبری منصب
سه هزار و خطاب مع الملک کسر کرده شده خدمت می نمود در سده هم
در اعمار سده عبداللہ خان اوربک باغی در رکاب سعادت تردد می نمود
در سده هم کسر کرده خود مادکر امر برای تنبه سکندر خاں اوربک باغی
لعن شده در سده مابعد قبول صابطه داغ محاسب کشیده معینه کماله
گردیده در اینجا خدمت می نمود در سده پنجم آمدن حضور لبواری کشته
سبب دزدان ماد تنزد در رتانی پاسبان اما او در رفت مع الملک
میر معزالدین از سادات ماجر که در ادار سل در رای مرا که است در آخر
عهد اکبری منصب و این خطاب و مسمی اگر ارحامه و در سده خدمت
موتانی سر امر ایشده بود در اخذ حاکمیری محالے موافق در سده منصب
بدو پو آ کابل و در سده منصب برابر و مانندی و در سده محکمی حضور
والارنبه گردیده تا خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد میر
معز الملک دیگر در سده خدمت می نمود منصب برابر و مانندی و خطاب
معز الملک

عظیم المثال عصداً الدوله سر جمال الدین حسین احو در او اسطو محمد
اکبری منصب براری سرافراز گردیده در ۲۳^۱ که بلوک ملک باظم سکالہ رفتہ ہمینه
خدمت حساب مکرر در عهد حماکمری بجلدوی اصلاح مقدمات دکن
که مکرر سفارت ماموران دکن رفتہ بود و بر صداقت قول و فعل او
اعتماد کلی داشتہ مطلع شدند در ۲۳^۲ منصب سحراری و بحکاب عصداً الدوله
سرافراز گردیده در ۱۴^۳ بنا کبر کس بجبار هزار روپہ در ماہ قناعت کردہ
بود در ۱۵^۴ قرینہ در لغت ترتیب داده عماد الملک در عهد اکبری
منصب دوصدی و بحکاب عماد الملک سرافراز شدہ ما ۲۹^۵ خدمت می
نمود و ارستوران بود دیگر احوال او معلوم نشد **حرف ف**
فخر الملک ولد ماموت خان حبشہ دکنی در اوایل عہدش بہ حکمانہ بہ
منصب ۳۰^۶ براری و بحکاب محرم الملک سرافراز شدہ خدمت نمود دیگر

احوال او هیچ معلوم نشد **حرف م** محمد دم الملک
ملا عبد اللہ مردی کہن سال در علم حلالی بدل بود و بس شہزادہ
سلیم شاہ حلی مرید است در سہ احد اکبری بحکاب محمد دم
الملک مام برآورده و خلعت مدار الملک در پیشکام خلافت و جہانبا

عین الملک حکیم شیرازی در عهد اکبری منصب مامور صدی و به
خطاب عین الملک سر بر او ارضه خدمت می نمود در سنه ۹۲۰ در علاج
ذخیره سری که برکت حضرت رسیده بود مانع از خوابه حضرت حان
که از نسل سلاطین معل بود خدمت می نمود و کما آورده در سنه ۹۲۰ با بردن
اعتماد حان کجراتی رفته آینه بر سالک دکن بعین کشید در سنه ۹۲۰ خدمت
نموده در سنه ۹۲۰ منکام موجوداری بر ملی در سنه عرب بهادر باغی تردد
عیان کرده در سنه سی ام معینه اعظم حان گردیده در سنه چهلیم در مذهب
مضاف صوبه مالو فوت کرد در غمگزان و سا بود در برابر کار مردم سخت
می کوشید سر علی و والد له فروتنی در عهد اکبری منصب و اسباب
سر بلند شده خدمت می نمود در سنه ۹۲۰ در صوبه کجرات نام بر آورده
بدیاب و کد سر انجام می کرد دیگر احوال او معلوم نشد عضدالدوله که
سر فتح الدین کسری از اعیان دکن سواض طلب حضور در سنه ۹۲۰ اکبری
از انجا آمده در سنه سی ام خطاب عضدالدوله خدمت امین الملک والا
رتبه شده مقرر گردیده بود که باستقواب او مهات مالی معصل می نمود
باستدر سنه ۹۲۰ در شیر به راه رکاب بود در کافوت گردید می بودند
علیم

سوم شاهجهانی معروف بصرتخان حواجه صابر منصب ^{مستصد}
نوسراور شده اینده خطاب صوفی بهادر نام برآورده در سه دهم ^{شکام}
بعسا^۱ مهار در فتح قلعو کالو نور اقلع رمدار هو حو تو رد و مردانه نموده در
سال^۲ منصب مریدی رسیده در سال^۳ عالم گری سعادت اور کج رفته و مرا
حت نموده بود احکام حال او معلوم نشد صوفی بهادر سر بر او راخته
ما^۴ که کسی ام خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد مصمام الدوله
دله مریدی خان بن جمال الدین حسین اخو دراواسط عهد شاهجهانی^۵
منصب مستصدی و در سال^۶ به کسکری صوبه قندیار و در سال^۷ بدیو^۸
قندیار و در سال^۹ بدیو^{۱۰} کابل از عمر سر کجی و در سال^{۱۱} بدیو^{۱۲} بادشاها راده
محمد شجاع و در سال^{۱۳} منصب بهاری دو صد سوار و در سال^{۱۴} منصب
بهاری و بانصدی در ساس نظم صوبه اودب اطراف بادشاها راده مذکور
سراور شده در سال^{۱۵} در گت حرف ص
ضیا و الملک کاسه دراواسط عهد اکبری منصب بهصدی
و خطاب صبا و الملک سرور ار شده در سال^{۱۶} سعادت ایران رفته بود
ما^{۱۷} خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد حرف ع

مردانه نموده سلطان حورم را داخل نداده بود دیگر احوال او معلوم نشد
 سرف الملک بن صدر ابادی مره الوالحسن پادشاه صدر اباد در ۲۹
 عالم گیری منصب کشمیری و خطاب سرف الملک سرافراز شد
 در ۳۰ سی ام فوت کرد حرف ص صدر جهان
 سران صدر جهان منصب موطن و بعد بهمان در ۳۱ اکبری منصب
 معصدی کشمیر بود بنابر ادای رسم تحریه سید عبدالرحمان اورنگ
 والی ایران در و او را سکن در خان ملک سفارت رفته بود مراجعت
 نموده آمده در ۳۲ صدر جهانگری بصدارت کل مقرر شده و مرور منصب
 بهجاری رسیده تا ۳۳ هم خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد
 صدر جهان خوشی شمع فرید بخاری در ۳۴ حاکمگری بمنصب دباین
 خطاب کشمیر اراضه در اوایل عهدش بهجا بمنصب معصدی
 سرافراز بود در ۳۵ بطلوعاری کاظمه مقرر گردیده بود احکام حال او معلوم
 نشد صدر جهان خویش حلیفه سلطان در ۳۶ هم عالم گیری
 از ولایت آمده بمنصب کشمیر اراضه بود دیگر احوال او معلوم نشد
 صوفی بهادر شیخ صوفی از نوکران نظام الملک حاکم دکن در ۳۷

در شش محرمین السرخس رفته در شش مراجعت نموده در شش فوت کرد

حرف ر رکن الدوله ولد مرتضی

خان میر حاتم الاسحاق بن میر جمال الدین حسن اکو در عهد شاه جهان
مستب پانصدی و خطاب رکن الدوله سرور بود احوال او معلوم نشد

حرف ن ن سیف الملک ن

دراواسط عهد اکبری بمنصب بمقتضی و خطاب سیف الملک سرافراز
شده تا که سه ام خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد سیف الملک

کاشغری در اوایل عهد شاه جهان بمنصب براری و خطاب سیف الملک سر بلند
و در سه سعادت حاجنمان باقی معاش شد در شش سیف الدوله ولد

قلج خان در اخر عهد شاه جهان بمنصب و نام خطاب سرافراز بود در شش ۲

معاص فیل مله نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد حرف ن

شش شریف الملک ملازم سلطان شهریار در

عهد جمالی بمنصب و خطاب سر شریف الملک در شش انفجارداری محلات

حاکم ایشان که در اکبر آباد بود اینده رسالت نظم صوبه بهما اطرف

ایشان مقرر بود در شش حورم که بعزم قاسد مسخر بهما رفته بودند حکایت

در امر عهد عالم گیری محصب دودراری و ماس خطاب سراج ارشد بود بعد حلت
 حضرت ارسس اعظم شاه بجانب خلعت و در رسد سراج ارشد اما مضافه منصب
 کام دل برگرفته بود در عهد ماد شاه ارس همان فانی اسفالد نمود و حواجه همان
 ابدن الدین تردی از بندهای همان فانی در رسد اکبری محصب پراری و کجاب
 حواجه سراج ارشد در کمال حرب خدمت می نمود در رسد دهم با فخر طبر
 و کالت سراج ارخته در رسد در امای رفس مای او ارسس رسد بر
 رفس اماد دهم صدره بعد صدر و رفوت کرد حواجه همان دوست
 محمد علی دیوان امام ماد شاه لادگی حاکم لاد ساه مسطحه داشت در این
 عهد ایشان از اصل و اصافه محصب پرار و ماسدی و کجاب حواجه
 همان و در رسد محکری و در رسد حراس سراج ارشد و در رسد با فافه
 ماسدی و در رسد ماسافه ماسدی سراج ارخته بیابر دریافت بعض مقدر
 بکابل رفته و برگشته آید در رسد محافظت اکبر آباد و حراس فلو ماسور
 بمنزل ناظم مقرر بود در همان سال باضافه در رسد دهم ماسافه ماسدی در رسد
 ۱۴ بمنصب پنججاری نام بر آورده از نظم الحاکم معول گردیده در سن سال
 در لاهور فوت کرد حواجه همان ملا حواجه خیال حاکم در رسد احداث محاکم
 محصب دودراری و کجاب حواجه همان و دیوانه کرات سراج ارشد
 در رسد

تا سه دهم خدمت می نموده دیگر احوال او معلوم نشد حرف
تیسون همادر در او اسطو عمر جهانگیری بمصب برار و با صدی سپرند
و معین مسم طعه کاکره بود دیگر احوال او معلوم نشد حرف
حکیم الملک در عهد اکبری بمصب و خطاب حکیم الملک سرافراز
شده در سه ششم خدمت می نمود در سه بحرین الشرفین و مصب گردید
بود دیگر احوال او معلوم نشد حکیم الملک ابوالقاسم کبیر ولد حکیم الملک
که مولدش بزرگت در عهد جهانگیری بمصب دویاری سرافراز شد
خدمت می نمود در احدی پنجاه خطاب حکیم الملک نام برآورده در سه
دهم مایع در بحرین و سه بر کشته آید بود در عهد ایشان در کد حکیم
الملک سر محمد مهیار و سه در سه عالمگیری بمصب براری نو سرافراز شد
در سه بمصب دویاری و خطاب حکیم الملک سر بلند گردیده در سه
دهم مورد الطاف حاکمان کشته در عهد ایشان در گذشت حکیم الملک
دیگر در او اسطو عمر عالمگیری بمصب و با خطاب سرافراز بود در سه
مخزنه حسن خدمت در علاج مادر شاهزاده اعظم شاه بمصب چهار براری
نام برآورده بود و در عهد ایشان ماخرت سرافقت حکیم الملک ولد محسنان

و پس از مرگ و ارشدان حکم در آن حال حراختی بنا بر او رد نشد
 رفته بود و کویری احسار نموده محصب براری سرافراز شده در شاه در فتح قلعه
 حاما سرتیبر با بکار برده در ^{۲۲} در حکم نامزد امیر مظفر حسین دلد مرزا ابراهیم
 حسن جغتو ترده نموده بود و احکام حال او معلوم نشد ماز بهادر شریونی
 ولد شریفیان برادر اعظم خان آنکه در عهد اکبری محصب مقصدی و کتبات
 ماز بهادر سرافراز شده بود خدمت می نمود و احکام حال او معلوم نشد ماز بهادر
 قلمی لال ملک نام نظام کباب و از بهایون بادشاه که از خاصه خندان
 این سلسله عالیه بود در آخر عهد اکبری محصب و کتبات ماز بهادر سرافراز شده
 خدمت می نمود و بعد از این راه بغی نموده بود در ^{۲۶} در ذیل با عیان سکالو رفت
 راجه ماننده بعضی مسمی مفردی بنفقو گردیده در سه احد حاکمیری کتبات حاکمیر
 قلمی ان نام برآورده بود همه احوال او در ذیل اصل کتبات حاکمیر
 ماز بهادر قلمی دگر در سه احد حاکمیری محصب براری و کتبات ماز بهادر
 سربلند و در ^{۲۷} بدکن تغین شده بود و احکام حال او معلوم نشد ماز بهادر
 در آخر عهد اکبری محصب و کتبات ماز بهادر ملک سربلند و در ^{۲۸}
 در دکن ترده نموده در ^{۲۹} حاکمیری محصب سربلند براری نام برآورده

در مقدمات و مهمات ماله دولتی جنزان و حیل نبود و دیگر احوال او معلوم نشده
اعتماد الدوله عباس ملک و کد مرزا محمد شریف طهرانی در عهد اکبری ارولا^{ست}
آمده بمصبب مهندسی و حیست مویا^{ست} سرافراز شده بود در کسبه احد صاکنی^{منصب} به
هراری و ماله صدی و خطاب اعتماد الدوله و بمنصب وزارت از تجربه و سر حال محمد
مقیم و در کسبه بورارت کل در کسبه بنظم لاهور و او خود وزارت کل و بمنصب مفتی^{منصب} هراری
محراری سوار و حکم نواختن نیویب بعد نیویب مادر شاهزاده و او هم ماس عباس که
از مقیمان حریم برای حلاوت از اعتماد الدوله و موسسه و الارتنه کشته
در کسبه محله دو هزار سوار خوش کسسه داده و در کسبه بمنصب مفتی^{منصب} هراری مفتی
هزار سوار و نواز کش لوماس طویع و ماصافه ماله صدی و در کسبه نهم منصب پنجره^{منصب}
و در کسبه نهم منصب کس نزاری و حطای دسار خاص کسری بنده شده در کسبه^{۱۶}
وزیر لاهور و فتنه فوت کرد اموال او کرد و روپیه برآمد مردی و از آن حوصله ناک
نهاد بود با وجود رجوع حلالی هم را راضی داسد و در دو تنخواهی اقا
و غیر خواهی سرف و وصیع متفرق بود **حرف**
باز بهادر ولد شجاع خان از حله های کسری^{کسری} بی حاکم مالو ابجداران^{کسری}
مالو از حکومت باز بهادر در کسبه سیم^{کسری} اکبری تصرف اولهای دولت درآمد

مراراً مالدور او اسلحه عهدشاهی بمانی منصب و در ۲۱ ماه و منصب و در ۲۲
 منصب پراری و در ۲۶ خدمت احمد بیگ و مضافه بانصدی منصب پراری و
 بانصدی در ۲۸ خدمت عرص و قانع و در ۲۹ منصب و پراری و خطاب ^{حال} الی
 و در ۳۰ ماه و بانصدی و هم خدمت میر محمدی سر بلند شد و در ۳۱ احمد عالم نری
 منصب پراری و کمال میر محمدی و در ۳۲ ماه و بانصدی و در ۳۳ منصب
 چهار پراری و در ۳۴ نیز دهم دعوت جعفر خان به نایب وزارت و در ۳۵
 میر محمدی از اسفند لشکر حال مادگار ملک صمصام اسس ملند مرسته گردیده در
 ۳۶ استعفا می داد نموده در ۳۷ چون سر بلند خان جوابه رحمت الله
 میر بخش معرکشته مالا صالت خدمت وزارت کل و منصب هفت پراری
 و در ۳۸ عطای مسند و مکه در عقب و سورن خلک دور و بعد فتح حد آباد
 با صافه هزار سوار و پس از فتح قلعه صحیح ماه و هزار سوار و در ۳۹ خطاب میر الامرا
 لوای مغارت برافراخته ماه و عمر نامور نامور وزارت مانده در ۴۰ احمد هاشم
 خدمت و کالت نامور شده عام نشین گردیده در ۴۱ طرح کسیر بادشاه امارت چیا
 را با خود برد امیری بود و سار بزرگ و حد اترس امین الدوله در عهد اکبری
 از صاحبان حضرت منصب و خطاب امین الدوله اختصاص داشت
 در عهد

بمنصب هفت براری هفت برار سوار دوشپه سه اسپه دو کرد
 دام انعام و کتخاب امیرالامرا و در سته رخصت لواحقین یوسف بدستور
 بدر در حضور و بغایت خلعت خاصه با حاروب رد و روی و حمایه
 مرصع با علا و مردارید و دوسر اسب یکی مارین و سارطلا و هم در سته
 نینیم مملکت دکن و بعضای نومان طوع و در سته ستم نینیم صوبه حیدرآباد
 نیکاله و در سته نعلاب قیل نالار و در سته نالعام دو کرد و دام دیگر
 و نینیم اودس صبر نیکاله علم مسانات برادرشته در سته بعد ملازمت
 به احارت آیدن مالک سوار مادر واره علیاره و ستم صوبه اکبرآباد
 در سته باردوم نینیم نیکاله و در سته باردوم نینیم صوبه اکبرآباد حمایه
 برادر و خسته در سته در اینجا دو نفر سروت و احسان را با جو رچاک نبرد
 و کمر بر محاربه و مناف و خصوصاً سخاوت ابن مرد مرگ را و قتر
 می باید در سخاوت هم مای کمی نداسد که در سته نینیم شایع
 حرو و سکر امکال دکن و در سته لالون ارمصافات صوبه بهار و در سته سوم
 عالم کری قلعه حاکمه ارقلاخ و در سته مورنگ ارمصافات صوبه بهار و در سته سوم
 سکالافج نموده بود امیرالامرا محمد ابراهیم ولد و الفقار شایع و ذوالفقار

بصوبه رحمت منته بود در ۳۱۰ بصره اسبسال رحلت نمودار امواش
 ملک کرد و در ۳۱۱ به برام پناه ملک و به بختار سروده دختر کس رحمت
 و بختار ملک و در ۳۱۲ عوص مطالبه داخل خزانه گردیده امیری بود عالی همت
 ملک طلس امیر الامر ابوالب و ولد اصعیال الوالحسن بن اعتماد الد
 عتات ملک طهرانی در او اسطغیر حمانیگری معصب و در ۳۱۳ به
 منصب دویاری و در ۳۱۴ خطاب ساله حال سر بلند شده بود در ۳۱۵
 شاه پناه معصب پنجاهی مباحات اندوخته در ۳۱۶ در ۳۱۷ در ۳۱۸ در ۳۱۹
 والد در هم خان لودی باغی در دکن تودات محمود در ۳۲۰ در ۳۲۱ در ۳۲۲
 بهند و سنا آده در ۳۲۳ در ۳۲۴ در ۳۲۵ در ۳۲۶ در ۳۲۷ در ۳۲۸
 در ۳۲۹ در ۳۳۰ در ۳۳۱ در ۳۳۲ در ۳۳۳ در ۳۳۴ در ۳۳۵ در ۳۳۶
 در ۳۳۷ در ۳۳۸ در ۳۳۹ در ۳۴۰ در ۳۴۱ در ۳۴۲ در ۳۴۳ در ۳۴۴
 در ۳۴۵ در ۳۴۶ در ۳۴۷ در ۳۴۸ در ۳۴۹ در ۳۵۰ در ۳۵۱ در ۳۵۲
 در ۳۵۳ در ۳۵۴ در ۳۵۵ در ۳۵۶ در ۳۵۷ در ۳۵۸ در ۳۵۹ در ۳۶۰
 در ۳۶۱ در ۳۶۲ در ۳۶۳ در ۳۶۴ در ۳۶۵ در ۳۶۶ در ۳۶۷ در ۳۶۸
 در ۳۶۹ در ۳۷۰ در ۳۷۱ در ۳۷۲ در ۳۷۳ در ۳۷۴ در ۳۷۵ در ۳۷۶
 در ۳۷۷ در ۳۷۸ در ۳۷۹ در ۳۸۰ در ۳۸۱ در ۳۸۲ در ۳۸۳ در ۳۸۴
 در ۳۸۵ در ۳۸۶ در ۳۸۷ در ۳۸۸ در ۳۸۹ در ۳۹۰ در ۳۹۱ در ۳۹۲
 در ۳۹۳ در ۳۹۴ در ۳۹۵ در ۳۹۶ در ۳۹۷ در ۳۹۸ در ۳۹۹ در ۴۰۰

شده در سینه ماتا لیتے سلطان پرویز دو عین پور خلافت بدکن تعیین کردید
در سینه در اینجا قوت کرد و فرزند می نگار است امیر الامرا علمبرداران خان ولد
کچ علی انک ار امرای مادر ایران دمار بودت و عباس اول در شش
را در محاورات مامی پوست و شاه صفی اورا مامی مانع معمر مود
جوش شاه صفی مابین نهم یعنی ارا حصار خلاف واقع در بر انداختن او
شده با حار در سینه شش پنجم معروف سعد حال مهادر و لدا احمد سنگال ناظم
صوبه کابل در گاه رجوع آورده قلعه قندار را به اولهای دولت سپرده عامانه
ممنصب پیمبراری و در سال خلعت حاصه با حار و وعده و روز ملاز
ما صاف پیمبراری و خدمت نظم کشمیر حنف لظرا بر عمر طهر حال و در سینه ۱۳
ممنصب معمر پیمبراری و بنظم صوبه لاهور از عمر محمد خان و در سینه ۱۴ بنظم صوبه
کابل از عمر سعد خان و در سینه ۱۵ خطاب امر الامرا و ممنصب معمر پیمبراری ذاب
و سوار از انجمله پیمبرار سوار و اسپسته اسپه و حاکم کس لک و پید سر بلند شده
در معمارک بلخ و در شش ان بدات خود شش رازده در سینه ۱۶ عرص ۳ برار سوار
فوج خود داده در سینه ۱۷ از نظم کابل معرول گردیده بار دوم نظم کشمیر از عمر حسن
ملک جوش خود معمر شده در سال کج صوری آمده در سینه ۱۸ کشمیر کج صوری آمده

خدمت می نمود و حلیه مورد رعایت بود و در عهد ایشان در گذشتند.
 یولکر خان ولی عبداللہ خان والی کاشغر در ستر عالمگیری اردلانیت خود
 آمد بعد عکای منصب خدمت می نمود و در ستر ۳۴ خطاب حاجی سر امر بود
 در ستر بمنصب براری سر بلند شده بود احکام حال او معلوم نشدند.
 یولکر خان در آخر عهد عالمگیری منصب سصدی و خطاب حاجی سر امر ^{نقده}
 خدمت می نمود در آخر عهد بشاه اصفه صدی یافت احکام حال او ^{معلوم} نشد.

در ذکر وصل فصل اول

حرف الف امیرالامرا
 راجه بهکواند اسر کجوانه در عهد اکبری خطاب امیرالامرا سر بلند بود
 رعایت اس خطاب نام او درین ذیل تعلیم آمد مفصل در ذیل خطاب
 راجه تانوسه خواهد شد امیرالامرا محمد شریف ولد حواجه عبدالصمد سر
 قلم بن حواجه نظام الملک دریر شاه شجاع سسراری در عهد اکبری به
 منصب و صدی سر بلند بود در ستر احد صا مگری رعایت آنکه ندیم
 در صاحب قدیم بود خطاب سر صا حال و امیرالامرا منصب سسراری
 و خدمت و کالت نوای مفاخرت برادر خفته در ستر عرص مرص معرول
 کشد

بانهضی و ماینی خطاب سر امر از بود در سده دهم همراه طغر خاں ناظم
کشمیر صحت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد یاد کار حان ارباب
امام عبد الرحمن ولد بدر محمد خاں والی بلخ در سده ششم پنجاهم از ولایت آفده
مصب بمصوبی و در سده نهم صافه مصوب صدی سر بلند شدند در سده
بعث شاهزاده عالم گیری ناظم دکن گردیده در جنگ مالوا همراه سواران
حسوت سکه بود بعد سکه او در حاکم عالم گیری ملایمت نموده در
تردد کرده در جنگ دوم بحضور رسیده در سده و در سکه در جنگال تردد نموده
بود در عهد ایلان در گذشت کسی خاں و کشته برادر ملا احمد نامه ار
امیران محاور و در سده عالم گیری مصوب و براری اینده خطاب حاکم
خود سر امر از و در سده مصدر تردد شدند بود احکام کار او معلوم نشد بحیث
رومی در سده عالم گیری مصوب خطاب حاکم سر بلند و در کارزار با و
نامال مصدر تردد و در سده مورد الطاف حاکم بود احکام حال او معلوم نشد
بیلکتوس خاں سوار مرکب که مرده مادی
حاکم سر امر از بود در سده
فور سکه و در سده برادر

نصرتی

یادگار حسین خان منصوبه داسست در سه احد شاهجهانمصب بهار و پا
 و خطاب حاج سر بلند شده در سه ششم در کابل فوت یادگار حسین خان
 در سه ۳۲ عالم گیری بمنصب و با خطاب سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد
 یاسین خان ولد کسر خان نو بود در سه احد شاهجهانمصب بهار و پانصدی
 و خطاب حاج سر بلند شده خدمت می نمود در سه فوت کرد یاسین خان
 در آخر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب حاج سر بلند شده بقویداری مازار
 مقرر بود با سه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد باقوت خان
 جیش در سه احد شاهجهانمصب شش بهاری نو سر افراز شده در سه ۱۸
 سعادی در هنگام بعضا مهلت خان زمانه ملک فرار غوده بعد از آن
 احوال او معلوم نشد باقوت خان در واسطه عهد عالم گیری بمنصب
 و خطاب حاج سر بلند شده بمصطفی گری و در احوال مقرر گردیده در سه ۲۶
 و سه و دو و چهل و سه تمددات عوده مورد الطاف حاقانی بود خطاب
 که دکنه باشد یکده خان حواجه سر افراز در کابل شاهجهانمصب آمده در سه احد
 تا دم اینان بمنصب و خطاب حاج سر برافراخته در سه دهم بمنصب بهاری
 بمبایات اندوخته در سه فوت کرد یاساول خان در عهد شاهجهانمصب

باخانجهان باشی و در رشته دردمگر محارک ترددات نموده در رشته حضور
آمده منصب دوبراری نام برآورده در رشته همراهِ ایشان آمده شجاع تعین کن
سند در رشته درانجا لاشها کرده در رشته بیستم ترددات ممان نموده در رشته
بنو بزاری سکون مقرر گردیده در رشته متعین می گشته در رشته فوت کرد
مکه ناز خان عبداله ولد حاجی منصور بلخی در آخر عمرش بهیچا منصب
دوبراری و خطاب مخلص خان کسر فرارنده بود در رشته احمد عالم گیری
منصب گشته براری و خطاب مکه ناز خان نام برآورده بعد بیکانه شد
و در رشته سوم در رشته بیکانه حرب صعب پیوسته ماد و برادر محسنی بکار
آمد مکه ناز خان میر عصفرداد ایل عمر عالم گیری منصب و عمر بکار
سر بلند بود در رشته منصب براری و خطاب مکه ناز خان کسر فرارنده
در رشته با تحاف دولک روپه سعادت توران رفته در رشته مراحت غنوده
در رشته فوت کرد یله ناز خان ولد مکه ناز خان در آخر عمر عالم گیری منصب
و خطاب یک ناز خان کسر برافراشته در رشته بهیم بهو جداری احمد اباد کوره
مضاف صوبه الہ اباد از نور عبدالصمد سال مقرر شده تا کس دوم سہارن سیکام
نوبرداری سلطان پور بدر مار در دکن خدمت می نمود اجمال حال او معلوم نشد

در آنکه متعین کابل تا سه احدی شاهی خدمت می نمود احکام حال او معلوم
 نشد یعقوب خان ولد ابراهیم خان بن علیرخان خان اوردک مستصفا شد
 و در او اسطغر علی کیری خطاب حاکم بنام خود کسر برافراشته در سه ام منصب
 بهار و انصاری و در آنکه نفوذ داری حومور و در آنکه نفوذ داری بکلی و در مورار
 رحمن او خان سرافراز شده در آنکه سادریه مادر شاه خطاب حد خود به کج علیخان
 خطاب بود حیره امتیاز برافراشته بود احکام حال او معلوم نشد یوسف
 مخلص خان ناسکی می منصب داشت و از خبر در رکاب شاه آمده در آنکه
 احدی آن دو بهاری بهار سوار سر برافراشته در آنکه مهم خان باخی شده
 در آنکه موکره سحایوریان از اسبان فرود آمده و حرب صعب پیوسته رحما برافراشته
 بمحمدان افتاده و آنسری گرفته در آنکه مهم خود خلاص شدن منصب سه بهاری
 دو بهار سوار نام یکرده آینه بنظم صوبه ششما مقرر گردیده در آنکه مهم معول
 کشته و آینه نفوذ داری مکره مضمون صوبه ملتان مسامات اندر حه و به
 منصب سه بهاری سه بهار سوار دو اسبه سه اسبه در بهانف ل
 در آنجا فوت کرد و به ناز خطه خان از خبر در رکاب شاه آمده در آنکه احدی آن
 بمصنوب بهار و انصاری و خطاب مکره خان سرافراز شده در سه سوم در حکم

بنگاهالاعضا منعیم خان تالشهای مردانه کرده در سه مستقیم در ستر کو دارالملک
بنگاهال بابر سمب هوا فوت کرد یوسف حال حاکم کشمیر در سنه ابری
بودار انکه ولایت کشمیر از تصرف او بر آوردند بنزدک درگاه والا احصار نموده به
مصب مانهری و ککتاب حاکم از سر آمده بود احکام حال او معلوم نشد
یوسف خان ولد حسن خان مکر در امر عهد ابری بمنصب دویاری و به
ککتاب حاکم از سر آمده بود در سه سوم حاکم کی ما خافه منصب و در سه یغوجی
کو مدانه و هم در سه به بمنصب سه براری سر بلند کردید در سه در دکن رزگار
را حواید یوسف خان در اوایل عهد عالم گیری منصب و ککتاب حاکم بر نام خود
سراور بود در سه نیم بدار و علی مرصع آلات مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد
یوسف خان برادر منصور خان داروغه توخانه دکن در امر عهد عالم گیری به منصب
براری و ککتاب حاکم بر اوخته در سه قلندر مکر و در سه پنجاهم فوجدار
فرور مکر و بعد از آن قلندر اسار که مقرر شده بود در سه بهادر شده مکام قلندر
ری کرلول ما خافه مانهری نام بر آورده بود احکام او معلوم نشد یعقوب خان
بد شش منصب داشت در سه سه حاکم کی ککتاب حاکم بر نام خود و منصب
براری و در سه سنوارش نقاره و منصب دویاری برادر و پا بهد سوار سر از سر

مقرر شده از کیهان انصوب در انجا بود در شش^{۲۲} در تهنه نورالدین
 سپهسالار سر احمد حکم که بعزم تصرف لاهور آمده بودند تالشها
 بکار برده ما^{۲۳} در انجا دست می نمود در سده^{۲۴} منظم او در مقرر
 گشته در شش^{۲۵} منصب دوزاری و ماموری مباحث اندوخته هم در
 مکرور منعه صوب بهار گردیده در شش^{۲۶} از بعضی مدار آمده منظم کشمیر که
 در شش^{۲۷} مصرف اولهای دولت در آمده بود نامور شد بخوبی کار
 انجا ما^{۲۸} سرانجام نموده در سه^{۲۹} فکور بعضی جایگزین سرکار حسنو حور
 سند شده در شش^{۳۰} نبوک لشکر که بنا بر تسخیر دکن نامور گردیده
 کشته در شش^{۳۱} ماموریتی شده مراد از اسمال صادق خان مامور
 دکن متعین گشته در شش^{۳۲} در محارک و کسان تردوات و تالشها
 مردانه نموده قلعه احمد نگر از قلاع دکن عظیم دکن بدستاری خود
 مشغول گردانید در شش^{۳۳} در انجا فوت کرد حاجی یوسف خان در عهد
 اکبری بمنصب ماموری و خطاب خان سرافراز شد در شش^{۳۴} در
 الیخاند سره مراد ابراهیم حسین در قعه سریال در حدود مکه خیر
 در رکاب دلا تردید نموده در شش^{۳۵} در کارزار با دلاوری حاکم

مقرر شده از کویلیان انصوبه در انجا بود در ۲۱ در قبه نورالدین
 سپهسالار مرزا محمد حکیم که بعزم تصرف لاهور آمده بودند تلاشها
 بکار برده ما ۲۶ در انجا حاکمیت می نمود در ۲۷ سنه ۱۱۸۰ بنظم او مقرر
 گشته در ۲۸ منصب دوزخاری و ماموری مباحثات اندوخته هم در
 مذکور منصبه صوبه بهار گردیده در ۳۲ از محاسبان آیده بنظم کشمیر که
 در ۳۳ مصرف اولیای دولت در آیده بودند نامور شده بخوبی کارها
 انجا ما ۳۹ سرانجام نموده در ۴۰ مذکور بعضی جایگزین سرکار حوض نورجور
 سند شده در ۴۱ بکوهان لشکر که بنا بر تسخیر دکن مامور گردیده تعیین
 گشته در ۴۲ مامور تقی شاهزاده مراد از اسفالد صادق خاں مامور
 دکن متعین گشته در ۴۳ در محارک دکنان ترددات و تلاشها
 مردانه نموده قلعو احمد نگر از قلاع دکن عکس و دکن بدستاری خود
 مفتوح گردانیده در ۴۴ در انجا فوت کرد حاجی یوسف خان در عهد
 اکبری بمنصب ماموری و خطاب خان سرافراز شد در ۴۵ در
 ایلیا رسیده مرزا ابراهیم حسین در قبه سر مال در حدود مکان غیر
 در رکاب والا تردد می نموده در ۴۶ در کارزار رانا و دکرانی حاکم
 بنکال

در قلع کوالیار رفته در سنگه بقلجاری رشتا کس از اسفال دو الی حد رحلت
مقرر شده در سه بهو حداری بنابر کس اس مالک مقرر شده در نهم
فوت کرد هر بر خان شاه قلی در اوایل عهد عالم گیری بمصوب میر
نور که سرافراز شده بود در سه نهم کحطاب بر حال مام بر آورده در سه
در سه ماه حلد لاک مصاف صوبه کابل با افغانه انجا او کمره نگار آمد
بهوشیار خان حواجه سرادار خرد عهد جهانگیری بمصوب و کحطاب
بهوشیار خان سرافراز شده در سه عامل حاکم نور جهان بکرم بود
رسیدن حاکم کورافوج شایسته بر لب آب خوات بسبب بر آمدن
از جنگل مهاجران رمانه بنیک که در آن ایام مصدر به ادبی شده حضرت
ما حصار خود داشته بود کرده بود احوال او معلوم نشد مادی داد
برادر سپه خان انصاری در اوایل عهد شاه جهان بمصوب مصوبی در سه
مصوب هراری در سه منظم صوبه ملکانه اسفال رشت حال و احوال
مصوب در سه کحطاب حاجی بر نام خود و مصوب دو هراری و مانندی
سرافراز بود
ت کرد و لکسر گذاشت و اکثر مصوب
الرحیم و کدی داد حال حده امتیاز بر افروخته

تردات بحکاب همادرام برآورده بود و در عهد پادشاه فوت کرد بلال خان
در سه جد همانکری حکاب خان سر بلند بود و در جنگ سلطان حسر
باعی تر و نمایان نموده در سنگه بلال خان خواجی سر از حدسکاران ایام
مادش پادکی خدمت می کرد تردی ماند که اس بلال خان بهانست یادگیری
بلال خان دکن در سنگه عالمگیری معرفت امیرالامرا شایسته خان ناظم دکن به
و حکاب خان سر بلند شده ماسه پنجم در دکن خدمت میکرد احکام حال معلوم
نشد هر بر خان در سه سوم همانکری معصب و ماسه حکاب سرور از بود دیگر
احوال او معلوم نشد سه بر خان باریه در واسط عهد همانکری معصب
هراری و حکاب خان سرور از شد در سه معصب هراری و بقو جباری و
در سه ماسه مانندی نام بر آورده بغین نشان کشته در سه بحس دکن شده
در سه احدن بهما ارماره آمده معصب سه هراری مسامات اندوخته در سه
سوم معس اصمیان گردیده در سه در سفر قندار همراه شاه شجاع فوت
کرد هر بر خان کمال لودی مرصه داس در سه احد عالمگیری مجایره
تردات او در مغارک سلطانی معصب دو هراری و حکاب
بر بر خان سرور از خسته در سه همراه کسعی بنا بر رسانیدن شکوه
در قلم

صیاوالدین حسن علوی در سده احد عالم گیری منصب بهاری و خط
همت خان سرافرازنده لعن بنگاله گشته در سده مخصوص آورده در سده همراه
مدربکث رفته در سده ۳۳۰ مار دوم منظم الہ اباد ارتور صفحی مقرر گردیده در سده
عسیر حبسگری از افعال سر بلند خانام بر آورده و بمنصب سپهراری رسید و در
همان سال سلکام روت و ف نهر میر حکمری خلعت و دوسه زری
کانه او فرستاده بودند این مقدمه سابر تعجب نوشتن شد خاندن کور حور و کریم ^{الصفی}
و سکرات و حوضه کاماب بود مار باب علم رعایت کرد طبع موزون داشت
همت بهادر ولد خانجمنان سہادر طهر جناب در عهد عالم گیری بمنصب
سر برافراخته خدمت می نمود در سده الحجاب مظهران نامور شد اکثر فرزند
مردانه نموده در سده بمنصب دو بهار و بالصدی و خطاب همتی استامرافیت
در سده دکنسان تلاشتهای نمایان کرده در سده ام منظم صوبہ الہ اباد و مانجام
ہشتاد و یک دایم بود در سده منظم صوبہ اوده و بقصداری کور کہ لو ^{۳۳۰} در سده
مار دوم منظم الہ اباد مسائنات از دوشہ و در سده ۳۳۰ صور طلب گردیده در سده ۳۳۰ ^{۳۳۰} در سده
دن بکار آمد میر همت خان سہادر در آخر عمر عالم
همت خان کسر برافراخته در سده پنجاہم مجاہد

مصب براری سرافراز شده در سلسله سربازان یعنی سلطان خورم کردیده
در حکم از طرف سلطان مذکور مایلای دولت آوخته گشته شد ^{همت خان}
شرف الدین حسین بن منصبه داشت در احدی هجده خطاب ^{همت خان}
و بمنصب برادر و انصاری کسر برافراخته خدمت می نمود احکام حال او ^{معلوم}
نشد ^{همت خان} یوسف بیگ کابل در اوایل عهدش هجده ^{همت خان}
مصب پشته صدی صدی داشت در سلسله بجایه تردد در حکم ^{همت خان}
همراه سوره خان بهادر بمصب براری و ما خطاب کسر بلند کرده در ^{همت خان}
بهانه داری عور بند و حاکم مقرر شده در سلسله معزول کرده در ^{همت خان}
فوت کرد ^{همت خان} که منظره و لذت شجاعت حال باریه در آخر عهد ^{همت خان}
جما بمصب و خطاب ^{همت خان} و ما خطاب ^{همت خان} و ما خطاب ^{همت خان}
مظفر خان و در سلسله احد عالم گیری خطاب مذکور سرافراز شده بود همه احوال ^{همت خان}
در ذیل خطاب شجاعتی نوشته شد ^{همت خان} حاکم بر صیا و الدین ^{همت خان}
حسن خان در سلسله احد عالم گیری بمصب و خطاب ^{همت خان}
و ما خطاب اسلام خان سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب ^{همت خان}
اسلام خان بقلم آید ^{همت خان} حاکم بر صیا و الدین ^{همت خان}
صیا و

و حیدر خان پسرش ناصر حرف ه هاشم خان :
 پشاور اقرابستان سید شهاب الدین احمد خان در عهد اکبری منصب
 خطاب عالی سر برافراشته در ^{۱۲} درجه و جو سو مرتبه و در ^{۱۹} درجه و جو سو مرتبه
 سکال نامور بود در ^{۱۳} درجه و جو سو مرتبه و در ^{۱۴} درجه و جو سو مرتبه
 فوت کرد هاشم خان ولد قاسم خاں مرکز در عهد اکبری بمنصب برار
 و مانصدی و در ^{۱۵} درجه و جو سو مرتبه و در ^{۱۶} درجه و جو سو مرتبه
 و بنظم اودس و در ^{۱۷} درجه و جو سو مرتبه و در ^{۱۸} درجه و جو سو مرتبه
 سر برافراشته نام برآورده در ^{۱۹} درجه و جو سو مرتبه فوت کرد هاشم خان محمد معصود برادر میر
 قاسم خان ولد مراد جو سو مرتبه و در ^{۲۰} درجه و جو سو مرتبه و در ^{۲۱} درجه و جو سو مرتبه
هاشم خان سر برافراشته خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد ^{۲۲} درجه و جو سو مرتبه
 در عهد اکبری منصب و خطاب همت خان سر برافراشته در ^{۲۳} درجه و جو سو مرتبه
 کجرات تردد نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد هاشم خان الله
 ولد افتخار خان بن ناصر بدست در اوایل عهد سلطانی بمنصب مانصدی
 سر برافراشته در ^{۲۴} درجه و جو سو مرتبه و در ^{۲۵} درجه و جو سو مرتبه و در ^{۲۶} درجه و جو سو مرتبه
 در ^{۲۷} درجه و جو سو مرتبه و در ^{۲۸} درجه و جو سو مرتبه و در ^{۲۹} درجه و جو سو مرتبه

نوارکش ناسا ننه شد و قادر خان حواجه سرا در اوایل عهد شاه
جهانمصب و کتّاب و قادر خان سر بلند بود و در شرف فوت کرد
و رارت خان عبدالرحمن نام در اوایل عهد عالم گیری بمنصب و کتّاب
و رارت خان در ۱۹^{ام} عمر آتش کس بر افروخته بر سه سال بکار میران نامور
مانده بود و دیگر احوال او معلوم نشد و رارت خان عرب بشیخ در او عهد عالم
گیری بمنصب و کتّاب و رارت خان و بدیوانی مشاییده کام بخش کسر
افراخته در ۹^{ام} جابر بن دولت صوبه حیدرآباد نامور شده بود و بعد رحلت
حضرت در کاب محمد اعظم شاه احام حایل او معلوم نشد و جده الامحان
ولدش کر خان کسود بن کسود حاکمان ماریه در او اسطیخ عهد عالم گیری
ممنصب براری و کتّاب خاتون و در ۲۲^{ام} نقلداری محالور کسور افروخته در ۲۱^{ام}
تردیده نموده ماکس ۲^{ام} بهادر شاه خدمت می نمود احام خال او معلوم نشد
و بعد حال سره راجه حکمای مشهور در او عهد عالم گیری بمنصب و کتّاب
سر بر افروخته در ۲۳^{ام} بمنصب براری و به تهمانه داری عور مدد کابل
معورد مقرر کننده بود و چون مرید حال مها و کسکه پسر راده حکما در ۳۰^{ام} سوم
عالم گیری لیسف اسلام آمده کتّاب مرید حال نام بر آورده بود و غالب
و حد خان

۱
پیراز و ماضی و کحطاب و در حال و دیوانی کابل سر بلند شده بود
در کتبه بهادر بادشاه در ایام وجوداری شهر بدما کمال صف را کرده
مردانه او نیز کش نموده بعد حال در یافت و فادار خان میرپاره در
۲۴۴۴ اکبری منصب و این خطاب سر بلند بود و در کارزار ماکمنان
همراه کسروا سر دوی نموده ۲۴۴۴ در دکن خدمت می نمود و دیگر احوال
او معلوم نشد لکن وفادار خان که در کتبه هم حاکم کبری منصب داری
سر بلند کننده تردد داشت که این وفادار خان عهد اکبری یاد نگار است
وفادار خان ملک حسن ابدالی ولد ملک معدود در مدار قندهار
در ۲۴۴۴ بن بهما منصب بهاری نو سر امر از شده در کتبه هم عالم کبری
کحطاب وفادار خان نام بر آورده بود و احکام حال او معلوم نشد و فادار
خان سره سعید خان بهادر طفر حاکم در او اسلحه عهد عالم کبری به
منصب و کحطاب وفادار خان کسروا از شده در کتبه کحطاب است
خان نامور گردیده بود بهما احوال او در ذیل رسد دست خان تقلم آید
وفادار خان زمیدار نواح ملتان در امر عهد عالم کبری منصب
و ماسی کحطاب سر بلند بود در کتبه بهادر شاه هنگام ملازمت والا مورد

کر دید بنابر حسن خدمت سحراری رسیده در ۱۳۰۰ سمعصر سلوک ماهموار
ما اکثر مردم انجا معزول گشته و در ۱۳۰۱ متعین صوبه کابل شده در ۱۳۰۲
بنظیم صوبه اکبر آباد از تفرص صدر خان نام برآورده در همان سال در احکات
کرد و در سرخان محمد طاهر خراسانی منصوبه داشت و مدت ها بدیوانی مادر شاه
زاده عالم کیر قیام نموده در ۱۳۰۳ ساجستان همراه ان بادشاه برآورده در مهم بلخ تردد
در ۱۳۰۴ بحراس صوبه خاندلس از طرف ایشان مقرر گردیده در ۱۳۰۵ در عالم
کبری با صافه منصب و خطاب در سرخان و بنظیم خاندلس و بعد چند در منصب
حصار سازی و ویران سوار و از پس از چندی بنظیم او را یک آباد در ۱۳۰۶ با صافه نزاری
والا رسیده گشته محصور اید در ۱۳۰۷ سوم اکبر آباد از تفرص صفیان کسر فرار شده
در ۱۳۰۸ بنظیم خاندلس و در ۱۳۰۹ مفتاح صوبه بلوچه ابراهیم خاندلس نجابت
مرزا شجاع مورد گردیده در ۱۳۱۰ در احکات فوت کرد و در سرخان مر حاضی در
او اسطه عهد عالم کبری منصب و خطاب و در سرخان و بدیوان آباد
زاده محمد اعظم شاه سرافراز شده مدت ها بدیوانی ایشان نام و در مانده و
عهد ایشان رحلت کرد و در سرخان مرا عسکری از بنابر در سرخان
هر دی ماه حکم برادر عبد المجید اصفهان در امر عهد عالم کبری منصب

در کشته بامعظم خان موصوم خان کاتب باغی و قتل و جانی بود عرب
صعب در بردوان خراب کردیده در کشته در مانده رخت اقامت
انداخته در کشته ایم در جنگ با عیسایان و سکنیان و خود از آنکه
در قلعه بردوان محصن شده بود فتح می یابان یافته منجم مکالمه نام را
ورد و در کشته در انجافوت کرد و در بر جان محمد مقیم و در مساحتی ای عرب
در آفرید اگری منصب دوسری و خطاب جان بر نام خود و حد
مواست بر او رشتد در کشته خطاب و در بر خانی و حدست وزارت کن
نام بر آورده در کشته احمد صابری منصب وزارت نامور مانده در جهان
بدیوان بنکاله مقرر شده در کشته سوم از دیوانی بنکاله معول شده در حضور
حدست می نمود آینه بدیوانی سلطانی پرویز مقرر کشته در کشته بنکام
دیوانی بدیوانی منصب و براری نام بر آورده در کشته در انجافوت کرد
و در بر جان حکیم علیم الدین محالی از لواحقه های سلطانی حورم در کشته
جهانگیری و کلدی آوردن محاربه کن مورد مرحوم بادشاه شده
مالشان حدست می نمود در کشته احمد ایشان منصب و خطاب و در
و در کشته منصب بر او و دوسری و در کشته با خاوند منصب و منجم لاهور کشته

معلوم نشد انخان خان در احمد عالم گیری منصب و خطاب حاج و به
بخشگیری صوبه کرات سر بلند بود در شصت و نهمین سال تولد بود در عهد محمد شاه
بادشاه از پنجاه تا پنجاه و پنج سال رفت نوارالدین علیخان برادر جرد کسب حسن علیخان
ناریه در عهد عالم گیری منصب و خطاب حاج سر برافراشته در صوبه بنگاله خدمت
می نمود بعد رحلت حضرت پیر شاهزاده محمد اعظم ناطق انجام داد اگر آباد کرده در
کار را با محمد اعظم شاه از قیل و رود آمده بذات خود شصت و نه سال زده سپید شد

حرف و واو و زیر خان تا حاکم

برادر اصحاب عبدالمجید بیوی در عهد آگری منصب چهارماری و به
خطاب وزیر خان سر برافراشته در شصت و نهمین سال تولد با او از خان پسر
سلیم شاه تردد عوامانی نموده در شصت و نهمین سال بغی پیچیده در شصت و نهمین سال
مهر و بنفوق در شصت و نهمین سال حکومت دیوالم مصاف صوبه کرات و در شصت و نهمین سال
تا تالیف مرزا ابراهیم حسن محاسب در شصت و نهمین سال تردد مسالیه کرده بعد از
نظم انجام حکومت اردر نام برآورده در شصت و نهمین سال وزارت کل از عرواح منصور
احصا ص یافته در هجده سال بنظم آورده سر برافراشته با اتفاق شهباز خان
نصیه ماسحان ماسی کرده در شصت و نهمین سال حکومت اعظم خان به مهار و به بنگاله شصت و نهمین سال
در شصت و نهمین سال

در^{۲۸} کشته با معوض خاتم معصوم خان کابل باغی و قتل و جانی و حرارت
صعب در بردوان طغریاب گردیده در^{۲۹} کشته در مانده رخت افامب
انداخته در^{۳۰} کشته ام در جنگ ماعیه سها و سلمیال بی تا وجود آنکه
در قلعه بردوان محصن شده بود فتح عیال یافته بنظم مگالامام
در^{۳۱} کشته در انجا فوت کرد و در^{۳۲} کشته محمد مقیم و کاشی عیالی عرب
در^{۳۳} کشته اگری منصب دوصدی و ککاب جان بر نام خود و حد
مومنا سرافراشته در^{۳۴} کشته ککاب و در^{۳۵} کشته و حدیت و رارت کل
نام برآورده در^{۳۶} کشته احمد صابیری بنصف رارت مامور مانده در^{۳۷} کشته
بدیوان بنکاله مقرر شده در^{۳۸} کشته سوم از دیوانی بنکاله معزول شده در^{۳۹} کشته
حدیت می نمود آینه بدیوانی سلطانی پرویز مقرر گشته در^{۴۰} کشته بنکام
دیوانی مذکور منصب هزارری مامور برآورده در^{۴۱} کشته در انجا رحلت کرد
و در^{۴۲} کشته حکیم علیم الدین محالی از لوازمهای سلطانی حورم در^{۴۳} کشته
همانکری و کلدوی آوردن محاربه کن مورد مرادم بادشاه شده
مالشان حدیت می نمود در^{۴۴} کشته احمد ایشان منصب و ککاب و در^{۴۵} کشته
و در^{۴۶} کشته منصب هزار و دصدی و در^{۴۷} کشته باضافه منصب و بنظم لاهور گزند

معلوم نشد انخان خان در احمد عالم گیری منصب و خطاب حاج و به
بخشگیری صوبه کرات سر بلند بود در شصت و نه ترقی کرده بود در عهد محمد شاه
بادشاه از پنجاه تا نهمان رفت نوار الدین علیخان برادر جرد کسبه حسن علیخان
ناریه در عهد عالم گیری منصب و خطاب حاج سر برافراشته در صوبه بکال هند
می نمود و بعد رحلت حضرت پیر شاهزاده محمد اعظم ناظم انجاء در کربلا آمده در
کار را با محمد اعظم شاه از فیل مرود آمده بذات خود شصت و نه ترقی کرده رسید شد

حرف و او دریر خان تا حاکم

برادر اصحاب عبدالمجید بروی در عهد اکبری منصب چهارماری و به
خطاب ویر خان سر برافراشته در شصت و نه ترقی کرده در عهد شاه
سلیم شاه ترقی نموده در شصت و نه ترقی کرده در عهد شاه
محمود بغفورنده در شصت و نه ترقی کرده در عهد شاه
نادر شاه مرزا ابراهیم حسن محاسب در شصت و نه ترقی کرده در عهد
نظم انجاء حکومت اردر نام برآورده در شصت و نه ترقی کرده در عهد
احصا ص یافته در هجده سال بنظم آورده سر برافراشته با اتفاق شش هزار
نیمه ماسخان ماسخی کرده در شصت و نه ترقی کرده در عهد اکبری
در شصت و نه ترقی کرده

برادر و امیدی و در نتیجه خطاب حاجت برام خود سر برافراخته در تذکره
از حضور مجلس بکماله شده در شرف فوت کرد نصیر الدین دکن در امر
عمر عالم گیری منصب مریدی و خطاب حاجت و یوحداری دلول که
سرافراز بود در حلت حضرت منصب براری سر بلند شد دیگر احوال او
معلوم نشد نجیب خان در اوایل عمر عالم گیری منصب و خطاب
حاجت سرافراز در شرف مرید زتردد دیگر احوال او معلوم نشد نور الدین
در اوایل عمر عالم گیری منصب و خطاب حاجت برام خود سر بلند و در
منصب و امیدی و یوحداری ضر و بردوان مصاف صوبه بکماله
سرافراز بود دیگر احوال او معلوم نشد لطف علی خان ملای سماعی
ناظم کجرات در واسطه عمر عالم گیری منصب و خطاب حاجت و خدمات
آن صوبه سرافراز بود در امر عمر یوحداری خوده نور مقرر شده زتردد
نمود دیگر احوال او معلوم نشد نیک نهاد خان در واسطه عمر عالم گیری
منصب و خطاب حاجت سرافراز بود در خدمت می نمود ساز حاجت
در امر عمر عالم گیری منصب و خطاب حاجت سرافراز و در شرف ستغین
حسن ملیح خان بهادر بود و استعداد سرانجام یوحدار نهاد است دیگر احوال او

برادر عبداللہ خان دالی ولایت کاشغر در سہ سوم عالم گیری ماموری
برادر راہ خود از وطن آمدہ بمصوب پراری بکفرار شدہ بود در سہ دہم
مکھاب مامور حال مامور آوردہ در سہ متعین صوبہ کابل گردیدہ آیند
بہ نام نظم ان صوبہ مقرر شدہ در سہ معلول شدہ در سہ رحلت کرد
نماری حال افعال مصوب مکھاب حاجی سر بلند و در سہ احد عالم گیری
خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد ننگام خان افعال مصوب
و مکھاب ننگام حال سر بلند بود و در سہ دوم عالم گیری معلول صوبہ
بود در سہ موسد ننگام خان الو مسلم در سہ احد عالم گیری مصوب
داس در سہ مکھاب ننگام خان و قلعہ داری رہا بس بعزیز جا
سفرار شدہ در بہان سال در کرد س ننگام خان پسر ہمت خان
در احد عالم گیری مصوب و مکھاب ننگام خان بکفرار شدہ در سہ
بہ حکمری و واقعہ بکاری فوج شہزادہ بیدار کت مقرر شدہ بود و او
بہ حکمری احدیان مامور آوردہ بعد رحلت حضرت ارسل اعظم شاہ
مکھاب ہمت خان امسار واقعہ در عند محمد شاہ فوت کرد
نضر الدین خان دکنی مصوب داس در سہ احد عالم گیری مامور
ہزار

گشته در سینه سوار مرسته تردد و عیالان نموده در سینه کج صورت آورده در سینه هم حرا
 عامه که سابقا کبر آباد بشا بهجرا ان آباد فعل شده بود با کبر آباد رسانیده در
 سینه بهو جدار سی مراد آباد ارتعرا الدرد و دکان و در سینه انجمن دارا خلاصه و در سینه
 منصب جبار براری و به انجمن کبر آباد و در سینه انجمن صوبه آورده حمزه امسار برافروخته
 در سینه سال لب لاله چهار برار و سه حور سید سینه بود نعمت الله خان ولد سر
 طه میر الدین مردی در او واسطه عهدش بهجرا منصوب مامودی و در امر عهد در
 سینه منصوب براری دو صد سوار مرسته از شده است دامادی یعنی مکرم خان
 که صفوی فوجدار حور سوار مرسته حور سوار کرده در سینه صد عالم کبری مامان
 منصب و خطاب حاجی برام خود کسر از گشته خدمت می نمود احکام حال او
 معلوم نشد نعمت الله ولد روح الدخان بن خلیل الدخان در سینه
 عالم کبری منصوب براری و خطاب نعمت الدخان کسر از شده بود در عهد
 محمد شاه ترقی نموده نیکام رفت مامان صرخان الوالفتح و دیمین پسر امیرالامرا
 سالیته خان در عهدش بهجرا بمنصب و در سینه صد عالم کبری منصوب مامودی
 و اینده خطاب مامان و در سینه هم خطاب طفرخان کسر برافروخته بود
 همه احوال او در دیل خطاب طفرخان نوکته شد مامان محمد منصور

صوبه پراپنور و قجوری لکھنؤ و درگاه مضافه بالهندی برقرار شد
می نمود و در حلیت حضرت از اعظم شاه معظم مالوا از تو محمد عبدالرحمن مرشد بود و فعل معسر
سند خاص حضرت معلوم نشد که برادر محمد امین خان است و الله اعلم باطرحان
خواجه اسد اصفیٰ منصبی داشت درگاه پنجمی خطاب باطرحان و خدمت نظام
ارت و درگاه براری سر برآورده در سیه عالم گیری باضافه و درگاه درگاه
در کرمانه مهاباد از و صه بود و دیگر احوال او معلوم نشد باطرحان خواصه سر
در احمد عالم گیری منصب بمصدی و باین خطاب و مطارت کرد محل برقرار
بود و بعد در حلیت حضرت از اعظم شاه بمصوب براری نام برآورده
در عهد باد شاه فوت کرد و مادر خان ولد جعفر خان طهرانی درگاه پنجمی
ممنصب بالهندی و درگاه بمصوب براری و درگاه بمصوب برادر بالهندی
و خطاب خا بر نام خود و درگاه مضافه بالهندی و درگاه ام بمصوب
دو براری و بالهندی و بدار و علی دیوان خاص از عمر حاجان ^{حاجان} ال سربلند شد
درگاه عالم گیری باضافه براری و درگاه از نالوه مخصوص آمده خدمت درگاه
از عمر مصدق برقرار شد و ایند معین دکن گردیده درگاه پنجمی بمقام
دکن همراه چهارم حسوب سکنه مضافه و منصب بالهندی چهارم براری سربلند
کرشته

۲۲ شته کاکر رحمت در ۲۵ حاکم دو کرور و پنه از حرانه اکبر انا در
 لاهور در حضور آورده مارتعس مهم قنار کردیده همراه آن مادر کردیده در ۲۶
 مراجعت نموده در ۲۷ همراه داراشکوه مارتعس مراجعت بکاکر رحمت
 گشته در ۱۹ حضور آمده درسی ام معین مادرش هزاره عالم گیری ماطم دکن گشته
 شمس و دو سیه رده در ۳۰ اخذ عالم گیری محلدوی جانبازان معارک سلطان
 منصب هفت هزاری دات و سوار دو اسه ۳۱ اسه و ککاب خاکیان
 سپه لاری لاریته شده بوقوع نقص در منصب کردیده در ۳۲ سوم بعفو نقص
 حکیم سیران و در ۳۳ منصب چهارماری و ککاب کاسحال کام دل
 برگرفته در ۳۴ بنظم صوبه مالوالا بلن در تبه گشته در ۳۵ در کافوت کرد رسید
 ولد سید منظور اناوی در ۳۶ عالم گیری ماره آند منصب و ککاب کاسحال
 سر برافراشته در ۳۷ فرار نموده بعد از آن احوال او معلوم نشد ککاب کاسحال ولد ککاب
 بن مراد شایر در ۳۸ در حیدر عالم گیری منصب داس اینده ککاب کاسحال و به
 مصدی گری مندر کور کور فرار شده و بنظم صوبه براسور مقرر کردیده منصب
 دوبراره ماصدی رسیده در ۴۰ در کافوت کرد ککاب کاسحال دگر در احرار
 عالم گیری منصب هزار و ماصدی و ککاب کاسحال سر برافراشته بنظم

بحکومت ملتان که در حاکم اصف خان مقرر بود از قهر احمد ملکان سرافراز شده
 در شش تفرگردیده آینده بقصداری کا ملکه مهر گردیده در شش بخایره بند است
 اینجا مضافه مانندی محصب کشته براری سر برافراشته در شش هشت که تبسحر
 محالات سری کار مور شده بود اکثر اطلاع اینجا مضافه مانندی محصب است
 براری برور شمشیر مفتوح عوده لغور متور و وفور خود را می و در محال محال
 بار مسد را اینجا نگار در پوخته سکت فاضل حورده ماین تقصیر به محصب
 کشته در شش محال گردیده باز بقصداری کول نام برآورده در شش نیم بقصداری
 مروده مهر شده در شش همراه شش تقفید کار رفته بعد مراجعت مار کول
 رحمت کشته در شش در سفر کابل در کاپ بود در همین سال مضافه براری
 محصب چهار براری و معلم ملتان از امسال یوسف محمد حال مسامات اندوخته
 در شش معمول می شد در شش بنابر سه راه حلت سکت محصل سایراده مراد
 بخش گردیده بعد سه او بصیحه کوشش اکتفا مقرر کشته در شش کصور آمده مار
 نگار به رحمت کشته در شش محصل مهم بلج و بدجست گردیده در شش در اینجا
 ترددات نمایان در شش محصل شش هراده عالم گیر در مهم قندار کشته در شش
 بخایره ترددات اکتفا مضافه براری محصب پچهراری حورده اسرار برافراشته در
 شش

محمد شفیع دله حاجنمان بهادر مذكور منصبه دامت درسته و ككباب لهرخان
محمد شفیع ددرسته منصب بهاری كسر بلند كرده خدمت می نمود در كس احد
بهادر شاه ككباب كسر دارخان نامور شده در كس مذكور در كس مایر خان
لوپور در كس جهانگیری منصب بهاری و ككباب حاج بهرام خود كسر افرار بود در
سنة ۱۱۸۱ دكن آید مضافه مالدی سر بلند كشته و در كس ككباب كسر حاجان سر افرار
شده بود همه احوال او در ككباب كسر حاجان تعلم آید كسده نایر حاجان ماریه بهیوی
ارنوكران سلطان دار اسكوه منصبه دامت در كس سی ام ساهنجان ككباب
مایر خان سر افرافشته در كار رار اكر اباد همراه ایشان بود لكار اید مایر حاجان كس
در آخر عمر عالم گیری منصب و ككباب مایر حاجان سر بلند كشته در كسده بهمانه
داری دامن ار ممالك دكن مقرر بود احكام حال او معلوم نشد نایر حاجان
در آخر عمر عالم گیری منصب و ككباب مایر حاجان سر افرار بود معلوم نشد كس
پسر كرام نایر حاجان كس ككباب مایر حاجان سر افرار ساهنجان منصبه دامت
در عمر جهانگیری منصبه دامت و همراه سلطان بولاقی در جنگ ماسلطان
شهر بار تردی نمود در كسده ساهنجان منصب بهاری چهار صد سوار در كس
سوم مضافه منصب و ككباب ككباب مایر حاجان و خدمت موجداری كسول در كسده

احکام حال او معلوم نشد فقیرت خان من مک مصیبه داشت در
 احد عالم گیری بحکاب نصری کسر برافراشته بود احکام حال مصیبت
 و بحکاب طغور خان و در گشته بهمان داری غنیمت برآورده در گشته نیم حکاب
 نصری خان سر برافراشته در گشته ترددات مردانه نموده بود احکام حال او معلوم نشد
 نصری خان حواجه صابر دله حواجه حصار در اوایل عمر حاکمیری منصب و حکاب
 نصری خان و در گشته شایسته حکاب حاندران سرافراز شده بود به هم احوال او
 در دله حکاب حاندران نوشته شد نصری خان کسر محمود دله حاندران
 حواجه صابر در او اسطر عمر شایسته منصب در اخر عمر حکاب نصری خان و در
 سر احد عالم گیری حکاب حاندران سرافراز شده بود به هم احوال او در ذیل
 حکاب حاندران نوشته شد نصری خان محمد یوسف مصیبه داشت که احد
 کم گیری منصب و بهاری و حکاب شمشیر خان و بعد حمدی حکاب نصری خان
 سرافراز شده در گشته به هم معین صوبه بنگال شده بود دیگر احوال او معلوم نشد
 نصری خان دله حاکم سال سواد رطوف حکاب در او اسطر عمر حاکم گیری منصب
 در گشته ۲۶ حکاب نصری خان سرافراز شده بود در گشته و حکاب سپهر آستان
 نام برآورده بود به هم احوال او در دله حکاب سپهر آستان نوشته شد نصری خان

در سه احد عالم گیری با صافه منصب و در سه^{۱۳} خطاب نوارشخان منصب برار
و با صدی سر بر اراضه^{۱۴} احکام حال او معلوم نشد نوارشخان محار ملک ولد
اسلام خان رومی در سه^{۱۵} عالم گیری منصب براری سر بر اراضه در سه^{۱۶}
خطاب نوارشخان آینده با صافه منصب و در سه^{۱۷} ام بجو جباری مندر
و در سه^{۱۸} بجو جباری مراد اباد آینده بجو جباری سرکار ماند و در سه^{۱۹} منظم صوبه
کنیمیر از توابع ابراهیم خان بر آورده در عهد سها در شاه فوت کرد نظام الدین علی
در اوایل عهد جمائیکری سر بلند منصب شد و خطاب حاج سر بر اراضه در سه^{۲۰}
و هم معین صوبه ملتان بود در سه^{۲۱} منصب همصدی سر بلند کشته شد
می نمود دیگر احوال او معلوم نشد نصرت خان علیان ساری در اوایل
عهد جمائیکری منصب برار و با صدی و خطاب حاج سر بلند بود در سه^{۲۲}
خطاب نصرت خان سر بر اراضه^{۲۳} دیگر احوال او معلوم نشد نصرت خان
مظفر الملک ولد سها در الملک در او اسط عهد جمائیکری منصب براری و خطاب
مظفر الملک سر بر اراضه^{۲۴} در سه^{۲۵} خطاب نصرت خان نام بر آورده احکام حال او
معلوم نشد نصرت خان ولد سها در الملک سها در مظفر حکم در عهد
شاهی منصب داشت در سه^{۲۶} احد عالم گیری خطاب نصرت خان سر بر اراضه^{۲۷} بود

معلوم شد نواز شاهیان سعد الدتام ولد سعد خان بن یعقوب شاه
در سده هجری معصب و پیرای و در سده سیم ایشان کھاب نواز شاهیان سر
برافراشته در سده یکم و در زمان بادشاهی در کجرات از حواله که حکومت
انقاد است آمده ملازمت نموده مار کجواله رفته در سده معصب سیه پیرای نام
بر آورده در سده طلب حضور گشته در سده کاسره نزد دیلمان در کارزار با سلطان
حورم باغی معصب چهار پیرای سر بلند شدند و صوبه سکال کجرات گردیده
بود در سده معصب سیه پیرای و در سده کاسره تود دسال معصب چهار پیرای
سیه پیرای سوار دالارمه گشته بود احکام حال او معلوم شد نواز شاهیان
برادر خلیل الدخان مرد معصب دالارمه سیه پیرای معصب شاهزاده
مراد حسن گنده در سده معصب پیرای دود سوار در سده کھاب نواز شاهیان
در سده سیم معصب پیرای و مانندی و در سده معصب و پیرای سر برافراشته
از سکال محصور آمده در چهل سال با صافه مانندی و در سده سیم ام محمدت قویک
از تفر مرسلطان مسلمات اندوخته در سده احمد عالم گیری نفوجداری سر کار
ماد و حراسه آن حصار و در سده معصب سیه پیرای نام بر آورده در سده
در محافوت کرد نواز شاهیان محمد عابد و لزارید خان کوکه بیگم صاحب معصب دست
در سده

در سیم کلدی تردد و در سیه احد انصاری در کابل مضافه ماضی نام برآورده
در لاله در انجا فواید کرد و یوسف خان علیان کرد در عهد اکبری منصب و بدار و علی
نقار خانه کسرا فرار بود در سیه چهارم کبری منصب ماضی و کتخاب نویسان
بدار و علی بدکور کسر بلند گردیده خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد نویسان
دیگر از صدر در رکاب شاه بهمان آمده در سیه احد ایستادن منصب برادر و پانصدی
و کتخاب یوسف خان کسرا فرار شده تا سیه ششم خدمت می نمود احکام حال او
معلوم نشد یوسف خان محمد حمله مصیبه داشت در سیه هفتم به کتخاب
نویسان و منصب ماضی و بدار و علی نقار خانه و در سیه بدار و علی بر قنار
رکاب سعادت و کولوالی و در سیه هفتم امیر جوحداری ماری از نعره سهار افعال
کسرا فرار شده خدمت می نمود احکام معلوم نشد ^{حالا او} یوسف خان بطر حاکم حمله مصیبه
داشت در سیه سوم عالم گیری محکاب نویسان سر برافراشته در سیه هفتم
بردست یکبار حمله ناکه با او عداوت داشت کشته شد یوسف خان ناصر حمله
ولد نویسان محمد در اصر عهد به کتخاب ماضی و در سیه ماضی و منصب
سیمه ام بدار و علی حواصان از نعره حاکمان کسرا فرار شده در سیه ششم عالم گیری
محکاب نویسان و بدار و علی نقار خانه حمره اسرار برافراشته بود دیگر احوال او

ما صافه ناصری حیره اسماء برافراشته در کسبه نیم فوت کرد و در احمد مدون شد
اسماء اکبر شاه بادشاه مرحوم لیسر هما سار و مورح ۷۱ بدل بود نعمت خان
علامه در عهد اکبری منصب و خطاب نعمت خان و محبت نکاول کسر افراشته
در ۳۲ فوت کرد نعمت خان مهر علی ولد ملکوت خان در احوال عهد شاه بهمانی
منصب ناصری و در ۳۵ محبت نکاولی و در ۳۶ مان خطاب کسر بلند
شده بود احکام حال او معلوم نشد نعمت میرا محمد عالی تخلص در او اسط
عهد عالم گیری منصب و خطاب نعمت خان و در احوال عهد منصب ناصری و
خطاب نفرخان سر بلند شده بود و هم احوال او در دل خطاب نفرخان تعلیم
اند ناصر خان سار در ۳۴ اکبری منصب و مان خطاب کسر افراشته بود و معین
سلطان خسرو شده بود دیگر احوال او معلوم نشد نفرخان ولد سعد خان گکر
در عهد اکبر منصب براری و خطاب خان سر افراشته بود در ۳۶ در عهد سلیم خان
در عهد نادر خان در کابل و در ۳۷ در سحر قلعه بابور در ملاح دکن تردد و محمود احکام
حال او معلوم نشد نادر علی خان میدالی در عهد اکبری منصب داس در اعار
عهد صانگیری منصب براری و خطاب خان سر برافراشته متعل صوبه کابل
در ۳۸

سر برافراشته در شش تردده نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد نور مکیان ولد
و طب النجاشی کو که اگر پادشاه در عهد ایشان منصب و خطاب حاصل فرار شد در شش^{۱۸}
برای سه مرتبه مرا حکیم برادر خود حضرت پیران شاهزاده مراد در شش^{۱۹} برای سه مرتبه مختار حاکم آزاد
کجرات پیران حاکمان تعیین می شده و در هر مرتبه که تزد نمودد جایزه مکتوب می داد به منصب
پنججاری رسیده حکومت حواله مضاف صور کجرات داس در شش^{۳۹} در احوال
کرد خانم کو رصف پیران سوار مقرری کو که داس ماس حالت محمد عرب
دل کسده یا ششم خان واقعه کار سکا له مصلی داس و به ماس بدر در اینجا
بود بیگام و در ایاب عالیا آبروی در اینجا در شش^{۱۱} ایشان ماس نفری که
احوال صوبه سکا له عرص کرده بود و خطاب ماس خان سرافراز شد در شش^۲
همراه قافلان در سکا له می نموده در شش^۳ بعد النجاشی لسان تقصیرش مقرون
معقول گردیده بود احکام حال او معلوم شد رصف خان عماد الدین علی ولد میر
محمد الدین علی عبداللطیف قزوینی ارسادات سببی در شش^۴ حد آبروی به
منصب هماری سر برافراشته در شش^۵ در مهم عده در کتاب بود در شش^۶ لیساری
نوک بومی که بنابر سه رسد از ایند علل شده بود و مقر رفته در شش^۷ سه سال
گردیده در شش^۸ در سکا له معصوم حاکم علی بر خوج ماد شاهزاده بود و تردد

معهه فرود رحلت مقرر بود تا شنبه چهارشنبه در شاه خدایت رسیدن دل شود
در عهد پادشاه فوت کرد مصاص حال در امر عهد عالم گیری منصب و بای
خطاب سرافراز شده از پیرایه شاهزاده کامحسن جدائی گزیده همراه اعظم
از دکن آمده بود و عبدالرحمان در امر عهد عالم گیری منصب و بای خطاب سر
برافرازه بعد رحلت حضرت همراه اعظم شاه از دکن سمنده و سببا آمده بود و دیگر

احوال او معلوم نشد حرفه نون

نخات خان میر محمد الدین شهبازی از ولایت در رکاب بهمانی آمده در سینه
اکبری منصب پراری و بای خطاب سرافرازه در سینه در ایثار مع عبدالرحمان
از ملک باغی در سینه در ایثار بنیه خانزان باغی و در سینه در سیم کرات ترد و دانو
در سینه بهو جداری پس کرات نامور شده در سینه در انجافوت کرد مر رانجا
خان برادر شهبازی که از سادات مے محسار از ولایت بهمانی آمده در سینه
احد اکبری منصب پراری و خطاب حاج سرافراز شده در سینه ترد و دانو در سینه
بهم راجه علیان حاکم حاندلس نعلن شده در سینه متعین سکالاکر دیده در سینه
در جنگ با قتلوا افعال در حدود سلم آباد سکس با قهر بر جبار سینه مر فزانی
ان حدود سانی ترد دلو و لود و بیگانی در سینه احد اکبری منصب و بیگانی

هستند ^{معالج} نام برآورده بود ابوالمعالی پسر دایر الامرا سال سه خان در امر
عهد عالم گیری منصبی داشت در ^۴ گشته خطاب معالی و مناسب قلع و اری
قزاقان دکن از طرف خدا بنده خان برادر کلان خود کسر ار شده بود در عهد محمد
فوت کرد مست خان معالی ایران الاصل استاد بادشاه راده محمد اعظم در
فن بند و قی اندازی در امر گیری منصب مصدی و خطاب حاجی برام خود برآور شده
خدمت کرور گنج و امام هفت جوگ و بعد از آن میر محمدی سرکاران بادشاه پاره
مهر رگشته بود در حکم سلطانی اگر اباد همراه بادشاه راده مذکور مردانه نقد جان در باخت
منصفی خان در امر عهد عالم گیری منصب و مان خطاب و حد گاه بدو ای
س اعظم شاه سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد موتمن خان در امر
عهد عالم گیری منصب و مان خطاب سر بر افراخته بعد و سه روز بعد
رفت سید خان در امر عهد عالم گیری منصب و مان خطاب بر دمج بر افرا
بود دیگر احوال او معلوم نشد محمد شاد کمال فرادل در امر عهد عالم گیری منصب
و مان خطاب سر بلند کننده بعد رحلت حضرت در خطاب اعظم شاه از
دکن بمید و گستان آورده بود احکام حال او صحیح معلوم نشد مر اسکا خان در
امر عهد عالم گیری منصب و مان خطاب سر بر افراخته برادر علی توپخانه

بر نام خود و بداد علی نوکاه نادر شاه پادشاه محمد معتمد کسر از ارشده بود در ۳۳ مهضری
اعوای آن نادر شاه پادشاه ارجی از لشکر خروری اثر نشد بود دیگر احوال او معلوم
نشده مهضری خان عرب در امر عهد عالم کبری منصب و کتباب حاج بر نام
خود کسر از ارشده از بندهای عمده کار طلب بود و اکثر تردیات می نمود دیگر احوال
او معلوم نشد محمد خان حامد نام و لمر قصبی خان کسره شاه محمد مصطفی در
در ۳۳ عالم کبری کتباب حاج بر نام خود و اضافه منصب و عمر منصب ۳۳ مهضری و در
نکته بنظم صوبه احمد در ۳۳ بداد علی و در ۳۳ حاصل چون سر بلند شد در ۳۳ کتباب
محمد خان نام بر آورده در ۳۳ منصب ۳۳ مهضری بر لمر و پانصد سوار بلند تر نه گشته
خدمت می نمود ظاهر امر ایشان از میا عالم جاودانی رفت معارفه و در
عهد عالم کبری منصب و کتباب محمد خان کسر بر گرفته در ۳۳ بقوه جباری کرنا
اراسفال الس حال مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد مهضری خان در
عهد عالم کبری منصب و کتباب بقوه جباری عمده سرور ارشده در ۳۳ مهضری
کرد مجتبی خان در امر عهد عالم کبری منصب و کتباب حاج بر نام خود و در ۳۳
کالا کوب و دو کوک از قلاع هفتگان دولت آباد سرور ارشده در ۳۳ بقوه جباری
حصار شهر نیا دولت آباد از قوکر کسره مار کسان مقرر گردیده و منصب
مستغنی

پرداخته دولت نیلانی حبله حاصل کرده در عهد محمد شاه بادشاه باختر بر رفت
مکارم خان در اوایل عهد عالم گیری منصب و خطاب خان برنام خود کسر برافزوده
به کسری و واقعه نگاری صوبه بنگاله مقرر بود در سنه ۱۲۲۰ در گذشت مکارم خان
در آخر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب خان سرفراز شده خدمت می نمود در
سنه ۱۲۲۹ نفوذ جاری سرکار ارمضا فاب صوبه مستقر الحلافته اکبر اباد مقرر بود
دیگر احوال او معلوم نشد مسر جان عبدالواحد نام ولد پوشت از خال بن ملکت
خان مخاطب با اعظم خان منصوبه است در سنه ۱۲۳۰ عالم گیری و خطاب مسخر
سرفراز شده بود اتمام حال او معلوم نشد مطلب خان برادر راده مختار خات
میر شمس الدین در او اسطو عهد عالم گیری منصب و در سنه ۱۲۰۲ به بخشگری احدیان و در
سنه ۱۲۰۸ به بخشگری لعلکای خلعت ماتمی وفات مختار خان کسر افرانند
در سنه ۱۲۰۹ عمر تورک ار اسفالد خان کوه الدخان و در سنه ۱۲۰۳ به خطاب حاجی برنام خود
و اینده محایره ترددات مردانه با صاحب منصب آئینه طاراه نبات میر
بخشگری و در سنه ۱۲۰۹ منصب دوهارمی و مانندی کسر بلند گردیده خدمت می نمود
نور حلت حضرت همراه اعظم شاه در کارزار مابعد در شاه مردان ترددات
نموده بکار آمدن مومن خال در او اسطو عهد عالم گیری منصب و خطاب خان

اسماعیل دلمه سم خان مقرر گردیده بود و دیگر احوال او معلوم نشد
 مفاخر خان افشار نام و که فخر خان بن ماقر خان حکم نام مسجد^{۱۱} شب
 در^{۱۲} عالم گیری محکاب مفاخر خان و در^{۱۳} منصب هزاری سرافراز شد
 در^{۱۴} تعیین کابل گردیده تر دس نموده بود و دیگر احوال او معلوم نشد
 در^{۱۵} عالم گیری منصب و محکاب خانی و بدیوانی
 کابل سرافراز بود و دیگر احوال او معلوم نشد محمد یار خان در اوایل عهد عالم
 گیری منصب و محکاب حاضر افراز بود چون فوت کرد از اموال او^{۱۶} بمقد
 لک روپیه و سی و یک هزار اشرفی نصیب درآمد و دیگر احوال او هیچ معلوم
 نشد محمد یار خان و که مرا^{۱۷} اسم^{۱۸} بن اصفهان کهرانی در^{۱۹} عالم
 گیری روز ملازمت منصب چهار صدی اینده با صافه منصب و محکاب
 خان^{۲۰} بر نام خود سوار از^{۲۱} در^{۲۲} بار و غلگی کر بر داران و آینه بمرور که^{۲۳}
 گردید در^{۲۴} منصب^{۲۵} هزاری و در^{۲۶} منصب^{۲۷} چهارم^{۲۸} منصب^{۲۹} هزاری و بنظم صوب
 ش^{۳۰} جهان آباد از اسماعیل عافلیان حافی و در^{۳۱} منصب^{۳۲} محرمت فوجدارانی
 مراد آباد و تا وجود^{۳۳} صوبه^{۳۴} مکرور و منصب^{۳۵} هزار و دوازده صدی آینه به
 منصب^{۳۶} چهارم^{۳۷} هزاری و تا در^{۳۸} منصب^{۳۹} کشته در بند و^{۴۰} نظم^{۴۱} آن^{۴۲} صور^{۴۳} بخوبی
 ۲۰۰ و افتر

گیری بحکاب حاجی برام خود و در سنه ۲۰۰۰ مظم برام سور و اینزه بحکاب لشکرخان
سراور شده نیم احوال او در ذیل حکاب لشکرخان لوسته نشد
سورخان سج میران ولد سنج نظام حیدر آبادی در سنه ۱۰۰۰ و دو عالم گیری
ممصوب حصار هری دو هزار سوار و این حکاب سر بلند شده اکثر تردد داشت
مردانه همراه محمد اعظم شاه بمقابل بهادر شاه بادشاه در کار رار آباد مردانه را
حاصاری برافراحت محمد نفی خان برادرزاده و ریز خان عالم گیری بحکاب خان
بر نام خود اسیر از شده در سنه ۱۰۰۰ مظم بحکاب دکن نامور شده در سنه فوت کرد
محمد نفی خان دکن در اداسطه عالم گیری مصوب بحکاب خان سر برافراخت
۱۰۰۰ خدمت می نمود و در حاکم حضرت محمد نفی حافی که در رکاب اعظم شاه
بود معلوم نشد که این محمد نفی حال بمالک نادگار است مرید خان مهاو سکه
نام برادرزاده راجه راجو و در راجه حکمت سکه رسیدار دهمری مصاف
صوبه لاهور در سنه سوم عالم گیری بشرف اسلام مشرف گردیده به منصب
و بحکاب مرید خان اسیر از شده در سنه ۲۰۰۰ بقلعداری کابل از تفرسیه سهامی
نقر گردیده بود انجام حال او معلوم نشد مرید خان ولد سیمت خان در آخر عهد
عالم گیری مصوب بحکاب مرید خان سر بلند شده در سنه ۲۰۰۰ بقلعداری بنذر سور

و لشکران را بخت داده مکنی منصب هزاری هزاره سوار مسه یافته در سنه
 مذکور بنیلم صوبه کجرات از عمر سها در خان ملک حسین خافی مهر رشت
 در سنه در انجا رحلت کرد و خانم کور در احصاء رای در ایست و دیانت
 و حدت طبع و بخت اندیشی با دشت شاه در عصب دیگر مسر بود قران مجید را
 در ایام نظم کرات حفظ نموده بود به مقدار یک روپیه و یک لک و
 پانچ هزار اشرفی و ابراهیم سواری و اقراش و نوکار بصیبت درآمد پس
 ملک اسب در مقام ماتم پرسی کسد محمد همیشه زاده اکش مورد الطاف
 شد محمد اس خان حسن سها در دلد میر سها و الدین برادر عامد خان عالم
 سنج در سنه عالم گیری تماره اردلان ما و النمر آمده بمصوب و بعد
 بمصوب و هزاری و محکاب حاجبرام خود کسر برافزخته در سنه بصدرت
 کل مهر رشت و اکثر نزد مردانه و سپاه سها نموده در سنه بمصوب کسر برار
 و مالدی و در سنه مضافه مالدی و در سنه محکاب حسن سها در کسر برافزخته
 در عهد محمد شاه کاینه کشتن حسن علیال امرالامرا ملکحرام خدمت کل
 وزارت و بمصوب هفت هزاری و دلار تبه کشته در سنه حد ایشان بعالم
 حاد و اسفحال نمود مسور جان ولد کسد خاکحال ماریه در سنه احد عالم

بن مافرحال محمدرضا در عهد شاه جهانى منصب هفتصدى داشت در او
پيل عهد عالم گيرى خدمت مى نمود در ۲۰^۰ منصب هزار ومانفدى و ماسک
و بار و على فراوان سرافراز در ۲۰^۰ مصدر ترددات بود ايام حال او معلوم
نشد محمد امن خان ولد معظم خان محمد سعد اردكانى در ۲۰^۰ شاه جهانى غانما
پهرايد منصب و هزارى و در ۲۰^۰ سى ام منصب كه هزارى و كخايب جابر ايام خود
و ساس وزارت مدور در ۲۰^۰ بعد اسفعاى دانش مندرجان ملا منصب
مير بخشى كبرى كمر از شده بود در ۲۰^۰ احد عالم گيرى مى كسى و باضافه
هزارى و در ۲۰^۰ منصب پيچرى حصار هزار سوار آيينه بمنصب شش هزارى
سوار سوار والار سه كشته و در ۲۰^۰ ششم بعد واقعه بدر ماوش هزاره اولى
پور او را از ماتم برداشته آورده در ۲۰^۰ دهم بنا بر سه افاغه كابل رحص كرده
بود چون سه افاغه كابل فبل ارسدش معسان آن صوبه بهار واقع
گردند ارشادى راه بنظم صوبه لاهور از خير ابراهيم خان مسامات اندخته در
۲۰^۰ بنا بر تقويص وزارت كل حضور طلب كشته و انرا قبول نموده به
نظم صوبه كابل از تعزها بجان لراسه مام ببلند مرسته كرده در ۲۰^۰ كارزار
با افاغه انجا از خود راى و جلالت بموقع هر ممت فاحش حورده بخود

خاص و عام بکنام محمد علی خان دگر در امر عدو عالم گیری منصب و ماموریت
 سرور از شده بود و بعد رحلت حضرت بقو جداری سیل نام برآورده در نیلوفر
 ممتاز بود احکام حال او معلوم نشد مهدی علی خان از طرف شاه عباس
 دالی ایران محافظ قلع و لب در ناحیه قزوین بود در سه شاهی چون رستم
 بهادر و فرزند کابیر بر اهل قلع و کور تنگ نموده مهدی علی خان قلعه را بنجا
 کلید قلع تسلیم کرده بند که درگاه احصار نموده منصب بر او پانصدی و مخطاب
 حاج بنام خود بعد چند روز باضافه مائصدی سر برافراشته در سه احد عالم گیری کرد
 کرده در سه سوم ب لانه ده هزار روپیه قانع گردیده مفتخر خان میر خلیل و لارا
 دت خان برادر اصف خان صحرانک در سه شاهی بنصب و هزاری و به
 مخطاب مفتخر خان و در سه احد عالم گیری مخطاب خانزمان مامور شده بود همه احوال
 او در ذیل مخطاب خانزمان بقلم آمد مفتخر خان میر علی ولد میر موسی مارند رانی
 در اوایل عهد شاه شاهی منصب مائصدی و در او اسط عمده بنصب هزاری بزرگ
 بود و ما اخر عمر خدمت می نمود در سه احد عالم گیری مخطاب سر لعل خان و در سه
 سوم مخطاب مفتخر خان و تعلواری فتح امام دکن سر برافراشته در سه استعین
 کابل گشته بود و انعام حال او معلوم نشد مفتخر خان مفار جهانم ولد مفار خان

بنکام نجفناقی بنکاله همراه اسلام خان تردی نموده در ^{۲۸} درگاه کافوت
کرد محلدار خان حسین پور رستم خان بهادر فیروز صاحب او اسلحه
شاهجهان محمد علی و دانه دی و ماس خطاب سر امر از بود دیگر احوال او شد
محلدار خان حوضه طرب در عهد شاهجهان ^{۲۹} منصب داشت در ^{۳۰} عالم گیری کتایب
محلدار خان سر بر امر اراضه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد محمد علی بن
از طرف بن هارده داراشکوه و حیدر سرکار حصار ضروره بود در ^{۳۱} شاهجهان
بجایزه آوردن در ^{۳۲} دلش که عمریم او و جمعی بیکم صاحبه اندمال یافتند خطاب
حاجه سر امر ارشده بود محمد علی بن خویش طبع خان بالجو نام در اوایل عهد شاه
حاجه منصب ^{۳۳} مستقصدی اینده خطاب حاجه بر نام خود سر بر اراضه در ^{۳۴} دنیا
نظم ملتان در ^{۳۵} در ^{۳۶} ما سب نظم ^{۳۷} در طرف سلخان دیار اشکوه مقرر گشته
منصب دوهزاری رسیده در ^{۳۸} سیه ام در اینجا در گذشت محمد علی بن ولایت
حکیم داود نام در ^{۳۹} سیه منصب ^{۴۰} سیه داری داشت در ^{۴۱} سیه عالم گیری خطاب
حاجه بر نام خود بدار و علی عرص مکرر سر امر ار گردیده در ^{۴۲} سیه منصب بر او و انصاری
و اینده میر ^{۴۳} سیه و منصب ^{۴۴} سیه داری و الار ^{۴۵} سیه شده در ^{۴۶} سیه بنا بر سر انجام امور
سایه مورد الطاف بادشاه ^{۴۷} گشته در ^{۴۸} سیه ام ما راسته و دمان و احرای کار

علم مائات برافراشته در کشته بود یعنی ماحده فخرم برداشته سرحد و
 ملقب خان امان الدود و واسطه عمر عالم کبری محصب و خطاب
 ملقب خان و در کشته خطاب شمشیر خان و در کشته خطاب صف شکنان
 سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب صف شکنان بقلم آمد
 ملقب خان میر عبدالکریم دلد امیر خان محصب داشت در کشته عالم
 کبری خطاب ملقب خان و در کشته خطاب سرحد زاده خان و
 در کشته خطاب امیر خان سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب
 امیر خان نوشته کند ملقب خان دیگر در اخر عمر عالم کبری محصب
 و امیر خطاب سرافراز شده بود در کشته احمد شاه به بخشگری بمکالمه
 مقرر گشته در کشته بادشاه عالم بقارفت محله ارخان نظام الملکی
 دکنه صاحب قلعه ناله در کشته سیم ساجد بعد حواله نمودن قلعه بدو
 باولهای دولت در سلک بنیاد و در او بدستگردن رن و دختر شاه
 محدودل خدمت نماید نموده در کشته محصب حمام براری دویار سوار
 و بفرج براری لکنواز تفرج خلصی و در کشته بفرج براری کلجی حبکلی ارتغر
 سرافراز خان سر برافراشته در همان سال تعیین دکن گشته در کشته
 بهنگام

مبایه کردیده معس دکن رنده درسته بدیوانی حاندیس و محال ماما کما
صوبه برار و درسته بدار و غلی پو کانه و کن و درسته با صافه پانصدی به منصب
دو هزار و داصدی و خدمت قلعداری احمد نکر از تعرشاه بکخان اور
والا رتبه کردیده درسته احمد عالم گیری ککاب اعظم خان مام بر آورده بود
همه احوال او در ذیل ککاب اعظم خان نوشته شد ملقب با ابراهیم
حسین ولد اصالب خان برادر خلیل الدخان در عهد بیگم محمد مصطفی
دست درسته احمد عالم گیری محمد براری و بعد چند روز ککاب
ملقب با خدا درسته سوم با وجود میر تور که خدمت میر کشیکری احدیان
سفر رنده درسته بدار و غلی اصطبل ارتقا افتخار خان و هم بدار و غلی
کر برداران و بندهای جلوا از اسفال الدمار خان مقرر گردیده درسته نهم
ار خدمت دار و غلی بندهای جلو و کر برداران معزول گشته و آئینه به منصب
دو هزاری مبایات اندوخته درسته بوقوع نقصری احرار از هندوستان
که عمارت اربعه را تک باشد گردیده درسته بقصر مقرون بعفو
گشته بقلعداری شاه جهان آباد مام بر آورده درسته بدار و غلی پو کانه
از اسفال صف شکلیان مقرر شد آئینه بقلعداری عاری بورانه

تردد نموده در سنه در بعضی معظّم خان به کام نسیر ملک اشنام تلاشها
کرده در سنه هشتم ترددش لیست نموده بود احکام حال او معلوم نشد ملقب
اولین پور ازاد خان برادر اصف خان جعفر ملک در سنه اولش به
منصب سلس صدی و در سنه دوم باضافه منصب و کتّاب ملقب خان
سر برافراخته همراه پدر در کن خدمت می کرد در سنه سوم در فتح قلعہ داور
و مات ملک کسان تردد نامی مردانه نموده در سنه چهارم از اصل و اضاف
منصب بهاری سس صد سوار کسر بلیند گردیده به مالاکهاب همراه پدر رخصت
قلعہ مالکالور از قلاع انجا مفتوح نموده در سنه پنجم همراه پدر به بیکالہ رفتہ
در سنه هشتم به عاص بدر بنظم الہ اباد نام بر آورده در سنه نهم از بدر آر رده شدند
مخصوصاً در خدمت عرص مکر از تو عبد الرحمن ولد صادق خان طهرانی
مهر گشته در سنه به سوماتی رکاب از تو مکر متحال و در سنه سوار بدیوانی بیکالہ
از تو صالح اکبر مسامات اند و صہ در سنه تحریر شد به بخشگری فوج متعین
مهم بلج همراه شہزادہ مراد بخش در سنه پنجم به بخشگری اصدیان و در سنه
لور فوت پدر باضافه مازندری نام بر آورده بخشی لشکر مهم قندار
مالقانی پیر محمد اسرف مهر گشته در سنه مازندری ماصافه ماصد صدی منصب و بهاری

قندیار همراه شاهزاده عالمگیر گردیده هنگام رحلت عباس صاحب
اندوخته در ۲۰ سال متعلق مهم قندیار گردیده در ۳۰ سال بقلعداری کابل نام
برآورده در ۳۱ سال عالمگیری بمصوب چهار براری و ککخاب معلخان و الازنه
گشته در ۳۲ سال رحلت صاحب برکت معلخان عرب مسیح و لوطا پرخا
منصب داس در ۳۳ سال عالمگیری ککخاب معلخان و در ۳۴ سال بمصوب
برار و ماسدی و در ۳۵ سال عمر نور که در ۳۶ سال بنظم صوبه بران پور ارتعرا حانرمان
و در ۳۷ سال بنظم صوبه مالوا از اسفال حانرمان مذکور لوای مباحات برافراخته
و بمصوب ۳۸ سال و ماسدی رسیده در ۳۹ سال مذکور در انجا رحلت کرد منحل
خان سکندر را و در ۴۰ سال از ولایت آمده بمصوب ۴۱ سال براری و ککخاب
صاحب نام خود سر برافراخته بعد چندی ککخاب معلخان نام برآورده تا
۴۲ سال مرصد خدمات ممانان شده بود احکام حال او معلوم نشد
میان خان در اوایل عهد ساجها بمصوب و ککخاب مسانه خان سر
بلند و ماسه دوم خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد میان خان
عباس نام افغان قوم مسانه منصب داس در ۴۳ سال عالمگیری ککخاب
مسانه خان سر برافراشته تعیین سکا که گردیده در انجا در کارزار شاه شجاع

در لاهور اقامت نموده در سنه ۲۵ مار بنظم شهنشاه از عمر سالزاده عالم گیر که
مقرر شده در سنه ۲۶ عمر گردیده در سنه ۲۷ در سن در مهم قندار بقاعد و زبده
مال عصر منصب گشته در سنه سی ام مهر و مانده برادر و پسر سلامه خود
گشته بود مفتاحان شادی نام دلدار حاکم سواد در یک منصب دست
در احمد شاه چاکر معین مهابت خان بر نامه ملک گشته در سنه منصب منصب
و حکماب شاهان سر برافراخته در سنه سفارت بلخ رفته در سنه
بعد مراجعت منصب برادر و انصاری و حکمت احمد ملکی در برهمن
سال بقصد جاری همگرا از عمر نه فلسفی حیره امسار برافراخته در سنه
منصب براری و بنظم صوبه شهنشاه از امسال عمر کمال مام برآورده
در همین سال حکومت سبوسا مقرر شده در سنه مهم در مهم بلخ و در
ملاکتهای مردانه کرده در سنه بقصد جاری کابل از عمر سوادام کورستان
اندوخته در سنه معین مهم قندار گردیده و مضافه پانصدی حیره امسار برافراخته
وصف جنگ باور لاکس ترددات سالسته نموده در سنه کله و کی ترددات
در مهم قندار و مضافه پانصدی سوار منصب براری دو برادر و پانصد سوار
در سنه حکماب سعادت خان و مضافه پانصدی و دلار تنبه گشته متعین مهم
قندار

قندار همسرا شاهزاده عالم گیر گردیده هنگام رحلت بحساب خلعتی
اندوخته در ^{۲۰} درگاه متعین مهم قندار گردیده در ^{۲۱} درگاه بقلعداری کابل نام
برآورده در ^{۲۲} درگاه عالم گیر بمصوب چهارپاری و کتکاب معلخان والای
گشته در ^{۲۳} درگاه حاکم برکت معلخان عرب مسیح ولد طاهر خان
مصوبه داس در ^{۲۴} درگاه عالم گیر کتکاب معلخان و در ^{۲۵} درگاه مهم مصوب
پار و ماصدی و در ^{۲۶} درگاه عمر نور که در ^{۲۷} درگاه بنظم صوبه برهان پور ارتعرا حانرمان
و در ^{۲۸} درگاه بنظم صوبه مالوا از اسفعل حانرمان بدکور لوائی مباحات برآورده
و بمصوب ^{۲۹} درگاه و ماصدی رسیده در ^{۳۰} درگاه بدکور در انجارتحت کرد منخل
خان سکدر علی اورنگ در ^{۳۱} درگاه از ولایت آمده بمصوب ^{۳۲} درگاه و کتکاب
حاکم برنام خود سر برآورده بعد چندی کتکاب معلخان نام برآورده تا
^{۳۳} درگاه مرصد خدمات محاکمان شده بود احکام حال او معلوم نشد
میان خان در اوایل عهد ساجها بمصوب و کتکاب مسانه خان سر
بلند و با ^{۳۴} درگاه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد میان خان
عساکر نام افغان قوم مسانه مصوب داس در ^{۳۵} درگاه عالم گیر کتکاب
مسانه خان سر برآورده تعیین سکا که گردیده در انجا در کارزار شاه شجاع

در لاهور اقامت نموده در ۲۵ مار بنظم شهباز تهرسانزاده عالم کبریا
مقرر شده در ۲۶ تهر گردیده در ۲۷ در رفس در مهم قندار بجاعد و زبده
ماس بقصر مصب کشته در کسبی ام مهر رانزده برادر و پسر سالانه حضور
کشته بود مفتاحان زندی نام ولد حاکم سها در اورنگ مصب دست
در احمد شاهی معین مهاجرات بر نامه مک کشته در ۲۸ مصب نموده
و کحاب شاد خان سر برافراخته در ۲۹ سفارت بلخ رفته در ۳۰
نور اجعت مصب برادر و مامدی و کدورت احمد مکی و در بهمن
سال بقویداری سکر از عرشه علمی حیره امسار برافراخته در ۳۱
مصب براری و بنظم صوبه شهباز امسار عرکال نام برآورده
در بهمن سال حکومت سبوسا مهر رانزده در ۳۲ مهم در مهم بلخ و در ۳۳
ملاکتهای مردانه کرده در ۳۴ بقلواری کابل از تهر سبورام کور سباز
اندوخته در ۳۵ معین مهم قندار گردیده با صافه پانصدی حیره امسار برافراخته
وصف حاکم تفرنگس ترددات سالانه نموده در ۳۶ مکلدی و ترددات
در مهم قندار با صافه پانصدی سوار مصب براری و برادر پانصد سوار
در ۳۷ کحاب سعادت خان و با صافه پانصدی و لاریتبه کشته شعیب مهم
قندار

و در ششمین منصب هزار و پانصدی سرافراز شده در سال فوت
کرد مرحمت خان دیگر در سه دوم عالم گیری منصب و خطاب مرحمت
خان سرافراز و معین دکن بود و در بیست سال از دکن آمده در سه سوم به
بوجوداری امیر از توتومب حال و در سه ششم به وجوداری اوره با صافه منصب
سر بلند گردیده بود و دیگر احوال او معلوم نشد مرحمت خان دسدار
ولد نامدار خان بن جعفر خان طبرانی منصب داشت در سه عالم گیری
خطاب مرحمت خان سرافراز خسته در سه نهم تردی نموده بود ای حال
او معلوم نشد معنی خان ولد بیست سال کو که در سه احد شاهجهان منصب
هزاری سرافراز شده و بقعوداری کا و مل نام برآورده در سه دوم معین مهم
لودی باغی گردیده بود در سه هشتم در دکن معین خاندوران گشته در سه
نهم منصب دوهزاری و بقعوداری او و کرد در سه دهم سکام قلعہ داری
لغات علم سرافراز خسته در سه سیزده همراه خاندوران ناظم دکن بحضور
با صافه مالدی منصب دوهزار و پانصدی و لامرست کننده محراب
قلعہ مذکور رحمت گشته در سه نهم منصب سهزاری و بنظر
امفال امیر خان مسائات اندوخته در سه معرول گردیده در سه

و ما وجود نظم شاهجهان آباد به فوجداری مستهرا و در سده محایزه اسام عمارت
 قلعه شاهجهان آباد منصب پیمیزی سحرار سوار لوای معاشرت برافراشته
 در سده فوت کرد مکرست خان محمد صالح کرمانی علیمردان خان در سده^{۲۹}
 ساهجهان منصب بانهدی و در سده سی ام ماصافه منصب به سوام و محکری
 دارا الحلافه سر بلند شده بود در سده احد عالم گیری محکاب مکرستخان در سده^{۳۰}
 بدیوانی کجرات و در سده سیم بدیوانی دکن از تحریف خاں سر بلند شده
 در سده تغیر کرده بود دیگر احوال او معلوم نشد مرحمت خان ابراهیم
 حسن منصب داشت در سده احد ساهجهان منصب هزار و ماصدی و
 محکاب مرحمت خان و محکری احدیان سرافراز شده در سده در کارزار
 با حاکمان لودی باغی رخسار کرده و در سده سوم همراه اعظم خان به کام
 فتح قلعه دارد در تردد کمان نموده در سده که وقت مردن دیوار قلعه قدما
 دکن ساده دوده بود مای لو و تاشین حصه اعدا سوخته در سده در دکن فوت کرد
 مرحمت خان عبدالرحمن ولد صادق شاه طهرانی در اواخر امل عهد ساهجهانی
 منصب خدمت عرص مکرر داشت در سده سیم بعد فوت پدر منصب
 بهقتضی و محکری احدیان در سده منصب و محکاب مرحمت خان
 در سده

مهربان شده بود احکام حال او معلوم نشد مشهور خان دیگر در
او اسطو عهد عالم گیری بمصبی هرار و ماصدی و خطاب مدوخت
سرفراز شد در ۳۲ خدمت می نمود در ۳۴ خدمت سرتور که در ۳۴
بدار و علی لوی کاه دکن در ۳۴ بنظم اورنگ آباد مقرر شد ماسه
مهادر شاه خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد مکر متحان ملا مرشد
قلبیان شیرازی در ۳۴ خدمت بهیما نمصبی هراری و خطاب مکرمت
خال و خدمت سوما سرفراز شد در ۳۴ سوم در دکن در رکاب
خدمت می نمود در ۳۴ اراکجا اعلی داری اکبر آباد مقرر شد آمده در ۳۴
ما صافه ماصدی و در ۳۴ بنظم ماصب و هراری هرار سوار و به فوجدار
اکبر آباد در ۳۴ محو محنت علم و در ۳۴ بار خدمت سوماقی رکاب از تهرجد
سعد کسرافراضه رسالت بحالور رفته در ۳۴ بنظم مراجعت نموده در
۳۴ عمر سالی مقرر شده در ۳۴ و ۳۴ برای سر احکام ادو قه به کابل
و قندیار رفته در ۳۴ ما صافه ماصدی و در ۳۴ بنظم ماصب و هراری و به
نظم بنیماان آباد و دار و علی عمارت قلعه بنیماان آباد از تهرالذر
دیحان در ۳۴ بنظم حصار هراری حصار هرار سوار و اسه ۳۴ اسه

در شاه شریک بجای سلطان خورم گردیده در شاه اروشان جدا گردیده در
حل در بندگان شده در جنگ کد خبر بد آن همراه سلطان پرویر با سلطان خورم
باسی مردانه عمده بود و کار آمد منصور خان حکمران نام و او عرصه در شاه
جنگ بمصوب و پرویر و اندکی در کتاب منصور خان و له کسد حاجان باریه
کسد احد شاهی کام ماس قلع داری کوالا یاز طرف بدر مصوب داس
و در کسد نهم خدمت می نمود و در شاه همراه شاهرا ده و ارا شکوه بقتل رفته در
او اسطعمه بمصوب براری نام بر آورده در شاه بعد فوت بدر مصوب
براری شده و کسد آمده حدی مفیدانها خلاص کشته بحران رفته و
بر کشته در شاه بموجب عرصه شاهرا ده عالم کبر بمصوب براری و لار نه
گردیده مملکتان معین شده در شاه همراه شاهرا ده مذکور معین نهم قتل گردید
آیند از مکرک بقصری کشته حاکم بحران رفته در کسد سی ام مرخصت نمود
بمصوب سابق مساوات اند و فته معین کجرات شده در کسد احد عالم کبری
در کار رار علواتر و نموده معین شاهرا ده مراد بخش بود در ماه سوال بعد
شدن مراد بخش بود در ماه سوال بعد حد شدن مراد بخش در شهر ارا
نموده بمصوب براری سر بر افراخته در ماه دی محبه کباب خدای

بنظم صوبه برآمور اسماعال هوشدار خان سرافراگردیده در ۲۰
 نیکم کرات از اسماعال حاوی محمد اس خان و لامعظم خان اردو کس
 و بعباب عظام کس یشم چهره آسار برافروخته در ۲۱ در انجا
 رخت صاف بر لب قله بی محارحان مالک و خصوصاً استود
 محارحان میر سمر الدین در او اهل عهد عالم گیری منصوب و در ۲۲ ککاب
 حا برام خود سرافرا شده بود در ۲۳ بعد واقعه بدر ککاب محارحان
 سرافرا شده بود در ۲۴ ام دخترش با باد ساهرا ده سدار کک
 همدار منصوب گشته در ۲۵ عمر الش مهر گشته در ۲۶ بنظم صوبه
 اکبر انا د از اسماعال اعداد حان و لامیر الامراد مانعام کرد دام معر
 شده در ۲۷ بحایره فتح کد بهی سمر حان حانان مورد مر احم والا گردیده
 و منصوب گشته بر ارومانضری رسیده در ۲۸ همدار شاه بادشا
 ککاب جالغالم لوای معاشرت برافروخته مایران ننگامی در ۲۹
 سال بعدم رفت محارحان محمد رضا خان در عهد حاکمیری
 منصوب و ککاب حا سرافرا بود دیگر احوال او معلوم نشد منصور خان
 و ریکه در عهد حاکمیری منصوب چهار پاری و ککاب حا سرافرا

در همان سال با تجمعات میل کرد محسار خان از حمله بی محسار خان
از سادات سرور در ^{۱۵} در ^{۱۵} سال نور دهم ضهانگیری بمنصب و بحساب
محسار خان سرور از بود و در ^{۱۶} در ^{۱۶} سال محسار خان بمنصب و ویرانی و بقصداری
سرور بلند گردیده در ^{۱۷} در ^{۱۷} سال تعیین کرد خان خانان مهم محسار رسیده مدیلم
منته در ^{۱۸} در ^{۱۸} سال مهم هنگام فوجداری مذکور همراه عبداللہ خان ناظم سہار
نہر و سہار ہو و حضور تردد اب مرادہ عمودہ بردست عامل محال وقت
تصحیح ص ۱۸ کہ ال حایل شمس کی گشتہ مرد در گشتہ شد و او ہم بقبل اللہ
محسار خان سرور ^{۱۹} در ^{۱۹} سال ولد محسار خان مذکور ذرا واسطہ عمر سہارانی
منصب و در ^{۲۰} در ^{۲۰} سال بحکمری کل دکن از تحرام الدیہان و منصب
برادر و انصہدی و در ^{۲۱} در ^{۲۱} سال حراس قلعہ اسر و در ^{۲۲} در ^{۲۲} سال محسار خان مرادہ دا
را مشکوہ در مهم قندار بحساب حلب و در ^{۲۳} در ^{۲۳} سال بدار و علی نو بخانہ دکن
و در ^{۲۴} در ^{۲۴} سال ام بعلواری اود کرا از تحرام الدیہان و در ^{۲۵} در ^{۲۵} سال احد عالم کمر
کایہ تردد در حاکم مالوا منصب و ویرانہ و مالصدی و مال حاکم
در همان سال فتح گشتہ مقرر شد در ^{۲۶} در ^{۲۶} سال محسار خان طغدری پر بنده و وفیل
برسم مسکنی سال لاکتہ آمدہ و عوجداری طغرانا دام بر آورده در ^{۲۷} در ^{۲۷} سال انجا
منظم

حرمین بمنصب میراد و مالدی و خطاب محسن خان اینده ماضی
مالصدی سر بلند گردیده در ۱۹۰۰ نفوذ جاری سهارن پور و در ۲۲ منظم
صوبه اکبر آباد از تعزیرات الامراء در ۲۰ منظم الی آباد دار اسفند سلطنت
مهر گذشته در ۲۰۰ ام معزول گردیده اینده مای عتاب آمده در ۲۰۰
ممنصب سابق دویاری دویار سوار کمال شد در ۲۰۰ بعلحداری
ملک ار تعزیرات نام بر آورده در ۲۰۰ در حرکت قلعه و اکبر کر که
اهل قلعه او را بوعده تفویض قلعه طلبیده بودند چند روز با حصار امن
مانده بعد فتح قلعه خلاص شده اند تا آخر عمر در خدمت می نمود در ۱۰
بهادر شاه بدار و علی بوجاه منقرضه در بهمان سال رحلت کرد
محمدرخان حواصه سردار عهد اکبری بمنصب دیر بنحارت ملکان
سلیم برادر از شده بود در عهد جهانگیری در حلدوی حسن خدمت
بمنصب پیراری و خطاب اعصار حاج در ۲۰۰ منظم اکبر آباد و بقلعه
آنجا در ۱۰ عوض اسقامت در قلعه داری اکبر آباد در ۱۰ میکه سلطنت
حورم اراراده تصرف آن کشته بودند بمنصب شش پیراری
سوار و خطاب محمدرخان و بنظم اکبر آباد بوا می مهاجرت برافراشته

و کمال خدمت مذکور علم سادات بر افراسنه در سنه ۸۰۰ عصب چهار بار
 به قصد سیاه سوار و انبوه خدمت عرص و فایع در سال الحام نام آورده
 در سنه ۸۰۱ مردل از صدارت کشته در سنه ۸۰۲ رحلت کرد موسو کحان مرزا
 . مفراسادات موسوی هم دلف بادشاه عالم گیر منصب دامت در
 سنه ۸۰۳ و دوم عالم گیری منصب براری و کحباب موسو کحان و دیوان
 تن سرور ارشده در سنه ۸۰۴ بدیوانی دکن از تفریق شمع خا مفر کشته در سنه
 فوت کرد موسو بختان میر محمد در عهد عالم گیری منصب و کحباب موسو
 کحان و کحباب کاباد ساراده محمد اعظم شاه سر بلند شده خدمت می نمود
 احکام حال او معلوم نشد محمد خان سج قاسم حسی منصب دامت
 در سنه ۸۰۵ حناگیری منصب بخراری و کحباب محمد خان الداد عمر
 بر افراسنه در سنه حکومت کالیع مصاف صوبه اکبر آباد مقرر گردید بود
 احکام حال او معلوم نشد محمد خان دیگر در واسطه عهد شاه جهان منصب
 و کحباب محمد خان سر بلند شده در سنه ۸۰۶ معین مهم بلخ و در سنه
 گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد محمد خان سر ابراهیم ولد سج میرزا
 در سنه ۸۰۷ عالم گیری عهد نگار آدن در منصب سرور ارشده در سنه بعد طواف

بلند و در سینه عیش بحضرت بلاهور آورده بود دیگر احوال او معلوم نشد
محمّدخان در سینه حاکمیری بمصوب مامودی و خطاب خان سرافراز بود در
سینه محرم موافق با سلطان که در آن امام مامعی بودند مای عتبات آید
بصل رسید محمّدخان خان حوصه و قار مصیبه داسر در سینه نشاء
خان خطاب محمّدخان کسر بلند شده و بمصوب مامودی رسید در سینه
سیام ملوک روضه نواب ممتاز الزمانی امفال اکاه خان مقرر گردید
بود در اینجا مامام رسید محمّدخان حوصه محرم علمردان خان در سینه
عالم گیری بمصوب و خطاب خان و بدار و غلّه خواهر خانه دوم سر بلند
بود در واسطه عهد ساس بطارت داشت در سینه فوت کرد محمّدخان
جوابه سرا در اخر عهد عالم گیری بمصوب مامودی و مامی خطاب سر بلند
خدمت می نمود در سینه احمد سادشاه فوت کرد اموال او محدثکار خان
و سفود خان حکماء بایس معاف شد موموکیان میر علی اصغر ولد
میر علی اکبر موموکیان مصیبه داسر در سینه حاکمیری خطاب موموکیان
سر برافراخته در سینه بمصوب براری و خدمت صدارت کل مامور بود در
سینه خدمت عرص مکرر شده در سینه احمد ساس بمصوب براری

منصب بمقتصدی داشت در سنه بدیوانی کشته و در سنه سی ام قتل گردید
 و طفره کمر از مصافات مالا کمات مقرر شده در سنه دو عالم گیری ماسحطاب
 و منصب سه براری و مقتصدی گری بنذر سورت از اصفال عرب حافی
 نام برآورده در سنه معدول گردیده در سنه سفارت حسن عبدالعزیز خان
 والی بخارا ماسحطاب مک لک و پنجاه هزار روپیه و نود و سی و علیان و آن
 بلخ با امانی مک لک روپیه رفته بعد سرانجام اس خدمت برگشته آید در سنه
 دهم بیوجداری مکرار و مکرر در مکرر گردیده بود احکام حال او معلوم
 نشد که مصطفی خان و لد مرتضی خان کشته شایم در سنه بیستم عالم گیری
 منصب ماسحطاب سر بلند نشد و اینده منصب هزار و نصدی و کسحطاب
 حافی بنام خود کسرا شده بود احکام حال او معلوم نشد مصطفی خان
 دیگر در اعره عالم گیری منصب مقتصدی و ماسحطاب کسرا شده
 بود و بعد رحلت حضرت ارشد اعظم شاه با صافه صدی نام برآورده
 در عهد پادشاه رحلت کرد و مونس خان و لد مهر خان در سنه جهانگیری
 منصب ماسحطاب حافی ممتاز شده بود احکام حال او معلوم
 مصعود خان در سنه جهانگیری منصب هزاری و کسحطاب حافی سر

سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب دلیر خان نوشته شد
معمور خان مجید یار ولد معمور خان میر اسفند یار منصب دایم در ^{۲۴} درگاه
عالم گیری خطاب معمور خان سر بلند شده آئینه منتظم صوبه ^{ننگ} ^{ننگ}
آباد و در ^{۲۵} درگاه بفوج داری سر و سکو کالو و آئینه منصب ^{۲۶} بهاری
مفتح و بفوج داری کرنا تک محالور مقرر شده در ^{۲۷} بهار کردیده خدمت
می نمود در عهد مرج کسیر باد شاه بفوج داری بنار کس معمر شده در اینجا
فوت کرد مصطفی خان میرضا والدین مریدی در ^{۲۸} بهار هائیکری
بمنصب بهاری و در ^{۲۹} بهار ما صاف منصب ماری صدی و در ^{۳۰} بهار
خطاب مصطفی خان و بعلی های پیر کته مالده در ^{۳۱} بهار سرافراز شد
خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد مصطفی ^{۳۲} کسد ماری بخاری
در اوایل عهد هائیکری منصب و در ^{۳۳} بهار فوج داری مکر داشت در ^{۳۴} بهار
بمنصب بهاری و در ^{۳۵} بهار بمنصب دو بهاری و منتظم بهارها و در ^{۳۶} بهار
خطاب مصطفی خان سر برافراخته ماسه بیچم ش بهما در دکن ^{۳۷} ^{۳۷} ^{۳۷} ^{۳۷}
می نمود در ^{۳۸} بهار نهم منکام تئانه داری طفر نکر کسد غله بهما ^{۳۹} ^{۳۹} ^{۳۹} ^{۳۹}
در ^{۴۰} بهار در اینجا فوت کرد مصطفی خان مزار احمد حافی در ^{۴۱} ^{۴۱} ^{۴۱} ^{۴۱}

با صافه بانهیدی و الارسه کشته در سه کسی ام در سه فصل افاعه و کایه
 آن در سه سال با صافه بانهیدی عمصب دویاری و مان حکاب نام
 برآورده حسب الحکم کصور آید در سه بهیسه رحمت شده در سه
 عالم گیری عمصب دویاری که دانهیدی چهره اسار بر لغزفته در سه از
 کابل کصور آید در سه نیم با صافه بانهیدی عمصب سه پاری و نیم کشمیر
 از تفرس می ن در سه مسلم ملتان از تفرس که خاں در سه بفرج داری
 متهم مباحات انداخته در سه سال تفرس گردیده بود احکام حال او معلوم
 نشد معمر خاں عبدالکریم معمری معصب داشت در سه جهانگیری
 بحکاب معمر خاں سر بر افراخته در سه عمصب نهصدی چهار
 صد و پنجاه سوار کسافر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد معمر خاں
 امیر افضل معمری در واسط و او اخر عهد شاه جهان عمصب بانهیدی
 داشت در سه عالم گیری عمصب پاری و بانهیدی و حکاب معمر خاں
 کسافر شده تزدی طاهر العرب لغزیده که شد معمر خاں
 میر اسفندیار معمری ماس شاه شجاع در سه سوم عالم گیری به
 عمصب در سه نیم حکاب معمر خاں و در سه حکاب دلیر خاں

همراه دیگر بزرگان بهم دولت آباد معین شده بعد چندی موقوف گردید
 در سه پنجم در دکن خدمت می نمود در سه ششم همراه حاکم زمان
 با سحابوریان اویر کش کرده بهم در سه ششم هنگام فتح قلعه دولت آباد
 تردد نمود در سه در بعضا شاهزاده محمد شجاع در کارزار با سحابوریان
 تلاش نمود در سه هفتم بنا بر اینکه سحابوریان داده بگفته کار است
 بجنده اولی حاکم دوران نهاد در دکن مقرر شده در سه نهم در فتح قلعه اویر
 مصدر تلاشها شده در سه دهم محصور آمده در سه معین کابل گردید
 چون پس از این بمصوب چهارم براری که همراه با مصدر سوار رسیده بود
 در سولامحیره ترددات در کارزار ماهر لاکس با صافه با مصدر ^{سوار} که
 سر بر افراشته در سه در سفر کابل در رکاب بوده در سه همراه دارالشکو
 بکونک با طم قندار رفته در سه مراجعت نموده امیده بفرج داری دیبال کو
 مصاف صوبه ملتان مقرر شده در سه مراوحامه مرد آمد و در گذشت
 مبارز خان میر کل در سه شش ^{۲۳} همکار از بد حشاشان آمده بمصوب ^{باز خدی}
 سر بر افراشته در سه بهمانه داری محشر و با صافه مصدر ^{افراشته} که
 در سه معین مهم قندار گردیده در سه بمصوب براری و بهم درین سال

معتقد خان و درگاه خطاب بکرمجان سراجار شده درگاه
 به سگاه بکار آمد مرویجان ترکمان در احمد خانگیری مصعب خطاب
 مرویجان سراجار بود و همراه سلطان بولاقی در جنگ سلطان کشته رار
 تردی نموده درگاه شاهی مصعب به مصعبی دو صد سوار سر
 برافراشته درگاه سیم خطاب مرشد قلجان و خدمت سراجار از قهر
 حلیل الدخان مباحثات انداخته همه احوال او در ذیل خطاب مرشد
 قلجان ترقیم خواهد رفت مرویجان سیم موسی حوس قاسم خان
 سیم سیم حش در اوایل عهد جمائیری مصعبی داشت درگاه دهم خطاب
 حاجز نام خود سراجار شده مصعب به مصعبی رسیده درگاه در دکن تردد
 نموده دگر احوال او معلوم نشد مبارز خان شیخ حسن رو بیله منصب
 هادی داشت درگاه دهم جمائیری خطاب مبارز خان و درگاه باضافه
 مانندی و بقو جباری سواب سربلند شده و درگاه نوزدهم در کابل
 در جنگ با پلنگو کش او را یک مصدر ترددی مانا گردیده مصعب
 دویاری رسیده بود درگاه شاهی همراه لشکر خان ناظم کابل
 در جنگ با پدر محمد خان و الحایج تردد نموده درگاه ارکابل محصور
 اند

چهارماری سوار لوای معاشرت برافراخته در سیم سوم منظم صوبه آوده ار
 تعریف انجان مقرر شد در سیم هشتم مار سوم بفوجدارای حوسور از تعریف
 خان نام برآورده در سیم نهم بافرایش لفظ مررانی نامور گشته در سیم ^{۱۳} رحلت
 کرد در سیم ^{۱۹} دختر س ما شا هارده معزالین منوب گردیده بود سید مکرمان
 میر محمد اسحق ولد شیخ مر حاج در سیم احد عالم کبری بعد مکار آمدن پدر منصب
 و در سیم یاس خطاب و در سیم ^{۲۳} منظم اکبر آباد و منصب ^{۲۴} ساری سرور از
 شده در سیم ^{۳۹} ناظم لاهور بود در سیم ^{۴۰} معزول گردیده بحسن ارادت خدمت
 می نمود در آخر عمر در انجمن ترک منصب کرد حامد کور حاصل و حافظ قرآن
 و حاجی بسیار بزرگ و محرم بود موسی خان کله نام ولد امیر صالح بن
 ناصر ملک منصوبه داشت در سیم دهم همانکری ک خطاب مرو خان
 و در سیم ^{۱۲} منصب داری سرور از شده در سیم ^{۱۴} و در سیم ^{۱۵} منصب ^{نصف} برادر دیا
 و در سیم ^{۱۸} بدار و علی فوسحال ار بحر حلیل الد حال و در سیم ^{۲۰} باضافه بالصدی منصب
 دو هزار و مکرر خدمت مورسکی کسر برافراخته در سیم ^{۲۲} تعیین مهم قندار شد
 در سیم ^{۲۳} باضافه بالصدی و بفوجدارای لکنتو و مسواره از تعریف مر نصی خان
 و در سیم ^{۲۵} منصب ^{نیز} ساری سوار و بفوجدارای حوسور از انفعال

امیاز یافته بود همه احوال او در دبل خطاب مخلص خاں نوشته شد
 معتقد خان و لدا میر خان مرانی در اخر عهد عالم گیری بمنصب صدی
 و خطاب معتمد خان سراقه رشت در سده احمد شاه باخا فیه صدی بنا
 گردیده خدمت می نمود در سده فوت کرد مکرم خاں و لدا مخم خاں بشیخ
 یازید بن سید سلیم در سده حاکمیری منصب و خطاب ملک خاں و بتعلین
 بنکاله سر بلند بود در سده بنظم اول و دوم در سده بکله دی فتح ولایت
 حور و مصاف صوبه مذکور و بنایت نامصاها می سر او رشت در سده اراخا
 بنظم صوبه دیلی در سده منصب سیه براری نام بر آورده در سده بنظم بکله دی
 کشته در سده اراخا بودی کشته سواره سیر در امی کرد یوریدن باد تند فرو
 رفت سر را مکرم خاں میر را مراد کام و لدا بن مر را مراد کام رستم صفوی
 در اوایل عهدش بهیجا منصب استعدای ذات و در سده هشتم در دکن خدمت
 می نمود در سده بمنصب براری و خدمت فور سکی از توغلا سکی و بعد
 چندی خدمت فرادول سکی و در سده معروف گردیده در سده دوم فوج براری
 جو مورار بحرالدور دیکان معر کشته در سده احمد عالم گیری بمنصب چهار براری
 و سحالی فوج براری مذکور و در زمان لعل علی فتح پور شاه شجاع بمنصب پنجم

پنجم ثانی سر برافراخته در سینه معرول شده در سینه کصور آمده در سینه
 نعلبداری رسا ^{مکرر} قلع حصاره بشانزاده دارا شکوه بخشیده بود و در تعمر
 شده در سینه دوم نیز طیم اود از معرشت و شجاع و در سینه بیفوجداری چو
 از اسفان اعظم خان و منصب چهارماری ذات و سوار مبارات
 اندوخته در سینه در انجا فوت کرد معتقد خان محمد قلی ولد کاسخان مرا
 سیاه منصوبه داس در سینه شاهجهان بدار و عکامورخانه و در سینه حون علی
 مهم قندار شده بود منصب چهارماری و در سینه بدار و علی صالحانه و در سینه منصب
 هزار ومانندری در سینه سه و دوم ککتاب معتقد خان کسر برافراخته در سینه
 کصور آمده نعلبداری سراج مهر کردیده در سینه احمد عالم گیری ماصافه
 منصب کاساب شد و همراه در معانت گشته در سینه دوم منصب
 نام برآورده در سینه ششم از فوجداری سلطان پور سهری نعلبداری حومور
 از معر غصه حال نام در گردیده در سینه ششم معرول شده در سینه دهم مکرر
 نعلبداری سلطان پور سهری مهر کردیده در سینه ماهمان ملل کرد معتقد خان
 دیگر نمره لشکر خان خواجه ابوالحسن مشهوری در واسطه عهد عالم گیری به
 منصب و ککتاب معتقد خان سرافراز شد در سینه ککتاب مخلص خان

معتقد خان دیوانه و در میان کسان که در خدمت او بودند در خدمت
عالم گیری محطاب معتمد خان و دبار و غلجی و از تفریح سرگشته و غلجی
سرار شده در خدمت باضافه ماموری مامور گردید و در خدمت فوت کرد معتقد خان
دیگر در آخر عالم گیری محصب ششصدی و ماسی محطاب و بجانب کاشغری اعظم شد
سرار بود و در خدمت سادشاه بادشاه بدیوانی مشایراده همان شاه مامور گردید
بود معتقد خان خواجہ الواحش ششصدی و در اوایل همان گیری محصب و
محطاب معتقد خان سر بر افراخته در خدمت سوم بدیوانی بنکال معتمد خان
ششصدی محصب براری نام بر آورده در خدمت مذکور خدمت محکمگی حضور در
ششصدی محکمگی لشکر مکس امتیاز یافته گذریم محطاب لشکر خان نام
شده بود همه احوال او در ذیل محطاب لشکر خان بقلم آمد معتقد خان
حرکتی در آنجا همان گیری محصب و محطاب معتمد خان سر بلند و معتمد
سلطان حورم شده بود دیگر احوال او معلوم نشد معتقد خان خواجہ
یعنی محصب و خدمت سوم کثیر داشت و در خدمت محکمگی محطاب معتمد خان
سرار شده بود در خدمت محصب کثیر براری و در خدمت محصب چهارم
سرار سوار و در خدمت سوم بنظم صور او دل و در خدمت صور و غلجی از تفریح مامور
م

چهار براری بر او دو صد سوار و در سده دهم عمر بخشی کبری از اسفندال مرجه
محمد امین نام برآورده و در سده نهم لاهور مسامات اندوخته در سده فوت کرد
معمد خان محمد قاسم ولد ما ششم خان سرحد در سده شاهجهان منصوب بر او و ما صدی
و خطاب معمده خان سر برافراخته در سده خطاب قاسم خان نام برآورده بود و به
احوال او در دیل خطاب قاسم خان نوکته شد معمده خان محمد صالح مسرف
نویخانه سرکار و الادرا احمدش بهجت مصی داشت بنام حوس سلیله در سده
خطاب معمده خان و محمدت موما سرافراز شده بعد صدی بدیوانی سلطان
داراشکوه و منصوب براری در سده یا ضافه بانصدی و در سده ام منصوب
دو براری بلند مرسته در حکم اکبر آباد مرده کار آمد معمده خان خواجه
خواجه سر در سده عالم کبری عصب و خطاب معمده خان سر بلند بود برای حد
گذاری حاب شاهجهان کشته در آخر سده کور محمدت نظارت از تعمر
اعمار و در سده دوم ما ضافه بانصدی و بحار است طلحه بن بهجتان آباد
در سده سوم بقلعه داری کو الیاز از تعمر عبداللہ خان سر برافراخته در سده
بنظم اکبر آباد و در سده مار دوم بقلعه داری مذکور سرافراز شده در سده در اینجا
در گذشت از اموال او دوازده لک روپیه نقد سوای اجناس بضمیمه دارد

مجلس براری و محاسب متکلیفان سر بلند شده در سه چهارم بقصد جاری ملائق
مقرر گردیده و آئینده بقصد جاری سهام مورد محاسب صوبه مهار و در سه بعد عزل
این خدمت بشرف ملازمت و ایند ما بقصد جاری ملائق کسر بر اراضه در
سه نهم معزول شده معین کابل گردیده در سه سه ماهه جاری موافقه مقرر
دیگر احوال او معلوم نشد معتمد خان محمد شریف در سه چهارم مجلس و محاسب
معتمد خان سر اوار بود و اکثر مورد مراحم مانده در سه منصب براری و محاسب
لشکر معینه مهم دکن سر بر اراضه در سه محصور آمده در سه خدمت بویا مقرر
شد در سه در سه کشمیر در رکاب بوده و علی عرص مکرر و منصب براری و
مالیدی نام بر آورده در سه سال به بخشی لشکر معینه دکن همراه سلطانی خرم
مقرر گردیده در سه منصب و براری سر بلند شده در سه محصور آمده بضبطه قیام
در بار مامور شده در سه به بخشی محصور و منصب و براری نام بر آورده در سه
شاهینجا منصب سه براری و مستند سوار در سه به تن بخشی از قوا اسلام
خان سر بر اراضه در سه همراه اصفیان در دکن تردد نموده در سه منصب سه
براری و مالیدی مسامات اندوخته از دکن محصور آمده در سه در سه کشمیر
رکاب بوده در سه ششم در سفر دکن در رکاب خدمت می نمود در سه نهم منصب

برافراخته در سه سوم معین بنکالا شده بیج سال در آن صوبه تردد
می نمود در سه کصور آمده در سه نهم باکستصال کسوا مر سه رفته در سه
متعین دکن شده بود نخلص جان مر شمس الدین علی ولد صعب
شکینان محمد شجاع بن میر قوام الدین خان صدر ایران مر سه داشت در سه
عالم گیری منصب براری و خطاب نخلص جان و بدار و علی توخانه سرافراز شد
در سه خدمت و در سه کایه تردد به سه غنیم منصب سه براری
و خدمت تن خیشکری و الاسر لکته در سه عازم سفر احرار شده نجاش
دانا باکی لکته جمع داس مخلصان مشهوری سره لشکر خان
شاهیجا در او اسط عمره عالم گیری منصب و خطاب معقد حال کسر
برافراخته در سه کسی ام منصب براری و در سه بنظم برافراخته در سه غارت
ولد سعید الدخان سر بلندی اندوخته در سه خطاب مخلصان و قلع و عمارتی
اگر اباد نام بر آورده در عهد پادشاه خورشید کسر بطلم و العفار خان بهادر ضایع
نمودید مشکل خان در سه سوم جنانگیری بمنصب و خطاب خا سرافراز
بود در سه دهم منصب برار و پانصدی سر بلندی شده دیگر احوال او معلوم
نشد مشکلیان مسعود مشکلی منصوبه داست در سه عالم گیری به

سده نیکو ریفو جیاری کور که پور و در سده نیکو صوبه ملتان سر بلند گردید
و منصب براری رسید در سده دهم در اینجا رحلت غمره کرد مخلص خان
عبدالد نام و لک حاجی منصور پنج در سده ستم شاهیانی منصب مایه
مرا قرار شده در سده ۲۳ بجایزه تردد در صف حاکم مافرا کس میر که ستم
خان بهادر منصب براری و در سده ۲۴ باضافه مایه صدی سر بلند گردید و در سده ۲۵
و در سده ۲۶ مخلص ستم قندهار گشته بعد مراجعت باضافه مایه صدی و مایه کلا
و آمیزه خدمت مرور که بلند مرتبه شده در سده ۲۹ تفرگ گردید در سده احد عالم گیری
در حاکم مالوا مخلص مهاراجه حوسب سکده شده بود در حاکم اکبر آباد از
همراهی داراشکوه جدائی گردید در جناب عالم گیری رفته باضافه براری
و حکماب یکده نار خان نام بر آورده بود همه احوال او در ویل حکماب نکه باز
لوکه خواهد شد مخلص خان قاضی لطفاً گردی در او اسطه عمر شاه
جناح منصب مایه سر برافراشته در سده ۳۱ حکماری فوج معده سعید
بهادر مقرر شده آید و منصب مایه صدی در احوال بدو الی قابل دین
داع در سده ۳۱ ام حکماری دکن از تغیر جعفر اسرادی و باضافه منصب
مبایه گردید بود در سده احد عالم گیری منصب برار و مایه صدی علم مفاخر
برافراشته

معظم شاه نواز خان صفوی در سنه ۲۹^{هـ} شاهیست بمصوب مامصدی کسب بلند
شده و در سنه احد عالم کبری منصب برار و مامصدی در سنه بحکاب سادات
و در سنه بحکاب معظم خان و خدمت قومس ملکی در سنه کسی لم منصب
سنه براری سر برافراخته بود ملکوک خان اربندای اکبری منصب و مام
بحکاب کسرافرا بود در سنه احد جهانگیری مارج جلوس جهانگیر داشت که انند
دیدار و علی کنایه خانه در سنه منصب شش صدی مام برآورده بود ملکوک
میر صالح در آخر عمرش شاهیست منصب مامصدی و خدمت فرمان لولس
داشت در سنه عالم کبری ماین حکاب کسرافرا شده بود و در احوال معلوم
نشده مخلص جان طاهر سک در اوایل عهد جهانگیری منصب کشکی
احدیان داشت در سنه سوم بجشتری دکن و حکاب مخلص خان
سر برافراخته در سنه دهم خدمت عرص مکرر دهم در سنه مذکور بدیوانی بکمال
و منصب دویاری سرافرا شده در سنه اراخی آمده بدیوانی شاهزاده پرویز
مقرر گردیده در سنه از صوبه مهار که تعلق بپشاوره مذکور داشت
سیکام ورود بسلطان حورم باغی فراری در آله اباد رسیده مار محصور
در سنه احد شاهیست منصب دویاری دویار سوار و بوجوحداری نور در آخر

اسرار نامه در رشته طلب حضور شده چون نظم کابل از بی رانی محمد
ابن خاں اردستان بریم حورده لود مار چهارم مطعم کامل نامور گردیده در
شاه معزول و طلب حضور شده و بعد ملازمت در حسن ابدال به سر
راجه سرسنگد اکس کورتره راه سهند اکس که راه معنی پیچوده نامور شده بود
در راه در منزل ایمنی آباد در شرفوت کرد مهاجران محمد ابراهیم سرشکر
دکستان در رشته عالم گیری منصب سرسپاری و ماسک طب و در رشته
مطعم برار و در رشته منصب منصب براری سرور ارشد بود دیگر احوال او
معلوم نشد معظم خان سراج مارند سرسپاسیم حبی در رشته اکبری
منصب براری و امده منصب دو براری سرور ارشد بود در رشته احد
صانیکری کباب معظم خان باضافه براری بمنصب سرسپاری و در
سوم منصب چهار براری بنظم دهل نام برآورده بود باشد در اینجا بود
احکام حال او معلوم نشد معظم خان محمد سعد اردستان ابرو کران
قطب الملک حاکم حیدرآباد در رشته شایسته منصب سرسپاری و ماسک
کباب سربرافراخته در سه سوم عالم گیری کباب خانخانان نامور شد
بود همه احوال او در ذیل کباب حاکمان نوشته شد معظم خان محمد
معظم شاه

و در سده خدمت فوریک و در سده ۱۹ محصب دو هزار کوا و انصدی مسافات
اندوخته تا رسد برادر جمع معین مهم بلج و بد حال گردیده در سده
کاخیره ترددات انجا محصب سده براری کسر بر او راخته در سده ۲۲ معین
مهم قندار همراه شاهزاده عالم کیری گشته در سده ۲۳ باضافه براری و میر سکر
از بحر حلیل الرخاں نام برآورده در سده ۲۴ محصب پجاری و خطاب مهمان
و مطعم صوبه کابل کسر بر او راخته در سمن سال با وجود لطم کابل مکرر همراه شاه
زاده عالم کیری معین مهم قندار گشته در سده ۲۵ معزول گردیده در سده ۲۶ بار
همراه داراشکوه بقندار رفته در سده ۲۷ به سه راناراج سکه رمدار او دستور
نامور گشته در سنی ام معین با دو سه همراه عالم کیری که ناظم دکن شده بودند
گردیده ترددات شایسته نموده در سده ۲۸ و یکم بار دوم بنظم صوبه بدکوار
لعرسم خاشمار ضرر در حاکم حمره امسار او راخته در سده ۲۹ احد عالم کیری
بنظم انجا کمال گردیده و محصب سمن براری پجاری سوار سده بر او سوار داسپه
سده ۳۰ لوی مفارقت بر او راخته در سده ۳۱ بنظم کمرات از بحر مداراجه حوس
سده علم مسافات بر او راخته در سده ۳۲ با رسوم مطعم کابل از بحر مدارخاں
حاج نام برآورده در سده ۳۳ دکن معین گشته لغایت قیل بانلا ایر

مصاف صوبه اوده محال وطنش بنام اوسور عال مقرر شده بر ترضی
سید شاه محمد مصطفی واس در احد عالم گیری منصب و ویرازی و حکایت
مرضی حال کسر بر اراضیه در محارک سلطانی ترددات و تلافیهای مردانه
نموده در سده دوم منصب حیدر پوری سده برادر سوار و امیر و بار دیگر قروه حال
حکایت سرافراز شده اکثر مصدر خدمات پسندیده کرده بادشاه راجه راضی دانست
در سده درگذشت شاه راجه دوست میداشت مرضی حاسید
مبارک در اوایل عهد عالم گیری مصطفی واس و امیر و نظعداری دولت
اباد مقرر شده در سده خطاب مرضی خان نام بر آورده مدتی بدینجا ماند
احکام حال او معلوم نشد مهاسجان زمانه ملک و لغزور ملک کابلی
در احد جهانگیری منصب و خطاب مهاسب حال کسر افراز شده بود
در احد شاهجهان خطاب خانخانان مامور گردیده بود همه احوال او در دیل
خطاب خانخانان بود سده مهاسجان زمانه ملک مصطفی داشت در سده
در احد شاهجهان از صدر در رکاب حضرت آمده در سده سوم در دکن
تردد نموده در سده ششم همراه در مکام فتح قلعه دولت آباد و تلافیهای
کرده بخایره ان خطاب حال نام بر آورده در سده منصب و ویرازی
در سده

عقاب قبل ملازم مسالمت اندوخته در ساله در اینجا با خرت سر رفت
حامد کور از خومان روزگار بود مرتضی خان میر حسام الدین ولد میر جمال الدین
حسن رجبو منصب داشت در ساله جهاتگیری منصب براری و بالصدی و در ساله
از تفرغ نظر الد و در ساله بقلعداری اسر معر کر دیده بود در ساله ^{برگاه} حکام سلطان محمود
راه بغی بمپوده بدکن رفتند حامد کور با سلطان در حوزده ککباب مرتضی خان
منصب چهار براری بلند مرسته شده در ساله در اینجا حکام صوبه سمبهارا افعال
سر حواحه معر کشته در ساله در اینجا بعدم رفت مرتضی خان سید ^{نظام}
ولد سید صدر جمال ساکن بها در امر عهد جهاتگیری منصب براری داد
در ساله در اینجا منصب دو براری و بالصدی در ساله بمنصب ^۳ براری
و ککباب مرتضی خان و در ساله بقلعداری دولت آباد سر امر ار شده در
ساله در بعضا شاهزاده محمد سیاح در حاکم ماسحا نور مان تردد نموده در ساله
بنابر مرسته عادل خان حاکم ماسحا نور مانعاوی دیگر سران نامور کر دیده در ساله
مردوات شالسه کرده امینده بقلعداری احمد مکر معر کشته در ساله
بفوجداری لکمو و مسواره مام بر آورده در ساله ار لکمو کصور آمده در ساله
به مسواره رفته در ساله خانه لکن کشته هرب لک دام از پیر کیه بها

و با خطاب سر برافراشته در معارک سلطانی تردد نموده تعیین دکن
شد تا کشته خدمت می نمود کسری بود که سعد خان صاحب قلعہ مردولی از
قلعہ صوبہ سیالپور بعد فتح آن قلعہ در ۳۲^م عالمگیری معرفت خاندان
فیر در جنگ معصب بهمت براری و حالگرداری و فوجداری مراد آباد
سر از شده حکم شده بود که خود کشتی در لشکر فروز حاکم باشد دیگر احوال او
معلوم نشد سعد خان محل حکماء محموجان مصطفی داس در
۹^م عالمگیری خطاب صاحب نام خود کسری برافراشته بود در عهد فوت کرد
مرتضی خان شیخ فرید کجاری در عهد اکبری معصب سر برافراشته در
۱۱^م کسری داس و در ۲۳^م حضرت بجان او که بزلاب آب جمن خفته
بود لیس برده بودند در ۲۴^م معصان بهار شده در ۲۵^م معصه بنکاله
گردید در ۲۶^م سی ام معصب بهمت صدی و میر کسری مالکان اصف خان حصار
نیک در ۲۷^م معصب بهار و مالصدی و در ۲۸^م کجایه ترددات کمال معصب
حصار براری کسری از شده بود در ۲۹^م احمد خان کسری مابرسک دادن سلیمان
خسر و باغی ما صافه براری و خطاب مرتضی خان سر بلیند گردیده در ۳۰^م
بنظم کجرات مقرر بود در ۳۱^م محم طهم لاپور و در ۳۲^م معصب بهار براری و در ۳۳^م
معصان

و خطاب خانی سر برافراخته در ۲۱^م متعده و در ۲۲^م معده سلطان مراد شد
در ۲۳^م کایزه تردد رات نماان بمصب ۳^م براری سر اوار گشته بود
احام حال او معلوم نشد مخصوص حال برادر کسد سر اوار خان دکنی در از عهد
عالم گیری بمصب دو هزار مانهدی و ماسی خطاب سر اوار بود در ۲۴^م مهادر شاه
خطاب محب بلند خان نام بر آورده بود دیگر احوال او معلوم نشد منور
در ۲۵^م اکبری بمصب و ماسی خطاب سر بلند و معس سلطان حور شده بود
دیگر احوال او معلوم نشد محبت خان در ۲۶^م اکبری بمصب و ماسی خطاب
سر بلند و در کابل در فصل محمد رمال پسر علی مراد شاهرخ که قاسم خان
ناظم آکار اعدا گشته بود تردد مامانی نموده بود محبت خان در ۲۷^م شاه
جهانی بمصب و ماسی خطاب سر بلند و معس صوبه دکن شده بود دیگر
احوال او معلوم نشد مسعود خان حبس در ۲۸^م اکبری بمصب و ماسی خطاب
سر اوار و معس مراد رسم و مراد شاهرخ بدکن شده بود مسعود خان
مادکار مسعود برادر راده سعد خان سمار در عهد شاهجهان مصدع داشت
و در حاکمالوا بمقابله شاهراده عالم کبر همراه مهاراجه حسونت گشته بود
بعد سکس مهاراجه در خیانت عالم گیری ملار مت نموده ماضافه مفصدا

حانی سرافراز بود در سه دو جوانگیری با صافه منصب سر برافراشته
 در شش منصب برادر و اصدی رسیده در فتون سپاهگیری دقیقه
 فرونگد از شش بود احکام حال او معلوم نشد مبارکجان ناری در او
 یل عمرش همچا منصب و خطاب حاکم داشت در سه کایه ترددات
 دکن محمد منصب دو براری و در سه بقصداری او سه ارتقا هم خان
 سرافراز شده در سه معول گردیده در سه اردکن بحصور آمده در سه در سه
 مکرر همراه شاهزاده عالم کبر معین مهم فندار گشته ترددات نموده در سه
 به تهمانه داری بر دو مکس معر و دباهی و معمر شده بود در سه تفرشند
 در سه عالم کبری باز بقصداری مکس از تفرشند سلیمان نام بر آورده
 سه مبارکجان در امر عهد عالم کبری منصب مسدیدی و خطاب
 حاکم و بقصداری حصار شهر نپاه دولت آباد سرافراز شده بود در سه
 بقصداری کالاکوب و دلوکر از معر سه حاکم مقرر گردیده تا
 سه خدمت می نمود بعد رحلت حضرت در امام بودن اینجا
 از حسن اعظم شاه اصافه صدی یافته بود احکام حال او معلوم نشد
 مخصوصان برادر سعد خان ولد یعقوب حاکم در عهد اکبری منصب
 و خطاب

بمنصب پیمبراری و خطاب شجاعتمثال و خطاب جالبعالم سرافراز
شده پس از چندی معاصرت کشته در سده سوم عصب سیه براری و
بخطاب عرب حال و در سده ۱۱۰ در دوم خطاب سحاعتحال بلند مرتبه
گردیده در سده ۱۲۰ معصرت راف نادشا هرا ده محمد اکبر باغی مقتدر کشته در سده ۱۳۰
سحالم منصب ماکور خطاب مرا حان و بفوج جاری حوسور و آئینه مسلم
اوده سر بر افراخته در سده پنجاهم فوت کرد معصرت حان در عهد اکبری
عصب و خطاب خان سرافراز شده در سده ۱۹۰ در نکالا در سده ۲۳۰ در رکاب والا
خدمت نمود سید مهر علی حان سید و در عهد اکبری عصب پزاری
و خطاب خان سر بر افراخته در سده ۲۲۰ بفوج جاری حصار بود در سده ۲۳۰ معصرت
بهار و در سده ۲۴۰ مکالا شده بود در سده دیگر احوال او معلوم نشد مصف خان
پرویی سلطان محمد نام در عهد اکبری عصب با صدی و با خطاب
سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد مبارک خان افغان
در سده ۲۴۰ اکبری عصب و خطاب خان و الار تبه و به کام تسخیر کشمیر
تر و بود در سده ۲۵۰ در کابل تردد کرده دیگر احوال او معلوم نشد مبارک حان
و دیگر کمال خان لک در سده سی ام اکبری عصب هزار و پانصدی و خطاب

و در ششم بفقو جداری کاکمکه سر بلند شده در سده نهم بنابر مسودیده دماغی
معول گردیده در ششم در کار رار بلج و بدخت ترد و س غنوده آینه
منظم اوده نام بر آورده در ششم تعز کشته در ششم حاکم ماند و بود در ششم
بقلو جداری احمد مکر و در ششم بفقو جداری المنصور سادات انزوخه در ششم
در تحصیل سکس رسد ار چاندا ترد و شایسته نمود در ششم احد عالم گیری
انزو و الکریده در ششم سکا منصب و تجددت ابرج و هماندر کام دل بر گرفته
در ششم رحلت کرد مرزا حان بر را الو المحاکم و لد مرزا و الی در ششم
شاه سکا منصب براری و در ششم ماضفه ماضدی سر بر افروخته تقیان
مهم قندار شده در ششم منصب و براری و بفقو جداری سکس سکا سر افراشته
در ششم سیام تعز گردیده در ششم بفقو جداری مرهیب مصاف بهمار از
ارانتقال سر افراشته حال و لد لشکر حال مشهوری مفر کشته در ششم
عالم گیری از بهار برآمده ماضفه براری و ماضحه کباب نام بر آورده متعیان
ناظم بهار شده و در ششم همراه داود خان ناظم انخا در کارزار شاه سکا
تردد غنوده در ششم بفقو جداری دسکه نام بر آورده در ششم فوت کرد مرزا
حان محمد ابراهیم و لد کاسحال بن مرزا شاه رخ در ششم احد عالم گیری
منصب

ولد پرامخان بهار بود در عهد اکبری منصب ^۱درگاه خطاب مراخان
درگاه مانا لقی در ریخا مسلم صوبه کرات و درگاه خطاب حاکمانان
سرفراز و سر بلند شده بود بهم لوال او در ذیل خطاب حاکمانان بقیام آمد :
مراخان ^۲نسا و ^۳افراسان ^۴سید شهاب الدین احمد خان در عهد
اکبری منصب ^۵صدی و پنجابی و خطاب خان سر برافراخته خدمت
می نمود درگاه ^۶در حاکمان خان عور که سورتیه در تصرف او بود ترک
کرده احکار خدمت می نمود درگاه ^۷ار حارعه بود لکن درگاه در دکن
تلاشهای مرواته نموده بود احکام حال او معلوم نشد مراخان ولد ریخا
لوکه درگاه همانگری منصب ^۸هراری و خطاب مراخان سر سرفراز بود
و خدمت می نمود درگاه ^۹شاهجهان در گذشت مراخان منوهر ولد شاه
نواز خان بن حاکمان عبدالرحیم درگاه همانگری بعد فوت پدر منصب
دوهراری سر برافراخته درگاه ^{۱۰}سرک بغی سلطان حورم گردیده درگاه ارشاد
جانشده داخل دولتخانه گشته خدمت می نمود درگاه ^{۱۱}حدث ^{۱۲}بهمان ^{۱۳}نصاب
خلعت و صحر صرع و عطای منصب چهارهزاری و نوارش علم و نفاره
و درگاه خطاب مراخان و صاحب ^{۱۴}هراری و نوبرداری سرکار ^{۱۵}براه

خدمت نورسکی والارسه شدند در شش بفرجی تربیت مقرر گردید
در شش معرول کشته با شش خدمت محمود مجاهد خان ولد محبت علی

پسر بر خلع در عهد اکبری منصب و اسباب سرافراشته در شش^{۱۴}

همراه در شش مکر رفته در فتح ماسله و مکر تلاشهای رستم غوده در شش^{۱۴}

در اطراف مسها اقامت گرفته آینه هم مصدر خدمات لسنده بود

مجاهد خان ولد سر صاحب حال در عهد اکبری ار روی طعقات اکبری؛

منصب براری و خطاب حاشی سرافراشته در حاک قلع کومل در مصاف

او در مور مردانه کشید شد مجاهد خان میر تقی امامی ماس شش

شیخ در سه سوم عالم گیری منصب سر برافراشته در تعبنا صوبه

البلد و بمکاله تردد و تلاشهای که مسهای تنور است غوده خصوصاً

در شش ولایت حاکم در حاکم در ک لریغان پسر الامرا ناظم

سکالاکار کرده جایزه آن در شش خطاب مجاهد خان نام بر آورده با شش^{۱۴}

خدمت ماس محمود مجاهد خان محمد عارف برادر غازالدین خان فیروز

جنک در شش عالم گیری منصب و در شش خطاب مجاهد خان سر بلند شده

در شش ام در حاکم حیدر آباد مصدر تردد و کرده بود مراد خان عبد الصم

نام برآورده در سلسله چهارم در شاه خطاب دانشمند خان نامور گشته
 در سلسله فوت کرد معصوم خان ولد معین خان فرخودی از زوی
 طغسات اکبری بمبصب چهار پاری و ککخاب خان در عهد اکبر سرفراز شد
 در سلسله در سلسله ترددات شایسته نموده در سلسله اتفاق مانا حال و غیره ^{فصل}
 راه بغی پیموده و مکرر ماولای دولت کارزارهای شدید کرده در ممالک
 شرقیه ف و عظیم برداشته در سلسله تقصیرش مقرون بعفو گردیده کصو
 رسیده در سلسله مانتصای مصاحت ملکی بابشاه حضرت نعل آید
 سر معصوم خان ارسادات رسد کو که میرا محمد حکیم در سلسله اکبری
 ارکابل آمده بمبصب و ککخاب خان سر بر اراضه معین صوبه بهار شد
 خدمت می نمود در سلسله راس بغی سر بر اراضه و بسیاری دولخواهان را
 بر حاده عصای برده عالی را بشو آورده پانزده سال کارزارهای شدید
 نموده در سلسله در بینکالالودم رفت سر معصوم خان پسر اولین شاه
 نواز خان صفوی در سلسله شایسته بمبصب ناصری سر بر اراضه در سلسله
 عالم گیری منصب برادر ناصری و ککخاب خان بر نام و بعد شهادت پدر
 منصب دویاری و در سلسله سوم کجبت اخنه بگی از تغیر ستمی و آید

ملازمت نموده بنظم کلمات از عمر عبداللہ خاں سہارن رحمت بعنایت
 خلعت خاصہ ماموری موئے نکر و وارید شمشیر مرصع و فیل خاصہ و در ^{۱۸} سال بنظم سہارن
 تعزیرات نکر قلچال در ^{۱۹} سال سہارن روانہ شدن و صوبہ بہار بحساب فیل ملازم و در ^{۲۰}
 بنظم صورت اکبر آباد از اسماعیل محسار حال حواجر سراسر برافراختہ در ^{۲۱} سال معزول گردیدہ تا کہ
 در حضور خدمت می نمود در دوریکہ مہاسیان آنحضرت را بطور ادب تمام بجانہ خود
 برده بود مہر حال در راہ در خورده درون حوضہ میل برداشت حضرت نسبت
 در عمر شایستہ بمصوب ہمارای بحال مانده در ^{۲۲} سال عمر نزد سال فوت کرد
 پیشکشہا ادا از احاف و جوامہ یادگار روزگار است مہر خان ^{۲۳} علام ترک مراد
 از بزرگان نظام الملک حاکم دکن در ^{۲۴} سال شایستہ بمعرفت اعظم خان اعظم
 بمصوب سراج ہاری و ماسحطاب و در ^{۲۵} سال خطاب و بستہ خان سراج ہار شد
 بود ہمہ احوال او در ذیل خطاب ^{۲۶} شایستہ شد مہر خان سراج نظام حیدر آبادی
 در ^{۲۷} سال عالم گیری عنصبت ^{۲۸} سراج ہاری و خطاب مقرب حال و در ^{۲۹} سال خطاب
 حاتم خان سراج ہار شد بود ہمہ احوال او در ذیل خطاب حاتم خان نوشتہ شد :
 مہر خان سراج محمد عالی تخلص در اداسط عبدالکبری عنصبت و خطاب
 نعمت خان سراج ہار شد بود در آخر عمر عنصبت بمصوبی و خطاب عرکان
 نام بر آورد

در سده ۹م قمری که در سال ۹۰۰ هجری قمری
از طرف بادشاه براده کام بخش مقرر شد و در سده ۹م قمری که معزول گردیده بود در
کرد معرب خان دکن در سده ۹م قمری که از دکن آمده معصب و خطاب
منزه متعل صوب ملوا شده بود در سده ۹م قمری که در جنگ با مرزبان باغی تردد
دیگر احوال او معلوم نشد معرب خان حکیم کسح حسن دکن شمس
کرانه در سده ۹م قمری که معصب و خطاب متفرکان در ایام شتاب
قبل ایشان سرورازی یافته بود و سر و لبک حوب می اندازد در
عهد خود است مورد توارش شده در سال اول ماوردن متعلقات
دانیال بدکن رفته و این خدمت که انجام نموده در همین سال بحسب
به بندها رفته در رسوم برده خرنکی ارسال صورت نموده در سده ۹م
معصب این غفلت که هم اینها او دختر موهار را برزور در خانه خود
بگمی نصف معصب معائب گردیده آئینه بنابر بعضی مهمات به بنده
در سده ۹م قمری که از بنده کوه نخلیم دلی و باضافه های مانصدی معصب
نام برآورده در سده ۹م قمری که در سور مقرر بود در سده ۹م قمری
معصب پیچاری مسامات اندوخته از انجار وانه حضور شد در

همه احوال او در ذیل خطاب خانمان نوشته شد سید مظفر خان دلد
سید ساجد خان بن سید جهانگیر باریه در ۱۹^{ام} شاهی بمصوب باری در امر
عمر با صافه ناصدی و در ۲۰^{ام} سیدی ام خطاب همت خان در ۲۱^{ام} خطاب
بنام خود سرور از گردیده بود در ۲۲^{ام} عالم گیری خطاب بدر نام برآورده همه
احوال او در ذیل خطاب شجاعت بقلم آمد سید مظفر خان سرزبان دلد سید
خانمان باریه در ۲۳^{ام} شاهی بمصوب بدر نام و باری و باری و باری و باری
خطاب مظفر خان سرور از کشته در ۲۴^{ام} سوم در معسک ناظم بیکاله تردد دولت سالیته
کرده انجام حال او معلوم نشد مظفر نام از اولاد حسین خان فیروز جنگ
در ۲۵^{ام} عالم گیری از ولایت آمده بمصوب سرور اراضه معسک بیکاله شده در ۲۶^{ام} بخایه
تردات اکا خطاب مظفر خان نام برآورده در ۲۷^{ام} خطاب حاج نام نامور
گردید همه احوال او در ذیل خطاب حرف الف لکته شد مظفر خان اولاد خان
جهان بهادر طفر حاکم کوه کلاش در ۲۸^{ام} عالم گیری بجلدوی سید سید و مقهور دکن
خطاب مظفر خان سرور اراضه خدمت در ۲۹^{ام} بخطاب همت خان
نام برآورده بود همه احوال او در ذیل خطاب همت خان بقلم خواهد آمد
مهرکان مظفر خان محمد لغاوله خانمان بهادر طفر جنگ مصوب داشت
در ۳۰^{ام}

نموده در ۲۲ حصور حلب کشته مالقای راجه بود در مل و حواجه منصور
شراری کارهای وزارت سرانجام کرده در ۲۳ بنیلم نکاله از اسفال خان
جهان نام برآورده در ۲۵ محبت کبری خود بر دست معسال بنکاله
که سر کرده بایر اسما فاش لال بودند فصل رسید مطفر خان میر عبدالرزاق
معموری در امر عمر اکبری منصب پندصدی و بی بخشگری کسر از شد در
۲۶ احد جانگری بی بخشگری حصور مقر ر شده در ۲۷ خطاب مطفر خان نام
در ۲۸ بنیلم همها از اسفال مرا سخاری مائات اندوخته بعد جدی تو
نزد در ۲۹ حصور رسید با صافه پانصدی سر بر افراخته در ۳۰ ناز بنیلم صوبه
از بقر شمشیر خان اوز بک حمزه اسار بر افروخته در ۳۱ از انجا حصور آمده ناز
بنیلم انجا حصت کشته در ۳۲ الحکم حصور آمده در ۳۳ جدی بمیر
مقرر گردیده در همین سال کمر عمر کشیکری از عمر صادق خان
گوکین الصوبه مار ۱۸ در همین سال کمر عمر کشیکری از عمر صادق خان
بلند تیر شد در ۳۴ ناز کمر است اکبر اباد مقرر بود در ۳۵ احد شاهجه در اکبر اباد
خاندن کوریده مار ۱۸ منزوی بود رسید مطفر خان مار ۱۸ در ۳۶ احد شاهجه
معصم حیدر پاری و خطاب خاودر ۳۷ خطاب خانمان سر او ر شده بود

معین خان میرک معین در عهد جمالمیری بمصب و محکمی کابل
 سر بلند بود در رشته کباب حاتم بر آورده در سه حدش همچنان باضافه مصب
 عرت اندوخته بود دیگر احوال او معلوم نشد معین خان خواجه معین دارا
 شکوه معین دانت در سه سی ام شش همچنان کباب حاتم و مصب برای سر بر
 افراشته در سه عالم کبری محالی مصب سابق و در سه کالت بادشاها
 محمد معظم در سه دیوانی کابل حمزه اسرار بر افراشته بود آینه مغرول شد
 در سه مکرر بدو کابل مقرر گردیده احکام حال او معلوم نشد مطهر خان
 خواجه مطهر علی سر می دیوان برامکان در سه کبری مصب و در سه کباب
 حاتم بر نام خود از اصل و اضافه مصب چهار هزار و دویست کل و با افزایش
 لفظ حمده الملک بر القاب کسرا افزوده در سه ماسطام مهمات بدون فتنه
 دیگر بحضور آمده در سه بنظم مالوا نام بر آورده در سه محصور رسیده مقصود
 از نظر مایولی افتاده معین فرج خان بنابر سحر قلعه دهناسر شد در اینجا
 در اکثر کار را که ما احاطه نداد بعد حرب صعب فتح ماب کشته بخله و
 اس حسن خدمت ماسطام محالات مشرق رویه ارکذر حوسا کاکه پی مهر گردید
 در سه اینجا بگویم خانمان ناظم نیکاله مامور شده ترددانی که متهم راست
 نمود

منین خان میرک معین در عهد جمشیدی بمصب و محکمی کابل
 سر بلند بود در رشته کباب خانم برآورده در سه حدت همچنان باضافه مصب
 عرت اندوخته بود دیگر احوال او معلوم نشد معین خان خواجه معین دارا
 شکوه معین داشت در سسی ام شایسته کباب خان و مصب براری سر بر
 افراشته در سه عالم کبری محالی مصب سابق و در رشته کابلت بادشاها
 محمد معظم در رشته دیوانی کابل حرم اسرار برافراشته بود آینه مغرول شد
 در رشته مکرر بدو کابل مقرر گردیده احکام حال او معلوم نشد مطهر خان
 خواجه مطهر علی سر می دیوان برامحان در رشته آبروی مصب و در رشته کباب
 خان برنام خود از اصل و اضافه مصب چهار هزار و دویست کل و افزایش
 لفظ حمده الملک بر القاب سرافراز شده در رشته مامطام مهمات بدون رفته
 دیگر بحضور آمده در رشته بنظم مالوا نام برآورده در رشته کصور رسیده مقصود
 از نظر کمال افتاده معین حرم خان بنابر سحر قلعه دیتاسن شد در اینجا
 در اکثر کار را که ما اعانه رد داد و در حرم صعب فتح باب کشته کلد و
 اس حسن خدمت مامطام محالات مشرق رویه ارکذر حرم تا کدی می مقرر گردید
 در رشته اینجا بگویم فاختان ناظم نیکاله مامور شد تردد آن که متهمی راست
 نموده

نموده در ۲۲۲۲ حضور طلب کشته مالها را راجه بود در مل و حواجه منصور
شراری کارهای وزارت سرانجام کرده در ۲۲۲۲ منظم مکه از اسفند خان
جهان نام برآورده در ۲۲۲۲ محبت کبری خود بر دست معصاں بیکاله
که سر کرده با برهما فاش لال بودند فصل رسید مطفر خان میر عبد الرزاق
معموری در امر عزراگری معصه پشندی و به بخشیگری کسر از شده در
۲۲۲۲ جانگری بخشیگری حضور فقر ر شده در ۲۲۲۲ خطاب مطفر خان نام
در ۲۲۲۲ منظم مهسا از اسفند مر را سحاری مایات اندوخته بعد چندی متو
نزد در ۲۲۲۲ حضور رسید با صاف پانصدی سر بر افراخته در ۲۲۲۲ ماز منظم صوبه بند
از تبر شمشیر خان اوز بک حیره امسا بر افروخته در ۲۲۲۲ از انجا حضور آمده ماز
بمنظم انجا حصت کشته در ۲۲۲۲ الحکم حضور آمده در ۲۲۲۲ جدیدی میر حسن
مقرر گردیده در همین سال کراست ابراباد نام برآورده در ۲۲۲۲ تعز کشته بطور
گوئی انصوبه ماز ۱۲۲۲ در همین سال مکر میر بخشیگری از تعز صادق خان
بلند تیره شده در ۲۲۲۲ ماز بحر است ابراباد مقرر بود در ۲۲۲۲ احد شاهجه در ابراباد
خانه نشین گردیده ماز ۱۲۲۲ منزوی بود سید مطفر خان ماز ۱۲۲۲ احد شاهجه مازی
معصه چهارپاری و خطاب بخا در ۲۲۲۲ خطاب خانخان سراور شده بود

معین خان میرک معین در عهد جمشید میری معصب و محسری کابل
سر بلند بود در ^۱ درگاه خطاب حاتم بر آورده در ^۲ درگاه خطاب حاتم باضافه معصب
عزت افزوده بود دیگر احوال او معلوم نشد معین خان خواجه معین دارا
شکوه معصب داشت در ^۳ درسی ام ش ^۴ خطاب حاتم معصب براری سر بر
افراشته در ^۵ درگاه عالم گیری محالی معصب سابق در ^۶ درگاه یو کالت بادشاها
محمد معظم در ^۷ درگاه دیوانی کابل حمزه اسرار برافراشته بود آینه مغرول شده
در ^۸ درگاه مکرر بدو کابل مقرر گردیده احکام حال او معلوم نشد مطهر خان
خواجه مطهر علی سر می دیوان برامیان در ^۹ درگاه میری معصب و در ^{۱۰} درگاه خطاب
حاتم برنام خود از اصل و اضافه معصب چهار هزارنی دیوار است کل و با افزاین
لفظ حمده الملک بر القاب کسرازی شده در ^{۱۱} درگاه ماسطام مهمات بدون رفته
دیگر حضور آمده در ^{۱۲} درگاه بنظم مالوا نام بر آورده در ^{۱۳} درگاه حضور رسیده معصب
از نظر مایل افتاده معین مرص حان بنابر سحر قلعه رتبا کس شده در ^{۱۴} اینجا
در آنز کار را که ما عاونه رد داد بعد از حرب صاحب فتح باب کشته محلدی
ام حسن خدمت ماسطام محالات شرق رویه ارکوز حوس ناکله می مهر کرده
در ^{۱۵} درگاه اینجا بگویم خانمان ناطم نیکاله مامور شده تردد آن که منتهای راست
نموده

در سنه ۱۹ در ایالت های کجرات در کارزارهای سررا ابراهیم حسن و مرزا محمد حسین
کارهای رستم و اسفندیار بجا داده در سنه ۲۰ تا در سنه فوت کرد سید محمود خان
موجب در عذر اکبری منصب و خطاب حاج میرزا ابراهیم در سنه ۱۹ در مهم قلعه مدیه در
رکاب خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد محمود خان فوجدار خندان صاحب
در عذر اکبری منصب و خطاب حاج میرزا بلند شده در سنه ۲۲ در حاکم باران دیگر
در سنه ۲۴ در جنگ با مرزا محمد حکیم در حدود کابل تردد های غریب نموده بود
و دیگر احوال او معلوم نشد محمود خان خواص در عذر اکبری منصب و خطاب حاج
میرزا ابراهیم در سنه ۲۳ خدمت می نمود در سنه ۲۴ اسرا و له بر امرای معینه بنگالارفته
ما ۲۵ در آنجا بود محمود خان صاحب قلعه کاله بولاز قلاع دکن در سنه ۲۶ شاهی
معرفت خان زبان قلعه را مالای دولت سپرده منصب و خطاب حاج میرزا
در سنه ۲۳ به کام سه رانا زمدار او دستور ددی نموده بود بعد فوت او در سنه ۲۴
روپیه بیست هزار اشرافی از اموال او ضبط کرده دیگر احوال او معلوم نشد
مقصود علیان کورار کوکران برامحان در سنه ۲۵ اکبری منصب و خطاب
حاج میرزا محمود سلاطین بوده در سنه ۲۶ در سنه ۲۷ در سنه ۲۸ در سنه ۲۹ در سنه ۳۰
بنگاله سابر سیمه فوت کرد

سرافرازند خدمت می نمود در ^{۲۱} سال ^{۲۲} هجری بمقام فتح قلعه چسور و در ^{۲۳} سال
 آن سال داند و سکنهای دیوار پدید رسیده شد مرگ خان حک
 حک کو لاله در ^{۲۴} سال ^{۲۵} هجری از روی لطافت اکبری منصب و خطاب
 حاج سرافراز شد و عمره امرا را کبار رسیده بود در ^{۲۶} سال فوت کرد پسر ^{۲۷} سال
 کریم بود در ^{۲۸} سال عالم کبری منصب دانست در ^{۲۹} سال خطاب حاج
 برنام خود در ^{۳۰} سال بنفوحیداری دوازده ساله در ^{۳۱} سال و ماه و منصب در
^{۳۲} سال بنفوحیداری کجرات مصاف صوبه لاهور نامور شده بود مهر خان
 آنس نام خان از علما مان می نوید در ^{۳۳} سال ^{۳۴} هجری منصب دوازده ساله
 و در ^{۳۵} سال تعلیم داری و سهو سرافراز شد در ^{۳۶} سال پناه راجه مال سنگه در حک
 و در ^{۳۷} سال در نفسا شهباز خان در ^{۳۸} سال معصوم خان و خودی باغی در ^{۳۹} سال
 تردد و اعنوده نا احر عید خدمت می نمود در ^{۴۰} سال سوم جهانگیری رحب حیات
 بر لبست محمود خان از سادات باریه و امیران نامدار سکنه سرور در ^{۴۱} سال
 اکبری نوکر براسمان مهارنوشده بود و از طرف او در حک با همون تردد
 کرده در ^{۴۲} سال در فتح قلعه حصار ناکس مردانه نموده در ^{۴۳} سال منصب دوازده
 خطاب حاج سرافراز شد و اکثر محارک شمشیرهای نمایان زده و صوص در ^{۴۴} سال

در^{۱۸} ش^{۱۸} در ایستگاههای کجرات در کارزارهای سررا ابراهیم حسن و مرزا محمد حسین
کارهای رستم و اسفندیار بسا داده در^{۱۹} ش^{۱۹} تا در^{۲۰} ش^{۲۰} فوت کرد سید محمود خان
موجی در عهد اکبری منصب و خطاب حاج^{۲۱} سر بر اراضه در^{۲۲} ش^{۲۲} در مهم قلعه مدیه در
رکاب خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد محمود خان فوجدار خزان صاحب
در عهد اکبری منصب و خطاب حاج^{۲۳} سر بلند شده در^{۲۴} ش^{۲۴} در حاک بارام دیگر
در^{۲۵} ش^{۲۵} در جنگ با مرزا محمد حکیم در حدود کابل تردد های غریب نموده بود
و دیگر احوال او معلوم نشد محمود خان خواص در عهد اکبری منصب و خطاب حاج^{۲۶}
سر بر اراضه در^{۲۷} ش^{۲۷} خدمات می نمود در^{۲۸} ش^{۲۸} اسرا و بی برامی مسعود بنگال فرشته
ما^{۲۹} ش^{۲۹} در آنجا بود محمود خان صاحب قلعه کاله غور و قلاع دکن در^{۳۰} ش^{۳۰} شاهی
معرفت خان زبان قلعه را مالهای دولت بسپرده منصب و خطاب حاج^{۳۱} سر بر اراضه
در^{۳۲} ش^{۳۲} بیگام مدیه را نا ز سراراد و سورتر دی نموده بود بعد فوت او^{۳۳} ش^{۳۳} ملک
روپیه بیست هزار اشرفی از اموال او ضبط در آنده دیگر احوال او معلوم نشد
مقصود علیان کورار کوکران برامهان در^{۳۴} ش^{۳۴} اکبری منصب براری و خطاب
حاج^{۳۵} برنام خود سرور شده بود معین خان مرچودی از بندهای قدیمی در^{۳۶} ش^{۳۶} اکبری به
منصب براری و سوا و در^{۳۷} ش^{۳۷} در^{۳۸} ش^{۳۸} کوردار الملک بنگاله سا بر سمت فوت

سرور ازنده خدمت می نمود در سنه ۱۲۰۵ بمقام فتح قلعه چسور و در نیک
التسلط و سکتهای دیوار پدید رسیده شد سرک خان حکم
حک کولاله در احد اکبری از روی تصفیات اکبری معصب و خطاب
حاج سرور از نشو و نموده امرای کبار رسیده بود در سنه ۱۲۰۶ فوت کرد میر کمال
کر بردار در سنه ۱۲۰۷ عالم گیری مصیبت دانشت در سنه ۱۲۰۸ بحجاب حاج
برنام خود و در سنه ۱۲۰۹ بفوجدارسی دواره خاندن رسید و ماه و معصب در
سنه ۱۲۱۰ بفوجدارسی کجرات مصاف صوبه لاهور نامور شده بود مهر خان
انسن نام خان از علما نایب نو در سنه ۱۲۱۱ احد اکبری معصب و دهراری دما سحر خان
و در سنه ۱۲۱۲ بقلعه داری رسور سرور از نشو و نموده ۱۲۱۳ همراه داجه مال سنگه در حکم مارانا
و در سنه ۱۲۱۴ در تعصبات شهاب خان در سینه معصوم خان و خودی باغی در بکالا
تردد و انموده تا اخر عمر خدمت می نمود در سنه سوم جهانگیری رحب حیات
بر بخت محمود خان از سادات باریه و امیران نامدار سکنه سیور در سنه ۱۲۱۵
اکبری نو کرباسیان مهارنوشده بود و از طرف او در حکم با همون تردد
کرده در سنه ۱۲۱۶ در فتح قلعه حصار نیکلاس مردانه نموده در سنه ۱۲۱۷ معصب دهراری
بحجاب حاج سرور از نشو و نموده در اکثر معادک شمشیرهای نمایان زده خصوص در سنه ۱۲۱۸

سربرا فاضله شعبه کابل بود در رشته درسی نه ابوالمحالی که در احکام نه کامه ارانده
بود ترددی کرده بعد از آن محصور رسیده در ۱۹ خرداد است مشهور حو سور مقرر بود
در همان سال معین منعم خان ناظم بکالاکر دیده در جنگ با داور کرائی در او دس
ترددی نموده در رشته هشتم در شهر کور بابر سمب هوا فرود رفت محسن خان
ولد حاجی منصور اورنگ در سنه سیم شانزده ساله همراه پدر خود ابراهیم آمده به
مصب هندی و آئینه باضافه به معصودی و خطاب حاجی سرافراز شد
در ۳۱ بعد رفت محسن خان ولد حکیم صالح فاضل معصی داشت در ۱۰
عالم گیری بعد فوت پدر خطاب حاجی به سوکار کاب و در ۲۵ باو خود
سابق بدار و حکم او هر خانه از اسفال حاجیه کما و رخا و در ۳۱ معصب
برای کسر بلند شده تا ۳۳ بعقدت تمام خدمت می نمود مفصل خان
غلام فلما و اب اول در ۳۴ احد اکبری معصب و خطاب حاجی سربرا فاضله
خدمت می نمود در ۳۵ نهم در ایلغار سید عبدالرحمان اورنگ باغی تردد با
نموده در ۳۶ در ایلغار اول کجرات در رکاب رسیده بود دیگر احوال او معلوم
نشد سرک خان بهادر ارغون در ۳۷ احد اکبری از روی اکبر نامه معصب
مانندری و خطاب حاجی و بهادری و از روی صفات اکبری معصب و بهادری

آیند و معصی صوبه مالوا گردیده در ۹۱۰ در ایام تسخیر ملک کرده و در ۹۱۱ در معصی افاضه
سالکام مصاف صوبه سکاله و در ۹۱۲ در معصی خاننمان ناظم سکاله و در ۹۱۳
ماد او کرائی حاکم راده بکالاده بهار تلاکس و تردد مردانه نموده اینده بیستم خدشات
پسیده گردیده در حدود ادک در ۹۱۴ در گذشت مراد خان دیگر در ۹۱۵
عالم گیری معصب و خطاب خان بر او از بود دیگر احوال او معلوم نشد مراد خان
زمیندار تب خرد و کلدوی رهبری در معصی سکالان در ۹۱۶ عالم گیری معصب و
خطاب خان برام خود کسیر از شده در ۹۱۷ معصی ترذات گردیده در ۹۱۸ بجلالم
محمدری کجرات و معصب معصی و بیجو جباری کو دهر امبایات انداخته با سه
دوم بهادر شاه در اینجا خدمت کرد مراد علیان و له محمد سک در ۹۱۹ جباری
معصب بهادی و خطاب خان بر او افاضه خدمت می نمود در ۹۲۰ در ایلیار معصی
خان اوزبک با او در ۹۲۱ در حاکم کجرات ترددات مردانه نموده در ۹۲۲ در مهم قلعه
سه در رکاب بود در ۹۲۳ بنفق مطلق معصی در معصی افاضه حاکم لاسه
کرده در ۹۲۴ از بهار به سکاله معصی گشته در ۹۲۵ کصور آوه در ۹۲۶ در اینجا خدمت
می نمود در ۹۲۷ در کارزار با معصی حاکم کشمیر مردانه شهید شد محسن خان برادر
سید شهاب الدین احمد خان مشاوری در ۹۲۸ جباری معصب و خطاب خان

در^{۲۲} سال با وجود خدمت سر مرصع و کبر کسین معلم دهلوی نام برآورده در^{۲۱} سال جلست
کرد محب علیخان بهاس در عهد اکبری ابروی طه صاب اکبری عمصب
حصار براری سرافراز شد معصیه بهار بود در^{۲۰} سال از نجینا ای سکا لا گردیده چون
شبهه رخا قلمه ریتا کسین سال مع نموده بود بجز است آن نام برآورده در
سال^{۱۹} پنجم بودن ایما و وجود احوای قاف لال و کمال لال باغی از حاکم
ملک بسیاری ماعصارا از معنی باز داشته با وجود در^{۱۸} سال در^{۱۷} سال عرب باغی و در
سال^{۱۶} در مادیت و محراب حله باغی و در^{۱۵} سال در^{۱۴} سال در^{۱۳} سال در^{۱۲} سال در^{۱۱} سال
دلاشتهای متورانه نموده سال^{۱۰} در^۹ سال در^۸ سال در^۷ سال در^۶ سال در^۵ سال
لحاح حاکم مدلول سر بر افراشته بعد رسیدن انجا خوت کرد میرخان
باول در^۴ سال اکبری عمصب و صدی و مخاطبات حاکم سر بر افراشته در^۳ سال
سوم معصود حسن حیدر شده در^۲ سال منکام و در^۱ سال عالیات در^۰ سال
مظفر حاکم راده کرات را که مالقای دیگر سر کشان سر بفرستد از آن برداشته
بود از علمه راری دستگیر نموده آورده سال^{۱۰} حاکم حیدر خدمت می نمود سرخان
ابوالبقا ولد میرالواقا سم بکلیں در^{۱۰} سال حاکم عمصب سر صدی و مخاطبات
میرخان و در عهد شاه جهان مخاطبات سرافراز شده بود بهر حال او در ذیل
خطاب

قلعه کالنجر مفتوح گردانیده در ۱۹ رسته در فتح قلعه سه و در کوره کماک مصدر زدنات
پسندیده شده در اکثر معارک شمشیرهای عاقلان زده با ۳۲ خدمت می نمود
در ۲۲ قبل از بغی قاق لان فوت کرد مر راقلیان حلا و برادر حیدر محمد
آخینه بگی عهد همایونی از ولایت در رکاب همایونی آمده در ۳۳ احد اکبری به
مصوب و خطاب خان سر او آورنده در آن سال ترددی نموده بجایزه بگو
خدمت بمرتبه امای ببار رسید در ۱۹ بعد فتح سه معصیه منعم خان ناظم بنگاله
شده در ۲۲ در شهر کور بنا بر سمت هوا فوت کردند مر راقلیان اورنگ
از ولایت در رکاب همایونی آمده در ۳۳ احد اکبری مصوب و خطاب خان
سر برافراشته در آن سال ترددی نموده آینده خدمت می نمود دیگر در اول
او معلوم نشد محبت علیخان ولد مر حلقه وکیل مطلق بابر شاه
از ولایت در رکاب همایونی آمده در ۳۳ احد اکبری مصوب و خطاب خان
خان بر برافراشته خدمت می نمود آینده بحساب جاکیر در صوبه مالوا حضور
شده در ۲۹ در شهر ملک که ترددی نموده در ۱۹ قلعه ماتله در حدود
هنگر مفتوح گردانیده در ۲۵ قلعه هنگر بعد فوت سلطان محمود حاکم
آخان و رسم شریف می کرده در ۳۳ عمیر عرص اهل حاجت مقرر گشته

در عهد صانکری بمصب و بکتاب خان سر برافراخته در سینه خدمت می نمود در سینه متعین صوبه بهار بود در عهد شاه جهان بمصب هندوستان ^{مشت} ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^۳

خانگی سر برافراخته خدمت می نمود. مهدی قاسم خان از نوکران میرزا
عسکری در رکاب همالو آمده در سینه احد اکبری منصب چهارماری و به
خطاب خان برنام خود سرافراز شده مصدر نیکو خدمت کرده در سینه ترد
نموده در آن حکومت ملک کدبه مصاف صوبه مالو مقرر گشته در آن ایام
ماروی طواف حرمین الشریفین محکم و آینه گردیده در سینه بعد مراجعت
بدستور سابق سرافراز شده بود مصمم خاں عرب خولس مرد سلیمان در
احد اکبری منصب سه ماری و خطاب خان برنام خود کسر بلند شده معین
کابل بود در سینه طلب حضور گردیده در سینه کایزه شبیه سخاعتی نام برآورده
بود همه احوال او در ذیل خطاب سخاعتی نوشته شد مقیم خان و دیگر عهد
اکبری منصب و خطاب خان سرافراز شده خدمت می نمود در سینه در حاک
بافراین داکس زمدار آمد بعد حرب صعب بکار آمد مقیم خان
حرب در آخر عهد اکبری بمنصب دهم صدی و خطاب مقیم خان سرافراز شده
تاسه چهار خدمت می نمود اینده با صافه منصب ده سو مارکاب و در سینه
خطاب وزیر خان و خدمت وزارت کل از تو اصف خان حعفر نامور کردند
بود همه احوال او در ذیل خطاب وزیر خان نوشته خواهد شد مقیم خان دیگر

سربرافراخته برای آوردن مملکت بکابل رفته مراجعت کرده در سینه حکومت
سرکار ناکور در سینه تنظیم صوبه ملتان و در باز دهم تنظیم صوبه مالوا پرداخته در
سینه در ایلیار دوم کجرات و قندهار و افواج نادشاه برهم خورده بودند اب
خود برادر اسما عموده حلیه مصدر تخلص مردانه شده در سینه متعین بم
بنکاله کشته بعد رسیدن انجام مردی کرده ماکاه در انجا فوت کرد محمد علی
حلابر اردلایت در رکاب همایون آید در سینه احد اکبری منصب و خطاب
خان سرافراز شده در حاکم بمپون تردد نموده بود محمد قلیخان نو صا
داماد پسر محمد خان آنگاه در سینه احد اکبری منصب براری و خطاب خان
سربرافراخته در سینه پنجم ترددی نموده در سینه در ایلیار اول کجرات در
سعادت رسیده تخلص مردانه کرده در سینه دهم منع خان در مانده و
در سینه نهم در معاف داد و کرانی حاکم راده بنکاله در سینه در کار رارای عیسی
زمیدار ادب ترددات پسندیده نموده بود محمد قلیخان عنوان نام خویش
سوا مشهور دکنه در سینه عالم گیری بشرف اسلام آید منصب براری
و خطاب محمد علی سرافراز شده معاف کابل کرده بود بود محمد قلیخان
دگر در سینه عالم گیری مانده اردلایت آید منصب براری و خطاب
خانی

بفوجدارى فارس مضاف صوبه اكبر اباد كسر اكرار شده بود منعم خان
از بنده هاي همايون در سلسله اكبرى منصب پيچراري و كحباب حاجي برنام
خود كسر برافراشته معس سر را حكيم داراي كابل برادر خود حضرت بود در سلسله
كحباب خا خا خانان مامور شده بود همه احوال او در ذيل كحباب خا خانان
تعليم آمد منعم خان ولد مرزا خان موحد نام در آخر عمرش به پيچراري
منصب دادند در سلسله عالم گيري منصب دويچراري و كحباب حاجي
برنام خود نام برآورده در سلسله قلعيداري احمد نيك از سرداران خا و باضافه
بانهدي مهابات اندوخته بود منعم خان در آخر عمر عالم گيري منصب دادند
منصب حوكمي سر اكرار بود در سلسله كحباب حاجي برنام خود در سلسله بدر و علي
عليه السلام كسر برافراشته در بعض كارزار ترددات داشته نموده در سلسله
بدوياني مادرش هزاره محمد منعم و بدويان كابل در سلسله منصب هزاره قلعيداري
و ماد خود ذات سابق به نيابت نظم لاهور و بفوجداري جمون و در سلسله
باضافه بانهدي سر بلند كرده در عمر سيبادشاه مادرشاه و مرزا اعظم
شده در سلسله حيله سنگام رفت محمد علي خان بر لاسن مردی اردلان
در ركاب همايون آمده در سلسله اكبرى منصب پيچراري و كحباب حاجي

که مکر راه بغی پیموده بود مصدر تردد گشته در نشانی منعم خان
در جنگ داد و پس سلطان کرانی مرزبان بکال و سه نفر گشته جان عالم
بر اول افواج و بر هم خوردن عساکر بر اعداء و حواریان و دشمن شده رو
بر مافس مسل منعم خان کسری مای سائب حکم نهاده تلاش در دست پیاپی
کرده رخنه پیدا کرد در بنه مستقیم در شهر کور دار الملک بکال و مابین سمب و هافوت
کرد محمد خان ولد سلطان ادم لکه در عهد اکبری منصب و کجاب خان سر برافراشته
تردد نموده در ۱۹ در حکم احمد کرانی در سال مکار آمد محمد حواری داد
رسول محمد خان در عهد اکبری منصب و صدی و کجاب خان سر برافراشته تا
سه حتم خدمت می نمود محمد خان ماری در عهد اکبری منصب و صدی و کجاب
خان سر برافراشته در ۲۰ در صوبه سهار تردد می نموده آمیده خدمت می نمود
در ۲۱ جهانگیری در قضا سلطان خورم و در ۲۲ در قضا دکن مصدر
تردد شده بود محمد خان مهند در عهد جهانگیری منصب و کجاب
خان سر برافراشته در ۲۳ سرناک بیخ سلطان خورم گردیده گشته شد
واحداد خان پسرخش گشته بود سعد محمد خان در اوایل عهد عالمگیری
منصب و کجاب خان سر برافراشته در ۲۴ در دکن تردد می نموده در ۲۵
بغضداری

پنجم بلوک مرزا محمد حکیم دارای کابل برادر خرد حضرت رفته در بهمان
 سال مراجعت نموده در سلسله در سلسله سلطان دوم لکهنو در سلسله در حاکم
 پامیر را محمد حکیم بدکوره بغرم تصرف لاهور آورده بود ترددات نشان کرد
 در سلسله طلب حصور گردیده در سلسله هنگام قسمه رای سکنه دیور و میدار
 سرویه بعد در احوال که نعمان التاج آورده بود مرز خیم شاه خورده در بهمان
 بفوجبداری پس کرات مام بر آورده در سلسله در کافوت کرد محمد خان حلاسر
 ارولايت در رکاب همایونی آورده در سلسله احد اکبری ممصب و محکاب خان
 سر برافراشته در سلسله ترددات مردانه نموده بجلدوی آن مرتبه امارت
 رسیده چند سال عمرض خلل دماغ مبتلا بود مرد محمد خان ترکمان از
 ولایت در رکاب همایونی آورده در سلسله احد اکبری ممصب و دو صدی و محکاب
 خان سر برافراشته تا سلسله خدمت می نمود حاجی محمد خان شیباز ارولايت
 همراه برام خان سهارلو آورده در سلسله احد اکبری ممصب و دوبری و محکاب خان
 سرافراشته در سلسله سوم در فتح قلعه کوالیار و دلتخواهی نموده در سلسله سهار
 نزد مسلمان کرانی مرزبان بنگالارفته در اسای راه در صد خان زمان
 باغی گرفتار گردیده بعد عفو تفصیر آن را می یافته در سلسله در سلسله باغی بدکوره

محمد شاد زخمی شد و طرفه چشم بر دی کار آمده بود و غیر از موی الیه بگو یک فلج
 خاک کسے نہ کہ بعد از ان روزیکہ صدر را مادیان بردند و مادیان را بختند
 و سید عرب خان میرالش و کسر راہ خان را دستگیر کرده بردند و آنوقت کہ
 زمین از بر برای مردم در میرفت خامد کورتا سے روز ما نزد مسک داران در
 بای حوالہ خواری السادہ ماند ماد مہمتہ قائم شد و بجزہ حسن جانباری بمصیب
 و دہناری و در ۳۱ ماضیہ ماضی و در ۳۲ بنظم محالور و مصیب ۳۲ ہراری
 مقرر کردیدہ در ۳۳ با بختان میل کرد خان مثار الیہ ماضی فضل و کمال
 و شجاعت انصاف داشت لود محان مقرر لودی منصبی داس
 در ۳۴ احد عالم گیر مخطاب لود بجان و بزارش نقارہ سرفراز شد در
 ۳۵ در ۳۶ نہم و در ۳۷ ترددات ممودہ در ۳۸ بہت و بیج بہمانہ داری
 کلشن آباد مقرر شدہ در ۳۹ مقلعداری سے شاد نامور بود معلوم نشد کہ
 بہمان لودی خان بہت ماکری **حرفہ** میر
 مسر محمد خان مشہور بجان کلان برادر بزرگ شمس الدین خان ابدہ اسادات
 عریں بنابر سبق خدمت در ۴۰ احد اکبری بمصیب بچہ داری و مخطاب
 خان بہرام خود کسر افرار شدہ در ۴۱ از کوکیان صوبہ لاہور مقرر کردیدہ در ۴۲
 ۴۳

و بعد از آنکه در سال ۱۰۸۵ هجری قمری بمصوب برادر و مادر صدی و مادر
و بعد از جداری همواره مصاف صوبه کهرات که فرار بود در سینه بهادرش
نوعای علم نام برآورده در سن فوت کرد لطف الدخان ولد سعد
سازد در اوایل عمر شایسته منصب داشت در سن مجازیه تردد در مهم
حالت کسی که رخم شمشیر گرفت داشت و زخم نیره بر بازوی صبر برداشت
بود مصوب براری سر برافراشته در سن ۱۹ باضافه ماضی و در آغاز سن
بنام بلعداری کابل مقرر گردیده خطاب خان نام برآورده در سن سال
تین مهم پنج دبختان شده در معرکه اوربکان در بلده پنج بعد حریف صعب
مروانه کشید لطف الدخان ولد سعد الدخان علامی در سن شاه چهار دور
اول ملازمت نعتاس سمج مروارید اینده منصب بفتصدی و در سن احد
عالم گیری مصوب براری و در سن ۹ خطاب خان و در سن دهم مصوب پانصدی
در سن خدمت داروغلی دکان ارتغر عارفالحا خان در سن ۲۱ بداروغلی عرص
کر و در سن ۲۳ به ساب نظم مور طرف باد سا هزاره محمد اعظم شاه در سن ۴
بداروغلی دیوان خاص ارتغر عبدالرحیم خان و در سن ۲۶ بداروغلی فرق خلوه
خاص جوک مرافرار شده در سن ۳۵ ام در مور حال مهم حمد را باد و وریکه فتح

صحیح بود روزیکه پادشاه برادره کلام بخش دیوان گرمید اسدخان و ذوالفقارخان
و سراج خان و کینه اجارت نسیم یافتند و خان مشارالیه نظر هم چشمه
و ذوالفقارخان متوجه اجارت نسیم بودند نبات اردیوان بر حاکمته آمد و مار
بدر بار پادشاه برادره رفت احکام حال او معلوم نشد لعل خان بدست
کولاه در عهد اکبری منصب مافندی و خطاب خان سر برافراخته بود و مکر
احوال معلوم نشد لعل خان دیگر در اوایل عهد شاه جهان منصب براری
و خطاب خان سر برافراخته خدمت می نمود و مکر احوال او معلوم نشد لطیف
در عهد اکبری منصب و خطاب خان سر برافراخته بود و مکر احوال او معلوم نشد
لطیف خان نقشبند در اوایل عهد شاه جهان منصب براری و خطاب
خان برام خود سر بلند شده و در شصتین سالگی خود دیده بود و در شصت و یک
رفت لطیف خان در آخر عهد عالمگیری منصب براری و خطاب خان
سر برافراخته خدمت می نمود و بعد رحلت حضرت در سراج پادشاه باضافه پانصد
نام برادره بود و مکر احوال او معلوم نشد لهراس خان ولد مهاجرتان در عهد
شاه جهان منصب و خطاب خان برام خود و در شصت و یک خطاب مهاجرتان پدر خود بر بلند
شده همه احوال او در ذیل خطاب مهاجرتان تعلیم خواهد آمد لهراس خان

نام برادرده در شش همراهش برادر دارا شکوه متعین مهم قند بار شد با فافه
با نصدی معصب سه براری و غیر بخشی احوال معصنه مهم قند بار مساوات
اندر فقه در شش اردانه قند بار گردیده بعد مراجعت دستور سابق به تن بخند
نامور گشته در شش بعثت ارسا بحر گردیده و بکمی معصب با نصدی
عقیقت در شش بنظم صوبه کشمیر مقرر شده بود در شش احد عالم گیری
سحا بنظم انجا و معصب سه براری و بعد چندی معظم صوبه ملتان در شش
معظم همسوار بحر صاد حال و در شش بنظم همسار بحر داد و داد در شش
مادوم بنظم ملتان از بحر ظاهر حال و در شش معصب بحراری و خدمت
مهر بخشی از امسال دانشمند کالوای معاشرت بر افرشته در شش
دعوت کرد شد شکر خان سید مهور و له شد خان نمان ماریه در
شش شش معصب سه براری سر بر افرشته در شش احد عالم گیری بحکاب
کابر نام خود سر افرشته در شش همراه میرزا راجه حسنه کچوانه تردد نموده
در شش بنفوجاری کوالیار و در شش بنظم صوبه بران پور سر افرشته آینه
معصب سه براری و حکاب شکر خان مساوات اندر فقه در شش بحر است
سحا لور مقرر گردیده در شش معصا بادشاه براده کام بخش در ایام محاصره

در همان سال بدکن معس گردیده و بعد آمدن حضور در سال ۱۱۹۰ در کارزار
 با سلطان خورم بابخی ترددی کرده معس دکن شد و همراه مهابان
 و حاکمان لودی در اینجا ماسه خدمت می نمود در سال ۱۱۹۱ مجدداً بمصوب
 پتھاری و به بطنم کابل ارتعیر طفرخان احسن الله والامر به کشته بعد رسیدن
 کابل بمقابلہ ندر محمد خان والے بلخ بعزم درست ستافته اورا مصوب
 اقبال از میدان منحرف گردانیده کاینکه این تردد ما حافه دودھار با
 سوار دو اسبه مسامات اندوخته در سده دوم قلعہ ماسان مابین کابل و بلخ
 فتح نموده در سده سیم بنظم دہلی از تغیر مسامات سیر اوار شده در سده
 بابر کبر سن معرول گردیده ماسه مشغول بدعای دولت بوده و عہد
 ایشان مان حمان رفت لشکر خان مادکار مسک ولد زبردست
 خاٹم صی داشت در سال ۱۱۹۲ مجدداً بمصوب پتھاری و بدار و علی کریر دراز
 و کھاب حاسار خان و بعد چندی بمصوب پتھاری و انصاری سیر اوار شد
 سعادت حسن شاه عکاسه ثانی والے ایران رفت در سده بعد مراجعت
 بمصوب دہاری و خدمت آفتہ بیکه و در سده ۱۱۹۳ باضافہ مانصری و خدمت
 نن کسیری ارعمر مسامات اندوخته در سده کھاب لشکر خان

و خطاب لشکرخان و در ۹^ه میر حکمری سرافراز شده خدمت می نمود
 در ۱۰^ه چون شراب خورده بدر بار آمده بود بدم اسپ بسته دارد و
 میله حراب و رسوا گردانیده در ۱۱^ه متعین مهم سبکالک کشته در ۱۴^ه
 بنذر افغانه انجا که طرح کشته انداخته در حصار خود طلسمه از بر طرف
 رحمد زخمی شده ازان مهملکه برآمده فردای ان درگذشت لشکرخان
 خواجه ابوالحسن شهید در اوایل عمر حما نیکری عمصب و خطاب معتقد
 بلند مرتبه شده در سه سوم بدیوانی سکاله مقرر گردیده در ۱۵^ه کایزه
 تردد و که در کار را را عثمان افغان حاکم راده سکاله عموده بود عمصب
 بهاری نام برآورده محصور آمده محکمی رکاب مقرر کشته در ۱۶^ه به
 محکمی لشکر مکس مقرر گردیده در ۱۷^ه محکمی ففتح در جبال احداد
 انضاری باغی سرافغانه پسا و خطاب لشکرخان مامور کشته در ۱۸^ه
 ارس کار تجر شد در ۱۹^ه بعد ملازمت بدیوانی دکن ارتعراای چهارده
 و عمصب و بهاری و ماموری سر برافغانه در ۲۰^ه الحلب و صور کشته
 در ۲۱^ه انبظم اگر آباد از تغیر خواجه خواجه جهان و عمصب سه بهاری حره
 اسار برافغانه در ۲۲^ه مکام بودن انجا عمصب چهار بهاری مامور برآورده

رفت و امثال نمود کامساب خانکه در سه سی ام در مهم محالور
ترد کرده بود ارس بر دو معلوم نشد کمال الدخان ولد دگر خان زیو
در اوایل عهد عالم گیری منصوب داشت در ۱۹۰۰ خطاب خانی بر نام خود
سر برافراخته در ۲۹۰۰ در مهم محالور بعد کلام زار نشید و همها برداشته
در سه سی ام بعد از اندال زخمها روز ملازمت نجات عصا مار رکبش
محمود اسال و اقربان خود گردیده در ۳۰۰۰ تنگام فوجداری همدون مساه
منصب دوبراری دوبرار سوار بلندی کر اگشته اکثر تزدات نمانان
نموده در عهد ایشان از اینجا رفت کرم الدخان در اوایل عهد عالم
منصب و خطاب خان سر برافراخته در عملیاری نامور گردیده آینه
بفوجداری موکل پس مقرر شده در ۳۰۰۰ در کار حلت کرد کرم الدخان
ولد شکر الدخان خویش عاف حال خان در او عهد عالم گیری منصب و خطاب
خان سرافراز شده خدمت می نمود بعد رحلت حضرت ارس سجاد شاه
خطاب عاف حال خان بر آرد و شاعر معری صاحب دیوان اشعار شاکر
مراد عبدالقادر مدد بود در عهد فوت کرد حرف ل
شکر خان محمد حسین نام در عهد اکبری منصب دوبراری و
خطاب

جعفر خان مشهور مدعی داشت در سیه احد عالم گیری همراه پدری الواعیل
 شده در سیه احد عالم گیری کتایب حاکم بر نام خود و منصب براری سرافراز شد
 در سیه غیر کسری احدان از معروف روح الدخال و ما صافه بالصدی نام بر آورده
 اینده محنت و قایع خوانی مقرر گشته در سیه به عنوان رکاب ارتعرجت
 خان و در سیه ۲۵ محکری سوم از اسفالد عبدالرحیم خان و در سیه ۲۶ بدو علی
 دیوان خاص از تبریز به مندرجان و بهم در آن سال کانی از اسفالد محمد علی
 و در سیه ۲۷ منصب براری اینده بنظم صوبه اود و در سیه ۲۸ بقصداری اکبر آباد
 لوی مباحات برافراشته در سیه معروف گردیده در سیه احد بهادر شاه بحجاب
 جعفر خان نام بر آورده در سیه احد ایشان از بیجا ماکهان رفت کاما کان
 سبف الدین صفوی و لاد صف شکلیان مرا حسن در امر عدلش بهمان
 منصب پیشصدی داشت در سیه بقصداری سهار پیور و در سیه ۲۹ بنحری
 دکن و منصب برار و بالصدی سر برافراشته بود احکام حال او معلوم نشد
 کاما کان برادر نرست خان سهار در دارب خان در امر عدل عالم گیری
 منصب و بالخطاب سرافراز شد در سیه ۳۰ بقصداری کلبر که مباحی گشته در سیه
 احد بهادر شاه ابر دکن آمده لازمست عموده بود در امر عدل و شاه ازین حاکمان

احمد نیکر آباد مقرر گردیده بود در سه احمد بهادر شاه محطاب کار کد ارخان
 نام برآورده خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد کج علیخان
 عبداله مسک اولس پور علیمردان خان در ۲۴ شاهی بمصوب بهاری
 در ۲۶ مصوب بهاری و مالصدی و در ۳۱ بعد فوت پدر بمصوب
 دونهاری و مالصدی سرافراز شده بود در ۳۲ احمد عالم گیری مصوب
 بهاری و محطاب کجعلی خان حد خود مساوات انداخته در کار دوم ما
 دارا شکوه در رکاب تردد نموده در ۳۳ معین صوبه کابل گردیده در ۳۴
 بعد ملازمت متعین دکن شد در ۳۵ در ۳۶ تعین کابل گردیده بخایره
 ترددات انجام داده تا کام دل برگرفته بود انجام حال او معلوم نشد
 کج علیخان دیگر در احمد عالم گیری مصوب بهاری و مالصدی و محطاب کج
 علیخان سر برافراخته در ۳۷ بخشگری اول احمدان کج پز شده بود در
 سه احمد بهادر شاه محطاب افا علیخان نام برآورده دیگر احوال او معلوم
 نشد کامکار خان کامکار خان ولد کاماب مصوبه داس در ۳۸
 احمد عالم گیری مصوب بهاری و محطاب خان بر نام خود و در ۳۹ دوم باضافه
 پانصدی سرافراز شده در ۴۰ در گذشت کامکار خان کامکار ولد

معلوم نشد که کرخان میبایست برادرزاده حلال کاکرد را در عهدش بچهارم
مردم ماموری داشت در سده عالم گیری مملکتی تردد در حاکمان
مصب براری و خطاب که کرخان کسر بلند شده در کارزار مانشه شجاع
در رکاب تردد و در شش^۲ مصب برار و پانصدی رسیده بهمانه دار
صحرای حکمزداری ممداد احام حال معلوم نشد که کار طلب خان
و کسبه در شش^۳ مصب و خطاب کار طلب حال سرافراز بود در
او اسطاین عهد مصب براری رسیده در دکن خدمت می نمود در
سده^۴ در سده^۵ سال داشته در دکن مالکان و مراحم
ماظم برار در تحصیل سکن و مدار حاکم تردد و نموده در سده^۶ عالم گیری
مصوب چهار براری کسر برافراخته در سده^۷ سوم در دکن تردد نموده در سده^۸
نوجواری کوالیار و صاف صوبه البراباد نام برآورده بود احام حال او
معلوم نشد که کار طلب خان سرابرام داماد رسته مالو نام مصب داس در سده^۹
عالم گیری خطاب کار طلب خان سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد
کار طلب خان محمد سبک در او اسط عهد عالم گیری مصب و خطاب کار
طلب خان و مصدق گیری بنده سورت کسر برافراخته در سده^{۱۰} دفجوری

بدیوانی تن مامور مانده اینده در منصب در ششمین رحلت کرد کفایت
 حاکم مکت در او اسلحه عهد عالم گیر منصب و خطاب کفایتان سر برافراشته
 در ششمین بدیوانی دکن و در سه سوم بنابر بند ولایت ملک جدید صدر آباد و منصب
 نهصدی معمر گردیده بود احکام حال او معلوم نشد کفایت حاکم میر احمد
 در آخر عهد عالم گیر منصب و خطاب کفایت حاکم سرافرازنده بدیوانی مکالمه
 معمر گذشته در ششمین معمر دل گردیده در پنهان سال بدیوانی خالصه از اسفند
 رسد حاکم مکتب شده در ششمین فوت کرد لکن طحان در ششمین حاکم نیری
 منصب و خطاب افزای بود و در احوال او معلوم نشد کوتوال خا در آخر عهد
 حاکم نیری منصب و ماس خطاب سر برافراشته ماسه تردد می نمود و در احوال
 او معلوم نشد کوتوال حال ابدال مکت ولد قلندر سلطان و حاکم حاکم
 در ششمین ماسه آمده منصب نهصدی سر بلند شده در ششمین کوتوالی از غیر
 دسحان مقرر گردیده در ششمین خطاب کوتوال خا نام بر آورده بود
 احکام حال او معلوم نشد کاکر خان حاکم مام در اوایل عهدش پنجاهمین
 منصب هزار و نهصدی در ششمین خطاب کاکر خان و در ششمین منصب و در هزار
 هزار و سوار سر برافراشته در ششمین و در ششمین مسعیه مهم قندهار گردیده بود احکام حال او

و در کشته بدیوانی فوج سلطان مراد بخش استار نامه بود اسد بدیوانی منکالا
مقرر گشته در کشته در اینجا فوت کرد کفاحان بدیع الرمان و کدرا افلا برادر
اصف خان صفیر ملک در او اسطوخاریم مصمص مامودی و در کشته بدیوانی
صوبه منکالا از معز مطهری و در کشته ماحافه مصمص و خطاب کفایت خان
سرور ارشد بود در کشته احد عالم گیری ترک مصمص غوده در کشته سوم سرور ارشد
روپیہ سالانه بنام او مقرر گردیده در کشته رحلت کرد کفایت خان حواجه
کلان مصمص داشت در کشته احد عالم گیری مصمص براری و خطاب کفاحان
و بدیوانی مالوا سرور ارشد آئینه بدیوانی اکبر اباد مقرر گردیده در کشته هم در اینجا
فوت کرد کفاحان صفیر ملک در کشته احد عالم گیری مصمص داشت در کشته
مصمص براری و خطاب کفایت خان خدمت دیوانی تن ارتفع سرور
فروغی سرور ارشد در کشته معزول گردیده در کشته ماردوم بدیوانی تن مقرر
بعد اسعفا اسد خان ارسلان وزارت سایر اجرای کار دیوانی علی
ماس عباس محال اعتما و شده یعنی در کشته مقرر گردیده بود که پادشاه سرور
دیوانی علی مهر خود بر پروا نجات دفتر بن مکرده باشد در کشته صمصمص بدیوانی
تن بدیوانی حاله سرور ارشد در کشته از دیوانی حاله معزول گشته در کشته

ایشان بمصوب و حکومت جوگنده داشت در شش ماهگیری بقو حیدری
 سورمه داشت در شش ماه مصوب و دهراری و مامصدی و ککتاب کاملیان
 فاضل در عهد عالم گیری مصوب و بقو حیدری آنکس کسر از بود در
 سه سه ککتاب خاخرام خود در شش ماه جلدوی سه افاعلنه کابل که
 صابر افعانان فعل آورده بودند منصب هزار و مامصدی و در شش ماه بقو حیدری
 ری سه هزار سور و آینه بقو حیدری مدکل و در شش ماه بقو حیدری ستارا
 نام برآورده بود احکام حال او معلوم نشد کوک خان ولد سید قمر خان
 فردی در شش ماهگیری مصوب و ککتاب خاخرام بوده ماه سه اخذت
 می نمود احکام حال او معلوم نشد کفاسحان سر اجس منصف داشت
 در شش ماهگیری ککتاب کفاسحان و مصوب هزاری و دیوانی کجرات
 سر برافراخته در شش ماه مامصدی و به بخشگری آن صوبه سر بلند شد
 در همان سال در گذشت کفایت خان محمد مقیم نام مصوب داشت در
 شش ماهگیری مامصدی و ککتاب مامات اندوخته در شش ماه حیدری
 افواج متعینه مامصدی و مامصدی مام برآورده در
 شش ماه حیدری بدیوانی قندار و در شش ماه ککتاب دیوانی کشته بجای خلعت
 در شش ماه

در سده اکبری منصب و براری و در خطاب خانی سر بر افراخته خدمت می نمود
اینده معتمد بنکاله شده در سده در کارزار در ای بکار آمد کو بیابان خلیخان
کولای ولد میر سلیمان در سده اکبری منصب براری و ماسیح خطاب کسر بر
افراخته در سده تردد عیال نموده بود احکام حال او معلوم نشد کسر خزان
در عهد اکبری بمنصب ماسیح خطاب کسر بر افراخته در سده در مور حال صورت
تردد نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد کو میر خان ولد قطب الدین خان
کو که در عهد اکبری بمنصب مقتصدی و ماسیح خطاب کسر بر افراشته در سده
متعین شده مراده مراد شده در سده در عساکر قاسم خان میر محمد در سحر
کشمیر معتمد تردد کرد دیده در سده در جنگ نامنصف کجراتی همراه خان اعظم
ترددی نموده ماسه در صوبه کجرات خدمات نمایان می کرد احکام حال او معلوم
معلوم نشد کسر خان شیخ ابراهیم ولد قطب الدین خان شیخ خدیو نام
کو که صاحب نواب شاه در سده ادب ایشان بمنصب براری و خطاب کسر خزان
در سده بقصداری رسا کسر در سده مضاف براری و بقصداری ملک او خدمت
مضاف صوبه بهار کسر افراشته در سده در سکا تردد و مردانه نموده بکار آمد
کامال خان محمد خورم نام و لا اعظم خان میرا نیز کو که اکبر بادشاه در احرار عهد

مصب پنجماری و خطاب خان سر برافراشته در سینه در سینه افغانه سر و رخ
در سینه تادیب افغانه آورده ترددات شایسته نموده در سینه سیمینت
رمداری از تغییر سلطان ادم عم خود بر آورده در سخاوت و سخاوت عدم
المثل گذشته در سینه نیکنام رفت کمال خان فوجدار فغان خاصه در عهد
اکبری مصب و خطاب خان سر بلند شده در سینه همراه راجه مانسنگه کجواپی
در کارزار مارا نامدار او در مورسل کجواپی بود و در عهد انمود ترددات کتایبه
در سینه در جنگ با راجه مانسنگه در سینه در سینه که سرکار باغیان معصوم
خان کابل شب خون آورده بود ترددای تلایان کرده بود احکام حال او معلوم
نشد کمال خان ارطالده کلان دپایه در اوایل عهد اکبری مصب و خطاب
خان خدمت مکاوی سر برافراشته از بندای معتمد خاص بود در سینه طلت
کرد کمال خان قراول در سینه خباگیری مصب و خطاب خان سر بلند و دا
خل بندای متعهد شیر و شکار بود در سینه خطاب شکار خان نامور گردیده هم
احوال او در دل خطاب شکار خان بقایم آمد کمال خان در احر عهد
مصب و خطاب خان سر بلند شده معتمد کجرات بود و در سینه نامور
می بود دیگر احوال او معلوم نشد کار علیان خسته از بندای همایونی در
سینه

قمرالدین خان ولد محار خان میر شمس الدین نام در اوایل عهد عالم کمری
ممنصب و در ۲۱^م خطاب خان بر نام خود سرافراز شد و در ۲۲^م خطاب پدر
نام و گردیده بود و هر احوال او در دلیل خطاب محار خان بوسیله خواهد شد
قمرالدین خان سعاد و ولد غازالد سحان بهادر در ۲۴^م عالم کمری بمنصب
صا صدی و در ۲۱^م خطاب خان بر نام خود و در ۲۳^م خطاب سعاد و در
۲۴^م خطاب حسن و فتح خان سرافراز شده بود و هر احوال او در ذیل خطاب
حسن و فتح خان بفلم آمد قمرالدین خان ولد محمد امین خان بهادر در ۲۵^م
پنجاه عالم کمری بمنصب و خطاب خان و بوطای سر میج میسر بفلک
برده بود در محمد شاه بورارت کل و بمنصب هم براری اختصاص
در صف حکام احمد شاه در رانی حاکم قندهار در سواد و صده کمری
مرحوم کولم شهید شد قدرت الدخان در آخر عهد عالم کمری بمنصب
و خطاب خان و نفوذ جاری با کوه سرافراز بود در ۲۶^م سحاه مغزول شده
خدمت می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد حرف کاف
کمال خان ولد سلطان خان سارنگ لکرمیاد در سلخان آدم در
سنه احد اکبری از وطن آمده محایزه حقوق و ستمی تسخیر هندوستان

برادر قاضی ابوالفتح در ^{۱۰} در ^{۱۱} سال عالم گیری محصب و خطاب قاضی خان
 و دار و علی داک سر فرار شد و بود در ^{۱۲} در ^{۱۳} بوقوع عصری از لشکر بدر
 خانه اش صبح گردیده در مدت دار و علی دو نیم سال دوازده لک
 روپیه نقد فراهم کرده بود قاضی خان مسیح عبدالولی در اداسه عمر عالم گیری
 محصب براری و مامصدی و ماسحاب و دار و علی کتاب خانه سر فرار بود
 و در ^{۱۴} در ^{۱۵} محصب داشت در اماء و سادات مدسعات او را
 هم محاسب مسمودند در ^{۱۶} در ^{۱۷} بهادر شاه به خطاب و مصالح
 نام برادر قلندر خان قلندر ملک در احوال شایسته منصب
 هفت صدی داشت در ^{۱۸} در ^{۱۹} عالم گیری محصب براری و خطاب خان
 و بقولاری کلان و در ^{۲۰} در ^{۲۱} بهادر شاه در احوال سر بلند
 شده بود احام حال او معلوم نشد قوام الدین میر قوام الدین
 صدر برادر حلیه سلطانی و بر ایران در ^{۲۲} در ^{۲۳} عالم گیری از ایران
 آمده در ^{۲۴} در ^{۲۵} محصب و خطاب خان سر برار خسته در ^{۲۶} در ^{۲۷} بنظم کشیر
 و در ^{۲۸} در ^{۲۹} محصب به برار و مامصدی و بنظم لاهور سر فرار شد و در ^{۳۰} در ^{۳۱}
 بنابر حفات که مامامی انخی کرده بود تعذر گردیده در ^{۳۲} در ^{۳۳} از میان رفت

بنکام تسخیر بلخ و در حین آن منصب دویزری برادر سوار و کتای
صیاق خان سرافراز شده بعد دو سال حوالا خدمت اصدار کرده
بود پس این احوال او معلوم نشد مضافاً خان مضافاً در ^{۱۴} درگاه
شاهجهان منصب در ^{۱۵} درگاه حکام شاه و در عهد عالمگیری حکام
عصمر خان سرافراز شده همه احوال او در ذیل حکام عصفرخان
نوشته شد قادر خان از اولاد کسدر که حضرت امیر تیمور در حیات
ایشان اعتقاد داشتند در ^{۱۶} درگاه شاهجهان از ماوراءالنهر آمده به
منصب ماموری و حکام خان در ^{۱۷} درگاه بدار و علی عدالت
سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد فاضل خان ابوالفتح
سمیه سرمنشی الاشیان عالمگیری بپادشاه در ^{۱۸} درگاه ایشان بمنصب
وامان حکام سرافراشته در ^{۱۹} درگاه مرکب منصب نموده در ^{۲۰} فوت کرد
فاضل خان برآن الدین برادر زاده فاضلخان علاءالملک در ^{۲۱} عالمگیری
از ولایت آمده بمنصب ماموری و ازینده حکام فاضلخان در ^{۲۲} درگاه
حکام اعتماد خان و در ^{۲۳} درگاه حکام فاضلخان سرافراز شده بود
همه احوال او در ذیل حکام فاضلخان نوشته شد فاضل خان محمد ^{۲۴} میر

۱
در رشته به تمانه داری خزنین از عمر موسی الیه مقرر گردیده در رشته در انجا
فوت کرد فلور خان محمد مک مصیغه داشت در رشته شاهجهان
بحر است فندار دکن در رشته منصب بهاری و کلمات فلور خان
سرامزار شده در رشته ام در انجا بود دیگر احوال او معلوم نشد قطعت
عازی خان در عهد شاهجهان بمنصب و ماسحطاب سر بلند و تا
رشته بعد از ترود بود دیگر احوال او معلوم نشد در انجا مایه اورمک
مصیغه داشت در رشته شاهجهان بمنصب بهاری و ماسحطاب سر بر افراشته
لعل حاندران بهادر رشته در رشته باضافه مانصدی و در رشته باضافه صدی
دی مدت سرکار کسوسال از عمر کتله خان سرافراز شده در رشته عمر گردید
در رشته نفوذ جباری بر دوده و امید به تمانه داری ماموری از مصافات دکن مقرر
گشته در رشته در انجا فوت کرد عراقی خان دیگر در عهد عالمگیری منصب
و کلمات عراقی سرافراز بود در رشته انشان به تمانه داری معامات
مصافی صوبه کابل مقرر شده در رشته به تقصیر همراهی شدن سلطانی
محمد اکبر باغی مایه عتاب آمده و معذکر دیده بود دیگر احوال او معلوم نشد
فتحی خان امان مک رئیس قوم صحاق در رشته ساسخمانی
مکام

ماهری و در سینه بمنصب سیم براری سیم هزار سوار و بقلعداری احمد بکر سردار
شده و در سینه در انجا فوت کرد فریاد کس خان دیگر در سینه احمد عالم گیری به
منصب و ما سحاب سر بلند بود در رکاب خدمت می نمود و در سینه
در سینه تردد نمود و در سیم سوم بقلعداری قندار دکن مقرر شده بود دیگر احوال
او معلوم نشد فریاد کس خان دیگر در احرار عالم گیری بمنصب و ما سحاب
و بقلعداری قندار دکن سرافراز بود در سینه احمد سها در شاه مقرر بر جا سینه
آمدن از انجا از منصب بر طرف شد قلعدار خان حسی حمله در سینه
شاهجهت بمنصب و ما سحاب سر بلند بود در میان سال از عمرها
بقلعداری رهبر مقرر شده در سینه معرکه کرده در سینه همراه خانها
در دکن تردد می نمود در سینه تخمین مهم صباک همیار سکه بنید که نشسته در
سینه همراه خانها ناریه در دکن تردد نموده و آئیده بقلعداری اسیر نام
بر آورده و بمنصب بر کار کردند قلعدار خان برین سکه که سابق
قلعدار کلستان بود در سینه احمد عالم گیری را اصل و اضافه منصب هزار
و سحاب قلعدار خان و بجر است حصار شهر دولت آباد از تغیر عاقلی
سرافراز شده در سینه محصور آمده بقلعداری ارک کابل از تغیر شمشیر خان

خود سر بلند و مصدر تردد را بود احکام حال او مع معلوم نشد قسام خان شاه محمد
قندیاری در شاه جهانگیری منصب سمس صدی و خطاب خان سر بر افراشته در ۳۱
خدمت وراول ملکی مسلمات انداخته در ۱۴ فوت کرد قسام خان دیگر در ۱۸
جهانگیری منصب و باین خطاب سر افراز بود دیگر احوال او معلوم نشد
قسام خان دیگر در احوال عهد عالمگیری منصب و ماسح خطاب سر افراز بود
در ۳۱ بعد از شاه خطاب قایم خان نام بر آورده دیگر احوال او معلوم نشد
و راولخان در ۳۱ پنجم جهانگیری منصب و ماسح خطاب سر افراز بود دیگر
احوال او معلوم نشد و راولخان در عهد عالمگیری منصب و ماسح
سر بر افراشته در ۳۱ سوم در سال ۱۰۰۰ در سال ۱۰۰۰ در ۳۱ خدمت نمود
فرماندها خان در عهد جهانگیری منصب و ماسح خطاب سر افراز شد
در ۳۱ بعد از تردد گردیده در ۳۱ منصب برار و ماسح صدی نام بر آورده بود احکام
حال او معلوم نشد و فرماندها خان دیگر در عهد شاه جهانگیری منصب ماسح صدی و ماسح
خطاب سر افراز شده در ۳۱ رحلت نمود فرماندها خان رکن افشار
اعتماد خان از نوکران عادلخان حاکم سیالکوهر در ۳۱ ماسح منصب
دومباری و ماسح خطاب و در ۳۱ به تنه داری شاه که در ۳۱ بعد از داری

سابقه گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد. فرایان خدمت در عهد اکبری به
مستب و مخشاب خان سربرافراشته در سلسله انعامان معتمدان در سلسله
همارگنند تردید نموده در سلسله انعامان فرستادگان از سلسله بزرگان
خدمت خان که را به کتبی در قلم آورده او را حاضر کرده بود رفته گاه باز می
مورد آگشته شد قادر وادخان در عهد اکبری بمستب و مخشاب خان
سربرافراشته در سلسله همراه معتمدان و بیکان افسران تردید نموده
بود دیگر احوال او معلوم نشد قادر وادخان دضاری دل بزرگان و اس
احد در سلسله بیکان از کابل بکابل آمده معتمدان معتمدان یافته
بنابر فراموش فرموده نزد سید صاحب دکن رفته در آن صوبه خدمت می نمود
در سلسله عالمگیری از دکن در رکاب دلا آمده با عافه معتمدان سربرافراشته
در سلسله عالمگیری مخشاب خان برنام خود سوار شدند در سلسله در دکن معتمد
تردد کرده در سلسله مستب و هاری و فوج داری الوار از اسفند مرصع
خان سربلندگشته در کسی ام بقلواری طرح از دکن مقرر گردیده
بود اینمرد سبب مهوری بود دیگر احوال او معلوم نشد قراخان فراموش
مرگین در سلسله حد حاکمیری مستب و هاری و مخشاب خان برنام

سر بلند شده در سکه سی ام در مهم حیدر آباد و بنظم کور و مورک مردانه
 نقد جان در بافت فاسم خان در سکه احد اکبری منصب معصومی
 و ککتاب خان سر بر افراشته در سکه در انظار اول سکه خان زمان باغی تردد
 نموده در سکه بی سکالار سکه در سکه ککصوراوه در سکه معین مهم راجه
 دیگر شده در سکه در سکالار سکه در حیدر آباد خدمت میکرد دیگر احوال او
 معلوم نشد فاسم علی خان خوش معتمد خان در او عهد عالم گیری
 منصب و ککتاب خان و بوفایع نگاری کابل سر بر افرا بود دیگر احوال او
 معلوم نشد قبول خان در عهد اکبری منصب براری و ککتاب خان
 سر بر افرا شده در سکه در سهر شهباز شد فو ککجان دیگر در عهد اکبری منصب
 و ککتاب خان سر بر افراشته در سکه در سکالار خدمت می نمود در سکه همراه
 حاکمان در دکن تردد کرد دیگر احوال او معلوم نشد قمر خان برادر سید
 نفیس حاکم و در عهد اکبری منصب ماموری و ککتاب خان
 سر بر افراشته در سکه در مهم قندار قلعه سکه در رکاب بود بعد فتح آن
 معین سکالار شده در سکه در بعضا مالکین اینجا خصوصاً در سکه معصومی
 باغی در سکالار کار رازی مردانه نموده بر اعداد اطراف سکه و اکثر معصومی
 مشابه

ناظم کابل در رشته همراه سایراده داراشکوه مارعلی مهم قندار کردیده
نهایت سزودی و دلیری عموده مراجعت کرده درس سال در بهره فوت
کرد خاند کورساعت را ماسی اوت جمع داشت ارا محمد آنگه دوریکه
در حوکنجانه ماساسی می اید سپاس را ماسا خود طعام مسخرانید و کانه
هر کدام سپاس اهدا طعام می فرستاد که همه مردم خانه اومی خوردند و قلمح
حاج خوشحال بیک فافال در عهدشاهی محمد مصطفی سسری
داشت در شه احد عالم گیری ککتاب قلمچا سرور ارشد در شه ککتاب
سعادت کال نام برآورده بود همه احوال او در ذیل ککتاب سعادت کال
لوشته شد قلمح حال حواجه عابد ولد شیخ صدری در شه ساسی
ارکارا آیده منصب بهاری و در شه احد عالم گیری منصب چهار بهاری
و ککتاب حاج میرام خود سرور ارشد در شه ککتاب ککتاب ککتاب کل از غیر
سج سرک و در شه بنظم اجیر و در شه بنظم طنان ایتو سار خان
مهر کشته در شه امر حاج شده ککتاب رفته در شه بعد مراجعت به
ککتاب قلمح خان نام برآورده در شه ماردوم ککتاب ککتاب ککتاب کل
ارامفال صو کال صدر نشین کردیده در شه سسری صوبه طو اباد در

منصب دوبراری و مان خطاب کسراور از بود در سده احد ساجمانی از خرد
 در رکاب ایلان ابد نه نظم دارالخلافت از تفریح کارخان منصب دوبرار و
 ماردی در سده نظم اله ایاد و در سده کجازه فتح قلع برکانو که در تصرف عدل
 رمدار انجا بود و انواع نوار سدها سر بر او افتد در سده نظم ملتان از تفریح کارخان
 در سده منصب چهار براری ذات و سوار بر اسوار و اسپه اسپه
 در سده نظم قندار که درین سال مصروف ابد بود و نام بر آورده قلع زمین داو
 ولت نصر و حر مصوح گردانیده در سده دوم مسلم ملتان از تفریح کارخان
 راب مساات بر او اسده در سده عد غزل نظم ملتان معین ساپزاده فراد
 بخش در مهم حاکم سکه در مهم سال معین ساپزاده دارا شکوه بکونک
 ناظم قندار گردیده در سده بحصور ابد در سده مسلم لاهور از تفریح سعید خان
 مقرر گشته در سده منکام در و دلمات در لاهور ملازمت نموده در سده در مهم ملتان
 و بدشتان اکثر ما و در بکان بحرب صعب پیوسته طو یافته در سده در مهم قندار
 در کار دارا ملانکس بر دود و لاکس نمایا نموده در سده نظم کابل از تفریح علم و ادب
 قضا صدی مقرر گشته در سده در لاهور شرف ملازمت در یافته در سده همراه
 ساپزاده عالم کیر کمر معین مهم قندار گردیده در سده معین سلسلی شکوه

رفته و در العوم انشاء محصور آورده در ۱۳ در ماه و منه حار و مال مسما
تر و نموده در ۱۴ که است قلعه سور که در سال فتح شد بود و مقرر گردید
در ۱۵ در ماه رسد و در ماه صوبه کجرات نلاس بر دانه کرده در ۱۶ منظم کجرات
از تفرشتاب الدین احمد خان و در ۱۷ حکومت احمد در ۱۸ بوارت کل
در اسفند حواجه مسور شیرازی کسر بر افرخته در ۱۹ قلعه مردوخ از بواب کجرات
سدر کسر از فتح کرده در ۲۰ در اینجا طلب حضور گشته بنظم لاهور بایگان
رابعه بکلو انداکس کجرات نام بر آورده در ۲۱ در دوم بوارت کل احصا
مافته در ۲۲ بنظم کابل از اسفند فاکسم مال حیره اسار بر افرخته به
مصب حصار براری رسید در ۲۳ در ماه اقامه اتحاد جنگی صعب
لاشهای کما مال نموده در ۲۴ مالیه شهادت و اسال بنظم لاهور و مقرر شد
در ۲۵ از رد گشته حکیم حضور رسید در ۲۶ بنظم لاهور و حکومت اعلان
کابل ماباب اندوخته در ۲۷ مصعب شیرازی والا مانه گردیده در ۲۸ حصار
بنظم کجرات در ۲۹ بنظم لاهور در ۳۰ ماصافه براری در ۳۱ و بنظم کابل عالم
مفاخرت بر افراسه در ۳۲ در اینجا فوت کرد پسر اسوار نوکر کس بود طلیح خان
مالحونام برادر دایه طلیح خان مکرور مصعب براری داشت در ۳۳ حصار بایگ مصعب

نوع جداری حواکزه و در رشته فوج داری ماس کجرات سرافراز گردیده بود در
سه احد عالم گیری محض سه هادی و نوع جداری سور سه و هم در آن
سال بخلدی آنکه هنگام سور سه دار اسکوه در کجرات سر سه سد کی
درگاه از دست براده ما او ملحق نشده بود با صافه با صدی با صد سوار و
اسپه سه اسپه و خطاب خامات اندوخته در سه راس سه را صوب
رمدار حاکم که راه بغی نموده بود بعد صف حاکم که بیکر از مال صمد از آن طرف
گشته شدند در میدان گشته طوایفه در سه بعد عزل فوج داری مذکور متین
شاهزاده محمد معظم دکن گردیده و در سه در دکن همراه مرار راجه حسنه که آن
ملاکتهای مردانه نموده در سه متین صوبه دار الملک کابل گردیده در سه با حاکم
سرافت قویم خان ولد شجاعت خان عرب در سه احد اکبری محض
و خطاب خامه سرافراز شده در سه سه سبب ندر نوع جداری مارنول مقرر بود در
بخا تردد نموده اینده معینه مالو گشته در سه سه همراه پدر خود که نوکران حرام
مکس با عوامی غافل طلب حضور نشده بودند وقت سه بر صمد او بختند
مردانه گشته شدند فتح خان در سه احد اکبری محض و خطاب خامه سرافراز
صدقت می نمود و در سه با و در دن حسنی برادر فتح خان بی حاکم به کس
رفته

پنجاری نام برآورده در سنه رمدار اسدروادی نورپردی کرده هم
دران سال ماتفاق دیگر محمد بابیه تنه راحه علیا حاکم حاندرفته
روپه های مشکوک سکه حضرت سابران که حاکم انجا انفساد
احصار عموده بود کصور آورده در سنه مسعه کجرات بود در سنه مالیه
سلطان سلیم و خطاب ملک سلا و بعنایت خلعت داد که مساکم امام
دارد سر برافراخته بنابر نسخیه سادر حرمت معین گشته بود در سنه در بهر دج
عقابله مظفر حاکم راده کجرات دست ماضی شده کانه اورفته بود و ملودی
او شهید شد و طب الدیال سح حد نوام ولد سح سلیم حسی کوه حاکم
بادن در سنه احد ایشان محصب پجاری و خطاب و طب الدین شروز
شده در اخر سده کور بنیم بکالا از عمر راجه بال سکه معرر گردیده در سنه
بر دست سرافتن علی قلی اسناد در دیوا کانه خود گشته شد و طب الدین
ولد رطه سادر حاکم در او اسط محمد ساجمان محصب مسیدی و در اخر
عمر محصب پجاری سر برافراخته در سنه معین مهم قنار گردیده در سنه بعد
قوت پدر ماضی ماضی محصب پجاری و ماضی نام برآورده ماضی
قنار گشته در سنه مکرر معین مهم قنار شده در سنه سال ماتفاق سمل

داشت کشته شد و عامل حس الحکم ماب رسد فاسم حال نام
دراد اسطعمه عالم گیری محصب و خطاب خا^۲ سرفراز شده در^{۲۹} در
مهم بحال و مصد^۳ ترد^۴ کردیده در^۵ سسی ام عمر نور کا مقرر کشته و بمغیب
دو هزار و پانصد^۶ کی در^۷ سسی مالقا و خانه را دخالت و له روح الدخان بنا بر تنه
عظیم بعن شد بی بعد بر بدس حاک علی احاد مومی السهاد در قلع^۸ محص
گشته سس روزی دانه و آب کدر ایندند خان مدکور از مهم مرسدن آ^۹ بون
جان داد فاسم خا^{۱۰} و دیگر در اخر عمده عالم گیری محصب و خطاب
خا^{۱۱} سرفراز شده در^{۱۲} سسی بقعودی لارک مقرر بود و دیگر احوال او معلوم
نشد قطب السحان برادر خور دشمن السحان اکله در^{۱۳} سسی احد
اکبری محصب و خطاب خا^{۱۴} سربلند شده در^{۱۵} سسی سکا^{۱۶} هم^{۱۷} لاهور^{۱۸} در^{۱۹}
نموده در^{۲۰} سسی بکوب مر را حکیم برادر صد حضرت سعلی کابل کردیده
در^{۲۱} سسی مراحت کرده مسعه لاهور بود در^{۲۲} سسی بنظم صوبه مالوه
مقرر گشته در^{۲۳} سسی در کار و کجرات مالقا اعظم خان گو^{۲۴} که ترد نمایان نموده بند
بر دربان میل مرکوب مر را ابراهیم حسن باخی شمشیر ازده نامعد و
فایم مانده طفرافته در^{۲۵} سسی حکومت هر^{۲۶} و^{۲۷} مقرر شده در^{۲۸} سسی محصب
بجاری

و بدو حشاک گردیده در سه محایزه ترددات ایما مضافه مالدی و کحفا
معتبر خان و در ^{۲۱} منصب دویاری و خدمت احصه سکی از نعر
حسن سکیال و سمدران سال منصب دویاری و مالدی و در ^{۲۲}
محاموی نزد در مهم قنظار منصب ^{۲۳} دویاری و انتخاب حاج برنام
سرور از کشته در ^{۲۴} همراه سن هزاره عالم گیری مکرر معین مهم قنظار
گردیده در ^{۲۵} بعد رسیدن اینجا در تردد د کوناپی غوده در ^{۲۶} همراه شاره
داراشکوه ماز معین مهم قنظار شده مضافه مالدی منصب ^{۲۷}
و مالدی نام برآورده در ^{۲۸} محایزه ترددات اینجا مضافه مالدی منصب
حمایر اصنامات اندوخته در ^{۲۹} مگو شمالی رسد ارسری نکر معین کشته در ^{۳۰}
منصب پجاری در ^{۳۱} بنظم کرات استار مافه مالدی مهارجه ^{۳۲}
سکله معامله مادره همراه عالم گیری معین گردیده بعد حرب صعب رو بر نامه
ماکران و در رسیدن همراه داراشکوه ماز معامله عالم گیری ماسه نلا کشته غوده
پس این نریمت داراشکوه ملازمت آنحضرت کرده بمصوب پجاری بحال
و بوجاری نام ادا ماسر بلند شده در سه سوم نفوذ داری ستر از تغیر الد
رسمان سال بنظم محمد پیر برادرش که عساری در حاکم

افزودند در سنه ۱۳ حضور آمده بود انجام حال او معلوم نشد میر قاسم خان
حوسه ولد مراد که در اخر عهد اکبری بمیرزا مردانه امو حسن بن کمال
داری بنابر تعلیم سلطان خورم مهر بود میر قاسم در عهد جمالی با
اعتماد الدوله حوسه داشت در سنه ۱۱۳۰ ایالت منصوب براری و خطاب
خان بنام خود و به نبات نظم صوبه لاهور از طرف اعتماد الدوله سرافراز شده
در سنه ۱۱۳۰ با صافه بالصدی و در سنه ۱۱۳۵ منصوب در براری و در سنه ۱۱۳۷
براری و در سنه ۱۱۴۰ بعد عزل نظم انجا منصب چهار براری بلند مرتبه کرده در سنه ۱۱۴۱
نظم اکبر آباد از نغمه خان نام بر آورده تا سنه ۱۱۴۲ در انجا بود در وسط مسکنه احد
سنه ۱۱۴۳ بمنصب پجاری و بنظم صوبه سکال از نغمه فاسیان و الانتر
کشته در سیه نیم بعد ترددات بسیار کرده برادر بن کفار قتل و غریب شدند
و چهار هزار و چهار صد کشته از کور و اناث فرط اصل و غیره بقصد
گرفتار آمدند و از اعاز ما انجام برار کس از اصل اسلام درجه شهادت
یافتند مدرسه کل معنوج گردانیده بعد از آن سال رحلت نمود قاسم خان
ولد یاشم خان بن قاسم حال سرکره منصوب داشت در سنه ۱۱۴۳ ساپجانی
منصب براری و خدمت برالت کسر بلند شده در سنه ۱۱۴۹ متعین مهمان
در خزان

در ۳۹ بعد محمد زبانی پسر حعلی سران شاه روح کشته شد کارهای نمایان
او بایدار و کار و کار است که از چیز کمر بردن و تقریر افرون است میر فاسم خان
مشائوری در سالور سره امارت داشت بابر حادثه اورمک
نمیزد وستان آمده در اسبه اکبری نوکر برام خان بود و از طرف برام
حال در کار رار با سمون مصدر تردد و شده در شه بعد روال دولت
او محمد صب چهارمیری سر فرزند شده اکثر مصدر ترددات گردیده در ۹
سفر بردن حضرت بمنزل او سر هلاک برده بود در سالکیو این
حالت رفت فاسم خان خویش برسون حال در عهد اکبر
مصب و خطاب خان سر بلند شده در ۲۶ در صوبه بهار در حاکم
با معصوم خان فرخودی تردد و نموده ماسه به ام در مکالمه
می کرد دیگر احوال او هیچ معلوم نشد فاسم خان برادر اسلام خان
شهر بهج سلیم حیدر او اهل عهد همانگری بمصب هاری و خطاب
خان سر بلند بود در شه بمصب بهار و با صدی سر برافراشته معس
اسلام خان ماطم مکالمه برادر خود گردیده در ۱۸ منظم مکالمه ارامهال
برادر خود مقرر گشته در ۱۸ بمصب چهارمیری چهارم سوار بیانات

در ابعاد خان عم زاده مرزا حیدر کوکانی پسر مرزا محمود در سده
 اکبری از روی آئین اکبری بمنصب بمقصود و از روی لطافت
 اکبری بمنصب چهارماری و خطاب خان سرور بار شده در سده نیا بر
 تسخیر کشمیر تعیین گردیده سگست فاحش در کارزار کشمیر بان حوزده
 برگشته آمده در سده محکومت ماند و مقرر شده بود احکام حال او اینچ معلوم
 نشد قاسم خان میر محمد مسورانده حسن ارای حراسان در سده احمد
 اکبری بمنصب و خطاب خان سرور بار شده معین کابل بود در سده
 از نرزه میرزا محمد حکیم برادر خورد حضرت که دارائی کابل داشت حاکم
 آمده بمنصب براری نام بر آورده در سده در تسخیر قلعه صور در سده در فتح
 قلعه مسوره در سده در کس قلعه سورت بندر خرد دایمی که خارج
 از قنات سگست نموده در سده نیا بر عدم قبول ضابطه دایم از حضور بدر شده
 معین بنکالا گردیده در سده معین کجرات و در همان سال بنظم اکبر آباد
 مقرر گشته در سده بعد گشته شدن مطهر خان ناطق مکهاله بابر سده
 قاتلان ناطق بدکور مانع از اعظم حال گو که معین بنکاله میزد در سده
 محصور آمده در سده ولایت کشمیر را فتح نموده در سده بنظم کابل مقرر گردید

گفته در ۱۹ در حاکم ماد او دخان کرائی حاکم بهار ما وصف نشسته
شدن حاکم بهار اول منعم خاں و هر هم خوردن افواج بادشاهی و
رضی در رفس معمم خان کسر دار افواج بادشاهی ما صفی را به بود
مل کبری مای ساس و ام کرده ملاشهای رستم نموده اعدا را نه
کرد اینده طفرایفته بهر ان سال هنگام فتح صوبه بهار عی خاں ساری
سر کرده افاعنه بهار را به بک و ما دلج معما اصلی رسیده در بهین سال
در فتح قلعو نه به مصدر حسن خدمت گردیده در سمرقانی بکاه روزگار
و بهادر و رستم وقت بود در ۲۰ در حاکم ما قلو اچان در باخته ادد
سهمیدند قبا خان صاحب حسن در ۲۱ احد اکبری معصب به مقصدی
سرور ارشد و در ۲۲ ترددی نموده در ۲۳ همراه ما غسان بیک لاکور غلگی
احسان نموده در بهمان سال فوت کرد فندق حال فندقی سلطان
اورمک برادر برام او علات متورانه اردولایت در رکاب بهایون
آده در ۲۴ احد اکبری معصب به مقصدی و بک طاب خان سر بر او اخته
در کار رار به همون ترددی نموده در ۲۵ خدمت می نمود در ۲۶
هنگام بحال معمم خان در قلع کور بایر سمسب سوا فوت کرد

اعظم شاه با صافه براری نام برآورده همراه ایشان در حاکم اکبر آباد بهادر شاه
 بادشاه مرده و نه نقد خان در باجست محرم السیاحان در اخر عمر عالم گیری بمنصب
 و خطاب حاج سر برافراشته ^{در} قلعه در سها در کده و کن بود دیگر احوال او
 معلوم نشد فریدد خان ولد محمد علی سحانوری بعد مکاران بدین پدر در ^{اول}
 عالم گیری بمنصب و خطاب حاج سر برافراشته خدمت می نمود دیگر احوال او
 هیچ معلوم نشد قصص علیان در اخر عمر عالم گیری بمنصب مالدی و به
 خطاب حاج و در ^{در} سها در شاه با صافه صدی نام برآورده بود دیگر احوال
 او معلوم نشد فرحام خان ولد ماسحان رمانه مکان کابل در اخر عمر
 عالم گیری بمنصب برادر مالدی و خطاب حاج سر برافراشته خدمت می نمود
 در ^{در} سها در شاه با صافه مالدی نام برآورده بود ظاهر در عمر محمد شاه فوت کرد.

حرف الف ن

صاحبان کدک از ولایت در کاب بهمانونی آورده در ^{در} سها در اکبری
 بمنصب سحراری و خطاب حاج سر برافراشته در کار بازار ماسمون تردد
 نموده در ^{در} سها قلعه کوالتار از طلاع صوبه اکبر آباد مفتوح گردانیده در اکثر معارف
 تلاشها کرده در ^{در} سها ادبیم حال گوگرد فوج ولایت مالوا مصدر برود
 کمره.

فاجحان سر بلند شد تا در ۲۹ خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد و مایل
حاکم میرزا علی پسر پیرخان میرحاجی دیوان بادشاه راده محمد اعظم شاه در او
عهد عالم گیری بمصیبت و میرمنه گری و در ۳۶ کتاب و حاصل خان افروز
بود در ۳۸ خدمت بود از عمر خدایمزه و سایت حال تا صیر در ۳۹
مقرر شده صلح بحسب سلفه مهمام حال تا سر احکام داده در ۴۰ فوت
و حاصل خان افاک نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد فصل علی
خان ولد مرشد قلیجان قدیمی مصیبه داشت در ۳۲ عالم گیری کتاب
حاکم بر نام خود در ۳۳ بدیوانی شد برادر معزالدین در ۳۴ و بدیوانی ملتان
برافراز شد تا که احدی بهادر شاه خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد
عزالدخان پسر راده فتح الدخان سها در حوسه در آخر عهد عالم گیری به
مصیبت و کتاب حاکم برافراز شده بود در ۳۸ بیکام تسخیر قلمو برل
نام نهاد کس مردانه بکار آمد فرید خان ولد حمید خان من داود خان
قری مصیبت داشت در ۳۹ عالم گیری کتاب حاکم برافراز شده بود
احکام حال او معلوم نشد فرید خان برادر صانعالم دکنی در عهد عالم گیری
مصیبت دویاری و کتاب حاکم برافراز بود بعد رحلت حضرت از پیش

برادر اسلام خان عبدالسلام در آخر عمرش همچنان منصب پسرش داشت
 در سرحد عالم گیری منصب هزار و پانصدی و خطاب خانی برنام خود بر بلند
 شده و در سرحد بر دست کوکورد کشته شد صاحب خان سرحد صفاغانی در آخر
 عمرش همچنان منصب مائیدی سرحد بود در سرحد عالم گیری منصب هزار و پانصدی
 و خطاب خان و لغو جاری آورده معمر شدند آینده بغوج جاری لومار و در سرحد
 یکه از علاج دکن و مضافه مائیدی منصب هزار و پانصدی سر بلند گردید در سرحد
 فوت کرد فرزند خان فرزند ساک علمردان خان در سرحدی همچنان منصب مفتاح
 و حکمت بر لورک سرحد از سرحد بود در سرحد عالم گیری منصب سرائی و در سرحد
 خطاب خان سر بر اراضه معین نیگا لاشده ترددات همگام محصور شدند
 بدست اسامان کاودان لشکر راج محموده مگوشت آنها بعدی کرده مکرر
 حاکم خان محموده در سرحد ملاشهای رخصت میدادند سرحد جلدوی ترددات
 آنجا منصب هزار و پانصدی نام برآورده مائیدی سهاورداری اسلام آباد مضاف
 صوبه مذکور معمر بود احکام حال او معلوم نشد فصایل خان سلیمان
 در وسط عمر عالم گیری منصب و بدار و علی عدالت سرحد بود در سرحد
 منصب هزار و پانصدی و خطاب فصایل خان و بعد دست دار و علی داک از غیر

مخاطب سادروهم در جلدوی فتح قلمو کلماته افزایش لطف عالم گیرشایی
و منصب ^۲ براری بلذرت به کشته در ^۳ ماسد رعای خود تقبل صوبه
کابل گردیده در ^۴ به متان داری لو ناکرد از معالیه مارخان مقرر شد در
منه فوت کرد فتح محمد نام ولد دکر مار و بیله در ارض عدل بجانی
منصب براری داشت در ^۵ محرمت فوجداری لوید اپورا از مصافات
ملاکهای و در ^۶ فوجداری جوهره اربوایع حانلس مقرر شد در ^۷
احد عالم گیری بمصوب و برار و پانصدی ذات و سوار و جلدوی تردد کارزار
ما مهاراد حسنت سکه مخاطب فتح جنگ خان و بعد فتح اکبر ابا بمصوب
مس براری ذات و سوار نام برآورده متعین معطم خان ناظم میناکه گردیده در
در ^۸ و در ^۹ سوم در کار براری ماشاد شجاع ترددات نمایان نموده
بحضور آید در ^{۱۰} و در ^{۱۱} در اکثر معارک دکن بادکنیان تردد و ملاک شد
نمایان نموده در همان سال فوت کرد فتح جنگ خان حسن مساهم محالو
در ^{۱۲} عالم گیری بمصوب پنجراری بینج برار سوار و مخاطب فتح جنگ خان
سر برافراشته در ^{۱۳} در مور حال مهم محالو پوری نظم دار گردیده در ^{۱۴} ترددی
نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد فصل البرخان ولد سادات خان

بنوبرداری نواح شاهجانی مقرر شده در سده معلوم گردیده بود احکام حال او
معلوم نشد فوجدار خان دیگر در واسطه عهد عالم گیری منصب و خطاب
فوجدار خان که امر از شده در سده ۳۲ بگو توالی محالور مهر نمود میگویند که در تحسینی
کابل در جنگ با افغانه انجا مردانه بکار آمد فتح الدخان ولد سعد خان
بهادر ظفر جنگ در واسطه عهد شاهجانی منصب پانصدی سر برافراشته در
سده ۳۱ کراس صوبه بهار تار رسیدن بدر خود دفته در سده ۲۵ بعد فوت پدر
بمنصب بهاری نام برآورده متعین مهم قندار شده در سده ۲۶ بقصداری
ارک کابل در سده ۳۱ با وجود قلعداری محاست شهر کابل از عمر عبداللہ خان
برادر کلان خود و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی منصب پانصدی
بهائات افزوده در سده بعد جباری هر دو هم مکس از عمر سعادت خان
مقرر گشته در سده ۳۱ عالم گیری خطاب حاکم و بر بام و در اغار سده
محاست شهر کابل که امر از شده در سده ۳۱ دوم در انجا رحلت کرد
فتح الدخان بهادر عالم گیری که محاست محسنی محمد صادق نام در امر عالم گیری
بمنصب و خطاب فتح الدخان سر بلند گردیده در سده ۳۱ با صافه منصب نام
در سده ۳۱ هنگام تسخیر قلعہ سار او غیره تردد و تلاش های گمانان نموده در سده
خطاب

معلوم نشد فیض الدخان میرقص الد و لذرا بد خان کو که در^{۱۹} شاهی
شاهی بمانی بعد فوت پدر ناگه ده ساله بود و منصب براری چهار صد سوار
و در^{۲۰} باضافه پانصدی و در^{۲۳} منصب دو هزار و مائصد سوار
و در^{۲۴} ککخاب خان بر نام خود سر اقرار شده بود در^{۲۵} احد عالم گیری
ممنصب^{۲۶} براری و محرمت فور سکی از معر نوارش خان و در^{۲۷}
باضافه مائصدی و محرمت فراول سکی و در^{۲۸} بمنصب چهار هزار
نام بر آورده در^{۲۹} انزوا اختیار نموده و در^{۳۰} بجو جباری مراد آباد
سر بلند گردیده در^{۳۱} در اینجا موقع حروار ادکی را با خود طرفه تصرف
در حساب باد ساه داشت که ملکیت راست نیاید فیض الدخان
ماری خواص و مائ روح الدخان دوم در احد عالم گیری به
منصب مفتصدی و ککخاب خان سر اقرار بوده بنا بر قرص صورت خود
سب خود دیگر احوال او معلوم نشد فوج جبار خان سبب ملوک در
عهدش بجای منصوب داشت در^{۳۲} یعنی مهم سری مکر شده در^{۳۳} شاه
جانب ککخاب فوج جبار خان سر بر اراضه در^{۳۴} احد عالم گیری منصب
هزار و مائصدی و بجو جباری دوی مائصد صوبه اکبر آباد در^{۳۵}

نام برآورده بود در عهد محمد شاه فوت کرد و اسب حال حواجه سراسر
در ۱۲ جمادیکری بمنصب و خطاب خان سراسر بود در ۱۸ شاهیجهانی
ممنصب بهاری و در ۳۱ باضافه پانصدی و حکومت لطارت اراکمال
فرورخان سر بلند گردیده و در ۲۲ اسبعا نموده بحرین رفته بود احکام
حال او معلوم نشد و صبح خان در ۲۱ جمادیکری بمنصب و خطاب خان
سراسر بود و خصوصیت بهم داشت در ۱۸ شاهیجهانی مانعام بهار و به خوش
دل گردیده بود و دیگر احوال او معلوم نشد و در ۱۵ فرحان حکم مان
در ۳۰ سوم شاهیجهانی منصوبه داشت در ۲۱ حکومت سرور که ارتقونوا
رشتخان و معایت خطاب خان و کالی منصب و بهاری که حدی
به عصری به منصب شده بود سراسر شده در ۲۱ که مکرر معصر
معانت گردیده بمنصب و بهاری کمال گردیده و در ۲۱ باضافه
مانصدی بمنصب و بهار و مانصدی سر برافراخته بود و در ۲۱
عالم گیری ترک بمنصب نموده در ۳۱ احصار نوکری نموده مان ۲۳
خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد و حال حال و کینه در
۳۱ شاهیجهانی بمنصب و خطاب خان سراسر بود و دیگر احوال او

گری بندر لاهور مقرر گشته در اینجا فوت کرد خدا سبحان مظهر حسین
 ولد میر ابو المعالی شاه در ۲۳ ش ۱۰۸۵ بمجلس منصب هفتصدی و در ۱۰۸۶ بحجاب
 و اسحاق و در ۱۰۸۷ عالم گیری اعظم سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل
 و خطاب اعظم خان نوشته شده خدا سبحان مام ولد ابراهیم خان بن
 علمردان خان امک در اوایل عهد عالم گیری منصب و در او اسطی عهد
 بحجاب خدا سبحان سر بلند شده در ۲۴ همراه پدر و لاس و لاس
 فتح نموده دیگر احوال او معلوم نشد خدا سبحان محمد صالح ولد فلیحان
 مظهر حسن در اوایل عهد عالم گیری منصب و در ۱۰۸۷ بحجاب
 حاجبر نام خود سرافراز شده بود در ۲۵ بحجاب خدا سبحان و بنظم اکبر آباد
 اراکمال امیر الامرا سالتة خان والا منزلت گردیده در همان سال
 سبط صوب بهار و در ۲۶ ضمیر اش لغو جداری برپا و در ۲۷
 مقرر گشته در ۲۸ تغییر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد ::
 خدا سبحان نام ولد صلاح خان در او اسطی عهد عالم گیری منصب
 در ۲۹ بمجلس نهمصدی و خطاب همور خان و در ۳۰ حاتم لغو جدار
 سهار سور و در ۳۱ بدارو علی خور خان سر بلند بود در ۳۲ بایحی

شعش شایسته خان برای عسکری حاجن لودی باغی شده در سنه ۱۰۸۰
در دکن در عاقب باغی مدکور و صاحب ملک دکنان تردد نمود
در سنه ۱۰۸۵ بفرمانی چون پورا بسعال دلاور خان مرچ نام برادرده در سنه
در سفر کشید و در سنه ۱۰۸۹ در سفر دکن در رکاب بوده هنگام مرا
جعت از دکن حکومت کور که پور مقدر شده در سنه ۱۰۹۰ در روی کار طلحه
بدن حکم از کور که لور ملک عبدالرحمان ناظم چهار سار عسکری رسد ابرو
صور سعادته در سنه ۱۰۹۰ در سفر کابل در رکاب بوده در سنه ۱۰۹۱ کابل رفته چون درین
سال اسباب مسرتیف مرصحت فرمود در خطاب حال سار حان
نعم البدل حاصل نموده در سنه ۱۰۹۲ بعد فوت میرطریف خطاب فداسحاق نامور
گردیده بصوبه کابل همراه مراد بخش متعین گشته در سنه ۱۰۹۳ همراه شایزاده
بلوک نام ناظم قندار رفته در سنه ۱۰۹۴ حضور آورده بکوره که پور رفته در سنه ۱۰۹۵ بکوره که پور
حضور آورده فوت کرد فداسحاق میرطریف در اوایل عهد شاه اسماعیلی
مصب مامور صدیقی داشت داشت در سنه ۱۰۹۶ که بنا بر آوردن اسپان
عراقی بروم بود بکلودی حسن خدمت منصب بهاری و خطاب مدایجان
ویدار و علی اصطلیل از معتز مسد حال کس بر اراضیه در سنه ۱۰۹۷
گری

بود احکام حال او معلوم نشد فولاد خان صاحب دکن در سنه ابروی
مبصب براری و خطاب خان سرافراز شده خدمت می نمود احکام حال
او معلوم نشد کسید فولاد خان مبصب داشت در سنه ۳ عالم گیری به
خطاب خان و در سنه کورکوتوالی دار الخلافت و در سنه بهوجدار
دار الخلافت ارتغیر جدار خان بلوچ و در سنه بهوجدار سیوات و آمیزه
بار بهوجدار دار الخلافت کسر برافراخته در سنه ۲ در انجا رحلت کرد فدایجان
سلمان ساک والا شاهای حمایکیری و شاهای مبصب داشت در سنه
ال فدای خان و در سنه مبصب براری سرافراز شده در سنه بحکمر
لشکر متعین دکن مقرر گردیده در سنه زندگانی را جواب داد فدایجان
هدایت الله در اوایل عهد جمائیری مبصب و خدمت داشت در سنه
خطاب فدای خان و در سنه مبصب براری و در سنه باضافه باصفی
و در سنه باضافه مارصدی سرافراز شده در سنه ۲ حکام ۲ اده ماهیان
لوزیکه اصفهان و جواب ابو الحسن با ان بی ادب جنک انداختند
زیاده بر حوصله تردد و تلاشها نموده در سنه ۲ مبصب پجهراری و بنظم
صوبه بنکالہ اراستمال مکر مخان سر بلند گردیده بود در سنه شاهجی ۲

تغیر محاسن محالیه شریف مقرر گشته بود نام برآورده در سلسله عالم
گیری متعین بنکال در سلسله عالم گیری خطاب اختصاص خان نام
برآورده همه احوال او ذیل خطاب اختصاص خان بقلم آید میرزا خان میو
ار نوکران بادش برآورده دارا شکوه در پرد و جنگ سلطانی رفیق او بود بعد
شکست دوم در ایام فرار صوبه قندهار ما مهر می پاید کرده ارو جدا
شده در سلسله عالم گیری بمنصب هزار و پانصدی و خطاب خان بر نام خود
خدمت چکله ادا از تو محمد بنی خان سرور از شده آینه بفوج داری لکن
جنگل مقرر گردیده بعد عزل آنک بفوج داری و سالور نام برآورده در سلسله
نجات کرد خیر و خان دیگر در واسطه عهد عالم گیری منصب و خطاب
خان سرور از شده ما ۳۲ دیگر احوال او هیچ معلوم نشد هر یک حالد
فرحت خان مهر سکای در عهد اکبری منصب و خطاب خان متعین
صوبه بهار بود در سلسله که پدرش را مارا جبه کجی زمدار عهد صوبه بهار
کارزار روداد بکومک پدر خود شتافته و بر رم شدید پیوسته بادر خود
بر سر طوره کشته شد فرح خان دلد حال کلان در واسطه عهد اکبری
منصب پانصدی و خطاب خان سر بلند شده در سلسله در بنکال ترد و نمود

فصل خانان در امر خرد عالم گیری منصب و ما خطاب سر برافراخته بعد رحلت
آنحضرت انرا اصرار نموده در امر کسبه احد بهادر شاه بهمین خطاب مامور بود
دیگر احوال او معلوم نشد فرورد خان در عهد اکبری بمنصب و خطاب خانان
سر برافراخته در شتران نمود و دیگر احوال او معلوم نشد فرورد خان خواهر
سر در شتران اکبری بمنصب مسندی و خطاب فرورد خان و نامش در حضور
سرازم بود در شتران بیجا منبکام تقرر حرمت لطافت و اضاف منصب
و در شتران منصب دپاری و در شتران باضافه منصب پانصدی و در شتران باضافه
منصب پانصدی منصب سه براری برار و پانصد سوار سادات اندوخته
و در شتران در شتران سحاب موت کرد سید فرورد خان محمد فرورد برادر
سید خاننجهان در بهر منصب داشت در آغاز شتران بیجا منصب براری چهار
صد سوار و بعد فوت خاننجهان باضافه پانصدی بمنصب برار و پانصدی در آخر
شتران بمنصب برار و پانصدی برار سوار و در شتران بمنصب دویز سوار و در شتران
خطاب خان سرافراز شد در همین سال متعین قندهار گردید و در شتران متعین
مهم قندهار گشته در شتران بعد رسیدن انجا تردد نموده در شتران برادر دارانگو
متعین مهم قندهار گشته در شتران نفوذ جاری ایرج همایند و شاهزاده لور که از

و مضافه پانصدی و در سئو مضافه پانصدی سراسر از شده بود در سئو احد
 عالم گیری محالی حال مضافه پانصدی پانصدی و حدت دارو علی دا
 لالان و ضمیر حال مضافه پانصدی پانصدی و در سئو یوزارت کل
 از اسفند راجه دگناتنه کامیه کسر بلند گردیده بعد سفته رور در گذشت
 فاضل خان شیخ مخدوم شیخ منیر بادشاه راجه محمد اعظم شاه در سئو
 عالم گیری بمصوب هزار و مضافه پانصدی و حدت دارالانشاء و در سئو صمیمه
 دارالانشاء حدت صدارت کل از اسفند شریف خان نعمت الهی و در
 سئو ماسخاطاب و در سئو صمیمه حدت ماکور بدو علی عاریض ارتغر
 حدت خان حواجه کسر اسراف از گشته در سئو فوت کرد فاضل خان برهان
 الدین برادر راجه فاضل خان ملا علاء الملک در سئو عالم گیری از ولایت آند
 بمصوب پانصدی و اینده خطاب قابل خان و در سئو خطاب
 اعتماد خان و در سئو بدیوانی تن سراسر از شده بود در سئو ماسخاطاب
 و بمصوب دو هزار یک و پانصدی و حدت خان ماسخاطاب نموده بمصوب کسر
 تغیر الوضر خان مقرر گردیده در سئو معزم حضور روانه شده بود در برهان
 پور فوت کرد مرد صاحب کمال و هنر و موهبت و مستقیم الاحوال بود

نامور گردید و مراجعت نموده خدمت مرآت و انجمن کار او معلوم شد و قاضی
آقا افضل یاس نظام بهوزار ظرف اختی و الدوله منصبه داشت و در
جوانمیری باین خطاب و در کتاب دیوانه دیوان و در کتاب بخیرگی حضور
و در کتاب بخیرگی حضور و در کتاب بخیرگی دکن و در کتاب بمنصب
دو بهاری سراج از شد و در عهدش بهرجه خطاب اختی و خان نامور گردید
بود به احوال او در ذیل خطاب اعتماد خان نوشته شد و اصلحی ان ملا و
الملک لونی از علوم عربیه و قوف تمام داشت در کتاب بهرجه اردلان
آورده ماصف خان ظهیرانی حضور ندا بود در کتاب چون در کتاب سراج
و زاده نهر او و عظیم دان در کتاب حامد کور حکم و د راد مهر آورده علم و دان
خان را از ظرف سراج حال داشته سی و دو کرده براه دیگر از دریای را و
اب و او را در در کتاب العرفوت اصف خان بمنصب پانصدی و در
۱۶ به دیوانی تن و در کتاب منصب برای صد سوار و در کتاب خدمت عرض و قایم
از تعمیر علی و در کتاب ال بوزار خدمت عرض و قایم باضافه پانصدی
بمنصب برار و پانصدی و خدمت حال و از تعمیر علی خان و در کتاب
منصب و بهاری و در کتاب باین خطاب و در کتاب بغل و از برای شایگان آباد

مهر سکائی از غلامان همالونی در رسه احمد اکبری منصب دویاری و بحکاب و
خان و بحراست لاهور سراج نژاده در رسه بنار تشریف بردن حضرت
بخانه او سر بعلک سوده در رسه در ایلیا کجرات رکاب بوده در رسه ^{۱۷} در ایلیا
دوم کجرات مردم سخت پوخته تردد بکامان نموده در رسه ^{۱۹} متبخر قلع و رتبا کس
نام برآورده مالک در رسه اعدای الصلح بود در رسه در ایام حکومت
آره که بعد فوت منعم خان ناظم بکالا تمام مملکت بکالا بنصرف داد و گرا
رفته بود در وجه کجی محاضره قلع آره نموده بود او مردانه با و برش پوخته
نکار آمد فرخ حسین خان ولد قاسم حسین سلطان مدرکس اراد دکان
حوارم و مادر او خواهر سلطان حسین میرا در رسه احمد اکبری بمنصب
هزاری و حکاب خان سر بلند شده در رسه خدمت بکامان نموده بود و در احوال
او معلوم نشد فضیلت و کنیه در رسه سوم عالم گیری بجلودی حواله کردن قلع
بر بنده منصب چهارماری و حکاب خان سراج نژاده در رسه ^۹ مرصد تردد
گردیده احکام حال او معلوم نشد غالب خان ولد رستم خان قاضی خان
ولد خان کلان در رسه احمد اکبری بمنصب هزاره و حکاب خان سر بلند
معین لاهور بود در رسه ^۹ بکوبک سردار محمد حکیم دارای کابل برادر حور و حضرت

شکارت که حضرت شکون مبارک فرمودند مابین خطاب و دود حلیت
ایشان در راه جداگیری بمنصب دود صدی سرافراز شده خدمت می نمود
در ساله جون اورا بیماری جسم شده بود موعه حضرت صحت یافت
و تائید ترددی کرد درین عهد طایرافوت کرد فتح خان مسد
از طایفه فلکانان ارضوسن نابرد و ام حاصر ماس در حساب
اکبری قریب مرگ داشت ار روی طبقات اکبر سر برافراشته خدمت
می نمود در ساله معین و رح حال شده در سه مسم در ساله فاعنه
همار کند تردد نام نموده در ساله معین لاهور گردیده در ساله محکومت
همکار از امفال اعتمی و خان خواجه سرافراز گشته در ساله متعین
قاسم خان سرخر بزم شکر شمر شده در ساله در آورده فوت کرد
از راه سیه بده و افراد انت فتح خان سور در عهد اکبری بمنصب
و خطاب خان سر برافراشته در ساله همراه راجه هالسلکه کچوانه در بیکاله
خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد فتح لودی در آخر عهد
اکبری بمنصب و خطاب خان سر برافراشته در ساله در حکایت کهنیا
همراه مرزا ایوب تردد نام نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد فرخ خان

منصب پانصد و یک و خطاب خانی برنام خود سر بلند گردیده دعوت طالع و مجایزه
 ترددات شایسته باضافه منصب مسائات اندوخته در شصت و سه عمر کهنه کی احیا
 و در شصت و یک خطاب عازالرحمان مباد و در شصت و دو کلمه و سی و سه ماری قلمه را بر
 خطاب فیروز جنگ و در شصت و سه بغایت ماهی و در شصت و چهارم عددی تردد و هنگام
 فتح قلمه حیدر آباد که زخمی شده بود و منصب هفت پراری ذات و سوار و الاثر
 کشته با آنکه در شصت و چهارم صاده و ماضی نابینا گردیده بود اکثر مصدر خدمات
 ماند و نظم صوحنات بخوبی نموده حضرت را بحسن خدمت راضی داشته در شصت و
 مجایزه تعاقب مباحی سده به باضافه شصت و پنج سوار و او سی و سه آفرین خطاب
 سی و سه لاری و انعام گرد و دام گوشت مسکا دولت زده در شصت و چهارم سوار و شصت
 بنظم صوبه کجرات مقرر شده در شصت و پنج در انحرار حلت کرد و بعض کار را دوست
 بسته از و بر آید بود غیور خان در اخر عمر عالم گیری بمبضب هفتصدی
 و خطاب خا و قلمه واری بر مرده سر بلند بود در شصت و پنج سوار و شصت و پنج
 صدی یافته خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد

ح ر م

فتح خان دوند امام حرم مال مقام لاد و در امام مالک و در سهند معرفت آوردن
 شکاری

در رکاب بوده در شش هزار و هشتصد و یکصد و یک نفر
آمده در شش هزار و هشتصد و یک نفر کابل گشته ابنده کحباب عصفه خان
نامور شدند در ششصد و هشتاد و یک نفر پسنیده شده در ششصد و یک نفر
علم و دیوان نامور گردیده بود احکام حال او معلوم نشد عصفه خان دیگر
در احمد عالم گیری منصب مانده و باین خطاب کمر فرزند بود در حالت
حضرت ارسطو شاه ما صافه صدی نام برآورده ظاهر در جناب
اکبر آباد بکار آمد غالب خان دکن در سه سوم عالم گیری مجلده می
حواله کردن قلعه بر بده منصب چهارماری و کحباب خان مراد شدند
در ششصد و هشتاد و یک نفر گردیده بود احکام حال او معلوم نشد غالب خان
ولد رستم خان سحاور می در احمد عالم گیری منصب و کحباب خان
سر برادر اخنه در ششصد و هشتاد و یک نفر دات منصب چهارماری مساوات انداخته
در ششصد و هشتاد و یک نفر برادر می نام برآورده بود احکام حال او معلوم نشد
غازی الدیخان بهادر فرور جنگ سپه سالار مرشد باب الدین نام ولد غازی
در ششصد و هشتاد و یک نفر از بخارا آمده منصب سه صدی کمر فرزند شده در ششصد و
مجلده می حواله آوردن از حاکمان بهادر عالم گیری کمر فرزند می از کحباب

حوزة از معرکه محان مام برآورده در ۲۱ تفرگه دیده در ۲۲ حضور آمد بنظم
 شهادت از معرکه محان و بمصوب ۳ براری سرافراز شده در ۲۳ در اینجا
 فوت کرد غصنه فرخان و ماد مک اورنگ میرا حوزا از طرف پدر
 محمد خان و ایل بلخ بلخواری قلعو عوری مقرر می بود در ۲۴ شایسته چون
 ولایت بلخ مفتوح شد و قلعو مذکور مصرف اولای دولت درآمد شایسته
 بنزد گدراگاه اختیار نموده بمصوب ۴ براری سرافراز گردیده در ۲۵ بحکایت
 و مضافه ماضی و حکمت قوس مکی در ۲۶ بمصوب ۵ براری سرافراز گردیده
 معین مهم قندار شده در ۲۷ بحایره تلاشهای مردانه در مهم قندار
 در صف جنگ با قراقرس بمصوب ۶ برار و ماضی و بعد رسیدن
 در اکبر ابا و بمصوب ۳ براری مساوات اندوخته در ۲۸ بمصوب ۷ همراه شایسته
 عالم گیر مکر معین مهم قندار گردیده در ۲۹ بمصوب ۸ همراه شایسته در اشکو
 مار معین مهم قندار گشته در ۳۰ بحایره سرالحام خدمت قوس نیکی
 معین اسب عراقی سرعلک برده بود در ۳۱ حد عالم گیر بنظم
 شهادت و بمصوب چهار براری ۳ برار سوار نام برآورده در ۳۲ در حاکم اشکو
 به ایلغار رفته در ۳۳ سوم معدول شده در ۳۴ حضور آمده در ۳۵ در سفر
 در اکبر

این خطاب سر بلند شده در ۴۴ نعلبداری ارک اسلام پوری
از قمر بدخان مقرر گشته بود بعد رحلت آنحضرت در امام فوجداری
مالکورا صافه یافته بود دیگر احوال او معلوم نشد عصفرخان ولد الد
وردخان کلان در اوایل عهدش بیست و پنج ساله منصب سر برافراشته در
۴۵ همراه پدر بمقام تسخیر فلاح دکن ترددی نموده در ۴۶ محبت
نورک مقرر شده در ۴۷ بدار و غلی لوکانه سرکار والا در ۴۸
بدار و غلی فیلیخان و در ۴۹ بجایزه تلافیهای نمایان در کارزار
بلخ و بدخشان بمبض براری و در ۵۰ خطاب حاجبرنام خود
سرافراز شده در ۵۱ در مهم قندار تردد نمود در ۵۲ بفوجداری میان
دو آب مقرر گردیده در ۵۳ معزول گشته در ۵۴ بار بفوجداری
دکوار از تفرح حسن بک خان که اهتمام عمارات محصل پور و او
دن بهر بدولتخانه بعهد او بود تا حال بانجام رسیده بود مقرر شده
در ۵۵ احد عالم گیری باز بفوجداری مذکور ارتعیر فدا محال و باضافه
منصب و در ۵۶ بسبب انضمام فوجداری دوی منصب و در ۵۷
دو هزار و دویست و دو هزار و پانصد سوار و در این سال بفوجدار

بمنصب دوهزار پانصدی و بنظم دارالخلافه و طاهرا مدار و علی عمارت
 قلعه شاهجهان آباد و کندن نه فیص در سه بنظم شهرها از تعرج و اصحاب و
 منصب سه هزاری نام برآورده در سه در اینجا فوت کرد و عرشاں ماقی ملک
 داراشکوہی منصوب داشت در سه شاهجهان مابین خطاب و در سه
 خطاب مہار خان کسر افزا شد بود ہمہ احوال او در ذیل خطاب
 مہار خان بقلم آمد غیر تخاصس مراد ولد میر موسی مارند رانی
 آخر عمرش ہجرت منصب مہمدی و الب در سه احد عالم گیری
 منصب دوهزار و ماس خطاب و در سه باضافہ مہمدی منصب
 و پانصدی و بقاعداری رہتاس از تعرج و قلچان و بعد چند با
 پانصدی و بقلعه داری حار گدہ کسر افزا شد در سه در اینجا فوت کرد
 غیرت خان محمد ابراہیم نام ولد کاسحاں چغتای در آخر عمرش ہجرت
 منصب مہمدی و در سه احد عالم گیری منصب مہمدی و خطاب
 سہا علی و خان عالم و در سه بعون قصر ماس خطاب و در سه خطاب
 مراد خان کسر افزا شد بود ہمہ احوال او در ذیل خطاب مراد خان بقلم
 خوابد و غیر تخاصس دگر در آخر عمر عالم گیری منصب مہمدی و

غیاثخان زینخان در سلسله جهانگیری بمصبی هزار و پانصدی و پنجاه
حاضر از شد در سه عوض تقصیر کوتاهی در جنگ در صوبه بهار سر
گردیده هم در سه ماکور تقصیر او بجمع مقرون گشته در ۱۶ بمصبی
دو هزاری نام برآورده بود و مگر احوال او معلوم شد غزنین خان خالو
ر مبارک خالو مصاف صوبه اجمیر در سه اکبری بمصبی چهار صدی
سر بلند بود در عهد جهانگیری کحلاب خان و در سه کایزه تردد در تنبه
را با همراه عبداللہ خان بہادر مضافہ مانصدی بمصبی دو هزاری ملذی کر
شد و در سه در معرکہ ترددات و حالفہ نام نموده بود در سه فوت کرد
غیرتخان از سادات بارہ مصیہ داشت در سه جهانگیری بمصبی
ہزار و ماصدی و ماصحلاب کفر از شدہ در سه در ضلع کابل در جنگ
با افغانہ کوہستان کشمیر شد عرمان حواجہ کامکار مراد زراہ عبداللہ
خان بہادر فرزند جنگ مصیہ داشت در سه سپاہی و در جنگ خان خمال
لودی ہمراہ عم خود تردد می نمود چون عثمان پسر خان خمال را مصحوب منار الیہ
مخصوص پر نور فرستاد و در سه مکلوی این خدمت و در سه در حایرہ تردد
در جنگ با سکا نورمان لعناک حسن و افرس و اس حطاب در سه

و در سنه ۱۰۸۰ خطاب اصمغان سرافراز شده بود و همراهِ احوال او در دِل اصفی
 نوشته شد میرعماد الدیخان چهارمین پور اسلام خان میر عبدالسلام
 در آستان بجا نمود فوت پدر بمصب ماموری آینه منصوب مسعودی سپهر
 شده بود در سنه ۱۰۸۱ عالمگیری خطاب حاج بنام خود به بخشگری صوبه ادریس
 و در سنه ۱۰۸۲ حکومت بنادر سورت امفال رعایان و در سنه ۱۰۸۳ به بخشگری دکن
 امفال محمد نصیحان سر برافراشته بود در سنه ۱۰۸۴ رحلت کرد غیاث الدین
 دیگر در آخر عهد عالمگیری بمصب و بمخاب خانی و بخشگری سورت سپهر
 بود قاسم بهادر شاه خدمت می نمود و همراهِ احوال او بهیچ معلوم نشد غلیه خان
 قاضی نظام بدخشی نوکر سلیمان حاکم بدخشان بود در سنه ۱۰۸۵ ابری از کابل آمده
 بمصب بهار و ماسح خطاب نامور شده در سنه ۱۰۸۶ در عساکر مکه لا ترد
 نموده در سنه ۱۰۸۷ فوت کرد غاز خان بلوچ در سنه ۱۰۸۸ ابری از غلات برآمده
 هدایت گردیده بمصب و بمخاب خانی سر برافراشته تا سنه ۱۰۸۹ خدمت می نمود دیگر
 احوال او معلوم نشد غاز خان فردی در عهد اکبری بمصب و بمخاب
 بهر برافراشته تا سنه ۱۰۹۰ همراه خانان دبدجنگ بادکسان و در سنه ۱۰۹۱ با اتفاق
 دیگر نزد پیرم کشید و سوخته ظفرافیه بود و همراهِ احوال او بهیچ معلوم نشد
 غیاث خان

برآورد دیگر احوال او معلوم نشد علی نقی خان در آخر عمر عالمگیری
 منصب باسکشیاب و بیوانی اوزک آباد سر بلند بود در سده چهارم
 محال دارد دیگر احوال او معلوم نشد علی احمد خان در آخر عمر عالمگیری
 منصب پاشا و بغور باری س سر بلند بود در سده چهارم
 منصب پانصدی نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد عبدالعزیز خان
 در عمر عالمگیری منصب پانصدی و کشتاب فغان و علی کرکر اسحاق
 سرافراز بود در سده چهارم و صدی نام برآورده دیگر احوال او معلوم
 نشد عبدالواحد خان در او اسفند عمر عالمگیری منصب و آخر کشتاب
 سر بر او خسته ماسکه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد علیرضا خان
 گوک شاهره مولدین در عمر عالمگیری منصب و کشتاب فغان نامور بود در
 سده جلدهای تردد منصب پانصدی سرافراز شده در عمر معزالدين باد
 منصب هفت پراری و کشتاب خانجهان بهادر و خدمت و سکری والا
 پایه نشد در حاکم مورخ کسر بادشاه راس حاکم باری مردان با
 حریفین نصیب دار
 عیادت الدین خان ولدا مالا و بی در سده احمد اکبری منصب خان

لاهور و ملتان مباہمی کشته فوت کرد عبد العزیز خان در آخر عمر عالم گیری
 منصب و خطاب خان داشت در سده بقصداری سہادر کردہ اربعہ دکن ارتغر
 علی مقرر شدہ بود دیگر احوال او معلوم نشد علما و الدخان برادر امان الدخان
 نیرہ الدور و بنجال جعفر در آخر عمر عالم گیری بمنصب ہراری و خطاب خان بلند
 شدہ در سده ہیکام تسخیر قلعہ نورامصدر ترددات تہمان کردیدہ در سہ
 بہادر شاہ با صافہ مالدی نام برادرہ بود احوال او معلوم عتیق الدخان
 در آخر عمر عالم گیری بمنصب مہدی و خطاب خان سر بلندیہ بقصداری
 دامو و اناس و وجہاری حکما آباد ابا صاف صوبہ اکبر آباد مقرر کردیدہ ہم
 در تمام سرانجام کار پرداختہ در عمر محمد شاہ ناچار رفت عبد الحمید خان ولد
 قاضی عبد الد در آخر عمر عالم گیری بمنصب ہشتہری و خطاب خان و لہار پور
 کجرات سربراہ فراضہ در سده شاہجہان بدیوانی انجا و اضافہ صدی نام برادرہ
 بود دیگر احوال او معلوم نشد عارف خان کشمیری در آخر عمر عالم گیری
 منصب و یا خطاب کسر بر او اختہ بود بعد رحلت حضرت رسولان
 کثر مقرر شدہ در سہ فوت کرد عبد الحمید خان در آخر عمر عالم گیری بمنصب
 ہشتہری و خطاب خان سر بلندیہ بعد رحلت حضرت با صافہ صدی نام
 برادرہ

برآورده دیگر احوال او معلوم نشد علی یحسان در آخر عمر عالم گیری به
 منصب باسکطاب و دیوانی او زنک آباد سر بلند بود در سیه بهادر شاه
 محال مادر دیگر احوال او معلوم نشد علی احمد خان در آخر عمر عالم گیری
 بمنصب و نایب صواب و بنفوجاری کاشغر سر بلند بود در سیه بهادر شاه
 بمنصب همصدی نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد عبدالعادر خان
 در عمر عالم گیری بمنصب همصدی و کطاب خان و دیار و علی کرکر اسماعیل
 سر اراز بود در سیه بهادر شاه ماضی صدی نام برآورده دیگر احوال او معلوم
 نشد عبدالواحد خان در اواسط عمر عالم گیری بمنصب و احر کطاب خان
 سر بر اراضیه ماسنه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد علیمراد خان
 گوگه شاهراده معزالدین در عمر عالم گیری بمنصب و کطاب خان نامور بود در
 سیه جلدهوی تردد بمنصب پانصدی سر اراز شده در عمر معزالدین باد
 بمنصب هفت هزار و کطاب خان خندان بهادر و محبت و محسری والا
 پایه شده در حاکم مافوق کسر بادشاه راس حانباری مردانه با صفت
 حرم غین نصرت دار
 عیادت الدین خان ولد اقاملا و بی در سیه احمد اکبری بمنصب خان

لاهور و ملتان مباہمی کشتہ قوت کرد عبد العصور خان در آخر عمر عالم گیری
معبص و خطاب خان داشت در سئیم بقصداری سہادر کردہ ارقلاع دکن ارتغیر
علی مقرر شدہ بود دیگر احوال او معلوم نشد عطا اللہ خان برادر امان اللہ خان
نیر اللہ و پنجان جعفر در آخر عمر عالم گیری بمنصب ہراری و خطاب خان سربلند
شدہ در سئیم بہ کام تسخیر قلعہ نور ما مصدر ترددات سماان کردیدہ در سئیم
بہادر شاہ با صافہ مالدی نام برادرہ بود احوال او معلوم عتیق اللہ خان
در آخر عمر عالم گیری بمعصوب مہدی و خطاب خان سربلندہ بقصداری
دامو و اناس و قوجداری حکمہ آباد اہم صوبہ اکبر آباد مقرر کردیدہ بہ
مدتہا سرانجام کار پر داختہ در عمر محمد شاہ تا محارفت عبد الحمید خان ولد
قاضی عبد اللہ در آخر عمر عالم گیری بمنصب مہندسی و خطاب خان و لحاظ بر بیلو
کجرات سرب افراختہ در سئیم شاہجانی بدیوانی انجا و اضافہ صدی نام برادرہ
بود دیگر احوال او معلوم نشد عارف خان کشمیری در آخر عمر عالم گیری
معبص و یا خطاب سرب افراختہ بود بعد رحلت حضرت بہ مواع
کشمیر مقرر شدہ در سئیم قوت کرد عمر الحمار خان در آخر عمر عالم گیری بمعصوب
نہدی و خطاب خان سربلند بود بعد رحلت حضرت با صافہ صدی نام
برادرہ

برآورده دیگر احوال او معلوم نشد. مثل معصیان در آخر عمر عالم گیری به
 منصب و باج و خراب و بیوانی او یک آباد سر بلند بود در سلسله بهادر شاه
 محال به دیگر احوال او معلوم نشد. علی احمد خان در آخر عمر عالم گیری
 منصب و باج و خراب و بیوانی او یک آباد سر بلند بود در سلسله بهادر شاه
 منصب بهمنی نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد. عبدالعزیز خان
 در عمر عالم گیری منصب بهمنی و خراب و بیوانی او یک آباد سر بلند بود در سلسله بهادر شاه
 سرافراز بود در سلسله بهادر شاه و اما و صدی نام برآورده دیگر احوال او معلوم
 نشد. عبدالواحد خان در او اسبق عمر عالم گیری منصب و باج و خراب و بیوانی او یک آباد
 سرافراز بود در سلسله بهادر شاه و اما و صدی نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد. علی احمد خان
 گو که شاهزاده معزالدين در عمر عالم گیری منصب و خراب و بیوانی او یک آباد سر بلند بود در سلسله بهادر شاه
 سلسله بهادر شاه و اما و صدی نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد. علی احمد خان
 منصب بهمنی براری و خراب و بیوانی او یک آباد سر بلند بود در سلسله بهادر شاه
 پایه نشد در حاکم افغان کسر بهادر شاه راست حاکم براری مردان با صفت
 حریف خنین نصرت دار
 عبات الدین خان و لدا فام و و بی در سلسله احمد اکبری منصب و خراب و بیوانی او یک آباد

لاهور و ملتان میباشد کشته فوت کرد عبدالعزیز خان در آخر عمر عالمگیری
معبص و خطاب خان داشت در سکه بقتل از وی صادر کرده از قلع دکن ارتقا
علی مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد علما و الله خان برادر امان الله خان
نیره الله و بخان جعفر در آخر عمر عالمگیری بمنصب براری و خطاب خان سر بلند
شد در سکه به کام تسخیر قلعه نور ما مصدر ترددات نمانان گردیده در سکه
بهادر شاه با صافه مالدی نام برآورده بود احوال او معلوم عتیق الله خان
در آخر عمر عالمگیری بمعص مصدی و خطاب خان سر بلند و بقصداری
دامت و اناس و وجوداری حکله آباد و مصاف صوبه اکبر آباد مقرر گردیده به
در تمام سرانجام کار پرداخته در عمر محمد شاه ناسخا رفت عبدالحمید خان ولد
قاضی عبداللہ در آخر عمر عالمگیری بمنصب بمصدی و خطاب خان و کجا بر روی
کجرات سر برافراخته در سکه ^{سلاطین} شاهی بدیوانی انجام داده و اضافہ صدی نام برآورده
بود دیگر احوال او معلوم نشد عارف خان کشمیری در آخر عمر عالمگیری
معصوب و یا خطاب کسر برافراخته بود بعد رحلت حضرت به مواع
کشمیر رفته در سکه فوت کرد عبدالحمید خان در آخر عمر عالمگیری بمعص
نصدی و خطاب خان سر بلند بود بعد رحلت حضرت با صافه صدی نام
برآورده

و بمقتضای چهار هزار و در ساله نفوجرداری کوکن عادل حال حاضر سر بلند شد
بود انجام حال او معلوم شد عبدالرراق خان دیگر در امر عهد عالم گیری به
مقتضای سه صدی ماسخ کتاب کسر فرموده بود بعد رحلت حضرت رفیق
بادشاهزاده کام بخش گردیده دیگر احوال او معلوم نشد عزیز خان معصی
ولد سجاد خان روپیه در واسط عالم گیری معصی در کشته شد امم معصیر ^{اعوانی}
بادشاهزاده محمد معصی محاسب کشته در سال ۳۶ بعد خلاص شدن ان بادشاهزاده
که همایشانیم نفوقتویات عرض سلطانی بر ایند خان شارابه درین عهد کجای
خانه بنام خود در کشته بمقتضای سه هزار و مافرا این نفوق معصی بدستور نامور
گردیده در عهد محمد شاه بمقتضای سه هزار و رسیده فوت کرد ^{علیه السلام}
خان در واسط عهد عالم گیری بمقتضای و در آخر عهد کجای خانه سر برافراخته
در کشته بمقتضای سه هزار و رسیده در آخر سجاد شاه نفوجرداری حصار نام آورده
بود دیگر احوال او معلوم نگردید عبدالصمد خان در واسط عهد عالم گیری بمقتضای
هزار و ماسخ و در آخر عهد کجای خانه و نفوجرداری احمد اباد کوره مصوبه
اله اباد کوره فرار شد در کشته معروف نگردید و بود در کشته احمد سجاد شاه ماسخ و ماسخ
نام بر آورده در عهد فرخ کسر کرد کسفی را دستگیر کرده آورده بصورت داری

شد و آئینه بتقصیر معاتب گشته و در سنه ۱۱۳۰ بجای منصب و خدمت دار علی دیوان
 خاص والا پایه گردید و این و بفعولاری اکبر امان مقرر شد و در سنه ۱۱۳۱ معزول گردید و در عهد
 این آئینه رفت عبد الرسول خان در اوایل عهد عالم گیری معینی داشت و در صوبه بنگال و
 دکن خدمت می نمود و در سنه ۱۱۳۲ در دکن تردد می نمود و بنگال و دکن را بر نام خود سرور بود
 در سنه ۱۱۳۳ بفعولاری کلبر که مقرر شد تردد می نمود و دیگر احوال او هیچ معلوم نشد
 علی ملیان ولد اسلم خان دوم در سنه ۱۱۳۴ عالم گیری از بصره همراه پدر آمده منصب
 هزار و انصد و بنگال و دکن را بر نام خود سرور شد و در سنه ۱۱۳۵ در دکن همراه پدر بکار آمد
 عباس الدیاحال در اوایل عهد عالم گیری منصب و بنگال و دکن را بر نام خود سرور بود و در سنه ۱۱۳۶
 در سورت سرور بود و دیگر احوال او معلوم نشد عبد الهادی خان در اوایل عهد
 عالم گیری منصب و بنگال و دکن را بر نام خود سرور شد و در سنه ۱۱۳۷ بفعولاری حاکم سر بلند شد و دیگر احوال
 او معلوم نشد عبد الوهاب خان در اوایل عهد عالم گیری منصب و بنگال و دکن را بر نام خود سرور بود و در سنه ۱۱۳۸
 سرور از و سسای تمام عباد بود و دیگر احوال او معلوم نشد عبد الوهاب خان حاکم سر بلند شد و در سنه ۱۱۳۹
 در احوال عهد عالم گیری منصب و بنگال و دکن را بر نام خود و بفعولاری معصی محال خالصه
 شریف سرور شد و دیگر احوال او معلوم نشد عبد الرزاق خان لاری خرد و در سنه ۱۱۴۰ بفعولاری حاکم سر بلند شد و در سنه ۱۱۴۱
 در اوایل عهد عالم گیری منصب و بنگال و دکن را بر نام خود سرور بود و در سنه ۱۱۴۲ بفعولاری حاکم سر بلند شد و در سنه ۱۱۴۳
 در اوایل عهد عالم گیری منصب و بنگال و دکن را بر نام خود سرور بود و در سنه ۱۱۴۴ بفعولاری حاکم سر بلند شد و در سنه ۱۱۴۵

عالم گیری بخطاب خان بزرگام خود در ستم محمد صوبه هرات و پانصدی
و به سوماتی رکاب سوار شده در ستم فوت کرد در تن و تن
یکانه روزگار تو واراکا بر زمانه بود عبد الرحمن خان برادر غازالدین
فیروز جنگ مصیبت داشت در عهد عالم گیری خطاب خان و در ستم منصب
هرات و پانصدی سرفراز شده بود در عهد محمد شاه در گذشت عبد الرحمن خان
پیر فاضل خان برهان الدین منصب داشت در ستم عالم گیری خطاب
خان بزرگام خود و در ستم سوماتی رکاب سوار گردیده بعد چند روز
معمر نوزده سال از زندگانی سیرت عبد الرحمن خان ولد اسلام خان
میر عبدالسلام در عهد ستم بختا منصب داشت در عهد عالم گیری خطاب
خان بزرگام خود سوار شد و محسری و وقایع نگاری دکن مقرب شد عبد الرحمن
نام کارمانده در ستم عبد الرحمن خان نامی بمنصب هرات و پانصدی و مدار
عرض بکر مغز بود بعد رحلت حضرت بمنصب و هراتی از ستم اعظم
نام برآورده و در یافت نشد که عبد الرحمن خان مذکور است یا دیگری عبد الرحمن
خواج عبد الرحمن برادر خواج لطف الله والا شاه عالم گبر بادشاه در
اوایل عهد ایشان بمنصب و هراتی و خطاب خان بزرگام خود سوار شد

دیگر احوال او معلوم نشد عبد الله خان شیخ عبد الله از نوکران سید الله
 خان در سنه ۱۱۳۰ شاهی بهجت منصب براری سرافراز شده رفاقت بادشاهزاده
 داراشکو اختیار نموده در سنه ۱۱۳۱ عالم گیری بمبصب دوهراری و بفقو جدار
 آتا و کتخاب خان برنام خود و در سنه ۱۱۳۲ بفقو جدار حمله سپرد اسماعیل شیخ عبد
 الکرم و در سنه سوم بفقو جداري منتهی معرشته در سنه ۱۱۳۳ مرد می یافت بود
 مردانه بکار آید و سنه ۱۱۳۴ برار اشرفی و سرده لک زوبه و حصص حصار
 لک زوبه نصیب آمد عبد الله خان او را بهجت منصب داشت در سنه
 ۱۱۳۵ عالم گیری کتخاب خان برنام خود و بدار و غلگی بوحامه دکن سرافراز شد
 بود دیگر احوال او معلوم نشد عبد الرحیم خان ولد اسلام خان
 میر عبد السلام در آخر عهد شاه بهجت منصب بمبصبی داشت در سنه
 ۱۱۳۶ ام مدار و غلگی حوایان از تغیر ماحصله مقرر شده در سنه ۱۱۳۷ عالم گیری
 کتخاب خان برنام خود با خافه منصب سر برافراشته در سنه ۱۱۳۸ بدار و غلگی
 دیوان خاص و در سنه ۱۱۳۹ بتن بخشگری نام برآورده در سنه ۱۱۴۰ فوت کرد
 خواجه عبد الرحیم خان ولد حوایب ابوالقاسم بن میر دوست محمد از سادات
 ادعان که در عهد جانشینری از ولایت آمده خاند کور منصبی داشت در سنه ۱۱۴۱
 عالم گیری

منصب داشت و در ^{۱۶} ششم بهر کسری سپارده دار اسکوه مقرر بود در سینه
سی ام ماس خطاب کسر بلند شده بود در ^{۱۷} ششم حد عالم گیری بمنصب ^{۱۸} ششم براری
و در ^{۱۹} ششم نفوذ جاری مار کس را بر کسر فخال مک کسر بر افراخته و در ^{۲۰} ششم در
سکک کوکبانی سکالو مقام یافته در ^{۲۱} ششم در ^{۲۲} ششم در سکالو ترددات نموده
ما ^{۲۳} ششم مرصد خرد مات مثالیته بود دیگر احوال او معلوم نشد عسکر
خان شکر الدین محم با ولد محفر مک برادر باقر خان کسم با در اوایل عهد
عالم گیری بمنصب و در اوایل عهد خطاب حاجت بنام خود کسر از ^{۲۴} ششم
ماس خطاب مسکن شده بود احکام حال او معلوم نشد عسکر حاجت بنام
در احرار عهد عالم گیری بمنصب و بمنصب کسر ار شده در ^{۲۵} ششم بنظم صوبه
اوده در ^{۲۶} ششم مطعم صوبه برادر در ^{۲۷} ششم صوبه محمد آباد در لوای مفاحر
بر افراشته بود احکام حال او معلوم نشد عسکر خان برادر مطلب
خان در احرار عهد عالم گیری بمنصب براری و یا خطاب سر بر افراخته
بود بعد رحلت آنحضرت از سس اعظم شده باضافه مالدی نام
ورده بود ^{۲۸} ششم ! معلوم نشد عباس خان در احرار عهد شاهجهانی
بر افراشته تا ^{۲۹} ششم حد عالم گیری خدمت می نمود

خانی و منصب هزاری و خدمت میر نورنگ سرافراز شده بود در
 احوال او معلوم نشد عباس الله خان کشنیری منصبی و در
 چهار بار داشت در رتبه عالم گیری منصب چهار صدی
 و خدمت استغیا ایامه و در رتبه منصب ستمری و خطاب حاج
 بنام خود و بنام دیوانی صالحه طرف رسیدند خدیو مع الرمان تا آمدن او در رتبه
 منصب ستمری و دیوانی اربعه امانت خانی صرح در آن ایام هم بریوانی
 صرف خاص و در رتبه ساس خدمت دستخط اسد حال الطر عرض
 اسد حال که در دستخط کردن سهاول می نمود و در رتبه منصب هزاری و در رتبه
 بدوئی ساهنده بیدار کت سهاور و در رتبه ارا سفال اسد حال بدوئی حاله
 صمیه دیوانی تن و منصب هزاری و دو صد و سیاه سوار و اینده منصب دو هزار
 سوار و در رتبه سهاول بقایب اعانت استادن اندرون کشته و سر
 بفلک سوده در نمر اجذانی و سراجام مهمام برود دیوانی مکانه افاق بوده در
 امام خلافت بهادر شاه و محمد فرخ کسر و محمد شاه بنظم کشمیر و میرکاف و بنام
 وزارت مقرر شده و منصب سس هزاری رسیده در رتبه تارک و محمد شاه فوت کرد
 عسکر خان عبداللہ بیک حکم نا دارا شکو هی در او اسط محمد شاه بجا
 تمیز

مستبد بر نفوذ جاری را حردر مقرر گشته در ^{۲۵} در ^{۲۵} صدر تردد کردید
در ^{۲۶} که بعد از کسان رفته بود خلاص شده آمده منصب بحال
شده در ^{۲۷} محاسن رحلت کرد عمر الدخان عمر الدول و لیسف
خان بن حسن خان مکره در ^{۲۸} هما مکره بعد فوت پدر منصب
براری و در ^{۲۹} کایزه تردد در جنگ با سلطان حورم باغی به
منصب دوبراری سرافرا شده در ^{۳۰} در ^{۳۰} شاهی محاسب
عمر کمال در ^{۳۱} کایزه تردد در جنگ با ولباش در ^{۳۲} در ^{۳۲} باضافه
مارصدی و در ^{۳۳} منصب براری دوبرار سوار بقعوداری
ل و کرک و در ^{۳۴} محاسب حاج بنام خود والا رتبه کرده در ^{۳۵}
در ^{۳۶} کافوت کرد عمر الد پسر خرد خلیل الدخان در اوایل عهد
هما مکره منصب آینده محاسب حاج بنام خود سر بلند شده در ^{۳۷}
بمیر نورک و در ^{۳۸} منصب برار و مارصدی و در ^{۳۹} بقعوداری قند
دکن ارنجیر سرافرا خان سرافرا کرده در ^{۴۰} خدمت می نمود
عالم الدخان حواجه عماد الدین در اوایل عهد شاه محاسب
منصب صدی و در اوایل عهد منصب برصدی و در ^{۴۱} محاسب

قلعه قندار در دکن و فوجداریش معمر رسیده تا سه ادراکا بود در
عهد فرج کسر بادشاه فوت کرد عوض خان منصب داشت در
سال ۱۱۰۰ هجری بمجلس کابل بود در سال ۱۱۰۱ بمجلس بهاری سرافراشته
در اعمار سال ۱۱۰۲ بمجلس بهار و پانصدی نام برآورده پیراه سعید خان ناظم
کابل خدمت می نمود درین سال که تهمانه داری غزنین بود در دست
آوردن قلعه قندار حرمست کما آورده از طرف سعید خان علمدان
حان رفته در قلعه قندار داخل شده و محایزه تردد در حاکم فوایدش
ممنصب دو هزار و پانصدی و در سال ۱۱۰۳ است قلعه قلات و در سال
بار دوم تهمانه داری عریض از بحر خانه زاد خان ولایت کشته درین
سال تغیر شد در سال ۱۱۰۴ فوت کرد علمدان خان ولد گنج علی خان یک
در سال ۱۱۰۵ هجری از قندار آید بمجلس و محکامات و در سال ۱۱۰۶
امیر الامرا سرافراشته بود همه احوال او در دیل جکاب امیر الامرا تقیم
اند علمدان خان حرمست یک قلعه در صدر آباد میرانش ابوا
الحسن والی بلخ ایجاد در سال ۱۱۰۷ عالمگیری بمنصب بهاری و محکامات
علمدان خان بمعرفت صف شکوای سر بلند شده در سال ۱۱۰۸
معمر معمر

بخطاب عزیزالدخان نویسنده سود عرفان دگر در او اسطو عهد
حکومت منصب و خطاب عرفان کسر برافراخته در ^{۱۸} منصب دویاری
رسیده بود احکام کار او معلوم نشد و در عداوت ایشان ازینجا با آنخان
رفت عرفان سید عبدالرراق کیلائی نایب نظم ملتان از طرف باد
شاهزاده داراشکوه بود در ^{۳۳} سی امین سال ^{۱۸۳۳} در منصب و خطاب عرفان
سراورزنده در ^{۳۳} و نیز نظم لاهور از تعهد در حال باقی بیک معرکته در
سنه احد عالم گیری بعد سکت اول داراشکوه از لاهور تا حملات ^{۱۸۳۳} همایی
منوده از اینجا جدا شده محصور آمده بمنصب دویاری سر برافراخته
در کارزار با ساه سیاح در رکاب تردد کرده در آخر سال مذکور بوجوه
ری همراج معرکته در ^{۳۳} سوم بحر گردیده در ^{۳۳} بوجوه داری سکر
تعر حیران نام برآورده در ^{۳۳} نیز نظم ^{۱۸۳۳} اراستال عضد خان ^{۱۸۳۳}
اندر ^{۳۳} و مضافه ماضی منصب دویاری و پانصدی و الاربعه گردیده
در ^{۳۳} به ساه نظم ملتان معرکته بود دگر احوال او معلوم نشد
عرفان شیخ معزالدین قریشی از اولاد شیخ برهان الدین در آخر عهد
عالم گیری منصب ماضی و مان خطاب کسر از در ^{۳۳} بقلعه داری

امیرالاعراسالیه خان در عهد شاه جهان منصب صدیقی داشت در سال
عالم گیری منصب دویزاری و بعد جندی مان خطاب و در سال دوم نقل شد
دولت آباد سرافراز شده در عهد ایشان از محمان رفت عقدت حاکم
میر محمد برادر اصاله خان مشهوری در سال ۱۳۰۰ عالم گیری از ولایت آمده در سال
منصب دویزاری و خطاب عقدکحان مساهی و منقرض شده مائیه خدمت
می نمود احوال او معلوم نشد عقیدکحان ولد امیرخان بن خلیل الله خان
در آخر عهد عالم گیری منصب دویزاری و خطاب عقدکحان سرافراز شده
در تهازیت و در عهد عالم گیری رحلت کرد عثمان خان منصوب در
در سال ۱۳۰۰ شاه جهان منصب سرافراز و صدیقی سر بلند شده مان خطاب نامور
بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد عثمان خان در آخر عهد عالم گیری به
منصب و خطاب خان و در سال ۱۳۰۰ کد متعه سر بلند بود دیگر احوال او معلوم
نشد عرتخان باباخواجه در سال ۱۳۰۰ جهانگیری منصب دویزاری سرافراز بود
در سال ۱۳۰۰ شاه جهان بمنصب دویزاری و خطاب عرتخان و بعد جندی مان به سرافراز
برافراخته در سال ۱۳۰۰ رحلت کرد عرتخان عبد الله ولد یوسفخان بن حسین
خان مکره منصب داشت در سال ۱۳۰۰ شاه جهان خطاب عرتخان سرافراز در سال
خطاب

و آخر منصب سه براری سرافراز شده در ششمه در صدد قوصفا و قوا و استعنا
و توفیق را ماهران نگدامی تا با خود برد عاقلخان سرکریم الله و لک شکر الله
خان حاکم حاکم علی خان در اخر عهد عالم گیری منصب مسمدی و تحلی
سر بلند و داخل مصاحبان حضور بود که حکم پر دانه اصافه مسمدی ^{الله}
مهر خود داده بود در سه احد سادات شاه ماصافه مسمدی نام برادر دبودا حکام حال او
معلوم نشد عقیدت خان حواجه ابراهیم حسن مسمدی داس در ششمه حاکم
کتاب عهد کمان و منصب براری سرافراز شد مسمدی دکن مقرر گردید
در ششمه که عا کرافانه ملک مرایان محاور معین شده بود چون سگست
بر سیاه پور مان افتاد خاکد کوز بدست عمر حلی حال حاضر حاکم الملک
اسر رومه خلاص گردیده آمده در عهد شاهی منصب مسمدی بحال مانده در
ششمه فوت کرد عقیدت خان ملا عبداللطیف کجراتی ارگور ان لشکر خان در
ششمه شاهی منصب مسمدی نو سرافراز شده بدفتر داری ارتقارای ^س مانده
مقرر گردیده در ششمه بر سالب حد امارت در ششمه مراجعت نموده در ششمه
مان صاحب و منصب مسمدی نام برادر ده دستان بنابر کبر سن ارجمت
دفتر داری معول گردیده در ششمه در گذشت عهد کمان محمد طالب اولین پسر

عاقبتان و سوار کاب از بحر طبع خان و در سنه ۱۳۰۵ مصادف با بصدی ادر
 سنه معصیت دویاری و بخدمت خان کاب از بحر طبع محال و در سنه ۱۳۰۶ بعد
 عزل خان کاب بخدمت عرض وقایع در ساله العام از اسماعیل موسوی محال
 و در سنه ۱۳۰۷ عزل بخدمت عرض وقایع ماری کاب از بحر طبع الدخان و همدرین
 بعد عزل خان کاب بخدمت دویاری و مانندی و خدمت من بحسری از تفر
 ظل الدخان در سنه ۱۳۰۸ بمقام منصب ۳۳۰۰ دویاری و الاثریه شده و در سنه ۱۳۰۹ فوت کرد
 عادل حال میر عسکری کاب که دوم امام مادر سبزه ادگی عالم گیری پادشاه
 مصیبه داشت در سنه ۱۳۱۰ انشان نام حجاب نام بر آورده کواست
 حصار شهر دولت آباد و در همین سال تعلواری قلع و دولت از تفر اعتساج
 حواجر کرد و منصب هزار و مانندی سرفراز شده و در سنه ۱۳۱۱ حضور طاعت
 بغوجداری میان دواب ابرو غیر غضنفر خان مقرر گشته و در سنه ۱۳۱۲ قتل و کشته
 و در سنه ۱۳۱۳ حصار معصیت دویاری گردیده نموده و بدو و یک دیوان خاص از اسماعیل
 الیای خان نام بر آورده امیده بخدمت داک چونکه سر برافراشته و در سنه ۱۳۱۴ منزوی بود
 امده حصار نموده و در سنه ۱۳۱۵ بنابر مری گردیده و در سنه ۱۳۱۶ بخدمت حصار کرد
 و در سنه ۱۳۱۷ بخدمت من بحسری از تفر صی خان و در سنه ۱۳۱۸ بنظم صوبه دار الحلافت
 ۱۳۱۹

و بتولیت روضه شمع عبداللطیف خان بر ما مور نامور گردیده بود انجام
 کار او معلوم نشد عابد خان ولد نظام الدین احمد که کجرات در ۱۱
 هجری و بمصوب و ککخاب حاج و به کسری صوبه کابل کسری بود در
 ۱۲ هجری بمصوب بهاری و سواک حضور مسامات اندوخته در میان سال بد
 رفته در ۱۳ هجری سرک بجای سلطان حورم نوده در ۱۹ هجری در ککباله و در کار
 ما ابراهیم خان ناظم انجا گشته شد عابد خان خواجه عابد برادر خواجه بهاء الد
 قاضی سمرقند ولد شمع عالم در ۲۴ هجری شایسته ارجمند آمد بمصوب بهاری سمرقند
 شده بود در ۲۵ هجری بمصوب صهار بهاری و ککخاب صاحب برنام
 سر بلند گردیده در ۲۶ هجری ککخاب قلع حال مامور گشته همه احوال او در دیل
 و ککخاب قلع حال تعلیم خواهد داد اس مرد از جوانان و شجاعان رو به کار بود
 عاقلان خواجه عامل مصوبه داس در ۲۷ هجری هجری ککخاب صاحب برنام
 خود بمصوب بهاری و مانندی و بخشیگری احادیان سر امر از شده در ۲۸ هجری به
 بمصوب دو بهاری رسیده بود انجام حال او معلوم نشد عاقلان
 عنایت الله ولد امانت خان برادر افاضلیان ملا شکر الله در اوایل
 عهدش به ککخاب بمصوب و در ۲۹ هجری بمصوب بهاری و ککخاب

و خطاب عالی سر برافراخته در سینه اش تکیه بجای سلطان خورم گردیده در ^{۲۱}
در جنگ با سربلایک ناظم مهرا که از طرف سلطان مستنیر یار بود دراز
گشته شد حواصه علیا در اوایل عهد عالم گیری منصوب و خطاب شد
و در سه نیم در دکن مصدر تردد گشته در احوال او معلوم هیچ نشد عبدالعزیز خان
خواج عبدالعزیز نفس بند در اوایل عهد جمالتگری منصوب و خطاب صادق خان
سراوان شد و در سینه خطاب حاج برنام خود در ^{۳۱} منصوب و همراهی سر بر
افراخته و در سینه مطهر صوبه قندار در بحر سادو خان او را یک مقرر شد در ^{۱۴}
منصب ^{۳۲} براری نام بر آورده در ^{۱۵} حوش شهاب اس فرمانروای ایران
محاصره قلعه عموده بر حاکم آورده و در ^{۱۶} حکم احراز او صدور یافته بود احکام
حالش معلوم نشد عبدالعزیز خان شیخ عبدالعزیز در ^{۱۷} احد عالم گیری ب
بزار و ماصدی دکلودی تردد دانی که در جنگ اکبر آباد با سلطان ذوالسلطنه
بست فکیر خم برداشته بود خطاب حاج برنام خود و قلعهداری صرصر گردید
در ^{۲۸} در اجماع حلیت کرد عبدالعزیز ابوالخیر نام ولد عبدالعزیز خان
و شیخ عبدالعزیز در واسطه عهد عالم گیری منصوب و خطاب حاج برنام خود
در ^{۲۹} قلعهداری خسرا اسماعیل در ^{۳۰} افزون شده بود در ^{۳۱} خطاب در
و بتولیت

و خطاب عثمان سر بلند گردیده اینده از توکیان صوبه کابل بود در سنه
 عالمگیری سقام تهمینه داری ماحور فوت کرد سعد عثمان سعد عبداللہ
 در سنه ۲۲ عالمگیری منصوبه داشت اینده خطاب عثمان سر امر ارشد مقرر
 مای عتاب آمد بود در سنه ۲۶ عالمگیری منصوبه داشت سخانی خطاب در
 سے ام بدار و علی لوکانه ارتعصلا سخان سر بلند گردیده در مورچال حیدر
 آباد سنکر رفته بعد دور و زحمت منتهی شد و ابدہ خدمت می نمود احکام حال او معلوم
 نشد علیخان کا کر در اخر عمر اکبری منصب بهاری و ماس خطاب سر امر
 گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد علیخان کرد در اخر عمر اکبری منصب
 و ماس خطاب و بدار و علی لغاره خانه سر امر ارشد بود در سنه حماگیری
 خطاب لو سخان مامور گردیده ہمہ احوال او در دل خطاب لو سخان تعلیم
 خواهد داد علیخان بهاری در او اہل حماگیری منصب بهار و ماس صدی امر
 بود ماس خدمت می نمود در سنه خطاب عثمان مامور شد ہمہ احوال او
 در دل خطاب نصرت خان نوشته خواهد شد علیخان سرہ شمس سبک
 در عمر حماگیری منصب دو بهاری ماس خطاب سر بلند شد بود دیگر
 احوال او معلوم نشد علیخان سر در اخر عمر حماگیری منصب

در ایام مدول گردیده تا آخر عهد خدمت می نمود در جنگ سلطانی ا طرف
بادشاه مراده محمد معظم بر اول بود بمقابله بادشاه مراده محمد اعظم شاه بمر دانگها
بیکار آمد عمر خان افغان در عهد اکبری بمنصب و خطاب خان سرافراز در رسته متین
بنگاه نشد بود و دیگر احوال او معلوم نشد عالم خان در رسته اکبری بمنصب و خطاب
عزت خان سرافراز نشد بود و دیگر احوال او معلوم نشد عزت خان در رسته اکبری
منصب و اما خطاب سر بلند همراه حاکمان در جنگ بادکوبه شرکت نمود و بعد از
او معلوم نشد عزت خان خان در اوایل عهد صفائی بمنصب پس صدی و خطاب
خان سر بلند شد در رسته نفوذاری خلال آباد معاف صوبه کامل و در رسته نفوذاری محال
تجربوار دهنه مقرر گردیده بود احکام حال او معلوم نشد عزت خان نور محمد عز
منصب داشت و در رسته شاه حسن خدمت می نمود در رسته نهان داری
طفره کار امسال مصطفی ملخان و خطاب عزت خان سرافراز شد در رسته
و در رسته در بعضا خاندوران مردان مردانه نموده در رسته نفوذاری دمار
ار قلاع دکن مقرر گردیده در رسته بمنصب و داری دو هزار سوار نام بر آورده
در رسته در اخافوت کرد عزت خان سمار سمار عزت دارا شکوهی در او اسلحه
عهد شاه جهان بمنصب ناصر صدی سرافراز بود در رسته کسی لم بمنصب داری
و خطاب

عمادالحکام در بهمان سال فوت کرد عماد خان محمد انور ولد سلاخ خان
در عهد شاهان بهجا بمنصب نهمصدی سرور ارشده بود در سلسله کتباب عمادالحکام و
بمنصب نهمصدی سرور اوقته در سلسله خدمت کما مانموده در سلسله درگذشت
عمادالحکام عنایت الد ولد طغر خان احسن الد مصدق داشت در سلسله
شاهان بمنصب هزارری و در سلسله خدمت دایه و کتباب عنایتخان و در سلسله
بمنصب هزار و نهمصدی سر بلند شده بود در سلسله احسن الد عالم گیری استعفا نوکری
نموده در سلسله بلائیه و چهار هزار و پیه در کشمیر سلسله نور اسمکها نیکنام رفت
ماریخ شاهان نامه را حوب نوکری است عماد خان دگر در او اعلیٰ عماد عالم گیری
بمنصب و کتباب و در سلسله بدیوانه خالصه سر ریفه و در سلسله بمنصب نهمصدی و در
سلسله حکومت چکله بر ط و در سلسله بقوایدی صرا باد و در سلسله ماردوم بدیوانه خاصه
از توفیق شاه خضر سبک و در سلسله به سواد رکاب آئیده بقوایدی اجمیر سوار
شده در سلسله در انجام حلت کرد عماد خان ولد ابرار خان و در مشهور
فرمان ملو مصدق داشت در سلسله عالم گیری و کتباب سر بلند بود دگر احوال معلوم
نشد عنایت حال ولد لطف الد خان بن علامی سواد الد خان در عهد عالم گیری
بمنصب و کتباب سرور اوقته آئیده بنظم صوبه بر ما سور مقرر شده در سلسله

سربرافراشته در سینه در فتح قلعه مرند در محاصره خراسان در سن ۲۶ در حدود کابل
شد و در سن ۲۷ در جنگ کجرات و در سن ۲۸ در مالوا و در سن ۲۹ در جنگ در حدود کابل
در جنگ سر راجه حکیم برادر خود حضرت تردد نمود و در سن ۳۰ ام محصل
و انصاری نامور گردید و در سن ۳۱ در کار رارسه تلاش مرزبان در سن ۳۲ محصل و در
ری رسیده فوت کرد این مرد در اکثر معارک تردد نمود و نمایان می نمود و عادی
در اید اکبری بمنصب و خطاب حاج سربرافراشته در سن ۳۳ بفرجی حاکم سر بلند
و بعد ترددات نمایان بود و دیگر احوال او هیچ معلوم نشد و در سن ۳۴
اکبری محصل و خطاب حاج سربرافراشته و در سن ۳۵ در فتح قلعه حصور مرند و در سن ۳۶
در سن ۳۷ در تلاش قلعه احمد نکر و در سن ۳۸ در معارک نادکسان نکر ترددات شایسته
نموده بود و احکام حال او معلوم نشد و عصمت خان کجرات در عهد جمالیگری بمنصب
و خطاب حاج سر بلند بود و بنابر واقعیت احوال کجرات مار سخن داشت در سن ۳۹
فوت کرد و عا سحان در عهد اکبری محصل و خطاب حاج سر فرار شد و در سن ۴۰
در مهم کجرات در رکاب ترددی نموده بود و دیگر احوال او معلوم نشد و عا
خان عنایت الله منصوبه داشت در سن ۴۱ جمالیگری مان خطاب و در سن ۴۲
صافه ماصدی و در سن ۴۳ محکمی ابدان کسر از نکر شد و در سن ۴۴ خطاب
در عهد عثمان

در سه ترم دی نموده بود انجام حال او معلوم نشد علی قلی محمد علی
سک و لدا میرالامرا مر علی مردانخان در سه عالم کبر از ولایت
آوده منصب دوبراری و خطاب علقلیجان کسر فرزند بود دیگر احوال
او معلوم نشد علقلیجان ولد مهاسجان لهر است در آخر عهد عالم گیری منصب
دوبراری و ماسحاب کسر فرزند بود دیگر احوال او معلوم نشد بعد رحلت آنحضرت
از سرسپه سالار شاه مضافه دوبراری و بنیچیم اوده امسار ویه بود دیگر احوال او معلوم نشد علی دوست
مارکی از حدسکاران همالو از ولایت در کباب اشان در سنه احد اکبری
بمنصب دوبراری و خطاب حاج کسر فرزند بود در کار راهبمون ترم دی نموده بود در
سنه ۱۲۰۰ همراه کشتاب الدین احمد حال دکن بعث شده در سنه ۱۲۰۰ معس مالو اکبر در سنه ۱۲۰۰
در حضور خدمت می نمود و از مخصوصان حضرت احام حال او معلوم نشد عادلخان
پسر محمد خان ملا در سنه احد اکبری منصب دوبراری کسر فرزند در سنه در بهم مالو اترو در
نموده در سنه در ابغار معس خان زمان کشتاب در کباب تلاش مردانه کرده در سنه در حکم
مالو کسر رحم خورده بپلاک شد عادلخان دگر در سنه اکبری منصب و خطاب حاج پسر
والتاق مر احوال در دکن مرصد ترم دی نموده دیگر احوال او معلوم نشد عس
المطلب خان ولد شاه بدایه خان در سنه احد اکبری منصب و خطاب خان

داشت بعد رحلت آن حضرت ارشاد اعظم شاه بمصص چهار هزار
وسرف اندوزی رکاب سیر قرار شد در کار راکیر اباد و فیکه السال
مخالف کدی قیل سواری او را در گرفت خاند کور از قیل فرو داده بر
اسب سوار شد شمشیر با بدات خود زده ساده پا بهر سو حمله آورده
بسار و دو پاره ساخته چون زخمهای منکر برداشته بود همراهانش
برداشته آوردند و رهمهای او اندک اندک بیهوده بود بعد رفت
سبح اعظم شاه بجنیه های زخمها را گسیخته آریحمان مان حسان رفت
متور و مردانگی او از اندازه کعب بر ولت عا علی قلیحان سسای
از ولایت در رکاب همالونی آمده در سه احد اکبری بمصص و کحاب
خا و در جلدوی تردد و در حکم با همون کحاب حاضران سیر قرار شد
بود همه احوال او در ذیل کحاب حاضران بقلم آمده علی قلیحان
فالف در عهد اکبری بمصص و کحاب حاضر بر افراشته در
شده در حکم با حاضران با غنی تردد و بموده بود احکام حال او معلوم
شد علی قلیحان علی بیگ ارگوران شاهزاده مراد بخش
در سه احد عالم گیری بمصص و دوی و کحاب حاضر بر افراشته
در سه

در سده یفوحرداری گوالیار ارتقا رسید که نو نور در سده یفوحرداری
پروان اکبر آباد را امسال اکرام خل و در سده یفوحرداری شاد آباد
مصاف صوبه مالوا از بحر راجه اندری و آینه یفوحرداری نرود مباد
اندوخته در سده نهم از نرود و کصور آمده مار منصب شد در سده
معقول گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد عبداللہ خان کاشغری
شاہوار خان نام در سده عالم گیری از ولایت کاشغر آمده بمنصب
ہزار و پانصدی و ککھاب حاجز نام خود کسر افزا شد بود در سده
ککھاب عبداللہ خان امسار با صہ خدمت می نمود احکام حال او
معلوم نشد عبداللہ خان مارہ کسد میان نام ارکوران بادشا
محمد معظم در سده عالم گیری بمنصب ہزاری آئینہ ککھاب عبداللہ خان ککھاب
شد در سده مسلم صوبہ سیالور و در سده یفوحرداری مادر مقرر گردیده
منصب دو ہزار و پانصدی رسیدہ در صوبہ داری اجمیر در گذشت
در راجستوانہ گامہای سہا گیری او در بان حاص و عام ست عبداللہ
خان امان اللہ بیگ اعظم شد در آخر عمر عالم گیری منصب
و اس خطاب کبر را فراختہ نیابت نظم مالوا از طرف آن مادشا

۱۰
در تهرانی را مالهای مافشان و سکر نموده محصور فرستاده در شهر
محصور آمده مار معین مهم نبردیده تا گردیده در شهر بنظم اله آباد از تخریب
سختی عت خان نام برآورده در همین سال معصر حق نشانی در منصب
گشته در شهر معفو تقصر و حکام منصب نامور شده در شهر ماکمان
عبداللہ خان ولد سعد خان بهادر طرجمان در اوایل عهد شاهجہان
بمنصب و در امر عهد خطاب حاجی برنام خود در راجہ عالم گیری خطاب
در سرافراز شده بود و ہمہ احوال در ذیل خطاب سعد خان نوشته شد
عبداللہ خان سراسر سر شکر مالق امام علیان و لا یلج در شهر
شاهجہان معرفت مادر شاهزادہ عالم گیری منصب ہراری سرافراز شده
بود در شهر متعین مهم فندار و در شهر سی ام معین دکن گردیده در شهر
عالم گیری منصب دو ہراری و انصاری و خطاب حاجی سر برافراختہ در
معارک سلطنتی مردمان نموده در شهر معین مکلا گشته در انجا تردوات
کرده بود و دیگر احوال او معلوم نشد عبداللہ خان خواجہ عبداللہ در شهر
عالم گیری در جنگ بالواترودی نموده منصب ہراری و ہمہ در شهر
منصب ہراری و خطاب حاجی برنام خود و معانداری کوالیار سر برافراختہ
در شهر

بخت پیموده بودند در عین کار ملحق گشته در نمک حرامی در بخت ننموده
 در شش ساله ساعی خاتمان لودی لعل کس معقول معقول گردید
 در سه مدتی بختانی مالک کس حاجه عبدالرحیم سحر حلال فلحان و ال
 بلع بختو جرایم و منصب بختاری و مول متوج سر بلند شده با اتفاق بهادر
 خان روئیده با سر چهار کسکه بدیده معش گشته در فتح قلعه ایرج تردد
 نمایان نموده در سه سوم به سه حاکمان لودی باغی معش شده در
 معاف او بدکن رفته در سه کایزه سه او منصب سس براری و کجاب
 بهادر فیر در جنک بختان شده در سه از دکن آمده بنظم صوبه بهادر از بخت
 سنجی ان سادات اندوخته در سه کصور آمده ما بر سه جنجبار کسکه بدیده
 باز تعین شده کایزه آنکه در سه او در دکن تالاشهای نمایان نموده بود منصب
 بهت براری و دعاست خلعت خاصه ما حروف رز دوزی امتیاز یافته
 بهادر مدکور رفته در شش سه مراتب او حله زمدار بهو حصور مصاف صوبه
 بهادر را در دست سس به نموده در سه کصور آمده و بصوبه رحمت گشته
 در سه بختو جرایم اسلام آباد حصار لعل مالک حلال فلحان نمایان بهادر
 حصب بهزده در تهرج نام کو دکه او اولاد چهار کسکه مهر گردیده در سه

مخاطب سعاد فیروز جنگ و در صددی سه رانا بمنصب پیماری
در ۲۳ منظم صوبه کجرات سرافراخته بود چون اراخجا مصلح مہام دکن با
تفاقی اعظم خان سرزاگو کہ نامور شدہ مارہار محمدروروسی ماسوی ارد
نکست فاش خورده راست راہ کجرات گرفتہ ماسویوب دقای اعظم
خان کہ سریک او در حکم نشدہ بود مورد عتاب گردیدہ در ۲۴
بار سال میل بالا سر سربراہ فراختہ در ۲۵ متفصلہ ابرو کردن حادثہ خان
واقعہ نگار کجرات موصوب و معزول شدہ بخوف غضب سلطان
بادہ پاروانہ حضور گردیدہ چند منزل طی نموده بمبالغہ دما سحان کہ
از حضور مادر دلش رفته بود کہ بر اس سوار کشتہ قطع منارن کردہ
در حضور مادر دلش مافتہ بعد صدی بسفاعت سلطان حورم تقصیر
معاف گردیدہ ہمراہ سلطان مہم دکن شدہ در ۲۶ از دکن محصور
بکالیہ جاکیر خود دستوری مافتہ آئینہ بار نغین دکن شدہ در ۲۷ بحکم
وزیر جاکیر خود بر حاکمہ اندہ مابین تقصیر معاتب کشتہ در ۲۸ نذر سلطان
حورم تقصیر و بمنصب کشش ہاری چہرہ استار برافروختہ از جاکیر خود در
حضور رسیدہ در ۲۹ کم فطرتی بخورم سلطان کہ در ان ایام راہ
بغی

سجاعت خان بقلم آمد عبداللہ خان مغل از ولایت در رکاب ہمایوں
آمدہ در سہ اہد اکبری منصب دہراری و کتائب خانی سرپر فرستہ
تا کہ در حکومت سہارہ خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد
سید عبداللہ خان ولد خواند سراسر صغر خدمت اکبر بادشاہ می
نمود در عمر ایشان بمبصبت مقتصدی و کتائب خان سرپر فرستہ
در سہم در ایعار سہ عبداللہ خان اوزنک ترددی نموده در سہم سردار
افغان مرزبان بنگالہ را کہ خاکیان ناظم الحاکم فرستادہ بود در حص
پارہ رور در فتح پور آورده در سہم مار شمعین بنگالہ کردیدہ ما سہم در اکثر معارک
انصوبہ ترددی نموده بعد از ان سہم کشمیر کہ در سہم فتح مندرہ بود عبداللہ
خان بہادر فیروز جنگ حواجہ عبداللہ نقشبندی از سادات مبارکہ والدہ خواجہ
نذیر حواجہ جوہر حسن سکد اک کہ محبت الساسکیم ہمیشہ اکبر بادشاہ
را در حبالہ نکاح خود داشت در سہم اکبری از ولایت آمدہ بمبصبت
ہزاری و کتائب صدر خان کسر بلند شدہ در سہم سوم باضافہ ہزار
اخذ حمانگیری بمبصبت ہزار و ہزار صدی و کتائب خان ہزنام خود سرور کردیدہ
در سہم سوم باضافہ ہزاری و در سہم پنجم رحمت سہ را نامزیدار آوردہ

منصب نموده در سینه در لاهور نیکام رفت مرد قابل و شاعر و نیک نهاد
 و خادم ارباب کمال بود ^{بسم} طغر خان ابو الفتح نام ولدش ایست خال امیرالامرا
 در عهد شاه جهان بمصوب مفتقدی داشت در سینه احد عالم گیری منصب هزار و
 پانصدی و اینده ککخاب ناصر خال سرافراز شد در سینه ککخاب طغر خان در
 سینه یحیی خانی حوینور مہمانات اندوخته اینده بنظم صوبہ کشمیر نامور گردیده
 در ایام نظم انجا عمر صودا سکوت اختیار کرده بود و جواب مطالب و کارها
 بر دستخط سرانجام می نمود بلکه بر فرد و قانع دستخط خاص فرستاد که دیوانه تار
 عاقل ہو شیار سرست احکام کار او معلوم شد طغر خان عالی ارتقا
 صوبہ کرات در آخر عهد عالم گیری بنکام نظم بادشاهزاده محمد اعظم منصب
 ششصدی و باین خطاب کسرافراز شد و بود بعد رحلت آنحضرت
 همراه اعظم شاه از دکن آید خدمت می کرد احکام حال او معلوم شد

حرفہ مع عشر فقرہ دار

عبدالد خان اورنگزاد ولایت در رکاب مہمالونی آید در سینه احد البرکا
 بمنصب و ککخاب جائز نام خود کسرافراشته در بمان سال مجایزه
 تردد سالیست ککخاب سحاعتی نام بر آورده بود و ہمہ احوال در ذیل خطاب
 شجاعت

بلند شده بود در سنه ۲ با احداث انصاری ماغی در کابل محراب صعب پسته
 طفر یافته کسرا و بدست افتخار خان بحضور فرساد در سنه ۱۸۱۱ شاهی بمانی بعد
 عزل سبابت حضور آمده در سنه ۲۱ سابر تنه حاکمان لودی باغی تعین گردیده در سنه
 ۲۳ همراه پدر متبحر محالات ماسک بر سک در سنه ۲۴ همراه اصف جا پر از بنجام
 مالاکات رفته تردد نمود در سنه ۲۵ بمنصب ۲۶ هزارری دو هزار سوار و
 منظم کشمیر از انتقال مدرکس بر اراضی در سنه ۲۷ قلاع سکندر و کوه و کمانچه و
 غیره از ولایت بنب بعد کارزار بسیار فتح کرده در سنه ۲۸ ما ابدال خان
 مرربان ملک حضور آمده بکشمیر رخصت شده در سنه ۲۹ بعد تعوی در
 کابل ملازمت نموده بمقصود ۱۰ منصب گشته در سنه ۳۰ محال گردیده در
 ۳۱ متعین مهم حاکم سکندر در سنه ۳۲ در میان سال باردوم منظم
 مدکور از تغییر در حال مقرر گشته در سنه ۳۳ کایزه راضی داشتند
 رعایای انجایانعام لک روپیه خورسند گردیده در سنه ۳۴ تعین شد در سنه
 ۳۵ بعنایت ده هزار روپیه در سنه ۳۶ که چندی از دولت بندی محروم بود بمنصب
 ۳۷ هزارری سر بر اراضی در سنه ۳۸ منظم ۳۹ مها از انتقال کسرا در خان مقرر
 در سنه ۴۰ معزول گردیده در سنه ۴۱ ام بحضور آمد بود در سنه ۴۲ عالم گیری کرد

در رشته ماموران دیگر نیز در منصب حیدر سبب زنده ماندن بوده بود و بعد از ترور دی کردی
بود دیگر احوال او معلوم نشد طهماسب خان ولد مهابت خان در امر عهدشاهی
ممنصب بانهدی سرافراز شده بود در عهد عالمگیری باضافه منصب و کتایب خان
و در رشته تنظیم اوده سر برافراشته و عهد ایشان از پنجاهان رفت

حرفه نظم نقشه دار

ظفر خان ولد زینخان در رشته جهانبگری بمنصب و مامور کتایب سر بلند
بود مقام توجه را با مامورین عالمانت صوبه کابل بخندست که حانیدن افغان
ذراک و کلهران که طریق راه زنی اصهار نموده بودند مقرر شد در اندک
مدت صد هزار خانه آنها را باطراف لاهور روان گردانند و بعد سر انجام این
خدمت در همان سال مقام مراجعت ملازمت نموده در رشته رسوم منصب
دو براری سر برافراشته معین صوبه کجرات بود در رشته منصب سه براری
و تنظیم بهار از اسفند اوصلی حال و در رشته حکومت سکنس و مامور بانهدی
والا مانده گردیده در رشته ظاهر این مقام نهان داری عربین فوت کرد طرف
احسن البید ولد حواجه ابو الحسن زینبیه منصب داشت در رشته جهانبگری بمنصب
هزار و بانهدی و کتایب ظفر خان و به مامور نظم صوبه کابل از طرف سه بر

مصبب براری و کحطاب خانی سرافراز شده در سئ کایزه ترددات
در سیم بلخ و بدخشان ماصافه مانهدی در سئ کلدوی تردد و شالیست در س
قندار بمصبب دوهزاری و در سئ کایزه تلاشتهای ممالان در سیم قندار که در صف
جنگ با قراکس نهاب مرزا ایلکها غوده بود بمصبب دوهزار و مانهدی نام برآورده
در سئ بمصبب سئ هزاری مباحات ازدخته همراه شاپرا ده عالم کمرگیری مستقر
مهم قندار گردیده در سئ شاپرا ده داراشکوه مارمحل "مارمحل" مهم قندار گشته
بود در جنگ ابراباد همراه داراه بشکوه ماحاب عالم گیری در سپاهیری دریغ
نموده بود شکست داراشکوه در حیات عالم گیری لازمست غوده ماصافه براری
مهای شده بتعاقب داراشکوه محل گشته بعد مراجعت حضور آمده در
کارزار دوم با داراشکوه تلاشتهها کرده در سئ بمصبب پجهراری نام برآورده
بجا گرفته و بحضور آمده در سئ معایت عصای مرصع و در سئ در سئ لعلی
خلایع و افراش و در سئ نیم نیکم ملتان و در سئ بغوجرداری میوات نامور گشته
در سئ در سئ کاهه مرده ممالان که در کاره شده بود لو باهی غوده در سئ
بغوجرداری حوده لور بود فوت مهاراجه جوس سکه مقرر گردیده همان سال
فوت کرد طبیب خان در عهد اکبری بمصبب و کحطاب خانی سرافراز شده

خدمت می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد ضابطه خان کمرز برد
در آخر عهد عالمگیری بمصوب و خطاب ضابطه خان سر بلند شد و در
تعدادی کمال که درین سال مفتوح شده بود مقرر گردیده همراه اعظم
از دکن آید بود و احکام کار او معلوم نشد ضیاء الدیوان ضیاء الدیوان
در عهد عالمگیری بمصوب و خطاب حاج و بفوجرداری کوسال افزای بود
در همین سال از فوجرداری معزول شد و دیگر احوال او معلوم نشد ضیاء الدیوان
خان پسر عیانت الدیوان در آخر عهد عالمگیری بمصوب و مصدی و
خطاب حاج برنام سر برافراشته در عهد بدیوانی صوبه اکبر آباد تفرش
بود در عهد سید سید شاه بدیوانی مکالمه از حر مرشد قلینان نام برآورده در
عهد نیرزم مددق شهید شد **حرف** طبع منقوطه
طاهر خان سر فراغت دلد بر حور دالمایق سرانهدال برادر بهائون بادشا
در عهد اکبری خلجی تورات کمالان بمصوب و دیناری و خطاب
عانی سر بلند شد در عهد صدر بلاکس گردیده در عهد مسکن کرات
شده در عهد در عهد در صوبه اودس خدمت می کرد در حکم با افعانه
مسافر کشیده طاهر خان طاهر کهن لکرمی داشت در عهد شاهجهان
بمنصب

گیتی کجاست خانی بقو جداری را که و آیند به بخشگی احدیان ددر
 سه مرتبه منصب دهراری و در سه مرتبه بنظم مانند کس از تو معننه خان سره شکر
 خان شایسته و در سه مرتبه بجناس افزایش لفظ سررای برنام و در سه مرتبه بمنصب
 سه براری و به بخشگی سوم در سه مرتبه به بخشگی دوم از استال روح اله
 و تا و در سه مرتبه کلمه وی تردشالیه منصب سه برار و به بخشگی لوائی منف
 خرت بر اراضه در عهد بهادر شاه نجف شاه و نواز خان نام بر آورده در
 عهد محمد شاه و بادشاه از سحران رفت مرزا صفو خان در اخر عهد عالم
 گیری بمنصب سه براری و کجاست مرزا صفو خان کسر بلند بود در
 سه مرتبه به بخشگی سوم کسر از شد و ما سه معظم خان مرحوم منسوب
 که سه برادر اعظم شاه در جنگ اکبر آباد مردانه بجای آمد غالب که از خانان
 مراد است هم صفوی خواهد بود صادق خان در اخر عهد منصب و با سحران
 در سه مرتبه بهادر شاه معایت خلعت مباحی شدند و در احوال او معلوم
 نشد

حرف ض نشانه دار

ضابط خان بهادر ملک بخشی سرکار بهادر شاه محمد معظم منصب
 داشت در سه مرتبه کیری کجاست ضابط خان سر فرزند ما سه

مشمول مراجع گشته در ^{۳۳} بدر و علی عرص مکرر تفاح حاصل نموده دیگر
احوال او معلوم نشد صف شکیان امان الدین میران بادشا هزاره محمد
معظم در عهد عالم گیری محمد صوبه خطاب ملقب خان نامور شد در ^{۳۴}
سده ام همراه مادر شاهزاده های عباس آمد در ^{۳۵} تقصیر کس معذور بفرمود دید
در ^{۳۶} خطاب شمس خا و در ^{۳۷} خطاب صف شکیان دوار علی نوکانه
نام برآورده در ^{۳۸} مغزول گشته در ^{۳۹} لغو جباری دامولی و در ^{۴۰} بوکالت
زاده مذکور در ^{۴۱} سجدری احمد بن دعد از آن خدمت فور بک سر برافراشته در ^{۴۲}
باب مرص مزین لاله دوازده هزار روپیه قانع گشته بود دیگر حوال
او معلوم نشد صالح خان محمد صالح برادر حکیم فتح الدین شیرازی سن
حج در ^{۴۳} ایشان از ایران آمده بمنصب مستعدی سرافراز شده بود
در ^{۴۴} عالم گیری خطاب حاج برام خود سر بلند گردیده و در ^{۴۵} از بجهان رفت
صالح خان محمد صالح ولد فداسخان محاسب بر اعظم خان گوهر منصب داشت
در ^{۴۶} عالم گیری خطاب حاج برام خود و در ^{۴۷} بمیر خسروی احمدیان در ^{۴۸}
خطاب فداسخان سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب فدایان
بقلم حواله آمد مراد صدر الدین خان صفوی منصوب داشت در ^{۴۹} عالم
گیری

نمایان منصب دوبراری و امصدی رسیده در شصت و نهمین
 محمد طاهر مرصع داشت در سده عالم گیری که مدت میراثش و ماسح الحاب
 و منصب دوبراری سرافراز شده در معارف سلطانی و در عاقبت اول
 در استلوه که ناچار رفته بود مردودات کمال نموده بمنصب سیم براری دوبرار
 سوار رسیده در سده معصوم منصب کشته بعد چندی منصب دوبراری
 نام برآورده در سده در امام انزوا فوت کرد صف شکیان دگر مرصع داشت
 در سده عالم گیری ماسح الحاب سرافراز شده بدکن تعین کشته خدمات
 پسندیده نموده در سده بدار و علی لوی که از اسفهان سیاحیان رعد انزار
 سبک مهر گردیده در سده ماکهان رفت صف شکیان محمد شجاع ولد
 میر جوام الدین خاوند خلیفه سلطانی در سده عالم گیری از ایران آمده بمنصب
 براری و ککتاب حاجز نام خود سر بلند شد و بود در سده بدار و علی لوی که و ککتاب
 صف شکیان در سده سیم ام منصب سیم براری و دوبرار سوار سرافراز شده در
 طهارت دیده حیدر اباد کار سال در عرصه نگاه ماکام رسانید احرنیای انفاق
 عازی الدین خاوند خلیفه سبب ار کار کشیده اسعفا نموده و قید نشد
 بعد صدی مجلک داده خلاص گردید باندک متواضعی محققا دیده را بنگاره رسانید

بندهای امام بادهستان از که ارتعز مخلصان و درسته باضافه مانندی بمصوب
 سه براری و درسته نظیم دارا خلافت ارتعز موشدار خان و بقلو داری انجاء الاز
 کشته درسته معول کش و درسته سمره شاهزاده محمد معظم مدکن رفته درسته نظیم صوب
 اولسا درسته یار دوم نظیم دارا خلافت و درسته بیس بخشگی و درسته ۲۲
 نظیم اکبر آباد و اینده نظیم صوبه مبارک درسته نظیم اکبر آباد از بحر محسن خا و درسته ۲۳
 نظیم اکبر آباد سر بلند گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد صفی خان دگر در آخر
 عهد عالمگیری محمد صوبه یار و مانندی و ککخاب خان و بقلو داری کاکلر
 سراجز شده بود در درسته چهاردهم در شاه باضافه مانندی نام برآورده بود دیگر احوال
 او معلوم نشد صدر خان در عهد جهانگیری محمد صوب و ککخاب خان
 سر بلند شده باشد خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم صفت شکنخان
 مرزا لشکر کا ولد سعید یوسفی رضوی در عهد جهانگیری سید داشت
 درسته احمد شاه بجا باضافه منصب و ککخاب صفت شکنخان سر بلند شده بقلو داری
 قلعو میر ارتعز دکن مقر کشته در درسته و در درسته در کارزار مادکسان تر و نموده
 در درسته در دستگیر نموده آوردن معلقات لوب را و دکنی تلاشت عیان کرده
 در درسته در آن قلعو خدمت می نمود در درسته و در درسته در عساکر مسند خان جهان باری تر و

بود تا سه احد سادر شاه خدمت می نمود این اکثر اوصاف حمیده داشت
 دیگر احوال او معلوم نشد صفی خان ولد امانت خان برادر اصف خان
 جعفر نیک منصب دایر در آنجا مگری کحباب حاجبر نام خود سربلند
 شده در آنجا کحباب سفی یافته بود همه احوال او در ذیل کحباب سفی
 حال نویسنده صفی خان دومی نور اسلام حال دیر بعد اسلام در
 او اسطر عهدش پنجاه منصب براری سرور ارشد آینه همراه بدرکن
 تعیین گردیده در آنجا از نزد پدر کصور آمده در آنجا بعد فوت پدر منصب
 هزار و مانصد سرباز فرشته در آنجا هم قندار کشته در آنجا سیاه و سیح ملک
 روپیه اربعه و جواهر یکس عا دلخال حاکم سیالور آورده در همین سال
 به حکمرانی و او او لوی و دار و علی و اعلی لشکر معینه قندار همراه شاه
 زاده عالم گیر مقرر شده در آنجا حکمرانی دکن و در آنجا کحباب حاجبر نام
 خود نام بر آورده در آنجا سی ام تقصیر عدم احکام کار بعزل خدمت و سلب
 کحباب دکنی منصب مای عتاب آمده در آنجا محنت قلعداری کا کمره ^{سار}
 یافته در آنجا عالم گیری از کا کمره آمده بقلعداری ^{ساحما} انادار تعزیر امیر خان
 و احاطه براری ممدصب و دیناری سربلند گردیده در آنجا احاطه مانصد و حکمر

نظم بحاکم و هم درین سال به سبب فتنه الی اناد در طرف ان بادشاه
مقرر گردیده در ^{۲۶} مقام حراسه الی اناد و اخاذ و انصد که سوار عصب و هزار
نصد سوار سرافراخته در ^{۲۷} در حضور آمده مار مال اناد رفته در سنه احد عالم
گیری کس کس کمال شکوه بود و بعد رسیدن کس کمال شکوه در حدود دیگری نگر
ار و جدا شده و حضور آمده در ^{۲۸} در سنه احد عالم گیری کک کک احصا ص خا فنت نام
بر آورده بود احوال او در دیل کک کک احصا ص خا نوشته شد صلاح
حواجه کک کک و دار و علی فلی انه و اسب در ^{۲۹} در سنه احد عالم گیری کک کک
صلاح سرافراشته در ^{۳۰} در بار و علی کک کک از تو عمره مند خان و عصب
دو هزار و نصدی و در ^{۳۱} بمقتضی گیری بندر سورت و در ^{۳۲} سبی ام
مار و دم بار و علی مذکور از تو صرف کک کک میر قوام الدنحان و اینده مار عصب
گیری مذکور کک بلند گردیده و در ^{۳۳} در ^{۳۴} معرول کشته در ^{۳۵} فوت کرد بعض
ان سبب می گویند حواجه صلاح کک در کک را هوران مهار کک
مسکله در ^{۳۶} در ^{۳۷} کشته شده بود و اسب دیگری است که بعد او مار کک
اس کک کک سرافرا گردیده و الی الداعلم سید صلاح کک و کک در امر
عالم گیری عصب و اس کک کک بلند و در ^{۳۸} معرول گیری کک کک

سید علی نام ولد سید قاسم بن سید محمود خان ۴۰ ربه در ۵۰ هجری منکیری منصوب
برار و مالدی اینده خطاب صلاحی ان سراج ارشد در ۵۰ ربه مرهم راد
همراه سلطان حوریم بعث گشته در ۵۰ ربه در دکن تردد و با عوده در ۵۰ ربه بعد بر ا^{حضرت}
از دکن مکام ملازمت مشمول مراجع گردیده بود احکام حال او معلوم نشد
صلاحی ان روشن ضمیر ولد صادق خان برادر زاده اعتماد الدوله مسند داشت
در ۵۰ ربه پنجم خدمت در ۵۰ ربه از قمر کسر دار حاکم منصب براری و در ۵۰ ربه بعد
فوت پدر منصب برار و مالدی و در ۵۰ ربه ماس خطاب و در ۵۰ ربه منصب
دو براری و در ۵۰ ربه مضافه مالدی و در ۵۰ ربه خدمت ماس حکمرانی از قمر کسر
خان و در ۵۰ ربه منصب براری و میر حکمرانی سراج ارشد در ۵۰ ربه منصب
چاره براری و دو برار سوار نام برآورده در ۵۰ ربه سردار بادر شاه بردست
را و امر سکه اولان پسر راجه کج سکه را بهور و مدار جوده پور بنابر ناخوشی
از حمایت را و کرن هور سکه که با هم مومی الهام بر حد و ذر سدارکی مراجع
بود گشته شد سید صلاحی ان سید سلطان ولد سید نارعد بن سید
قاسم سره سید محمود و بار به ملازم مادر شاه زاده دارا شکوه در ۵۰ ربه شاه
جهان منصب برار و مالدی و دو برار سوار و ماس خطاب سراج ارشد در ۵۰ ربه نایب

می نمود و در سکه مطهره اکبر آباد و اینده بمحضب چهارم براری سرافرازند
در سکه بهارت مس شصت و صیغ والی ایران مایه چهار لک و پنه
رفته چون روزی شاه مذکور بخانه الحش شریف فرمودند از عاقل
هندوستان بهدر لک روپیه گردانند و در سکه مراجعت نموده باز دوم
بنظم صوبه مذکور مقرر شد و در سکه بنظم صوبه قندهار از تعریف خاں مهاباد
اندوخته در سکه مغزول گردیده بمحضب چهارم براری سوار رسید و در سکه
در لاهور رحلت کرد و صفدر خان حمال الدین نام و ولد اعظم خان کو که
عالم گیر بادشاه در اوایل عهد ایشان بمحضب و خطاب عالی بر نام خود
سرافرازند بود و در سکه خطاب صفدر خان نام بر آورده و در سکه ملکام خود بر
کو الید در کار رارسه بکار آید و صفدر خان عالی از سکنه کجرات در آخر
عالم گیری هنگام حکومت بادشاهزاده محمد اعظم بمحضب و یا خطاب
سرافراز بود و مگر احوال او معلوم نشد و صلاحیحان پیر محمد بودی در
سکه جهانگیری بمحضب و خطاب صلاحیحان کسر بلیدند و بعد چندی
خطاب خان همان نام بر آورده و در سکه ملوک سلطان پرویز بدکن رفته
بود همه احوال او و ذیل خطاب خان همان تعلیم آید و صلاحیحان
میر علی

گردیده بود احکام حال او معلوم نشد. صفدرخان همیشه زاده شریف
 ابوالفضل و نیره زاده علیان حاکم خاندان در ششمه اکبری بمنصب
 براری و ماسحطاب سر بلند شد و بود دیگر احوال او معلوم نشد. صفدرخان
 حواجه عبداللہ در ششمه اکبری بمنصب براری و مابین صطاب و در عهد
 محطاب خان بزنام خود سرامن شد و بود همه احوال او در ذیل صطاب
 عبداللہ خان بقلم خواب آید. صفدرخان دیگر در عهد حاکمیری بمنصب
 براری و ماسحطاب سر بلند در ششمه متعین صوبه سار بود در ششمه منظم
 کشمیر در ششمه محصب براری و ماسحطاب علم مسامات برافراشته در ششمه
 معزول شد در ششمه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد. صفدرخان
 حواجه فاسم را از اولاد حضرت سعد امار مشایخ برکات در
 حاکمیری ملازم رکاب سلطان خورم بود در ایام فراوان ایشان
 رفاقت نموده از خبر در رکاب آید در ششمه امداد ایشان بمنصب
 براری و محطاب صفدرخان و توجیداری کسروی کسروی
 معین مهم چهار سنگه بند مله شد در ششمه ما وجود توجیداری مذکور
 معین مهم خانها لودی باغی کشته در ششمه سوم در کسروی خدمت

صادق خان محمد صادق ولد اقا طاهر برادر اعتماد الدوله طهرانی بمصب
 بمقصودی داشت در سنه ۱۱۰۱ کتبی خطاب^۲ شاه و در سنه ۱۱۰۲
 بهاری و در سنه ۱۱۰۳ بمصب بهار و پانصدی و در سنه ۱۱۰۴ بمصب دو بهاری
 و در سنه ۱۱۰۵ باضافه مائصدی ارتعرج حواجه ابوالحسن بحکم میر بخشری و بجای
 قلندر ان مرصع و در سنه ۱۱۰۶ بمصب چهار بهاری و بنظم صوبه بحاب سرافراشته
 و در سنه ۱۱۰۷ تفرشده بود در سنه ۱۱۰۸ شاهجهان^۲ بمصب سابق بحال مانده و میر
 بخشری مقرر شده در سنه ۱۱۰۹ فوت کرد صادق خان دیگر در اخر عمر
 شاهجهان^۲ بمصب و خطاب^۲ شاه سر بلند و بمقصودی گری بنذر سورت
 نامور بود در سنه ۱۱۰۹ عالم گیری بنا بر او ره که بادشاه براده دارا شکوه
 در حدود کجرات برخاسته آمد دیگر احوال او معلوم نشد صادق خان
 محمد صادق حوسه^۲ بمصبی داشت در سنه ۱۱۰۹ عالم گیری خطاب^۲ شاه
 سرافراشته در سنه ۱۱۱۰ ساست صوبه بهار مقرر گشته بود دیگر احوال او
 معلوم نشد صفدر جان خاصه حل البر بادشاه در سنه ۱۱۱۱
 بمصب دو بهاری سر بلند شده در سنه ۱۱۱۲ در فتح قلع و روم و در سنه ۱۱۱۳ در فتح
 کجرات و در سنه ۱۱۱۴ در جنگ باد و داماد از مرداران نویدی مرصع تردد
 گدیده

۴۱
حکومت سراه معرکشته در گوشه شمالی افغانه مارطی رستمیه کار ناموده
در بهمان سال بحراست سوات و باجور از غیر رسحان کوله نام برآورده
در سنه ۳۳۳ طلب حضور شده در سنه ۲۶۶ مالمی مشافهه مراد از نور اسمعیل علیا
دوالقدر و الاغزلت کشته مسحر دکن متعین گردیده بوده در سنه ۳۴۲ سنجر
احمد نکر نایب نفاق حاکمان صورت به بست ملک از بر خاسنن امر
متعینه محصصا نادانگد کسان در حاقف خانم کور حرکت با گردن در سنه ۳۴۱
خود را جمع ساخته بتدارک گذشته پرداخته ضلعی لاسهها بکار برده
کارهای مردانه نموده بمنصب پیماری رسید در سنه ۳۴۲ در کافوت کرد
خانم کور مصدر کارهای سامان شده بود صادق خان محمد زاهد و لاداد
خان مذکور منصب داشت در سنه ۳۴۹ اکبری منصب برادر و پانصدی و به
خطاب پدر افرار شده بود در سنه ۱۰۸۰ هجری بمکتاب زاهد خان
و ماضافه پانصدی سر بلند گردیده همه احوال او در ذیل خطاب زاهد خان
نوشته شد صادق خان حواله عبدالعزیز نقشبندی در عهد صابگری
ممنصب پیماری و مابین خطاب سر افرار گردیده بود در سنه ۱۰۸۰ خطاب
بر نام خود بر آورده همه احوال او در ذیل خطاب عبدالعزیز خان نقشبندی خواهد آمد

خانی سر برافراخته در سده سوم در سده معذلک مکار و وطن مهد و ریه
 تردد نموده در سده ششم مورد عسائیت گشته بنابر مره عار بجان سوریا نور
 گردیده در سده دهم در سده افاغده در سده اوده و در سده در سده شاه ابوالمعالي
 معرود در سده در فتح قلعه سورت و در سده در کوشیالی زمیندار ایدر ترددات
 پسندیده نموده در سده بجای سرکار کدم خورسند شده در سده در سده
 دیگر زمیندار ایدو صلا شها کرده در سده اورا محصور آورده در سده در سده
 گشته شدن مطهر خان ناظم بنگال با اتفاق راجه تودرمل ترددات
 ساله نموده چنانچه شیع که معصوم کابلی باغی متب چون آورده
 صادق خان را با او حاکم رود داد و در سده بار شمشیر زده و بدل شده
 درین اشباحال جانو جدار فیله رسانید و کارا کرد و معصوم حال رو
 بکر نر نهاد و در سده در سده در سده باغیان احماد ناند کوشیده سر خط سر حلقه
 باغیان را از تن جداس فته بجزو فرستاده در سده در سده معلو و غیره افا
 در اجیه بردوان و فتح حصار کوره حسن خدمت بجا آورده در سده اکثر باغیان
 بر حاده الحاعت فایم کرده در سده بتقصیر حکم آمدن اراجا معاتب شده
 لودران بعفو تقصیر و بنظم ملتان و در سده بتهانه داری دس و در سده
 بکلمن.

دیگر احوال او معلوم نشد شکرالدخان کاشغری در عهد عالم گیری منصب
باشکتاب سر بلند و در سبب تعاف غنم مردی نموده بود احکام حال او معلوم نشد

سید شکرالدخان عنایت الله ولد شکرالدخان میر شکرالدخان حاکم علیان

میر عسکری در احوال عالم گیری بمنصب کشیدگی و باشکتاب سر بلند شده

بود در سه محمد شاه بادشاه فوت کرد این مرد بزرگ در دیانت و مهابت

و فوت مکانه افای بود و در دولتخواهی اقامت شنی شفیق خان در احوال

عالم گیری بمنصب و حاکم حاکم خود را برار شده احکام دیوانه صوبه

دیاب و امام می پرداخت دیگر احوال او معلوم نشده است و لکن

انغری از خوبان روزگار بود شیر افکن خان ولد شاه ورد بخان در احوال

عالم گیری بمنصب برار و انصاری و حاکم حاکم سر بلند و در سه ۲۹ بفرجه

مرور و غیره مقرر بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد شاه دیان خان در احوال

عهد عالم گیری بمنصب صدی و باشکتاب سر برافراشته حدت می نمود

بعد رحلت حضرت در سن اعظم شاه باضافه صدی سر بلند شده

در نه رحلت کرد حرف ص عشر منقوط

صادق خان ولد محمد باقر پسر در سه احد اکبری بمنصب و حاکم

بمنصب و با خطاب برگزافته در کابل بکار آمده بود و ظاهر ابرار در حلی
 صف شکنان و لد سر دوام الدیمان است شهاب الدین حسین خان
 در راه دعالم گیری بمنصب و ما سخا ب سر بلند بود دیگر احوال او
 هیچ معلوم نشد شایعاً کاشغری در سده عالم گیری از کاشغره به
 منصب و خطاب حاج و در سده محراب عبداللہ خان سر فرار شده بود
 همه احوال او در ذیل خطاب عبداللہ خان تقیلم خواهد آمد شایعاً در
 اخر عهد عالم گیری منصب و خطاب حاج سر بلند و معین صوبه کابل شد
 بود در سده و ما بنام او رفته که تا رسیدن فتح اللہ خان بهادر را بداری کابل
 کند دیگر احوال او معلوم نشد شکر اللہ خان و لد جعفریادر مافرحان
 حکم در اخر عهد شایعاً بمنصب پانصدی و در واسطه عهد عالم
 محراب حاج سر فرار شده در سده بغوجداری ملوات اراقتال
 فولاد خان مقرر گردیده در سده محراب سکر حاج نامور گشته بود همه
 احوال او در ذیل خطاب سکر خان تقیلم خواهد آمد سکر اللہ خان
 حاج حوس علی خان میر سکر حاجی منصب داغست در عهد عالم
 گیری ما بنحی خطاب و در سده بغوجداری شایعاً آباد سر فرار شده بود

ارامش حال سید جان باز حال گردیده در همین سال معول شده در^{۲۵}
 خدمت حلال اباد و مضافه مانندی بمنصب سراری مانندی
 دو هزار ماضی سوار از انجمله هزار سوار و اسب سر بر او راضی در^{۲۶}
 مسیه فلان ماضی شده ظاهر در^{۳۳} فوت کرد سید شهاب خان
 در اخر عمر عالم گیری بمنصب سراری و ماضی خطاب و بقعوداری اسر
 سر بلند شده در^{۳۴} مبادر شاه بلکه اس خطاب به سید ماح الدین
 مرحمت گشته بود هنگام ورود رات در کن ماس خطاب حال
 گردیده و ماح الدین بزنام خود خطاب خطاب حاکم کور مرد
 مشهور بود شجاع و شاعر بیک منصب داشت در^{۳۵}
 عالم گیری خطاب سباعت خان و در^{۳۶} بقعوداری حاکم کرده از غیر
 حواصیان و در^{۳۷} سید سر بلند شده بود در^{۳۸} دار و عو یوحانه کابل
 سر او راضی بود دیگر احوال او معلوم نشد سباعتان مرفوالم الحیا
 در^{۳۹} عالم گیری از ایران آمده بمنصب سراری و آینه خطاب حال
 در^{۴۰} خطاب صف شکنی سر او راضی بود سیه احوال او در دلیل
 خطاب صف شکنان تعلیم خواهد آید شجاعتان در اخر عمر عالم گیری

محالی معرر شده در سینه معزول گردیده بود و دیگر احوال او معلوم نشد
 سکسوف خان در اوایل عهد عالم گیری بمنصب براری و خطاب خانی
 سر برافراخته در سینه کائنات مسلم صاحب و اینده به عنوان رکاب مقرر
 شده بود و دیگر احوال او هیچ معلوم نشد شهاب خان در ملک علی در عهد
 شاهجهان بمنصب پانصدی و خطاب خان سرافراز بود در سینه هم همراه شهاب
 بنابر تئیه زنده در دین پره بعین شد در سینه فوت کرد شهاب خان
 سید قاسم ولد سید میران بن سید قاسم از سادات مازنه سکنه میران
 نام صوبه اله آباد از طرف مادشانه زاده داراشکوه در سینه عالم گیری بعد
 سکت اول داراشکوه بدرگاه رجوع آورده بمنصب سه براری و نام
 خطاب سر برافراخته و به تهمانه داری عریض از نعر سحر خان مقرر شد
 در سینه محاسب حصار شهر کابل از نعر خانم کور در سینه بقلواری ارک کابل
 از نعر قلعه ارخان مقرر شده مازنه در اینجا خدمت می نمود و چهار در سینه
 بقصداری هر دو سکتس مقرر شده در سینه بقلواری ارک کابل
 نام بر آورده و بقصداری نواح کابل مقرر شده اینده معزول شده در سینه
 بدستور سابق از نعر خانه رادخان مساهی گردیده در سینه نعر شده در سینه

در ۳۳ ساله مار دوم بدیوانی بن ابراهیم موسوی خان سر اسفندیار معمر و
 گردیده و مضافه مائیدی مسالمت اندوخته بعد خبری معول شده بود احکام
 حال او معلوم نشد شایسته خان ابوطالب نام ولد اصفیای در امر عهد
 گری مصوب در ۳۴ ساله خطاب شایسته خان در عهد شایسته خطاب حاکمان
 در ۳۵ ساله خطاب امیر الامرا سرور از شد و بود همه احوال او در دبل خطاب
 امیر الامرا نوشته شد ساله ۳۶ ابوبکر نام ولد ساله خان کور در
 اوایل عهد عالم گیری بمصوب و خطاب خان برام خود سرور از شد در ۳۷
 بدار و علی عرس مکرر ایند بنظم کشمیر در ۳۸ بنظم لاسور و مکرر سی در ۳۹
 مصوب و سرور و بانیدی و بنظم مالوا از تعمر خا میر محمد الدین و خطاب
 در ۴۰ نفوجاری و قلوعاری ماند و مضاف صوبه مالوا از تعمر لولد سی و ولد
 اسدوم خاومی در ۴۱ بنظم سی براری دو برار مانند سوار و بنظم
 اوده از انتقال مرزا محمد ابراهیم نام سرور گردیده در عهد مهادر شاه فوت کرد
 مشرف الدین خان منصوب داشت در ۴۲ خطاب شایسته خطاب خان خود
 سرور از شد خدمت می نمود و مکرر احوال او معلوم نشد مشرف خان مر
 در آخر عهد شایسته خطاب بمصوب و خطاب خان در عهد عالم گیری نفوجاری

تعیناتی امیرالامرا شایسته خان ناظم دکن در آنجا تردد می نمود در سه
 و در سه همراه مرار ایچ حسنه که خوانه در دکن تلاش کرده در سه خطاب
 رستم خان یافته بود همه احوال او در ذیل خطاب رستم خان نوشته شد
 شیره خان مغول بدش دین خان حاکم سواد در را خیر عمر عالم گیری
 بمنصب و خطاب سرزده خان سر بلند و علواری کابل مقرر شد
 بود در سه به نیابت نظم کابل از تجربا حسان سادات اندوخته در
 عمر محمد شاه از سیحان رفت شیخ خان محمد شیخ منصب داشت
 در سه احماگیری خطاب خانی بزنام خود و به بخشیری صوبه ملتان
 سرافراز شد بود دیگر احوال او معلوم نشد شیخ خان حاصی محمد
 شیخ بمنصب در عمر عالم گیری و بمنصب دیوانی دکن و در سه بمنصب
 براری و خطاب خان بزنام خود سرافراز شد در سه نهم از آنجا بدیوانه
 کجرات از تجربا مکر محان مقرر شده در سه بدیوانی حسن اربور کاشیان
 حصار کاشمیر و در سه بار دوم بدیوانه دکن از تجربا مکر محان محمد صا
 الح نام و در سه بمکالا و در سه بار دوم بدیوانی بمکالا از تجربا میر معیت
 و در سه بنابر مراد صاحب ملک حد در دکن و در سه بحر است او را
 در سه

عالم گیری خطاب معان سر از شد بود همه احوال او در ذیل خطاب
معان بقلم خود آید شکار خان سراول که بمنصب و خطاب کمال
نامور بود در ^{۱۲} درسته جهانگیری ماسی خطاب سر از شد بود دیگر احوال او
نشد شکار خان در او اسف غم عالم گیری منصب چهار صدی و
ماسی خطاب سر از شد بود در ^{۱۳} باضافه صدی نام برابر در بعد رحلت
انحضرت رفیق محمد اعظم شده بود دیگر احوال او معلوم نشد
شره خان مرعاج منصوب داشت در ^{۱۴} جهانگیری باین خطاب
و در اینده بمنصب دوبراری و ماسدی سر بلند شد در ^{۱۵} چون تیر افواج
سلطان جورم با بنی در کجرات باغ اکر احوال کنه او نه نموده دستگیر
آید بود و حامل کس در پای فیلان منت هلاک شد شره خان دیگر
از بنوای حری در ^{۱۶} منصب ماسدی و ماس خطاب سر از شد
در ^{۱۷} دست حیات بر لبست شره خان عبدالرحمن محاپوری
منصب دوبرار و ماسدی سر از شد بود در ^{۱۸} حد عالم گیری کلده و
تردد در جنگ ماسه راجه حسوت سنگه باضافه ماسدی و ماس خطاب
سر بر از شد در ^{۱۹} معاف ماراول دارا شکوه رفته در ^{۲۰} منکام

پنجزاری سر برافراخته در سینه بجز داری دکن نارسیدن ناظم و در سینه نالایی
 سلطان مراد بخش ناظم دکن مقرر شده در سینه بار دیگر نظم ملو اما با
 اندوخته در سینه همراه افواج حیدر بسر کردگی بادش هزاره عالم کبر تعین مهم
 قنبردار گردیده رفته در سینه نظم اوده لوای معاشرت برافراشته در سینه
 سیم ام از انجا معین شد همراه عالم کبر ناظم دکن گردیده در سینه در بعضی
 دکن ترددات نمایان کرده در سینه بعد بادش هزاره عالم کبر میگام حرکت
 بهر دوستان از دکن مجبوس گشته بعد چند کماهای یافته نظم احمد اباد مقرر
 شده در وقت رسیدن داراشکوه بکجرات بعد فرار از صف جناب اکبر اباد
 در رفاقت داراشکوه در جناب اجمیر با بادشاه عالم کبر عمر دانگی مبار آمد
 سامرار مارک حواجر برک حواجر معین الدین حسینی سجری اجمیری
 حشیشی رضی الله تعالی عنه مدفون گشت بشادخان ساهران نام ولد اعظم
 خان مراغز در عهد اکبری بمصوب هزارگی کبر بلند بود در سینه ششم جهانبگری
 بمصوب شارب و مصوبی و خطاب شارب شارب کبر از شده احکام کار او معلوم نشد
 شادخان شادی ملک ولد حاکم سها در اورنگ در عهد جهانبگری بمصوب
 و در سینه شارب و مصوب خطاب و در سینه خطاب صحاحتی و در سینه احد

پنججاری سحرار سوار لای مغاخرت برافراخته در سینه اش رندگانی خود را
 موش کرد شاه نواز جان بدیع الزمان خوف مراد کنی ولد مراد کنی
 معوی در شاهانگیری مسبب مانندی آینه باضافه منصب و خط
 شاه نواز جان که فرار شده بود در حلقه ای که همراه سلطان بولاقی در
 جنگ با سلطان کشته شده بود می نمود در سینه اش یک تپه
 براری برار و پانصد سوار بلند گردیده در سه سوم و چهارم در غیبتی که
 تردد کرده در شش در حضور بوده در شش نفوجاری نواح اکبر آباد از تحریر
 در دخیان و باضافه سوار برار و در شش حدودی مراد کنی خدمت قوس
 سکی بود و آخرین کشته و در شش در رکاب در دکن خدمت می نمود و در
 سال همراه کسب خان مار به بنسج قلعه غاد کانیه و شام الکس فین
 کشته مردان و لبرانه تردد نمود در شش کانیه تردد نمود و شش با
 دیگر سران بنابر تئبه غاد خان نامور شده بود باضافه براری پانصد سوار و الا
 گردیده در سینه هم صده او با بادش هزاره عالم گیر صوب شد در سینه بنظم
 صوبه او و در شش نفوجاری جوپور مقرر گشته و در شش پهلوان
 مراد بخش نامر و گردیده و در شش از نعرش ایست خال بنظم ملو او و منصب

شمس خان داماد حاجن خان لودی باغی بمصب و خطاب سر بلند
 در رسنه بمحاور کارزار از کنار آب جل مالوهای دولت گشته شد
 شهبور خان قایم نام ولد مالوی مسکله در رسنه حاکم گیری بمصب و ما محطاب
 سر بلند گشته در رسنه تردد نمائیم نموده لود دیگر احوال او معلوم گشت شهبور خان
 دیگر در رسنه حاکم گیری بمصب و ما این خطاب سر بلند و در رسنه و هم چنین
 دکن گشت و بود دیگر احوال او معلوم گشت شاه نواز خان ما ششم یک منکلی
 در عمر حاکم گیری بمصب و ما محطاب سر بلند بود دیگر احوال او معلوم گشت
 شاه نواز خان مرزا امیر اولس نور حاجانان عبدالرحیم در عمر اکبری
 بمصب حاکم گیری سر بلند و اکثر دکن شمشیر زده جلدوی کارهای کاکی
 خطاب بهادر یافته بود در رسنه حاکم گیری ما رسال خلعت مهرگان استباز یافته
 در رسنه مخم همراه پدر از دکن آوده در رسنه خطاب شد نواز خان در رسنه حکام
 رخصت دکن همراه پدر بمصب رسنه هراری سرفراز گشته در رسنه جنگ
 با عسکر صنیع جانشین نظام الملک که با تمام افواج عادی بخانیه و قلیب
 الملک آوده بود بسخت او پیش و خرب صعب که یاد کار روکار نوشته اند
 لطیف یافته در رسنه دخترش با سلطان حورم منسوب گشته در رسنه بمصب
 بمحوراری

محمد معظم بمصبب در سستی ام عالم گیری بحکاب ملکت جان
 سر بلند بود در سستی بحکاب شمشیر خان مام بر آورده در سستی بحکاب
 صف تشنگان سرافراز گردیده بود همه احوال او در ذیل بحکاب صف
 تشنگان بقلم جوید آمد شمشیر محمد ابراهیم برادر راده داود خاوری
 در امر محمد عالم گیری بمصبب دبایت خطابت و در سستی کایزه تسهیم
 از محمدان صوبه بهار باضافه بمصبب دویاری و بنظم صوبه مذکور
 خیر فدا سحان سرافراز شد در سستی بنظم او ده مهر کشته بود بعد
 رحلت بهادر شاه همراه با دشتیار راده رفیع الشان در صف
 کشته شد شرویه خان ولد شیر افکن در عهد اکبری بمصبب
 سر برافراخته در سستی در حاک ماداو دکرانی و در سستی در حاک مامطفر
 کجراتی و در سستی در سستی افغانه کابل بمرد داناخوده در سستی بمصبب
 بهاری و یابن حکاب مام بر آورده در سستی در فتح قلعو اسر تردد
 کرده بود احکام حال او معلوم نشد شمشیر خان لوجا در عهد
 اکبری بمصبب و یابن حکاب سر برافراخته در سستی همراه حاکما
 در حاک و کسان تردد کرده بود و دیگر احوال او معلوم نشد

سه مذکور تعرضه در سه قلع داری آرک کابل از اسفال
 سعادت کابل مقرر گشته در آخر سه مذکور معول گردیده در سه
 سوم بحر است شهر کابل از معرعه بدخال و در سه مار دوم بهما
 داری عریض از اسفال راجه راجوب و در سه مار دوم محاف
 حصار کابل نامور گشته در سه در جاک با افغانه کابل شمشیرهای
 نمایارده بود احکام کار او معلوم نشد شمشیرخان محمد یوسف
 مسعود داشت در اعدا سه احد عالم گیری با خطاب شمشیرخان
 و بعد چندی خطاب نصر کابل سرافراز شده بود همه احوال او در
 دل خطاب نصر خان بقلم خواهد آمد سمرخان میر محمد یعقوب
 ولسی سرحد در سه احد عالم گیری بعد بکار آمدن پدر منصب
 و در سه خطاب سمرخان سرافراز شده در سه در مصاف
 افغانه کابل در مقام سعید حاکم تخت او ترشش کرده حال کرده
 شمشیرخان افغان مر محمد کوکلی منصب داشت در سه احد عالم گیری
 خطاب سمرخان نامور شده بود احکام کارش که نقل عریض است
 در تالیع یافته نشد شمشیرخان امان الله از بهر اعیان مادر ساهارده

متعین صوبه کابل مرشد بود در سه احد شاهجهانی در حاکم مادر محمد خان
 والی بلخ که بخزم صرف کابل آمده بود منصب مہمندی سربراہ فرستاد
 مصدر ترددات شایسته شد در ستر کابل زارهای افغانہ انصوبہ شد
 نمایانمودہ در منصب سرپراری ذات و سوار نام برآورده و بہمانند
 ہر دو مکمل از تو سعید خان سہاد مقرر گردیدہ در ستر ادراخجا کدشت
 شمشیر خان مرید محمد حاکم مام ولد علی خان در ستر احد شاه
 از جرد در کاب آمدہ مہمندی سربراہ فرستاد معین سالہ خان در
 سالہ در کارزار مافر لکس در ماحصہ قندہار تردد نمودہ در سالہ
 منصب سرپراری برآورده در سالہ تعین مہم بلخ و بدشتان کشتہ در سالہ
 محاسرہ ترددات اکامام صافہ مامندی و در احد ستر بہتم باضافہ
 مامندی مہمندی سوار منصب ہزار و مامندی دو ہزار و دو صد
 سوار و خدمت تہانہ داری عربین از نور سعادت خان و در سالہ بہنام
 رایت مادشاہی در کابل بحساب نقارہ سربراہ فرستاد تا آخر عمر
 در ایما خدمت می نمود در اعزاز ستر احد عالم گیری باضافہ مامندی
 منصب سرپراری و سالیانہ داری عربین سربراہ فرستادہ در اخر

در سینه بیجا منصب چهارپارسی و در نظم صوبه برادر اسفندال خندان
 حال اسرار یافته دیگر احوال او معلوم نشد در سینه و قیله دیوار قلعه
 قندیار دکن را پراپند و ساده لعل داری دوده بود ادب است
 محقه آتش سوخته بود شکاکر خان در عهد اکبری بمنصب و ماسی خطاب
 سر برافراشته در سینه هنگام مراجعت از اجیر در سینه رکاب خدمت می نمود
 دیگر احوال او معلوم نشد شکاکر خان میر لطف الله ولد شکر الله خان خوش
 عافجان حاکم در اعر عهد عالم گیری بمنصب سس صدی و ماسی خطاب
 و نفوذ داری نارول سر بلند شده بود در عهد محمد شاه دست مکه با خان
 کشته شد شمشیر خان حواجه سردار عهد اکبری بمنصب و ماسی خطاب
 سر برافراشته در سینه منقلب صوبه مهار شده بود دیگر احوال او معلوم نشد
 شمشیر خان از باب در عهد جهانگیری بمنصب و ماسی خطاب سر بلند شده در سینه
 بنظم صوبه مهمل استیاز داشت دیگر احوال او معلوم نشد شمشیر خان
 عزت در اعر عهد جهانگیری بمنصب و ماسی خطاب مالک و طلع خان
 در سینه احد ساجها اگر کوکسان صوبه کامل بود بمنصب و هراسی و ماسی خطاب
 سرور از شد خدمت می نمود و کس بنک خطاب محل نفع است سر برافراشته

این دربار نام برآورده اکثر در دکن ترددات نموده در سنه ۲۹ فوت کرد
شیر خان دیگر در امر عهد عالم گیری بمنصب و کجکاب شیر خان
سرفراز و در سنه ۲۶ متعبد عارالدین شهباز بود دیگر احوال او معلوم نشد
شاه باکش پسر کو حاکم عاز کمال بدخشی در عهد اکبری بمنصب
براری و ماس خطاب پسر بر اراضه در سنه ۲۶ در حاکم امر محمد حکیم در
کابل بکار آمد شاه بلیخان ولد ایراییم بک در امر عهد اکبری
بمنصب پهنجاری و ماس خطاب و در عهد هما ملری کجکاب خاندان
سرفراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب خاندان نوشته شد
شاه ساخان او را بک منصب داشت در سنه ۱۰۰۰ هجری
کتاب خان بر نام خود سرفراز شد در سنه ۱۰۰۰ هجری نام برآورده
در سنه هفتم و نهم در دکن در کارزار با خیل تالاشها نموده در سنه
نعلوداری خبر در سنه ۱۶ سطح صوبه برار مقرر گردیده و در سنه ۲۰ کابل
و بلخ و ریختن ترددات کرده در سنه ۲۱ مسعود دکن گشته بمنصب
جبار براری پسر بر سوار رسیده و سپس بقلعداری آمد
نظم مقامات اندوخته در سنه ۱۰۰۰ هجری بمنصب معاش گردید

و خطاب خانی برنام خود سرافراز منعم دکن کجرات گشته در ۱۸
 کمانه منظم گردانیدن فوج سلطان خورم باغی در کجرات منصب
 سه براری و اسباب مساوات انداخته در ۱۹ در کجرات ایستاد
 حاکم براری و منظم کجرات از نعمت علی محمد صفی نوای مفاخرت افزا
 در ۲۰ در انجا عدم رفت شیرخان ترس رسد و سحر اراما و اجدا
 و مملکت ایران بارگاه بود چون در آخر عمر حاکمیری قنبدار مصرف شاه
 عباس و الی ایران رفت در بندگان انجا داخل شده بعد از بخشش از
 شته صیغه سره شاه عباس در ۲۱ در کجرات ایستاد درگاه آید بمعبیت
 دوم براری و اسباب سر برافراشته در ۲۲ در دکن تردد عوده در ۲۳
 فوت کرد شیرخان کسب شهاب الدین ولد کسب در کمان باره
 در اوایل عهدش ایستاد بمصطفی و در ۲۴ منصب براری سر
 برافراشته در ۲۵ معین مهم بلخ و بخشش گشته در ۲۶ کجرات تردد و در مهم
 بلخ و در مهم قنبدار بمصطفی برار و اسب در ۲۷ با صافه یا صیدی و در ۲۸
 خطاب شیرخان کسب برافراشته در ۲۹ در عالم گیری منصب
 هزارری و بنفوذ براری ترسب و در ۳۰ حکام عباسی اودک بقلعه را

شدند در ۱۹^{ام} نور و ۲۰^{ام} در عسکریه کاسو معتمدان صوبه بهار ترددی نموده بود
 احکام حال او معلوم نشد شمال خان و روحی در عهد اکبری بمنصب براری
 و ما بحکاب سر برافراخته در ۱۹^{ام} در عسکریه صدر کس و لدرای مالک بود در
 ۲۰^{ام} در عسکریه زمی دارا سردر ترددات شایسته نموده احکام حال او معلوم
 نشد شیر خان مغل در عهد اکبری بمنصب چهار صدی و ما بحکاب
 سر برافراخته در ۲۱^{ام} در عسکریه زمی دارا سردر ترددی نموده در ۲۳^{ام}
 رخت کرد سر حال لولا از امیران حاکم برار در ۲۹^{ام} اکبری بمنصب
 و ما بحکاب سر برافراخته بود دیگر احوال او معلوم نشد شیر خان
 شیخ رکن الدین افغان در ۳۰^{ام} در عهد جماعتی بمنصب براری و ما
 و ما بحکاب سر برافراخته در ۳۱^{ام} در حکومت پیشاور فوت کرد
 سر حال مایر نام و لدر خانمان لولورار اولاد حاکم رالیس و ما
 و قتیله سر شاه سور محاصره رالیس نموده پور محل حاکم اکارا
 قول حاجی داهه کان کشت و اولادش بهر طرف گریخت
 مایر خان نزد محمد جان حاکم چاندیس رفته مسلمان شده بود بعد
 فتح چاندیس مایر ملازم سرکار اکبری گردیده در عهد جماعتی بمنصب

در جنگ با افغانه بخت او برنش منج عظیم یافته در شش بقصر زاده
 کوئی رو بر و مقید شده در شش از قید رهایی یافته مانا لعلی مر را شاه رخ
 سلطه مالوا چهره اساز بر افروخته در شش معزول گردیده در شش منظم
 اجمبر نام بر آورده در شش در انجا رحلت کرد شهباز خان ساری در
 عهد اکبری بمبضب و ماسحاب اسرار از در شش پنجم تسخیر کشمیر را دوم
 که مادگار سمک سک و خطبه خود رواج داده بود کار راری کشید نموده
 اسرار از اس حداس خسته مانده در دکن مصدر تردد بود دیگر احوال او
 معلوم نشد شهباز خان دیوانه از لطیفه فاعه بودی در عهد اکبری
 بمبضب دویاری و ماین حجاب اسرار از در شش امعین و در شش
 معین مهم کانکر گردیده در شش بعد حرب صعب در انجا بکار آمد شهباز
 خان سروریه رو بهیله مصیبه داشت در شش جدیدن بهجت بمبضب
 براری و ماسحاب اسرار از در شش در مصاف سحابوریان که در ان
 معرکه سها در خان رو بهیله و سید حال انصاری رجهای مکار بر داشته
 با کسر رفته بودند بعد او بر کشش بخت بکار آمد شاه غازی خان و بلد
 میر علا و الدله دوسری در عهد اکبری بمبضب براری و ماین حجاب بلند

و در سال ۲۱ قلعہ دکنور و مارہ و سوانہ از تصرف سائر راجہ و مال دیو برادرده
 در همان سال در سبہ راجہ کچنے و فتح قلعہ ادار و سرداران نامی صوبہ بہار بود
 ترددات نمایان نموده ہم در آن سال قلعہ ریتا کس کہ بمصرف کج چنہر
 افغان حاکم راہہ بنگالہ بود مفتوح کردانیدہ و در سال ۲۳ قلعہ کوسر و کوکتہ و او
 دسور و وطن را نابود و رم کشید کہ را حوای لسا کشتہ کشند فتح کردہ
 در سال ۲۴ سطم اجمیر نام بر آورده در سبہ ۲ برای ماعنان بنگالہ معول گردیدہ در
 جبک ماعصوم خان فرخودی باغی ہرمت فاحش خورده نور کشید
 خبر فروجا کہ بدساری فوج فوج حور العارصہ اولیای دولت کشہ بوداز
 بیست کیروہ مراجعت نمودہ آمدہ باز دکن در حکاک با او طرف یافتہ در سال ۲۵
 بعد طلب حضور بمصر لے ادبے در خدمت حاصی سکیم مفید کشتہ در سال ۲۶
 خلاص شدہ در سال ۲۷ بنظم بنگالہ از نعر اعظم خا کو کہ مباہات اندوختہ در سبہ
 باغیانہ انجا ترددات پسندیدہ کردہ در سال ۲۸ بار میداران سہا ماعنان پیش
 اہما پناہ برده بودند تا بہمت ماہ کار را را نمودہ اعزناں ختہ کار سبکشتہ باز
 خود را جمع ختہ سبہ ماعنان کردہ در سال ۳۱ حکم از انجا روانہ شدہ در سال ۳۲
 بحضور رسیدہ در سال ۳۳ حکومت سوات و باجور از نعر صادقان مقرر کشتہ

منصبه داشت در سده ششم جهانبگری محله وی ترددات در سده را باز میدارند
ما سحاب سر بلند شده در سده علو دار ماند و بود در طاقت سلطان بدگور در اباد
بعده ایشان که مکرر با ولای دولت درم ای شده گذشته شد شاه قلیخان حاکم
فاصله او را که در سده ششم شاهی از ولایت آمده منصب براری سرور
بعد چندی با ضافه براری و با سحاب و بیجو حداری کا کمره از تعمر مر احسان
منوچهر سر بر افراخته در سده محایزه سده هموس سر سکر ام رمدار چون
بنوازش نفاذ و در سده خدمت مکر و در سده منصب براری دوسر
سوار و بنظم کشمیر از علمردان خان سرور از شده مسس از رسیدن اینجا
فوت کرد شاه قلیخان سلطان بیک در سده حد عالم گیری منصب براری
و در سده با سحاب و با ضافه و تعلواری ریشکس سر بلند شده بود در سده شغل
و حداری اوده فوت شد شاه قلیخان محمد امین منصب داشت در سده عالم گیری باین
سحاب نام بر آورده بود دیگر احوال او معلوم نشد شاه ورد بخان از ولایت درگاه
بنام آورده در عهد اکبری منصب و با سحاب سر بلند شده خدمت می نمود در سده
با عی رسید امیر در او دولت کارزار عالیه نموده در سده در سنار کا نو خدمت مکر
در انصوب در سده فوت کرد شاه حسین خان مکرری در عهد اکبری منصب و با
سحاب سر بلند و در سده معس کابل شده بود دیگر احوال او معلوم نشد شهباز خان
شهر آید نمونه لاهوری در سده اکبری منصب و در سده با سحاب و میر عسکری سرور از
شده در سده قلع و قمع کجرات ارتقرف اولای غلام خان سر خان فولاد
در سده

والا ابرار سپرده بحضور آمده در سینه در تخت خان زمان ماعی سردی نموده
در سینه راه بقیه پیموده بود احکام کار او معلوم نشد شاه قلیخان مارکی از لایق
در رکاب بهالونی آمده در سینه احد اکبری معصب بهاری و کتخاب خان سرافراز
معص لاهور گردیده در سینه تردد نمود در سینه حکومت ملک کدبه مقرر شده
بود احکام کار او معلوم نشد شاه قلیخان محمد بهالو در سینه احد اکبری نوکر بر امان
بود از طرف او در جنگ با سمون تردد ماکام سمودر انکر آورده در سینه سوم قلع
صدار در حدود وجوده پور فتح کرده در سینه بیجم معصب و کتخاب خان سر بر
افراخته در سینه در سینه عبدالرحمان اوزبک باخی و در سینه در سینه قلع سمورت
تردد ماکام نموده در سینه ابو جباری ایندرو در سینه بنظم لاهور مقرر شد در
سینه در سینه بلو خان الصوب و در سینه و در سینه در سینه ترددات پسند
بجا آورده در سینه در سینه افغانه مهند به دغوریه کار کرده در سینه بنابر سینه
بلو خان مقرر گردیده در سینه بنظم اکبر آباد و در سینه ماصافه مانصدی معصب
حصار بهاری لوای معاشرت بر افراخته در سینه معص شاهزاده سلیم شد
در سینه بعد رسیدن حضور فوت کرد جان مذکور سپاه را آنقدر رعایت
می کرد که نوکران بادشاهی آرزوی نوکری او داشتند و از بیجه هر طرف
که رومی آورد کارهای بسته می کشود شاه قلیخان محمد بیجی سلطان صوم

در معاشه مرزا اشرف الدین خان ناظم حمید در سه ششم در معاشه شاه ابوالعالی مغفور و در سه ششم
 در کارزار ما حاکم ریان باغی و در سه ششم مقام حکومت سارنگ پور در معاشه مرزا یان باغی
 علی الخصوص در سه ششم در ایام مهم کجرات مسل برق و باد رفته ملاکته ها غنوده ایزد یی کج
 سرکار رسد و مصاف صوبه مالوا هر سکنه کشته در سه ششم در اینجا فوت کرد مشایم خان
 جلا برار کوکران مرزا کاکران بعد مراجعت به مانون ما و شاه از عراق در سلسله
 مسلکان به مانون در آمده همراه ایشان به بندوستان آمده در سه ششم احد اکبری بمنصب
 دوبراری و ما بحکاب سر برافراخته در سه ششم در حیات اعدای دولت و در سه ششم
 در معاشه خان ریان باغی ترددات غنوده در سه ششم بحکاب قلعو حاسر مقرر گردیده در سه ششم
 بعد فتح قلعو منه معلوم منعیمی ناظم مکالمه شده در سه ششم پس اردحت ناظم مذکور از
 مالک کسناه امین رانک یکا و سرده در سه ششم مقام سر او ط حاجن خان ناظم انجادر
 باد او دکرانی حاکم راده بنگالا و ادول تردد و کرده در سه ششم و در سه ششم و در سه ششم
 انصوبه ملاکته های مردانه نموده در سه ششم بگو مک صادق خان حاکم براه مقرر شده اکثر
 مصدر ترددات عمامان گردیده و در سه ششم فوت کرد شاه محمد خان برادر شمس الدین خان
 اکله از بندای بهمانی و در سه ششم احد اکبری از روی لطیقات اکبری بمنصب دوبراری
 و ما بحکاب سر افراشته ما سه ششم خدمت می نمود احکام کار او معلوم نشد شاه محمد
 خان ملا در سه ششم احد اکبری بمنصب دوبراری و بحکاب حاجی سر بلند شده ما
 قنیزار داشت در سه ششم مواض حکم بابو بشاهی قلعو را بکسان شاه طهماسب

در ۳۱ در انجا فوت کرد خانم کور در معرکه آرا مهارت تمام داشت و غیره موفق و کثیر بود
شرفیه حاجاب را در خدمت الین خان آله از بند های بهای بود در ۱۰ در ۱۰ کبری منصب برای
وایحکاب افزارنده متعل لایور بود در ۱۰ در ۱۰ در ۱۰ در ۱۰ منصوبه تر دماغوده در ۱۳
حکومت قنوج مقرر شده بعد از آن تا ۱۰ متعل مالو بود در ۲۰ منصب برای و مالیه سلطان
مراد نام بر آورده در ۱۰ متعل کجرات کشته در ۳۹ حکومت غزنین و وطن خود مقرر گردیده
تا ۱۰ منصب برای رسیده در ۱۰ کابود شرفیه ان ولد حواجه عبدالصمد شرفیه قلم منصب داشت
در ۱۰ حاکمیری منصب پجهری وایحکاب و در ۱۰ ایام حکاب امیر الامرا بر بلند شده بود
همه احوال و ذیل خطاب امیر الامرا تعلیم آمد سید شرفیه ان قدیمی در ۱۰ احداث اینجا منصب
وایحکاب بر فرار بود در ۱۰ دوم متعل راجه کجکله را مهور شده در ۱۰ منصب برای
مالیه رسیده بود شرفیه منصبه داشت در ۱۰ عالم گیری حکاب حاجاب نام خود و ایندویت بکا و
سر بلند شده بود و در احوال او معلوم شد شرفیه ان حواجه ثنعت الی در عهد عالم گیری منصب
و در ۱۰ حکاب شرفیه ان در ۲۳ بار و غلی داغ و در ۲۰ اصدارت کل از معرعه حاجاب سر بلند شده بود
در ۲۰ رحلت کرد سید شرفیه ان ولد سید محمد فتوحی در احوال عالم گیری منصب بوس
حکاب بر فرار شده در ۱۰ کسی ام مکر و کج از معرعه اراخان و بار و غلی حره و منصب برای و
مالیه بر امر از شده در عهد محمد شاه همراه اصف حاه در دکن فوت کرد شاه بداج خان
ارامان مالیه کامل و سمرقند از دلاویت در رکاب سیاه آمده در ۱۰ کبری منصب
پجهری وایحکاب بر فرار شده خدمت می نمود در ۱۰ در ۱۰ قلع سر و وطن را حصول

بغیر تصرف کجرات آمد اعتماد خان محطای تدرس از بلده آمده مایه کرده
 رفت شهاب الدین احمد خان را بکوته خود آورده مطهر کجراتی قابو گرفته
 پس از کاراری قلعه کجرات را گرفت بعد آن حاکمان موسی ^{اینها} اعتماد
 خان باندک رد و حورده از جارت و قلعه خان شهاب الدین خان باحد
 پیوستند لکن خانم کور باد و کسی نرم رستمان نموده تلاشها کرده و جسمها را
 احسان صاحب رفعا میدان برآمده در بهان ایام در سینه سر حال فولادی
 ترددات پسندیده تا ^{۲۹} در مهر و مح تردد می کرد در سینه سی ام باز بنظم
 مالوا نام برآورده در ^{۳۱} معرول گردیده در ^{۳۲} مار چهارم بنظم مالوا مقرر شده
 در ^{۳۳} آمده در عهد اکبری بمنصب و ماس خطاب سر بلند شده خدمت
 می نمود در ^{۳۴} با هیبت ز میدانها در او دیس کار بار عالمانه نموده در ^{۳۵}
 در سنارگان خدمت می کرد در ^{۳۶} انصوبه در ^{۳۷} فوت کرد شاه حسین خان
 مکرری در احد اکبری بمنصب و ماس خطاب سر بلند و در ^{۳۸} ششم متعین کامل
 شده بود دیگر احوال او معلوم شهباز خان شهرالدکنیوه لاهوری در ^{۳۹}
 اکبری بمنصب و در ^{۴۰} با بخلجانب و مبر بخشیدگی سرافراز شد در ^{۴۱}
 قلعه حلسا از قلاع کجرات از تصرف اولیا علام خان شیر خان ولادی

فرگشته در سه سی ام متعین بادش براده عالم گیر ناظم دکن شده در سه احد
عالم گیری منصب به براری و خطاب حاجی برام خود کسر برافراخته در سه^{۳۱}
در جنگ با اعدای دولت تردد ناموده بود شمس الدین خاں حکیم شمس
سیالوری در سه^{۲۳} عالم گیری بمنصب به براری و ماین خطاب و میر بخشید
مردم دکنه سرافراز شده آنحضرت صلاح او را در مهمام دکن منظور میداشتند
شهاب الدین احمد خان از سادات نبشالور از ولایت در رکاب بهایونی اند
در سه احد اکبری بمنصب و خطاب حاجی سر برافراخته بنظم دلی مقرر شد بود
در سه نکام بغی برامی مصدر دلو و لخواهی گشته در سه^۹ در سه افغانه خود
واوده ترددات همان غوده در سه^{۱۲} بنظم مالوه از تغیر محمد علی ان بر لاس
و بعد از آن سال بقوحداری حوسور و در سه^{۲۱} بار دوم بنظم مالوا و منصب
محمدراری و در سه^{۲۲} بنظم کجرات از تغیر ویر خان صاحب که ما آنالیتقیرا
خان عبدالرحیم مقرر بود و الار تبه گشته در سه^{۲۳} معزول گردیده در سه^{۲۴}
بار دوم بنظم کجرات انصار اندوخته در سه^{۲۵} بعد عزل حوین سمانه های
خود را از محالات برداشت تمانه های اعتقاد و کجراتی ناظم منصوب
داخل هر مکان نشده خودش داخل بلده نشد در سوقت مظفر گڑھ

ماند نام برآورده در سه سی ام بحکاب بنجامتجان و آینه بنظم کرات
سر بلند گردیده در سه چهلیم بنکام نظم انجا بمنصب چهار هزاره مبادات
اندر خسته و در سه چهل و دو تقصیر در کدر سر را مو رخاف کنانیده در سه^{۲۰}
نحوه امارت بجهان رفت امیری بود در سه نفس امارت سکه کجرات
معقد ولایت و کرامت او بودند حضرت مراد بن سرداری و نفس
عملداریش اعتماد کلی داشتند و از عرایب آنکه غایبانه باین مرتبه رسید^{بود}
شمس الدین خان یکه از بندهای همایونی در سه احد اکبری بمنصب پیمرداری
و با حکاب و در سه حکاب اعظم خان سر بلند بود همه احوال او
در ذیل خطاب اعظم خان نوشته شد شمس الدین خان دله
نظر مهادر خوسکه در سه ششم شاهی بمنصب شش صدی و در سه^{۱۳}
بمنصب هزاره و بفوجرداری مند سور مبابی گردیده در سه معدول شد^{۱۴}
در سه بیستم بفوجرداری دامی کوه کا کوه مفر کشته در سه همراه شاهزاده
عالم گیر معین مهم قندار در همین سال بعد فوت پدر بمنصب هزاره
پانصدی دات و سوار نام برآورده در سه همراه شاهزاده و از آنکه
مارستان مهم قندار گردیده در همین سال بفوجرداری حوا کده ارتعز محمد صالح

اکبر اباد از تغیر و الفخار خان مباحثات اندوخته در سه متعین مهم کسی
مگر که سلمیان مشکوه در اینجا پناه برده بود که دیده در سه سوم سلمیان مشکوه
را از نزد میرا راجا آورده در سه نفوذاری میان دو آب از تغیر علیان
مقرر شده در همین سال برپا نیدن افواج کابل رفته در سه ششم
مخصوصاً در نفوذاری نواح اکبر اباد از تغیر مهمان مقرر گشته در سه
هشتم مگر بقوله داری اکبر اباد از اسفال اعصار خان جواجه سرانامور
گشته و منصب دهراری امتنا یافته در سه خدمت میر نورنگ و آخته
سکی از تغیر ملتفت خان و در سه دهم بدار و علی نوکانه از تغیر در اینجا
مباحثات اندوخته در سه جلدی فتح بروم صالحه سال سال پنجاب
شجاعتیان مباحثات اندوخته در سه در حاکم ما افاعنه کابل بعد از
صعب بکار آمد شجاعتیان حیدر ابادی در سه عالم گیری به
منصب پنجراری و ما محکاب سرافراز شده در سه فوت کرد
شجاعت خان محمد بیگ ترکمان ارباب آمده در آخر عهد شاه
جهان بمصطفی کسر برافراخته متعین کجرات شده بود در سه دوم عالم گیر
منصب هزار و پانصدی در سه ششم طاهر پنجاب و در سه

سرافراز شده پمدران سال همراه پدر منصب کشد در سده سوم کتخاب
 عریان سر برافراشته بعد فوت شجاعتیان کسید مطف و سردی شدن
 شجاعتیان کسید بهار و نگارادن شجاعتیان رحمان از مادر ملک در سده باز
 کتخاب شجاعتیان سر بلند گردیده در سده ۲۳ بمقصود معقد گشته در سده ۲۴
 بعد فوت نقیر کتخاب مراخان نام برآورده بود همه احوال او در دیل کتخاب
 مراخان تعلیم خواهد آمد شجاعتیان کسید مطف و دل شجاعتیان کسید جعفر
 باره در سده ۱۹ شایگان بمبصب بهاری داشت در سده ۲۱ ام بمبصب بهار
 و نالصد و کتخاب بهمت خان در سده ۲۳ کتخاب مطف خان کسید برافراشته در
 وسط سده احد عالم گیری بعد سب کتخاب شجاعتیان محمد ابراهیم کتخاب
 شجاعتیان نامور شده پمدران سال رحمت عمره نکرد شجاعتیان
 کسید بهار و کسید شجاعتیان علی اصغر بهار به در عهد صانگیری منصب داشت و عهد
 شایگان معلوم نشد که در چه حال بود در سده ۲۴ عالم گیری کتخاب شجاعتیان
 سرافراز شده در سده ۲۵ سالانه ده هزار روسته قانع گردیده بود و عهد
 ایشان در گذشت شجاعتیان رحمان از ملک در سده احد عالم گیری
 بمبصب بهاری و کتخاب شایگان نام خود و در همین سال تقبله داری
 ابراهیم

و خدمت می نمود و همراه سلیمان لؤلؤ در جنگ با سلیمان شهر
بانی مصدر ترددی کرده بود در سه اجتماع منصب سه براری

دو هزار سوار و ماسحاب و نفوذاری سرکار ترسب سرور از گردیده

لور از آن دروخن خانه نشین گشته در ششم بدرگاه رسیده بمنصب

چهار براری سر برافراخته در ششم در دکن ترددات نموده در ششم بنشینم

آباد از اسقال باقر خان و بمنصب چهار براری چهار هزار سوار و در ^{۱۳}

منصب چهار براری چهار هزار سوار و اسپه اسب و الا منزلت شده در ^{۱۶}

حکومت ایرج و بهادر و سواری اسلام آباد از تاج عبداللہ خان بهادر فرود

جنگ مقرر گردید در آنجا رحلت نمود شجاعت خان سادای بیک

ولد خالص بهادر سینه داشت در ششم بهمن بجلاب مشا و خان

و در ششم بجلاب شجاعت خان نام بر آورده در سه رحلت عالم گیری بجلاب

معالجان مأمور گردیده بود همه احوال او در ذیل بجلاب معالجان نوشته

خواهند شد شجاعت خان محمد ابراهیم ولد نجاب خاں بن مراد شاهرج

صعادت در ششم بهمن بمنصب پانصدی داشت در سه رحلت عالم گیری

منصب چهار براری و بجلاب شجاعت خان و بعد چندی بجلاب خاں عالم

و در سه دوم با صافه پانصدی نام برآورده در سه تعیین دکن گردیده و در سه
 منصب دویزری سر برافراشته تعیین اسلام خان ناظم بکالہ کشیده بود در سه
 در جنگ با عثمان افعان تلاشهای رستمانه بذات خود نموده و ظفرافند در جنگ
 آن منصب سه هزاری و خطاب رستم خان زمان نام برآورده در همان سال
 رحلت حیات بر لبست سیاحت خان سلام الد عرب برادر راده
 مبارک عرب حارس ولایت جوهره و در قول در سه چهارم همانگری
 منصب چهار صدی و برافراشته در سه و در سه با صافه سر برافراشته در
 سه خطاب شجاع عثمان و علماهای کوشواره یکدانه مروارید و در سه به
 منصب دویزری و پانصدی دویزری سوار و در سه منصب سه هزاری
 سر بلند گردیده طاهر و عدایتان ماحرت سرارفت حقیقت علما
 کوشواره آلت که بادشاه از سال نهم حلقه یکدانه مروارید در هر دو کوش
 خود بنا بر عهد و پیمان که در ایام بهاری برای اظهار حلقه بگوشه ما خضاب صوا
 بزرگ احمیری در میان آمده بود کشیده بودند و به پندای خاص و عام علما
 میفرمودند خانم کور را در سال پانزدهم عنایت نمودند بسید شجاع عثمان
 سید جعفر و لاسد جاگیری کشید محمود خان باریه در سه همانگری منصب دشت
 و خدمت

شجاعت خان عبدالودوبک از ولایت در رکاب همایونی آمده در اسبه اکبری
 بمنصب و خطاب حاضر نام خود سر برافراخته در میان آل در حلدوی
 تردد و گاهال در حاکم ماسمون بمنصب پجاری و خطاب شجاعت
 خان و رعایت حاکم سرکار کالیس سر او را زنده اکثر مصدر خدمات منلیست
 گفته در سنه انجی نموده در سنه در سرگردانی جان داد سحاعت خان محمد
 مقیم در سنه پنجم اکبری از کابل آمده بود و بمنصب سه پجاری و خطاب حاضر
 بر نام خود کس او را زی داشت در سنه بجایزه تردد و نما با خطاب شجاعت
 عتیق سر بلند شده اکثر مصدر ترددات مانده در سنه در حاکم کجرات
 که با محمد حسین سر را زنده بود و بذات خود به پیش قدمی تیر اندازی کرده
 در سنه ۲۳ بنظم مالوا مقرر گردیده در سنه ۲۵ در مقدمه علوفه بر دست سپاه خود در
 ساربان پور کشته شد شجاعت خان دیگر در سنه ۲۶ اکبری بمنصب
 و با خطاب سر بلند و در و کن مصدر ترددات نما تا بود ظاهر از عهد
 همانکری بمنصب پجاری رسیده حرمت می نمود احکام حال او معلوم
 نشد سحاعتی رستم زمان شنج کبر نام از سلسله شنج سلیم بشه در عهد
 اکبری بمنصب پانصدی سر او را بود در اسبه اکبری بمنصب پجاری و خطاب

باضافه در سنه ۲۰ عالم گیری بحکاب سیف الدخان احمد سبک دمر
 کبری سر بلند شد در سنه ۲۱ میر بزرگ نام بر آورده در سنه ۲۲ فوت کرد سیف الدخان
 امیرالدوله سیف الدخان احمد سبک منصب داشت در سنه ۲۳ عالم گیری بحکاب
 بدور در سنه ۲۴ مضافه بالصدی سر بلند شد ناسر احمد بهادر شاه خدمت می نمود و مولا
 لدین بادشاه او را قید نموده بودند در عهد محمد شاه در حلت کرد سلطان قلیخان
 منصب داشت در سنه ۲۵ عالم گیری بحکاب خان و بقصداری متبر از تهر مبارک
 معروضه مقرر شد خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد سعادت محمد خان
 در واسطه عهد عالم گیری منصب و حکاب خان سر بلند در سنه ۳۲ معاص
 شده بود دیگر احوال او معروضه معلوم نشد سیف الدخان صفوی در اخر عهد عالم
 گیری منصب و حکاب خان سر بر ارضه در سنه ۳۳ بقصداری علوم شوالپور
 مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد مسخر خان در اخر عهد عالم گیری منصب
 و حکاب خان سر بلند شده بود طهارت جنگی شمشیر دیگر احوال او معلوم
 نشد سنگرام خان در اخر عهد عالم گیری بمنصب ۳۴ براری و باین حکاب
 سرور ارشد بعد حلت حضرت ذرفاقت مادرشاهزاده محمد کام بخش
 دیگر احوال او معروضه معلوم نشد حرف شین نقطه دار

در سال ۱۰۰۰ تریودات نمایان کرده در ۱۰۰۰ تریود که گزینار
رفته بود بموضع شاهزاده محمد اعظم شاه در یکجا مکه نالیم مکه بود در خلاص
گردیده خدمت می نمود احکام حالش معلوم نشد سید خان باریه
در عهد شاه جهانمختص و بایک لحاظ سر بلند و در حاکم نالوه همراه مها
راجا حسنوت مسکه بمقابل شاهزاده عالم گیر و در حاکم اجیر در
مسکه عالم گیری در رکاب ایشان بمقابل سلطان دارا شکوه تریود
نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد سید خان میر محمد مراد منصوب
داشت در مسکه عالم گیری بایک لحاظ سر برافراخته در مسکه داری
دولت آباد و اینده بقلواری کابل مقرر شده در مسکه در انجا رحلت کرد
سید خان سید نور محمد باریه منصوب داشت در مسکه عالم گیری بایک لحاظ
سر بلند گردیده در مسکه تریودات نموده بود بعد رحلت آنحضرت
از سلسله اعظم شاه بمختص و باریه نام برآورده دیگر احوال او
معلوم نشد سید الدخان میره سعد خان بهادر ظفر حاکم در
اوایل عهد عالم گیری بمختص و بایک لحاظ سر بلند شده متعین
دکن گردیده در مسکه بهاراد سید الدخان احمد بک نعمت الیه

جهانی بمعرفت موسیٰ علی صدر الصدور روز ملازمت بمنصب بغداد از آن
و حکومت عرض مکرر کسرافرازش و در ۱۰^{ام} بمنصب هزارگی و بحکاب حاد دارد
و دیوانی خاص در ۱۶^{ام} مضافه ماضی بمنصب هزار و ماضی در ۱۷^{ام} بمنصب
دو هزارگی و غیر سانی و در ۱۸^{ام} مضافه منصب ۳^{ام} هزار و ماضی و در ۱۹^{ام} مضافه
ماضی و دیوانی حاله و تسوید ماکس مطاعه از بحر اسلام حال و دیوانی
قلم این مرصع مسامات اند و حله و وزیر حکومت وزارت کل و باضافه هزارگی
و بعد چندین بمنصب شش هزارگی و دو هزار سوار در ۲۰^{ام} بحکامی تردد
در مهم بلج مضافه دو هزار سوار و بعد از آن سال بمنصب هفت هزارگی
و سوار دو اسب که اسب و دو کرد و دام انعام و بحکاب علامی مهم
ولا غفلت گردیده در ۲۱^{ام} محله چهار هزار سوار و هزار پیاده نصاحی و مادر
داده مکرر در مهم قندار در تخسار داشت هراده عالم گیر ترددات نموده در سه
کس ام فوت کرد در غم خان مذکور از چشم های مبارک که اختیار شکها
بر اندک سه سال از حاش از رفیقا بسید خان خانان از سادات باریه و غیره
شاهی بمنصب هزارگی سرافراشته در ۲۲^{ام} متعین مهم قندار شدند
بود در سه احد عالم گیری بحکاب قضا برام خود امتیاز نموده در

و در ساله مقام قلعه داری دولت آباد مضافه مالدی و در ساله به بخشگیری
 دوم از قهر حلیل الدخا و بمصوب سه براری و در ساله قلعه داری اگر آباد
 تیر تاقی خا فلما و در ساله سی ام بنظم شاهجهان سرافراز شد در ساله احد
 عالم گیری لودم رفت سیادت خان محمد معظم ولد شاه نواز خا صفوی
 در امر عهد شاهجهان بمصوب مالدی داشت در ساله احد عالم گیری مضافه
 براری و در ساله مابین خطاب و در ساله بقوحداری کوراکسور و در ساله بخش
 معظم خا تقی محمد آید سیادت خان لورال سید او غلال نام اسناد
 علاء الدین خا بهادر منصب داشت در ساله احد عالم گیری ماسی خطاب
 و در ساله بهادر و علی عرص مکرر از تغیر لطف الدخا و آئینه بهادر و علی دیوان
 حاصل سر بلند شده در ساله فوت کرد سادات خان شاه میر ولد سادات
 خا نورالمنصب داشت در ساله بعد فوت در مابین خطاب و در ساله
 منصب بهادر مالدی و دار و علی عرص مکرر از تغیر عبدالرحمن خان و
 در ساله مضافه منصب کوراکسور شد و در ساله بهادر شاه چون ششماه
 اولی بنظم رحم کوراکسور رفته بود در باب لانه قانع کرد بدور ایام از
 رحلت کرد سعد الدخا ملا سعد الدخا صاحب مهابه لاهور و در ساله

محل اعتماد گشته در ۲۴ بقصر رفاقت بادشاهزاده محمد اکبر باغی مقید شد
 در ۲ بعد از صبح میر یوزگ دوم جا گرفته در ۲۹ قضا کرد سر او را خان
 دیگر منصوب داشت در ۳ عالم گیری ماسکطاب و خدمت کرد در کسب دایه
 بقوحداری مادر و در ۳ بقوحداری در سر او را شده بود دیگر احوال او معلوم
 نشد سرور خان جیسو کوکران نظام الملک حاکم دکن در ۳۵
 جانشین منصوب دو هزار و مائصدی کسر بلند کرده در ۳۵ عدم رفت سیام
 جانشین در اوایل عهدش بهجانب منصوب سس صدی کسر فرزند بود دیگر احوال او
 معلوم نشد سلاح خان در ۳۵ بهجانب منصوب و کطاب سلاح
 خان کسر او را بود دیگر احوال او معلوم شد سلاح خان ولد و پسر خان در او
 عهد عالم گیری کطاب سلاح خان در ۲۹ کطاب انور خان کسر او را شده
 بود هم احوال او در ذیل کطاب انور خان نوکسده سادات خان
 میرزین العابدین برادر خرد اسلام خان در اوایل عهدش بهجانب منصوب
 سس صدی در ۳۵ کله دی تود و همراه برادر در سیکاله باین کطاب
 و بمنصب براری در ۳۵ هم برادر و غلگی دایه در ۳۵ بمنصب برادر و پسر
 در ۱۹ باضافه مائصدی و قوحداری دولت آباد از تیر بر تپی راج زهور

همراه خاندوران در شهر قلعه اود کمر ترد و نموده در درگاه با صافه پانصدی نام
 برآورد در سه همراه بادشاه کرده عالم گیر اردکن محصور آمده اینزه حساب
 حاکم در چیزی سروزانگردید در سه افعدراری صراز اسفال سپهرار خان
 محل اعتماد گشته ایند نفوجاری سلطان پور مدارانادی مقرر شده در سه^{۲۲}
 معول گردیده اینزه مار نفوجاری مدکور سر بلند گشته در سه^{۲۳} منکام حکومت
 انجا صاف ایلیج روم خوب نموده در سه^{۲۴} حوس ساهماری از منصب بر
 طرف شده بود بعد ایدن حضور بمنصب سهزاری کمال گردیده در همین
 سال نفوجاری تربست ارتغر کرد عبدالرسول مقرر شده در سه^{۲۵} انجا
 گذشت سراز حال علی سیک از والاسان مادسه عالم گردیده
 احداثی منصب هزار ومانصدی و ماین خطاب سروزار شده
 در جنگ اکبر اباد بمقابله سلطان دارا شکوه مبارک آمد سراز خان
 سلف الدوله سراز خان شهید در امر عهدت پیچمان بمنصب پانصدی
 در سه^{۲۶} به افعدراری سیک سر بلند بود در سه^{۲۷} حد عالم گیری بعد
 جنگ اکبر اباد بمنصب هزاری و خطاب سرازار شده در سیزده
 اصدان مقرر گردیده در سه^{۲۸} عمر لورگه نام برآورده در سه^{۲۹} نیاب سیک

تعیین گردیده در سه هم هنگام فتح قلعہ دارو اسون رزم می شدید بخود
منظور و منصور شد در میان سال بنظم صوبہ برار بمبالت اندوخته
اینده بقلعداری حرم فرارشته در سه هم در انجا فوت کرد خانم کور
در ماه سرداری می کم از رستم و سام نداشت سه دارخان بهادر
ولد خانان بهادر طغر جنک در اوایل عمر عالم گیری بمصوب و بخلاب نصر
سرافراز شده بود در سه ماسی خطاب و در سه سی ام بنظم اکثر آباد و در سه
بنظم امه اناد سرافراز گردیده در سه معزول کشته آئینه باردوم بنظم امه آباد
نام برآورده در بنظم کشته کجایه فیه مهاب رمدار انجامه صبحی
و خطاب بهادر سرعلک سوده در سه اخذ بهادر شاه بخلاب خانان
مأم برآورده در عهد محمد شاه در صوبہ داری احمیر فوت کرد سرافراز خان
ولد لشکر خان مشہد در عهد جمناگیری بمصوب و ماسی خطاب سرافراز
بود در سه احدی بمصوب بهاری و در سه سیم بعد کوشه نشین شدن
پدر بمصوب دویاری و ماسدی دویار سوار و بفرج داری لکھی
جنگل از نعر خان سارخان سر بلند شد در سه معزول گردیده در رکاب
بدکن رفته تعین حاندران صاحب مدد مار دکن شد و در سه

باین خطاب سرفراز شده هنگام تسخیر راناد بدست عثم گرفتار رفته
 بعد دور و زحمت حاصل شده آمده بود در عهد محمد شاه فوت شد سپه دار خان
 محمد صالح پسر خوانده میرا حواجه ناک صفوی در اوایل عهد جهانگیری
 بمنصب و در رسته بختاب خنجر خان در رسته بود فوت پدر بمنصب
 دویزاری به قلعه داری احمد نگر سرفراز شده در رسته هنگام متحصن شدن
 نگر بادکوبه کسان کارزارهای مردانه نموده بجلدوی ترددات احکام
 بمنصب رسته دویزاری و در رسته ۱۹ محاذه ترددات نمایان بمنصب
 هزاره داری سادات اندوخته در رسته ۱۹ در اینجا بنکام ملکه دکنسان محاصره
 قلعه نموده بودند نلاشها کرده در رسته ۲۱ خطاب سپه دار خان نام برآورده
 بود فوت جهانگیر بادشاه ما و صف استوب عظیم که در آن مملکت رو
 داده بود مستقل مانده در رسته ۲۲ بهجت مستعین سالیته خان گردیده در
 رسته ۲۳ تردد مانده در رسته قلعه سم و سوره مفتوح گردانیده ممدران سا
 بقلعه داری احمد نگر مقرر شدند در رسته بمنصب پنجه داری پسر ار سوار رسته
 هزار سوار دو اسپه که اسپه و سلطه کرات ارتغیر باقر خان حکم مال والا
 رسته گشته در رسته مالهاق دیگر امیران بنابر رسته عادلخان مرربان سچاپور

بمعرفت نصرخان بمنصب هزار و پانصدی و ماسخ خطاب سراز
 شده در سیم ششم جلد وی تردد در منصب دو هزاری رسیده بود
 در سیزده فوت شد سادات خان میر احمد رصوی ولد ساداتخان
 سیوه در اواسط عمر شایسته بمنصب پانصدی و در اخر عمر بمنصب
 هزاری و فوجداری نصیر آباد مرصاف صوبه حاندیس داشت در سه
 احد عالم گیری بمنصب هزار و پانصدی و ماسخ خطاب سراز شد
 در سیزده دوم تعیین بنکالا گردیده در سیزده از انجا بحضور آمده در سیزده بمفوجدار
 کور که پور و بمنصب سیم هزاری از تغیر الیه و در میان و در سیزده بمفوجدار
 صوبه پور از تغیر معتمد خان و در سیزده بنظم او ده مقرر گردیده بود اکیام
 او معلوم نشد ساداتخان دیگر در اخر عمر عالم گیری بمنصب
 هزار و پانصدی و ماسخ خطاب و در سیزده احد ساداتخان خطاب مر
 خان سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد سر برآه خا در سیزده
 حاکم گیری معصودی و خطاب سر برآه خا سراز بود دیگر احوال او معلوم
 نشد سر برآه خان حلال صله منصوب داشت در سیزده سیم ام عالم گیری
 در جلد وی پیش بیرون مور حال در مهم محالور بمنصب سیم صده و بیای
 خطاب

از تغیر سمت خان و در سلسله مبطل صوبه اکبر اباد از عمر مادر حال و همدر آن
 سال به پنجگی گیری دوم و در سه بیستم عمر گیری از عمر آن حال
 بمنصب پیماری لوای مفاخرت برافراشته در سلسله رحلت گردانیدند
 در لحاظ و مایل از استیلا داشت سر بلند خان حواجه یعقوب
 در واسطه عهد عالم گیری بمنصب و خطاب سر بلند خان کسر
 افزاینده در سلسله مصدر تردد و کشته در سلسله حیات بربست
 دیگر احوال او معلوم نشد سر بلند خان برادر سرافراز خان ^{لطف} عبد
 صدر آبادی بمنصب و ماسی خطاب سر بلند بود در سلسله سی ام عالم گیری
 موافق شرفا نام برآورده تردد و مانموده دیگر احوال او معلوم نشد
 سر بلند خان حواجه موسی سلطان معزالدین در آخر عهد اکبری
 بمنصب براری و ماسی خطاب و بعد رحلت آنحضرت از پیش
 اعظم شاه باضافه براری مامور شده بود دیگر احوال او معلوم نشد
 سادات آنخان از سادات سخی در سلسله حاکم گیری بمنصب براری و این
 خطاب سرافراز شده ماسی حدست می نمود دیگر احوال او معلوم نشد
 سادات آنخان از نوکران لحام الملک مرمان دکن در سلسله سوم ^{شاهی} حاکم

بعد از مدتی مقرر گردیده بود احکام حال او معلوم نشد سراب خان دلد
 رعید انداز خان مسیحه داشت در سنه ۱۲۰۸ عالمگیری کتبات سراب خان
 سرافراز شده در سنه ۱۲۰۹ بمیر بودگی مقرر گردیده ماسه خدمت می کرد احکام
 حال معلوم نشد سر بلند خان بملیل نام دلد حسن ماسه منصب براری
 داشت در سنه ۱۲۰۸ جهاکری ماصافه ماصدی و کتبات سر بلند خان سر
 افرار شده در سنه ۱۲۰۸ بمنصب دوسراردانصد رسیده در سنه ۱۲۰۸ سر یک
 بغی سلطان خرم هرمت خورده در کن رفتند از ایشان جدا شدند
 بود از آن احوال او معلوم نشد سر بلند خان دواجرحمت الله در
 واسطه عهدش پنجاها بمنصب پست صدی و در سنه ۱۲۰۸ بمیر بودگی در سنه ۱۲۰۸
 کلدی از اختن شمشیر و سر حروب مرسته که در دیوان حاصل متفق
 مصدر نهابت بل او شده بود منصب براری و در سنه ۱۲۰۸ سی ام به
 این خطاب و در سنه ۱۲۰۸ بمحبت احد میگذا و سمرین سال بداری علی توکای
 سر بلند کرده بود در سنه ۱۲۰۸ عالمگیری بمنصب دوسراردان صدی سر
 از اختن بدکن تعیین گشته در سنه ۱۲۰۸ بمحبت حضور آمده در سنه ۱۲۰۸ بمحبت
 نام آورده در سنه ۱۲۰۸ بمحبت بدکن تعیین شده در سنه ۱۲۰۸ بمحبت و در سنه ۱۲۰۸

در ستم در سنج قلاع دکن سر یک تربت خان میر آتش بود و به
تقصیر در ستم معائب گشته در ستم سچا هم بدستور سابق بحال
گشته دوم سها در شاه برای تهنیت زمیدار حاکم خود تاخته بود و بعد
کارزار سها در آنجا گشته شد رسید قاسم پسرش مورد عتاب
گردید و سهراب خان مرزا شاری ولد مرزا رستم صفوی در اوایل
عهد جهانگیری منصوبه داشت خطاب خان سربا فراخته در
سهم دهم باضافه منصب مسامات اندوخته در ستم منصب
هراری رسیده و در ستم بغور شناوری با اکتفا در یای ستم تند و
تیز میرفت در را و آمده بسلف فارفت سهراب خان ولد ^{صفین} اصفهان
حور ستم در اوایل عهدش پنجاه منصب هراری و مالصدری و ماین
خطاب سربا فر از مرده خدمت می نمود در ستم در گذشت سهراب
خان نعمت الدوله حسام الدین خان سره اصفهان عیانت الدین
علی در عهدش پنجاه منصب مالصدری و مامور بود در ستم حد عالم
گیری منصب هراری و ماین خطاب سربا فر از مرده در ستم که ارباب
مالا نور بود بقلعه داری او دکرار تغیر سهرام خان مقرر گشته در ستم

و بقصداری معظم نکر آئینه منصب سه براری و در سه سی ام پیکاری
 و واقعه نگاری بحالوری و الار تبه کشته بود احکام حال او معلوم شد
 سر امر از خان عبداللہ ولد اعظم خان سر راعر کو کہ در عهد اکبری منصب
 براری سر بلند بود در سہ جہانگیری بمنصب ہزار ومانندی و خطاب
 سر امر از خان سر افراز شد در سہ ہمراہ در نصف کو تا ہی در جہانگیرا نا
 زبیدار او دہو در قلعہ کو الیہ مقید گردیدہ بود در سہ ہم خلاصی یافتہ
 در سہ بعد سلب خطاب بمنصب براری از حالت برادرہ در ان عمر خراف
 زندگانی خود خاموش کرد سر امر از خان جمعاً شرم صاحب ملک
 از امیران مامی ہیونی منصب داشت در سہ جہانگیری ماس خطاب و بہ
 منصب و براری سر امر از شدہ در سہ بحر سر یک بغی سلطان حورم کوید
 ہمراہ فوج ایشان لکر کرد کی عبداللہ خان بہادر کہ در ان ایام او ہم داخل
 ماعمان بود بعزم تصرف کجرات بمقابلہ صفی جان دیو الصوبہ بدکور
 آمدہ کارزار نمودہ بدست صفی خان دستگیر شدہ بود بعد طلب
 حضور و اثبات ۷ تقضی اش مفرد و معفو گردیدہ در سہ
 شاہجہان منصب جہانگیری سہ ہزار سوار سر برافراختہ و بکجرات

رحلت صاحب جهانگیری که اوزبکان سرفا و برداشت بودند می افتخت
 شهر کابل مامور بود در اوایل عمرش بهما منصوب هزار و پانصدی و در ۱۲^{ام} منصب
 دوهزاری سر برافراشته متعینه صوبه کابل گردیده و در ۱۳^{ام} از کابل تعین قندھار
 شده و راعاز ۱۴^{ام} به شنگام قلعه دار می باضافه پانصدی منصب دوهزار
 و پانصدی و بقلعه داری سرمدار قلاع ولایت بلخ مساهی گشته هم در ۱۵^{ام}
 هنگام قلعه داری سرمد لاسی تردد مردانه محوده بمنصب ۱۶^{ام} دوهزاری دوهزار
 و مائصد سوار رسیده در ۱۷^{ام} به تهمنداری هر دو مکس مقرر گشته در ۱۸^{ام} متعین
 مهم قندھار شده و در ۱۹^{ام} مکرنفوج داری هر دو مکس مقرر گشته ارتقیر مبارک خان
 ساری و در ۲۰^{ام} بجاست شهر کابل مقرر گشته بود و در ۲۱^{ام} احد عالم گیری بمنصب
 ۲۲^{ام} هزار و پانصدی نام بر آورده و راعاز ۲۳^{ام} دوم بقلعه داری ارک کابل از
 امفال معلحال مقرر گردیده و در ۲۴^{ام} بدکور بر خیم محمد هر سیرالد ما خلف
 خود گشته شد سعادت خان حو سحال سکن فافال در اخر عهد
 شاه بهما بمنصب شش صدی داشت و در ۲۵^{ام} احد عالم گیری بخطاب
 قلح خان و نفوج داری سمره خوشاب ارتقیر صحر جان و در ۲۶^{ام}
 بخطاب سعادت خان سر امر از گردیده در ۲۷^{ام} به ششم بمنصب دوهزاری
 و نفوج داری

احمد نگر مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد سراندر خان ^{لله} سحا
 پوری ^{لله} در ششمه منصب دویاری و ماموری و نفوجاری لکنو و سوار
 از تغالد در دمنخان و در ششمه نفوجاری جمون و در ششمه نفوجاری لاهور
 سر بلند گردیده در ششمه کور ماحوت رفت سراندر زمان محمد مرآت
 برادر کلان ناد کار سبک حلاق امانی سلطان عبدالرحمن دلد در محمد جا
 والی بلخ در ششمه شاهی از بلخ آمده منصب دویاری سرافراز شده بود در
 ششمه عالم گیری بحکاب سراندر خان سر بلند گردیده در ششمه در
 بنکاله در معارک عظیم تر در مانموزه احام حال او معلوم نشد سراندر
 سحا پوری در واسطه عبدالعالم گیری بمنصب و حکاب سراندر خان سرافراز
 شده در ششمه رهنمای فتح صدر آباد نموده در ششمه باخافه ماموری و دنیا
 صوبه برار سر بلند گشته بود احام حال او معلوم نشد سعادت خان در عهد
 منصب و با حکاب سرافراز شده در ششمه در دکن تر و مانموده بود دیگر
 او معلوم نشد سعادت خان سعادت اسد دلد طغفر خان بن رسحا
 گو که بمنصب و حکاب سعادت خان سر بلند بود در ششمه حمایتگری بعد فوت
 پدر منصب ماموری سرافراز شده در احمد متوسس کابل گردیده در ام

سلیم خان گاکر در عهد اکبری بمنصب براری و ماسطحاب سرافراخته
در ششم مصدری ترددی گردیده و در ششم در ابخار کجرات همراه رکاب بود
در ششم در حاکم ماداود و ولد سلیمان خان حاکم مگال در ایام نعتی
منعم خان ترددی شایسته نموده ماسطحاب در انصوبه مصدر رنگو حد متی
بود در ششم در جنگ ماسطحاب دره سده تلاکس بمال کرده طفر یافته
ایزده خدمت می نمود و احاط حال او معلوم نشد سلیم خان یو حال
در عهد اکبری بمنصب و ماسطحاب سرافراخته در ششم بمنصب سلطان
حشر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد بمسکری خان کولای در عهد
اکبری بمنصب و ماسطحاب عاشر برافراخته خدمت می نمود در ششم مصدر
نزد دس کشته بود دیگر احوال او معلوم نشد سعادت علی خان دس
در عهد اکبری بمنصب براری کافر از کشته ایزده متعین بنکال گردیده در
ششم در حاکم ماداود حد ارر مداران صوبه بهار مرداب بهار
ستجادل خان حلیه در عهد اکبری بمنصب و ماسطحاب سرافراخته
در ششم بمنصب سلطان حشر شده بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد
سراندار ماداود در عهد اکبری بمنصب و ماسطحاب سرافراخته در ششم کولوتال

عالم گری بمنصب دوی هزاری و محکاب سردار خان کسافر شده دهمین
سال بخدمت فوجداری پس کجرات ار اسفال دلدار خان برادر خورد
نام برآورده چون نگه داشتن کس کجرات که دارا شکوه بعد شکست دوم بعزم
آن رفته بود تردد نمایان کرده بود بمصوب دوی هزار و پانصدی سوار معمر شده
در ۲۴ کس کجرات طلب حضور شده بفوجداری هراچ مقرر گردیده در ۲۵
بفوجداری سورتیه از تفر قطب الدینخان امسار یافته در ۲۶ بمقام حکومت
انجام مصوب ۲۷ نزاری دوی هزار سوار از اخمد هزار و پانصد سوار دوی اسب
۲۸ اسب کسافر از کشته در ۲۹ فوجداری شاه آباد ضمیر فوجداری سورتیه مقرر
شده بود احکام کار او معلوم نشد سردار خان سردار ملک حمله
مصوب داشت در ۳۰ عالم گری محکاب استقام خان در ۳۱ خدمت لطارت
محل کسافر ار شده بود در ۳۲ بمنصب هزار و پانصدی و محکاب سردار خان
سر بلند گردیده در ۳۳ ار لطارت معزول گشته بدگر خدمات کسافر از
بود در ۳۴ رحمت حیات برست سردار خان دگر در اخر عهد
عالم گری بمنصب و بای محکاب سر بلند شده در ۳۵ متعین کابل بود
بحکم انبکه با غار مان وصلت نموده در ۳۶ ^{طلب} حضور گردیده در ۳۷ کرد

لودی باغی متعین گردیده در سکه و در سکه در دکن همراه اعظم خان و خوا
 ابوالحسن ترددات نموده بعد فتح قلعه قندار معین خاندوران شد
 بیالاکهاب رفته در سکه اردکن مهر وستان آمده در سکه تعین سید
 خاننمان ماریه بمهم حصار سکه مدله کشته بعد فتح قلعه دنامو
 از قلاع بنیدله مذکور بحراست قلعه مذکور و بجنایت سرکار دنامو
 در حال مرگ مابقی گردیده در سکه تخریب در سکه در سکه در سکه
 بوده در سکه بخدمت قور بیگی از تغیر صف شکن نام بر آورده در همین
 سال بضبط هر دو مکش از غزل عبداله و عبداله پسران سعید
 خان مقرر شده در سکه تعین قندار گردیده در سکه بنظم مالوه از تخریب
 دوران و باضافه هراری و در سکه بعد غزل بنظم مالوه در بجنایت سرکار
 دنامو و حواله کرده سر برافراخته در سکه سعید هم قندار گردیده در سکه
 در ناحیه قندار تردد همان نموده در سکه مکرر هم قندار کشته در سکه
 بنظم همها از بعد معلی نام بر آورده در اثنای راه در گذشت :
 سر دار خان دل دوست و لدا از خان حصار مر حوم در
 اخر عهدش ایضا محصل برار و پانصدی داشت در سکه

بخطاب کفایت خان نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد سر دارخان
در عهد اکبری بمنصب و یا سحر خطاب کسر برافراخته و بسبب خردی
ما عیان پیوسته بود در سنه از آنها جدا شده بدرگاه رسیده خدمت نمود
و دیگر احوال او معلوم نشد سر دارخان که ملک کابل را نوکران محمد حکم
برادر خرد حضرت اکبر بادشاه در سنه ۳۵۱ ام اکبری بعد فوت مرزا
ملکورد در حضور آمده بمنصب مصلحتی سرافراز شده در سنه ۳۵۹ خطاب
خان نام برآورده در سنه احد جهانگیری خطاب کسر دارخان و بمنصب کسر برای
و بنظم صوبه قندهار از تغیر شاه مکان کسر بلند گردیده در سنه ۳۵۳ درگذشت
سر دارخان حواجه ماد کار برادر عبداللہ خان سہارن پور صاحب در سنه ۳۵۶
بمنصب شش صدی و خطاب کسر دارخان سر برافراخته در سنه
بمنصب ہراوی و مانصدی نام برآورده در سنه در تعیناتی سلطان
خوہم در دکن تردد داشته نموده در سنه بتدریج بمنصب ۳۵۳ برگ
رسیده در سنه بیستم رخت عمرتہ کرد کسر دارخان دیگر بمنصب
و یا سحر خطاب سرافراز بود از خبر در کتاب شایعہ آمدہ در سنہ
ایشان ۳۵۳ ہجری سرافراز شد در سنہ ۳۵۲ بتیغہ قحمان

مهم قندار کردید مکام روانگی قندار در همین سال بحکاب خانام آورده
 آینه کمر است شهر کابل مقرر شده در ^{۳۱} رسته معزول گردیده در ^{۳۲} رسته بمنصب
 دویزاری و ماضی رسیده در ^{۳۳} رسته متعین سلیمان شکوه گردیده در ^{۳۴} رسته
 احد عالم گیری از سلیمان شکوه جدا شده در حیات عالم گیری آمده بمنصب
^{۳۵} رسته یزاری پانصد و هزار سوار و حکاب پدربغو جباری سر و لو سهر
 و در ^{۳۶} رسته کمر است شهر کابل و در ^{۳۷} رسته بغو جباری بهر پنج کسر بلند گردیده
 در سال رحلت کرد سعید خان محمد سعید ذوالاویل عمر عالم گیری
 بمنصب و قلعواری طغراباد کسر بلند بود در ^{۳۸} رسته حکاب خان بر نام خود
 و در ^{۳۹} رسته قلعواری اورک آباد مقرر گردیده خدمت می نمود دیگر احوال او
 معلوم نشد سعید خان دومین نور سعید خان سجاد طغرناک
 در اخر عمر عالم گیری بمنصب و حکاب خانزاده خان کسر بلند نشد در
^{۴۰} رسته بمنصب و هزار و ماضی و حکاب پدربغو جباری بهر پنج کسر بلند شد از
 انتقال حفیظ الدخان پسر خود و سعید الدخان پسر او از گردیده بود انجام
 او معلوم نشد سعید خان دیگر در اخر عمر عالم گیری بمنصب و حکاب
 دید و اتی کرناک کسر بلند شد بود در اخر عمر سعید الدخان پسر او از گردیده بود

پسرش زخم شمشیر کتف داشت و رجم سه بار روی چپ برداشته
 بود در ^۱درگاه ^۲نظم صوبه قندار ارتعصه در خان و در ^۳درگاه ^۴نظم
 ملتان علم مساببات برافراشته متعین مهم بلج و بدخشان گردیده بود
 در جنگ ماوریکان تلاشهای که منتهای تهور و حلاوت است
 نموده و ترددای بروی کار آورده بذات خود شمشیر بازده نه رجم بر
 داشته دو پسر خود را بکشتن داده بجای وی آن منصب
 همراهی هفت هزار سوار پسر اردو اسسه اسبه والا رتبه نزد
 در ^۱درگاه ^۲نظم صوبه بهار و در ^۳درگاه ^۴نظم کابل نام برآورده در ^۵درگاه ^۶درگاه
 ماحرت کبر ازت سعید خان عبداللہ سعید جان ساد طرف جنگ
 مذکور را و ایل عمدتاً ^۱سپه ^۲مصلحت داشت و در ^۳درگاه ^۴سپه همراه پدر در صوبه کابل
 خدمت می نمود و در ^۵درگاه ^۶سپه به تمانه داری بگسن مامان از عرارجت
 سکنه و در ^۱درگاه ^۲بقعداری قلات از یغری خان رادخان و هم در ^۳درگاه ^۴سکنه
 بقعداری ^۱منصب ^۲هماری چهار صد سوار در ^۳درگاه ^۴سبکام ساسب
 وجوداری همکار طرف در منصب هماری هزار سوار در ^۵درگاه ^۶سبک
 فوت در باضافه هماری بمنصب دو هزار کسر برافراشته متعین

افعال او معلوم شد سعید خان محمد سعید معتمد و له سخاوت و بی
ده کرسی همواره در سه اتهمگیری و در بکار آمدن محمد سعید و برادر کلا
خود بمنصب شش صدی سر بلند شده بود و آئینه خطاب بخانه
خود برآورده معین صوبه کابل گردیده خدمت می نمود در آخر عمر
در حاکم مادر محمد خان و الی بلخ که بنا بر تصرف کابل آمده بودند
تردات نمایان گردیده در سه خدمت به همراه لشکر خان ناظم کابل
در حاکم دوم با و الی بلخ مصدر تلاشهای نمایان شده بمصوب
هراری کسر برافراشته آئینه به تهمانه داری بر دو مسکن مقرر شد
در سه کجای وی تردد سالیانه در پیش او بمنصب چهارم هراری و در
سه چهارم بمنصب صوبه کابل از تعرش کرخان لوای مفاخرت بر
در سه در لاهور و در ملازمت بمنصب پنجم هراری حمزه امتیاز برافراشته
در سه کجایه فتح در حاکم باقر لکاش نمایان صافه هراری و محطار
سما در طرف حاکم در سه انیم لاهور و در سه انیم ملتان از تعرش کجای
در سه پنجاه سال کجایه تردد نمایان در شبیه راجه حکمت سکند با
موازشش با پادشاه و در سه ملر انیم صوبه لاهور که لطف الله خان
لکاش

اندوخته در ^{۲۹}رشته متعنه سه بار خان برای عهده زمیدار سها و در صوبه اوب
 گردیده در ^{۳۰}رشته سی ام در آن حدود تردد نام نموده در ^{۳۱}رشته بنظم صوبه بنگاله
 از اسفال وزیر خان مقرر شده در ^{۳۲}رشته بنظم صوبه بنگاله در شهر
 اول به همراه راجه مان سنگه کھوانه تلاشها کرده در ^{۳۳}رشته وارد بنظم
 صوبه بهار نام بر آورده در ^{۳۴}رشته باز بنظم ملتان مساوات اندوخته و منصب
 پیمبر اری رسید خدمت می نمود در ^{۳۵}رشته احد جهانگیری بنظم لاهور همراه
 اسرار بر افروخته بود انجام حال او معلوم نشد سعید خان لکھ در
^{۳۶}رشته اکبری منصب بهار و پانصدی و بحکاب خان سر اوری داشت
 در ^{۳۷}رشته صوبه او با سلطان سلیم کشیدار شد در ^{۳۸}رشته همراه اصف خان
 جعفر به افغانه کابل مصدر ترددات گشته تا ^{۳۹}رشته خدمت می نمود و در ^{۴۰}رشته
 او معلوم نشد سعید خان کراچی در ^{۴۱}رشته اکبری بحکاب و منصب
 و بحکاب خان سر بلند و همراه خان خانان عبدالرحیم سها در سها بود
 حکم نام مطهر حاکم زاده کجرات مصدر ترددات بود و در ^{۴۲}رشته
 او معلوم نشد سعید خان سدوری در ^{۴۳}رشته اکبری منصب
 و بحکاب خان سر بلند بود و متعین سلطان خسرو شده بود و در

در ۹۴۰ لغت‌داری اعظم نکر مقرر شده در ۹۴۱ طبع نموده در ۹۴۲ صرف
 کسر رای بر آورده بود همراه ش هزاره محمد اعظم در جنگ اکبر آباد بکار آمد
 سلطان خان در ۹۴۳ احمد اکبری بمنصب و خطاب حاج سر برافراشته
 اینده متعین لاهور بود در ۹۴۴ نیم بکونک مرزا محمد حکیم برادر خود
 حضرت معین کابل شده بود دیگر احوال او معلوم نشد سلطان خان
 چویشکی در احمد عالم گیری بمنصب و ماسی خطاب کسر برافراشته بود در
 جنگ اکبر آباد بمقام اعظم شاه مردانه بکار آمد سعد خان ولد یعقوب
 ملک بن ابراهیم ملک حلاق در احمد اکبری بمنصب و خطاب خان
 سر بلند شده در ۹۴۵ ترددی نموده در ۹۴۶ بمقام نظم‌مندان مرزا
 ابراهیم حسین باغی را که در پناه ملو خان رفته بود مد کار رار دستگیر نمود
 در ۹۴۷ متعین صوبه بهار بود در ۹۴۸ مالتایق ش هزاره دانیال که از زمان
 حردس مالتایق ایشان مقرر بود کسر برافراشته در ۹۴۹ کسر انجام
 مهام آکا پرداخته در ۹۵۰ در ۹۵۱ بطور کومندان در انصوبه مانده
 در ۹۵۲ لغت‌داری کسر کار سنبل مصاف صوبه دیلم و در ۹۵۳ بعلک
 سرکار حضور مصاف صوبه بهار و بمنصب کسر پاری مسامات
 اندوخته

کوشه نشین اختیار نموده بعد چندی بحال گشته در سده ۲ ماضیة بانفردی
و بنظم اکبر اباد مسامات اندوخته در سده سوم معزول گردیده در سده که قبل
از س با بر تقصیر از منصب معزول شد در سده نهم بود
لعناست منصب دوبراری حمزه اسرار برادر اخنه و در سده ۴ بنظم کشمیر
از شعر اسلام حاسامات اندوخته در سده ۱ مس کلان که طولش
راه کشش ماه و عرضش بعضی حاراد دو ماه و بعضی جارا که ماه است
فتح نموده در سده ۴ بنظم ملتان و بمنصب ۳ براری و در سده ۱۲ بنظم کشمیر
مقرر گردیده در سده ۴ اسعان صوبه کابل گشته در سده ۲۱ بنظم صوبه بهار
و آینه بنظم الہ اباد بمنصب ۳ براری لوای معاشرت برافراشته
و در سده ۲۰ در انجا زندگانی را جواب داد سیفخان سید نور الدین از سمرگان
دو الفهارصانہاد رنصرت جنگ مسند داشت در سده ۲۹ عالم گیری
مکتاب سیفخان سر بلند گشته در سده ۳۵ بمنصب ۴ برار و بانفردی آینه
بفوجداری ملوک کسر برافراشته در سده ۳۴ معزول گشته برودی داشت
سیفخان مسند الدوله سیفخان و مرالد مسند داشت در سده ۴۴
عالم گیری مکتاب سیفخان و به نیابت بنظم صوبه محاور برادر اخنه

در سرحدت بخت مکتان دولخواهی مای عصاب آمده بشفاعت نواب
 ممتازخان الزمان که شیره ملکه الو سکیم در حاله نکاح حاکم نوری بود بمبص
 حصار هزاری و بنظم صوبه بهار از تفرخان عالم دولدی معاشرت حاصل
 نموده در سه بنظم اله آواز تفر قلیج خا و در سه بنظم کرات از تفر سره دار خا
 و بمبص بهراری ذات و سوار و در سه بنظم اکبر آباد و در سه بنظم مکیا لانا
 برآورده در سه در اینجا فوت کرد کسختان ماریه در سه بنظم بهراری بمبص
 هزاری و مای خلیاب سر بلند و همراه دار اشکوه بکوماک ناظم قندار فته
 بود کسختان سیف الدین محمود معروف بعصر الدولدر سر حال
 مرحوم از اولاد امر خا کو از امیران امیر همور صاحبقران در امر عید
 جغتو بمبص بفتصد و در سه سی ام بدرد علی حور خانه سر بلند شده
 بهراری سلطان دار اشکوه بود بقصد شکست مهاره حسب سکه
 در حساب عالم گیری آمده بمبص بهار و مای صدی و مای خلیاب سر
 بر اراضه در کارزار اکبر آباد دار اشکوه و مای شاه شجاع در کور او فتن
 که فوج مای شاه رو بر یافته بود و مادل قوی سدره سده عالم ماریه گردیده
 شمشیرهای نمایان زده بمبص و هزاری نام برآورده در همین سال
 کور

در عهد اکبری بمنصب و مایه خطاب کسر برافراخته در سده ۳۷ بنابر تفسیر
 کشتان گوید که شش نامور شده بود دیگر احوال او معلوم نشد سیفخان
 علی اصغر ولد سید محمود خان باریه منصوب داشت در سده احمد نائیری بحکام
 سیفخان سربلند شده بجلدوی تردد در حاکم افواج بادشاهی با سلطان
 باغی که پیغمبره رخم برداشته بود بمنصب دویاری و در سده باخافه بانه صدی
 و بقصداری خصار مروره کسر برافراخته در سده هشتم در کارزار مارانا اودیو
 تردد مانموده در سده بمنصب سهزاری نامور شد در سده در دکن بانجمن رفت
 سیفخان سید عبداللہ باریه از سمران سلطان خورم منصب پیغمبره
 داشت در سده احمد نائیری در جلدوی رسانیدن خبر فتح اسماعیلیه الحانت
 و ساداران دکن و آوردن کلید قلعه احمد نگر سربلند شده در سده تردد
 نموده بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد سیفخان احمد نائیری
 محمد صلی دلر امانت خان برادر اصغیان جعفر منصوب داشت در سده
 احمد نائیری منصب پیغمبره و خطاب حاکم برنام خود و در سده بدیوان
 کجرات کسر از سده در سده بجلدوی مندم کرد اندین فوج سلطان خورم
 باغی بحکام سیفخان احمد نائیری و منصب سهزاری مساوات افزوده

متورانه خان سار شد سماحی خان فوراً سمی نام سر بر ابدال از او ال
 در رکاب همایونی آمده در سه احد اکبری منصب براری و بخلاب
 خان سر بر افرخته در سه مصدر ترددی شده بود احکام حالش معلوم
 سماحی خان و لد حله ملک در عهد اکبری منصب برار و پانصدی و بخلاب
 خان سر او از شده در سه متعین صوبه بهار بود از انجا معین ناطق بنکالان
 ناطق همراه امرا و عظام در سه فاف لان و کاملان ماضی تردد می نمود
 در سی ام متعین مهم دکن گردیده در سه در سه راجه بد کلر زمدار اردو
 تردد داشت بموده آمیزه و صوبه اوده معین گشته در سه حضور طلب
 شده تا سه خدمت می نمود در احوال او معلوم نشد سبیل خان علام
 همایونی در سه احد اکبری منصب براری و بخلاب خان سر بر افرخته بود
 سبقت خان برادر کلان رس جان کوک در سه احد اکبری منصب چهار
 و بخلاب سمی سر بر افرخته در سه نهم در ایلغار مده عبدالدهال اور
 باغی و در سه در ایلغار مده خاسرمان سبک ماضی تردد می نموده در سه احکام
 تسخیر قلع و سورت مکه ناری کرده رضی شده در سه در حاکم کجرات
 همراه رکاب بود و در سه راه حاکماری بر افرخت سمی تسخیر
 در عهد

حرف سین غیر منقو طه
سکندر خان ششمار نژاد سلاطین اورنگ از ولایت در رکاب
همایون آمده بود در سه احمد اکبری بمنصب سه بهاری و محطاب خانه
بر نام خود سر برافراخته در همان سال بجایزه تردد در جناب ماهمون
محطاب حال عالم و بنظم اکرمه نام برآورده اکثر ترددات مردان نموده
در سه چون راد بغی پیموده بود بسلب محطاب جان عالم سه یافته
تا سه در ممالک شرقیه اواره بود در سه انقصیرس مقرون بغفو
گردیده در سه رحلت کرد سکندر خان در اوایل عمرش بهمان
بمنصب بهاری و ماسی محطاب سر بلند بود در سه در گذشت دگر احوال
او معلوم نشد سکندر خان سکندره اورنگ در سه عالم گیر
از ولایت آمده بمنصب و محطاب خانه سر بلند شده در سه سی ام
بمحطاب معلی نامور گردیده بود همه احوال او در ذیل محطاب
معلی خان نوشته خواهد شد سلطان حسین خان حلاراز بنده
همالونی در سه اکبری بمنصب و ماسی محطاب سر بلند شده در سه
در کوه سواک تلاشهای مردان نموده بلکه بارها کرده

فوت کرد زین العابدین خان بخاری در پسماند عالم گیری بمنصب
 هزاره نو سرافراز شده در حاکم دوم بادر اشکوه در رکاب تردد
 نموده در سه و در سه همراه میراراجه جبب که در قفسه سوار سمرقند تردد
 گشته در سه بدکور بدیوانی خاندان در سه اعصدی گری بندرسورت
 از تغیر عنایت الدیجان و خطاب حکام بر آورده در سه نقل حیدری
 سولانور از اسفال سده انور خان سر بلند گردیده بود زین العابدین
 خان دیگر در اعراسه عالم گیری بمنصب و خطاب خان سر بلند
 شده بمهر خود حسب الحکم بامی نوشت دیگر احوال او معلوم نشد
 زمان خان لو حالی منصب داشت در سه عالم گیری خطاب خانی
 بزمام خود نامور شده بود دیگر احوال او معلوم نشد زین الدین خان
 در اعراسه عالم گیری بمنصب و خطاب خان سر بلند شده و بنام او فرما
 و الا نشان صدور می یافت دیگر احوال او معلوم نشد زین الدین خان
 در اعراسه عالم گیری بمنصب و خطاب خان سر بلند شده بود در سه
 در فتح قلعه قنوج احسن تردد داشت نموده بود در عهد محمد شاه
 بادشاه ترقی کرده بنک نام ارمی با بخمان رفت حرف

فوت کرد زبردست خان محمد صیانت ولد ذکریا خان افغان
منصب داشت در سده عالم گیری منصب هزار و خطاب زبردست
خان سرفراز شده در کارزارهای مالوا و کورات و دات نموده تعیین بکال
شده در سده در انجا بحوب صعب پیوسته زخمها برداشته در سوم
بفوجداری گوالار مقرر گردیده در سده تعیین میرا راجه حی سنده بدکن
کشته در سده در انجا ترد و نموده در سده بفوجداری هوشنگ آباد انضال
سرباز خان سرباورده بود احکام حالش معلوم نشد زبردست
خان سره سعید خاں بهادر طرف جنگ در او اسطعمر عالم گیری به
منصب و خطاب و فادار خان سربا فراضه در سده منصب
سربازاری و خطاب زبردست خان نام برآورده بسفارت سمش
سخان قلیخان و الی بلج رفته بعد مراجعت در سده تنظیم صوبه او
مقرر شده بود انجام احوال او معلوم نشد زبردست خان ولد ابراهیم خان
بن علیمردان خاں امک در اخر عمر عالم گیری منصب و خطاب زبردست
دست خاں سربا فراضه اینده تنظیم صوبه لاهور مقرر شد در سده
منصب چهار هزار و تنظیم صوبه امیر سربلند گردیده در عمر پادشاه

هفتصدی سوار از شده در سده دوم عالم گیری به کام تعصبات صوبه ششماک کباب
 حاجت برنام خود سرباز افشته در سده سوم متعین را و کرن شده در سده
 همراه مراراجه می کنند در دکن ترددی نموده در سده نقلی بدار می گذارند
 از قلاع مفتوحه دکن کسر از شده در سده متعین کابل گردیده در سده
 بکار آید زو را و رخاں در اوایل عهد صانگیری بمنصب و ذرا و اسل
 عهد کباب حاجت سرباز شده در سده بمنصب بزاری برار سوار سرباز گردیده
 بود دیگر احوال او معلوم نشد زیر دست خان در اوایل عهد صانگیری
 بمنصب ماسک کباب سرباز افشته در سده سیزدهم بمنصب هشتصدی
 و در سده بمنصب دو هزار و صدت میر نورنگ سرباز شده در سده
 در حکم با سلطان خورم باغی بکمال دلیری شهید شد زیر دست
 خان دیگر مصیبت داشت از ضرر در کباب شاه ساجا آمده در سده احد
 ایشان بمنصب برار و پانصدی و کباب ربر دست خان سرباز
 شده در سده معین صوبه دیلم بود در سده در سده در تعصبات
 صوبه بهار تردد نمود و بجلدوی آن در سده بمنصب دو هزار
 سوار و در سده انقبو بزاری بسو سال مسامات انداخته در سده در انجا

سر بلند شد در همان سال بنظم کابل بار دوم از بحر قزح خان مقرر گردیده در ۴۶
 حضور آمده فوت کرد در ۳۲ سالگی اگری منصب و ماتحتان
 سواران و در کابل مصدر ترددات بود دیگر احوال او معلوم نشد
 زاهد خان محمد زاهد ولد صادق خان بن محمد مریدی در امر عهد اگری
 منصب داشت در ۴۹ سالگی در کابل در ۳۶ سالگی منصب
 دویاری و کتخاب خان بنام خود کسر فرزند بود دیگر احوال او معلوم
 نشد زاهد خان ولد شجاع علی خان در اوایل عهد جهانگیری منصب
 داشت و در ۹ خدمت می نمود در ۱۲ منصب دویاری و در ۱۵
 باضافه پانصدی کسر فرزند شد در ۱۶ سالگی بعضی سلطان حورم گردید
 بود دیگر احوال او معلوم نشد زاهد خان که که بکلم صاحب منصب داشت
 در ۱۸ سالگی شایسته بفوج داری مسان دواب از تخر نورالدوله احو مقرر شد
 در ۲۱ سالگی کتخاب خان بنام خود منصب دویاری سر برافراشته بدکن تعین
 شد در ۲۵ حضور آمده و در ۲۴ منصب دویاری هزار سوار و خدمت
 مرادل سکی و در ۲۶ خدمت فوس سکی سوار از کشته در ۲۹ حالت
 نمود زاهد خان زاهد سگ ترکان در ۲۹ سالگی شایسته از بلخ آمده منصب

ابراهیم حسین بدست خود شمشیر نازده نصاب مردانه ترو و نموده در ۲۲
 دو و اولد رای سر حسن با دارا که راجه بغی میپوده بود و بعد حرب صعب
 از قلعه لوئدی بر آورده در ۲۳ راجه را محمد زرمسدار را مامون را مستمال
 نموده محصور آید و در ۲۴ بمنصب و علم براری و مانصردی نیکنام گردید
 در همان سال ما وجود مفتوح کرد و انیزدن افغانه یوسف زری بسبب
 خود رای راجه بر سر نرگمت فاحش خورده در ۲۵ در ۲۶ افغانه مهمند
 و عوریه که سید حامد بخاری حاکم دارپشاور را شهید گردانیده بودند
 ترو و نمایان نموده در ۲۷ نیز نظم کابل از خیر راجه نال سکه کجوانه
 مقرر گشته در ۲۸ در مدت هشت ماه ولایت سنوات و ماحور
 سخت او برکش مفتوح گردانیده بسیاری افغانه اخا را بقتل آورده
 بعد از آن طلب محصور شده در ۲۹ را حمای گویستان بحاب
 را السار سیه رس بر حاده اطماعت آورده در حضور حاضر گردانید
 در ۳۰ بمنصب چهارپهری و عطاء نغاره مسامات اندوخته در ۳۱
 و در ۳۲ در ۳۳ افغانه کابل ملا شاهی نمایان نموده هفت هزار افغان
 دستگیر کرده در ۳۴ در ۳۵ مدوا صافه پانصدی بمصطفی پشوری

سرافراز بوده نم خود حسب الحکم نور بر حال دیوان کابل نوشته بود و بعد رحلت
 آنحضرت از سر اعظم شده و مضافه بانضدی و بخشاری صوبه اوزناک آباد
 مقرر گشته بود دیگر احوال او معلوم شد رحسم داد خا در امر عهد عالم گیری منصب
 و خطاب حاج سرافراز شده آئینه بقصداری مدسور مقرر گردیده در سینه
 از انجا معرول گشته در سینه بقصداری لکله سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد
 رحیم الدین خان برادر غار الدین خان سهاور در امر عهد عالم گیری منصب عبه
 خطاب حاج سر بلند گشته در سینه منصب هزار و پانصدی مبالغات انداخته
 بود ربیع خان در امر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب حاج و بکو تو الی
 برانپور سرافراز شده بود دیگر احوال معلوم نشد رحیم الدخان در امر
 عهد عالم گیری بمنصب و خطاب حاج سر برافراخته بقصداری بنارس
 مقرر بود بعد رحلت آنحضرت در سینه سهاور شده بقصداری لکهنو
 نام بر آورده بود حرف رای نقطه دار

زین خان ولد حواجه مقصود پروی گوکه اکبر مادش در اوایل عهد
 ایشان بمنصب و خطاب حاج سر برافراخته خدمت می نمود در
 سینه در ایلغار دوم کجرات در رکاب بادشگاه در جناب نامزرا

سر از لوده خدمت می نمود در سه حلقه باضافه منصب و در سه بعد
 فوت پدر بمنصب هراره و القصدی و بنایت نظم حیدر آباد از طرف شاه
 زاده کام بخش و در سه بقوجاری کربا ملک از قیصر صلاح و در سه
 بمنصب و هراری و مار دویم بنایت نظم حیدر آباد از قیصر داد و جان می سر
 افرار شده در سه احدیاد و شاه و سادات و نظم کام بخش گشته شد
 رضا جوخان در واسطه عهد عالم گیری منصب و خطاب رضا جوخان و
 بخشگری و واقعه نگاری صوبه کابل سر بلند شده بود تا سه کار انجا بنوبه
 سر انجام می نمود بعد فوت امیر خان ناظم انجا سر بر اسی معلوم کابل مورد
 الطاف پادشاهی مانده در سه احدیاد و شاه پادشاه بقوجاری املک
 مقرر گردیده بود و مگر احوال او معلوم نشد رستم ملک خان هرگز از
 افرای رستم خان بهادر فروز جنات و در سه عالم گیری از ولایت آرد
 منصب و مای خطاب سر بلند شده بقوجاری مشکل گده از قیصر حیات
 مقرر گردیده در سه منصب هراری ذات و سوار مباحات اندوخته
 تا سه احدیاد و شاه خدمت می نمود و رحمت خان در آخر عهد عالم
 گیری بمنصب هراری و به خطاب و حاجت و خدمت از خدمات حضور

و تن بحشیگری سر بلند گردیده در ۴۴ در فتح قلعه را حلقه مصدر ترود گشته
بجلدوی آن عطای سر پیچ کران مها سر فلک سوده در همان سال
رحمت جیاب بر لب و فیض رسد و نیکو از بدکم نبود روح الدخا
و در روح الدخان میر حسن در امر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب
اعتقاد خاص فرزانده بود در ۴۵ بعد فوت پدر خطاب روح الدخان
سر بلند گردیده در عهد پادشاه محمد شاه فوت کرد و منست خان در اوایل
عهد عالم گیری بمنصب و خطاب خان سر برافراخته در ۴۶ مرد و نمایان
نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد و منست خان برادر صفر خان بنی
بمجاپوری در ۴۷ عالم گیری بمنصب پنجماری و همدان سال خطاب
بهادر خان سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب بهادر خان نوشته
رضی الدین خان شیخ رضی الدین پیشکار حاکم علیان بهادر در ۴۸
عالم گیری بجلد و ترد و ات سپاهگیری بمنصب صدی و آینه باضافه
منصب صدی و در ۴۹ خطاب خان سر بلند شده در ۵۰ سی ام فوت
کرد و خانم کور در جوهر شجاعت یکتا بوده است رستم دل خان
ولد جان سپار خان میر بهادر دل در ۵۱ عالم گیری بمنصب و با خطاب

احدیان از بعضی ملقب خان مباحات اندوخته در سه دهم محصلت دوزک
 و خدمت آخته بکلی و در سه بقصداری و دماوند و در سه بقصداری سها
 و بنور و در سه بستم بمیرک ما از بعضی شرف خان و در سه بدار و علی
 توخانه از اسماعیل و ارباب حال و لک مختار خان کلان و در سه به تن بخند
 و در سه سی ام بمیرک شکر از اسماعیل اشرف خان مذکور و مضافه بهاری
 بمنصب بهجاری چهار هزار سوار کسب فرار شده در سه در شیر حیدر آباد مهر
 ترددات عاقل گردیده در سه قلع را کوه مفتوح گردانیده در سه دخترش با
 سلطان محمد غلام مسوب گشته در بهمان سال میفرست و سیرتیم را
 باد خود سرد روح الدخان میر حسن و لک روح الدخان مذکور منصب داشت
 در سه عالم گیری خطاب خانه رادخان کسب فرار شده در سه اوله کلهر
 حسن تدبیر مفتوح گردانیده در سه به منصب هزار و ماضی و در سه
 با ماضی و ماضی و در سه منصب سب هزار و خدمت میرالتی از
 مختار خان میر قمر الدین و در سه بنظم صوبه طفرا آباد و در سه چیل و یک
 خدمت میر سمان و خطاب روح الدخان و بعد چندی بدار و علی
 دیوان خاص از اسماعیل سعادتحال و در سه منصب هزار و ماضی
 دین

بها در شاه باضافه صدی نام برآورده در سوره محمد شاه بادشاه فوت کرد :
رندوله خان بمجالوری عازی نام منصب داشت در سوره احمد عالم گیری منصب
چهارماری و خطاب رندوله خان کسر اوزار شده در سوره نهم در دکن تردد نمود
نموده در سوره درگذشت رندوله خان دیگر در اخر عمر عالم گیری منصب
هماری و خطاب رندوله خان کسر اوزار شده خدمت می نمود بعد رحلت آن
حضرت رفیق بادشاه هرا ده کام بخش کرد و در انجام حالش معلوم نشد بعد
اندر از خان بعد انداز ملک در سوره احمد عالم گیری منصب هماری و خطاب
خان بر نام خود کسر اوزار شده در سوره خطاب شجاعت خان نام برآورده
بود همه احوال او در دیل خطاب شجاعت خان نوشته خواهد شد
بعد انداز خان دیگر در اخر عمر عالم گیری منصب و خطاب خان
کسر اوزار شده در سوره بقول داری استار گده او دله در سوره بقول داری
اکبر اباد از تغیر عبداللہ خان والا ش ہی مقرر گشته بود دیگر احوال او معلوم
نشد روح اللہ خان ولد خلیل اللہ خان سردی در عمر شش سالگی منصب
پانصدی داشت در سوره احمد عالم گیری منصب هماری و در سوره سوم
خطاب خان بر نام خود کسر اوزار شده در سوره نهم باضافه پانصدی و بیست و شش

و بخطابت خاسته و ارشاد در شده سرکتاب بغی سلطان خورم گردید در شده
گشته شد دیگر احوال او معلوم نشد رحیم خان داماد غنبر حبیب پسر ادم خان
دکنه در سه سوم شش هجده از نظام الملک دنیا دار دکن جدا شده بعد از مدت
بمنصب و خطابت رعایت خان سربلند گردید در سه چهارم سراسر ای واک پین رفت
رعایت خان در سه سوم شش هجده بمنصب و خطابت رعایت خان سربلند
و به دیوان دکن مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد رعایت خان حلس ملک
از نوکران اصفی ابوالحسن در سه شش هجده بمنصب پانصدی سربلند افزوده در سه
بهر بود از تغیر میر خان و در شده به تهمان داری غور بنده و داری صحاک از تهمان نظام
خان مقرر شده در سه پنجم تهمان داری انجا بمنصب هزار دلی نام بر آورده در
سه در هم پنج و بدو حشاک اگر ملاکش و تر و مردان در سه ده سه و در سه بیست و نه
یادش بر آورده با بقندار رفته درین سال با خطابت مستر گردید به کسری اعیان
کابل مقرر گشته در سه سی ام به کسری کابل سمات اندوخته در سه عالم گری بخور
ری سوسان از تغیر خان محمد صالح مقرر شده در سه پنجم پدیوانی بنده صورت
مامور گشته در سه فوت کرد رعایت خان برادر محمد امین خان سادر میر سادای
در احمد عالم گری بمنصب نهمصدی و با خطابت سربلند افزوده بود در سه
بهادر

در سال ۱۲۰۰ بمجلس پیران و پانصدی رسید در سال ۱۲۰۱ به تهمانه داری حانزور
 مقرر شد در سال ۱۲۰۲ عالم گیری منصب سه پاری و عمر حمت علم
 و کحاب در سر بلند گردیده همراه معظم خان تعیین بنکاله شد
 در سال ۱۲۰۳ در بنکاله اندوختن ایستاده نموده بقصداری مامور
 نام بر آورده بود رسید خان محمد صالح کرمانی ارنگران علیمردان خان
 در سال ۱۲۰۴ به مجلس پانصدی و در سال ۱۲۰۵ به سوی سر بلند شد
 در سال ۱۲۰۶ عالم گیری بدیوانی اکبر آباد مقرر شد در سال ۱۲۰۷ به مجلس پانصدی
 رسید خان نام بر آورده در سال ۱۲۰۸ به سوی اودل رایت بهایات
 برافراشته در سال ۱۲۰۹ معزول گردیده بود رسید خان بدیع الزمان
 بهاب خانی منصب داشت در سال ۱۲۱۰ عالم گیری منصب پاری و
 کحاب رسید خان بدیوانی حاله شریف از تعریف خان
 سرافراز شد در سال ۱۲۱۱ در شغل دیوانی حاله فوت کرد رسید خان
 دندر در آخر عمر عالم گیری منصب شهری و ماسحاب سرافراشته
 خدمت می نمود در سال ۱۲۱۲ بهادر شاه باضافه صدی نام بر آورده دیگر
 احوال او معلوم نشد رحیم خان در او اسط عمر صانگیری منصب

سخت ادبش نموده زخمی شده و در سیزدهم نفوذ جاری اس روی آب اکبر آباد
نام برآورده در سیزدهم معین شده شجاع بدکن شده در سیزدهم در انجا با
پوریان محاربات کرده در سیزدهم معین خاندوران گردیده در سیزدهم در تفتان
او در فتح قلعه اولسه تردد داشته نموده و در سیزدهم بنظم بران پور
مقرر گردیده در سیزدهم منصب چهارماری و در سیزدهم نفوذ جاری
سرکار بحالده موجود بنظم بران پور مساوات اندوخته در سیزدهم بنظم صورت
ملکانه نام برآورده در سیزدهم در انجا میل کرد رشید خان رحمت مارا
در همتخان الهد مارولد افتخار حاکم در او وسط عهدت است منصب
عمید سر برافراشته در سیزدهم منصب براری به تهمانه داری حصر مضائق
بنگاله و در سیزدهم حکومت جمانگیر منصوب هزار دپانصدی و در سیزدهم
ما سحاب سر بلند شده در سیزدهم نیابت بدستور بنظم اودب اطر
ش شجاع مقرر گردیده بودند نموده بدستور حکومت جمانگیر مقرر مانده
در سیزدهم احد عالم گیری در حکومت جمانگیر نگارش نهاده محمد شجاع اودرا
در انجا بقدر رسانیده رسد خان الامام الدوله انصاری مصدق شد
در سیزدهم شجاع بعد فوت پدر باضافه منصب سر برافراشته
در سیزدهم

در ۱۲۸۰ بمبئی بهرام پانصدی رسید در ۱۲۸۱ به تهران داری خاندور
مقرر شده در ۱۲۸۲ به عالم گیری منصب سه بهاری و عمر خدمت علم
و کتّاب بدر سر بلند گردیده همراه معظم خاں تعین بنکاله شده
در ۱۲۸۳ و در ۱۲۸۴ در بنکاله نزد اب تاش لیست نموده بقوجاری مامور
نام بر آورده بود رسید خان محمد صالح کرمانی ارنگران علمبردار خان
در ۱۲۸۵ به بمبئی بمنصب پانصدی و در ۱۲۸۶ به سوگند بلند شده
در ۱۲۸۷ به عالم گیری بدیوانی اکبر آباد مقرر شده در ۱۲۸۸ به بمبئی بحکّاب
رسد خان نام بر آورده در ۱۲۸۹ به انبیطیم صوبه اودل رایت بمبئی
برافراشته در ۱۲۹۰ معزول گردیده بود رسید خان بدیع الزمان
سهاب خانی منصب داشت در ۱۲۹۱ به عالم گیری بمنصب بهاری و
بحکّاب رسد خان و بدیوانی حاکم شهره از تعز عساکر خاں
سرافراز شده در ۱۲۹۲ در مشغول دیوانی حاکم فوت کرد رسید خان
دگر در امر عهد عالم گیری بمنصب صدی و ماسک بحکّاب سرافراز شده
خدمت می نمود در ۱۲۹۳ بهادر شاه باضافه صدی نام بر آورده دیگر
احوال او معلوم نشد رحیم خان در او اسطه عمر و جاهای گیری بمنصب

سرافراز شده بود رحمت خان میر فیض الدین منجید داشت در سیم سوم
جما با صافه منصب سر برافراشته در سیم و در سیم در دکن ترددات مبرانه نموده
در حایره آن مایه خطاب نام بر آورده در سیم هنگام فوجداری سحا که با صافه با نصیری
مبصیب دویاری سر بلند گردیده و در بین سال فوت کرد رحمت خان حکیم
ضیا و الدین دکه حکیم قطعا برادر حکیم رگبا منجید داشت در سیم شایعانی به
مخاطب رحمت خان و در سیم منصب براری دو صد سوار سر برافراشته در سیم
برابر علی گرامیانه و در سیم بدو کجرات مقرر شده در سیم لم جلای
حسن خدمت در کار با بر دیوانی انجا با صافه با نصیری مسامات اندوخته
در سیم احد عالم گیری بدیوانی انجا بحال مانده در سیم سوم بخد مت مسوا
رکاب اسرار بافته و منصب دویاری نام بر آورده در سیم ششم زندگانی
را جواب داد رحمت خان پسر عماد الدین مدد حلقه سلطان و در عراق
در سیم ششم عالم گیری از ولایت آید بمبض برادر و با نصیری سرافراز شد
در سیم ششم خدمت مسوا از تعداد حاکمان و در سیم دهم مایه خطاب سر بلند
نمده و در سیم معزول گشته در سیم باز بخد مت مذکور مقرر شده بود
رحمت دیگر در اخر عمر عالم گیری بمبض و مایه خطاب سر برافراشته
خدمت

ناظم دکن گردیده بود رضویخان سید علی و سید جلال بخاری
در واسطه عهد شاهی^{۲۱} بمنصب پانصدی و در^{۲۲} بعد فوت پدر
بمنصب هزاری و در^{۲۳} بمنصب هزار و پانصدی و در^{۲۴} بداروغگی
بواجر خار و مروضه آلات و بمنصب دو هزاری در^{۲۵} بداروغگی
گناخانه از اسفال مرصالح خوشنویس و در^{۲۶} بمنصب دو هزار
و پانصدی و بایبیطاب و خدمت بحکمری کجرات ارتعده است
کام و در^{۲۷} کسی ام بحضرت عرض و مانع از تعارضات حاضر از
شده در^{۲۸} احد عالم گیری بداروغگی عرض مکرر مقرر گشته در^{۲۹}
دوم ترک منصب نموده در^{۳۰} پنجم مارکو گیری اختیار کرده در
سده^{۳۱} بمخدمت صدارت از بحر عابد خان مقرر شد در^{۳۲}
از سخنان بنحمان رفت و اس حال بلوچ در عهد اکبری بمنصب
و خطاب حاج سر برافراخته در^{۳۳} در کمرات خدمت می نمود و مکرر
احوال او معلوم نشد رحمت خان ولد فتح خان سید عالم ارطال
فلسا در واسطه عهد اکبری بمنصب سر برافراخته در^{۳۴}
تردد نموده در آخر عهد بمنصب هزار و پانصدی و خطاب خانی

بمصب سس براری و باین خطاب سر برافراخته در صفاک صدر ایا و غم
 برداشته بمنصب براری رسیده در ^{۳۳} در صفاک بدست کسایم گرفتار
 رفته در ^{۳۴} خلاص شده آمده بمنصب سابق کمال گردیده در ^{۳۵} بمنصب
 هفت براری و نیابت صوبه برار و در سر احد بهادر شاه بنظم انصوبه ار
 نعر عازالدین معافرت حاصل نموده بود و حمان خان در عهد اکبری به
 منصب و باین خطاب سر برافراخته در ^{۳۶} در ایلیخار منه عبدالله خان
 اوزنک باغی تردد نموده در ^{۳۷} به ^{۳۸} بحرین رفته در ^{۳۹} مرصعت
 کرده آمده در ^{۴۰} بحایت پرنه مهار خود رسیده در ^{۴۱} در عهد ایشان
 از بچان با بچان رفت رضویخان مر را برک رضوی مشهدی
 از نوکران حاضران کسایم معاشه شدند او در ^{۴۲} اکبری بمنصب
 دو براری ب خطاب رضویخان سر بلند شده در ^{۴۳} بدیوانی سرکار
 جوینور در ^{۴۴} به بحسری بنکالا مقرر گردیده در ^{۴۵} در عهد ایشان رحلت کرد
 رضویخان میر ابو صالح سید رضوی حوش مرزا ووسف خان رضوی
 مدینه دانست در ^{۴۶} سیزدهم جهانگیری بمنصب دو براری و باین خطاب
 سر اراز شده در ^{۴۷} ترددی نموده در ^{۴۸} دومین بچان متعین ارادت خان
 ناظم

شاهزاده عالم گیر در مهم خندارنده به کام رحمت بجاییت خلعت و محمد
مرصع و اسب با ساز طلا سات انداخته در ^{۳۳} درسته اتفاق قلع خان با نفیست
سوار و لکس نبرد از مانوده چون طور حاکم به ذکر کون شدن رسید
اس انداخته با اعدا پیوسته بنشینید ایدار کلوی اعدا را سیراب
گردانیده فتح نمایان یافت و محایره فرمان و نشان آنهارا بعد و غلبه ^{آورده}
محایره ان بمصب شش براری و خطاب بهادر فرود حاکم نام برآورده
در ^{۳۵} درسته محله دو هزار و پانصد سوار جو کس اسه داده در ^{۳۶} درسته متعین مهندکار
گردیده لاشها بقاریده قلوبت فتح نموده بمصب شش براری ذات
و سوار پشمار سوار دو اسبه اسبه رسیده در ^{۳۷} درسته سی ام نظم کامل از غیر
بهادر خان باقی ملک مقرر گشته در ^{۳۸} درسته معزول در ^{۳۹} درسته حاکم ایدار بود
تعداد اراشکوه بمقابله عالم گیر بادشاه هزاران دلاوری را با حاکم
بر اراضت رستم خان عبدالرحمن بجاوری در ^{۴۰} درسته عالم گیری بمصب
^{۴۱} درسته براری و خطاب ششزه حاکم و در ^{۴۲} درسته باضافه دو هزار و دویست خطاب
نام برآورده در ^{۴۳} درسته در تعداد عارالدین خان ترده نموده در ^{۴۴} درسته سی ام
فوت کرد رستم خان بجاوری ششزه نام در ^{۴۵} درسته سی ام عالم گیری

بمرد بر طبق التماس بکتاب رستم خان و در سال ۱۳۱۰ نیابت نظم کرامت سر بر
افراشته در سال ۱۳۱۰ از آن جدا گردیده بحضور آمده بمنصب پنجزاری و بقوچاری قنوج
نام برآورده رستم خان معروف خان علوم چرخس برادر زکریا خان نظام الملک
مرامان دکن در سال ۱۳۱۰ بمقام بمنصب پنجزاری و دایان خطاب سر بر افراشته در
سال ۱۳۱۰ رحلت بسبب عاکیه خود شده در سال ۱۳۱۰ از کسبل آمده بسبب مفدا
آنروی آب حرم خود در سال ۱۳۱۰ منسب رستم خان رانمات غالات
معاقب صحرا رسیده بنزدیک بدکن رفته در سال ۱۳۱۰ در کارزار با افواج حاکم
سیماور نرددی کرده همراه رکاب از دکن به هندوستان آمده بسبب رحلت
کشته در سال ۱۳۱۰ بحضور آمده باز جایگزین رفته در سال ۱۳۱۰ صل از کسبل بحضور فرستاده در
سال ۱۳۱۰ در مهم حاکم سنگه رسد در دهمی ترو و عثمان نموده در سال ۱۳۱۰ جایگزین دوستی
یافته در سال ۱۳۱۰ بحضور آمده رحلت جایگزین شد در سال ۱۳۱۰ فرمان طلب از حاکم روان
گرفته در سال ۱۳۱۰ همراه من ازاده مراد بخش تعیین مهم ولایت بلخ و بخارا
گشته کار را برآورده نامک و پنجم سال ما اوزبکان حرب های صعب
نموده لوای فتح برافراشته در سال ۱۳۱۰ رستم خان همراه پادشاه آمده عالم گیر در افغان
ترد و مانوده در سال ۱۳۱۰ در بلخ بحضور آمده بسبب رفته در سال ۱۳۱۰ متعین

شده در شش به کام فتح قلعو کاکلره نزد دست بسته نموده در شش به کام
 بقلعواری قندار دکن مقرر گشته در شش بنا بر اینکه در فن طبعه گری بدو
 داشت از کنار خندق قلعو بالورای حوالی مالدوار قلعو که سب درج
 عرصه بود ترس داده بود دیگر احوال او معلوم نشد رومی خان دیگر
 در اوایل عمر عالم گری بمنصب و بایستخواب کسر بلند و مصدر تردد بود
 دیگر احوال او معلوم نشد رستم خان ترکستانی ولد طبعه که از عمر سه
 سالگی هم بازی حضرت بود در سه احد اکبری بمنصب اینده بحساب
 خان و بمنصب دونهاری کسر افزوده در شش خدمت می نمود در شش ۱۲ و ۱۳
 بنسب خانزمان در رکاب تردد عوده در شش متعین کجرات شده در شش ۳
 لغایت حاکم رسهور نام بر آورده در شش در جنگ بابر از زاده های حقیقی
 راجه بکواند اکس کجوانه که بجهل با هم او کسر عرب و صعی گشته شد
 رستم خان حرب در عهد اکبری بمنصب و بحساب کسر برافراشته در شش ۴
 در جنگ بادرکنان تردد دست بسته نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد
 رستم خان یوسف ملک بدخشی در سرکار جهانگیری بمنصب ببلند
 بود و در تفرسی حاکم او تغیر شد در سرکار سلطان خرم مشکک گردید

گشته در ^{۱۹} نغین مهم بلج و بدخشان گردیده در آنجا تردیات نمایان نموده
 در ^{۲۰} سیم کائیزه تلاش با در مهم مذکور با صافه پانصدی بمبصب و دهراری
 پانصدی و قلعه داری کابل و ضبط باکس با مال با وجود ضبط ملکس بالا و در
 اخر ^{۲۱} با صافه پانصدی بمبصب ^{۲۲} نزاری دهراری سوار و الار ^{۲۳} گشته
 در ^{۲۴} سیم ^{۲۵} کام راجعت از بلج برقرار هرزه کوه با هفت سال روز سار ^{۲۶} جفا
 خزان با وجود کثرت برف و قلت اذوقه گذرانیده هم را بلا ^{۲۷} است
 در این سال فوت کرد ذوالفقار خان احمد ملک داماد و سرخان محمد
 طاهر در ^{۲۸} سیم ^{۲۹} عالم گیری بمبصب ^{۳۰} هاری و مایه خطاب و حر است
 قلع و رهناس ^{۳۱} کس ^{۳۲} افزار شده در ^{۳۳} سیم ^{۳۴} چهارم فوت کرد دیگر احوال او معلوم نشد
 حرف ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}
 رو بنجان عزیز نام از ولایت در رکاب همالونی آند و در آن عهد ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰}
 رومیان نامور بود در ^{۱۲۱} سیم ^{۱۲۲} احمد ^{۱۲۳} گیری بمبصب ^{۱۲۴} هاری و باستانی حضرت
 در ^{۱۲۵} بن دوق اندازی ^{۱۲۶} کس ^{۱۲۷} افزاری ^{۱۲۸} شده در ^{۱۲۹} سیم ^{۱۳۰} مرصد ^{۱۳۱} نرد دات گردیده
 در ^{۱۳۲} سیم ^{۱۳۳} بدوق ^{۱۳۴} حمله ^{۱۳۵} حرمین ^{۱۳۶} گشته ^{۱۳۷} رفته ^{۱۳۸} بود ^{۱۳۹} در ^{۱۴۰} عهد ^{۱۴۱} ایشان ^{۱۴۲} در ^{۱۴۳} گذشت
 رومی ^{۱۴۴} حان ^{۱۴۵} دیگر ^{۱۴۶} در ^{۱۴۷} او ^{۱۴۸} اسط ^{۱۴۹} عهد ^{۱۵۰} صائگری ^{۱۵۱} بمبصب ^{۱۵۲} و ^{۱۵۳} اسط ^{۱۵۴} خطاب ^{۱۵۵} کس
 کنده

صداسپ و چهارفیل بکار آمده بود باضافه هزار سوار علم مبارات بر فراشته
در آنکه قلعه صحیح که مشتمل بر هفت قلعه است بادگر قلاع و چندین بنا و کعبه
از ملک کبرناک است که در آنجا بود و مفتوح بنظم مردوس
مفتوح نموده و چهار زوج و یک پسر و دو دختر را بان کافر را که در آن قلع
پناه برده بود دستگیر آورده بجله وی آن منصب پیمهراری پیمهراری سوار
رسیده در آنکه عمر بخشی از انتفال بهرمند خان و بمنصب ششزاری
آمده بقو صلیبی بعلی ای مراتب و الانزلت نژاد در آنکه قلع دالنگر اسخر
نموده و دگر قلاع کشته در آنکه ضد بهادر شاه عمر بخشی بکری بحال مانده در آنکه احدی مولان
بوزارت رسید در آنکه احدی قسیر ضایع کشد و و الفقار خان پری قفا
ترکان منصب دانست در آنکه سوم شایع بجله وی تردد در کابل بمنصب
نهمدی و خطاب و و الفقار خان سر برافراشته در آنکه فرستاده سعیدخان
بهادر نزد علمردان خان حاکم قندار مبارد دعوت اختار کردن بزرگی درگاه
نهارفته در همین سال روپیه مکتوک قندار آورده بمنصب پیمهراری
پایه سوار کسر فرزند و در آنکه باضافه نهمدی بمنصب پیمهراری و مالصدی
و حالت غزنین و در آنکه از اصل و اضافه بمنصب دو پیمهراری کسر ملند

۵
شده متعین شد برادر سلطان محمود بقا قبیله شاه شجاع گشته در سده از پنج پیر
آمده در ابراب فوت کرد و الوعار خان بهادر و نیرنگ محمد اسماعیل نام
دلدار که فخر و پرستور در سده و بهم عالم گیری روز لازم منصب سده
باضافه سرور از سده در سده متعین کابل گردیده در سده بیستم بخلاب اعتقاد خان نام
برآورده در سده مارا صونان حوده پور در سمت ادبش مظفر گشته در سده کایزه
نیمه زمیاد حانده بمنصب دهراری و بکدرست حوریکه بسر بر آورفته در سده ام
مدار و علی دیوان خاص از نیرنگامکار خان مقرر شده در سده جلدوی فتح قلعه
را هر سده در شکر آوردن زنان و دختران و پسران که به شایع مرید که دران
امام ساهو پسر کلانش نه ساله بود و پسر دیگر خود تران بخلاب
دوالوعار خان بهادر بمنصب سده دهراری و در سده کایزه شکر قلعه مل
منصب حمد دهراری و اینده بخلاب نصر محک و در سده جلدوی خانی
فتح که به کام محامه صحیح با وجود مخالف نبودن مادرش ازاده کام بخش یاد و هزار
سوار از مقابل کینادر امان مرتبه که مالک سوار و پیاده آمده بودند پای آقامت
مستحقیم داشته طفویاب گردیده و درین معرکه چهار هزار بندو قحی در سده سوار
اعداد مقتول شده و چهار صد کس از پندای بادشاهی شهید گشته و چهار
صد

و در همین سال به بخشگری فوج متعینه سلطان داراشکوه که بنا بر عادت
 حاکم قندیار رخصت گشته بودند مقرر گردیده در ^{۱۳} سیه بحر اسب ارک
 لایپور مسافرت اندوخته در ^{۱۴} سیه با صافه پانصدی بمنصب دونهزاری
 بهشتی سوار حمزه امین را برافروخته متعین مهم حکمت سکه زمیاد ^{۱۵} سیه
 گردیده در ^{۱۶} سیه بفوجداری مندر مقرر گشته در ^{۱۷} سیه بحر گردیده در ^{۱۸} سیه
 بفوجداری و حاکم داری موحود و صاف صوبه بهار سر نفلک سده در
^{۱۹} سیه حران پرکنات خالصه بهار کصور آورده با صافه پانصدی بمنصب
 دونهزاری پانصدی دونهزار سوار نامور گشته به موحود رخصت شده در ^{۲۰} سیه
 بمنصب سیه نزاری سر برافروخته در ^{۲۱} سیه حران پرکنات خالصه بهار
 قالد آباد آورده رخصت حاکم خود گردیده در ^{۲۲} سیه ام بنظم بهار از تبر جفر
 خان کسر افرز گشته در ^{۲۳} سیه معول شده در ^{۲۴} سیه احمد عالم گیری انزو و احتصار
 نموده در ^{۲۵} سیه فوت کرد ذوالفقار خان محمد سلک میر آتش
 امام مادش بهر ادله عالم گیری مصدق داشت در ^{۲۶} سیه احمد عالم گیری با صافه
 بمنصب و کحاب ذوالفقار خان و ممدان سال بمنصب پنهان نزاری
 جلدوی ترویات نمایان که در کار راراکر آباد رضم برداشته بود در ^{۲۷} سیه

سرفراز و در سه احمد و در سه نهم مصدر ترددات شده بود و دیگر احوال
 او هیچ معلوم نشد و او پنجش خان در عهد عالم گیری منصب هزاری و خطاب
 حاکم داشت در سه احمد سادات شاه از دکن آمده با خافه مسیب کام دل برگرفته
 بود و دیگر احوال او معلوم نشد حرف ذال نقطه دار
 ذوالفقار خان محمد سک از ملاکان سلطنت خورم در سه هم جهانگیری
 بمنصب و صاحب سرفراز شده بود در سه متقرسی بر دست افغان
 سر بلند خاندانام سک سلطنت خورم در دکن کشته شد و دیگر احوال او
 معلوم نشد ذوالفقار خان حاکم ولد ذوالفقار و اما ملوک سپه سالار عباس
 اول بعد فعل در به بدگمانی شده در سه جهانگیری از ولایت بهمنده و
 آمده بمصب سرباز فاضله بعد در حالت جبریت همراه اصفی در کارزار
 با سلطنت کشته یا تردد نموده بمنصب در سه شاهیجهان اصفی
 به ملاکهای شده در سه ششم یا پنج خطاب نام بر آورده در سه ششم نفوذ
 مسان دواب از تخرید لطف علی سکری محمد ص بهار و پانصد
 سر بلند گردیده در سه معزول شده همراه شاه غنچه بقندار تعیین شدند
 بزودی برگشته آمده در سه بهار و علی توکان از تخرید خلیل الدخان و در
 بهمن

بود دیگر احوال او معلوم نشد درایت خان ملا ابوالعاسم دکنی در
 آخر عهد عالم گیری ملروپیه لومیه در اورنگ آباد داشت اول در
 سلاک دکنستان لازم شده بعد در سرجهیل و دو منصب دایم خطاب
 و بدبو داشت علاوه کام بخش سرافراشته بود دیگر احوال او معلوم نشد
 دلیر همت خان در آخر عهد عالم گیری منصب و مایم خطاب و بقلو
 داری سورت مقرر شده در ۹۴ در آنجا فوت کرد دیگر احوال او معلوم
 درگاه قلیخان آخر عهد عالم گیری بمنصب و مایم خطاب سر بلند
 در سر پنجاهم بقلو داری مل کوه مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد
 داود خان حاکم انک در اوایل عهد عالم گیری بمنصب و مایم خطاب
 سرافراشته بود در سنه فوت کرد دیگر احوال او معلوم نشد دلدار خان
 راه مهری زسدار بکالاه در عهدش بهجت بشرف اسلام شرف شده
 در آخر عهد بمنصب هزار و پانصدی سرافراخته در ۹۲ در دکن همراه مرزا
 حال ناطق سرار تردد نموده در سه احد عالم گیری در کار رار مالوادر رکاب
 رهبر ترددات کشته و بخطاب حاکم بر آورده در سر نهیم در دکن خدمت
 می نمود دولت خان دکنی در اوایل عهد عالم گیری بمنصب و بخطاب

مضاف صوبہ مذکور مفتوح گردانیده در سلسلہ بجلدوی خدمات پسندیده
 بمنصب پنجراری پنجرار سوار بکمر آرد و اسپیہ اسپیہ و بنظم صوبہ خاندان
 مغاخرت اندوخته و در تعین امر راجہ جسملہ کجھوانہ کہ برای بندوبست کل
 و کن رفتہ بود تہ و نامکار برودہ در سلسلہ ہم بنظم صوبہ برار و اضافہ دویہ ہزار سوار
 دو اسپیہ اسپیہ لوای مہات برافراختہ در سلسلہ بنظم خاندان یس دوم تفرشتہ
 در سلسلہ بنظم الہ آباد از تفرستہ مرخان نعم النبی برآورده در عدد ایشان رحلت کرد
 داد و خان یس سہالوری ولد حصر خان در سلسلہ عالم گیری بمنصب چہار ہزاری
 لوہر افراکز معلول و الوار خان بہادر نصر تنگ ماندہ بحایرہ تردد داشت
 شایستہ منصب شش ہزاری رسیدہ در سلسلہ احد فرخ سیر بادشاہ در کاناہار
 امیر الامرا حسن علی خان مارہ و زکون کشتہ شدہ خان مذکور در شجاعت
 مبرورہ بود و دلداد خان دلداد سنگ و لد سرفراز خان جعلا در عہد شہجہان
 منصب ہشتصدی داس در سلسلہ احد عالم گیری بمنصب دہانصدی
 و حکاب خان بہرام خود و بیوفجاری سرکار میں سر ملید شدہ و در ہشت
 سال در انجا فوت کرد و لد ارخان دلداد راجہ احد عالم گیری بمنصب
 دہانخطاب سرافراز شدہ تا سلسلہ دوم بہادر شاہ قلعہ دار قلعہ رحمت بخش

یزازی و خطاب دانشمند خان و در سده منصب دویزری و در سده بدو انفا
 منصب سده یزازی و بخدمت تن بخشگری و عنایت قلمندان مرصع و در
 سده میر بخشگری از تعز اعتقاد خانمر را بهمن مار والا رسه شده بود بعد
 شش ماه استعفا کرده در سده احد عالم گیری کوشه نشین گشته در سده دوم
 اختصار منصب چهار یزازی بنظم شاهجهان آباد انتقال مسا و تاجان خا
 سالت مقرر شده در سده پنجم معزول گردیده در سده هفتم باضافه یزازی بمنصب
 پنجری و در سده باضافه مار دوم بنظم شاهجهان آباد از تعز صفی خان
 سر برافراخته در سده دهم میر بخشگری از تعز محمد امین خان نام بر آورده
 در سده بمنصب پنجری دویزری سوار رسیده در سده فوت کرد
 داود خان شیخ داود خان قریب حصاری داراشکوه در سده که ام شاه
 جهان منصب و خطاب حاج نام خود کسر افزا شده در کارزار اکبر آباد
 داراشکوه حق سپاهی گیری او انموده بعد شکست اول ماسکر هم اسی او کرده
 از وجود او شده در سده احد عالم گیری بمنصب چهار یزازی سده هزار سوار
 و بنظم صوبه بهار کسر افزا کرده در میان سالن مستعین معظم خان ناطم
 بنگاله گشته در اینجا ترویات منالیه نموده در سده ولایت ملا لون

و مدتها بنظم دلی سرافراز بود در سه احمد شاه بختیاری بمنصب دویاری
 و بختاب دیندار خان و بوقصداری سان دواب سرافراشته درین ق
 ترددات نموده در سه فوت کرد دیندار خان عبید الواح نام و دلکسید
 مصطفی خان کسب بار بد بخانی در عهد جمائیری منصب داشت در سه
 احمد شاه بختیاری بوقصداری حصار و در سه بخلدوی تردد و جنگ در قندار با نازک
 بمنصب نزاری و بختاب دیندار خان کسب بار شد در سه بختیاری کابل
 مقرر گشته در سه در اینجا فوت کرد دیندار خان بنک محمد حوئی منصبی
 داشت در سه احمد عالم گیری پاشا قه پانصد بمنصب دویاری و ماین
 خطاب کسب بلند شده در کارا کبر اباز رخصی بر داشت در جنگ پاشا شجاع
 تردد نموده در سه سوم تعین مهم را و کرن کردیده در سه عوارصی نوسه
 ارتود لیر افعال مقرر گشته در سه هفتم بوقصداری د سال نور هفتر گردیده بود
 و انشمنده خان ملا سعید عسری ار ایران بعنوان سوداگری آید روزی
 چند در اردو بسر برده بعهد مراجعت بسورت رفته بود چون مراتب دانش
 و استعداد و بعضی حباب شایع را رسیده فرمان طلب او بنام متصدی
 انجا صدور یافت و من والیه مراجعت نموده در سه روز طار مت بمنصب
 براری

در پورکش بر قلعه سمله پنج نفر مسلح حواجه در سه سفته مهر اول
 میرا راجه حسده که خوانده در دکن کارهای نمایان ساخته و کسر کرد
 خود از سردار حادرا بعد کرد و در و ده سرکش گرفته در سه^{۱۱}
 بنظم ملتان از بغیر عابد جان مقرر گردیده در سه سانی دکن مامور
 گشته در سه بنظم حیدرآباد مال او سرشهای سخت نموده همیشه
 مصدر فتوحات عظیم کند بمنصب پجهراری سحرار سوار سه برار
 سوار دو اسپه سه اسپه بمبایات اندوخته در سه فوت کرد دلیر خا^{ساج}
 میرا کفندار معموری در سه سوم عالم گری بمنصب و در سه نهم خجای
 معمور خا امتیاز یافته در سه خطاب دلیر خا سوار شده مروی دلیر^ش
 دلیر خان عبدالرؤف سانه بهیابوری در سه سه ام عالم گیری بمنصب
 شش براری و خطاب دلیر خان کسرا از شده متعده عازالرحمان بهادر
 بود در سه حمل و پشت کایزه تردد و بمنصب هفت براری و
 و سوار کسرا برافراخته در سه^۹ نهم تنه قلعه و اکن کرا تله نموده
 تاسه احمد بهادر شاه خدمت می نمود و در عهد محمد شاه فوت کرد
 دیندار خان بخاری سید مهوده نام در عهد جهانگیری بمنصب دوازده

چهارم براری والارنبه کشته در ۳۳ در حکومت فوج داری برود و رحلت نمود
 سید دلیر خان و له نام منصب داشت در ۳۳ بهجت بجلدی تردد در
 حکم قدیار و مافر لکس منصب براری و خطاب دلیر خان افر از
 شده در آینه به سمانه داری لوشه مقرر گردیده در ۳۴ در چنگاب با افغانه
 کابل مردانه فدای کار و له نصبت کشد دلیر خان جلال نام برادر و در بهادر
 در پیله دلد در با خان در ۳۵ سوم بهجت بعد کشته شدن خان خمان لودی
 و در با خان پدرش دستگیر آمده بود و معصای عفو تقصیرش معاف شد
 در واسطه عهد بمنصب نهدی سر بر افغانه در ۳۶ بمنصب براری و خطاب
 دلیر خان افر از گردیده در ۳۵ بمنصب برار و پانصدی و در ۳۶ در جلوی
 تردد و در معبای هم قدیار بمنصب دو براری در ۳۱ بمنصب دو برار و پانصدی
 و در ۳۲ بهجت سلطان سلمان شکوه در حایزه فتح در جنگ باشد
 شجاع بمنصب ۳۳ براری نام بر آورده در ۳۴ احمد عالم گیری بمنصب پنج براری
 والارنبه کشته در جلوی تردد که در کابین عالم گیری در جنگ اجیر با سلطان
 دار شکوه رخم تیر بردست راست خورده بود و خطه مورد افزین کشد در
 بهجت معصای عظم خان عالم بکاله معصای ترددات شایسته شد و در ۳۵
 دیوار نش

مقرر گردیده داراب خان صلاح الدین ولد میرزا ابوسعید طهرانی منصب
 داشت در ۱۱^م عالمگیری بحکاب داراب خان و بدارو علی بند و محاند کسر
 بر او اخته در ۱۳^م بدارو علی دیوان خاص مقرر شده در ۱۴^م خلعت مامی پور
 مامی سلم روجه شاه نواز خان صفوی علاء فراس مامه بود داراب خان
 ولد محسار در عهد عالمگیری بمنصب ۳۳ هزاره و بایمحاب کسر بلند
 در ۲۲^م فوت کرد چون سارخ عطای حکاب مش رالیه مامه نشترود
 باید که در ۱۹^م داراب خان اعر نظم احمد آرد بدارو علی بومحاند مقرر شده
 بود خدا و اندازین تردد کدام است دلیر خان سید عبدالوهاب باریه برادر
 عرب خاصه داشت در ۱۳^م حاکمیری بایمحاب کسر فرار شده در ۱۵^م
 بمنصب هزاره در ۱۷^م بجلدی تردد در حاکم با احوال سلطان خورم با
 در کرات بمنصب ۲۰ هزاره و در ۱۸^م کسر بلند گردیده بود در ۱۹^م احمد
 جهانگام نفر آوردن ار حرم بهند و ستان چون معاش کرات بود در کنار
 آب نر برادر است نموده بمنصب حصار هزاره ۳۳ هزاره سوار و الا منزلت
 کشته در ۱۸^م قتل شد که در عهد جهانگیری سوداگری ار سدر سلو جریه
 آورده بود بحضور ارسال داشته در ۱۹^م سویم بجایزه تلاش تردد و کن بمنصب

و شمار نمود که صدستان و فیلان جنگی و اسبانی مازی و براق و سلج
 بیرون از اندازه حب ب بدست او نمای دولت درآمدند در سنه ۱۳ بخند آمد
 در سنه ۱۵ بمنصب پنهجاری کسر افرار شد متعین دکن پس بدر کردید در سنه
 هرگاه و کسان اخراج شد جنگ عالم می کردند متهوران نزدگاه آنها ماحه
 طومار کشته در سنه ۱۶ به کجاری فلک شریک معی سلطان حورم شد در
 سنه ۱۷ بقتل آمد و قصه اش اینست که خان کور در سنه ۱۸ همراه پدر خود شریک
 بنجی سلطان حورم شده بود و بعد از آنکه بدر کس در سنه ۱۹ سلطان حورم
 جدا گشته بمعرفت مهاجران شاهزاده پرویز را دید سلطان حورم دار
 خان را قید نموده و پس از خندی هنگام صرف خود بر محالک بنکاله نامور
 کرده خود ماله ایا دادند و بعد جنگ از دست پادشاهزاده پرویز شکست
 خورده در راه محالک بنکاله مصوب دکن رفتند خان مومی ایله حسب الحکم
 پادشاه بدست شاهزاده پرویز در بنکاله بقتل رسید و ارباب خان
 داراب برادر مختار خاشر محمد الدین از کوملیان دکن در سنه ۲۰ عالم گیری بجای
 خاشر برافراخته قلعه دارا محمد نکر بود در سنه ۲۱ دوم معول شده در سنه ۲۲ چهارم و در
 سنه ۲۳ بدستور دگر بنیاد خلع یافته در سنه ۲۴ نهم بدستور غلی و اولان ارتعیر فیصل النفا

دیانت خان فساد سک در اوایل عهد عالم گیری بمنصب بخلاب
دیانت خان کسر برافراخته در شش خدمت بنویان رکاب انتقال دست
خان حکیم ضیاوالدین مقرر شده در کسبه مغزول گردیده در کسبه بعد فوت صوفی
چون نیاب وزارت ناس خان واریافت مهربان شاهزاده محمد معظم
حواله اش شد و حکیم شد که بر کاعده های وزارت مرمیگرده باشد و در کسبه^{۱۶}
رجلت نمود موسی الیه منجم هم بود دیانت خان ولد امامان مرحوم
در احوال عالم گیری بمنصب و بخلاب دیانت خان کسر برافراخته در کسبه^{۳۳}
بدیوان دکن ارتعز موسوکان مرر امعور در کسبه بدیوان مرسوم انتقال
امانخان میر حسین برادر خود در کسبه بمنصب دویاری کسر از گردیده تاکنه
احد بهادر شاه خدمت می نمود در کسبه فوت کرد داراب خان دویلمین
پور خانانان عبدالرحیم در عهد اکبر مسی داشت در کسبه احد جانگیر به سال
خلعت که همراه بدر در دکن بود بمبانات اندوخته و در کسبه سم جانگیری بفوج
غازی پور بمنصب دویاری و در کسبه بمنصب دویاری و بخلاب خان کسر از
شده در کسبه بهر اولی ش بهوار خان برادر کلان خود در دکن به تنه عمر مسی خیل
مصدر تر و گردیده یعنی درین معرکه دکنسان انقدر کشته افتاده بودند که حساب

بآنکه هر سالی رسیداری در دل شب دم بر بسته باد و صد نفر از آن
راه گذشته هنگام بنجیر بحر رسیده که نمای فتح بلند اواره
ساختند و بعد گشته شدن چند کسی آبرو گرفته بود یکجرات تعین شده همراه او
بحضور آمده بدکن در آنکه بحضور آمده خدمت عرض کرد که بر آنرا فاضله از خرد در کباب
من اینجا آمده در آنکه ایست بمنصب دوم برار پانصدی و تعلواری احمد نکر
سرافرازند در آنکه سوم در آنجا طلعت نموده دایم آن حکیم حملا گاشته در
عهد جهانگیری منصب داشت در آنکه ایست بمنصب پانصدی و دیوان
ممنار الرما و در آنکه دیوانه لاهور از تغیر میر عبد الکرم و در آنکه پنجم نفوذ داری دایم
دیوانه سرکار سمرند از تغیرای کاس و کس و بعد در ریاست خود برزیانت در
همین سال بقطاب دایم آن و در آنکه بیستم بمنصب براری و در آنکه یازدهم
بدیوانه فوج سعیه قندار همراه شاهزاده محمد شجاع بهادر و در آنکه دوازدهم بدیوانه
روغلی داغ و در آنکه بدیوانه دکن از تغیرا افضل در آنکه در شغل دیوانه
انجا باضافه پانصدی و بمنصب برار پانصدی و در آنکه هنگام دیوانه
آنجا بمنصب دویزدی سر برافراشته در آنکه معزول گردیده در آنکه معزول گردید
بود در آنکه سوم عالم گیری ترک منصب نموده در آنکه ایست با خرت سر رفت

در آنکه محله وی فتح کشنوار بمصب چهارپای مسرطنه گشته در آن
بعد رفت آنکه حاکم لشکر کشنوار عسافت شصت کرده از مسوره
کشمر سمت جنوب واقع است دلاورخان از کوپل بر محال تقسیم
نموده اسبان سوار در کل بازگردانیده پیاده بر فرزان که برانند با کافران
منزل بمنزل جنگ کنان با برکوب که یکی از حکامای غنیم بود ستاننده کافران
راه فرار پیش گرفتند بهادران کوه دشوار ساری مردی بهمت پیموده تا در
فرورسیدند و بر لب آب مذکور آنش قتال اشتعال یافت و امه حاکم
اران کافران بقتل آمد راجه بیدست دل منده از پل گدشته در سمرکوب
که بران طرف آب واقع است توقف کردند و بر سر بل ماسد دیگر در جنگ
ماند حال پسرش مالای آب رفته بشناوری و دلیری ازان درمای و خان
گدشته مانده افغان جنگ صعب پیوست کفار پل را شکسته بطور راه فرار
پیش گرفتند و دلاورخان در سمرکوب اقامت گرفت ارباب مذکور تا در
جنگ که اعتقاد قوی این کفار است دو تیر انداز مسافت بوده باشند
و در کنار آب کوهی است مرتفع عبور ازان آب بدشواری میسر را چهار
وده روز در سمرکوب مای بهمت افشوده سعی در گذشتن آب

متعین بادشاه براده محمد اعظم شاه در سده احمد سها در شاه بعنايت
مبايی گردیده دیگر احوال او هیچ معلوم نشد خدا يار خان در سده عالم گيری بمقتضی
و بايخطاب سربلند بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد حرفه
وال غیر منقو طه

فوجدار در سده احمد اکبری بمقتضی و بخطاب خان سربلند
سند دهم خدمت می نمود در کار راری شدید خیلان را پیش برده کا
های نمایان می کرد دیگر احوال او معلوم نشد و این خان در سده احمد اکبری بمقتضی
و بايخطاب سربلند دهم خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد
دلاور خان کاکر در عهد اکبری بمقتضی و بخطاب ابراهيم خان سربلند شده
در سده پنجم کار راری که در کشمیر و دوده بود و مصدر ترددات گردیده
در سده احمد جهانگیری بايخطاب و بمقتضی برار و پانصدی و چهل و می
تردد نمایان که در جنگ با سلطان خسرو باخی از و در محافظت
قلعه هور و قوچ آمده بود بمقتضی دو هزاری در سده دوم بعنايت
جائید در حوینور و در سده نهم با صاف پانصدی بمقتضی از سده ایندین متعین
گردیده در سده از دکن آمده بمقتضی کشمیر از تغیر احمد بیگجان نام برآورده
در سده ۱۴

باضافه پانصدی و در سه چهلیم بمیرجستگی احدیان از تغیر مرید خا و در
بخدمت سوارکاب و در سه منصب دویزاری و صوبه داری در ار
تغیر عکر خا و در سه بفرج داری و قلعداری قندار دکن از تغیر عکر خان
در سه بخدمت خان ما از اسفال روح الدخا میر حسن و در سه پنجاهم
بمنصب سه هزاری سرافراز شده در سه احد بهادر شاه باو شده چون در زمان
اعظم شاه رستمانه در جنگ با بهادر شاه زخمهای مبارز داشته بودند
از آنکه بهوش آمد و ساجی با کتیر اعظم شاه را دریافت نموده بجنبه های خیمها
را گنجه قالب تهی کرد خیر اندیش خان عرف صادق خان در او اسط
عهد عالم گیری بمنصب و خطاب خیر اندیش خان سرافراشته در سه ام
به نیابت میر آتشی مقرر شده بود دگر احوال او معلوم نشد خیر اندیش
خان کنبه میر بی در آخر عهد عالم گیری بمنصب نهصدی و خطاب خیر
اندیش خان و بفرج داری اما او در سه بفرج داری دایم و صمیمی و سرافراز
گردیده در سه در شده سر سال بندیکه که بغی نموده بود و تردوی کرده در عهد
نیک نام رف در فنون عملداری و آبادی محالات یکانه افاق و موفق
بود و حوحم خان در عهد عالم گیری بمنصب هزاری و خطاب خان سر بلند

از آنجا بعرم بنگاه آمده بمنصب نهندی و باین خطاب سر بلند شده در
 سده در مهم قندار مردانه حال سار شد ^{تخت} خواجیه خان برادر زاده کیاد
 اعلان در امر عهد عالم گیری بمنصب و ماسحاب سر برافراشته و در سده
 در جنگ بدست داکسان اسیر رفته در سده ^{۲۱} احوال خلاص بمنصب برار
 و بانندی سادات اندوخته تا کنه احد مهابد شاه خدمت می نمود خدمت
 گذار خان اسلام قلی یک جدید الاسلام از قوم بنذیل در عهد شاه مجاهد
 بشرف اسلام مشرف شده و بمنصب بانندی نام بر آورده در سده
 ب خطاب حاکم خان سرافراز شده و در سده ^{۲۶} دهم عالم گیری خطاب خدمت
 گذار خان سر بلند گشته در سده ^{۲۳} بقلعاری حوصه لور وطن راهوران مقرر شد
 در سده فوت کرد خدمت گذار خان دیگر در سده ^{۳۲} عالم گیری بمنصب ب خطاب
 سر بلند بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد خیریت خان برادر یاقوت خان
 در واسطه عهد عالم گیری بمنصب و ب خطاب خیریت خان سر بلند شد تا
 سده خدمت می نمود و غالب که حبشه دکنی باشد دیگر احوال او معلوم
 نشد خدا بنده خان ولد امیر الامرا شایسته خان در واسطه عهد عالم گیری بمنصب
 ب خطاب خان سر برافراشته در سده ^{۳۶} بمنصب هزاری و بفوج جاری سراج و آینه

و در سال پنجم جنگی میان اعدای خود و در سال ششم کایزه ترددات در مهمان
 و بدخشان منصب چهار هزار و سیصد و در سال هفتم بقصد جاری نمود
 و در سال هشتم بار دوم به تن بخشیگری و در سال نهم بخشیگری از تخریب و خرابی و در
 سال دهم بنظم صوبه داران و در سال یازدهم منصب پیمواری و الایه گردیده با
 دیگر بندگان بجا است صوبه کابل روانه شده در سال دوازدهم محصور آمده در سال
 برای زمره در سر مکرغین گشته بحسن تدبیر و در سر مکرغین نموده
 در سال پانزدهم محصور آمده و در سال شانزدهم بنظم صوبه مذکور نام برآورده در جنگ
 اکبر آباد همراه بادشاهان و در سال هجدهم بمقابله بادشاهان ده عالم گیر تردد
 سپاهیان دروغ نموده در سال نوزدهم عالم گیری بمنصب شش هزار و چهار
 هزار و در سال بیستم مسلم لاهور و الایه گشته عارضه بدن از لاهور دار الحلقه
 آمده در سال بیست و یک خلیل الدخا ولد روح الدخا میر حسن در سال
 عالم گیری بمنصب پیمواری بخجانب خلیل الدخا سر امر از شده بود در عهد
 محمد شاه بادشاه بقلعه جاری کانکره معرکشته در اینجا فوت کرد و خواجه
 ولد از بک خواجه در سال بیست و دو بمقام پسر پسر محمد خان و الی بلخ بشارت
 آمده بود چون از حسن وجود حضرت بهره وافر برداشته رفته بود در سال

همه احوال او در ذیل خطاب حیاتحان بقلم آمد خدمت پرستان رضا
 بهادر ارحاصه صلال عهد صانگیری در سال ایشان در رکاب سلطان
 خورم خدمت می نمود از خرد خدمت میرپور که و هم خدمت میر آتش که بر
 شده در سال در کارزار با حاجنخان لودیه با فنی ترکهاراب حاصل رسیده اند
 بکار آمد خلیل الدخان ولد میربران نعمت الهی بروی در عهد صانگیری
 میسر داشت و همراه اصفیانی و سلطان بولاقی در جنگ با سلطان
 مشهور با فنی ترددی نموده در سال دوم شاهی خطاب حیاتحان خدمت
 میرپور که سر برافراشته در سال پنجم بمنصب برادر پانصدی و در سال بعد از آن
 توخانه کسر افراننده همراه شاه شجاع بدکن رفته در سال هفتم در اینجا تردد نمود
 محصور آمده در سال در رکاب والد در دکن کار رازی کرده در سال هجدهم
 ملاکشیهای مشهورانه در سال عادیخانه با صافیه پانصدی و در سال بیست و یکم
 فرادان و با صافیه پانصدی سوار نام بر آورده در سال هجدهم فوسن یکی
 و آخته مکی مقرر شده و با صافیه پانصدی مامور گردیده تا پنج سال مارا لاهور
 و صرف شش لک روپیه در اتمام خود سار نموده در سال همراه شاه بنزاده
 داراشکوه بکوکت ناظم قندار رفته در سال حضور آمده و در سال بمنصب

دیگر ولد همت خان بن اسلام خان ضیاء الدین حسین خان
 در ۲۴ سالگی بفرستادند و در ۲۵ سالگی بخدمت پدر منصوب و در ۲۶ سالگی بخدمت
 خان و بدار و علی بندهای جلوسه فرار شد و طهارت بردی فوت کرد
 خانه راد خان میر حسن نام ولد روح الله خان بن خلیل الله خان میر مرزا
 منصوب داشت در ۲۷ سالگی بخدمت خان راد خان کسر بلند شد
 در ۲۸ سالگی بخدمت روح الله خان مامور گردیده بود همه احوال او در ذیل خطاب
 روح الله خان بقلم خواهد آمد خان راد خان پسر دیگر سعید خان سعاد و طاهر خان
 بمنصب و این خطاب کسر از بود در ۲۹ سالگی بخدمت خان راد خان پسر
 افراشته خدمت می نمود همه احوال او در ذیل خطاب سعید خان بقلم خواهد
 آمد میر خان زاد خان میر عبدالکریم ولد امیر خان بن میر ابوالقاسم نمکین
 در ۳۰ سالگی بخدمت خان بخت یافته در ۳۱ سالگی بخدمت خان و در
 ۳۲ سالگی بخدمت امیر خان نام بر آورده بود احوال او در ذیل خطاب
 امیر خان بقلم آمد خدمت پرست خان بنیره در مار خان ملا عنایت الله
 در عهد جهانگیری بمنصب و بخدمت پرست خان سرافراز شد
 خدمت می نمود در ۳۳ سالگی بخدمت امیر خان بخت یافته بود

داشت در ^{۱۳} سالگی بجلودی حسن خدمت در تدریس بدست آوردن
 قلعه نندار که بدو بخش نزد علم و ادب خاخر ستاده بود و با خطاب نام
 برآورده در همین سال بجایزه تزد و در کار باقر لیاکس باضافه
 ماضی منصب و در ^{۱۴} سالگی باضافه ماضی و تهمانه داری عربین
 سرافراز شده بتزودی تعزیر گردیده در ^{۱۵} سالگی بعود جزای دامن کوه کانکر
 و چون از تعزیراج حکمت سکه و سرانداخت و در ^{۱۶} سالگی بقلعداری ملات
 و نیز راج حکمت سکه و در همین سال بقلعداری زمین داور و نیز پردلخان
 سرافراز گردیده در ^{۱۷} سالگی نهم بستم در مضاف بلخ بمقابل اوزبکان بنده
 خود شمشیر بازده رستمانه جانتار شد خاخر او خاخر را بهمن یار ولد
 اصفخان طهر ^{۱۸} در ^{۱۹} سالگی بهمن بختاب خان را دختان و در ^{۲۰} سالگی بختاب
 اعتقاد خاخر سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب اعتقاد خاخر
 بقلم آمد خان را دختان حمید الدین ولد میرزا ابوسعید طهر ^{۲۱} در
 احد عالم گیری بختاب خان را دختان و اینده بقلعداری کابل سر
 برافراشته در ^{۲۲} سالگی نعر شده و در ^{۲۳} سالگی خطاب حمید الدین خاخر سر بلند
 بود همه احوال او در ذیل خطاب حمید الدین خاخر نوشته شد خان را دختان

خان کسر برافراشته در عهد محمد شاه بمنصب پیمبراری رسیده و صاحب
 حل و عقد سلطنت گردیده فوت کرد خدمت خان خواجہ سرا
 در ۱۲۸۰ شمسی بمنصب پانصد و سی و پنج بیت بخطاب خدمت
 سر بلند بود در عهدش همگام بمنصب برار و پانصدی رسیده زندگانی
 را جواب داد خدمت خان خواجہ سرا بمنصب و کھاب خدمت
 خان سر بلند بود در ۱۲۸۰ شمسی عالم گیری برای خدمت اعلیٰ حضرت نامور
 گردیده در ۱۲۸۰ شمسی بداروغگی عرالص و در ۱۲۸۰ شمسی با وجود داروغگی مذکور
 بنظارت محل از افعال دربار حاضر شد در ۱۲۸۰ شمسی از نظارت
 معزول گردیده در ۱۲۸۰ شمسی بار دوم بنظارت نام بر آورده در ۱۲۸۰ شمسی بتولیت
 روضه اعلیٰ حضرت کسر از کشته در عهد مہادرشہ بادشاہ در اینجا
 رست عمرته کرد این مرد موفق بود خانہ زاد خان امان الدہ ولد مہا
 بتخان رمانہ مک در ۱۲۸۰ شمسی حنائگیری کھاب خانہ زاد خان و در سنہ
 احدش همگام بکھاب خانیزمان کسر از کشته بود ہمہ احوال او در
 ذیل کھاب خانیزمان نوشته شد خانہ زاد خان شیخ عمر نام ولد
 سعید خان بہادر طو حاک در اوایل عهدش همگام بمنصب پانصدی

ی داشت در سینه ابنزادلی آوردن سینه متعصب دین مایه
 بود و مگر احوال او معلوم نشد خدمتکار خان اسلام علی
 سنانام ولد حکمران راجه چهارکند لو بدله بعد مقتول شدن در
 خود در سینه ششم پنجاه و ستیز آورده بشرف اسلام شرف شده و با
 اسلام علی موسوم گشته بعد تربیت بمنصب پانصدی کسر اقرار کردید
 در ۲۶ بجلاب خدمتکار خان نامور گردیده در سینه دهم عالم گیری بجلاب
 خدمت گدار خان نام بر آورده بود هم احوال او در ذیل خطاب خدمت
 خان نوشته خواهد شد خدمتکار خان قلع داری کو الیاد در سینه ۱۶ انقلد
 در سینه عالم گیری بجلاب خدمتکار خان قلع داری کو الیاد در سینه ۱۶ انقلد
 ۲۱ در خلافت شاه جهان آمدن و نوار حاکم در عهد شاه جهان بمنصب
 پانصدی کسر اقرار بود و انقدر اعتبار داشت که در عهد عالم گیری پروا نگ
 موتراشی بادشاه زاده محمد معظم را در ایام مقید بودن ایشان بمبا
 تمام دایره در سینه ۳۹ بمنصب هزار و پانصدی مسلمات اندوخته در سینه ۴۵
 فوت کرد خدمتکار خان حواجه سر اغریام محل حکانه محمد خان منصوب
 داشت در سینه ۴۹ عالم گیری بمنصب ششصدی و بجلاب خدمت

دوم عالمگیری با ضافه پانصدی و بخطاب ارسلان خان کسر برافراخته در سنه
 هفتم بخطاب خنجر خان سر بلند گردیده در سنه امتعین کابل کشته ظاهر در سنه
 چهارم بقلعداری ارک کابل و در سنه بفوجداری هردو سکس ارتقا فرمود
 مهاجران نام برآورده خنجر حواجه کمال منصبه داشت در سنه عالمگیری
 با بخطاب کسر برافراخته در سنه خدمت می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد
 خواص خان روم نام خواص از بندگان اکبری در اوایل عهد جهانیگری
 بمنصب و در سنه بخطاب خواص خان و بمنصب هری و بفوجداری
 سرکار قیوم که امرار شده در سنه فوت کرد خواص خان بیسته رخل
 خدمتکاران جهانیگر ماو شاه در سنه ایشان بمنصب و با بخطاب در
 سنه بتجولیداری افیون حاصه کسر برافراخته در سنه ششم شاه جهان بخطاب
 دولتیان نامور گردیده بود همه احوال او در ذیل خطاب دولتیان بقلع
 او خواص خان دکنه در عهد شاه جهان بخطاب بختار خان و بمنصب و هری
 سر بلند بود در سنه احد عالمگیری با بخطاب و بقلعداری چار کرده امتداز
 یافته در سنه کاله در عهد ایشان با بختان رفت خدمتکار خان در اوایل عهد
 جهانیگری بمنصب و در سنه بخطاب خدمتکار خان و بخدمت نورک

جماگیری بمنصب دوسر و پانصد کاز ماسحاب سرافراز شد و بقلعه
خاک مقرر گردید و در سه دوم شاهی فوت کرد خنجر خان مرد افغان
در سه احد شاهی بمنصب هزاری سر بلند شد و متعین منابجان گردید
در سه متعین ارادخان کشته در سه سوم فوت کرد خنجر خان مرزا محمد خوش
قلیجی نادر اوایل عهد شاهی بمنصب داشت در سه بمنصب هزاری و بیانی
خطاب بقلعه داری رسد اور و در سه افغوجداری دامی کوه کانکره سرافراز شد
در سه متعین مهم بلخ و بدخشان گردید و در سه بیستم در انجا تردد نموده و در
سه کایزه تردد در مهم قندار باضافه پانصدی ساتات اندوخته در سه او عالم گری
بمنصب سابق بحال مانده از فوجداری بهیچ خوشاب که در بنام او مقرر
بود معزول گردید به تبقیه مقدان دامن کوه کانکره معین کشته در سه فوجداری
بعکاز تغییر باقر خان مقرر شد در سه چهارم معزول گردید در سه ششم که داخل کوپان
کابل بود حضور طلب کشته به تمان داری معظم نگر و حکومت که برابری
آب مصلاب ست مقرر گردید و در سه در معظم نگر در گذشت خنجر خان
ملک حمله و لشکر خا در ملک و رافر عهد شاهی بمنصب هزاری سرافراز
گردید و مکرر در تعصبات باو دشمنان را بقتل رساند و در سه سی ام بدکن رفته بود و در

دوران کسری محمود و در خان

نموده باز بدکن دستوری حاصل کرده در ناحیه لاهور بر دست علام خود
 کشته شد خانم کور در نظم و نسق صو بجات و مهارت قلعه کشائی
 و فنون سرداری یکانه افاق بود از اموال او بعد حصه پسرانش بموجب
 وصیت نامه اش شصت لک روپیه داخل خزانه پادشاه گردیده خان
 دوران خواجه صابر در واسطه عهد شاهجهان بمنصب هزاری و در سنه بیست و دو
 از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی و در سنه ۲۳ بمنصب هزاری دوهزار
 سوار و بحکاب نصرت خاشاک افزوده در سنه ۲۶ معین مهم قندهار
 گردیده بود در سنه احد عالم گیری بمنصب پیکاری و حکاب حاندوران
 و در سنه دوم بنظم صوبه اودب کسر بلند کشته بملت انجا واقعی نموده در
 سنه دهم در انجا رخت حیات بملت خنجر خان برادر عبداله خایر نور
 جنگ در سنه چهارم جهانگیری بمنصب هزاری و پانصد حکاب کسر بلند شد
 خدمت می نمود و ملکا احوال او معلوم نشد خنجر خان محمد صالح پسر خوانده خواج
 ملک مررای صفوی منصبه داشت در سنه جهانگیری بحکاب خنجر خان
 سر برافراخته در سنه ۲ بحکاب سپه دار خانا مور گردیده بود و هم احوال او در
 ذیل حکاب سپه دار خا تقلم خواهد آمد خنجر خان ترکان در اخر عهد

قتل نموده خصوصاً در فتح قلعه بالکورشایت ترددات کرده دیوار قلعه
را برابنده مارا حبسند و در آنجا در قلعه درآمده و دینار کس را
قتل کرده قلعه مفتوح گردانیده و در سنه ۸۳۵ هجری در قلعه
او و در دستگیر آوردن ابراهیم عادلخان از آن قلعه و فتح قلعه کلمه و
حصار آن قلعه او سه و محصل مکمل رسد اگر گوید و آن بکتاب
نصرت حکم و بمصوب شش هزاری و مابین عنایت که حضرت او را
فرمودند که مادرین عنایات که نسبت بشما ظهور یافت بر شما منته
نداریم ملک نصرت شمس در و در سعی و ترددات نمایان خود از آن
گرفته اند علم مفاخرت برافراشته در آن سه همراه شاه شجاع مقابل
شده صفی داری ایران مصوب کابل معین گردیده در سنه ۸۳۵ هجری
از آنجا باز متعین کابل شده و بعد تنه برار حاکم کابل متعین بمالوا
رفته در سنه ۸۳۵ هجری در کابل رفته در سنه ۸۳۵ هجری در کابل
ماقت در سنه ۸۳۵ هجری در کابل از تغییر بادش هزاره عالم گیر و منصب هفت
هزار و هفت هزار سوار برآورد و اسب و اسب و اسب و اسب و اسب و اسب
روپیه و الا منزلت گشته در سنه ۸۳۵ هجری حضور شده در کابل
نموده

با تبحر و آهسته آهسته دولت آباد تردد و تلاشهای نمایان
 داده بمقتضای پیمایشی پیمایار سوار و خطاب خاندوران صره مشایر
 فروخته در مهات دکن کارهای دسب بسته کرده در سده روزیکه سجا
 ریان در دایره افواج خود مهابهان سپه سالار را نقطه دار گرفته زد
 خورد می نمودند و آن سپه سالار اصلا خولشتن داری را کافر نمود
 شهوانه چاقش میکرد و اچوتان ایشان آنچه حق مقام است ادا
 نموده تمشیر بازده در میدان زخمی افتادند و حاکم کور همچو برق و باد بگو
 رسیده از هر چهار طرف اعدا را زده و رانده مهابهان را از آن تملکه
 بر آورده بعد فوت مهابهان بنظم ماس کما که عداوت ارض
 مملکت و کن باشند مقرر شده در سده بار بنظم مالوا کمال گشته با وجود
 بنظم انجابه تنه چهار سکه باغی گردیده در تعاقب او در دکن رسید
 در سده نهم کایزه دستگیر آوردن را فی ماریخ و الاله راجه جنهار سکه
 بنده و پسران و دختران و زنان او بخطاب بهادر و نوار کش خلعت
 خاص ما حار و زرد و زری کسر برافراخته در راحت ملک عاد و الخیه
 او بکانه کاران نموده در سده و ر سحاه محل حراب کرده و دو هزار کس

نوب نگذاشت و تا یک سال کارزارهای شدیدی نمود و خود را
دربالای قلعه تماشای رقص میکرد از سواران مقرر در کار و دلیران
عرصه کارزار بود شجاعت را با سرداری جمع داشت خاندوران
بهادر بصیرت جنگ حواصا و حواصا حصارهای در اوایل عهد
بمنصب و در او اسطو عهد خطاب نصر خان کسر بلند شده در شه
عطای علم نام برآورده در شاه شریک بغی سلطان خورم گردیده
در بستم بر عایت و آبادی عبدالعزیز و در جنگ که از سلطان
خورم جدا شدند و در گاه جهانگیری رفته بود موسی الیه از زفاقت
این محمودی را پسندیده نظام امکنه پوسته روزگار می گذرانید
سه سال بعد الحای تمام تفصیرش مقرون بجو کشته و بمنصب
سه هزار و دو سوار سادات اندوخته بابر تیره حاکمان لودی باغی شهنشاه
گردیده در شه کلبه وی ترددات در فتح قلعه قندار دکن که بعد از دو روز
چهار پنج ماه مفتوح نموده بود و عطای ماهی و مراتب که در دکن است
تمام دارد و بمنصب چهار هزار و لوای مفاخرت بر او راخته در
پنج بیستم مالوا از بغیر معتقد شد و در شه ششم بنام بعد

خانسر بلند شده بود در سده ۲۲ فوت کرد خداوند شاهد دیگر دکنه در حمام
شاهجهان بمنصب و باین خطاب کسر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم
خاندوران شاه مک و لدا ابراهیم مک در عهد اکبری بمنصب و باین خطاب
حاجرانام خود کسر برافروخته در سده ۲۹ بنظم صوبه قندهار که درین سال سر امرامطر
صحب صفو حواله اولگا دولت نموده مقرر گردیده در سده ۳۳ بمنصب پنجاه
رسیده در سده دوم جباگیری خطاب خاندوران و بنظم کابل مقرر شده در سده
ششم مغول گردیده در سده نهم بار دوم بنظم کابل از انتقال قلعج خاشام برآورده
بحیره شده احداثضاری سر کرده افغانه بمنصب شش هزار رسیده
و در سده بعد رسیدن حضور بنظم مشهاجره امتیاز برافروخته بعوض محل
فوج دوهزار سوار خوش اسب عراقی و ترکی مورد افرین گشته در سده
بسیع قوی استعفاء منصب نموده و پیرکته حوب بمقدح
تنخواه یافته در سده بعد از آن در سال در لاهور رحلت کرد اموال او جمله چهار
لک روپیه از نقد و جنس برآمده بود معاف شد جوانمرد و صاحب
برداشت بود مار سگهای ساری کشید در زمان اکبر شمشیرهای
نمایان در سده بعد جباگیری قلعج قندهار را در برابر افواج داری ایران

اواز نواح قندار منصب پنجداری سحرار سوار دو اسبه سه اسبه و بنظم
 اله آباد و در سهدهم بنظم کجرات از تعربها سحرار اسبه سحرار فرزند شده
 در سهده بنظم دکن از تعربادش هرا ده محمد معظم و باضافه هرا ری بکتابت خانها
 بهادر و به اجازت ماهی مراتب از پیش خود و در سهده بکلیدی تنبه سحرار
 سحرار دکن کتاب نطفه جنگ کوکل تا کسی منصب سحرار
 هفت سحرار سوار دو اسبه سه اسبه و انعام یک کمر و دام نام برآورده در سهده
 بهستم طلب حضور بقصر تصرف بهال بادشا بضمط خانهای معانست
 در سحرار یک بقصر تقصیر سالیات اندوخته در سهده سحرار دوم بنظم دکن از
 تعربادش هرا ده مذکور لوای مفاخرت برافراشته در سهده برای سحرار
 دام جاس از نفران صوبه اگر آباد با تالیقی سحرار هرا ده بیدار بخت تعیین
 شده در سهده ام را حارام عقر اصل رسانده در سهده و چهارم
 بنظم لاهور از تعربادش هرا ده محمد معظم مقرر گشته در سهده طلب حضور
 شده در سهده از پنجاه با نهمان مثل امیری بود عیالیت و جامع شجاعت
 و احسان کارای دست بسته از و بر آورده که نو کار و در کار است خداوند فرما
 مشدی کارامای حاکم برادر در سهده اکبری منصب سحرار و پانصدی و
 خانی

پنجاهم کوچ رامت با جمیع نظم صوبه اکبر آباد مقرر گشته در سنه در کشمیر طلب
 حضور گردیده در سنه بعد رسیدن حضور در لاهور فوت کرد خانم کور
 اگر ششمه های خانم زده و کارهای دست بسته کرده بود خانم خان ابو حاتم
 ولد اصفهان طهرانی در عهد جدائی گیری بمنصب و بکتابت شایسته
 خان و در سنه ششمین بکتاب خانم خانم کور افزوده در سنه احد عالم گیری
 بکتاب امیرالاعرا مامور گردیده بود همه احوال او در ذیل بکتاب امیرالاعرا
 نوشته خواهد شد خانم بهادر طف بک کوکلتاش ملک حسین
 نام ولد میر ابو المعالی حافی در ایام پادشاهان دکنی عالم گیر پادشاه و آثار نبیعت
 او سر بر میزد در سنه ششمین بکتاب فرزندت بمنصب مفتقدی و در سنه
 مضافه دو صدی سرافراز شده بود در سنه احد عالم گیری بمنصب بزرگ
 و بکتاب بهادر خان و بعد چند روز بجایزه ترددات شایسته در جنگ بالوا
 و اکبر آباد در ضعیف شدن در آن موکده و با مضافه هزار و یکصد و سی تعاقب ماروا
 دارا شکوه بمنصب پیکاری چهار سو هزار از انجمله هزار سوار و اسب که اسب
 و در جلد وی تردد در جنگ پادشاه به شجاع لغت خاص با
 نادری و در سنه جایزه جفاکش در تعاقب بار دوم دارا شکوه و دستگیر نمودن

انداخته در سینه سوم سعاقب خان بکن و از دکن تا بند کل گنبد بایلیخاری کا
 بکانه رفته در سه چهارم کابزه و رستادن سر حاکمان و ترددات درین کارزار
 بخطاب کسد خان بکن والا رنبد گشته همراه اصف خان مسخر ولایت مامان
 کباب بکن گردیده در سه پنجم بحضور آمده بمنصب پجھاری پجھار سوار
 از انجمله سه هزار سوار و اسپه سه اسپه نام برآورده در سه ششم همراه شجاع
 متعین دکن گشته در سه هفتم در کارزار با افواج حاکم سیما پور ترددات
 نمایان نموده حضور آمده در سه هشتم بمنصب پجھاری پجھار سوار و
 سه اسپه جزء امتیاز برافروخته تعیین مهم و ششیر مرصع و بانجام کتب روپیه
 نقد سر نفلیک سوده بادیگر بنیاد بنی خراج حاکم سیما پور رفته در سه قلمه مراد
 در مار و اسون و کاسه سس گردیده بشولاپور پس از ترددات بسیار و قتال
 و جدال بشمار مفتوح گردانید در سه دهم بحضور آمده بکوالیار حصت شده
 در سه حضور آمده باز بکوالیار رفته در سه چهاردهم با صافه نزاری ذات
 نام برآورده در سه جلدر وی بنیه حالت کسد زمبیدار دهمی بمنصب
 نزاری ذات و سوار دو اسپه سه اسپه علم مباحات برافراشته همراه
 داراشکوه بکوک نام قندار روانه شده در شانزدهم بحضور آ

و لکه رادر بن یاد از مسدود بوندی از معال سید مظفر خان باریه کشیده
 او سرسما که مکرر بایندای ماوش هی و خاکم کور میمان آمده از روی نفی الامر
 یاد کار زورگار است سید خانبهان سید مظفر نام از سادات باریه تمسور
 در اداسط عمده جهانگیری منصوب داشت در رسیده در دکن خدمت می نمود
 رور در جنگ یاد کهسان چهار زخم برداشته در معرکه افتاد و سید جمال
 سید ماسد برادر اسلحار آمد در رسیده در معرکه سلطان حورم باغی بود
 مالوفا سلطنت جهانگیری مالشان زفاقت نموده در ان ایام خلایق
 خان بنام خود یافته در رسیده سلطان حورم از فوج بادشاهی در اله آباد شکست
 خورده براه مهار و بنگاله قصد دکن نمودند درین اوقات مراد بخش مولد سید
 مظفر خان در صامهادر راه همراه محل در ریتا کس گذار شدند و ایما و فتی که
 سلطانی خورم از تنهها مراجعت کرده در ماسک بر ماسک رسیده بودند ملحق
 شدند از خبر در رکاب سیهیانی آمده در رسیده از بیعت خلعت و خنجر
 شمشیر مرصع و هشتاد هزار روپیه نقد و عصب چهار هزاری نام بر آورده متعین
 مهم چهار سکه بنده که گردیده در رسیده دوم کایزه تردد که در جنگ ما خانبهان
 لود باغی بر کنار اب حیل زخم دار شده بود با ضافه هزار سوار بهما

سر او بحضور فرستاده در کسبه^۲ در حکم با علی از حاکم رادای بنکاله و دیگر
 زمینداران سنا با وجود ظهور امارت شکست فتح یافته در همان سال در نجافوت کرد
 خان کما شمس لار پسر محمد نام دکن دولتی نمود پس بن عمر خا عم راده دلا در خان که او در
 عهد بابر پادشاه خطاب خان کما داشت در کسبه^۲ حنائیری منصب سر براری
 و خطاب صلابتی و بعد چندی خطاب خان کما در کسبه سوم بمصنوب پنهانی
 سرافراز شده مکرر با صلاح امور برهم خورده دکن تعیین گشته مارا دل کا زاناس خیمه مرا
 جعت نموده در کسبه و از دهم چون همراه مسلحان حورم در دکن مصدر دولتی می شد بود
 باضافه براری و در کسبه بغایت دستار بسته و در کسبه مذکور بنظم صوبه عثمان کسر برافراشته
 در کسبه بحضور آمده در کسبه نمود و بنظم کجرات از اسماعال اعظم خان گو که مقرر شد در کسبه
 بنیستم تا بایق من همراه پرویز بدکن رفته در کسبه بمنصب هفت براری و بخان
 شمس لار نام برآورده در دکن بود و در حلت آن حضرت ملک ماوش همی زاید
 دنیا داران دکن فروخته و امثال احکام بنشایق معاهد دینیه و در کسبه از بنظم ملو
 بحضور آمده چون از تقصیرات خود حائف میگذازید در کسبه دوم و اکبر آباد نصف
 راده بنی پیوده بسوی دکن اداره شده و باز بنده ستان آمده در کسبه در تدبیر ملو
 سسده محصور مردانگی و دلاوری تمام که مافوق آن نمی باشد بر دست مادی و سنگ

خوشنجر خان سرافراز شده دیگر احوال او معلوم نشد خوشنجر خان
 ابراهیم حسین ملازم شاهزاده پرویز در حایزه آوردن حرکت
 سلطان خورم باغی از افواج پادشاهی در سده حبانگیری بمقصد
 و باین خطاب سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد در عهد
 اکبری بمنصب و بحکاب خانی سر برافراخته در سده متعین مالوا
 در سده چون مظفر خان ناظم بنکاله در بازخواست مطالعه سیاحه ابرو کرد
 در سده راه بغی پیموده در سده ۲۹ بعد سده او تقصیر او معدوم معفو گردیده بود
 خانبهتان حسین قلینخان ولد ولساک قزلباش بر سر برام خان بهادر بود در سده
 پنجم اکبری بمنصب و در سده بحکاب خان و بنظم امیر از تاجران اشرف الدین
 حسین سر برافراخته در آن سال طلع جوده پور وطن را متوران مفتوح کردند
 در سده بنظم لاهور از تاجران مشهور بنجان کلان مام بر آورده در سده بجای آورده بجای
 دستگیر آوردن مرزا مسعود حسین دلدیزا ابراهیم حسین کورکان بحکاب خانبهتان
 و بمنصب پنجرای والایه در سده ستم بنکاله از اسفالت منعم خانات انداخته در سده
 در خنک باداود ولد سلیمان کرانه حاکم بنکاله که بعد فوت منعم خان نقض عهد نموده
 بر تمام بنکاله تصرف نموده در ملک محل صفرا شده بود تردد نمایا کرده او را آورده

و در سنه سی و دوم بجلاب خان عالم کسر افران شده در سه جلم باضافه
 هزارین نام برآورده بنظم صوحنات نامور گردیده بعد رحلت آنحضرت
 همراه اعظم شاه در حاکم البر آباد ماسادشاه مایران دلاوری صفو
 هراول مبادشاه را که بادش هزاره محمد عظم بود شکافته و قیل خود را قیل
 آن بادش هزاره رسانیده و بر جبهه حواله کرده رایت جانبازی برافراشت
 خورم سلطخان از ولایت در رکاب همایونی آمده در سه احد اکبری از روی
 طبقات اکبری بمنصب دو هزار و یکجانب تخت سر برافراشته در جنگ
 با هیمنون تردد نموده در سه سویم در تیره مفیدان سها در قواعمال صفو
 اکبر آباد و در سه هفتم همراه میرزا اشرف الدین حسین در فتح میره و
 راجبوتان و راهپور و در سه نهم و در سه ادر دگر کارزار ما در در سه نهم
 در سه چندین زمیندار بوده پور تردد مانوده خوشنجر خان با دل
 باشی در عهد اکبری بمنصب و بجلاب خوشنجر خان کسر برافراشته
 در سه نهم خدمت می نمود در سه بنابر عبور از آب رادی اسکی انداخته
 بود عرقا شد خوشنجر خان شمس بود سکه در سه احد جهانگیری بنا
 بر آوردن خود سکر شدن سلطخان خسرو ماغی بمنصب و بجلاب

باشاه مصاحبه زندگانی کرده بلکه روزیکه خانمذکور بدر بارگاه میرفت سه
بخانه اش تشریف فرمودند و در رخصت شایعت او تالیکنزل
قدم رنج نمود در سنه چهاردهم بعد مراجعت و ملازمت بنوارکش قیل
مالا پرو در سه شانزدهم بنظم الہ آباد لوای مفاخرت برافراشته در سنه ۱۱
تقریب بود در سه احدث یحیی باضافه ہراری و بنظم بہار از تیر مرزا
رستم صفوی حردہ استاز برافراخته بسبب استعجال کوکنار از نظم آنجا
معزول شدہ در سنہ ب لانه ملک لک روپیہ قانع گردیدہ تا سنہ خانہ نشین
ماندہ در سه فوت کرد خان عالم ابراہیم ولد پنجابخان بن میرزا شہر
در سه احد عالم گیری از اصل و اضافہ منصب پجہراری و پنجاب شجاعی
خان عالم کسر از شدہ بعد چند ماہ بم منصب کشتہ در سه سوم پنجاب
عرب خان و منصب کسہ ہراری و بقلوداری چنار کردہ و در سنہ بیست
طاعت مامی پدر در سنہ ۱۱ ماز پنجاب شجاعی و در سه چیل در سنہ ۲
پنجاب مرزاخان امتیاز یافتہ بود ہمہ احوال او در ذیل خطاب
ر را خان نوشتہ خواہد شد خان عالم شیخ لار ولد شیخ نظام حیدر آباد
در سنہ ۳ ام عالم گیری بم منصب پجہراری و پنجاب اخلاص خان

هشتم نجلیاب خان عالم نام برآورده در سنه دوازدهم در ایلیخار تنبیه خان زمان
 سست باغی و پسران سال در فتح قلعه چستور وطن را نازم سدار او دیور
 و در سنه در ایلیخار میرزا پیرایم حسین که در قصه سر مال قرب به سکا نیر
 مبارزت صعب دست داده بود در سنه در ایلیخار دوم کجرات در وقتیکه
 در انمع که صر لرو مارا حصد خواص نبود ترو دات و تلا کشته گردان و مشهورانه زیاده
 بر حوصله بشری کرده و نیر دات سال متعین مهم بهار گردیده در سنه نور و هم حاج
 پور مفتوح نموده بعد فتح قلعه سه همراه منعم خا بنعاقب داد و خا کرانی و لد سلیمان
 حاکم بنگاله کشف شده در همان سال در کارزار ما و او و مذکور بعد در صعب
 مایران مردانگی و دلاوری در حدود بنگاله کشید شد خان عالم مر را بر
 خود دارد از عبدالرحمن بن مودر سکان دولی را و اولاد امیر شاه سکان
 و ولدی که از امیران معتبر حضرت امیر تیمور صاحبقران بود مسار الیه
 در عهد اکبری منصب دو به لوی صدی و پنجاهی و در سنه چهارم جهانگیری با خا
 منصب و نجلیاب خان عالم کسر بر افرخته عبور بمصب پنجراری رسیده در سنه
 بسفارت ایران رفته و شاه عباس چون او را آنحضرت برادر خود نوشته بودند
 برادر خوانده وقت ملازمت در انغوش کشیده ابرو ما حاصل نموده مدت پنجاه
 سال پادشاه

ایشان رزنجاران با بختان میل کرد و خانمذکور در مسور که بازگشت خواج
حضر خان از نسل سلاطین مغلیه همیشه همالون بادشاه در جباله نکاح
خود داشت از ولایت در رکاب همایون آمده در سه احد اکبری بمنصب
و بکتاب خان سر برافراشته بنظم لاهور مقرر شده بود و بعد چندی مغزول
تا کنه ششم در حضور خدمت می نمود و خصوص در علاج زخم سر حضرت ^{باتفاق}
علیم غین الملک کار میسجی کرد و فرین کشه در عهد ایشان بعد مر
مرزا حضر خان هزاره از ولایت در رکاب همایون آمده در سه احد اکبری
بمنصب و بکتاب خان سر برافراشته متعین کابل گردید و تا کنه ششم در اینجا خدمت
می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد و حضر خان فاروقی از حکام حاندیس در
سنة احد جمالی بکری بمنصب و بکتاب خان سر برافراشته تا کنه ششم خدمت می نمود
و دیگر احوال او معلوم نشد و خان عالم سکندر خان اوزبک از ولایت در رکاب
همالون آمده در سه احد اکبری بمنصب سه هزار و بکتاب خان سر برافراشته در همان
سال کاینه مرودات در جنگ با سیمون بکتاب خان عالم رسیده یافته احکام حال
و در ذیل بکتاب سکندر خان نقل می نماید حال عالم تنگ و لا یمدم که مرزا
مران در سه احد اکبری بمنصب سه هزار و بکتاب خان سر برافراشته مرودات می نمود در سنه

و بحضرت میر یورک در رسه ۲۳ باضافه پانصدی و دویست و هشتاد و هفتی کل
 توکاه دکن در رسه ۲۴ از اصل و اضافه بمقتضی دویست و هشتاد و هفتی
 مفتخر خان و بقاعداری فتح آباد و دار در سر افزا نشو بود در رسه احد
 عالم گیری بمقتضی رسه ۳ هزاری دویست و سوار و بمقتضی سبب
 خان و بعد چند روز باضافه هزاری و بمقتضی خان زمان و بقاعداری
 طغرایاد و در سر برافراخته اینده بنظم احمد نکر در رسه نهم بنظم خان
 از فردا و ذخایر قریب در رسه ۱۰ بمقتضی پنج هزار و سوار و بمقتضی
 صوبه برادر در رسه ۱۱ بمقتضی بصوبه داری طغرایاد و در رسه ۱۲ بمقتضی
 بار دوم بنظم خان و لیس از تغرایه ۲۰ خان و در رسه ۲۱ بنظم مالوا از تغرایه ۲۰
 گردیده در رسه ۲۲ در انجا عدم رفت خان زمان فتح جنگ شش بنظم
 از ایران حکام حیدر آباد در رسه ۳۰ ام عالم گیری بمقتضی شش هزار
 و بمقتضی خان زمان فتح جنگ و بمقتضی هفت هزار و سوار
 و بشرف قدیم بکس که مسجود و کتیبه پالوس می فرمودند سر بفلک
 برده و درست راست نزدیک ستون خاک که مهاراجه و مزاراجه
 ایستاده باشند ایستاده شده ماسکه ترددات مردانه نموده در عهد

و طلب حضور گشته در سنه ۲۲ در کشمیر ملازمت نموده بود بعد
رحلت آنحضرت همراه سلطان بولاقی در جنگ ماسلمان شهریار
باغی تردوی نموده در سنه احدی پنجاه پنجاب خانزاد و بنظم مالواله افراز
شده پس از چند روز به نیابت بنظم دکن از طرف پدر مقامات اندوخته
در سنه دوم تفرگشته متعین مهم خانجملان باغی گردیده در سنه سوم در
سنه چهارم در دکن همراه خواجه ابوالحسن و اصفحنی در مالاکھاٹ
تردو نموده در سنه پنجم متعین بدر که بنظم دکن مقرر شده بود گردیده
انچه در نیمه و تادیب دکنسان و تسخیر قلعہ دولت آباد و فتح و غرق قلاع مثل
حرو برکت داری و هرس وجود دین وجود و غیره که در تصرف ماسهو
هنود بودند ملاشها کرده و اینکارها بر سر دکنسان نموده و فرستاد
که بنجر برآید بعد فوت پدر در سنه هشتم بنظم مالاکھاٹ و بمنصب پنجاه
بنجر اسوار و اسب گاه اسب و لعل و فیل مالاکھاٹ مامور گردیده در
سنه نهم خطاب بهادری نام برآورده در سنه دهم در انجا رحلت کرد
خانزمان میرزا جلیل ولد اراد تخان برادر اصفحنی جعفر سگ در
سنه دهم پنجاه پنجم منصوب پانصدی در سنه نوزدهم بمنصب پانجاهی

سون در ناحیه بهار با وجود آنکه تمام قوچ باوشاهی رو بر تافته بود با معدود
 دس خدمتکاران ایستاده تماشا می نمودند و قلموئی فلک میدید که همدرین
 وقت از انطرف سردار فیلی سوار بمقابل آمد خان زمان بدست
 خود توپ را آتش داد و بضرب کوله ان فیلی سوار را و از پا افتاد
 و بهمین سبب اعدا را شکست روداده به حسن فتح محال نام برآورده
 در سده وازدهم علانیه رایت کفران تخت و عصیان برافراخته
 بانوه کثیر بصف آرائی پرداخته بمقابل مثل انحضرت کردن پاقیم کرده
 در نواحی موضع میگردید اما الیه آباد موده بهادر خان برادر خود بمصل
 آمد خان زمان بهادر امان الدن نام ولد مهابت خان زمانه سک در
 سنه سیزدهم جهالگیری بمنصب هزاری و در سنه و در سنه
 اضافه یافته بمنصب سه هزاری و در سنه بمنصب چهار هزار و بمحطاب
 خان زاده خان و بعد چندی بمنصب پنج هزاری کسر بلند شد و در سنه
 بهنگام نیابت نظم کابل از طرف در کاینه فتح در جنگ مابلنگو
 اذربک در حدود کابل مورد هرا ان افرین گردیده در بهمان سال
 به نیابت نظم بنگاله از طرف پدر خود مقرر گردیده در سنه ۲۱ مغول
 و طلب

بعد ازین در تنبیه اشامان فتح قلاع اسمان فرساکانها کارزارهای صعب
 نموده و برشکال در صحرای پر آب گذرانیده این همه فتوحات موجب
 نظارگان شده و در سه پنجم مجلوی محصل ملک تزمیداران
 انجای نواریش لومان و طبع و ملک کرد و دام انعام نوارش بی پامان
 یافته در همان سال در اوصای حدود بنگاله فوت کرد کارهای نمایان
 او در مهم بنگالا یادگار روزگار است خان زمان علی قلیخان و لاجپور
 سلطان سسار امیران همایون از ولایت در رکاب ایشان آمده در
 سزاحد اکبری بمنصب پنجزاری و بختاب بختاب نام خود بجایزه آورد
 در جنگ ماهیمون بختاب خان زمان که فرزند شده در سه دوم کار
 لکنو و در صعب ارتضی رکنتان لوجان و حلالخان سور
 از امرای شیر شاه و در سه سرکار چون پور پس از کارهای بسیار از
 ابراهیم سور بر آورده در سه ششم در چون پور در جنگ پسر علی که با
 بهت هزار سوار و پنجاه هزار پیاده معرکه آراشته بود و بعد از زم شدید
 طفر یافته بنا بر تنگ ظرفی انار بغی بروی کار آورده و بفقو مقرون
 شده در سه نهم در جنگ با او از خان پسر سلیم شاه بر کنار دریا

نقد و بخدمت وزارت سرفراز شده از پیش خود بدو دفع پیش
 گشتا بقیمت پانزده لاک روپیه از انجمله الکس بقیمت دو لاک روپیه
 گذرانیده بعد چندی متعده دکن گردیده بود در ایام حرکت رانات عالم
 گیری از دکن بمنیدستان بمصلحت مقید گشته بعد فتح جنگ اکبر اباد
 طلب حضور شده بجنایت خلعت خاص مامور و مانعام ده لاک
 روپیه نقد سرب افرخته در سنه احد بتعاقب شاه شجاع تعیین گردید
 در سه سوم محاره ترددات بنگاله که شرح فتوحات مستکاثره گرنجا
 خصوصاً در تسخیر ملک قتلخ بادشاه از تصرف رسد اران کوچ و
 طوطی وار و خطاب خانخانان سپه سالار و بمنصب هفت هزاری
 ذات و سوار پچهار سوار دو اسب است اسب والا منزلت گشته
 در سه عزم تسخیر ولایت کوچ بهار نموده در صحرا با پرچار در آمده و
 براه غیر مسلوک بمنزل مقصود رسیده تدبیر و تردد نموده حلقه کوچ
 بهار مفتوح گردانیده بجایم گیری نگر موسوم کرده به تسخیر اشام روانه گردید
 از دریا های دغار و صحرا های دشوار گذار بادل قوی کشیده رنجها
 بے شمار را راحت دانسته در حلقه کرکانو بعد کارزارهای بسیار رسیده

مرد و منظم دکن از تجار ادتخان مسامات اند و فتنه در سینه طایفه دولت
 اباد را که در تمام محاکم حصص حصص مثل او نیست ماکمال قهر و علیه
 مفتوح گردانیده در سینه در جنگ به چالوران خرب صعب نموده
 نقطه وار در دایره قتال و جدال آنها جارا محکم گرفته مامردم قلیل زد
 و خود کشید میگرد و بگویم خاندوران حواص صابران مملکه بر آید حقیقتش
 این کارزار را ماد کار کشته داشته در سه مذکور در اینجا بمصر مکتوب
 فوت کرد خانخانان سپهسالار اصف خان ولد اعتمی والدوله
 طهرانی در سینه به چال با بنجحاب سر بلند میزد بود همه احوال او
 در ذیل خطاب اصف خان نوشته شد خانخانان سپهسالار بنجحاب
 خاندان میرا شاه روح در عار سینه احد عالم گیری بنجحاب خانخانان
 سپهسالار و بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار و اسب سه اسب
 سر بلند و بعد چیزی ۲ منصب شده بود همه احوال هفت هزاری او
 در ذیل خطاب بنجابتخان تعلیم خواهد آمد خانخانان سپهسالار میر حمله
 میر محمد سعید اردستان امیران نامدار حیدر اباد در سینه سی ام شاه
 جهان بمنصب شش هزاری و بنجحاب معظم خان بانغام محاکم و پیه

باتالیقی شاهزاده نصر در تمام برآورده بدرخواست جود بعد عرص
حضور خانزادگان پسر خود را از مابست نظم کابل جلبانید و در همین محل
بنظم بنکاله مقرر شد و در سه بیستم بعد طلب حضور بجلت مطالبه
ماز مطالبه ملازمت ما قصد در آنکه بغفلت اولیای دولت مصر
به ادله و بیباکی تمام در جناب حضرت شده چند ماه حضرت را در
اصتیار جود داشته افرکار محسن تدبیر نور همان بیکم موجب تقدیر
حضور رخصت بمقرب تحاقب سلطانی حورم عنیت
در حرایثان ملحق شده بود در حلت حضرت در رکاب شاهنما
بالرآباد رسید و روز جلوس جنایت فعلت خاص ما حارفت جلاد و
و خنجر و شمشیر مرصع و لو مال طوع و اسب بازمین طلال و قتل حاصه
و انعام چهار کلب و پیه نقد و نجذاب خانخانان کسبه سالار و منصب
هفت هزاری هفت هزار سوار و دو اسبه سه اسبه و بنظم و کن از
تغیر حاجنما لودی کسر برافراخته چون پسرش نیابت نظم و کن سرانجام
می نمود به بنیبه چهار اسکه بنذیل تعیین گشته بعد شبیه واقعی چهار اسکه
را بحضور آورده شفیع کنان او گردیده و در سه بیستم و بیلی و در سه بیستم

بدکن تعیین گشته در سلسله بیستم صوبه کابل از بحر خان دوران شایک
مقرر گردیده و مکرر بحضور آمده و بکابل رفته درگاه مذهب ششزاری
پنجم از سوار کسیر افراخته درگاه مایلیقی شاهزاده پرویز مقابل
سلطان خورم باغی بدکن مرخص شده بجله دی فتح در جنگ کنار
آب نریبا با سلطان خورم مذهب هفتزاری حرم امتیاز برافروخته
چون سلطان خورم بعزم تصرف بنکالا و سمار و اله آباد رفته بودند
بتعاقب ایشان از بریانپور شناخته در اله آباد مریم شدیدی پیوسته
درین معرکه با آنکه اولهای دولت چهار هزار سوار و آنطرف هزار
سوار بودند مهابه مسمم سکته بر اول سلطان خورم قلب فوج
خود و کثرت اولهای دولت بنظر اعتبار نیاموده با جواج را حیوان
توسن بهمت برانگیخته به افواج شاهزاده پرویز خود را رسانیده
باشمیر ابدار کار را بر غوده ما وجود را در افتادن حاضر عمل که در
سین فوج بودهای عزت افشاده گار نامه مردی ظاهر ساخته
خان نثار گردیده عبداللہ خان حلو سلطان خورم را گرفته از زم
گاه بر آورده اسب خود را بسواری داده روانه بهار شدند میبایست

راه بنیچ پیمودند و لاچار خانکد کور را همراه آوردند بذاغ عصبان بیستیم
درگاه از سلطان خورم جدا گردیده بمعرفت مهابتخان برکنار آب
نزد انزلی نژاده بر و نژ که به بنیچ سلطان خورم نامور شده بود
آمده مقید گشته در سببیتیم بعفو تقصیر و شرف لازمست خود را از حجاب^ت
برآورد و ماس عنایت مادرشاهی تسلیم یافته که ملازمت یابد فرمودند
که درین مدت آنچه نظهور آمده در انار قضا و قدر است بنه محسار و ما و
و محافران فرمودند که ما خود را شرمند و رارومی بنیم و درگاه^ت می
منصب هزاری و خدمت نظم اجیر سر برافراشته چون از حضور
رخصت شده بدیلی رسیده فوت کرد و سابق همت بلند ایام
بزرگ و دیگر اوصاف شریف او در دفتر نامی کنجد و شمه آن
در سه نامر جمیع مرقوم است خانانان مهابتخان ربان سگ
ولد عور سگ کابل پدرش از ملازمان میرا محمد حکیم برادر حرد حضرت
اکبر پادشاه بود در ایام شاهزادگی بمنصب پانصدی سرافراز گشته بود
درگاه چهارم باضافه هزاری و یکجایاب مهابتخان و درگاه دوم و
سوم و هفتم باضافه اکر بمنصب چهار هزار گشته و مکرر
بدکن

دوم قرن دو هزار کس منظر کجراتی را طعمه مصام غازیان گر
دانیده بجلدوی این تردد بحطاب خانانان و اراصل و اضافه
ممنصب پیمهراری نامور گردیده در سه سی و چهار حکمت و کالت
کو کس دولت زده در سه^{۳۲} ملک سنده که شهر حاکم نشین انرا
به بهامی گویند بتلاشها بسیار فتح نموده در سه^{۳۳} در جناب
ما تمام امیران عادلان و قطب الملک و نظام الملک که با
شخصت هزار سوار آمده بودند بپایان نرده هزار سوار طرف ریافته ما احرار
اکبری اکثر مصدر فتوحات عظیمه شده در دکن بود در سه^{۳۴} احد
جهانگیری ما سال خلعت بجالی نظم انجا سر برافراشته در سه^{۳۵} از دکن
آمده مورد نوازش نمایان گشته و بر حصت دکن کام دل برگرفته
در سه^{۳۶} نیاز بر به انتظامی انجا مراجعت کرده وقت ملازمت
روی به التفاتی دیده در سه^{۳۷} منظم صوبه برادر داندیس و احمد نگر
نامور گردیده در سه^{۳۸} بحضور آمده بمنصب هفت هزار و دویست
و دکن ما رسوم علم مفاخرت برافراشته اهد شده در محاوره بحطاب
اتالیق کسر بفلک سه سوده در سه^{۳۹} چون سلطان خورم در دکن

شد بدینکه خان عالم حمله ملک هر اول فتح فروردی حرب
صعیب نموده رایت جانبازی برافراخت و لشکر خان میر بخش
و محمد خان شهباز و محمد کسبد و اولیج بادشاه را جبارفت بذات
خود بکارزار سوخته رجمهای نمایان بر کمر و گردن و دوشش برداشته به
سماجت رفقا از میدان رو بر یافته رسیده رفته بود که بمی حال
لنگ و راجه تو در مل مای شبای فایم کرد شمشیر تازه اعدا را از میدان
رزم منهدم گردانیدند خان مشارالیه بعد استیلا فتح برکنش در میدان
آمد و کوس فیروزی فواخت در سه بیستم در آنجا زندگانی را جواب داد
خاکانان عبدالرحیم نام ولد پیرام خان بهادر ارطغر و حر جمال خان
برادر حسن خان موافق گذشته کشدن پدر از عمر چهار سالگی در طلع عتبات
جناب اکبری پرورش یافته جوانی رسیده در سنه اعصاب و بحجاب
مر را حال کسر بلند شده در سنه همراه رکاب در ایلغار کجرات جوهر
شجاعیت را بخص داده در سنه بیستم کجرات لوای منفرخت بر
افراخته و بر منظر کجراتی بعد رزم شدید غالب گشته همه خان و خان
خود را بعد از کباب انارت به کساده خود بخشید و در صنف جنک

خود بدین سخن را گشته بود گشته شد در آن ایام عبدالرحیم پسرش
حصار ساله طلب حضور گردید خانخانان منعم خان از امیران پهن
در سنه احد الیری بمبض و بخطاب خان بر نام خود کسر افزاشده متعین
کابل بود در سنه پنجم از ترو میرا محمد حکیم برادر خود حضرت که دارای
کابل بمرزا مفوض بود در حضور آمده بمبض بجهزاری و خطاب
خانخانان و محرمت و کالت کسر برافراشته مکرر مصدر تقصیرات گردید
محض بر صحت جیل مشمول مراجع گشته از سال دهم مدارک گشته
برداخته در سنه سحر ممالک بنگاله مامور شده بذات خود ترددات
نموده چنانچه در آغاز سال نوزده هم بسر کرد و با خود باعاق راجه تودرمل
که شریک غالب توان گفت قلع پنه را در عین اشدا بر شکل
که او و خانها بمنزله خندق بودند مفتوح گردانیده چون داود خان و دسلیمان
خان کرانی ارامای سلیم شاه سوار از قلع مذکور فراری شده به بنگاله
رفت بمعاقب او شتافته سور جلد و سبک و هما کل نور کملها لو
و قلع گدایی که بسار محکم است فتح نموده محالات مانده را بتصرف
آورده آخر سال مذکور در حدود بنگاله با داود خان مذکور رزم

سرافراز شده همراه پدر در صوبه شاهی پیمان آباد خدمت می نمود در سه اجد
سها در شاه بادشاه هنگام ورود در ایات ایشان از طرف کابل ملازمت
نموده بود و در عهد فرخ سیر یادش طاهر افوت کرد حرف
خاء نقطه دار خانخانان سپهسالار مرام خاں سها
لوی کاش از امیران نامدار پهلوی بود و کارهای نمایان که در ایام خلافت
آنحضرت در سفر عراق او برآمد در دفتر نگین در سه احد اکبری منصب
پیمواری و خطاب خانخانان سپهسالار و امانت دوکالت سها از شده
رائق و فائق کل مهمات خلافت گردیده آن حضرت را انقدر بلا اختیار
نمود که ضبط احوال مجال اقتاد لا حار آنحضرت در سه پنجم به بهانه شکار
از اکبر آباد بدلی رسیدند به دای شعیفه او را طلبیدند انجام کار چون کبر
کور غلی بسته بمقابل آمد از میدان منزه گردانیدند و بعد از آن که رجوع
باستغنائی تفسیر کرد در حصت حرمین خواست او را با احترام تمام بحضور
طلبداشته بدستور سابق بطرف راست بالای دکنین مرصوب
احازت نشستن داده در حصت نمودند خان مذکور چون بر تالاب قضیه
پتن مرضاف صوبه کجرات رسید بعد از فعالی که در ایام قدرت
خود

مسکاکول و راحمدی از معانفت و کن سر بلند و در شانه بدست
غنیم از مدان حکاک گرفتار رفت بود و دیگر احوال او معلوم نشد حکیم
الملک حکیم و راحمد عالم گیری بمقتب و ما خطاب سرافراز و در
رفته در جایزه علاج حضرت بزرگسپید شده بود و از مقران حضرت
قدر قدرت بود ظاهرا در عهد محمد شاه پادشاه فوت کرد
در احوال عالم گیری بمقتب و خطاب تحاد و نفوذ
فتح آباد سرافراز شده بعد از آن بقلواری طوعه دایر در نام برآورده
ما که دوم سها در شاه در اینجا حدست می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد
حسین علیخان ولد محمد الدخان باریه که مدتی نام برآورده در احوال
عالم گیری بمقتب و خطاب قاجار نام خود سرافراشته در عهد پادشاه فتح
سر عمر خنکری و خطاب امیرالامرای رسیده احوال نامی گفته شد
بدنام رفت حسن بیارضا در ایل خمد عالم گیری بمقتب و خطاب
سررافراشته در که دوم متعین بنکالانده آینه بقلواری رالین
مقرر شده در که نهم در اینجا فوت کرد و ولد حبیب بن مارخان ولد محمد یارخان
نام مرزا بهمن مار در احوال عالم گیری بمقتب و خطاب خانی

فوت کرد حیدرخان قاضی صدر مے سواد کمینے در سئ عالم گیری
بمنصب دوبراری و خطاب خانی سرور از شد خدمت میکرد در سئ
رحلت کرد حیدرخان در سئ عالم گیری بمنصب و خطاب خانی بلند
بود دیگر احوال او معلوم نشد حفیظ الدخان پسر خرو غلامی سواد الدخان
وزیر در او اسطه عهد عالم گیری بمنصب و در آخر عهد بحکام خانی
و بنظم صوبه مهسا سر برافراخته در سئ چهل و سه بنکام نظم ایجا
بمنصب دوبراری رسیده و در سئ منصب دوبراری و پانصدی
سرور از گردیده در اینجا فوت شد پسر کلان حفیظ الدخان
بن سواد الدخان در سئ عالم گیری بمنصب و خطاب خانی
سرور از بود دیگر احوال او معلوم نشد حافظ خان و حافظ
نور محمد خان پانکونبرای بیکم منصب داشت در سئ بحکام
حافظ خان نام برآورده در سئ پنجاهیم بدیوانه لاهور از تیر اسلام
خان معر گردیده در سئ احد اکبر بهادر شاه دار و عد عراض معر شد
بود در سئ فوت کرد در آخر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب
حاکم برام خود سر برافراخته بن خدمت فوج داری ملوکین عادل خان معر
مسک

در سنه احد عالم گیری منصب هزار و پانصدی و بحکاب خانه راد خان
سر برافراخته و کایره مرد کارزار مادر شاه شجاع باضافه منصب کامران
گردیده خدمت می نمود در سنه ۲۶ بحکاب خانه برنام خود و بقصداری موکل
پس سرافراز شد در سنه ۲۹ بقصداری قندار دکن نام برآورده بود

حمید الدین خان بهادر حمید الدین نام ولد سردار خان حمله در او اسلحه
عمر عالم گیری منصب داشت در سنه ۲۷ بدار و علی خانم مدخا
از تفرید و در سنه ۳۰ ام بمصوب حصار صدی و در سنه ۳۲ بدار و علی
فیالحانه از مدرو در سنه ۳۳ بمصوب شش صدی و بحکاب خانه برنام
خود در سنه ۳۵ از انتقال مد رکدمات او سر برافراخته در سنه ۳۶ بمصوب
هزارگی و در سنه ۳۸ باجارت اکساول اندرون کمره و در سنه ۳۹ بمصوب
دو هزارگی و در سنه ۴۰ حایره ترددات سپاه سیه بحکاب بهادر
و در سنه ۴۱ بدار و علی دیوان خاص و در سنه ۴۳ بمصوب دو هزار
پانصد و در سنه ۴۴ لغات نویت و خلعت و فتح ملیح و دوشاله
از پوشاک خاص و در سنه ۴۶ به هزارگی سرافراز گردیده در حرب حضور
بر نور محار بود در عهد محمد شاه پادشاه بمصوب شش هزارگی رسید

نیات نظم کشمیر از طرف علموان خاں مقرر گردیده در سلسله
 بخدمت لورک که یک سال مسافرین بابر هجوم محارمان
 محارمان لورک چهار مر لورک میفرستند که برسانند
 گذشته در سلسله ۱۹ بمنصب براری و ما وجود خدمت لورک بخدمت
 آصفه گلی و در سلسله ۲۱ باضافه پانصدی و کککاب حاجز نام خود و نظم صوبه
 کشمیر از تقریرش هزاره مراد بخش لوامی مفاخرت بر او داشته در سلسله ۲۳
 معول گردیده در سلسله ۲۴ بامر مرست عمارت کشمیر رفته در سلسله ۲۶ همراه
 دیگرین با محاربت کابل تعین شده در سلسله ۲۷ بکصور آمده در سلسله ۲۸
 بفوجرداری میان دو آب که عبارت از فوجرداری سههار پور باشد
 از تعرض فرخان مقرر گشته در سی ام معول شده در سلسله ۳۱ عمر بورگ
 نورک پیدا کرده آید فوجدار مکس بود در سلسله دوم عالم گیری از فوجدار
 مکس نغز شده در سلسله ۳۲ بفوجرداری حوینور مقرر گشته حسن ملک خان
 لوکی باشد در سلسله ۳۳ ام عالم گیری بمنصب مقصدی و کککاب
 حاکم افرار شده بود در احوال او معلوم نشد حمید الدین خاوند میرزا
 ابو سعید بن مراد احمد شریف این اعتماد الدوله طهرانی مقصد داشت
 در سلسله ۳۴

در سال ۱۲ بجای حقیقت خان و خدمت عرض مکرر از نور غایت
ولایت خان و در سال ۱۳ بمنصب براری و در سال ۱۴ منصب هزار
و پانصدی و در سال ۱۵ بمنصب دویست و براری کسر افزوده و در سال ۱۶ بنا بر
برکن از دیوانی بکیم صاحب تقرر گردیده و در سال ۱۷ بفتح عالم گیری بخدمت
خاصی خان لشکری نام و کد فتح خان روداد منصوب داشت و در
سال ۱۸ بجای حقیقت خان خود کسر برافراخته خدمت می نمود در
سال ۱۹ بهم عالم گیری صاحبان مایه در بازخواست مطالبه گرفتار شد
علوم نشانه همان حاجیان است یا دیگر حسام الدین خان حسام الدین
حسن نیر اصفهان عماد الدین علی افاضه منصوب داشت
در سال ۲۰ بجای بمنصب براری و کشیکری و کن و در سال ۲۱ بمنصب
از و پانصدی و کجاب حاج برنام خود و در سال ۲۲ بقصداری اود کبر
در سال ۲۳ ام بصوبه داری ملکانه و هم در آن سال بنظم برابر کسر
شده و بمنصب دویست و پانصدی رسیده و در سال ۲۴ احد عالم گیری بقصد
محالده مقرر گردیده و در سال ۲۵ فوت شد حسام الدین خان حویش
بمیردان خان در سال ۲۶ بجای بمنصب کسر افزوده هم در سال ۲۷

نبره در مارحان ملا غایت الدتام من نکلو خال دصه خوان
شاه طهماسب در عهد جهانگیری بمنصب و بکتاب خدمت
پرست خان سراز بود در سه حدیث پنجم بکتاب حیات
سربرافراخته خدمت های رنره مثل دارو علی ابدار خانه و سرکردگی
حواصان داشت در سه منصب دویزاردی و در سه دارو علی
دیوان خاص سراز رنره در سه بنابر پرست مقرر مسکک دام
سورعال بجان رنره در سه رحلت کرد حیات خان حیات
مسکک ولد باقی خان چله منصب داشت در سه عالم گیری بمنصب
پنجم صدی و بکتاب خابرنام خود سر بلند شده ایزده به امانت
مقت جوگی مقرر گردیده در سه کسی ام ترددی عمره نموده بود
حیات خان وفات نام حواص سراز واسطه عهد عالم گیری بمنصب
و بکتاب جانمندان سراز رنره دارو علی ابدار خانه داشت دواز
حد متکار خاص بود و ضرر و موفق در سه از بیجان ماحمان رفت حقیقت
خان اسحق مسکک روی در اوایل عهد شاه جهانگیر بمنصب و بکتاب
و بخان مسکک نواب مختار الزمان و در سه حصارم بدیوانی بیگم صاحب
در سه

و خطاب خانی داشت در آنکه به بخشگرمی و واقعه کاری صورت
گجرات مقرر بود دیگر احوال او معلوم نشد سید حامد خان ولد
مرتضی خان سید شاه محمد نام در سنه سوم عالم گیری منصب براری
و در سنه ۱۲۹۰ خطاب خانی و در سنه ۱۲۹۱ خطاب محمد خان سرافراز شده
بود همه احوال او در حرف میم نوشته خواهد شد حامد خان بهادر
خواجہ حامد ولد عابد خان بن عالم کشیج منصوب داشت در سنه ۱۲۹۰
عالم گیری خطاب خان سر برافراخته ابنه کایره تردد نام منصوب
براری و در سنه ۱۲۹۱ خطاب سعاد خان سرافراز شده ترددات نمایان
می نمود در عهد محمد شاه بادر شاه در زکن فوت کرد حکمت خان حاکم
سلک در او اسطیعد جبالگری بمنصب براری و در سنه ۱۲۹۱ خطاب
خان سرافراز شده بود ناسه ششم شایسته خدمت می نمود با ورت
سرافقت دیگر احوال او معلوم نشد حاکم خان داروغه
فیلقانه در عهد حاکم نیکر بمنصب خطاب حکمت خان سرافراز بود
در آنکه در عین هنگام به ادبیه مهابتخان فیصل خاصه برای سوار
آورده بود بموجب اعمای ان به ادب کشته شد حیات خان

ترددات مردانه نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد حمید خان برادر
 و راخان حبشه در سه اجناسی بمبصب و مایه خطاب و الارقه مشد در میان
 در دکن بکار آمد حمید خان خویش ملک عمر حش در اوایل عهد شاه جهان
 بمنصب کتبه براری و مایه خطاب کسوفراز شده ماسه نیشتم خدمت می نمود
 در گذشت حمید خان و کد و او د خان قریشی ساکن حصار در اوایل
 عهد عالم گیری بمنصب و در او اسط عهد خطاب خانی سر برافراخته و
 سه ترددات مردانه نموده در سه نفوذ جاری سو محور مصاف صوم
 بهار و بعد از آن طاهر انبظم برانپور مقرر شد در سه در انجا فوت کرد
 حمید خان دیگر در عهد عالم گیری بمنصب سه براری و بحباب خان
 سرور از شده خدمت می نمود بعد رحلت آنحضرت رفتن شاهزاده
 کام حبشه شده بود دیگر احوال او معلوم نشد حبیب خان در عهد
 ناکبری بمنصب و بحباب کسوفراز شده در سه در اوایل خدمت
 می نمود دیگر احوال او معلوم نشد حبیب خان کرانی در عهد
 صا بمنصب و بحباب کسوفراز شده در سه در دکن خدمت میکرد
 دیگر احوال او معلوم نشد حبیب خان در عهد صا نگر بمنصب
 و بحباب

ز کجای باغی در بهار بکار آمد جشن حال حبش در او
عهد هماگیری بمنصب و مایحطاب سر برافراخته در سیم نهم
دلاور خلکی عمارت اجمیر مقرر بود دیگر احوال او معلوم نشد
خان سیدی مفتاح صاحب قلعه او و کمر بعد فتح ان قلعه در سیم
شاهی هجدهانی بمنصب سر براری و مایحطاب سر برافراخته خدمت
می نمود در سیم هجدهانی عالم گیری فوت کرد جشن حال دلاور خان
حبش در آخر عهد شاهجهان بمنصب دو هزار سر برافراز بود در سیم
ششم عالم گیری مخطاب جشن خان مام بر آورده تردد می نمود دیگر
احوال او معلوم نشد حبیب علی خان ولد محب علی خان رهناسی
در عهد اکبری بمنصب و مخطاب خان سر برافراخته در صوبه بنگال و بهار
خدمت می نمود در سیم در جنگ با افغانه بهار فدای کار و لای نعمت
شد مردانه و مشهورانه بکار آمد حمید خان در عهد اکبری بمنصب
و مخطاب خان سر برافراخته خدمت می نمود در سیم در کار رار با افغانه
کابل بسخت اویرش بکار آمد حمید خان در آخر عهد اکبری بمنصب
و مخطاب خانی سر برافراز شده در سیم در مصاف با دشمنان

۱۱
ممنصب سته هزاری و پانصد و خطاب بهادر عالم گیر کاشانی
در سته بنظم برابر از اسماعیل ایرج خان و لک قراش شاهی نام بر آورده
در سته کسی ام ذرا بجا فوت کرد شجاعت را مار ضاجوئی اقا جمع
داشت و کارهای نمایان کسر انجام نموده بود سده حسن علیخان
ولد عبداللہ خان سده سال نام در امر عهد عالم گیری بمنصب
و یاب خطاب کسر افزای شده در عهد فرخ کسر خطاب بدر نام بر آورده
بود همه احوال او در ذیل خطاب عبداللہ خان بقلم خواهد آمد
حسین قلیخان ذوالقدر در سته اکبری بمنصب و در سته هفتم خطاب
مختار و در سته خطاب خانخان کسر افزای شده بود همه احوال او در
ذیل خطاب خانخان بقلم خواهد آمد حسین قلیخان اعراد و اسلحه
عهد شاهجهان بمنصب پانصدی کسر افزای شده خدمت می نمود
در سته هفتم در مهم بلخ تروی نموده در سته بمنصب هزاره
و خطاب خانی در آینه مضافه پانصدی کسر بلند گردیده در سته
فوت کرد حسین قلیخان در عهد اکبری بمنصب و خطاب خانی
سر برافراخته خدمت می نمود در سته در کار را با معصوم خان
در حدود

فرمودی باغی در بهار بکار آمد جشن حال حبش در اواسط
عهد هماگیری بمنصب و مایحطاب سر برافراخته در سیمین دریم
بدار و علی عمارت اجیر مقرر بود و دیگر احوال او معلوم نشد
خان سیدی مفتاح صاحب قلع او و کمر بعد فتح آن قلع در سیمین
شاهجهانی بمنصب سر براری و مایحطاب سر برافراخته خدمت
می نمود در سیمین عالمگیری فوت کرد جشن حال دلاور خان
حبش در آخر عهد شاهجهانی بمنصب دو هزار سرافراز بود و در سیمین
ششم عالمگیری محطاب حبش خان مام بر آورده تردد می نمود دیگر
احوال او معلوم نشد حبیب علیخان ولد محب علیخان رشتاسی
در عهد اکبری بمنصب و محطاب خان سر برافراخته در صوبه بکالجه باد
خدمت می نمود در سیمین در جنگ با افغانه بهار فدای کار و ملی نعمت
شد مردانه و شهورانه بکار آمد حمید خان در عهد اکبری بمنصب
و محطاب خان سر برافراخته خدمت می نمود در سیمین در کار رار با افغانه
کابل بسخت او پیش بکار آمد حمید خان در آخر عهد اکبری بمنصب
و محطاب خانی سرافراز شده در سیمین در مصاف با دکنسان

بمنصب ستمزاری و پانصد و مخطاب بهادر عالم گیر کشته شد
در ستم ستم برادر از اسماعیل ایرج خان و کد قران شاهی نام بر آورده
در ستم کسی ام در اینجا فوت کرد شجاعت را مارضاجوی اقا جمع
داشت و کارهای نمایان کرد انجام نموده بود سید حسن علیخان
ولد عبداللہ خان ماره سید محمدان نام در آخر عمر عالم گیری بمنصب
و یا بمخطاب کسر افزار شده در عمر فرخ کسر مخطاب در زمان مراد
بود همه احوال او در ذیل مخطاب عبداللہ خان تعلیم خواهد آمد
حسین قلیخان ذوالقدر در ستم آبروی بمنصب و در ستم ششم
مخطاب و در ستم مخطاب خاننخان کسر افزار شده بود همه احوال او در
ذیل مخطاب خاننخان تعلیم خواهد آمد حسین قلیخان اعراد و اسلحه
عمر ششم بمنصب پانصدی کسر افزار شده خدمت می نمود
در ستم ششم در مهم بلخ تروی نموده در ستم بمنصب هزاره
و مخطاب خانی در آینه مضافه پانصدی کسر بلند گردیده در ستم
فوت کرد حسین قلیخان در عمر آبروی بمنصب و مخطاب خانی
سر برافراشته خدمت می نمود در ستم در کار را با معصوم خان
در حدودی

بود دیگر احوال او معلوم نشد حسن علیخان ترکمان منصبی
داشت در ستم هفتم حاکمیری بمنصب هزار و پانصدی و در
ستم باضافه هزاری و در ستم باضافه پانصدی و بنظم اودیاسر
نشد بود حسن علیخان بهادر عالم گیر شاهی ولد الدوردی خان
کلان در او اسطو عهدش بهجانی بمنصب پانصدی و در ستم بمنصب
هزار و پانصدی افزوده شد بود در ستم احد عالم گیر بمنصب دو هزار و پنج
چاو محمدت قوس سکنی مسلمات اندوخته در کارزار بادشاه شجاع
و قسید که همه افواج بادشاهی از میدان جنگ بر تافته بودند خلی
ثبات قدم نموده تلاشها مردانه کرده در احرار این سال بفوجدار
لواحت بهمان آباد از تغیر کرسی ستمه مقرر گشته در ستمه تغیر گردید
در ستمه بنشیند مغز آن سرکه کول نموده و در ستمه نیم بدار و غلگی ملازمان
خلود در ستمه بفوجدار می شمر اسرافرازشده بجلدوی دستگیر آوردن
کو کلا حاک که بیداد صد کردند مورد الطاف حاکم گردیده در ستمه
بنظم اله آباد از ستمه خا
ال الدخان مروی و در ستمه
در ستمه رانار میداراد و پور
بنظم اکبر

دیگر احوال او معلوم نشد سید حسینی خان ولد سید دلیر خان باریه
در اوایل عهدش بهمانی بمنصب مانندی و در او اسطغریر بمنصب
نزاری و در ۲۳^۱ نفوذ جاری کوچ با مغزو و مقر نشد در ۲۵^۲ باضافه پانصدی
منصب نزاری و پانصدی و جلعت سال سربا عرضت تعین کجرات
کر دیده در ۲۶^۳ باضافه پانصدی و نفوذ جاری سرکار کوزره مضاف صوبه اورد
کجرات سرفراز شد بود چون هنگام روانه شدنش رایات عالم گیری از کسری
فوجداری بکلاته داشت از انجی در حضور عالم گیری آمده در کار راراکر آباد
تردد مافوق بیان نموده کاینکه آن در ۲۷^۴ احد عالم گیری بمنصب دو هزار
و خطاب سخا بر نام خود بر آورده در سنه دهم در دکن بنوده ۲۹^۵ حدت میکرد
حسین خان روپیله محاپوری بعد فتح محاپوری در ۳۰^۶ سیمایم عالم
گم گیری بمنصب پنجاهی سربا عرضت بود دیگر احوال او معلوم نشد
حسن خان ولد جمشید خان حشمت محاپوری در ۳۱^۷ عالم گیری بعد
بکار آمدن بدر هنگام تسخیر قندهار کرا بمنصب و خطاب خانی
سرفراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان سرکیان در عهد
اکبری بمنصب و خطاب سخا در ۳۲^۸ قلع داری خاندکده سر بلند شد
بود

رتبه‌های درجه اکبری ملازمت نموده بمنصب پانصدی کسرافراز شده
 خدمت می نمود در سه ام هنگام تسخیر ولایت سوات و باجور در تحفاتی
 راجه سربرکه هزار تن مردم نادشاهی همراه راجه مذکور در جنگ ما افغانستان
 کشته شدند بکار آمد حسین بلوچ در آخر عمر اکبری بمنصب خانی
 کسرافراز شده در رتبه دروکن همراه خانخانان تردد نمایان نموده بودند در احوال
 او معلوم نشد حسینال فوج در سه سیزدهم جهانبگری بمنصب و خطاب
 خانسر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد حسین ولد محمد ملک
 بن مافوکان دکنه در اوایل عهد شاهجهانی بمنصب سه هزاری و باین
 خطاب کسرافراز شده تا سه هشتم خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد
حسین برادر خدمتکار خان در اوایل عهد شاهجهانی بمنصب پانصدی
 و در او اسطو عهد با قافه صدی سر بلند شده بود در سه نوزدهم فوت کرد
حسین خان ترکمان در او اسطو عهد شاهجهانی بمنصب و خطاب
 خان داشت در رتبه در کار ران قریب بس در باخچه قندهار تردد می
 نموده بود حسین دکنه منصب سه هزاری و دویست سوار داشت
 در آغاز عهد عالم گری ما صافه پانصدی سوار مبانان انداخته بود

معلوم نشد حسین خان ماه در عهد اکبری بمنصب رسید
و سپاهی و خطاب عالی سرافراخته ماه در دکن خدمت
می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان فرو می در عهد اکبری
بمنصب و صدی و خطاب عالی سر بلند شده خدمت می نمود و اکثر تر
دات نموده بود و دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان برادر سید مرکه
ولد میر عبداله از سادات بنی محار از بزرگای بهایونی بود از ولایت
در رکاب ایالت آمده در عهد اکبری بمنصب بزرگی و خطاب خانی
سرافراخته در سال اول برای آوردن بیگمات متعین گابل شده
بود در لشکر در حاکم ماحان زمان باغی و در لشکر در فتح قلعہ صور و در لشکر
باتفاق مظفر خان در لشکر افغانه حصار کمد و در لشکر در بکالان و در
نمایان نموده در لشکر فوت کرد حسین خان خراجی در عهد اکبری بمنصب
و خطاب عالی و خدمت خراجی کردی سرافراخته و در عهد نهم بنابر هم
مار بهادر حاکم مالو و در عهد نهم حکم هدایت راجه اودیه و در عهد نهم
رای شمال کردن اعتماد خان کجرات و در عهد نهم با آوردن مار بهادر مالو
رفته بود و دیگر احوال او معلوم نشد حسین خان برادر فتح خان بیگمات

اکبری بمنصب سه هزاری و بکتاب خانی سر امر از شده در سه
دوم منظم لاهور مقرر گردیده در سه پنجم ناب بر رفاقت برام خان با
از میدان جنگ و ستر آمده و تفصیرش مقرون عفو شد خدمت
می نموده در سه تری دی نموده در همان سال بحرین رفته و برگشته
در سه درایلخار دوم کجرات در رکاب رسیده ملاشهای مردانه کرده بود
در سه مجنون شده فوت کرد خامد کور در ایام نظم لاهور مقرر گردیده بوده که
هو پو پو نده بر یک دیگر بدوش خود میدوخته باشند که از آنکه می
گفتند حسین خان برادر شهاب الدین احمد خاں ارس و اتش پور
در سه احد اکبری بمنصب و کتاب حاکم سر برافراخته در سه پنجم تری دی
نموده در سه ششم متعین کابل گردیده تا سه در اتجا خدمت میکرد دیگر احوال
معلوم نشد حسین خان حصار در عهد اکبری بمنصب و بکتاب خانی
سر برافراخته در سه در کارزار با طوعه حیتور وطن را ناز میدار او دیو ترده
نموده دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان فوجدار قبلان در عهد اکبری
منصب و بکتاب حاکم سر امر از شده در سه کار سوار و قیل خاصه ملک
نام در جنگ با محمد میرا حکیم تری دی و شایسته نموده

سسی ام عالم گیری بمنصب محتراری کسرافراز شده اکثر ترد دات
نموده در جبل و نهم هنگام فتح قلعه داکس کرا بکار آمد جمشید خان دکنی
در عهد عالم گیری بمنصب محتراری کسرافراز شده اکثر ترد دات نموده بخایه
حسن خدمت مولود در احم والا بود دیگر احوال او معلوم نشد جمشید خان
دیگر در واسطه عهد عالم گیری بمنصب و بخطاب خانی کسرافراز شد
خدمت می نمود در سکه تردوی کرده دیگر احوال او هیچ معلوم نشد
حرف غایب منقووط
حسن خان حلا در سلطنت بهایون بادشاه اخه ملکی بود از ولایت
در رکاب ایشان آمده در سکه احد آگیری مخلدوی ترد و خاک با همون
بمنصب دویزار و پانصدی و بخطاب خانی کسرافراخته خدمت
می کرد و در سکه هشتم در کارزاری تردوی نموده در سکه درایلغار اول
به ثنبه خان زمان باغی و در سکه هنگام فتح کجرات و در سکه در فتح قلعه پینه
ترد دات نمایان کرده متعین منعم خان ناظم بنگاله شده در آن صوبه بنگال
نموده بود در سکه در شهر کورر به سمت هوا فوت کرد حسین خان مکر
خواهرزاده مهدی قاسم خان از ولایت در رکاب بهایونی آمده در سکه
الگری

برای منصب کشه نوری و خطاب خان کسری از کشته در
در ششم به پور معز گردید در سه پنجم تا بر وقت برام حن
میدان جزاک و کشه نوری و تقصیرش مقرون نمودند خدمت
نموده در کسره ترددی نمود در بین کسری و کسری رفت و برگشته
در این باره دوم کسرت در کسری رسید تا کسری مردان کرده بود
که چون کسرت فوت کرد خامه کور در ایام نظم به پور معز گردید بود که
یونیس با یک دیگر به کسری خود میدوخته باشند کسری را کسری می
شد حسین خان برادر کسری که این احمد خان ارس و ات
برای کسری منصب و خطاب خان کسری برافراشته در سه پنجم تردد
در سه پنجم متعین کسری گردید تا کسری در اینجا خدمت میکرد دیگر احوال
شد حسین خان حصار در کسری منصب و خطاب خان
برافراشته در کسری در کارزار با طوعه حیتور و طعن را ناز میرا او دیو تردد
و دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان فوجدار خیوان در کسری
و خطاب خان کسری از کسری در کسری کسری و کسری خاصه کسری
جنگ با محمد میرا حکیم تردد و شایسته نمود و بود دیگر احوال او

سه سی ام عالم گیری منصب محارری سرافراز شده الترتودات
نموده در جبل و نهم هنگام فتح قلعه داکس کرا بکار آمد حمید خان دکنی
در عهد عالم گیری بمنصب محارری سرافراز شده الترتودات نمود بخانیره
حسن خدمت مورد در احم و الا بود دیگر احوال او معلوم نشد حمید خان

دیگر در واسطه عهد عالم گیری منصب و ب خطاب خانی سرافراز شد
خدمت می نمود در سنه ۱۲۰۰ تردی کرده دیگر احوال او هیچ معلوم نشد

حسن حاء غیر منقوط

حسن خان حلا در سلطنت بهایون بادشاه اخه مکی بود از ولایت
در کاب ایشان آمده در سنه احد آیری محله دی ترد و جنگ با همون

منصب دو هزار و پانصدی و ب خطاب خانی سرافراخته خدمت
می کرد و در سه هشتم در کارزاری تردی نموده در سنه در ایلخار اول

به ثنبیه خان زمان باضی و در سنه هنگام فتح کجرات و در سنه ۱۹ در فتح قلعه پینه
تردات نمایان کرده متعین منعم خاں ناظم بنگاله شده در آن صوبه بنگاله

نموده بود در سنه در شهر کورر به سمت بهو افوت کرد حسین خان مکره
خواهرزاده مهدی قاسم خان از ولایت در کاب بهایونی آمده در سنه

اکبری بمنصب سیم هزاری و بحکاب خانی سرام از شده در سه
دوم منظم لاهور مقرر گردیده در سه پنجم ناب بر رفاقت برام خان باغ
از میدان جنگ دستگیر آمده و تقصیرش مقرون عفو شد خدمت
می نموده در ساله ترددی نموده در همان سال بحرین رفته و برگشته
در ساله در ایلیخاردوم کجرات در رکاب رسیده ملائمت های مردانه کرده بود
در ساله مجنون کشه فوت کرد خادم کور در ایام نظم لاهور مقرر گردیده بود که
بهو و پیوند بر یک دیگر بدوش خود میدوخته باشند کمزایان می
گفتند حسین خان برادر شهاب الدین احمد خاں ارس و اتش
در ساله اکبری بمنصب و حکاب سرام برافراخته در سه پنجم ترددی
نموده در سه هشتم متعین کابل گردیده تا ساله در اینجا خدمت میکرد دیگر احوال
معلوم نشد حسین خان بعد از عمر اکبری بمنصب و حکاب خانی
سر برافراخته در ساله در کارزار با طوعه حیتور وطن را نازمیدار او دیو ترددی
نموده دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان فوجدار قبلان در عمر اکبری
منصب و حکاب سرام از شده در ساله کاسوار و قیل خاصه کس که
نام در جنگ با محمد میرا حکیم تردد و شایسته نموده بود دیگر احوال او

در سنه ششم و هفتم به بخشنیکری احدیان دایمده بکومت سوسان
مامور گردیده در سنه نهمین قندار شده و بمنصب دوتزار و پانصدی مام
بر آورده در سنه نفوجداری سسکر از توغریوسفخان مامور گشته در همان سال
زندگانی را جواب داد جانهار خان یادگار نیک و کدو بردست خان
در سنه شایستجا بمنصب هزار و پانصدی و بختاب حانار خان کسر بلند
در سنه ۲۰ بختاب لشکر خان مامور گردیده همه احوال او در ذیل لشکر
خان بقیلم خواهد آمد جاسار خان دیگر در آغاز عهد عالم گیری بمنصب
و باین بختاب کسر برافراخته در سنه در دکن خدمت می نمود در سنه ۲۷
نفوجداری کلبره مقرر گردیده در سنه ۳۳ ترددی طاهرا نموده همدان
سال درگذشت جاسار خان خواجه اراکام کارم خواجه زاده آنجا
بمنصب کسرافراز بود در سنه ۳۳ عالم گیری ماین بختاب کسر برافراخته در
سنه سی و پنج بمنصب دوتزاری و در سنه ۴۵ نفوجداری مارنول کسر
گردیده در سنه محمد شاه فوت کرد جهان خان کاکر از خبر درکاب مادر شاه
شایستجا آمده در سنه احدای سال بمنصب هزار و پانصدی مامور
سرافراز شده در سنه معین کسر حاجمال مار کس گردیده در سنه ۱۳ بختاب
کاکر

لاکڑخان ماسور کشته بود احوال او در ذیل لاکڑخان بقلم خواهد آمد
جشن دکنی در سہ چارم شہمانی منصب سہ ہزاری
سفر از شدہ در سہ و در سہ مصدر تردد گردیدہ ماسنہ عالم گیری
خدمت می نمود در سہ در دکن در گذشت جانی خان جانی ملک
در اوایل عمر عالم گیری بمنصب در سہ بہ بخشیگری دکن سفر از شدہ
در سہ نہم جلدوی نیلو خدمت بمحکاب جانی بہ نام خود سہ ہزار
در سہ ہم بقصداری سرور ار تعز عبداللہ خان و در سہ نیابت
میرالشی مقرر گردیدہ بود دیگر احوال او معلوم نشد جانی خان عمدہ
خواصاں در آخر عمر عالم گیری بمنصب و بمحکاب جاسمان سہ
سفر از شدہ در سہ ہنگام فتح از طرف صحیح حراہ حیمہ از حضور
پر نور مہ بادشاہ ہزادہ محمد اعظم شاہ کہ در انجا بودند بروہ بود دیگر
احوال او معلوم نشد جاسمان ولد اعظم خان کو کہ عالم گیری بادشاہ
در اوایل عمر ایشانی بمنصب و بمحکاب جانی نام خود و در سہ
محکاب صفدر خان سفر از شدہ بود ہمہ احوال او در ذیل محکاب صفدر
خان بقلم خواهد آمد جشنید خان بیجا پوری بعد فتح ملوہ بمجا پور در

حاکم خان مرهباد در دل ولسه سید مختار خان کهنه واری منصب داشت
در سه احد عالم گیری بمنصب هزاری و خطاب جانی سپاه خان
سربرافراخته آینه کایزه ترددات با صافه مباحث اندوخته آیند
بنظم ضو به حد رباب مقرر گشته در سه در انجا گذشت جانباز خان
ماشم بیک حوض منصب داشت و در سه احبائیری بحباب جان
باز خان سر بلند شده بود جانباز خان سید احمد از خبر در رکاب
شاهجهان آده بمنصب و باین خطاب سربرافراخته در سه تعلواری
کالنج مقرر شده در سوم هنگام او ارگه حاکمان لودی مانعی در انجا شد
راه کرده در سه هشتم شاهجهانی بمنصب هزاری و در سه ارانجا به
فوجداری فوجداری چارگه مقرر شده و در سه بمنصب هزار و پانصدی
و بنفوجداری مذکور از اسماعیل جانباز خان حاکم مقرر شده در سه
در انجا بر دست کدام نوکر خود گشته شد جاسار خان اسمعیل
حوضک منصب داشت در سه احد عالم گیری بمنصب و هزاری و
اسخطاب سربرافراخته در سه بنفوجداری کلنج جکل و دیبال پوراز
از نعره سپاه خان مقرر گردیده در سه نهم در وکن تردد نموده در سه
بکابل

بکابل تعیین شده و مگر احوال او معلوم نشد جواهر خان خواج
سردار اول در اواسط عهد صانگیری بمنصب وای مخاطب
و در ^{۱۲} در ^{۱۳} منصب بهاری بخد مت نظارت سرافراز شده در ^{۱۴}
در به کام ۲۰ اد ۲۱ مه امتحان در کارزار بکار آمد جواهر خان خواج
در عهد شاهجهانی بمنصب بانصدی وای مخاطب سرافراز شده تا
^{۱۵} خدمت می نمود و مگر احوال او هیچ معلوم نشد جواهر خان خواج
نور نام منصب داشت در سنه سوم عالمگیری وای مخاطب وینکارت
از تغیر در مار خان سر بلند شده در سنه هفتم معزول گردیده در ^{۱۶} فوت
کرد جواهر خان حاجی سهل خواج سرافراز عهد عالمگیری بمنصب وای مخاطب
و به نیابت نظارت و بدار و غلی جواهر خان حاصلگی سرافراخته
در عهد یاد شاه فرخ کسیر بمنصب چهار بهاری رسیده در ^{۱۷} فوت
کرد جانشینان منصب داشت و از خبر در رکاب شاه
آمده بود در ^{۱۸} احمد ایشان بمنصب دو بهاری سرافراز شده
اری احمد نکر از انتقال دیانت خان محمد قاسم مقرر گردیده
بقوجرداری لکهنه جنگل نام بر آورده در ^{۱۹} معزول شده

[illegible]

بکابل تعیین شد. دیگر احوال او معلوم نشد جواهر خان خواج
سردار اول در واسطه عهد صانگیری بمنصب دبای خطاب
و درگاه مناصب براری بخدمت نظارت سرفراز شده درگاه
در به کام ۲۰۰۰ مهابتخان در کارزار بکار آمد جواهر خان خواج
در عهد شاهجهانی بمنصب پانصدی دبای خطاب سرفراز شد تا
در خدمت می نمود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد جواهر خان خواج
نور نام منصب داشت در سنه سوم عالمگیری دبای خطاب و بنظارت
از تغیر در بارخان کسر بلند شد در سنه هفتم معزول گردیده در سنه فوت
کرد جواهر خان حاجی کسری خواج در آخر عهد عالمگیری بمنصب دبای خطاب
و بنیابت نظارت و بداروغلی جواهر خان حاصلی کسر برافراشته
در عهد بادشاه فرخ کسیر بمنصب چهار براری رسیده در سنه محمد
فوت کرد جانشینان منصب داشت و از خبر در رکاب شاه
ممانی آمده بود در سنه احد ایشان بمنصب دوبراری سرفراز شد
در سنه بقعوداری احمد نکر از انتقال دیانت خان محمد قاسم مقرر گردیده
در سنه چهارم بقعوداری لکهنه جنگل نام برآورده در سنه معزول شده

حاکم خان مرید در دل ولد سید مختار خان کهنه واری منصب داشت
 در سه احد عالم گیری بمنصب هزاری و خطاب جانی سپاه خان
 سر برافراشته آینه کایزه ترددات با صافه مباحثات اندوخته آینه
 بنظم ضوبه صدر اباد مقرر گشته در سه در انجا گذشت جانباز خان
 هاشم بیک حوضی منصب داشت و در سه جباتیری بحلاب جان
 باز خان سر بلند شده بود جانباز خان سید احمد از خبر در رکاب
 شاه جهان آمد بمنصب دایم خطاب سر برافراشته در سه قلع داری
 کالج مقرر شده در سوم هنگام او ارگ حاکمان لودی مانعی در انجا شد
 راه کرده در سه هاشم شاه جهان بمنصب هزاری و در سه در انجا به
 فوج داری قلع داری چار گره مقرر شده و در سه بمنصب هزار و پانصدی
 و فوج داری نمذ سور از اسفال جانباز خان حاکم مقرر شده در سه
 در انجا برداشت کدام نوکر خود گشته شد جاسار خان اسمعیل
 حوضی منصب داشت در سه احد عالم گیری بمنصب دو هزار و
 اسم خطاب سر برافراشته در سه فوج داری لکنی خبکل و دیبال پور از
 از نعره سپاه خان مقرر گردیده در سه نهم در دکن تردد نموده در سه

سرافراز شده متعین دکن شده در آن صوبه نشو و نما یافته مکرر ترددات
 شایسته نموده بود در عهد حیاتگیری مایخی لطاب نام برآورده متعین
 صوبه مذکور مانده در سکه ترددات او با ظهیر سلطان خورم معلوم شده
 از راه تفصیلات خبریده طلب حضور کرانده ماز بدکن رخصت گشته
 در انصوبه شمشیرهای نمایان سرد در سکه حکومت نیز مقرر بود و بجایزه برآورد
 احکام بمَنْصِب سهراری و پانصدی رسیده در سکه احدی اجماعی بمنصب
 چهار سهراری و بنظم الیه اباد مامور گشته در همان سال فوت کرد جای
 سپار حاکم حاکمی نام ولد میرخان برادر رسید نقیب خان در اوایل
 عهد شاه اجماعی بمنصب و در سکه ششم بمَنْصِب هزار و پانصدی و بان
 خطاب سهرار خسته در سکه همراه شد و شجاع بصوبه قندیار رفته در سکه
 به کام بخشیری اصدیان در سفر کابل بعنایت علم و در سکه بفوجدار کا
 بهیروز و باضافه پانصدی بمنصب دو سهراری نام برآورده در سکه
 همراه شد هزاره مراد بخش کمال دهم در مهم جگت سکه متعین
 شده در سکه همراه داراشکوه بقندیار رفته در سکه بفوجدار میزکور
 از تغیر و الفقار خال سر بلند گشته در سکه در انجا فوت شد

کشته بحضور رسیده بعد یکماه مازام ملازمت گردیده در ششم کجایه
 تبسم غنیمت کو به دکن باضافه هاری و در ششم و بفوجداری کرمانک
 از تفرغ مورخان محمد یار و در ششم بنظم محالپور از تفرغ لطف الیضان و هم
 بفوجداری ملوکس از تفرغ صفی و در ششم و بفوجداری سکرو و کل
 از تفرغ برهان الدیخان و کامل صاحب و محمد ران سال محله وی طلبه نواحی
 قلعه و آل کرمان منصب پنجاهری سحرار سوار یک کرور و پنجاه لک
 دام انعام در سه پنجاهم و بفوجداری ضرورگر و مالکوه از تفرغ یوسفی
 و قدرت الدخان مباحثات انداخته بود در عهد بهادر شاه خانه نشین
 شده در عهد باد شاه فرج سیر توکری اختیار نموده در عهد باد شاه
 محمد شاه بنظم دکن و بمنصب نه هزاره و بخطاب اصفهان و الامر به
 گردیده در آغاز سلطه احمد شاه که کوس رحلت از بهمان مبارزد
 حشمت خان شیخ بود و در چشمت در ششم اکبری منصب داشت در ششم
 جابگیری محطاب حشمت خان که فرزند شده تا که پنجم ساجمانی منصب
 بهمنصدی رسیده بود و دیگر احوال او معلوم نشد خان سید خان همانگیر
 قلع برکان پدرش از امرای ایران بود در عهد اکبری بهند آمده بمنصب
 که فرزند

در کابل سواره فیل ترددات نمایان نموده بود دیگر احوال او هیچ معلوم
 نشد جمال خان دکنه از امرای حاکم برادر در ^{۲۹} کبری بمنصب ویا
 خطاب سر برافراشته خدمت می نمود در ^{۳۲} کتبک برهان الملک دکنه
 متعین شده در کاردار بادکشان زخمی شده دستگیر رفت دیگر احوال او
 معلوم نشد جمال خان در عهد اکبری بمنصب و یا بحکاب سر برافراشته
 در ^{۳۳} کتبک باراجه مانسکه در بنگاله خدمت میکرد دیگر احوال او معلوم نشد جمال خان
 قلیخان لعل بیگ قلمی در امر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب مار
 بهادر سرافراشته بود در ^{۳۴} کتبک احمد جانگیری خطاب حنائیر قلیخان
 و بنظم صوبه بهار و کحایره عهده سکرام زمیندار را اینجا بمنصب چهار هزار
 و پانصدی و در ^{۳۵} کتبک دوم از انتقال قطب الدین خان کور که بنظم بنگاله بر بلند
 شده در ^{۳۶} کتبک فوت کرد حنائیر قلیخان شمس الدین ولد اعظم خان
 مرزا غزنو که در امر عهد عالم گیری بمنصب دو هزار و داشت در ^{۳۷} کتبک
 سوم جهانگیری خطاب حنائیر قلیخان و به نیابت بنظم کجرات از پدر
 معزز شده تا ^{۳۸} کتبک در انصوبه بود در ^{۳۹} کتبک بنم بمنصب سه هزار و نام
 برآورده در کتبک دهم رخصت جانیر خود که در ال اباد داشت کام دل برگرفته
 در ^{۴۰} کتبک

رفته در سنه ۲۰ بعد مراجعت محاسن سلطان مراد گردیده بود دیگر احوال او
معلوم نشد جمال خان فوجدار ملاان در عهد اکبری بمنصب و خطاب
خانی سر بلند شد در سنه ۲۱ همراه راجه مان سنگه کهنه در جنگ مارانا رسیدار
او دیو پور تر دهای عمامان کرده فعل کلکله بدفع اعدا رو برو نموده بود دیگر احوال
او معلوم نشد جمال خان مرکه در عهد جهانگیری بمنصب و خطاب خان
بر نام خود کسر برافراشته در سنه ۲۲ بمردی نموده در سنه ۲۳ در جنگ
قلعه کاکره شهید شد جمال خان مراد در سنه ۲۴ بمردی بمنصب
و خطاب خان بر نام خود کسر افراشته در عهد شاهجهانی بمنصب بمقتضی
امتزاز یافته مانسه خدمت می نمود در سنه ۲۵ رحلت کرد جمال خان نوک
در اوائل عهد شاهجهانی بمنصب برار و بابصدی دامی خطاب کسر افراشته در
سنه ۲۶ بمردی در دکن و در سنه ۲۷
شان و در ۲۳ مار تلاشها
بکا ه بود دیگر احوال
مال شاهی
در سنه
ی حکما
در سنه ۲۸

بنظم لاهور وایت سادات افراخته در سه سبستم میر خشیگری از انتقال اصاب
 لتخان مهره امتیاز برافروخته در سه بنظم صوبه شایمان آباد از امسال
 ملوکخان و در سه بنظم مهاباد از توغری خا حضا نامور شده در سه کسی ام
 گردید در سه کسی و یک خدمت وزارت از توغری خا حضا محمد سعید خیر
 آادی اختصاص یافته لاکل مقرر شد و مقرر بود که بر افراد محاسبات رای
 رایان رکنا ته دیوان حاله دستخط بر پروانجات مامس بر مهران
 مشارالیه موجودی نموده باشد در سه احد عالم گیری منصب شش براری
 ذات من و سوار و بنظم ملوادر سه ششم خدمت وزارت از انتقال فاضلخان
 ملا علاء الملک و بغایت خلعت ماحول در سه منصب بهفت
 براری بهفت برار سوار چهار برار سوار دو آنسپ که اسپ و بغایت
 خلعت خاص مایوری بلند مرتبه گشته در سه مارک و ماح و حاج حاج
 را ماحود برد سه جعفر خان در آخر عهد عالم گیری بمنصب و ماحطاب
 سر برافراخته ماسکه احد بهادر شاه خدمت می نمود دیگر احوال بویج معلوم
 نمشد جعفر خان ماح و در عهد اکبری بمنصب و ماحطاب سرافراشته
 در سه هم و در سه ترد و غلمان نموده و در سه همراه سلطان خواجه بحرین

بفوجدارى نصیر اباد مصاف صوره حاندلس مقرر گردیده ما احران عمر
 مصدر خدمات بود در سه سوم عالم گیرى بمنصب سه برارى و بحجاب
 خان و بفوجدارى موسکک اباد کسر بلند شده ماسه پنجم ترددات مى کرد
 بعفر خان بکلو ولد فراوان خان حاکم حراسان و فتنه کنه آژنه طهرى
 صفوى والى ايران يعنى نموده بقتل رسيد بدرگاه اکبر بادشاه آمده بمنصب
 برارى کسر از شده در سه هم در رکاب والا در سه خانرمان باغى ترددى
 کرده بعد از خدمت چهل سال فوت کرد حعفر خان ولد صادق خان طهرى
 منصبه دانست در سه سوم شى بجرمانى باضافه منصب کسر از شده
 در سه چهارم بمنصب دو برارى و در سه بمنصب سه برارى و در سه بعد
 فوت بدر باضافه برارى و در سه بنوارش نوبت در سه هم بمنصب
 پچهرى سه برار سوار داشت در سه ياردهم بعایت خلعت مامرى
 سر بلند گردیده در سه بعد فوت افصلحان غلامى مارکسدن اسلامخا
 ناظم بنگال برای تقرر وزارت بدستخط نمودن تنخواه ارباب مطالب
 اعرص بروفق حکم معلى و اجراى اسباب مول ممر خود مقرر گشته در
 سه بوقوع تقصير سه منصب شده بعد چهار ماه محال گردیده در سه

کا شعری در آخر عهد عالم گیری بمنصب هفت هزاری و پانچصاحب سر
 افزای شده ماسه احد بهادرت شاه خدمت می نمود دیگر احوال او هیچ معلوم
 جلالخان فوری در سده احد اکبری بمنصب پانصدی و پنجصاحب خانی
 سر بلند شده در سده برای آوردن مسال بال حسن رفته بود در سده ۱۴
 در ایلیا کجرات ترددی کرده در سده در احوال شهنشاه جلال خان
 ولد محمد خان بن سلطان ادم بجایه حقوق سلطان ادم که بنابر تسخیر هندو
 سلطان بادشاه کرده بود در عهد اکبری بمنصب هزار و پانصدی و بان
 خطاب افزای شده در سده و پنجاهم به عسائی شاه هزاره مراد بنابر تفسیر
 مراد محمد حکیم و در سده نام در ایام تسخیر کشمیر تردد می نمود در عهد جمالی
 متعه صوبه کابل گردیده در سده در ضلع مکر فدا کار و لای نعمت شد
 جلال خان ولد دلاور خان کاکر بعد فوت پدر در سده جلالگری بمنصب
 هزاری سر برافراشته در سده سوم شاهجهانی در صوبه کابل خدمت می نمود
 در سده بفقو جدری جوی از بغیر شاه قلیچ و در سده بمنصب هزار و پانصدی
 سر برافراشته نقی دکن گردیده در سده بمنصب دو هزار و مبالغت
 اندوخته در سده همراه مرزا خان ناطق صوبه برار ترددی کرده در سده ام
 بفقو جدری

در ایام قلعه داری قلعه سکر فوت تیر انداز خان سید الدخان در اوج عمر عالم
گیری بمنصب پراری و با بخت طاب کس را از شده خدمت می نموده در سنه
احد بنادش ه باضاقه پانصدی نام بر آورده بود و مگر احوال او معلوم نشد

حرف ثناء مثلثه ثانی خان مولانا مایه روی اطلعه
ارلات از نوکران سر را بندهال در رکاب به یابیونی آمده در سنه احد اکبری
پانصدی و بخت طاب جای بر نام خود کس را از شده خدمت می نمود اینده سفارت
مس حکام دکن رفته در سنه ۲۲۰ ماس کس اسما مراحت کرده کایزه نیکو
خدمتی عمر به امارت رسیده بود و طبع نظم و کافیه را نظم نموده در جوار
قلعه قدم مبارک کوله لوز و ماو کار مانده حرف جیم جفا خان
در سنه احد اکبری بمنصب و بخت طاب جای بر نام خود کس را از شده فوج
یوات مقرر شده بود در سنه ۲۳۰ ماس کس حکام فوج داری آنجا رعایه بر ارضه کوا
نداکس کجوانه رسد راسر نموده قوم کجوانه را کرده کرد در سنه نهم البغار
تنبه عبدالله اوز باب که باغی شده بود در سنه ۲۴۰ در البغار تادیب خاتره
باغی ترددات نموده اگر معس مالوا مانده در سنه سی و چهارم در کار
زار ماو کسان بر ختم بندوق بکار آمد جفا خان مصادرت فتح جناب

درازنده در ^{۱۵} سال متعین دارا شکوه بقصد مار گردیده در ^{۱۹} سال متعین مسم -
 و بدختن کشته در ^{۲۰} سال بهستم فوت کرد ترکتار خان لور به بیگ
 و عهدش همچا فی منصب پانصدی داشت در ^{۲۱} سال به عالم گیری کاره تردد
 در المجار بنابر دستکر نمودن سلطان در اشکوه بخواب ترکتار خان کسر
 برافراخته در ^{۲۲} سال بهستم بکلودی تردد های دکن بمنصب هزاری نام برآورده در ^{۱۹} سال
 متعین کابل گردیده بود ترکتار خان دیگر نزد در آخر عهد عالم گیری بمنصب هزار
 پانصدی نام برآورده بود تقریباً حکیم داود و لک حکیم غنایت الداد حکمی
 شاه عباس اول در ^{۲۳} سال است همچا از ایران آمده روز ملازمت بمنصب
 هزار و پانصدی دو صد سوار سر بلند شده در ^{۲۵} سال بکلودی علاج بیکم صاحب
 در ^{۲۶} سال باضافه پانصدی در ^{۲۷} سال بمنصب ^{۳۰۰} هزاری و بخطاب بفرمان و در
^{۳۲} سال بمنصب چهار هزار سوار و آئینه بمنصب پنج هزاری و الا نزلت
 گردیده در ^{۳۳} سال به عالم گیری ترک منصب نموده در ^{۳۴} سال به حکم بانجهان رفت
 تیر انداز خان امیر بیگ در عهد ^{۳۵} سال بمنصب و بخطاب تیر انداز خان ^{۳۶} سال
 شده آئینه بفوج داری سورت به مصاف صوب کجرات در ^{۳۷} سال به حکم بانجهان
 صوبه داری برادر طرف عار الدین خان بهادر باضافه پانصدی ^{۳۸} سال

بخطاب تهور خان سر بلند گردیده خدمت می نمود تهور خان ولد
 صلاحیتخان منصب در سه سی و پنج عالم گیری بمنصب سصدی
 خدمت می کرد در ۹۴۹ بخطاب و اسحاق مانور شده همه احوال او
 در ذیل خطاب و اسحاق تعلیم خواهد آمد تشریف خان نورالد که
 کران در ۱۰۱۰ جهانگیری بمنصب شش صدی و خطاب تشریف خان
 سرافراخته در ۱۰۱۰ احدشاهی بمنصب هزاری سرافراز گردیده در
 سه پنجم فوت کرد تشریف خان میر علی ولد میر موسی مارند رانی
 در اوایل عهدشاهی بمنصب پانصدی و در واسطه عهد منصب هزاری
 داشت در ۱۰۱۰ دوم عالم گیری بخطاب تشریف خان و در ۱۰۱۰ سوم خطاب
 مفتخرخان سرافراز شده همه احوال او در ذیل خطاب مفتخرخان تعلیم خواهد آمد
 ترکمان خان در ۱۰۱۹ جهانگیری بمنصب و با خطاب سرافراز بود دیگر
 احوال او معلوم نشد ترکمانخان مصطفی نام منصب داشت در ۱۰۲۰
 احدشاهی بمنصب دوهزار و پانصدی و با خطاب و در ۱۰۲۰
 بعطای نوبت و آینه بمنصب سه هزار و الا منزلت گشته خدمت
 می نمود ترکمانخان در ۱۰۲۰ احدشاهی بمنصب هزار و با خطاب

دکن از تغیر منصور خان سرفراز کردید و پسرش محمد اسحق
 یابست میرانشه نام برآورده بود بعد رحلت آنحضرت همراه اعظم
 صاحب اکبر اباد رایت جان نزاری برافراخت تقی خان قسام
 حاکم در سده دهم جهانگیری بمنصب مهندسی و ماسک خطاب سربلند بود
 احوال او معلوم نشد تقی خان محمد تقی برادرزاده وزیر خان منصوب داشت
 در سده عالمگیری ماسک خطاب و در سده بیخندری دکن سرفراز شده بود
 در سده دهم در انجا فوت شد تقی خان جیره بهره مند خان بمنصب مهندسی
 داشت در سده عالمگیری ماسک خطاب حاجز نام خود سربلند شده در
 احد بهادر شاه بمنصب برادر و مهندسی و ماسک خطاب بهره مند خان نام بر
 در سده فوت کرد تنور خان میر محمود منصوب داشت در سده جهانگیری
 ماسک خطاب تنور خان سرفراز شده ماسک خدمت می نمود دیگر احوال
 او معلوم نشد تنور خان محمد عاقل بر لاش در سده احد عالمگیری به
 منصب و ماسک خطاب سربلند بود در سده ماسک خطاب ماسک
 سرفراز شده بود احکام کار او در اوایل حرف با نوشته که تهر
 حاصل ملک برادر تنور خان محمد عاقل منصوب داشت در سده
 جند

بنظم اوده از تعرشاه نوازخان سربلند شده بود در سه احد عالم گبری بمنصب
 سه هزار و پانصدی و بنظم صوبه اجمیر و در سه مسوم بنظم ملتان از تعرشاه
 لشکر خاسته و از کردیده در سه بفارست مس نهاد سه عمارت
 والای ایران ماکاله هب لک روپیه رفته در سه نهم معاودت
 نموده بعد رسیدن حضور بقصر عدم سرانجام خدمت معاتب گردید
 در سه دهم لاس غموزلات بمنصب سابق و بنظم صوبه اودی
 از اسماعیل خاندوران سید محمود سرافراز گشته در سه بنظم صوبه اوده
 و در سه یفوجرداری بهار سور و در سه بنظم صوبه بهار بعد جندی بفقو جرای
 نرست و در سه کام صاف صوبه مدکور و آینه بفقو جرداری حوینور مقرر
 شده در سه فوت کرد تربیت خان نهاد و لک داراب خان
 در آخر عهد عالم گبری بمنصب و بخطاب ترسب خان سربلند شده
 در سه حلیم باضافه منصب و در سه بمبر آتش معرکه دیده آینه در حلیه
 انکه در فتح قلعو ستارا و کلملا و غیره از قلاع دکن تلاشها مکار برده بود
 در سه بمنصب سه هزاری و پانصدی و در سه کایره دیگر ترذات
 نمایان بمنصب چهار هزاری و بخطاب بهادر و هم دران سال بدرود

بقصداری حصار و شهرند و در سه پنجم بمصب هزاری سبزه را فرستاد
 در ششم بسفارت توران پس پدر محمد خا داماد بلخ رفته در سه
 هفتم مراجعت نموده مدار و غلگی اصطبل مقرر گشته در سه دهم
 بمصب دو هزار و تن بخشیگری از تغیر معتد خا محمد شیر یافت و در سه
 سیزدهم بخدمت مونس ملکی از بغوث هوار خان و در سه^{نصدی} باضافه پانصدی
 و بنظم کشمیر از امسال شاه قلیخان حاجی دقا ص مائات انداخته
 در سه معروفی کرده و در سه شانزدهم بان حاصیل کرد تربیت خان
 شفیع الله مر لاکش مصیبه داشت در سه نوزدهم بان^{نصدی} باجمعا بقطعه ای
 لاهور و در سه^{۲۶} بدار و غلگی توکانه و در سه^{۲۹} بنیابت بنظم اودب اسر
 برافراخته بسراول رسایندن افواج در خدمت شاهزاده عالم کرم ملای
 رفته بعد از آن از اینجا در سه^{۳۲} باضافه پانصدی مامور شده تعیین مهمتدار
 کرده و در سه^{۳۵} باضافه مابین خطایب و بمصب دو هزار و در سه^{۳۸}
 بخدمت آجته ملکی از تغیر بر شد قلیخان و در سه^{۴۱} بدار و غلگی توکانه
 رکاب و در سه^{۴۴} باضافه پانصدی و در سه^{۴۷} بنیابت بنظم اودب از طرف
 شاه شجاع از تغیر رشید خان اور فتن اینجا معاهد ورزیده بود و در سه^{۵۰}
 بنظم.

سر بلند بود و با متعینه سلطان خسرو متعنه سلطان خسرو شده خدمت
 می نمود و ملکا احوال او معلوم نشد تا ج ^۱ خان تاشک ^۲ یک معل از
 نوکران میرزا محمد حکیم در کسب سی ام اکبری بعد رحلت میرزا بجسور آمده منصب
 براری سر برافراخته اینده مایه خطاب و بمنصب دوبراری نام برآورده بود
 در کسب احد جهانگیری بمنصب ^۳ تشریف براری سر از رفته در کسب سوم بصورت داری
 ملتان مقرر گردید در کسب پنجم منظم کابل و بعد چند ماه بحکومت مملکت و در کسب
 هفتم باضافه پانصد و در کسب نهم باضافه پانصدی حکام بودن انجام با
 اندوخته در کسب ^۴ در مملکت فوت شد تربیت خان عبدالرحیم ولد فایم خان
 در کسب سوم جهانگیری بمنصب هفصدی و خطاب تربیت خان ^۵ از سر
 بود در کسب پنجم بقوحداری الور مقرر شده در کسب بمنصب ^۶ برار و یا ^{نصیری}
 رسیده در کسب فوت کرد مردی مدوام راج بود تربیت خان فخر الدین
 احمد نام از اولاد امیر حاکم خان نرادان دیرین در آخر عمر جهانگیری بمنصب
 و خطاب تربیت خان سر بلند شده بود بعد رحلت آن حضرت
 همراه اصف خان و سلطان بولاقی ولد سلطان خسرو در خطاب ^۷ سلطان
 شیریار باغی تردد نموده در کسب ^۸ در کسب ^۹ جهانگیری بمنصب ^{۱۰} شد و ایند

سوار و در رتبه بقوجداری سوسال ارتقعرمز را ابوالمعالی برادر از
 شده در رتبه دوم عالم گیری باین خطاب و باضافه پانصدی نام بر آورد
 در رتبه نهم متعین دکن گردیده بود ترخان دیوانه در عهد اکبری بمنصب
 و بجناب حاکم سر برافراخته در رتبه در حاکم نامزد امر اسم حس در
 رکاب همایون تردد می نموده در رتبه رایت بغی برافراشته تا رتبه
 داخل باغیان بود و دیگر احوال او معلوم نشد تاج خان در عهد اکبری
 بمنصب و بجناب حاکم سر برافراخته در رتبه اسمعه صوبه مهار بود در رتبه
 بیستم متعاقب مظفر خان در منکر در رتبه افغانه انجامه دی کرده بود
 دیگر احوال او معلوم نشد تاج خان و لک قباخان گنگ در عهد اکبری
 بمنصب و بجناب حاکم سر برافراشته در رتبه بیستم در جنگ با افغانه
 بهار بهار پد ر خود تردد نمایند نموده اکثر بذات خود تلاشها کرده بود
 در رتبه پنجاهم از اصل و اضافه منصب دویاری نام بر آورده بود الحق
 این جوان سپاهی بیدل بود تاج خان کنار در او اسلحه عهد اکبری به
 منصب دویاری باین خطاب سر برافراخته تا رتبه حاکم خدمت می نمود
 - دیگر احوال او معلوم نشد تاج خان و حاکم در رتبه اکبری بمنصب و بجناب

باضافه پانصدی نام بر آورده در ششم در برانپور فوت کرد مومی الیه
در صورت دالس والکله داشت و در پارسی شعر و نظم موسیقی توانا و
بود ترخان سرراغی از خویشاوندان مرزاخان بن مرزاخان حاکم مهاباد
در سه بیستم همانکری اردکن آمده بمصب براری و در آخر عمر دنیا
نظم مهاباد از طرف شاهزاده کشمیر یادگار فرار شده در سه احد شاهجهان
مصب چهار براری و یابین خطاب و بفرجیاری متراکس برافراشته
در سه همراه عبدالرحمن خاچاق خاچکان لودی بدکن رفته و در سه
پنجم کاکیر ایلچ نور و در سه بفرجیاری سورتیه مضاف صوبه کجرات
آئیده باضافه براری و در سه بمصب پنج براری پنجم ار سوار و در
اسپه سه اسپه و بیستم کجرات از تعز اعظم خاچکان سر بلند گردیده در
سه مغول گشته آئیده از بفرجیاری سورتیه مقرر شده در سه
بعد عزل خدمت وقت مراجعت در سه سهره رحلت کرد
ترخان محمد صالح ولد ترخان مرزاغی در سه شاهجهان بمصب
براری برار سوار و در سه بیستم باضافه پانصدی بمصب برار و پانصدی
و در سه بفرجیاری سورتیه از تعز پیر و بمصب دو براری دوزار

سلطان خواجہ نقشبندی ولد خواجہ دوست مصطفی داشت در سن
 بیست و یک اکبری ماسک لک روپہ ندر بحرمین بعد مراجعت
 از انجا در سن ۳۲ مایحطاب و بخدمت صدارت کسر نرافراشته در سن
 ۳۹ در او ده فوت کرد ترخان مرزا حافی بسک ولد ماسد محمدی
 مرزا باقی بن مرزا علی که بخدمت پست به ارغون خان بن اباخ خان
 بن بولس خان بن جنگل خان میرسد چون ماورالنہر و سید الوکس
 ارغون محاسن آمد و از طرف سلطان مرزا مملکت قندار و جالپر
 دو الون ملک ارغون مقرر بود شاه ملک ولد دو الون ملک
 بعد گرفتگی کرد ارغون سال از بد وضعی مرزا شاه حسین پسر
 محمد و مرزا علی را که خدا داد در سابق امام الوکس ارغون
 داشتند ب حکومت برداشته ملک تقسم نمودند و مرزا علی پسر ار
 گذشتن مرزا شاه حسین تمام ملک را متصرف مکنه بود مرزا جانی
 بنرہ او در سن ۳۸ اکبری بعد فتح ولایت مسما معرفت حاکمان عبدالم
 بشرف لازمیت و منصب ستمزاری و بنظم صوبہ مسما و مایحطاب
 سر امر از کردیدہ بابر خلوص ارادت از مریدان حاصل شد در سن ۴۰
 باضافہ

ترسو محمد خان خواهرزاده شاه محمد صف الملک سابق نوکر پیرامان
 بود در سه احد اکبری بمنصب بیج نرالی و بکتاب حاکم سر برافراشته خدمت
 می نمود در سه پنجم برای فغانیدن برامخان که از نام معامله فسمی بر سر بغی
 و ملک حرامی آمده بود تعیین شده در سه هفتم در فتح قلعه مهره تردد
 نموده در سه دهم بنظم اکبر اباد و در سه ۱۴ بفوجداری هکرو در سه ۱۵ بفوجداری
 پهن کرات مقرر گشته در سه ۲۳ معزول گردیده در سه ۲۴ بحساب حوینور نام
 برآورده بعد چند ماه متعین بکاله شده در سه ۲۵ بعد گشته شدن مظفر خان
 ناظم بکاله مافاق راجه بود در مل در انجا تردد نام نموده در سه ۲۶ در رعایت
 اعظم خان کو که ناظم انجا و در سه ۲۷ در جناب ما کالاسار و قاضی زاده سر حلقه
 نمک امان در سه ۲۸ مصدر تالشهای مردانه گردیده و در سه ۲۹ نام معصوم خان
 کابلی باغی حرب صعب پیوسته بخبریه ایسر رفته بنظم ان نمک امان در اور
 شهید شد ترخان مولانا نورالدین از ندکان محفل خاص همایون
 بادشاه بود و از علم هندسه و هیئت خبر داشت در سه احد اکبری به
 منصب و بکتاب ترخان کسر افراشته در سه ۳۰ بنظم فوجداری
 بمانه تردد نمایان نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد ترخان

در سه احد اکبری بمنصب پرازی و بخطاب سر برافراخته و در گرفتار
 ابوالمعالی معروف در صدر حرارت نمایان گردیده در ۲۳ در تعسای اعظم خانلوا
 و در ۲۴ در تعسای حاکمانال تردوات شایسته نمود در ۲۵ در تعسای اعظم
 خان که تقصیر کرده بود و معات کشته بعد عفو فیس در سه حلیم تلاشما مراده نمود
 نموده در بنکاله خدمت می نمود در ۲۶ در انجا فوت کرد ترسون محمد خان که
 در سه احد اکبری بمنصب پانصدی و بخطاب سر برافراخته در سه دوم خدمت
 می نمود در سه هشتم معالی کابل گردیده تردوی نموده در ۲۷ در تعسای
 صوبه بهار در تنبیه فاف لال و خضره باخیان بنکاله مصدر خدات پسند
 شده بود دیگر احوال او معلوم نشد متاخران خواجہ محمد طاهر خراسانی در سه
 احد اکبری بمنصب پرازی سر اوزد یا بخطاب سر بلند شده در سه نهم حکومت
 دہلی داشت در ۲۸ در ایام حکومت انجا فوت کرد تا تارخا
 سناک ولد علی محمد در اخر غمرا اکبری بمنصب شصصدی و نفا
 خورم زمان ترک و بخدمت بکاوی سر اوزار شده بود در
 خطاب حاد در ۲۹ بمنصب دو پرازی و کا خدمت که
 ۳۰ مصدر تردوی شده و در ۳۱ بقعوداری کولیار

ترسو محمد خان خواهرزاده شاه محمد صف الملک سابق نوکر پیرامان
 بود در سه احد اکبری بمنصب بیج هزارای و بجایاب حاکم سر برافراخته خدمت
 می نمود در سه پنجم برای فهمانیدن برامخان که از نامعامله فسمی بر سر بغی
 و نمک حرامی آمده بود تعیین شده در سه هفتم در فتح قلعه مهره تردد
 نموده در سه دهم بنظم اکبر آباد و در سه یفوجرداری مسکرو در سه یفوجرداری
 پهن کرات مقرر گشته در سه معرول گردیده در سه بحساب حوینور نام
 برآورده بعد چند ماه متعین بنکاله شده در سه بعد گشته شدن منظر خا
 ناظم بنکاله مافاق راجه بود در مل در انجا تردد نموده در سه در معاست
 اعظم خان کو که ناظم انجا و در سه در جناب ماکالامار و قاضی زاده حلقه
 نکلر اعان در سکا له مصدر تلاشهای مردانه گردیده و در سه ناموضوع خان
 کابلی باغی بحرب صعب پیوسته با خیریه امیر رفته بنظم ان نکلر ام در اور
 شهید شد ترخان مولانا نور الدین از زندگان محفل خاص همایون
 بادشاه بود و از علم هندسه و هیئت خبر داشت در سه احد اکبری به
 منصب و بجایاب ترخان کسر افراشته در سه هنگام فوجرداری
 بمانه تردد نمایان نموده بود و دیگر احوال او معلوم نشد ترخان

در سه احد اکبری بمنصب براری و بخطاب سر برافراخته و در گرفتار
 ابوالمعالی معروف در صدر حرات نمایان گردیده در ۳۲ در تعیسی اعظم خانلوا
 و در ۳۲ در تعیسی حاکمانال ترددات شایسته نمود در ۳۲ در تعیسی اعظم
 خان که نقص کرده بود و معات کشته بعد عفو فقیر در سه حلیم تاشکامردان نمود
 نموده در بنکاله خدمت می نمود در ۳۲ در انجافوت کرد ترسول محمد خان که
 در سه احد اکبری بمنصب پانصدی و بخطاب حاسر برافراخته در سه دوم خدمت
 می نمود در سه هشتم معین کابل گردیده تردی نموده در ۳۲ در تعیسی
 صوبه بهار در تنبه فاف لال و خضر باغیان بنکاله مصدر خدات پسند
 شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد متاخران خواجہ محمد طاهر حراس فی در سه
 احد اکبری بمنصب براری سر اوزد یا بخطاب سر بلند شده در سه پنجم حکومت
 دہلی داشت در ۳۲ در انایم حکومت انجافوت کرد تا تارخا
 ساک ولد علی محمد در اخر عمر اکبری منصب شصتی و نه
 خودم زمان ترک و بخدمت بکا ولی سر اوزار شده بود در
 خطاب حاد در ۳۲ بمنصب دو براری و کا خدمت کر
 شمس مندر تردی شده و در ۳۲ بقعوداری کولیار

و بنظم صوبه برهان پور از انتقال پدر سر بلند شده بود بهر در خان سپه
سفیان فخرالدردر آخر عمر عالم گیری بمنصب و ماسخطاب سر بلند
داشت و در سینه تعلیمی یکی از قلاع مفتوحه دکن مقرر شده در رسه
بها در شاه بطلم ش هزاره کام بخش گشته بود بهر در خان در آخر عمر عالم گیری
بمنصب و ماسخطاب و بفوقداری سکر سر بلند شده بود در رسه معزول
گردید دیگر احوال او معلوم نشد بهره یاب خان ولد رستم خان بجای پوری
در آخر عمر بهادر شاه مضافه مانندی نام بر آورده بود بهره یاب خان در آخر
عمر عالم گیری بمنصب و ماسخطاب سرافراز شده بود بعد حلت
حضرت ارشش اعظم شاه بمنصب برار و پانندی نام بر آورده
حرف تاء نقطه دار تردی بیگ خان
ترکستانی از ایران نامدار همایونی بود و اکثر تردوات نمایان نموده
در رسه احد اکبری محایزه حقوق خدمت دیرینه بمنصب پیمهراری
و بچطاب حاجت برام خود سرافراز شده در آن سال در جنگ
با همون کوتاهی کرده بود برام خان بعضی هم حشمتی حکیم بادش
بتفصیل که کس از جنگ همون کالش گشت تو لکچ و ح

بسفارت آمده بود بعد رسیدن بر در دیوان خاص و در طلبیدن در حضور
 خواست که مدد دهد چون کفران نعمت و استیلاش بود که خریدار ^{بیش} اعداد
 درین حالت حسد که زیر جامه در بر کشیده بود طاهر کرد و کار کشی
 نامحکم رسید بادشاه قلیخان در اوایل عهد ^{عالم} گمگیری بمنصب و باین خطاب
 سرافراز بود در ^{۳۴} نفوجباری و بارو در ^{۳۵} نیات صوبه بالوا از طرف
 بادشاهزاده محمد اعظم مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد باز خان
 افغان در عهد عالم گمگیری بمنصب و خطاب خانی سرافراز و در ^{۳۶} متعده
 عازالدین خان بود و اکثر تردادات مردانه می نمود و مارحاک که در حبس ^{۳۷} اکبر بود
 از طرف بهادر شاه بکار او معلوم نشد که همان است مادیکری باز خان
 در عهد عالم گمگیری بمنصب و باین خطاب سرافراز شده همراه بادشاهزاده
 محمد معظم خدمت می نمود در ^{۳۸} عهد بهادر شاه بخطاب الدود بخان نام
 برآورده بود دیگر احوال او معلوم نشد بهرور خان یا ظردیوایی بادشاهزاده
 محمد اعظم در عهد عالم گمگیری بمنصب و باین خطاب سر بلند بود و دیگر احوال او
 معلوم نشد بهرور خان ولد نجابتخان در اواخر عهد عالم گمگیری بمنصب
 و باین خطاب سر بلند بود در ^{۳۹} عهد بمنصب و بهراری هزار و پانصد سوار

ترددات در فتح پنجپور و حیدرآباد قیاماتی و در سال ۱۲۳۵ بمنصب
 برار و پانصدی و در سال ۱۲۳۶ باضافه پانصدی و بخد مت سر بخشیدری ار
 انتقال خانم کور و در سال ۱۲۳۷ بمنصب پنجاهاری و الاربته شد. در سال ۱۲۳۸
 فوت کرد امیری بود با وقار و حیا مبارک محض پاک طینت
 موفق بخیر بختا در خان خواجده سرور اذایل عمره عالم گیری بمنصب
 و با بختاب و در سال ۱۲۳۹ بمنصب برای سر بلند شده در سال ۱۲۴۰ بخد
 حوائث مقرر گردیده در سال ۱۲۴۱ فوت کرد حضرت چند قدم متابعت
 خازه او فرمودند بسیار موفق و خیر بود و در تاریخ دانی بدو داشت
 بختا در خان خواجده سرور است داشت در سال ۱۲۴۲ عالم گیری با بختاب افزاز
 شده بود در عهد محمد شاه بادشاه یکنام رفت بادشاه قلیخان محمد
 غافل بر لکس در عهد شاه جهان منصف داشت در سال ۱۲۴۳ عالم گیری منصف
 دو براری و بختاب همور خان در سال سوم بقو جباری صبح پور مشاف
 صوبه بهار سرافراز شده در سال چهارم در فتح مله لون ترددی کرده و در
 سال ۱۲۴۴ بقو جباری او ده سرافراز شده در سال ۱۲۴۵ بختاب بادشاه قلیخان
 سرافراخته در سال ۱۲۴۶ از طرف بادشاه همراه محمد الراجی به اراده فاک

در سه هفتم محمد شاه بادشاه رحلت نمود بزرگ امید خان بزرگ
 امر سوگمن پور امیرالامرا شایسته خادرسه احد عالم گیری بمبصب
 براری و آینه باضافه پانصدی و بکطاب خان برام خود کسر بلند شد در سه
 هشتم هنگام عشاء پدر بجلدوی فتح خانگام مصاف صوبه بنگاله بمبصب دو
 براری سرافر کردیده آینه بتظم صوبه بهار و در سه بتظم الہ آباد از تیر تیر
 بهادر ولد جان خان بهادر ظفر جنگ کوکلتش مقرر گشته در سه در انجا فوت
 کرد بر حور دل خان خواجہ بر خور وار ولد خواجہ عمر نفسہ در عهد جہانگیری
 منصب داشت و خویش مہا بھمان بود در سه احد شایستہ بھمانی از خبر
 رکاب ایشان آید بمبصب براری سر بر آفراختہ در آخر عهد بمبصب
 دوم براری و در سه بقلعہ داری اوسہ نام بر آورده در سه احد عالم گیری
 بکطاب اشرف خان و در سه جہانم بکطاب خانی بر نام خود نامور
 شدہ بود بہرہ مندر خان غریز الدین ولد نیز ابراہام بن صادق خان طہران
 منصب داشت در سه عالم گیری بکطاب بہرہ مندر خان و در سه بہت
 بمیر بخشری احدیان و در سه بہت و در سه بمیر آتش و در سه بداد و علی
 دیوان خاص و در سه بمیر بخشری از معروف الدخان و در سه جہانم

و بخطاب خواص خان مخصوص گردید در آنکه بفوجدارى بهلم حواله او
 در ذیل خطاب خواص خان بقلم خواهد آمد نجسار خان ملک حصون ^{فغان}
 زمیندار قلع ضلع قنار در رسد احد عالم گیرى محایزه دسکر کرده اوردن
 سلطان داراشکوه که بجان او پناه برده بودند منصب برارى و بخطاب
 بختيار خان سر بلند شده خدمت مى نمود در سه ششم با بختان رفت
 بشارت خان محمد مراد ولد محمد آمین بن مراد ابوالمکارم بن ابوالمظفر
 بهادر خان علوی در عهد شاهجهان بمنصب و بخطاب بشارت خان
 سر بلند شده بود در آخر عهد ایشان فوت کرد بشارت خان روح ^{الد}
 ولد یوسف خان ماسکدی بمنصب برارى و روح الد برادر زاده مکرّم
 خان بمنصب پانصدی برده با آخر عهد شاهجهان بمنصب سر بلندى داشتند
 و خدمت مى نمودند ازین بر دو یکی در سنه چهارم عالم گیرى با بخطاب
 و دیوانى کابل سر امر انداخته در سه هفتم در آنجا فوت کرد بشارت
 خان میرا سبج از عمده سادات عراق و عجم در او اسطو عهد عالم گیرى
 بخطاب سر بلند شده بود بشارت خان محمد عابد ولد محمد علی بن محمد
 مراد در سه عالم گیرى بمنصب پانصدی و با بخطاب سر امر از شد

سربرافراخته در مقام هر دو وارد دلاشکوه شتافت در سه سوم تقاب
مهم را در مدد گردیده بفوجبداری پهن مقرر شده در سه هفتم و در سه
هشتم همراه سررا را جبکه در دکن ترددات مروانه نموده تا نزد دکن
خدمت می نمود و دیگر احوال معلوم نشد ^{۱۱}پردل خان و لد فرور خان سو
در اوایل عهد عالم گیری بمنصب در او اسط عمر بخطاب پردل خان و لد
فرور خان ^{۱۲}سرافراشته در سه تردد و نموده در سه باجماعه بسیار
در احواله بکار آمد پردل خان دیگر در عهد عالم گیری بمنصب ^{۱۳}عمر
و مایه خطاب سر بلند شده بقلعبداری و فوجبداری ملکات و مضاف مملکت
دکن مقرر شده در سه احد بهادر شاه اصافه یافته بود و دیگر احوال او معلوم
نشد مختار خان دکن در اوایل عهد شاهجهانی بمنصب دم نزد
و مایه خطاب سربرافراخته در سه بفوجبداری لکهنو جنگل مقرر بود در سه
همراه لیسه خان در صوبه بهار تردد و نموده در سه بفوجبداری مریم
نام برآورده در سه مسم در مهم بلج تردد و نموده در سه بفوجبداری مریم
مقرر گشته در سه معدول گردیده در سه همراه سرراجان ناظم برار
در دکن تردد نمایان کرده در سه احد عالم گیری بمنصب ^{۱۴}سر براری و
خطاب

ناظم دکن شده بود بهرام خان ولد جهانگیر طلیحان بن اعظم خان مرا
اعمر گوهر منصب داشت در پنجم شاهی بمقام منصب دوبراری اراستغال پدر
بقویداری حواله شد و در سال باضافه منصب کسر برافراخته در سی سال
فوت کرد بهرامخان ولد مهاجرت خان لهراسب مادر ایل عمر عالم گبری منصب
و بکتابخانه برنام خود کسر بلند شده قلعه دار او دگر بود در سال مغزول
شده در سال دهم بقلعهداری فتح آباد دکن مقرر گردیده در سی ام در جنگ
صیدر آباد مردانه بکار آمد پردلخان مرانام ولد دلاور خان مرجع منصب
داشت در سال چهارم شاهی بمقام منصب هزاری و مایه خطاب کسر بلند
شد و در سال بمقام منصب دوبراری و به تهمانه داری ملکنیان و در
سال بحایره تردد در جنگ ماقربا کس باضافه پانصدی و در سال
بمقام قلات و در سال پنجم بقلعهداری قلعه رین داور در سال
بقلعهداری قلعه لار اراستغال عمر الدخان و در سال بمقام منصب کسر براری
دات و سوار سردار کسر امر از گردیده و در سال بمقام کسر بعد روزه
نه عمری مرل کسر اسیری رفته بود احکار او معلوم نشد پردلخان
سمس افغان منصب داشت در سال عالم گبری بکتابخانه پردلخان

و بدار و دخلی تو محاسبه دکن سر برافراخته در ^{۱۹} شتر یک بغی سلطان
 خرم کرده اند و انجام کار داخل دولتخانه شده دیگر احوال او معلوم نشد
 سرقدار خان جعفر خان نام دارد و در ^{۲۰} پچانه با دست هزاره دلا را شکوه
 در ^{۲۱} شتر پنجاه منصب و مایه خطاب سر برافراخته در ^{۲۲} احد عالمگیری
 بدستور کمال و در ^{۲۳} شتر هفتم و در ^{۲۴} شتر دهم متعین دکن شده بود دیگر احوال او
 معلوم نشد برقدار خان برادر منصور خان ^{۲۵} در ^{۲۶} شتر چهارم عالمگیری بمنصب
 دویزری و خطاب خانی سرافراز شده خدمت می نمود در ^{۲۷} شتر پنجاه
 متعین اراد خان ناظم دکن گشته بود برقدار خان ^{۲۸} کرانی منصب هجده
 داشت در ^{۲۹} شتر چهارم عالمگیری کایزه تردد جنگ با اوج سلطان خرم
 باغی در کجرات بمنصب هزار و پانصدی و خطاب ^{۳۰} شتر سرافراخته در ^{۳۱} شتر
^{۳۲} شتر احد ^{۳۳} شتر پنجاه بمنصب دویزری نام برآورده در ^{۳۴} شتر سوم فوت کرد
 بهرام خان ولد سعید خان در ^{۳۵} شتر چهارم ^{۳۶} شتر پنجاه بمنصب و خطاب خانی و در عهد
 شاه ^{۳۷} شتر پنجاه بمنصب ^{۳۸} شتر دویزری سر برافراخته در ^{۳۹} شتر سوم فوت کرد بهرامی
 میانه در عهد جهانگیری منصب و خطاب داشت در ^{۴۰} شتر احد شاهجهانی
 بمنصب دویزری سر برافراخته تعیین مایه ^{۴۱} شتر دوم متعین اراد

و بحکاب فانی سر بلند و هنگام تسخیر قلعہ اسیر مصدر تردد بود و دیگر
احوال او معلوم نشد پرورش خان سید کا سوماریه منصب داشت
در ۱۲۰۰ هجری با حکاب و در ۱۲۰۱ هجری بمنصب براری سر بلند شده
در کارزار با حورم سلطان باغی تردد می نمود بود در ۱۲۰۲ هجری
بجانبه اسبانش پلاک شد پرورش خان دیگر در احرار عالم گری
بمنصب با حکاب سر بلند و تا عمر بهادر شاه مورد عنایت بود و
بناب نواب زیب ان بیگم بود در عهد محمد شاه فوت کرد
از نوکران عادل خا حاکم بجای پور می در ۱۲۰۳ هجری بمنصب براری و حکاب
فانی سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد به بولخان سعد امام
داروغه ر کر خانه منصوب داشت در ۱۲۰۴ هجری خدمت می نمود در ۱۲۰۵
حکاب به بولخان سر بلند شد در عهد شاه جهان بابا بران حسن خدمت داشت
در ۱۲۰۶ هجری با تمام او بخت طاووس بصرف یک کرور روپیه در مدت
هفت سال تمار شد بود بمنصب سصد کامران گردید خدمت می
نمود دیگر احوال او معلوم نشد بها والدین خان سابق نوکر بهجا
لوکه بود در واسطه عمر جهانگیری بمنصب و در ۱۲۰۷ هجری با حکاب

در سه ششم بنظم اله ابادار قیصر سعیاں سر بلند گشته در سنه در انجا فوت
 کرد خان کور سپاه صاحب تردد و تیر انداز به بدل بود باقر خان میر
 باقر خان مان امام باوش اینرا دگی عالم گیر باوشه منصوب و ابشت در سه
 احد ایشان بمنصب براری و بخطاب خان بزمان خود و بفوجداری سرکر
 سر بلند گشته در سه بفوجداری چکله سرمد مباحات اندوخته در سه
 هفتم در انجا فوت کرد باقر خان باقر خان دلد روح الد خان بی سید
 خلیل الد خان مروی در اخر عهد عالم گیری بمنصب هزاره مانندی و خطاب
 باقر خان سر بلند گشته در سه هنگام تسخیر قلعه واکس کرار قلعه دکن
 مصدر رتلاکتهای مایان گردیده در سه پنجاهیم در فتح قلعه صوبه محسن
 شایسته نموده در عهد محمد شاه بادشاه به بیکنا می از بهمان رفت
 در عهد اکبری بمنصب و خطاب خانی سر برافراشته در سه همراه خانخانان
 در دکن تردد می نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد در سه
 اکبری بمنصب و با خطاب سر بلند و در دکن همراه خانخانان مصدر تردد
 در سه بادکشا بزم شدید بپخته نفور و مامور بود و در انصوبه
 خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد در سه اکبری بمنصب
 و خطاب

در سه قلعہ سحاکدہ ارفلاح انصوبہ فتح کرده بمقتضای خود رای در پی غنیم
ما برانپور تا ختم وقت معاودت در سه در درانز به انحق شد پایند
محمد شاه مغل برادر راده حاجی محمد جان در سه احد اکبری بمنصب سر برافراخته
متعین کابل بود در سه پنجم طلب حضور شده در سه بحطاب خانی
مامور بود و در کارزار با ابراهیم خان و غیره ماغیان و در سه در تعساتی
شهباز خان میر بخشی کنوہ در تنہ را ناز میدار او دیپور و در سه
در تنہ حذر رسن را سہور و در سه دہر والے حاکمان در جنگ
کجرات تلاش و تردد های مردانہ نموده آیند اکثر شمشیر بازوہ در سه
بمنصب دو ہزار پانصدی و در سه باضافہ ہزاری نام بر آورده بود در
سنہ جمائیری کاگیر دو ہزاری لسک کر کس خورسند شد در سه
دہم فوت کرد در عہد اکبری بمنصب و بحطاب خانی
سر برافراخته در سه بہتم در مسکن خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم
نشد بلند خان خواجہ سہراور عہد اکبری بمنصب و بابنحطاب
سر برافراخته در سه در صوبہ کجرات خدمت میکرد دیگر احوال او
معلوم نشد بلند خان در سہم عالم گیری بمنصب و با بنحطاب
سر افراز

شایسته نموده بمقتضی چهار هزارگی رسیده در سه احدی پچمانی
مخاطب باقیان و بنظم نهضات اندوخته در همان سال فوت
کرد باقیخان باقی بیگ قلخان در سه شایمانی بمقتضی
در سه بمقتضی مخاطب خانی و در سه نیم بمقتضی هزارگی و در سه نیم بمقتضی
دو هزارگی و دو هزار سوار در سه بدکور و بقو جداری اسلام آباد حیره و در سه
بدار و علی دیوان خاص ارتعز محمد الدخا و در سه بقاعداری اکبر آباد از
تقریر ابر بمحمد اکس کور کسفر از شده و در سه خزانه اراکیر آباد به لاهور
در حضور آورده و در سه تعیین مهم قندار گردید و در سه زندگانی راجوا
داد باقی خان میر باقی دلد میر محمود صفایانی در اخر عهد شایمانی بمقتضی
نمندی و در سه بدار و علی توچانه دکن کسفر از گردیده بود و در سه
عالم گیری بمقتضی هزارگی و در سه چهارم بمخاطب خانی بنام و بخدمت
میر بزرگ نام بر آورده و در سه بحراست قلعو حاند و راز تقریر محمد خان مقرر
شد بود باقیخان حله عم محمد الدیخان در اوایل عهد عالم گیری بمقتضی
و بمخاطب باقیخان کسفر از شده خدمت می نمود و در احوال او معلوم
نشد باقیخان بن باقیخان چله در اخر عهد عالم گیری بمقتضی

بهادر خان برادر داؤد خان بن خضر خان بنی در آخر عهد عالم گیری بمنصب
وبای خطاب کسر بلند شده در ۹۴۴ در فتح قلعه واکس کر اردو مشایسته نمود
بنوارش نقاره خرم و حر سوز کرده بود دیگر احوال او معلوم نشد برام خان
سوار او را میران نادر بهایونی در ۹۴۵ احد اکبری بمنصب پهنجاری و خطاب
خاکانان کپس لار کسر قرار و کسر بلند شده بود و احزاب عصیان می نمود
احوال او در ذیل خطاب خاکانان بقلم خواهد آمد باقی خان برادر کلان
هم خان کوکله ار بندای بهایونی در ۹۴۵ احد اکبری بمنصب پهنجاری و با
خطاب کسر بلند شده در ۹۴۵ پهنجاری نمود در ۹۴۵ اتفاق دیگر عهد ما
به ۹۴۵ راجه علیخان حاکم حاندلس رفته بود در ۹۴۵ فوت کرد مشایسته
پهنجاری سوار با خود نوکر داشت باقی خواجه نامی در عهد جهانگیری منصب داشت
در ۹۴۵ ایشان منصب دوهزاری و خطاب خانی بنام خود کسر بلند
در ۹۴۵ بنفوجاری حوناگده مقرر گردیده بود خواجه باقجان سپه خواجه
از دودمان علی بیگ اکبر شاه در اوسط عهد اکبری بمنصب دوهزاری
با مصدی کسر افتاده در ۹۴۵ بجایزه شمشیر زنی نام در ممالک دکن
بنوارش نوبت کسر افتاده در عهد جهانگیری در دکن اگر تردید است
شایسته

همراه شاهزاده عالم گیری بمسند وستان بمقتضی کوتاهی در تعاقب پدر محض
در منصب گشته در سینه محال گردیده متعین مهم قندار شد در سینه در مهم
قندار با خرت سرافقت بهادر خان نامی ساک دارا شکوهی در سینه
شاهجه منصب هزارری و نیابت نظم اله اباد که از طرف ایثان مقرر
بود که فرزند شده در سینه بخطاب عزت خان و به نیابت نظم کجرات
از طرف ایثان و در سینه منصب سته هزارری و در سینه بیست و شش
به نیابت نظم کجرات کابل از طرف سلیمان سلیمان و در سینه به نیابت
نظم لاهور از تغییر معین خان مقرر شده در سینه همراه سلطان مذکور خدمت
می نمود در انام مختفی شدن شاهزاده مذکور در کوستان سرافکون
کرد بهادر خان ملک حسین ولد میر ابو العالی مصیبه داشت
در سینه احد عالم گیری با بیخطاب و در سینه بیخطاب خا که همان بهادر
سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب خا که همان بخا بقلم خواهد
آمد بهادر خان زمره خا نام برادر حضرت خان علی سحاپوری در
سینه عالم گیری بمنصب پنجراری و بیخطاب بهادر خان کسرافراز شده در
سینه در فتح قلعه حیدر آباد ترددات غوده بود و دیگر احوال او معلوم نشد

رسیده بعد اتمام این مهم بجدواله خان زمان مقرر شده دراکر
 کازرار یاد لیرانه تردد نموده در سه هم در فتح خردت حسا کرده چند
 روز بعد از کوچ را یات عالیات اردکن بهندوستان روانه گشته بعد
 ملازمت بقنوج جایگزین و حصص گردیده در ۱۳۰۰ مابرتنبه حبست
 و عره بندیه مامور گشته در ۱۳۰۰ م واقع نموده در ۱۳۰۰ م محله ۳ هزار هزار
 و ۳۰۰ هزار پیاده داده در فتح قلع مو و وطن راجه حکت سنگه که آن
 روز یک هزار و پانصد کس نصف روحیه و نصف دیگر بکار آمدند
 خلی تردد نمایان نموده بجایزه آن بمنصب پنجراری هزار سوار دو اسپ
 سه اسپه نوای مفاخرت برافراشته در همین سال تعیین شاهزاده
 داراشکوه بکومک ناظم قندار گردیده در ۱۳۰۰ م بحضور آمده در ۱۳۰۰ م
 مراد بخش تعیین مهم بلخ و بدخشان شده در ۱۳۰۰ م ضبط ولایت مذکور نمود
 و با وجود برخاسته آمدن شاهزاده مذکور دران ولایت مدام با او را کسان
 کار را رای عالیات کرده ترددات خون بادش هزاره عالم گیر بان ولایت
 لشیر نف بردند هر اول و چند اولی سران ختم کرده ترددات افزون از
 حوصله بشری کرده بقطاب بهادر خا حصار نام بر آورده در ۱۳۰۰ م

در ایام بغی ایشان شریک رنج و راحت بودند در سه احدن پنجم
ارخیر در رکاب ایشان آمده بمنصب چهار هزار و دو سوار و نفوذ
ری کالیه کسب فرزان شده از آنجا متعین مها سحان مابر تبه چهار سکه
بندیده گردیده مردانه کار نموده فیلی از فیلان جنگی را کس کرده دروازه
قلعه اینج شکسته مابر اذ ان خود پیاده شده از روی قدرت داخل شد
درین چهلش سه هزار کس بنیدیه را کشته کجایزه ای این فتح بنوارش
نقاره نام بر آورده در سه متعین مهم حان همان لود باغی شده در
سه با آنکه بدش در ماخل شریک باغی بود را اسپا فروداده
کار را رستمان نموده دو رنم بر رو و پهلوی داشته بجلدوی این ترو
باضافه مانصد سوار شده سوار کشته در سه چهارم در کارزار با افواج حاکم
بمخالو حرب صعب سو سه بمبدان زخمی افتاده دستگیر رفته
بود در سه بدکور خلاص شده در سه ملازمت نموده باضافه هزار و
پانصد سوار بمبانات اندوخته در رکاب از دکن بهند وستان
آمده تبه مفدان ملوک سو سو سه نموده در سه هشتم متعین مهم جمعا
سکه شده در فتح قلعه دما مو ترو د نمایا کرده سعاف او در دکن

و خطاب خانی و در سه احد بهادرشاهی مضافه مالدی سر بلند شد
 بود الطاف خان در عهد عالمگیری بمنصب سس صدی و خطاب خان نیز
 شده محسری لاسور داشت در سه احد بهادر شاه از انجا معزول و به بخشیر
 کابل مقرر گردیده بود و دیگر احوال او معلوم نشد **حرف**

بهادر خان برادر خانزمان ولد صید سلطان شمس‌الارامیران نامدار بهایون
 در سه احد اکبری بمنصب پیمرازی و با بن خطاب سر بلند شده در اکثر معارک
 ترددات نمایان نموده در سه پنجم خدمت و کالت نام برآورده بعد چندی
 معزول گردیده در تنبیه ستمردان لکنو تلاکشیهای مردانه کرده در سه هم
 بلفران نعمت و بغی پرداخته در سه بعد از زم شدید دستگیر شده چون
 حضرت او را فرمودند که چه حال داری در آن حالت عرض رسانید
 الحمد للهِ علی کل حال و حسب الحکم قتل شد بهادر خان ابوالمنظر علوی ولد
 در ولس سک سح در عهد اکبری بمنصب و این خطاب سر بلند و در
 سه ترددی نموده بود حقوق خدمت درین درگاه داشت دیگر احوال
 او معلوم نشد بهادر خان برین از نوکران میر محمد خان کوه مشهور
 بخان کلان در سه هفتم اکبری در سلاک فورسان بمنصب چهار صد

مدی و باین خطاب سرفراز شده بود و بعد رحلت آنحضرت از پیش
 م شاه باضافه صدی نام بر آورده دیگر احوال او معلوم نشد ابو الفتح خان
 بن پور حاجنمان بهادر ظفر جنگ در آخر عهد عالم گیری بمنصب و بخلاب
 ابو الفتح خا سرباز فاخته در ۳۳۳ بمنصب بهاری سرفراز شد بدو ^{لتنها}
 خدمت نیز نمود در عهد محمد شاه بادشاه فوت شد اسلم خان آزاد
 که در آخر عهد عالم گیری بمنصب و بخلاب خانی و آینه بدیوانی کابل سرفراز
 شده در ۳۴۴ بدیوانی لاهور مقرر گردیده در ۳۴۵ احد بهادر شاه همراه رکاب
 از طرف کابل آمده بود دیگر احوال او معلوم نشد امین الدین خان
 امین الدین انصاری که بهیله در آخر عهد عالم گیری بمنصب و بخلاب خان
 بزبان خود کسر بلند و مجرب دیانت و امانت معروف بود بوجکالت شاهزاده
 محمد معظم و که بادشاهزاده محمد معظم نامور در عهد بادشاه فرج سیر و بادشاه
 محمد شاه بمرتبه امارت رسید در ۱۹۱۹ محمد شاه بی بیکنام میا از عالم رفت
 اختصار خا در عهد عالم گیری بمنصب و بهاری هزار و پانصد سوار سرفراز شد
 خدمت می نمود در احد بهادر شاه بجنایت بقاره نواز شایسته بود
 او هیچ معلوم نشد اما کس خان در عهد عالم گیری بمنصب بهاری
 و بخلاب

بدر سرمد از سر بلند گردیده بود همه احوال او در ذیل خطاب عبدالغفر بن خلیفه
 بقلم خواهد آمد ابوالخیر خان در عهد عالم گیری بمنصب و مایه خطاب سر بلند
 شده در رسته در رسته تردد نموده و دیگر احوال او معلوم نشد ابوالخیر خان
 از فراتین شیخ نظام صدر آبادی در رسته عالم گیری بمنصب و مایه خطاب
 سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد اخلاص خان امین صاحب
 پسر خرد شیخ نظام مذکور در عهد عالم گیری بمنصب دویزاری و خطاب
 خانی سرافراز شده خدمت و تردد سپاهیکری می نمود بعد از رحلت آن
 حضرت از پیش اعیان شاه باضافه پانصدی نام بر آورده در رفاقت
 این در کارزار اکبر آباد تلافیهای مردانه نموده زخمهای منکر برداشته
 بود بعد از آن احوال او معلوم نشد اگر مخان پسر شیخ نظام مذکور در عهد
 عالم گیری بمنصب دویزاری و خطاب خانی سرافراز شده خدمت
 می نمود در رسته صد هماد در شاه باضافه پانصدی نام بر آورده بود دیگر احوال او
 معلوم نشد اگر مخان کنوه منصب داشت و مایه خطاب سرافراز بود
 در رسته عالم گیری بعضای رکاب مقرر شده در رسته با حضرت سرافراز
 اگر مخان ولد معظم خان بن شاه نواز خان صفوی در آخر عهد عالم گیری بمنصب

به منصب و مایه خطاب سر برافراشته خدمت می نمود بعد رحلت آن
حضرت بطلیم مادرش را براده کام بخش ضایع شد احسن^{سط} خدا در او
عهد عالم گیری بمنصب و مایه خطاب سر بلند و در شایسته^{سط} بر صدر ترمزد بود
و دیگر احوال او معلوم نشد انور خان سید انور از ابتدای عهد عالم گیری
بمنصب و بخدمات و جباریه^{سط} سر بلند شد اینده بختاب خانی بزم
خود و بقلعداری سولانور سر او را از شده در^{سط} فو^{سط}ت کرد چون سال
بخطاب خانی معلوم نشد در سالی که احوال او معلوم گردید در همان سال
بقلم آمد انور خان ولد دریر خان حکیم علیم الدین لاهوری در اوایل عهد
عالم گیری بمنصب و بختاب سلاج خان سر برافراشته در^{سط} فو^{سط}ت خطاب انور
خان و بمنصب بزاری و بدار و خلگی خواصان از مغرب و بکوس^{سط} سر بلند شد
در^{سط} فو^{سط}ت کرد انور خان دیگر در اخر عهد عالم گیری بمنصب و بختاب
انور خان سر او را از شده بد و لتخواهی خدمت می نمود و چون در آن عهد بحرین رفته
بود در سه احد بهادر شاه مراجعت نموده ملازمت کرد و دیگر احوال او معلوم شد
ابوالخیر خان ولد عبد الغفر خا^{سط} در^{سط} فو^{سط}ت عهد عالم گیری بمنصب و بختاب
سر برافراشته در^{سط} فو^{سط}ت بقلعداری خراسان^{سط} بزم و در سه پنجاهم بختاب

نمود در سزا احمد بهادر شاه بمنصب هزارری و بعد چندی باضافه منصب
و بخدمت صدارت و بخطاب صدر جهان نام برآورده در عهد محمد شاه فوت
کرد ابو محمد خان نواسه ابراهیم عادلخان حاکم بهجاپور در سده ۱۹ عالمگیری
بمنصب سه هزارری و بخطاب خانی بزنام خود سرافراخته در سده ۲۰ فوت
آورده و در سده ۲۰ باضافه پانصدی سوار سرفراز گردیده بود دیگر احوال او
مبگویند که عادلخان دختر خود را به کمر خان کلانوت منسوب کرده بود که ابو محمد
خان از او متولد شد ابو محمد خان ولد معمر خان در آخر عهد عالمگیری منصب
و بایش خطاب و بخدمت احسان و سده بعد فوت پدر باضافه پانصدی
سرفراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد ابو نصر خان ولد امیر الامرات
خان منصوب داشت در سده ۲۳ عالمگیری بداروغگی عرض مکرر و در سده چهل
و پنج بخطاب شایسته خان سر بلند و سرفراز گردیده خدمت می نمود
احوال او در ذیل خطاب شایسته خان بقلم حواید احمد حسن خان سید
احسن ولد خاندوران سید محمود منصب داشت در سده ۲۴ عالمگیری به
خطاب حاجی بزنام خود سرفراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد احسن خان
سلطان حسین ولد شاه میر محمد شریف خان بکاول در آخر عهد عالمگیری

بود دیگر احوال او معلوم نشد این حسن خان ابن حسن خان نام از اولاد
 صاحب فرزند جنگ که از امیران ایران بود مشارالیه در سده عالم گیری از
 ولایت آمده بمنصب سر بلند شده متعین صوبه بنکاله بود در سده هجدهم بمکه
 ترددات مشایبه انجاء خطاب منظر خا سرفراز گردیده چون در سده خطاب
 منظر خا به یکی از پسران خانممان سها در طفر جنگ کو که مرمت شد
 موسی الیه خطاب خا بر نام خود و در سده محمد صوبه دوزخاری دوزخار سوار
 سر بلند شده بود افرا سیاب خان افرا سیاسک ولد اسکند خان
 رومی در سده عالم گیری همراه پدر بود از بصره آمده بمنصب دوزخاری و بانقد
 و با خطاب سر بر افراخته آینده بغوجاری سر کار دامولای صوبه اکبر آباد
 و در سده بغوجاری مراد آباد از انتقال فیض الدخا کو که جهان ارا بیگم بلند
 شد بود راجد خان ولد سید محمد قنوی است و بادشاه عالم گیر در اوایل
 عهدش ان بمنصب و با خطاب و بخدمت اصحاب کامیاب شد
 در سده نظم اجیر نام بر آورده بود دیگر احوال او معلوم نشد سید امجد خان
 ولد سید امجد خان مذکور در آخر عهد عالم گیری بمنصب و با خطاب و به
 جنگ گیری و واقعه نگاری اکبر آباد سر بر افراخته شده در اکبر آباد خدمت می
 نمود

نمود در سینه احد بهادر شاه بمنصب نزاری و بعد چندی باضافه منصب
و بخدمت صدارت و بخطاب صدر جهان نام برآورده در عهد محمد شاه فوت
کرد ابو محمد خان نواسه ابراهیم عادل خان حاکم بهجا پور در رسه ۱۹ عالم گیری
بمنصب سه نزاری و بخطاب خانی بزنام خود کسر برافراخته در رسه ۲۲ فوت
آوده و در رسه ۲۶ باضافه پانصدی سوار کسر افزا گردیده بود دیگر احوال او
میکویند که عادل خان دختر خود را به کسر خان کلانوت منسوب کرده بود که ابو محمد
خان از او متولد شد ابو محمد خان ولد معسر خان در آخر عهد عالم گیری بمنصب
و باین خطاب و بخدمت احسان رسه ۳۰ بعد فوت پدر باضافه پانصدی
سوار افزا شده بود دیگر احوال او معلوم نشد ابو نصر خان ولد امیرالامرای رسه
خان منصوب داشت در رسه ۳۳ عالم گیری بداروغلی عرض مکرر و در رسه چهل
و پنج بخطاب شایسته خان کسر بلند و کسر افزا گردیده خدمت می نمود
احوال او در ذیل خطاب شایسته خان بقلم حواید احمد احسن خان سید
احسن ولد خاندوران سید محمود منصوب داشت در رسه ۳۵ عالم گیری به
خطاب حاجی بزنام خود کسر افزا شده بود دیگر احوال او معلوم نشد احسن خان
سلطان حسین ولد شاه میر محمد کسر شریف خان بکاول در آخر عهد عالم گیری

د دیگر احوال او معلوم نشد ابن حسن خان ابن حسن خان نام از اولاد
سما فرزند جنگ که از امیران ایران بود مشا رالیه در سده عالم گیری از
ولایت آنده بمنصب سر بلند شده متعین صوبه بنگال بود در سده مشتمل بخوار
ترو دات شایسته انجا خطاب مظفر خا سر از گزیده چون در سده خطاب
مظفر خا به یکی از پسران خاننجهان ساد ظفر جنگ کو که مرحمت شد
مومی الیه خطاب خا بز نام خود در سده محضت و وزیراری دوزار سواد
سر بلند شده بود افرا سیاب خان افرا ساسک دلد اسلام خان
رومی در سده عالم گیری همراه پدر بود از بصره آنده بمنصب دوزیراری و بانصد
و با خطاب سر بر افراخته آئیده بغوجداری سر کار داسول صوبه اکبر آباد
و در سده بغوجداری مراد آباد از انتقال فیض الد خا کو که جهان ارا بیکم سر بلند
شده بود امجد خان ولد سید محمد قنوجی استاد و بادشاه عالم گیر در اوایل
عهد ایشان بمنصب و با خطاب و بخدمت اصحاب کامیاب شد
در سده پنجم اجمیر نام بر آورده بود دیگر احوال او معلوم نشد سید امجد خان
ولد سید امجد خان مذکور در آخر عهد عالم گیری بمنصب و با خطاب و به
بخشگیری دو اوقه نکاری اکبر آباد سر بر افراخته سده اکبر آباد خدمت می
نمود

نهمها بافاقت آمده بدریافت ساخته اعظم شاه نجیبه های زخمهارا کیخته
مردانه جان داد و ارشدرخان خواجه یوسف در اوایل عهد عالم گیری بمنصب ^{دعوت} شکر
داریست در دهم بخطاب ارشدخان کسر ازنده حدت می نمود ارشد
خان ابوالعلا فویش امانت خان در آخر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب ارشد
خان کسر برافراخته در ^{۱۳۸۰} از امفال کنایت خان در آخر عهد عالم گیری بدو
خالصه مقرر شده در ^{۱۳۸۱} درگذشت احمد سعیدخان کسر احمد کسر بنفست
در ^{۱۳۸۲} پنجم خدمت ^{۱۳۸۳} لشکر فیروزی داشت در ^{۱۳۸۴} اردو مانده ای
برآمده بمنصب پانصدی کسر برافراخته بنا بر رسانیدن قندیل مرصع بحرین
رفته بعد مراجعت از آنجا در ^{۱۳۸۵} با صافه صدی نام برآورده بسفارت روم
روان گردیده در ^{۱۳۸۶} معاودت نموده در ^{۱۳۸۷} بدیوانی صوبه بهار مقرر گشته
بعد در ^{۱۳۸۸} عالم گیری بمنصب هراری و بفوجبداری اماوا از تغیر راجه ^{۱۳۸۹} تودر
دائمه بخطاب ^{۱۳۹۰} خا بر نام خود و بفوجبداری فحاج از مصافات صوبه بهار
نام برآورده در ^{۱۳۹۱} محایزه نیکو خدمتی انجام مورد الطاف حاکم بود احمد
سعد خان دیگر در آخر عهد عالم گیری بمنصب و با بنج خطاب و بفوجبداری
سکرم کسر ازنده در ^{۱۳۹۲} احد بهادر شاه بمنصب هراری نام برآورده

برآورده در سکه بعد فوت ملوک حسن خان بوطن رخصت گرفته رفت و در عالم
 ارسلاخانی که تعیین کابل شده بود معلوم نشد که کدام است اسفندیار خان
 ولد الدیار خان مرحوم در عهدش بهجانی منصب داشت و متعین بنکار بود در سه
 چهارم عالم گیری بکله وی تردداتی که در تبعیاتی معظم خان ناظم انجام داده بود بکلی
 خاتم بنام خود و بقصداری کوچ بهار سفر فرزند ناسه در آن صوبه خدمت می نمود
 و مگر احوال او معلوم نشد اسفندیار خان دیگر در آخر عهد عالم گیری بمصب
 و ماسطاب سفر از بود در سه احمد بهادر شاه مخطاب صفت شکیخان مامور شد
 و مگر از احوال او معلوم نشد اما ان الدخان امان الد و ولد الد و در بجان جعفر
 منصب داشت در سه عالم گیری بمخطاب خانی بنام خود که می بند شده اکثر
 ترددات مردانه نموده در سکه در جنگ قلعو بهجا پور نقد جان در باخت امان
 خان نبره الد و در بجان جعفر در آخر عهد عالم گیری بمصب و مای بمخطاب
 سر برافراخته در سکه بجایزه ترقات در فتح قلعه پوره مصب هر ارد و بانصد
 و در سکه بکله وی تلاش های نمایان بشیخ قلع واکس کرا یا اتفاق دیگر بندها باخته
 بانصدی که سفر از شده قلعه راج حی تلاش خود مفتوح نموده در کارزار اکبر آباد
 در رفاق اعظم شاه بذات خود شمشیر بازده رخصت برداشته بعد علان
 رخصت

جلال آباد و در کشته به راهداری کا بل مقرر گردیده بود برکت ارباب جمل
هنگام مراجعت پر دست فراغان کشته شد امام وردنجان امام وردی
نام منصب داشت در کشته عالم گیری بحطاب خانی بزنام خود پسر
شده بود اینده بفوجداری کوالیار در کشته بفوجداری سهارن پور نام
برآورده تا کشته خدمت می نموده دیگر احوال او معلوم نشد ارسلان خان
ملک حمله اور پاک منصب داشت در کشته به بھمانی بمنصب
هزادی و در کشته عالم گیری بحطاب ارسلان خان و باضافه پانصدی
و در کشته بحطاب خنجر خان سرور از شده بود همه احوال او در ذیل بحطاب
خنجر خان بقلیم خواهد آمد ارسلان خان ولد الدوردنجان کلان در کشته به بھمانی
منصب پانصدی و حطاب داشت بعد عزل فوجداری بنار کس
در کشته عالم گیری بمنصب هزار و پانصدی و بحطاب خانی بزنام خود و بفوج
دی سوسان و در وسط کشته به بھمانی و بفوجداری سلطان پور ملکی از تغیر
مقتدر خان سرور اخفته تا کشته به بھمانی خدمت می نمود ارسلان خان ولد شاه
ابن عم ملکیان حاکم کاشغر در آخر عمر عالم گیری بمنصب و با بحطاب
سر بلند شده در کشته به بھمانی و باضافه بمنصب هزار و پانصدی نام

رفته در شش و در شش باضافه پانصدی بمبصب سه هزار و پنجاه
 سربافراشته در شش تعیین مهم بلخ و بدخشان گشته در شش در انجا ترد
 وات سالیست نموده در شش از بلخ محصور آمده در شش مابعد عدم قبول
 لغات کابل بمبصب شده در شش محال گردیده در اخر عمر بنظم مهار مقر
 شده بود خطاب اخلاص خان در شش در سبب احد عالم گیری متعین
 بشکال گردیده و خطاب احتشام خان نام بر آورده در انجا ترد و نام نمود
 در شش محصور آمده در شش باضافه پانصدی بمبصب سه هزار و پانصدی
 مسلمات اندوخته همراه راجه حبیب که متعین دکن شده در شش در انجا ترد
 احتشام خان داد قلع مرج از قلعه دکن و از امیران نامدار سحاپور بود در شش
 عالم گیری بمبصب پنج هزار سربلند شده خدمت نموده بعد از ان احوال او
 هیچ معلوم نشد اخر خان اطم قلی از برادران حسین قلی خان اخر منصب
 داشت در سبب احد عالم گیری خطاب اخر خان سربلند شده معافت مار
 اول در اشکوه شافته در سبب متعین صوبه ایب و بجانه چند روز متعین
 بشکال شده در سبب چهارم در انجا ترد و نموده در سبب هم بشکال تمام کابل با
 تمشیر خان سری در قندهار افغانه انجا ترد و روانه نموده در سبب تهرانه دکن
 جلال الله

پایان صوبه مالوه منسلک شده در رشته بقو جباری بهسل ارتعراجه
سکه بند یله مقرر گردیده در سکه نهم هنگام فوج جباری المهور لکومک
برخان در دکن تعیین گشته بمنصب دوبراری و بانصدی کسر بلند گشت
و در آن زمان بقو جباری حمون و بمنصب منظم برانپور و بعد از آن بمنظم صوبه
و در آن رتبه گشته در سکه احکام کارهای تردد و اعنوده در سکه باجهای میل کرد
مقام خان شیخ فرید دومی پس قطب الدین حاکم کشمیر گشته
در سکه جهانگیری بمنصب چهار براری کسر برافراشته در سکه احد شایعاً بمورد
احتمال شده در سکه بمنصب دوبراری برار و دو صد سوار نام برآورده
در سکه هفتم در سکه کشمیر در رکاب بوده در سکه هشتم بعد مراجعت از آن صوبه
خامنه تنبیه مفدان انزوی آب حول شایعاً بمورد باضافه صد سوار
بیاپی کرده متعین مهم حصار ککه شده پس از احکام آن مهم در
کاب در دکن رفته بود تعیین سالیته خان مهم حاکم بجای آور گشته
در سکه نهم در آنجا تردد نموده در سکه بنابر تنبیه مفدان انزوی آب
نک تعیین گردیده در سکه در سفر کابل در رکاب بوده در سکه دهم
ام حکمت سکه مرددی کرده در همین سال بعد از همراهی اشکو

العزلیخان الدقلی مرکب و له بلیکوش درگاه شاهجهانی منصب نزاری
 کوکیر از شده در سه پانزدهم باضافه پانصدی و در سه سیم بحکاب خانی
 برنام خود درگاه باضافه پانصدی کسر برافراشته درگاه متعین مهم قندار درگاه
 متعین صوبه بهادر شده و درگاه اراغجا آرد بمنصب دو هزار و پانصدی کسر بلند گردیده
 باز متعین قندار شده با سه سیم ام خدمت می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد
 ایرج خان ایرج نام و له فرما کسی دکنه در او اسطو عهد شاهجهانی منصب
 پانصدی و درگاه از انتقال پدر بقلعه داری احمد نذر و بمنصب هزار و پانصدی
 و بحکاب خانی برنام خود درگاه به تمانه داری بقوجباری پاتره انتقال فراق
 خان و باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و درگاه بحضور آمده بمیر بورگه
 کسر از شده درگاه به بخشگیری متعین کابل میبای شد درگاه همراه شاه
 دارا شکوه متعین مهم قندار گردیده بعد مراجعت بقوجباری کوهستان
 حمون و کاکره و بانجام بچاه و هفت محال از کوهستان مذکور لوای مفارقت
 برافراشته درگاه به بخشگیری اخراج متعین سابر بنیه رانزار او دیور
 مقرر شد درگاه تعیین دکن کشته بعد از آن در حضور آمده درگاه
 عالم گیری از وجباری لکنو که از سابق داشت معزول گردیده در سلک
 کوهستان

دد هزاری و پنج خطاب صلاحیتان سرافراز شد در احد عالم گیری منصب
 سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و پنج خطاب احتشام بن خاوند
 صوبه برادر تفریح اسم الدین خاوند برافراشته در سکه فوت کرد اختصاص
 خان سکه فیروز برادر زاده سکه خاتمان بهادر ماریه منصب داشت در
 شاهجهان منصب هزار و پانصدی و در سکه سیم باضافه پانصدی و در سکه خطاب
 حاجت بر نام خود سرافراز شد و در سکه متعین قنبر گردیده در سکه بوجرداری بهانه
 مقرر گشته بود در سکه عالم گیری خطاب اختصاص خاوند بر آورده در سکه سیم
 هنگام تهمانه داری کورایش منتهای سرحد بنگاله ما ایشا او برکش تحت مردانه
 جان شارسد اختصاص خان عبداله ولد شیخ نظام حیدر آبادی در سکه
 سه ام عالم گیری منصب و در سکه باین خطاب و بمنصب حصار هزارگی سر
 افرار شده بود دیگر احوال او معلوم نشد لکاهان حواجه سر منصب داشت
 در سکه سیم شاهجهان خطاب خاوند بر نام خود و در سکه دهم بمنصب هزارگی در
 سکه یازدهم بوجرداری هر قزوین اب حمی در سکه باضافه پانصدی در سکه
 بوجرداری نواح اکبر آباد سر برافراشته در سکه بنابر عدم سر انجام کار معزول شده
 بتولیت روضه نواب ممتاز الزمان مقرر گردید و سکه سیم ام با خیرت سر رفت

درست با قدرت سرافقت امیری بود تمام خرد و عمده فدیایان و کاهنایی
دست بسته او در نظم و نسق کابل در حاضر اقدس خیل پایه اعتبار داشت
این خان میر عبدالمجید ولد امیر خان بن میر ابو القاسم مملکت در واسطه عهد عالمگیری
بمنصب در ^{۳۳} سربازی گری حواصل و بدار و غلی خان کار حاکم سرافراز شد
در ^{۳۴} خطاب ملقب شد و در ^{۳۵} بمنصب هزاری و بدار و غلی حواصل
از اصفهان الیورخان و آینه باضافه مانندی و در ^{۳۶} خطاب خان را در خان
در ابد افراش لفظ میر بر خطاب و باضافه منصب و در ^{۳۷} خطاب
امیر خان و بمنصب ^{۳۸} هزاری بلندی گراشته در ^{۳۹} صبیبه او با سر خان
اغزالدین منسوب گشته در تقرب و مراجعت محمود اقران و انشال خود را
احر عهد بوده بعد از آن مادت حیات عزت گذرانده در عهد محمد شاه
بادشاه فوت کرد اختصاص خان میر عبد السلام از بزرگان امام بادشاه بود که
سلطان خورم ب خطاب اختصاص خان سرافراز شده بود در ^{۴۰} عهد شاهجهانی
م خطاب اسلام خان امور شد همه احوال او در ذیل خطاب اسلام خان بقیه
اختصاص ^{۴۱} خان کسید سلطان بنبره کسید محمود خان پاره از طرف شاهزاده
به داری الی آباد مقرر بود در ^{۴۲} شاهجهانی بمنصب

یازدهم بعد عزل از انجا استعفا بمنصب نموده در دہلی اقامت
 گزیده در سال ۱۰۳۸ هجری بمبارفت امیر خان میر بران ولد خلیل الدخاوی
 در سال ۱۰۳۸ هجری بمنصب و در سال ۱۰۳۹ بمنصب ہزاری و در سال ۱۰۳۹ بمنصب
 ہزار و پانصدی و میر بورگی و در سال ۱۰۴۰ بحکاب میر خاں سر بلند شد و در
 سال ۱۰۴۱ عالم گیری بمنصب ہزاری پانصدی و دو ہزار سوار و بفوجداری
 دای کوه کانکڑہ و در سنہ پنجم بفوجداری کوهستان جون کسر برافراختہ در سنہ
 نهم بعد عزل شرف اندوزی خدمت حضور سعادت حاصل می نمود
 و در سال ۱۰۴۱ بنظم الہ اباد از اسقال الدور دیحان و در سال ۱۰۴۱ بنظم مالو اراقتال
 وزیر خاں محمد طاهر خاں کسر از کردیدہ در سال ۱۰۴۱ بتقصیری معاتب کشہ در
 ۱۰۴۱ بمنصب ہزار ہزاری و بحکاب امیر خاں مہاباٹ اندوختہ در سال ۱۰۴۱ متعین
 شاہزادہ محمد معظم کہ بہلاق کابل مامور شدہ بودند کردیدہ در سہم
 بعد رسیدن انجا بتجویز شاہزادہ مذکور بنظم کابل از تغیر اعظم خاں کو کہ
 لوای مفاخرت برافراختہ بجلدوی انتظام برہم خورد کہہای مقدمات
 صوبہ مذکور در سال ۱۰۴۱ بمنصب ہفت ہزاری حمرہ امتیاز برافراختہ اگر
 بخارہ مگو خدمتی در انصوبہ حسن تدبیر مورد افرین و تحسین ہای ماند

پانصدی شش هزار سوار از انجمنه دوازده سوار دو اسپه که اسپه و با
 در سه سویم بقو جباری که کار کور که پور از تغیر فدا حاکم مظفر حسین و در
 سه نیم از انتقال اصالحا مشهوری بقو جباری مراد آباد و در سه دهم
 در احکام خست حیات بزلت امیر خان ابولبقا ولد میر الوالقاسم سکس
 در عهد جانیگری بمنصب هزار و پانصدی و خطاب میر خان داشت در
 سه احد شاه بهما بادای لک رویه برسم پس کش بزاد حرف
 الف و خطاب امیر خان در سه بنظم صوبه با از انتقال مرتضی خان
 اکو و بمنصب که براری در سه نیم پنهان داری پرد مضاف صوبه دکن
 در سه بقبط که سوسیا از معروق خان و در سه پانزدهم بار دوم بنظم صوبه
 مذکور لوای مفاخرت برافراشته در بیستم در انجا فوت کرد در سه
 سه ام صبیح او با بادت هزاره مراد بخش منسوب گردید سید امیر خان
 سید مراد رشید مرخان والا شاه بیاد شاه عالم در سه احد عالم لیری
 بمنصب دویزری و با خطاب و کاره ترددات در جنگ اجمیر بمنصب
 چهار هزار و در سه بنظم کابل از تعزیمات خان لراس و بمنصب
 پنجاه زری پچهار سوار یک سوار دو اسپه که اسپه که افزا شده در سه

برافراشته در سکه بنظم المعجور مقرر شده در سکه بنظم اسپان عراقی برسم
بکشت فرستاده در سکه بحضور آمده در سکه و در سکه در سق کابل در کاب
بود ایند بجا گیر خست کشته در سکه بست و پنج حضور آمده در سکه بنقصیر آنکه

بدون عرض به ملا عاکس والی ایران خطی برای خرید اسپانی نوشته بود بی
منصب و معاتب کشته در سکه بعد اثبات به تقصیری که شخصی از طرف او

خط جعلی ساخته داده بود بمنصب پخجاری چهار هزار سوار و بفوجداری جو
نپور از تغیر مکرم خان و در سکه سه و یک بنظم صوبه هزار سوار و تعداد الفها

خان و مالک و نام بر آورد بعد از آن همراه شاه شجاع قریب و منزلت زیاده از

حد پیدا کرده بود اب در سکه متوهم بیجا ان امیر باند بر ا از هم گذرانید

الدور دینان محمد جعفر عالم گریشت ولد الدوردینان مذکور در اوایل عهد شاه

جهانم منصب پانصدی و در سکه بمنصب هزاری و در سکه باضافه پانصدی

و بمخدمت فراول سکه کسر افزا شدند در سکه عالم گیری بمنصب سه هزار

و پانصدی بمطاب الدور دینان عالم گیری شاهپی و بفوجداری ستر اسراف

شده در سکه بفوجداری سکر کار کور که پور و در سکه احد عالم گیری بمنصب

سه هزار و سه هزار سوار و بفوجداری ستر او در سکه بمنصب سه هزار و

سوار
در سالگردیده در شش در انجبا با افواج حاکم بجای پور در زمای سوار
در سال محابزه ترددات مردانه بمنصب چهار هزار و سیصد و بیست و نه
از تغیر خاندوران بهادر و در شش بنظم خاندیس و امین کما از تغیر خاندوران
مکور کسر برافراخته در همین سال که رایات عالیات باز در دکن رونق
افرا گردیده ارامان کمات آمده در حوالی برانپور ملازمت نموده متعین
مثالیه خان بهیم دکنان شده در شش نیمه ایغات دیگری اکثر قلاع
الملکله مثل قلعہ دیور که از قلعہ دولت آباد در بخشی مای کمی ندارد و
حاضر و اتحاد و در و حوله و امون و کول و راجدیو مفتوح گردانید
در همین سال نفوجبیری لکنو و سواره در شش یار دهم نفوجبیری مترا از
انتقال مرشد قلیچا و در شش ۱۲ بنظم شش پیمان آباد و بدار و غکی عمارت قلعہ
بهرمنض از تغیر عرب خان برادر عبدالعزیز خانبهادر مسامات انداخته در سال
بعده عزل نظم انجبا در هم حکمت کنند زمیندار و همی زیاده از دیگران شود
بعد فتح قلاع او در همین سال معین شاهزاده داراشکوه بکومت نام
گردیده در شش ۱۶ بحضور آمده بمصر بمسعوده کوئی در خدمت ان بابا
در شش ۱۷ بنفق تقصیر در شش ۱۸ بمنصب بجزاری

تو بخانه دکن سر بلند گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد آتش خان
 خان بیگ ولد مختار ملک منصب داشت در سلسله عالم گیری مابین خطاب
 و در سلسله بنظم او رنگ آباد از تغیر معمر رخسار آینه و بقصداری کرامت نام بر
 آورده در سلسله در احکام حلت کرد آتش خان ولد منصور بیگ خان در
 حرمه عالم گیری بمنصب و بای خطاب و بقصداری خراسان قلاع دکن افزای
 بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد الدوردی خان الدوردی بیگ ولد
 مقصود بیگ کوشه برکن در سلسله سیزدهم جهانگیری بمنصب و بخت
 لاول بجلی امتیاز داشت در سلسله هنگام تعیّن سلطان خورم در سلسله
 کن زخم برداشته بود در سلسله در حضور آمده آینه سلسله سلطان خورم
 رفته از خرد در رکاب شاه جهان آمده بمنصب دویاری و خطاب حاکم
 راز شده در سلسله دوم متعین مهم فاجنمان لودی باغی گردیده بعلی علم
 م بر آورده در سلسله سوم و چهارم که رایات عالیات در دکن رونق افزا
 رند همراه اصفهان به تسخیر ولایت بالا کلمات رفته در آغاز سنه پنجم
 راه رکاب بمهندوستان آمده بقصداری این روی اب اکبر آباد مقرر شده
 شد آینه بمنصب سکه هزاری سر برافراشته در سلسله متعین شاه شجاع

در ۲۲ مهبت و شش عالم گیری بمنصب عمده و این خطاب سرفراز شده در ۲۳
برسانیدن قافله متعین گردیده چون در راه بادکنان مقابل رود داد از کم فتر
بانها ملحق گشته بود باز رجوع او بدرگاه والا معلوم نشد اصالتخان دیگر در آن عهد
عالم گیری بمنصب باین خطاب سرفراخته در ۳۶ به تهنه داری اسعد
و در ۳۹ بقعه داری رسو و در ۴۰ بمنصب هزار و پانصدی نام برآورده بود
دیگر احوال او معلوم نشد آتش خان جسته دکن در واسطه عهد جهانگیری
بمنصب باین خطاب سرفراز بود در ۴۱ شریک بغی سلطان خورم شد
در ۴۲ از اینان جدا گردیده در ۴۳ احدش بهجانی بمنصب دویاری سرفراخته
در ۴۴ هم در ۴۵ متعین دکن گشته در ۴۶ بجو جداری بهاکل پور مقرر گردید
در ۴۷ همراه شایسته خان در صوبه بهار تردد نموده ابنه بدکن تعیین شد
در ۴۸ از دکن آمده در ۴۹ بخدمت رفت آتش خان محمد سعید معروف به
السن ملحق برادر کفش فلاحی در ۵۰ شایسته جانی از بلخ آمده بمنصب سیدی
سر بلند شده خدمت می نمود در ۵۱ احد عالم گیری هر دو دار معاقب
دارا شکوه رفته ایلخارای آذربایجان نموده در ۵۲ دوم باین خطاب نام
برآورده در ۵۳ سوم متعین مهم را در آن زمیندار مسکن گردیده و در ۵۴ بداروغا
نویخته

مورگشته روز سه در بلخ خون بعد ایلغار حده ترددی برآورده بود بصدقه
 نصرف هوا فوت شد اصالتهان میرزا محمد ولد میر بدیع کشمیری در
 ۱۹ سنه بن هجرات ولایت آمده بمنصب هزاری و در ۲۳ سنه بمنصب هزار و پانصد
 در همین سال بمنصب دو هزاری کسر برافراشته همراه شاه نواز خان بسبب
 صابرت با او در دکن بود در ۲۴ سنه بفوجداری دملولاری سرکار مسدور از
 غیر محسار خان دکنه و در ۲۵ سنه بفوجداری سرکار ماند و کسر افزا شده در
 ۲۶ سنه معزول گردیده در ۲۷ سنه سی ام تعیین دکن گشته در ۲۸ سنه اصد عالم گیری و
 بجازره ترددات نمایان بمنصب چهار هزاری و مایه خطاب کسر برافراشته
 دکن تعیین شده در همین سال همراه محل بحضور رسید در ۲۹ سنه سوم که
 سابق از منصب معزول شده بود بمنصب پنجاه هزاری کسر هزاری سوار و بعبادت
 لعلت و رکش و ماده فیل و بفوجداری مراد آباد و در ۳۰ سنه باضافه هزاری
 بفوجداری سرکار ماند و مصاف صوبه مالوا کسر افزا شده بود و در ۳۱ سنه احد
 الم گیری باضافه دو هزاری و مایه خطاب مباحات اندوخته بدکن متعین گردید
 در ۳۲ سنه سوم بمنصب پنجاه هزاری و بفوجداری مراد آباد از تیغ فاکسم خالوای مفا
 رت برافراشته در ۳۳ سنه در انجا فوت کرد سید اصالتهان ولد سید مظفر صدر
 اداوی

بخطاب اصالت خان سر بلند گردید در سه متعین دکن گشته از
غراب انعامات آنکه بمقتضای شجاعت علوی پس از همه خود را
بر بالای حصار ماکلی که همراه افواج تبسحران مامور بود رسانید قضا را که
حویلی که لخته باروت و حقه و آتشباری در زیران بود آلیستاده شد درین
اتحاد الس بدان رسیده با آن کشید و هوا بلند شد در انبار کاپی افتاده او را که
از آن سربافت در سه پنجم از آن دکن بحضور آمده در سه س تعین شجاع
بدکن گردیده و عصب هزار و پانصدی و بخشکر لشکر دکن نام بر آورده در سه
هفتم ماسحا پودان در دکن کارزار نموده در همین سال همراه شاهزاده بحضور آمده
بخشگیری احمد بابان از تغیر عبدالرحمن مقرر شده در سه باضافه هزاری و بنظم دلیلی از
تغیر اقرخان محسن ماله و در سه دهم باضافه پانصدی و در سه سیزدهم نیز بخشگیری
از تغیر صلابت خاوندشن ضمیر سرافراز شده در سه نکام فتح مؤد و طس رایج حکمت
سند تردد با مردانه نموده در همین سال همراه شاهزاده دارا شکوه بگو ملک
ناظم قندهار رفته در سه بحضور آمده در سه هزدهم نیز بخشگیری از انتقال خان
مذکور سرافراشته در سه باضافه هزاری مسامات اندوخته تعین مهم بلخ و بد
گردیده بجلدوی ترددات شایسته انجا که بیان آن طوله دارد بمنصب پنججاری

مامور گشته روز سه در بلخ خون بعد ایلغار حبه ترددی بر آورده بود و بصدمه
 تصرف هوا فوت شد اصل التحان میرزا محمد ولد میر بدیع کشمیری در
 سنه ۱۹ بن بهجما ولایت آمده بمنصب هزاری و در سنه ۲۳ بمنصب هزار و پانصد
 و در همین سال بمنصب دویزری کسر افرخته همراه شاه نواز خان بسبب
 مصابرت با او در دکن بود در سنه ۲۴ بفوجداری دملولاری سرکار مد سواران
 تغیر کسار خان دکنه و در سنه ۲۵ بفوجداری سرکار ماند و کسر افران شده در
 سنه ۲۶ مغول گردیده در سنه سی ام تعین دکن گشته در سنه احد عالم گیری و
 بجانزه تر دوات نمایان بمنصب چهار هزاری و مایه خطاب کسر افران
 بدکن تعین شده در همین سال همراه محل بحضور رسید در سنه سوم که
 سابق از منصب مغول شده بود بمنصب پنجراری سه هزاری سوار و بجات
 خلعت و مرکبش و ماده فیل و بفوجداری مراد آباد و در سنه ۲۸ باضافه هزاری
 و بفوجداری سرکار ماند و مصاف صوبه مالوا کسر افران شده بود و در سنه احد
 عالم گیری باضافه دویزری و مایه خطاب مباحات اندوخته بدکن متعین گردید
 در سنه سوم بمنصب پنجراری و بفوجداری مراد آباد از تغوا قسم خان لولای مفا
 خرت افران شده در سنه ششم در انجا فوت کرد سید اصل التحان ولد سید مظفر ^{امادی}

بخطاب اصالت خان سر بلند گردید و در سه متعین دکن گشته از
 غراب انعامات آنکه بمقتضای شجاعت علوی پسر از همه خود را
 بر بالای حصار ماکلی که همراه افواج تبسحران مامور بود رسانید قضا را که
 حویلی که لخته باروت و حقه و التیباری در زیر آن بود آتیه شد درین
 اثنا اس بدان رسیده با آن مشد هوا بلند شده در انبار کا پی افتاده او را از
 آتاس نیافت در سه پنجم از سال دکن بحضور آمده در سه شش
 بدکن گردیده و منصب هزار و پانصدی و بخشگر لشکر دکن نام بر آورده در سه
 هفتم ماسحا پووان در دکن کا زار مانوده در همین سال همراه شانزده بحضور آمده
 بخشگری احدیان از تغیر عبدالرحمن مقرر شده در سه باضافه هزار و دینلم دلی از
 تغیر باقر خان حکم ماله و در سه دهم باضافه پانصدی و در سه سیزدهم بن بخشگر
 از تغیر صلابت خا روشن ضمیر سرافراز شده در سه شانزدهم نکام فتح مؤ و و طس رایج حکمت
 سنده تردد مامردانه نموده در همین سال همراه شانزده دارا شکوه بکو ملک
 ناظم قندار فته در سه بحضور آمده در سه هزدهم میر بخشگری از انتقال خان
 مذکور سر برافراشته در سه باضافه هزار و سیات اندوخته تعیین مهم بلخ و بد
 گردیده بجلدی ترددات شایسته آنجا که بیان آن طولی دارد بمنصب پنججاری

تردد نمایان نموده محایره ترددات انخاباضافه مافضی بمنصب سه براری
 دو هزار سوار نام برآورده در سه دوازدهم بقو خداری کوچ با جورار میر نورالد
 بر دی مقرر گردیده در ۱۹ در بکاله فیلان برای سرکار والا صید نموده در ۲۳
 در انجا گذشت الد یار خان الد مار ساک منصه داشت در سه احد عالم گیری
 بخطاب خا بر نام خود و باضافه منصب و خدمت میر پورگ و داروغلی ملازمان
 جل و در سه پنجم بداروغلی دیوان خاص از تغیر یوش در خان و در سه ششم
 بمنصب دو هزار و پانصدی والا پایه شده در بهمان سال فوت کرد الد مار خان
 در اوایل عهد عالمگیری بمنصب و خطاب حاج داشت در سه بیستم عالمگیری بمقتلوری
 کابل و آئینه به تمانه داری لوه گده از توابع صوبه مکور مقرر شده در سه چهل و نه
 معزول گردیده بود دیگر از احوال پیچ معلوم نشد اصالت خان ولد خا انجمان
 لودی در او سبط عید جهانگیری بمنصب و با خطاب سر برافراخته در سه
 شانزدهم بمنصب براری و در سه هفدهم بمنصب دو براری سر بلند شده
 تا که خدمت می نمود اصالت خان عبدالهادی ولد میر میران بر دی
 در اخر عهد جهانگیری منصه داشت بعد رحلت جهانگیر پادشاه همراه سلطانه
 بولاقی در جنگ با سلطان کشور مار باغی ترددی نموده در سه سوم تا پنجم

رب های صعب کرده
 بدست سازمان بگ هزاره کشته
 شد الداد خان ابن عم او تا عهد جهانگیری با ناظران
 کارزارهای نمودند
 در ۱۳ جهانگیری اراحد و جدای کرده حلقه الحاعت کوشش انداخته
 الداد خان ولد اخلاص خان خورشید در اوایل عهد عالمگیری منصب
 هزار و پانصدی و در ۱۶ بعد فوت پدر بخطاب خانی برنام خود سر بر
 در ۱۷ نیم تعیین شاهزاده معظم بصوب کابل نشد در ۱۸ دهم در انصوب
 خدمت می نمود در ۱۹ دهم شهبان داری عریضانه از مصافات صوب
 کابل در ۲۰ دهم بقو جداری مند سور لاغر حسن داد خان و باضافه منصب
 سبزه شد تا که احد بهادر شاه خدمت می نمود در ۲۱ در گذشت
 خانم کور در قوم خود ممتاز بود الدیار جان منصب داشت در ۲۲ احسانگیری
 بمنصب براری و خطاب خانی برنام خود در ۲۳ بعنایت علم
 شد در ۲۴ هنگام به ادب بهما بنجان در رکاب بوده از اوایل عهد بهادر
 بمنصب دوی هزاره پانصدی سر برافراخته در ۲۵ پنجم هنگام فتح هوگلی
 همراه قاسم خان ناظم بنگال در اوایل عهد بهادر بمنصب دوی هزاره پانصدی
 بلند رتبه گردیده در ۲۶ هنگام تعیین اسلام خان ناظم بنگال

بود بعد رحلت آنحضرت بهنگام متعددی گری بنذر سورت از پیش
اعظم شاه اصفافه مانعده‌ی یافته و در عهد بهادر شاه بخطاب شهباشی
و نظم صوبه عمده و در عهد فرخ کسیر بخطاب مبارزخان بهادر و نظم صوبه
عمده نام برآورده و بمنصب هفت براری رسیده در اوایل عهد محمد شاه
حکام نظم حیدرآباد نظام الملک اصفجناپام پرداخته بکار آمد مگر احوال
او معلوم نشد الداد خان الداد خان انصاری ولد حل‌الاد
اوایل عهد جهانگیری در کابل مکرر راه بغی پیموده در آن راه احد او سر
باغیانچهار شده بحضور رسیده بمنصب براری دهم در آن بمنصب
دو هزار و بخطاب خاثر نام خود و در آن بخطاب رشید خان افزاش
بود هم احوال او در ذیل خطاب رشید خان بقلم خواهد آمد الداد ولد
جلال بن ملا ابراهیم انصاری از اباباجا در راه بغی پیموده ملا ابراهیم
در عهد اکبری افغانان افریدی و غیره اهل کابل را مرید خود نموده اسو
خود را بر روسا قرار داده به بغی رایات عصیان بر او داشته با
افواج اکبر شاه او نیز شش نموده تلاش صادر مخان دستگیر گردیده
اکبر بادشاه او را بر مارکی نام نهاده بودند حلاله لکس با اتفاق افغانان

سرافراز بود در رشته عالم گیری بخطاب امانت خان و بدیوانی صوبه
اوزنگ آباد و در سه سیردهم بدیوانی صوبه بنگاله مسابقات اندوخته
خدمت می نمود در رشته یاحاردهم فوت کرد امانت خان مبرک
معین منصب داشت در رشته عالمگیری بمنصب هزاری و با بنی خطاب
و بدیوانی خالصه سر بلند شد در سنه سیزدهم بعد استعفای اسد خان
از نیابت وزارت با جرای کار وزارت و مقرر کردن بر پروانجات پابین
مرامر و زبر مامور گشته در رشته استعفای ان نموده بجا است لاهور
مقرر گردیده بود امانت خان میر حسن ولد امانت خان منصب داشت
در رشته به موافق عالم گیری خطاب امانت خانی و بدیوانی بهجا پور و در
سی و سه بدیوانی تن و در رشته موافق رکاب از انتقال خواجہ عبد
الرحیم خان و بمنصب هزاری بمبصده گیری بندر سورت سر بلند شده
در رشته در انجا فوت کرد امانت خان خواجہ محمد ولد میر بطرشاه ار
سادات بلخ از ولایت آندہ منصب داشت در رشته عالم گیری با
بنی خطاب بفوجداری بهضا پور سر سکر از ممالک دکن سرافراز
شده بمنصب هزار و مائصد رسید در سنه پنجاهم ترموی نموده

بود بعد رحلت آنحضرت بهنگام متصدی گری بنذر سورت از پیش
اعظم شاه اصفافه مانصدی یافته و در عهد بهادر شاه بخطاب شهما تمخا
و نظم صوبه عمده و در عهد فرخ سیر بخطاب مبارز خان بهادر و نظم صوبه
عمده نام برآورده و بمنصب هفت براری رسیده در اوایل عهد محمد شاه
حکام نظم حیدرآباد نظام الملک اصفغنا پاشا پیرداخته یکاراند دیگر احوال
او معلوم نشد الداد خان الداد خان انصاری ولد حل الا در
اوایل عهد جمالیگری در کابل مکرر راه بغی پیموده در آنجا اراحد او کرده
باغبانچهار شده بحضور رسیده بمنصب براری دهم در شده بمنصب
دو براری و بخطاب خا بن نام خود و در شده بخطاب رشید خان کفران
بود همه احوال او در ذیل خطاب رشید خان بقلم خواهد آمد الداد اولد
جلال بن ملا ابراهیم انصاری از ابا و اجداد راه بغی پیموده ملا ابراهیم
در عهد اکبری افغانان افریدی و غیره اهل کابل را مرید خود نموده اسو
خود را بر روسا قرار داده به بغی رایات عصیان برافراشته با
افواج اکبر شاه او نیز شش نموده تلاش صادر محان دستگیر گردیده
اکبر بادشاه او را بر مارکی نام نهاده بودند حلاله سرس با اتفاق افغانان

۱۲
سفر از بود در سده عالم گیری بخطاب امانت خان و بدیوانی صوبه
اوزک آباد و در سده سیزدهم بدیوانی صوبه بنگاله مساببات اند و خدمت
خدمت می نمود در سده یازدهم فوت کرد امانت خان مبرک
معین منصب داشت در سده عالم گیری بمنصب هزاری و با بخطاب
و بدیوانی خالصه سر بلند شد در سده شانزدهم بعد استغفای اسد خان
از نیابت وزارت با جرای کار وزارت و مهر کردن بر پروانجات با این
مرامه روز بر ما مور کشته در سده استغفای ان نموده بحر است لاهور
مقرر گردیده بود امانت خان میر حسن و لار امانت خان منصب داشت
در سده بیست و یکم عالم گیری بخطاب امانت خانی و بدیوانی بهجا پور و در
سی و سه بدیوانی تن و در سده عوای رکاب از انتقال خواجه عبد
الرحیم خا و بمنصب هزاری متبصه مگری بندر سورت سر بلند شده
در سده در انجا فوت کرد امانت خان خواجه مجید ولد میر بطر شاه
سادات بلخ از ولایت آند منصب داشت در سده عالم گیری
یخطاب نفوذ جاری برضا پور سر سکر از ممالک دکن سر
شده بمنصب هزار و اصد رسیده در سده پنجاهم ترودی

در سده پنجم درگذشت اکرام خان اسدالدوله احمد نامه از امیران
بجای آورد در سده نهم عالم گیری بمنصب هزار و پانصدی و مایه خطاب سرفراز
شده مائده خدمت می نمود اکرام خان دیگر در آخر عهد عالم گیری بمنصب
نهمصدی و مایه خطاب و بقو جداری فتح پور سر بلند شده بود در سده
احد بهادر شاه یا در شاه بمنصب هزاری نام برآورده دیگر احوال او معلوم
نشد امانت خان برادر خور و اصف خان جعفر منصب داشت در شاه
جهانگیری با ضافه منصب و مایه خطاب بمقتصدگیری بنزد کاهست
سر برافراخته و در سده ۱۲ اصل و اضافه بمنصب هزار و ده بمنصب
دو هزاری سرفراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد امانت خان عبد
الحق برادر افضل خان ملا شکر الدین شیرازی منصب داشت در سده پنجم
شاهیجهانی بمنصب هزاری و مایه خطاب سرفراز شده در سده ۱۳ بجایزه
خدمات نمایان مورد عنایت خاص گردیده در سده فوت کرد امانت خان
اما علی سمّا در سده احد عالم گیری بمنصب و مایه خطاب سرفراز
بود در سده دوم فوت کرد دیگر احوال او معلوم نشد امانت خان حمید
احمد ولد سید سیه بخاری در آخر عهد شاهجهانی بمنصب ششصدی

از بلج آمده بمنصب دویزاری و بایخطاب سرفراز گردیده در سینه
درگذشت اوزنگهان دیگر در سینه سی و چهارم عالم گیری منصب و بایخطاب
سرفراز مطرح انظار رحمت بود دیگر احوال او معلوم نشد اگر انخان پسر
نام ولد اسلام خان شیخ علاءالدین بمنصب هزاری داشت در سینه دهم
جهانگیری منصب دویزاری و بایخطاب سربلند شده در سینه بیفوج
علاء مقرر گردیده اینده تعیین دکن شده در سینه یکصد و یک
دکن شده بود در سینه دوم شاهیجهان بایر تفسیه جانجهان باغی تعیین اوزنگهان
گردیده در تعاقب او بدکن رفته در سینه سوم و در سینه چهارم و در سینه پنجم در
ساق دکن تردد می نموده متعین الفویه شده ماسه نهم در اکثر معارب
مصدر ترددات گشته اینده معاتب گردیده در سینه صد و یک و در سینه بیفوج
مبلغ نقد کام داده گرفته باشد سیم ساله نقدی مافیه بدعای دولت
مشغولی بود در آن سینه بمنصب سابق دویزاری بحال گشته خدمت
می نمود در سینه فوت کرد اکرام خان سید حسن منصبی داشت در
احد عالم گیری منصب هزاری و بایخطاب و بعدی جندی منف
دویزاری دویزار سوار و بیفوجداری نواحی اکبر آباد سربلند شده
در

شدن پدر با آنکه چهار سال بود منصب پانصدی سر بلند شد در آخر
عهد بمنصب هزاری سر برافراخته بود در سده احد عالم گیری بمنصب هزار
پانصدی و در سده دوم باین خطاب و در سده سوم باضافه منصب مباحات
اندر سده ۱۳ خدمت دیگر احوال او معلوم نشد اورنگ خان حاصی
۷ اورنگ در اوایل عهد جمالیتر منصب داشت و در سده هفتم بغض سلطان
حورم اورنگ خان^۱ شده بود در سده ایشان ب خطاب اورنگ خان
سر برافراخته خدمت می نمود بطوریکه محاطب باورنگ خان در اوایل
عهد شاهجهانی بمنصب هزاری مباحی گشته در سده هشتم تردی نموده در سده^{۱۴}
بمنصب دو هزار سوار قلعداری او ارسه قلاع دکن و در سده^{۱۵} مانزدیم
بعنایت علم نام برآورده در سده هنگام قلعداری باضافه هزار سوار
دواپه و که اسپه مباحی گردیده در سده^{۱۶} از دکن آمده تعین کجرات شد
در سده سی ام فوت شد اورنگ خان مامور ملک منصب داشت در سده
احد عالم گیری بمنصب دو هزاری ب خطاب پدر سر برافراخته و در سده سوم
بقلعداری حاکم مقرر گشته تا سده نهم در دکن تردی می نمود دیگر احوال او^{معلوم}
نشد اورنگ خان مدرسه اتالیق سبجی قلنجی و الی بلج در سده^{۱۷} عالمگیری

بخطاب اعتقاد خان و در سنه ۳۶ بخطاب دوستانه
بود همه احوال او در ذیل خطاب دو الفقار رضا بقلم خواهد آمد اعتقاد خان
و کد اسیر الامرا شایسته خان در آخر عهد عالم گری بمنصب و در سنه
سی و شش بخطاب اعتقاد خان و نفو جباری نواحی اکبر آباد سر برافراشته
در سنه چهل و نفو جباری شهر از توغیر سکنه که هوای زمین را بر و در سنه
چهل و بیستم که اکبر آباد از توغیر مختار خان میر قمر الدین لوای مفاخرت برافراشته
در سنه در آنجا فوت کرد اعتقاد خان و لد روح الدخان میر حسن در آخر عهد
عالم گری بمنصب ظاهر او در سنه ۴۴ بخطاب اعتقاد خان که فرزند شد
در سنه بعد فوت پدر بخطاب روح الدخان مامور گردید بود همه احوال در ذیل
خطاب روح الدخان خواهد آمد التفات خان مراد کام و لد مرزا رستم صف
دراوایل عهد جهانگیری منصب داشت و در سنه خدمت می نمود و در سنه و همه
باین خطاب نام برآورده در سنه در عهد شاه جهانیه بجایزه نیکو خدمت
پانصدی بمنصب و هزار و پانصدی که فرزند شد و در سنه تغییر
سکه گشته در سنه ۱۰ لاله حسن بیار و پیه قانع گردید التفات
سجده بن صادق خان طهرانی در سنه مقدم شده

بنظم صوبه بهار و در سده بیستم بنظم صوبه بنگاله و در سده ۲۲ بنظم صوبه
 آورده لواء میفرست برافراشته بمنصب پهنجاری رسیده در سده ۲۳
 رحلت کرد اعتقاد خان سرزاتتمش پسر ولد اصف خان ابوالحسن در سده
 نهم شاهجهانی بمنصب پانصدی و در سده یازدهم بمنصب هزاری و در سده ۱۹
 بمنصب هزار و پانصدی و در سده ۱۹ بمنصب دویزاری و در سده ۲۱ باضافه پانصدی
 و در سده ۲۲ بمنصب سه هزاری و در سده ۲۳ بن خطاب خان زاد خان و در سده ۲۴ بن خطاب
 اعتقاد خان و بمنصب چهار هزار و پنجاهت میر تحسین کی از تفراسپ خان
 سرفراز شده در سده ۲۳ بغیر کرده در سده احد عالم گیری بغایت خلعت مهربانی
 و در سده بمنصب پنجهزاری مفتح گشته در سده دهم بنابر ملاقات امیرالاعمال
 برادر کلان خود به بنگاله رخصت شده در سده ۱۵ در انجا فوت کرد اعتقاد
 خان میرکل خطاب مبارز خان یافته در اوایل عهد عالم گیری بمنصب و در سده
 بمنصب دویزاری هزار سوار و بعد فوت اعتقاد خان میرا بهمن مار
 بن خطاب اعتقاد خان سرفراز مفتح در سده بقصیر بر طرف گشته
 در سده بحال گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد اعتقاد خان
 محمد اسمعیل ولد اسد خان مشهور منصب داشت در سده ۲۳ عالم گیری

بره بود و آنس حاکم حیدر آباد در سی ام عالم گیری منصب شد
 هزاری و باین خطاب سرفراز شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد افتخار
 خان ولد مختار خانی سر قمر الدین سبزواری در آخر عهد عالم گیری بمنصب
 و باین خطاب سرفراز شده بود در سنه چهل و پنج نفوجرداری دهلوی
 سرفراز شده خدمت می نمود در عهد سعاد شاهی پادشاه باین خطاب مجاز
 خان نام برآورده در سنه رحلت کرد اعتقاد خان ابوالحسن ولد
 اعتماد الدوله طهرانی منصب پانصدی داشته در سنه ششم جهانگیری
 باین خطاب اعتقاد خان و در سنه نهم باین خطاب اصفهان سرفراز شده
 بود و باین احوال او در ذیل خطاب اصفهان نوشته شد اعتقاد خان
 سر اسانورد دومین نور اعتماد الدوله مذکور بمنصب پانصدی
 داشت در سنه دهم جهانگیری باین خطاب اعتقاد خان و باضافه هشت
 صدی سرباز افزوده نمود در سنه ۱۳ بمنصب چهار هزار بیانات
 اندوخته در سنه ۱۴ بنظم صوبه کشمیر حیره امتیاز برافروخته بود در سنه
 بنظم ساجد خانی بدستور سابق بنظم انجا بحال مانده در سنه نهم منقول
 گردیده در ۶ : : : : : ن آباد در سنه ۹ نفوجرداری جویندر در سنه ۱۴
 بنظم

بغایت جاگیر حور اکده مصاف صوبه مالوه میبایستی کشته بمنصب سرسزاری
رسیده در سه سی ام در دکن در کارزارهای بادلکمان بسخت او نیز شش پانزده
تلاکشیهای مردانه نموده در سه سی و دو در جنگ مالوا همراه مهاراجه حیدر
سند بمقابلہ عالم گیر بادشاه با وجود درویدیا و قن مهاراجه از میدان رزم جان
نثار شد افتخار خان سلطان حسین اصالب خان بن میرمنزل
مردی در سه بیستم شاهجهانی بمنصب هراری سر بلند شده در سه
مبارو غلی داغ از تغیر رحم خان معمر شده در سه همراه دیگر مبارز
بحر است کابل رفته در سه مکر مبارو غلی داغ از تغیر شیخ موسی گلا مقرر
شده در سه احد عالم گیری باضافہ بانصردی و باسحاب و خدمت
آفته بگی از تغیر سیف خان و در سه ششم باضافہ هراری و خدمت
مانی از تغیر قاضی خان و در سه باضافہ مانصردی بمنصب سرسزاری
سر بلند گردیده خدمت مینمود در سه سیزدهم بوقع تقصیر احرار
که از دریای آنک گذشته در چهاردهم تقصیرش مقرون بعفو شد
بنظم کشیر از تغیر سیف خان فقیر الزمام برادراده در سه بسبب دیک نظم
اجبر امتیاز یافته در سه در انجا رحلت کرد افتخار خان ولد شیر

ب و بخطاب افتخار خان و در سه دوم بقو جباری چون مضاف
 به لاهور و در سه هفتم بمنصب دوزخاری و پانصدی سر بلند گردیده بود
 و حال او معلوم نشد افتخار خان ابوالبقا ولد نیکان حصار کور در اوایل
 عهدش همچنان بمنصب هزاری سر بلند گردیده بود و در احوال او معلوم
 نشد در سه پنجم بهانه داری مکس با مال مقرر شد و در سه تغییر شد
 در سه یازدهم بکلیدی ترد و در جنگ باقر لاش هنگام شیر فندار منصب
 هزار و پانصدی و با بخطاب مهره استیار برافروخته در سه نهم بعد از
 افتخار خان خواجه ابوالبقا نقشندی برادر زاده عبدالرحمان بهادر فیر و در جنگ
 در اوایل عهدش همچنان بمنصب شش صدی سرافراخته در سه هفتم متعین
 دکن شد در سه اعین منصب هزاری و در سه باضا به پانصدی و در سه نهم
 با بخطاب مفاخرت حاصل نموده در سه بیستم بقو جباری اکبر نگر و در سه
 در جایزه ترد و در جنگ باقر لاش همراه رستم خان بهادر در مهم فندار
 باضا پانصدی ذات و سوار بمنصب دوزخاری و دوزخار سوار و در سه
 پانصدی سرفراز گردیده همراهش نهاده عالم گیر تعین مهم فندار شده در
 متعین دارا شکوه مهم فندار گشته مراجعت نموده در سه بیست و ششم

نواح مجتبه بنیاد سر بلند گردیده در عهد پادشاه محمد شاه فوت کرد
 مرد فاضل و شاعر بود و اصح تخلص می کرد ارا تخان برادر اصف خان
 جعفر بیگ در سه سوم بهائگیری بمنصب دبای خطاب کسرافراز
 و بخدمت متصدی گری سدر کسار مقرر و هنگام بودن انجا
 بعضی نوادر فرستاده بود دیگر احوال او معلوم نشد افتخار خان
 افتخار بیگ پسر بایزید بیگ در آخر عهد اکبری بمنصب دومی
 و در سه چهل و نه بمنصب یزاری سرافراشته در سه پنجم بهائگیری به
 منصب دد یزاری و خطاب خانی بزنام خود نام برآورده هم در سه
 پنجم در بنگاله در کارزاری مرد از ناترددات نمایانی نمود در سنه هفتم دهم
 شدید محمد دانگی ددلاوری در انجا بکار آمد افتخار خان نام ولد احمد
 ملک خان حرمای در اوسط عهد بهائگیری بمنصب دبای خطاب کس
 افراز بود و بعد از بجایزه نیکو خدمتی که در صوبه کابل می نمود بمنصب سه
 یزاری مبادات انداخته سه نهم در انجا تردد می کرد افتخار خان تخلص الله
 ولد احمد بیگ خان حرمای در سه پانزدهم بهائگیری بعد بکار آمدن محمد
 برادر کلان خود بمنصب پانصدی کسرافراز شده در احدث بهمانی باضافه

باضافه پانصدی و دوازدهگی فی الحاقه و بخطاب اراد تخان و در سلسله
 خدمت آخته بیگی از تغیر سرس خان و در هجده سال باضافه پانصدی
 و خدمت تن بخشگری از تغیر ارخان و در سلسله بیفوجرداری لکنواز تغیر
 احمد کلخان و در سلسله بعد آمدن بحضور از خدمت عرض وقایع از
 تغیر شدن اس خان کسر برافراخته بمنصب هزاری و پانصدی رسیده
 در سلسله مغول گردیده در سلسله احمد عالم گیری بمنصب سه هزار و نیم اود
 مقرر گردیده در انجا فوت کند ارادت خان در مرگ منصف داشت
 در سلسله احمد عالم گیری بعد فوت ارادت خان محمد اسحق بمنصب هزاری
 و باخطاب کسر برافراخته متعین بنگاله گردیده و در سلسله دوم بحضور آمد
 در سلسله دوم تقبیر غلبت از حال شاهزاده سلطان محمود بر رفتن پیش
 شجاع که منصب شده بود بمنصب هزاری بجاگشته و به بقاعداری ظفر
 نگر از تغیر مرزا علی عرب استاز یافته بود ارادت خان مبارک الله
 و که ارادت خان محمد اسحاق در اوسط عهد عالم گیری منصب داشت در
 سلسله بیفوجرداری اسلام آباد حالته در محالک دکن کسر افزا شده
 در سلسله معلوم بمنصب پانصدی و بخطاب اراد تخان و بیفوجرداری

چیلہ منصبی داشت در سنه چهارم عالمگیری باین خطاب و بداروغگی نواره
از غیر کیف الہ خان با وجود کوتوالی کسر بلند شد در کسبه بست و دوم بنظارت
حرم کرای خلافت و در کسبی ام بخطاب کسر از خاتم برآورده بود همه
احوال او در ذیل خطاب کسر از خان بقلم خواهد آید اہتمام خان الہ یار در آخر عمد
عالمگیری بمنصب و خطاب اہتمام خان کسر برافراخته در سنہ بداروغگی اہتمام
مقرر شد بخطاب اخلاص خاتمیات اندوختہ بود ہمہ احوال او در ذیل
خطاب اخلاص خان بقلم آید اہتمام خان فتح مقصود حیلہ در آخر
عمد عالمگیری بمنصب پانصدی و باین خطاب کسر افزای شد بعد حلت
آنحضرت از پیش محمد اعظم ث باضافہ دوصدی نام برآورده در عمد محمد
بادشاہ داروغگی کچہرک دیوانی داشتہ در سنہ فوت کرد ارادت خان
برادر خان اصف خان جعفر بیگ منصب داشت در سنہ دوم جنائلی بمنصب
ہزاری و باین خطاب و در کسہ سوم شایہجانی بخطاب اعظم خان کسر افزای
شدہ بود تتمہ احوال او در ذیل خطاب اعظم خان نوشتہ شد ارادت خان
محمد اسحق ولد ارادت خان مذکور در او سہ عمد شایہجانی بمنصب
ہشتصدی و در سنہ ۲۳ بمنصب ہزاری و بخدمت میر بوری و در سنہ ۲۵

سرانجام مقرر گردیده در کارزار با خاجه جهان لودی باغی از اسبان فرود
 آمده بحرب صعب پیوسته در سه چهارم به تمانه داری جالته پور مقرر گشته
 در دکن ترددات متواتر نموده در سه هفتم بابر باخت مملکت نظام تا
 الکته متعین حایدوران سها در گشته در سه هفتم بقاعداری قلعه ادبه که دین
 سال فتح شده بود نام بر آورده در سه دهم بدوار کس نهاره سر برافراشته
 در سه سیزدهم سها داری کبیرله مقرر شده در سه از دکن آمده دهمانه
 داری عورمد از تغیر بمتحان مقرر گشته در سه معدول شده در سه متعین
 هفتم بلخ و بدخشان گردیده و بمنصب دویزاری رسیده در سه فوت کرد اهتمام
 خان دیگر در افراسه شاهجهانی بمنصب دمای پنجاب سر برافراشته تا سینه
 میت سوم خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد اهتمام خان
 محمد قاسم علیچرزان خانی منصب داشت در سه احد عالم گیری پنجاب
 اهتمام خان سر برافراشته در سه در بنگاله مردانه بکار آمد اهتمام علی ملک
 ولد مرشد قلینجان مرحوم منصب داشت در سه چهارم عالم گیری پنجاب
 اهتمام خان سرافراز شده ابدیه بکولوالی اردوی معلی مقرر گردیده
 خدمت سرانجام می نمود دیگر احوال نشد اهتمام خان سردار یک

سرافراز شده در سینه نوزدهم بنکام بیخ سلطان حورم و رفتن ایشان
در آن محاکمات مصدر تردد گردیده در سه احداث پیمانی بمنصب دوازده
و پانصد و یکجا گیر بر کتبه سوئی سر برافراخته در سینه چهارم بیخ جباری نواح
شاهان مقرر شده در سه هشتم متعین عبداللہ خان بہادر فیروز جنگ گردیده
در سہ بیخ بیخ جباری پسوارہ از تغیر مرزا مراد کام نام بر آورده تا
سہ احد عالمگیری خدمت می نمود احمد سکجیان ولد در اخر
محمد عالمگیری بمنصب و این خطاب سر برافراخته بنظم صوبہ الہ آباد یا
کہ ام فوجداری انصوبہ ماسور بود در جنگ با بہا بت زمیندار مالدار انصوب
مردانہ او نیز نموده کشته شد اسہ خان از برادر حکام کشمیر در سہ احد جہانگیری بمنصب
ہزاری و پنج خطاب خانی سرافراز شد متعین صوبہ بنگالہ گردیدہ در سہ دوم ہزار
قطب الدین خان کہ کہ جہانگیر بادشاہ بدست کشمیر افکن اسحا د کشتہ شد اسنام
خان در سہ احد جہانگیری بمنصب ہزاری و پنج خطاب در سہ دس سال
نوارہ بنگالہ سرافراز شد تا سہ خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم
نشد اسنام خان دیگر منصبی داشت و از جر در رکاب شاہجہان آمدہ
در سہ احد ایشان بمنصب ہزاری سر برافراخته در سہ سوم بخیر خدمت

باین خطاب سرفراز شده در همان سال فوت در اینجا کرد العنان
 سرفراز نام مسام خانی از عاندان قیام خان در سنه ۳۱۰ شاهی چانی ارا
 و اضافه بمنصب هزاری سرفراز شده بود در سنه احد عالم گیری
 باین خطاب نام بر آورده در سنه سوم از کابل بحضور آمده خدمت می نمود
 دوم خان در آخر عهد اکبری بمنصب هزاری سرفراشته در سنه ۱۰۰۰ مصدر تردد
 شد در سنه سی ام فوت کرد احمد بیگ خان حسای کابلی خان زاد مورد
 ده کر سنه در عهد اکبری بمنصب مفتضی سرفراشته در سنه سی و چهارم در
 حدود کابل تردد می نموده در سنه چهل بجای محالات صوبه کشمیر
 بلند گردیده بود در سنه احد جهانگیری خطاب خانی بزنام خود بمنصب دو
 هزاری سرفراز شده در سنه دهم حکومت پشاور مقرر گردیده در سنه یازدهم
 مابرتبه افغانه مکش تعین گشته بجایزه ترددات در تنه آنها در سنه
 پنجم با فاضله پانصدی نام بر آورده در سنه نهم بقصری در قلعه زمره مقدر شد بعد
 یکسال خلاص گردید و بکشمیر صوبه کشمیر نام بر آورده در سنه سیزدهم فوت کرد احمد
 خانی ان برادر ابراهیم خان محاک در اواسط عهد جهانگیری بمنصب و در
 دو هزاری و خطاب خانی بزنام خود و بکشمیر صوبه اودیه

رحلت کرد اسدخان محمد شجاع ولد معصوم خان ترسے کابلی باغی
بعد فوت پدر در سنه ۱۱۴۱ اکبری تقصیر او معرفت راجه نالسه که بجوانه
معاف شده بود در عهد جهانگیر معلوم نشد که چه حال داشت در
سنه ششم شاهجهان که حاکم غزنین بود منصب هزاری و ب خطاب اسدخان
نام برآورده در سنه بیستم درگذشت اسدخان محمد ابراهیم ولد ذوالفقار خان
حاکم در آخر عهد شاهجهان بمنصب هزاری و در سنه ۱۱۶۱ خطاب اسد سرافراز شد
خدمت می نمود در آخر عهد عالمگیری خطاب امیرالامرا مامور گردیده بود همه
اد در ذیل خطاب امیرالامرا نوشته خواهد شد الف خان لوحه در عهد اکبری منصب
و بای خطاب سرافراشته در سنه ۱۱۷۱ تعیین سلطان خسرو و در سنه ۱۱۸۱ حمل و
پنج در دکن مصدر ترددات شده دیگر احوال او معلوم نشد الف خان ^{صوت} برپا
قیام خانه زمیندار فتحپور و جمیع محمول بمنصب خطاب الفخان سرافراز
بود در سنه ۱۱۸۱ جهانگیری بمنصب همصدی و در سنه ۱۱۹۱ باضافه منصب
و بقلواری کاکره از حلاع صوبه لاهور سرافراشته در سنه ۱۱۹۱ بمنصب هزاری
در سنه ۱۲۰۱ بار دوم بقلواری مذکور نام برآورده بود الفخان امان سک
در سنه ۱۲۱۱ شاهجهانی بمنصب هزاری و بقلواری قندار دکن و در سنه ۱۲۲۱

پدر خود از ولایت آمده بود در عهد افرع عالم گیر بمنصب و باین خطاب سرفراز
 شده بدیوانی شاهزاده بیدار بخت نام برآورده در سده بیست و نیاست صوبه
 بران پور از طرف شاهزاده مقرر گشته خدمت می نمود در عهد بهادر شاه صاحب
 بنظم انجمن بلبل مرتبه گردیده در جنگ با دشمنان بسخت او نیز شهید شد ابو
 الحسن خان در عهد اکبری بمنصب و باین خطاب خانی سرفراز شده متعنه
 بود در سده بیستم در ایام تعیناتی منعیم خان ناطم بنگاله در شهر کور به سمت
 هوا فست گرد چون سال عطای منصب معلوم نشد در سالی که احوال
 او معلوم شد در همان سال بنا بر رعایت سنین بقلم آمد و بهم چنین
 احوال بعضی را که سال عطای منصب معلوم نشد باید دانست اسد خان
 سرکان در عهد اکبری بمنصب و باین خطاب سرباز افزوده در سده بیست و یکم
 جوینور مقرر بود و در احوال او معلوم نشد اسد خان معمر میرزا محمد نام برادر
 زاده منظر خان میرزا عبدالرزاق معمری در اواسط عهد جهانگیری بمنصب
 و در سده بیست و یکم رخت و یکایزه ترددات مثالیست بمنصب بر سر کار
 سرفراز شده متعین به صوبه برت پور بود در سده احدیست بجهت از انجا بجهت
 خدمت کسی جنگجو بنور گردید و در سده چهارم در لاهور

اسدالدخان نرسری از نوکران خان زمان کتابخانه باخی در سده دوازدهم
 اکبری بمنصب هزاری و بخطاب خان سرافراز شد و خدمت می نمود دیگر احوال
 او معلوم نشد اسدالدخان در عهد احمد عالمگیری بمنصب دیان خطاب
 سرافراز بود و بعد رحلت آنحضرت ارشاد اعظم شد: میر بودگی از تغیر
 منصوب شد و دیگر احوال او معلوم معلوم نشد اسدالدخان برادر
 سید محمد یار به در عهد اکبری بمنصب دو هزاری و خطاب خانی سرافراز بود
 در سده بیستم بقاعداری پامن مقرر گردیده در سده بیستم در تنه را حیوان
 بوده و در سخت او نیز کش نموده فلز یافته بود دیگر احوال او معلوم نشد
 احمدخان ولد محمد خان ساری در عهد جهانگیری منصب و خطاب داشت در سده
 دوم بیست و هجده متعین دکن شده در سده ششم در فتح قلعہ دولت آباد مرد
 گمان نموده در سده بمنصب دو هزار و پانصدی و در سده بنوارکش بقاره
 و در سده بقاعداری احمد نگر سر بلند گشته و بمنصب سه هزار و یکصد در سده
 فوت کرد سید احمدخان در عهد عالمگیری بمنصب و با خطاب سر
 بر اراضه در سده بنظم اجیر مقرر شد و در سده معزول گردیده بود دیگر احوال
 او معلوم نشد میر احمدخان میر معصوم ولد میر عثمان ساکن بخارا که برادر

اسلام خان میرضیا والدین بن حسین علوی خاکی والا شاہی عالم گیر شاہ
 منصب داشت در سہ احد ایشان منصب سہ ہزار پانصدی و پانچ خطا
 در زمان سال بیستم اکبر آباد بمنصب بجزاری چہار ہزار سوار و در سہ ہجڑم
 بیستم کمثر از تغیر ابراہیم خان و در سہ ششم بارہ و دوم بیستم اکبر آباد از تغیر ویر محمد خان
 طاہر سرافراز شدہ در پانچ سال فوت کرد اسلام خان حسین بابا حاکم بصرہ
 در سہ و دوازہم عالم گیری از بصرہ آمدہ بمنصب شش ہزاری و بابین خطاب
 سرافراز شدہ خدمت می نمود در سہ ہندوہم بیست و یکم ہمدانی خاں بہادر ظفر
 جنگ در مصاف دکنان ماکہ فیل او را شور و عوغائی الشبازی رم
 خورده در صف مخالفان رفتہ بہ تیغ بیدریغ اعدا تلف شد راجہ
 اسلام خان در سہ ہجڑم عالم گیری بمنصب و بابین خطاب سر بلند
 دار متعنان بادشاہ زادہ محمد اعظم بود ظاہرا از زمینداران صوبہ بالا
 است کہ بشرف اسلام مشرف شدہ بود دیگر احوال او معلوم نشد
 اختیار خان در سہ دوازہم اکبری بمنصب و بابین خطاب سر بلند
 در جنگ با قلعہ چمپور مصدر ترددات بود چون سال عنایت منصب
 در سالی کہ خدمت می نمود در زمان سال احوال او نوشتہ شد

دیگر احوال او معلوم نشد اسلام خان شیخ علاء الدین فتحپوری بنبره بن شیخ سلیم
پنجمین در آخر عهد اکبری بمنصب کسر برافراخته در سنه ۹۰۴ در دکن خدمت مینمود
در سنه ۹۱۵ جهانگیری را اصل و اضافه منصب دوی هزاری و بای انتخاب و در سنه ۹۱۸
بهار از تغیر جهانگیر قلیخان و در سنه ۹۲۰ بمنظم بکال و باضافه منصب دوی هزاری و در
سنه ۹۲۲ محایزه ترددات شایسته در انجا بمنصب شش هزاری کسر بلند شد
در سنه ۹۲۴ در انجا فوت کرد اسلام خان بر عبد السلام خراسانی در سنه ۹۲۵ مفیدیم
جهانگیری از طرف سلطان حورم وکیل دربار بود بعد از ان بمنصب و بختاب
اختصاص یافت برافراخته در سنه ۹۲۸ بجهانی بمنصب چهار هزار
و بخدمت تن بخشیدگی و بختاب اسلامخان کسر افزاشده در سنه ۹۳۰ چهارم منظم
کجرات از انتقال سنیر خان لولور و در سنه ۹۳۱ میر بخشیدگی و در سنه ۹۳۲ بمنظم بکال و در سنه
۹۳۳ یازدهم محایزه فتح با مرده حصار ماب ریمن در کوچ با جو مضاف الصوبه باضافه
هزار سوار و در سنه ۹۳۴ دوازدهم بخدمت وزارت کل و در سنه ۹۳۵ بمنصب شش هزار
شش هزار سوار و بمنظم دکن و در سنه ۹۳۶ بستم بمنصب هفت هزار و هفت هزار سوار
و در سنه ۹۳۷ اسب دال منزلت گردید و در سنه ۹۳۸ و یکم در انجا فوت کرد اموال پور
او معاف گشت حضرت از نیک نهادی و اقا پرستی این مرد بزرگ ^{فیل} راضی بودند

در سینه آن بجهانی بمنصب دوزخری و خطاب اعتماد خان و در سینه احد
عالم گیری بنظم کسب در سینه خطاب اشرف خان سرافرازنده و بعد همه احوال او در
ذیل خطاب اشرف خان بقلم آمد اعتماد خان کشیج عبدالقوی در سینه احد عالم گیری
بمنصب هزار و پانصدی و در سینه خطاب اعتماد کسر افرازنده در قریب
منزلت محمد اشرف و اقران بود در سینه دست مغلان کشته شد اعتماد
وقت بیوت آمدین برادر زاده فاضل خان ملا سلا و الملک نفعی در سینه ششم عالم
گیری از ولایت آمد و بمنصب پانصدی کسر افرازنده در سینه خطاب
و همچنین در سینه خطاب اعتماد خان و در سینه بدوایی تن و در سینه
خطاب فاضل خان زبیر بر لورده بود همه احوال او در ذیل خطاب فاضل خان
تجیه خویدر زبیر و خت دیگر در عهد عالم گیری منصبی داشت در سینه
و خطاب بدویتی بندر سورت از تغیر صلابت خان کسر افرازنده
خدمت می نمود و نیز تولد و معلوم شد اسلام خان برادر فرج حسام
بن و که ختین کشته شد و عهد گیری بمنصب و یا خطاب کسر افرازنده
خدمت در سینه با حائرون و منی کشریک کفران کشته شد و در همان سال از حیدر
کشته شد و ذیل زندگان داخل گردید و تا سینه خدمت های نمایان در دکن میکرد
دیگر

سنه بیست و سه بدست نذر خود در انجا گشته شد اعتمای دخت از کوران حکام
کجرات بعد فتح آن مملکت در سه هفتم اکبری بمنصب دوزار و پانصدی و با محک
سرافراز شده در سه بیست و دو با نقش لک روپیه نذر بحرین رفته در سه بیست
و پنج بعد مراجعت در صله آنکه نقش قدم مبارک آورده بفوجاری پٹن کجرات
از اسفال کشاف خان میر فتح الدین مشهوری مقرر گردیده در سه بیست و هشت
بنظم کجرات از غیر شهاب الدین احمد خان سر بلند گشته پس از رسیدن انجا محک
مد سر کجرات را بتصرف مظفر کراتی که در سه بیست و سه از احوالات حواجه منصور
که بخرجه رفته بود داده جندی دیگر دران ناحیه تردد می نمود دیگر احوال او معلوم نشد
اعتمای دختان حواجه سردار محمد جهانگیری منصبی از حرد در کابش بهجانی آید
بمنصب هزار و پانصدی سر برافراخته در سه احد بعد ایشان بحرین رفته بعد از ان احوال
او معلوم نشد اعتمای دختان اقا افضل در عهد جهانگیری بمنصب دوزاری و خطاب
فاضل خان سرافراز شده بود در دکن همراه خاننحمان لودی تا اخر عهد خدمت می کرد
در اوایل عهد بهجانی بتقصیر اغوای خاننحمان از پای عمرت افتاده در سه نهم
ایش بمنصب هزار و خطاب اعتمای دختان و بدیوانی بنکال جبره استیاز رفته
در سه بیست و یک فوت ^{اتر} اعتمای دختان محمد ولد اسلام خان میر عبدالسلام

هزار و پنجاه و هشت می کرد در سببیت و پنج در تهنه سببیت خان باغی در
 سببیت ام در مادی لو جان تردد ناموده در سببیت و یکم بصیط سوات و باجو
 و در سببیت و دوم تهنه داری اسفر مقرر شده در سببیت و سوم بجای کیر داری کوا
 سببیت اندوخته در سببیت و پنج از انجا آمده با تالیقه ش هزاره سلطان مراد نام برآورده
 ایند بتعیر انکه با وجود حاضر شدن علف خندان زمیندار کر مره چاقه دستم قلمه کر مره
 از انالیقی موزول گشته متعین کجرات شده در سببیت و دست از کجرات امداد
 ۲۹ بجای کیر کالیه و در سببیت با ضافه پانصدی بمنصب چهار هزار می لای منفعت بر
 ۳۰ خدمت می نموده اعتماد خان حوام مراد حوام ممول نام باب مسلم شاه
 در سببیت هفتم اکبری بمنصب هزار می و باین خطاب و بدیوانی خالصه سرفراز گشته
 مهات بکفایت و بدیانت سرانجام نموده در سببیت دهم برای بازداشتن عبداللّه
 از بک انجی تعین گردیده در سببیت یازدهم هنگام تعیناتی ناظم بنگاله در اکثر معارک در
 نمایان نموده خصوصاً در سببیت نوزدهم در فتح قلعه سه و در کارزارای بادا و در ان
 حاکم زاده بنگاله در سببیت بیستم بعد فوت منعم خان ناظم بنگاله بتقدیم دولتخواهی و
 خبر سکالی در سببیت دوم در تعینات خان ناظم بنگاله بار دیگر در جنگ بادا و در
 شهبازکار برده هم در ان سال بحضور آمده بحکومت بمنکر سببیت اندوخته در

هزاری دلو کالت کسرا فرزند چون پیش ازین چند ماه هنگام رفتن بکابل بخت
خود در قید مباحثان راه بیک رفته خفت تا کشیده به تدریج خلاص شد و بود
بعد رحلت جناب جهانگیری باد صف آنکه نور جهان بیکم سلطان شهر مار را بباد
شاهی برداشته و باعث جلوس شدن پیمان کردیده در احدایان بمنصب
همه هزاری و بخطای یمن الدوله و خدمت و کالت و بداد و علی مراد رک و
افزایش لفظ عمومی بجان برابر در العاد و حاکم پنجاه لک روپیه در درگاه
بمنصب نه هزاری نه هزار سوار دو اسب در درگاه ششم بخت خطاب خاکان
په سالار کسرا فرزند در درگاه ششم اکثر قلاع دکن بقدر استیلا مفتوح گردانیده
و در گنه بانزد هم نیکنام رفت پنجره سوار جو سن پویش کوز داشت از اول
کو دو کرد و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس برآید از آنجمله شش لک روپیه
بورن اش مرخصت شد اسمعیل قلینان ولد و لک بیک ذوالقدر بزن
برافغان سمارلو در گنه پنجم اکبری روزیکه بر افغان با اولهای دولت صف
ارالند در رفاقت او بود از میدان جنگ زخمی و سگیل آمده بعد از آن بفقو
نقصیر و بمنصب کسرا فرزند در گنه ششم هنگام تعییناتی حسین قلینان
برادر خود در فتح قلع خود پورتر ددی نموده تا سببیت و سوم در لاهنورد

اصفهان جعفر یک دلس احاطه میکرد در سه بیت و ذوالکبری از عراق آمده
بمعرفت اصفهان غیاث الدین عجم خود ملازمت نموده بمنصب سر برافراشته
بجلدوی بنکوخد متی در سه سی ام بمنصب دوازدهزاری و بخطاب اصفهان
و بسرت کشیچ فریدکاری بمیر کشیگری سرافراز شده در سه سی و دوم سنگام
تنامه داری اسفند در حدود کابل در سه سی و هشت در غنیه افغانه کابل تردد داشت
غیاثان کرده در سه سی و نهم بنا بر تقسیم حاکمات کشمیر رفته در سه سی و دهم
قلعه مودار تصرف راجهای کوهستان لاهور بر آورده در سی و پنجم کشمیر
مقرر شده در سه سی و چهارم در عرصه است روزار انجاد را کبر آباد رسیده
ملازمت نموده بوزارت کل از غیر رای رایان بر داکس کنتری مبانان
اندوخته در سه سی و پنجم بمنصب چهارزاری و بمنظم صوبه بهار لوی مضاف
برافراشته در سه سی و دوم جنانگیری بمنصب پنجزاری و بوکالت از تغییر نفی
ایسوالر الخطاب عمود الایامی گفته در سه ششم تعیین مهم دکن گردیده در سه
هفتم در انجا بعد رفت اصفهان ابوالحسن ولد اعتمی دخت الدوله غیاث
طهرانی در عهد جانیگری بمنصب و در سه خطاب اعتقاد داشت و در سه نهم
خطاب اصفهان کبر برافراشته بجایزه بنکوخد متی بمقرر در سه بمنصب نفیست

همزاری دلو کالت کسر افزاشده چون پیش ازین یکصد ماه هنگام رفتن بکابل نفقت
خود در قید مهابتخان رماه بیک رفته خفت ماکشیده به تدبیرات خلاص میشده بود
بعد رحلت جناب جهانگیری باد صف آنکه نور جهان بیکم سلطان شهر مار را بباد
شاهی برداشته و باعث جلوگیری از یگانگی گردیده در سه احدایان بمنصب
همه همزاری و بخطای یمن الدوله و خدمت و کالت و مدار و علی مهادر و
افزایش لفظ عمومی بجان برابر در العاد و حاکم بنجاه لک روپیه و در سر
بمنصب نه همزاری نه هزار سوار و اسپه اسبه و در سه هشتم بخطاب خاکان
سپه سالار کسر افزاشده در سه نهم اکثر قلاع دکن بقدر استیلا مفتوح گردانیده
و در سته یازدهم نیلنام رفت پنجرار سوار جو سن پویش کوز داشت از اصول
کو و کوز و بنجاه لک روپیه از نقد و جنس برآمد از انجمله شش لک روپیه
بورنه اش در حمت کشد اسمعیل قلینان ولد و لک بیک ذوالقدر بزن
بر افغان سهار لو در سته پنجم اکبری روزیکه بر افغان با اولهای دولت صف
ارالند در رفاقت او بود از میدان جنگ رخصی دستگیر آمده بعد از آن بعفو
نقصیر و بمنصب کسر افزاشده در سته هشتم بیکام تعیناتی حسین قلینان
برادر خود در فتح قلع جوده پور تردی نموده تا سته بیست و سوم در لاهور و

اصفهان جعفر یک دلس اما ملاک کور در سه بیت و دو اکبری از عراق آمده
 بمعرفت اصفهان غیاث الدین عم خود ملازمت نموده بمنصب سربرافراشته
 بجلدهی نیکو خدمتی در سه سی ام بمنصب دوازدهزاری و بخطاب اصفهان
 دبیرکت کشیچ فرید بخاری بمیر کشیگری سرافراشته در سه سی و دوم بمقام
 تهمانه داری اسفند در حدود کابل و در سه سی و شش در غنیه افغانه کامل تدا
 نمایان کرده در سه سی و نهم بنا بر تقسیم حاکمات کشمیر رفته در سه چهل و دوم
 قلعه مودار تصرف راجهای کوهستان لاهور بر آورده در سیما بنظم کشمیر
 مقرر شده در سه چهل و چهارم در عرصه است روزار انجاد را کبر آباد رسیده
 ملازمت نموده بوزارت کل از تغیر رای رایان بر داکس کمتری بمابان
 اندوخته در سه چهل و نهم بمنصب چهار هزار و بنظم صوبه بهار لوای مفار
 برافراشته در سه دوم جنانگیری بمنصب پنجراری و بوکالت از تغیر فرقی
 ایولالار بخطاب عمود الایایه کنده در سه ششم تعین مهم دکن گردیده در سه
 هفتم در انجا بدم رفت اصفهان ابوالحسن ولد اعتمی دختا الدوله غیاث
 طرانی در عهد جمالیگری بمنصب در سه بخطاب اعتقاد و خا و در سه نهم
 بخطاب اصفهان کبر برافراشته بجایزه نیکو خدمتی مجرور در سه بمنصب شش

قلعه بنابر گفته بحسن تدبیر از تصرف جمیع عوام شیرشاد تصور برآورده
 در سنه سیم در جنگ ماراجه و چند زمینداران مالدسولی که غازیخان سور
 پرنس او سپاه برده بود تردد نمایندانی نموده غازیخان را در میدان رزم کشته
 یافته در کسبه هم ملک کرده مضاف صوبه مالوا که حکومت انجاریا را در گاو
 در سنه سیم راه سرساده پسر خود داشت و فاطمه روکار و تیر انداز بود بعد
 حرب صعب و کشته شدن سه صد مغل چون در جنگ روز دیگر از زخمی
 شده بر خود قافیه تنگ دید و خود را کشت و مفتوح گردانید در کسبه یازدهم
 راه بغی بمحموده در سنه پانزدهم در هم بغیر تقصیر حور کسبه قلعه مادر
 از قلعه را نادر میزبان او پیور فتح کرده ماکسبه هفدهم مصدر ترددات شالیه
 بود در کسبه هیزدهم فوت کرد جوهر داران با جوهر شجاعت جمع داشت
 دست هزار کس کور کش بود اصفهان غیاث الدین ولد اقامه فرمود
 در بر در برشاه طهماسب فرما فرمای ایران در ابتدای اکبری بهمند و کسان
 اندر بمنصب کسر فرار شده در کسبه نهم به بخشیکری به نیابت لشکر خان
 در سنه هیزدهم بمنصب هزاری و پنج خاب اصفهان و تن بخش کری
 سر بلند گردید از در مهمات تردد نمایند نموده در کسبه بیست و هشت فوت کرد

فوجدارى سان دو آب ملازمت نموده باضافه هزارى نهم برآورده بتعاقب بار اول
دارا شکوه رفته دینزودى برگشته بنظم اوده از انتقال ارادت خان مقرر گردید
بعد شکست شد شجاع متعین بنگاله گشته در کسبه دوم بحضور آمده بفوجدارى
گور که پور که در جاگیر کش بود حصت شده در کسبه سوم معزول گردیده در
کسبه چهارم بدار و غلجی توخانه از تغیر صف شکنخان و باضافه پانصدی و در
کسبه پنجم باضافه چهار هزارى و در کسبه دهم بار دوم بمصوب دارى اوده گور که پور
از تغیر نادخان و الا پایاکشت و در کسبه دهم بفوجدارى گوالیار و در کسبه هفتم بنظم
از تغیر مهابت خان همراه و در کسبه نهم بجایزه تردوات انجانب خطاب اعظم خان
و در کسبه دهم بنظم بنگاله از تغیر امیر الامرات کت خان و بمنصب پنجهرارى
لوائى مفاخرت برافراشته در کسبه سبت دیک در انجا در گذشت از احوال
اوبیت و دولت روپیه دیک لک هو و داراده هزارا شرفی در سرکار دلاصبط
اصف خان عبدالحمید ماحمک برونی از فرزندان شیخ ابوبکر یاسادى
از ولایت در کاب دولت بهایونى آمده در کسبه اصد اکیری بمنصب
برافراشته دیوان سرکار اشرف بود در کسبه پنجم بمنصب کسبه نزاری و خطاب
اصف خان و بنظم دلی باوجود دیوانی اشرف برافراشته در کسبه ششم

اکبر آباد با سلطان دارا شکوه بکار آمد اعظم خان میر مظفر حسین ولد
میر ابوالمعالی خانی در سنه بیستم شاهجهان بمنصب مفتی صدری و در سنه سیام
بجایزه نیکو خدمتی بمنصب هزار و پانصدی و در سنه سی و یکم بحکام فدا
خانی سر برافراشته بود در سنه اصد عالمگیری و بمنصب چهار هزار و سیصد سوار و
صوبه بهلر اوده از انتقال ارادت خان میر اسحق مباحات اندوخته در سنه چهارم
بداروغلی توپخانه از تغیر صف خانی در سنه دهم بار دوم بنظم اوده اعظم
خان میر مظفر حسین ولد میر ابوالمعالی خانی در سنه بیستم شاهجهان بمنصب
هفتصدی و در سنه بیست و دوم بخد مت توکرک و در سنه بیست و سوم بخد مت
بنخگیری اصدیان از تغیر نور الحسن و در سنه بیست و چهارم بمنصب
هزاری و بخشگیری متعینان صوبه کابل و داروغلی توپخانه انجاسر افرار شد
در سنه بیست و پنجم متعین مهم فدا را گردیده و در سنه ششم با وجود داروغلی
فیلان خاصه بمیر بوری مقرر گشته در بیست و هفتم بداروغلی فیلان حلقه
بگوش شده در سنه بیست و نهم با ضاه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی
بداروغلی گرز بداران و همدین سال مکرر بمیر بوری از تغیر تربیت خان و در
سنه سی و یکم بحکام فدا بنحکام سرافراز شده در سنه اصد عالمگیری بهنگام

کشته در کسبه نوزدهم به بخشگیری افواج متعینه مهم بلخ و بدخشان همراه بن
مراد بخش در کسبه بیستم به بخشگیری احدیان و در کسبه بیست و دوم بعد
فوت پدر باضافه پانصدی نام بر آورد به بخشگیری افواج متعینه مهم قندهار
باتفاق میر محمد اشرف ولد اسلام خان مقرر شد در کسبه باضافه پانصدی
بمنصب دویزاری سر برافراشته متعینه دکن کشته در کسبه بدیوانی خاندهار و
دیحال نالکات صدوبه بار و در کسبه بدار و خلگی توخچانه دکن در کسبه
باضافه پانصدی بمنصب دویزار و پانصدی و بعد از آن احمد نگر از تبریز
نیکان کسر بلند شده در کسبه احد عالم گیری بمنصب چهار هزار و بمخاطب
اعظم خان مامور گردید و در جنگ اکبر آباد بکار آمد و در کسبه چهارم بمنصب دویزاری
سر برافراشته همراه مدر ترددات نموده در کسبه پنجم بنظم بران پور مقرر شد
بعد چندی معزول گردیده در کسبه یازدهم به موکار کاب از تبریز برگشت و
در کسبه سیزدهم بدیوانی بنگال از تبریز محمد زمان طهرانی و در کسبه بیستم به بخشگیری
احدیان و در کسبه بیست و یک به قلعه داری احمد نگر از عزل شاه نیکان اوزبک
مباغات اندوخته بمنصب دویزاری و پانصدی رسیده بود در کسبه احد
عالمگیری بمنصب چهار هزار و بمخاطب اعظم خان نام بر آورده جنگ

میر قاسم خان حوسى و در رسه هشتم بنظم الہ اباد از تغیر سیف خان و ہمدردین
سال پس منسلحت خان بہ نیابت نظم آن و ثار الہ باوجود نظم الہ اباد
بنظم اکبر اباد و در رسه ۹ بنظم کمرات از تغیر سیف خان و در رسه سائز دہم بنفوذ حار
مشر او در رسه نورد ہم بنیستان در کشمیر و در رسه بیتم بنظم صوبہ بہار و
در رسه بیت و یک بنفوذ حار جو بنور سر افرار کردیدہ در رسنہ بیت و
دوم در انجاء زندگانی جواب داد اعظم خان ولد اعظم خان برادر اصغی
جعفر ملک در رسہ احدث ہجہانی و بمنصب شمش صدی و در رسنہ دوم باضافہ
بمنصب و بخطاب ملصحان سرور رسدہ ہمراہ پدر بدکن رفتہ در رسنہ
سوم در فتح قلو دمار و صاحب ملک دکھان و ایلحار بر سر آتھا در
مردانہ در رسہ چارم نہاری نام بر آورده در رسہ پنجم تار سیدک پدر از بالا کھا
چندی حراک بر بانور مقرر شدہ در ہمین سال ہمراہ پدر بہ بنگالہ رفتہ
در رسنہ بہ نیابت نظم الہ اباد از طرف پدر مقرر گردیدہ در رسنہ نہم از پدر
از دیشہ بحضور آندہ بخدمت عرض مکر از تغیر عبدالرحمن ولد صادق خان
مبایات اندوختہ در رسہ یازدہم بہ موٹار کاب از تغیر مکر مخانی و در رسہ دہم
بدیوانی بنگالہ از تغیر محمد زمان طہرانی مقرر گردیدہ در رسنہ پانزدہم مغزول

بمنصب مذکور بحال گردیده در سده ۱۹ بار چهارم بمنظم کجرات نام برآورده در
 سده ۱۹ در انجا رحلت کرد خان مذکور در قسم و فراست قنایج دانی و در عا
 نویسی و ملاقات لسان یگانه عصر بود اعظم خان برادر اصف خان
 جعفر بیگ در سده دوم جایگیری بمنصب هزاری بخطاب اراد محال
 بخشگیری صوبه بهار سر بلند شده در سده دهم مجدست میر سامانی و در سده
 پانزدهم بمنظم کشمیر و در سده شانزدهم بجله وی انتظام ولایت کشمیر بمنصب
 چهار هزاری و در سده هزدهم به بخشگیری دوم از تغیر فاضل خان و در سده
 بیست و یک بمیر بخشگیری از تغیر مطهر خان معموری سرافراز شده بود در
 احدش بهجانی باضافه هزاری و بوزارت کل و در سده دوم بمنظم دکن از
 تغیر مهات خان زمانه بیگ و در همین سال بجایزه ایلحار در غلجها
 لودی باغی که بحکم انصاف کار نمایان کرده بعنایت شریف مرصع و غیره
 و باضافه دو هزار سوار و در سده سوم بحایزه ترددات انجا بخطاب اعظم
 خان و در سده چهارم چون در حکومت انجا اگر قلاع متین الصوبه مثل راد
 در فتح نموده و صاحب مملکت عادل خان مراد ایان بهجا لور تلا کش
 بخش هزاری نام برآورده در سده محسن بمنظم بکال از انتقال

برآورده در سسی و دوم دختر بستان زاده منسوب غوده درست
 سسی و چهارم باردوم بنظم کجرات ارتعیر جان خانان چهره امتیاز برافروخته در
 در سسی شش در جنگ مانظر حاکم زاده کجرات بعد رزم شدید که را حیوان همرا^ه
 منظر را سپا فرود آمد و قوط با بنیم در کمر بسته بکار دو خنجر پیوسته بودند و در آن
 بمقتل بروایت اقبال نامه دو هزار کس و بروایت مارج مدلوله چهار هزار
 اراعدالشته افتادند و از بنده های بادشاهی یکصد کس بکار آمدند فتح نمایانی یافت^ه
 در سسی و هفت قلعه جو ناگه ما ولایت سورتمه و شان زاده بناد مفتوح
 گردانید در سسی ۳ محکم بحرین رفته در سسی و نه بعد مراجعت بخدمت
 وکالت و عنایت حاکم در صوبه بهار و بهنگام ملازمت ماز باین عنایت
 که حضرت چنر قدم پیشتر رفته اوراد را غوشی خود کشیدند و الا پایه کشده در
 چهل و هفت بمنصب هفت هزار شش هزار سوار لوای مفاخرت برافرا^{شته}
 بود در سسی احد همانکری بمقصیری بعزل حاکم متنه گردیده در سسی سوم بار سوم
 بنظم کجرات و در سسی ششم باردوم بنظم مالوا علم امتیاز برافراخته در سسی هیم بمقصیر
 لوتا هی در جنگ باراناز سیدار او دیپور در قلعه کوالیار محبوس گشته در سسی دهم
 که اکبر بادشاه در جواب سفار کس او فرموده بودند از حبس برانده در سسی

و در سنه دوازدهم در ایلیغار سنه خان زمان باغی که در غماری فیلی خاصه
جایافته بود تردد ناموده در سنه شانزدهم بجایاب اعظم خان نام بر آرد
در سنه هفدهم بنظم کجرات که بعد چهار سال فوت جنگیز خال ولد عماد
الملک از غلامان حسن سلطان بهادر حاکم کجرات در بین سال بتصرف
اولکای دولت درآمده بود کسر افزاشده در سنه نوزدهم هنگام ملازمت
ماس عنایت حضرت حدودم بجانب او شرافت در آغوش گرفتند
سربلک برده در سنه بیستم بنابر تکلیف ضابطه داخ استعفا
نوکری نموده در سنه بیست سه باز منصب اختیار کرده در سنه بیست
و چهارم بمقرعه سردی کشته در سنه بیست و پنجم بمنصب پنججاری و
بنظم بنگاله از اسماعیل مظفر خان مساببات اندوخته در سنه بیست و شش
پس فیدیه را که در صوبه بهار معطی حاکم لان باعی مکده و خطبه
خود را رواج داده بود دستگیر نموده بحضور فرستاده در سنه بیست و نه
بنا بر عدم موافقت آب و هوای آنجا در حضور رسیده محاکم را
لس و کدبه مصا و صوبه مالوا حور رسیده در سنه سی و یکم بمسح
تعیین گردیده و با مساحته کار برگشته در همان سال بنظم صوبه مالوا نام
بر آورده

بود اعظم خان سید شمس الدین غزنوی در عهد بهایونی از نوکران مرزا کامران
برادر آنحضرت بود بعد شکست دوم در صف جنگ با شیر شاه چون بهایون
پادشاه قیل سوار از دریا گذشت و از قیل فرود آمده سابر بلندی کنار برآمده
ملاحظه می فرمود میر غمخیز موسی الیه ناگاه حاضر شد و بد مبارک دست
خود داده ببالا بر آورد و همچنان یکی از نوکران مرزا اندک وراسپ خود را در
سواری خاصه داد تا بصوب آگره روانه شدند حضرت بشمس الدین فرمود
که گیسو عرض کرد از نوکران مرزا کامران ام و مولد من غزنین است بعد رسیدن
لاهور باز حاضر شده در سلاک بندگان درآمده مورد نیاز کش گشت
در وقت بهایونی بنابر حقوق مراتب رضاء به اکمل خامشهور بود در
سنه احد اکبری بمنصب پنج هزاری و بخطاب خانی برنام خود کسر بلند
شده در سنه پنجم بجایزه فتح در جنگ ما برام خان بهار کوله راه بغی پیموده بود
بخطاب اعظم خان و بنظم لاهور کسر برافراخته در سنه ششم از لاهور بحضور آمده
در سنه هفتم سردیوان بدست ادبیم خان ولد ماسم اکمل اکبر بادی که شده
اعظم خان مرزا غزنو کوله دو یمن پور اعظم خان مذکور در سنه احد اکبری
بمنصب کسر برافراخته در سنه نهم در ایلعار تبه عبداللہ خان اورنگ آبادی

نموده بکار آمد احوال او معلوم نشد اخلاص خان میانه در عهد عالمگیری بمنصب
 هزاری و در سنه پنجم بانچه خطاب کسر فراز شده تا که احد بهادر شاه خدمت می نمود
 دیگر احوال او در پنجم خان پسر خرد نام اک اک اگر بادشاه در سنه احد ایشان
 بمنصب پنجهزاری و بجه خطاب خانی بر نام خود کسر فراز شده در سنه دوم بهنگام متخص
 شدن سکندر شور در قلعه مانکوٹ بکه بازی های مردانه نموده بسید را بقتل
 رسانیده در سنه ششم ولایت مالو که متصرف یار بهادر ولد شیخ خان ارجیله
 شیر شاه بود بعد حرب صعب فتح کرده در سنه هفتم چون شمس الدین خان
 اکبر سردیوان کشت حضرت باستانج شور و غوغا از دولتخانه برآمد فتح کرده
 در سنه هفتم ان بید دولت هر دو دست حضرت را به بداد بگرفت حضرت
 بزور بازو دستهای خود را اندکستهای او بر آورده مشق قوی بر سرش زدند
 که مغزش بشکافت و دیگران کارش تمام کردند ادبهم خان مزار ادبهم و لکر مزارا
 لگو که شاه جهان بادشاه در عهد ایشان بمنصب بانصدی کسر فراز بود در سنه
 احد عالم گیری بجه خطاب خان بر نام خود کسر برافراخته خدمت می نمود دیگر احوال او
 معلوم نشد ادبهم خان ادبهم بیک منصبی داشت در پنجم عالم گیری
 بجه خطاب خانی بر نام آورده بود دیگر احوال او معلوم نشد کجا بهی کشت و مردانه
 بود

سنه کسی دیکم در تعیناتی بدین هزاره عالم گیر در کس بزرگ شدیدی پیوسته لوای خضر افراشته
 زخمهای شکر بر داشته بمنصب که هزاری رسیده فوت کرد اخلاص خان
 احمد جو شکلی منصب هزاره پانصدی داشته در سنه احد عالم گیری بمنصب دو هزاری
 و بایش خطاب سرافراز شده در مواردی که سلطانیه که در سال اول آن حضرت را
 روداده بود تردوات نمایان نموده متعین بکالاه کند در اینجا اکثر کارزارهای
 مردانه نموده در سنه سوم مجبور آمده در سنه پنجم فوت کرد اخلاص خان عبدالحمید
 و له عبدالقادر بیجاپوری در سنه نهم عالم گیری بمنصب پنج هزاری و در سنه دوازدهم
 بایش خطاب سرافراز شده خدمت می نموده دیگر احوال او معلوم نشد اخلاص
خان عنایت الله و له سعد الله خان سلامی در عهد عالم گیری بمنصب و در سنه
 بر بخشی گیری شاکر و پیشه و در سنه ۲ بایش خطاب سربرافراخته تا که خدمت
 می نمود دیگر احوال او معلوم نشد اخلاص خان شیخ لا و له شیخ نظام حمید
 آبادی در سنه کسی ام عالم گیری بمنصب چهار هزاری و بایش خطاب و در سنه ۳
 بایش خطاب خان عالم نامور شده بود و در احوال او در ذیل خطاب جابغا عالم بقلم
 خوابد آمد اخلاص خان له یار در عهد عالم گیری بمنصب بایش خطاب اهتمام
 خان و بایش خطاب سربرافراخته در سنه ۳ در کارزار بادکوسه مردانه آویزش

سرفراز بود و در سینه احد عالمگیری خدمت نظارت نمود داشت و هنگام حرکت را بابت عالم
گیری اندک کن بهندوستان حارس قلعه دولت آباد مقرر گشته در همین سال همراه خان زمان
محال بحضور آمده در سده دوم قلعهداری اکبر آباد از تغیر اکرام خا مقرر شده در سده هشتم
در انجا بعد رفت اعتبار خان محمد تقی دکنه در سده بیست و نه عالمگیری بمنصب
دو هزار و دویست و سی ام باضافه هزار و سی و شش بود و دیگر احوال او
بیچ معلوم نشد اعتبار خان از خواجہ سرایان بمالیونی در سده اوژد
بمنصب دو هزار و دویست و سی و شش پامارت یافته بود در سده بیست
دکنه بافرت سرافقت اخلاص خان حسین یک از بزرگای جری منصوب
داشت در سده احد شاه بهمانی بجایزه خدمت کردار ایم تشریف داشتن فرمود
بود بمنصب دو هزار و دویست و سی و شش و بدیوانی برانپور سر برافراخته در سده چهارم
حکومت اجمیر مقرر شده در سده دهم تردد کرده در سده سیزدهم فوت کرد
اخلاص خان شیخ الدوبه ولد لشور خان بن قطب الدین خان بن شیخ
سلیم فاروقی چشتی فخرپوری در اوایل عهد شاه بهمانی بمنصب هزار و دویست
نوزدهم باضافه هزار و دویست و سی و شش در معارک قندهار و بلخ و شیرخان
مجت نمود خصوصاً در سده بیست و هفتم در مهم قندهار و تالشهای بکار برده در

بمنصب شش هزاری بکسر قرار گشته در کسسه که در وقت درگاهزار قلمه صحیح با
 دکهسان بعد از ویرش صاحب به اکسیری رفته در کسسه که در هشت خلاص گردید
 در کسسه چهل و یکم بقصداری راهبری از مصافات می آید دکن و در کسسه چهل و پنج
 باضافه هزار سوار سرآمد گردیده بود در دکهسان زبیره شیر داشت و هر جا که بکار
 زار می پوست ترو در دانه می نمود اعتبار خان حوجه غیر ماهر عهد می یاب
 از ولایت در رکاب ایشان آمد در کسسه احد اکبری بمنصب شش هزاری و باین خطاب
 سر قرار گشته آمد و حکومت دہلی مقرر گشته بود اعتبار خان در آخر عهد اکبری بمنصب
 و باین خطاب سر قرار گشته خدمت نمود در کسسه چهل و یکم همراه صادق خان در جنگ
 بادکشت ترو دغایان نمود معرفت او کشته قطع بر ناله بدست اولیای دولت در آید
 بود دیگر احوال او معلوم نشد اعتبار خان خواجہ کسر از نوکران بهادر خان برادر خان
 زمان خان شیش در کسسه دوازدهم اکبری بعد کشته شدن خان زمان و بهادر خان در سنگ
 بندهکان درآمد بمنصب کسر افرات خدمت می نمود در کسسه احد جاگیری باین خطاب اعتبار خان
 و در کسسه دوم ببنایت حویلی کوالا و در کسسه هفتم باغافه هزاری بمنصب کسر در کسسه هفتم
 بنظم اکبر آباد از تغیر مقرر خان و در هفتم باین خطاب مختار خان نامور گشته بود به احوال او در
 خطاب مختار خان بقلم خواجہ اعتبار خان خواجہ کسر در عهدش بجمانی بمنصب و باین خطاب

در سنه چهل و نهم بنظم صوبه کجرات از تغیر بادشا هزاره محمد اعظم والا پایه بنده و منصب
شش هزاری رسید در کمال و اعتبار و استغنا دیندگانی را بر سر آورده در عهد پادشاه
رحلت کرد اسمعیل خان اسمعیل بیگ دولتی از ولایت در رکاب همایونی
آمده در سنه اصد اکبری بمنصب دو هزاری و بخطاب خانی بر نام خود سراقه از شده
در جنگ ناهیمون تردی نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد اسمعیل خان
ولد احمد خان بن محمد خان نیاری در عهد شاهجهانی بمنصب سبیدی و در سنه احد عالمگیری
بنصب هزار و پانصدی و بخطاب خانی بر نام خود سراقه از شده متعین بنگا گردید
در سنه دوم همراه معظم خان ناظم انجاد در کارزار با شاه شجاع و در سنه نهم هنگام تقیبات
میرزا راجه جیسند که جوانه ناظم دکن در کارزار با سحالور بان تردی نموده بود دیگر احوال او
معلوم نشد اسمعیل خان کورگان ولد نجابت خان میرزا شجاع بن مرزا شاهرخ
حاکم بدخشان در عهد شاهجهانی بمنصب پانصدی و در سنه احد عالمگیری هنگام روان
شدن از دکن بمنصب هزاری سر بلند شده بعد چندی همراه پدر خود معاتب گشته در سنه دوم
بعد از تقیبات بمنصب دو هزاری و بخطاب خانی بر نام خود نام بر آورده در سنه دوم بعد از جدای خانه
لور مقرر گشته در سنه هفتم با سال خلعت نامی پدر از ماتم بر آمده آمیده بقلعه اری احمد نگر
تا سکه سیزدهم خدمت می نمود اسمعیل خان که در آخر عهد عالمگیری
بنصب

سرافراز شده و بیکدیگر دست آوردی کان الا که متعلقه آنجا بعد حرب منصب
 دوازده هزار و پانصدی و بخطاب فتح جنگ نام برآورد و در سنه دوازدهم بنظم صوبه بنگال از تغیر
 قاسم خان میرزا شیخ سلیم حشمتی و آمدند و بمنصب چهار هزار و دویست و یکم در سنه نوزدهم
 در اکثر مضاف الصوبه بمقابله سلطان خورم که در آن ایام باغی بودند بر زمین کشید
 پیوسته بصدر مردانگی کشیدند چهل و یک روز پس سوی جنس از اموال او بصبط
 پیلخان خورم رفت ابراهیم خان و ابراهیم بیک و در همین پس علی میردان خان
 و لد که بجعلیخان امک در سنه بیست و شش شاهی بمناصب هزار و
 بخطاب خانی بر نام خود و در سنه باخافه پانصدی و در سنه بمنصب دوازده
 و در سنه سی ام بمنصب دوازده و پانصدی و در سنه و یک بمنصب چهار هزار و افزا
 شده در جنگ اکبر آباد هم او را شکست و در سنه احد عالم گیری ترک منصب نموده و در
 سنه دوم منصب پنجزاری اختیار کرده و در سنه سوم بنظم صوبه کشمیر در سنه چهارم بنظم
 لاهور در سنه بازنهم بنظم صوبه بهار که برافراشته و در سنه نوزدهم بعد رسیدن حضور
 بار دوم ترک منصب نموده و در سنه بیست و یکم بار دوم بنظم کشمیر میایست انداخته
 و در سنه بیست و بیست بجایزه فتح مرالط مصاف صوبه مذکور مورد نوازش
 گردید و در سنه سی و یکم بنظم صوبه بنگال از تغیر امیر الامرا شایسته خان نام برآورد

گردد و در سینه ششم در تعبقات خان زمان خان شهبانی در مصاف با عدلی مخاطب
به کثیر شاه و در سینه نهم در جنگ او را خان لکسر سلیم شاه سوار ترددات نمایان کرده
دوم راه بغی پیورده در همان سال معرفت منعم خان کرد و پامینه شمع و کفن در گردن انداخته
التجانبه و تقصیر آورده محض رحمت جبللی بادشاهی باز منصب سابق بحال گردید
تا که دوازدهم خدمت می نمود ابراهیم خان فوجدار فیلاتی خاصه بادشاهی در عهد ابراهیم
بمنصب دباین خطاب کرد و افزوده در سینه بیست و شش در کارزار با میرزا محمد حکیم
خرد حضرت در حدود کابل بر فیل خاصه آن موهن سواره ترددات مشاهده نمود
دیگر احوال او معلوم نشد ابراهیم خان کا کرد و آخر عهد اکبری بمنصب و بخلاب خان
سر بلند و در سینه بیست و هفت در محارک کشمیر سوار ترددات پسندیده می نمود
در سینه احد جهانگیری بخلاب دلاور خان نام برادرده همه احوال او در ذیل خطاب
دلاور خان بقلیم خوانده ابراهیم خان مهمند در عهد جهانگیری بمنصب و دباین خطاب
سرافراز و در سینه متعین سلطان حورم و در سینه سیزدهم متعین مهم زبندار کانگو
شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد ابراهیم خان فتح جنگ خاوسی نور جهان بیگم در عهد
جهانگیری بمنصب بهفتصدی و بخلاب خانی سرافراشته در سینه نهم لشکر اک خواجه ابراهیم
حسن بریمی به جنگی حضور و بمنصب هزاره پانصدی و در سینه دهم بنظم صدیقه
سرافراز

حورم کیوی من پور خلعت مقرر شد و باین خطاب تمام بر آورده درست
نمودیم منقرت ازین حدیثه بختور رسیده در کسبه بخدمت خان
از تیر سر حمله کس برافراخته بود و حلت جهاتیر بادشاه در اینم قدرت بدوالت
جرات است ایچرا تسوالت حاصل می نمود در کس احداثات از ابور کتفیب
چهار هزار می و بخدمت خان آید و در کس دوم بخدمت وزارت کخی از سعیر اودت
برادر اعفی خان جوهر رک کس حرار کردید در کس چهارم با غلام براری و در کس
ششم با غلام براری ذات و سوار در کس یزدیم منصب بخت براری حیدر برار کس
بلند مرتبه کس در کس دوازدهم از دنیا در کس بود کوی نیک می بود تا بخت فوت او
گفته مشیخ زحوی بود کوی نیک می حضرت میفرمودند که مرد نیک نموده بی در
حق که حرف بد می نمود افضل لسان افضل بیک ابراهیم در آخر عمر
عالم گیری منصب هزار و پانصدی و بخطاب خانی بر نام خود کس قرار شده و
بر یوانی بادشاه زاده محمد اعظم شاه مقرر گردیده در ایام نظم کجرات در رکاب از بلوچه
زاده تری می نمود و مورد تواضع بود در خدمت بهادرش با قدرت کس رفت است
از نیک از ولایت در رکاب بهایونی آمده در کس احداگیری منصب دو هزار
پانصدی و بخطاب خانی بر نام خود کس قرار شده در آید در تبعیه ماکر اند و کلمتو

دهم بدو انی بیگم صاحب در سنه دوازدهم بخانف مانی سرکار والا در سنه بسبت چهارم
 مرغشگیری از انتقال همت خان میر عزیز خانی و بمنصب چهار هزار بلندی تیرند
 در سنه سیام فوت کرده خاندن خود خط شکسته خوب می نوشت افضل خان خواج
 سلطان ^{علی} مرسی از وزیرای همایونی از ولایت در رکاب ایشان در سنه احد
 اکبری منصب ^{تیر} هزاری و بخطاب افضل خان سر برافراشته در جنگ با همون
 تردی نمود و بخوف ^ب ابرام خان که نردی نیکنان را بدرون حکم بجان گفته بود فراری
 شد بزمین رفته و در سنه پنجم مراجعت کرده باز بمنصب و باین خطاب سر فرار
 کرده خدمت می نمود افضل خان عبدالرحمن ولد شیخ ابو الفضل ناکوری در آخر عهد اکبری
 منصبی داشت و در سنه چهل و پنج در دکن در کارزار با دکنیان اکثر تودات و تلافیهای
 مردانه نمود و خصوص در سیه بر سکه بوبندیک که در سنه ^م مدرس را بموجب اشاره سلطان
 سلیم بدعا کشته بود تردد نمایان کرده بود در سنه دوم جهانگیری بخطاب افضل خان و
 در سنه سوم بنظم صوبه بهار سر برافراشته بجا تیره بند و بلبست انصوبه بمنصب افضل خان و
 در سنه دوازده پانصدی رسید و در سنه هشتم در حضور آمده و در گذشت افضل خان لا
 شکر الله کثیر ازای در عهد جهانگیری از کثیر ازاده در دکن با خانخانان عبدالرحیم مراغت
 کرده بمعرفت ایشان از درگاه جهانگیری منصب یافته در سنه نهم بدو انی ^{سلطان}
 حوام

و شاه جهان بادشاه و عالم گیر پادشاه است و در حقیقت شریف و محب به این چهار
عنصر لطیف مشتمل است موافق این خصلت بود بقدری که مستحق خرافت بودند
بوده اند تا اینکه عالم گیر تصنیف کشید ابو الفتح که توری و در میان اقبالی در تصنیف
معتبر خرافات که بعد از صحت که بر باد است و بموجب قریب است جدا از این است و احوال
سال اکبری نیز از این و از آن کتاب جدا از این که پادشاه خود تصنیف فرموده اند و از این
پادشاهان و مولفان و غیره الحسیه لا یوری و شاه جهان نام تصنیف نیز می باشد
بر دو مشتمل بر احوال است سال من شاه جهان و از عالم گیر که تصنیف مرزا محمد
متخلص احوال ده سال اول و از عالم گیر که مستحق خرافات غیر رسمی بود است
عالم گیر پادشاه بهشتی بر واقعات چهل سال تمام و به خرافات است پادشاهان
نوشته احوال او را که بار و خوانین امارت و از عالم گیر که این بر چهار عالم آنچه
ازین به پنجاه بر آید و به توری و به توری و به توری که به توری که به توری
گیر می اندک و به توری که به توری که به توری که به توری که به توری که به توری
نام و غیره و به توری که به توری که به توری که به توری که به توری که به توری
که به توری که به توری که به توری که به توری که به توری که به توری که به توری
که به توری که به توری که به توری که به توری که به توری که به توری که به توری
که به توری که به توری که به توری که به توری که به توری که به توری که به توری

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و ثناء که بیک امر کن هر ده هزار عالم را موجود فرمود پس از نعت پیغمبر
 که بیک حکم فاتبعوا یعنی که ایمان بادیه ضلالت را سالک مسالک هدایت نمود
 به مدعای خود می پردازد که بنده کیول را می دلد و کنا تبه اس قوم مایه اکرواله متوطن
 کاسه صوبه شاهجهان آباد که از ابا و اجداد در نمک خوار که بادشاهان هندوستان و
 امیران این دودمان خلافت نشو و نمایافته در ایام عظمت بخاطر آورده که توابع انبیا
 و اولیا و خلفا و سلاطین و وزرا و حکما و علما و شعرا مورخان سلف جهان و حاکمان
 اگر از احوال امر او و اجسامی هندوستان لحقه بقلم در آورده شود کنجایش دارد از آنجا
 که از ابتدای ظهور اسلام در هندوستان بادشاهان که الهلاق لعل الهی است در شان
 آنها زبید عبارت از خاندان صاحبقران خصوصاً از اکبر بادشاه و جهانگیر بادشاه
 و شاهجهان